

حکمت نامہ

امام حسین  
علیہ السلام

عربی - فارسی

محمدی می شہری

جلد دوم

پہمکاری

سید محمود طباطبائی نژاد، سید روح اللہ طباطبائی

ترجم : عبدالهادی مسعودی



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

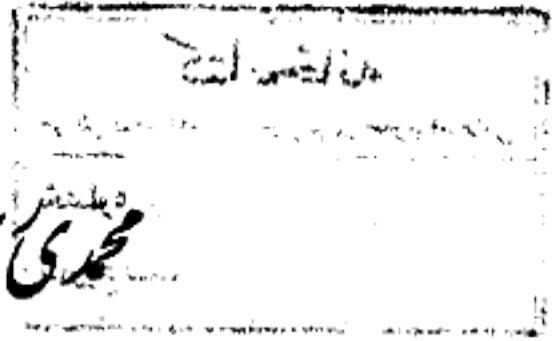


مركز تحقیقات و مطالعات اسلامی



مجلس شورای اسلامی

# حکمت نامہ امام حسین علیہ السلام



محمدی شہری



باہمکاری

سید محمود طباطبائی نژاد، سید روح اللہ طباطبائی

مترجم

عبدالحسنادی سعودی

پژوهشکده علوم و معارف حدیث: ۱۳۱



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۲۵ -

[جواهر الحکمة للإمام أبي عبدالله الحسين عليه السلام. ترجمة فارسی]

حکمت‌نامه امام حسین عليه السلام / محمد محمدی ری شهری با همکاری سید محمود طبایی نژاد، سید روح الله طبایی؛

مترجم عبدالهادی مسعودی. - قم: دار الحدیث، ۱۳۸۵. ISBN (set): 978 - 964 - 493 - 168 - 0

ج. - (پژوهشکده علوم و معارف حدیث ۱۳۱) ISBN : 978 - 964 - 493 - 170 - 3

فهرست‌نویسی پیش از انتشار بر اساس اطلاعات فیبا.

کتاب‌نامه: ج. ۲. از ص ۲۵۶ - ۴۷۹ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. حسین بن علی، امام سوم، ۴ - ا.ق. - احادیث. ۲. احادیث شیعه - قرن ۱۴. ۳. احادیث اهل سنت - قرن ۱۴. الف.

طبایی نژاد، سید محمود، ۱۳۲۳ - ب. طبایی، سید روح الله، ۱۳۴۳ - ج. مترجم. د. عنوان: جواهر الحکمة

للإمام أبي عبدالله الحسين عليه السلام. ه. عنوان.

۹۱۳۶۹ ج ۳ / م ۵۳ / ۱۴۰۰ BP

فهرست‌نویسی پیش از انتشار، در کتاب‌خانه تخصصی حدیث / قم.

## حکمت‌نامه امام حسین / ج ۲

محمد محمدی ری‌شهری

همکار: سید محمود طباطبایی نژاد، سید روح‌الله طباطبایی

مترجم: عبدالهادی مسعودی

پیگیری و نظارت بر تحقیق: واحد حکمت‌نامه‌ها

بازبین علمی: عبدالحسین کافی، حسن فاطمی

اخذ احادیث: غلامحسین مجیدی

مصدریاب احادیث: محمود کریمیان، محمد رضا وهابی، امیر حسین ملک‌پور، سید علیرضا طباطبایی

مقابله‌گر با مصادر: رعد بهیانی، عبدالکریم حلقی، حیدر وائلی

سرپرستار عربی: حسین دباغ

ویراستار عربی: عبدالکریم مسجدی، محمد پورصباغ

سرپرستار فارسی: محمد هادی خالقی

ویراستار فارسی: سید محمد دلال موسوی

شرح لغات: عبدالکریم مسجدی

اعراب‌گذار: رسول افقی

فهرست‌ساز: رعد بهیانی

نمونه‌خوان: علی‌نقی نگران، مصطفی اوجی، محمود سپاسی، مهدی جوهرچی، سید هاشم شهرستانی

خوش‌نویس: حسن فرزاتگان

صفحه‌آرا: سید علی موسوی‌کیا

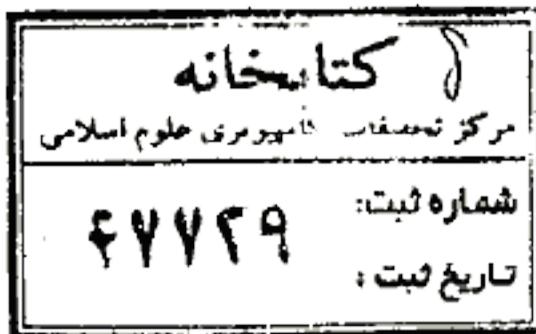
ناشر: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث

چاپ: دوم / ۱۳۸۷

چاپخانه: دارالحدیث

شمارگان: ۲۰۰۰

قیمت دوره: ۱۲۰۰۰ تومان



مرکز تحقیقات علوم اسلامی



دفتر مرکزی: قم، میدان شهدا، خیابان معلم، نبش کوی ۱۲ پلاک ۱۲۵ تلفن: ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۲۳ / فاکس: ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۷۱ / ص.پ

۳۷۱۸۵ / ۴۴۶۸

نمایشگاه و فروشگاه دائمی علوم حدیث (قم، خیابان معلم): ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۴۵ - فروشگاه شماره «۲» (شهر ری، حرم حضرت

عبدالعظیم حسنی علیه السلام صحن کاشانی) تلفن: ۵۵۹۵۲۸۶۲

فروشگاه شماره «۳» (مشهد مقدس، چهارراه شهدا، ضلع شمالی باغ نادری، مجتمع فرهنگی تجاری گنجینه کتاب، طبقه هم‌کف)

تلفن: ۰۵۱۱ ۲۲۴۰۰۶۲ - ۳

فروشگاه شماره «۴» (مشهد مقدس، میدان تختی، خیابان شهید اسدالله زاده، نرسیده به چهارراه پل خاکی، دست چپ، ساختمان

کوثر) تلفن: ۸۴۲۶۳۳۲

<http://www.hadith.net>

ISBN (set): 978 - 964 - 493 - 168 - 0

[hadith@hadith.net](mailto:hadith@hadith.net)

ISBN : 978 - 964 - 493 - 170 - 3



کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است \*

# فهرست اجمالی

۷	فصل یازدهم: صلوات فرستادن بر پیامبر
۱۱	فصل دوازدهم: خانه خدا
۱۷	فصل سیزدهم: کسب حلال
۲۳	فصل چهاردهم: انفاق
۲۷	باب پنجم: حکمت‌های اخلاقی و عملی
۲۷	فصل یکم: اخلاق نیکو
۶۱	فصل دوم: فضایل اخلاقی پیامبر
۷۱	فصل سوم: فضایل اخلاقی امام حسین
۹۹	فصل چهارم: اعمال نیکو
۱۱۹	فصل پنجم: آداب همنشینی و معاشرت
۱۵۵	فصل ششم: سلام کردن و آداب آن
۱۵۹	فصل هفتم: اخلاق زشت
۱۶۹	فصل هشتم: کارهای زشت
۱۸۳	فصل نهم: شناخت دنیا و پرهیز دادن از آن
۱۹۳	فصل دهم: رهنمودهای بهداشتی
۲۰۱	باب ششم: حکمت‌های جامع
۲۰۱	فصل یکم: حکمت‌های جامع قدسی
۲۰۹	فصل دوم: حکمت‌های جامع نبوی
۲۲۳	فصل سوم: حکمت‌های جامع علوی
۲۲۷	فصل چهارم: حکمت‌های جامع حسینی
۲۳۳	باب هفتم: حکمت‌های گوناگون
۳۱۵	باب هشتم: حکمت‌های منظوم
۳۸۵	باب نهم: تمثیل جُستن امام به اشعار شاعران
۳۹۳	باب دهم: دیوان منسوب به امام حسین
۴۲۳	فهرست‌ها

الفصل الحادي عشر

## الصلاة على النبي

الحث على الصلاة على النبي كما ذكر

٢٣٨ . معاني الأخبار عن عبد الله بن علي بن الحسين عن أبيه عن جده عليه السلام: قال رسول الله ﷺ:

البخيل حقاً من ذكرت عنده فلم يصل عليّ<sup>١</sup>.

٢٣٩ . المعجم الكبير بإسناده عن حسين بن علي رضي الله عنه: قال رسول الله ﷺ: من ذكرت عنده

فخطي<sup>٢</sup> الصلاة عليّ خطي طريق الجنة<sup>٣</sup>.

١ . معاني الأخبار: ص ٢٤٦ ح ٩، الإرشاد: ج ٢ ص ١٦٩ عن عبد الله بن علي بن الحسين من دون الإسناد إلى أبيه عن جده نحوه، بحار الأنوار: ج ٩٤ ص ٥٤ ح ١٢٦ سنن الترمذي: ج ٥ ص ٥٥١ ح ٣٥٤٦، المستدرک علی الصحیحین: ج ١ ص ٧٣٤ ح ٢٠١٥، المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٢٨ ح ٢٨٨٥ كلها نحوه.

٢ . يقال خطي بمعنى أخطأ. وقيل: خطي إذا تعمد، وأخطأ إذا لم يتعمد (النهاية: ج ٢ ص ٤٤ خطأ).

٣ . المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٢٨ ح ٢٨١٧، الذرية الطاهرة: ص ١٢٦ ح ١٤٧ كلاهما عن فطر بن خليفة عن الإمام الباقر عن أبيه عليه السلام، كنز العمال: ج ١ ص ٤٩١ ح ٢١٥٨.

فصل یازدهم

## صلوات فرستادن بر پیامبر

۱ / ۱۱

تشویق به صلوات فرستادن بر پیامبر، هرگاه که یاد می شود

۳۳۸. معانی الأخبار - به نقل از عبد الله بن علی بن الحسین، از پدرش امام زین العابدین، از امام حسین علیه السلام :- پیامبر خدا فرمود: «بخیل حقیقی، کسی است که من در نزد او یاد شوم، ولی صلوات نفرستد».

۳۳۹. المعجم الكبير - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- پیامبر خدا فرمود: «هر کس من نزدش یاد شوم، ولی در صلوات فرستادن بر من، خطا کند [و نفرستد]، راه بهشت را نمی یابد».

٢/١١

## أدب الصلاة على النبي

٢٣٠ . الأماي بإسناده عن الحسين بن عليّ سيّد الشهداء عن أبيه عليّ بن أبي طالب سيّد الأوصياء عليه السلام: قال رسول الله ﷺ: مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ آلِي لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِئَةِ عَامٍ<sup>١</sup>.



مركز تحقيقات ودراسات في العلوم الإسلامية

١ . الأماي للصدوق: ص ٢٦٧ ح ٢٩١ عن أبان بن تغلب عن الإمام الباقر عن أبيه عليه السلام ، بحار الأنوار: ج ٨ ص ١٨٦ ح ١٥٠ ، وفي الأماي للطوسي: ص ٢٢٤ ح ٩٤٨ عن الإمام الحسن عليه السلام عن رسول الله ﷺ وراجع: روضة الواعظين: ص ٣٥٤.

۲/۱۱

## آداب صلوات فرستادن بر پیامبر

۳۴۰. الأمالی، صدوق - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام - : پیامبر خدا فرمود:  
«هر کس بر من صلوات فرستد و بر خاندانم نفرستد، بوی بهشت را - که از  
فاصله پانصد سال راه دریافته می شود - در نمی یابد».



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الفصل الثاني عشر

بَيْتِ اللَّهِ

١ / ١٢

ضَيْفُ اللَّهِ

٢٢١ . بغية الطلب عن زياد الحارثي: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ أَتَى مَسْجِدًا لَا يَأْتِيهِ إِلَّا لِلَّهِ تَعَالَى، فَذَلِكَ ضَيْفُ اللَّهِ تَعَالَى حَتَّى يَخْرُجَ مِنْهُ. ١.

مركز تحقيقات علوم وادب اسلامی  
٢ / ١٢

دُعَاءُ دُخُولِ الْمَسْجِدِ وَالْخُرُوجِ مِنْهُ

٢٢٢ . الأماشي عن فاطمة بنت الحسين عن أبيها الحسين عن علي عليه السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَانَ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ قَالَ: «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ»، فَإِذَا خَرَجَ قَالَ: «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رِزْقِكَ». ٢.

١ . بغية الطلب في تاريخ حلب: ج ٦ ص ٢٥٨٥، الأنساب للسعدي: ج ٣ ص ١٩٥ عن زياد بن سابور وليس فيه «حتى يخرج منه».

٢ . الأماشي للطوسي: ص ٥٩٦ ح ١٢٣٧، بحار الأنوار: ج ٨٤ ص ٢٦ ح ٢٠، مسند أبي يعلى: ج ١ ص ٢٥٧ ح ٤٨٢، تاريخ الطبري (المتنخب من ذيل المذيّل): ج ١١ ص ٦٦٧، تاريخ دمشق: ج ٢٧ ص ٣٦٦ ح ٥٨٣٦ وفيه «فضلك» بدل «رزقك».

فصل دوازدهم

## خانه خدا

۱ / ۱۲

میهان خدا

۳۳۱. بَغِيَّةُ الطَّلَبِ - به نقل از زیاد حارثی - شنیدم که امام حسین علیه السلام می فرماید: «هر کس تنها به خاطر خدای متعال به مسجدی در آید، میهمان خداست تا زمانی که از آن جا خارج شود».

۲ / ۱۲

دعای ورود به مسجد و خروج از آن

۳۳۲. الأَمَالِي، طوسی - به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از پدرش امام حسین، از امام علی علیه السلام -: پیامبر خدا چون به مسجد می آمد، می گفت: «خداوندا! درهای رحمتت را بر من بگشا» و چون بیرون می رفت، می گفت: «خداوندا! درهای روزیات را بر من بگشا».

٢٣٣ . دلائل الإمامة عن فاطمة الصغرى عن أبيها الحسين عليه السلام عن فاطمة الكبرى عليها السلام ابنة رسول الله صلى الله عليه وآله:  
إِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله كَانَ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ يَقُولُ: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ، وَاعْفِرْ  
ذُنُوبِي، وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ»، وَإِذَا خَرَجَ يَقُولُ: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ  
مُحَمَّدٍ، وَاعْفِرْ ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ»<sup>١</sup>.

٣ / ١٢

### بَرَكَاتُ الْإِيمَانِ إِلَى الْمَسْجِدِ

٢٣٤ . المحاسن عن عمير بن المأمون: أَتَيْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: حَدِّثْنِي عَنْ جَدِّكَ  
رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: نَعَمْ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

مَنْ أَدْمَنَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ الْخِصَالِ الثَّمَانِيَةَ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، أَوْ فَرِيضَةٌ  
مُسْتَعْمَلَةٌ، أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ، أَوْ عِلْمٌ مُسْتَطَرَفٌ<sup>٢</sup>، أَوْ أَخٌ مُسْتَفَادٌ، أَوْ كَلِمَةٌ تَدُلُّهُ عَلَى  
هُدًى، أَوْ تَرُدُّهُ عَنِ رَدًى<sup>٣</sup>، وَتَرْكُهُ الذَّنْبَ خَشِيَّةً أَوْ حَيَاءً<sup>٤</sup>.

٤ / ١٢

### فَضْلُ الصَّلَاةِ فِي مَسْجِدِ النَّبِيِّ

٢٣٥ . رجال الكشي عن سعيد بن المسيب عن علي بن الحسين عليه السلام: يَا سَعِيدُ، أَخْبَرَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ  
عَنْ أَبِيهِ صلى الله عليه وآله عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنْ جِبْرِيلَ عَنِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَّهُ قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ

١ . دلائل الإمامة: ص ٧٥ ح ١٤، بحار الأنوار: ج ٨٤ ص ٢٣ ح ١٤ وراجع: سنن ابن ماجة: ج ١ ص ٢٥٣

ح ٧٧١ ومسند ابن حنبل: ج ١٠ ص ١٥٩ ح ٢٦٢٧٩.

٢ . استطرفت الشيء: استحدثته (الصحيح: ج ٤ ص ١٣٩٤ «طرف»).

٣ . الردى: الهلاك (النهاية: ج ٢ ص ٢١٦ «ردا»).

٤ . المحاسن: ج ١ ص ١٢٠ ح ١٢٥، بحار الأنوار: ج ٨٤ ص ٣ ح ٧٣: تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٩٢ ح ٣٣٩٢

۳۳۳. دلائل الإمامة - به نقل از فاطمة صغرا، از پدرش امام حسین علیه السلام، از فاطمة علیها السلام - :  
پیامبر صلی الله علیه و آله چون به مسجد درمی آمد، می گفت: «به نام خدا. خداوندا! بر محمد،  
درود فرست و گناهانم را بیامرز و درهای رحمتت را بر من بگشا» و چون بیرون  
می رفت، می گفت: «به نام خدا. خداوندا! بر محمد، درود فرست و گناهانم را  
بیامرز و درهای فضلت را بر من بگشای».

۳/۱۲

### برکت های پیوسته به مسجد رفتن

۳۳۴. المحاسن - به نقل از عمیر بن مأمون - : نزد امام حسین علیه السلام آمدم و به او گفتم: از  
جَدَّت پیامبر خدا، برایم حدیث بگو.  
فرمود: «باشد. پیامبر خدا فرمود: هر کس پیوسته به مسجد برود، [حدّ اقل به  
یکی از] هشت چیز دست می یابد: آیتی استوار، یا فریضه ای عمل شده، یا سنتی  
برپا، یا دانشی نو، یا برادری قابل استفاده، یا سخنی که او را به هدایت رهنمون  
شود یا از هلاکت بازش دارد، و ترک گناه از سر ترس یا حیا».

۴/۱۲

### فضیلت نماز گزاردن در مسجد پیامبر

۳۳۵. رجال الکشی - به نقل از سعید بن مسیب - : امام زین العابدین علیه السلام به من فرمود: «ای  
سعید! پدرم امام حسین علیه السلام، از پدرش [امام علی علیه السلام]، از پیامبر خدا، از جبرئیل علیه السلام  
از خداوند جلیل باشکوه، برایم نقل کرد که: «هیچ بنده ای از بندگانم به من

مِنْ عِبَادِي اٰمَنَ بِي وَصَدَّقَ بِكَ، وَصَلَّى فِي مَسْجِدِكَ رَكَعَتَيْنِ عَلَيَّ خَلَاءٍ مِنَ النَّاسِ،  
اِلَّا غَفَرْتُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ.<sup>١</sup>

٥/١٢

### ذِكْرِي اَبِي جَعْفَرٍ عَنِ جَدَّةِ الْحُسَيْنِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

٣٣٦ . الكافي عن زرارة: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: قَدْ أَدْرَكَتِ الْحُسَيْنَ عليه السلام؟ قَالَ: نَعَمْ، أَذْكَرُ وَأَنَا مَعَهُ  
فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَقَدْ دَخَلَ فِيهِ السَّيْلُ، وَالنَّاسُ يَقُومُونَ عَلَيَّ الْمَقَامِ، يَخْرُجُ  
الْخَارِجُ يَقُولُ: قَدْ ذَهَبَ بِهِ السَّيْلُ، وَيَخْرُجُ مِنْهُ الْخَارِجُ فَيَقُولُ: هُوَ مَكَانُهُ.  
قَالَ: فَقَالَ لِي: يَا فُلَانُ، مَا صَنَعَ هَؤُلَاءِ؟ فَقُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللهُ، يَخَافُونَ أَنْ يَكُونَ  
السَّيْلُ قَدْ ذَهَبَ بِالْمَقَامِ.

فَقَالَ: نَادِ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ جَعَلَهُ عَلَمًا لِمَنْ يَكُنْ لِيذْهَبَ بِهِ، فَاسْتَقِرُّوا.<sup>٢</sup>

مَرْتَبَتُهُ ١٢ / ١٤٠٠ هـ

اِسْتِلاَمُ الْحَجَرِ الْاَسْوَدِ

٣٣٧ . الذَّرِيَّةُ الطَّاهِرَةُ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهَا عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: لَمَّا أَخَذَ اللهُ مِيثَاقَ  
الْعِبَادِ جُعِلَ فِي الْحَجَرِ، فَمِنْ الْوَفَاءِ بِالْبَيْعَةِ اسْتِلاَمُ الْحَجَرِ.<sup>٣</sup>

١ . رجال الكشي: ج ١ ص ٣٣٤ ح ١٨٨، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ١٣٤، الثناقب في المناقب: ص ٣٥٦

ح ٢٩٥، بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ١٥٠ ح ٨.

٢ . الكافي: ج ٤ ص ٢٢٣ ح ٢، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٢٤٤ ح ٢٣٠٨ وفيه «ويدخل الداخل» بدل

«ويخرج منه الخارج»، بحار الأنوار: ج ٣١ ص ٣٣.

٣ . الذرية الطاهرة: ص ١١٤ ح ١٦٠.

ایمان نیاورد و تو را تصدیق نکرد و در مسجدت به دور از چشم مردم، نماز نگذارد، جز آن که گناهان گذشته و آینده‌اش را آمرزیدم».

۵/۱۲

### یادکرد امام باقر از جدش امام حسین در مسجد الحرام

۲۲۶. الکافی - به نقل از زراره -: به امام باقر علیه السلام گفتم: آیا شما امام حسین علیه السلام را درک کرده‌ای؟

فرمود: «آری. به یاد دارم که با او در مسجد الحرام بودم و سیل آمده بود و مردم، بر مقام ابراهیم علیه السلام ایستاده بودند. کسی بیرون آمد و می‌گفت: سیل، مقام را بُرد. دیگری خارج شد و می‌گفت: نه؛ در جایش هست.

پس امام حسین علیه السلام به من فرمود: «ای فلان! اینها چه می‌کنند؟».

گفتم: خدا، امورت را به سامان کند! می‌ترسند که سیل، مقام را ببرد.

فرمود: «ندا بده: خداوند متعال، مقام را نشانه (عَلَم) قرار داده و آن را نمی‌برد. در جای خود بمانید».

۶/۱۲

### استلام حجر الأسود

۲۲۷. الذریة الطاهرة - به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از پدرش امام حسین علیه السلام -: پیامبر خدا فرمود: «چون خداوند از بندگان پیمان گرفت، آن را در حجر [الأسود] نهاد. پس استلام حجر<sup>۱</sup>، وفای به آن پیمان است».

۱. استلام حجر الأسود، بسودن آن بآلب یا دست است.

الفصل الثالث عشر

## طلب الحلال

١ / ١٣

### الحث على طلب الحلال

٢٣٨ . الفردوس عن الحسين بن علي عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: العبادة سبعون باباً، أفضلها طلب

الرّزق الحلال<sup>١</sup>.

مركز تحقيقات كميته نور علوم رسولي

٢ / ١٣

### الحث على التجاراة

٢٣٩ . الخصال بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله: تسعة

أعشار الرّزق في التّجارة، والجزء الباقي في السّائباء - يعني الغنم -<sup>٢</sup>.

١ . الفردوس: ج ٣ ص ٧٩ ح ٤٢٢١؛ معاني الأخبار: ص ٣٦٦ ح ١ عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق

عن أبيه عليه السلام عنه عليه السلام، وفي كشف الخفاء: ج ٢ ص ٥٣ ح ١٦٩٩ نقلاً عن الديلمي عن الإمام الحسن عليه السلام عنه عليه السلام وراجع: الكافي: ج ٥ ص ٧٨ ح ٦.

٢ . الخصال: ص ٤٢٦ ح ٤٥ عن زيد بن علي عن الإمام زين العابدين عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٦٤ ص ١١٨ ح ١.

فصل سیزدهم

# کسب حلال



۳۳۸ . الفردوس - از امام حسین علیه السلام ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : عبادت ، هفتاد باب (بخش) دارد که برترین آنها، در پی روزی حلال بودن است .

۲/۱۳

## تثویق به تجارت

۳۳۹ . الخصال - به سندش ، از امام حسین ، از امام علی علیه السلام ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - : نه دهم روزی در تجارت است و آن جزء باقی مانده در گله داری .

٣ / ١٣

## بَرَكَةُ النَّجَارَةِ

٢٥٠ . الخصال بإسناده عن الحسين عن أبيه علي عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا التَّاجِرَانِ صَدَقَا وَبَرَّآ بَوْرِكَ لَهُمَا، وَإِذَا كَذَبَا وَخَانَا لَمْ يُبَارَكْ لَهُمَا، وَهُمَا بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَفْتَرِقَا، فَإِنْ اِخْتَلَفَا فَالْقَوْلُ قَوْلُ رَبِّ السَّلْعَةِ أَوْ يَتَنَارَكَا. ١.

٤ / ١٣

## المَاكْسَةُ فِي الْبَيْعِ

٢٥١ . تاريخ بغداد عن أبي هشام القناد البصري: كُنْتُ أُحْمِلُ الْمَتَاعَ مِنَ الْبَصْرَةِ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فَكَانَ رُبَّمَا يُمَاكِسُنِي<sup>٢</sup> فِيهِ، فَلَعَلِّي لَا أَقُومُ مِنْ عِنْدِهِ حَتَّى يَهَبَ عَامَّتَهُ. ١

فَقُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَجِيئُكَ بِالْمَتَاعِ مِنَ الْبَصْرَةِ تُمَاكِسُنِي فِيهِ، فَلَعَلِّي لَا أَقُومُ حَتَّى تَهَبَ عَامَّتَهُ؟!

فَقَالَ: إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي يَرْفَعُ الْحَدِيثَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، أَنَّهُ قَالَ: الْمَغْبُونُ<sup>٣</sup> لَا مَحْمُودٌ وَلَا مَا جُورٌ.<sup>٤</sup>

١ . الخصال: ص ٤٥ ح ٤٣ عن زيد بن علي عن الإمام زين العابدين عليه السلام، بحار الأنوار: ج ١٠٣ ص ٩٥ ح ١٤.

٢ . المَاكْسَةُ فِي الْبَيْعِ: إِنْتِقَاصُ الثَّمَنِ وَاسْتِحْطَاطُهُ (النهاية: ج ٤ ص ٣٢٩ مكس).

٣ . غَبْنَتُهُ فِي الْبَيْعِ: أَي خُدَعْتُهُ، وَقَدْ غَبَّرَ فَهُوَ مَغْبُونٌ (الصحيح: ج ٦ ص ٢١٧٢ غبن).

٤ . تاريخ بغداد: ج ٤ ص ١٨٠ الرقم ١٨٦٣، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١١٢ ح ٣٤٠٣، مسند أبي يعلى: ج ٦

ص ١٨١ ح ٦٧٥٠ وفيه ذيله؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٤٨ ح ١٨٤ عن داود بن سليمان الفراء عن

الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه عليه السلام وفيه ذيله، بحار الأنوار: ج ١٠٣ ص ٩٤ ح ١٢.

۳ / ۱۳

## برکت تجارت

۳۵۰. الخصال - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام - : پیامبر خدا فرمود: «چون دو تاجر، راست بگویند و نیکی کنند، [داد و ستدشان] برایشان برکت می‌کند و چون دروغ بگویند و خیانت کنند، برایشان مبارک نمی‌شود و آن دو تا هنگامی که از هم جدا نشده‌اند، حق فسخ معامله را دارند و اگر با هم اختلاف پیدا کردند، حق با صاحب کالا است [و با سوگند او، دعوا تمام است]، یا آن که خصومت را رها کنند».



۳ / ۱۳  
مرکز تحقیقات و پژوهش‌های  
چانه زدن در خرید

۳۵۱. تاریخ بغداد - به نقل از ابو هیشام قناد بصری - : من کالاهایی را از بصره برای امام حسین علیه السلام می‌بردم و گاه با من در خرید آن چانه می‌زد؛ اما برخی مواقع، هنوز از نزدش برنخاسته بودم که همه [ی آنچه خریده بود] را [به دیگران] می‌بخشید. [روزی] گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! از بصره برایت کالا می‌آورم و با من چانه می‌زنی؛ اما هنوز برنخاسته، همه‌اش را می‌بخشی؟!

فرمود: «پدرم برایم نقل کرد و آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داد که: مغبون، نه ستوده است و نه پاداش دارد».

٥ / ١٣  
خَيْرُ الْمَالِ

٢٥٢ . معاني الأخبار عن ثابت بن دينار عن علي بن الحسين عن أبيه الحسين عن أبيه علي عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : خَيْرُ الْمَالِ سِكَّةٌ<sup>١</sup> مَأْبُورَةٌ، وَمُهْرَةٌ<sup>٢</sup> مَأْمُورَةٌ<sup>٣</sup>.



مركز بحوث وتطوير علوم حاسوب

- 
- ١ . سِكَّةٌ مَأْبُورَةٌ: السِّكَّةُ الطَّرِيقَةُ المصطَفَّةُ مِنَ النخْلِ، والمَأْبُورَةُ: المَلْفُوحَةُ (النهاية: ج ٢ ص ٣٨٤ «سكك»).
  - ٢ . المَهْرُ: وَلَدُ الفَرَسِ، والأُنثَى: مَهْرَةٌ (الصَّحاح: ج ٢ ص ٨٢١ «مهر»).
  - ٣ . معاني الأخبار: ص ٢٩٢ ح ١، بحار الأنوار: ج ٦٤ ص ١٦٢ ح ٧ وراجع: المعجم الكبير: ج ٧ ص ٩١ ح ٦٤٧١ والطبقات الكبرى: ج ٧ ص ٧٩.

۵/۱۳

## بهترین مال

۳۵۲. معانی الأخبار- به نقل از ثابت بن دینار، از امام زین العابدین، از امام حسین از امام علی علیه السلام - : پیامبر خدا فرمود: «بهترین مال، باغ خرماي تلقیح شده و کُره‌اسبِ پُر زاد و ولد است».



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الفصل الرابع عشر

## الإنفاق

١ / ١٤

الحث على الإنفاق

٢٥٣ . مستدرک الوسائل: عن الحسين بن عليؑ أن سائلاً كان يسأل يوماً فقال ﷺ: أتدرون ما يقول؟ قالوا: لا، يا بن رسول الله! قال ﷺ: يقول: أنا رسولكم، إن أعطيتوني شيئاً أخذته وحملتة إلى هناك، وإلا أردد إليه وكفي صفرًا<sup>١</sup>.

٢ / ١٤

كل مالك قبل أن يأكلك

٢٥٢ . نزهة الناظر عن الإمام الحسينؑ: مالك إن لم يكن لك كنت له، فلا تبقى عليه فإنه لا يبقى عليك، وكله قبل أن يأكلك<sup>٣</sup>.

١ . صفر: أي خالي (النهاية: ج ٣ ص ٣٦ «صفر»).

٢ . مستدرک الوسائل: ج ٧ ص ٢٠٣ ح ٨٠٣٥ نقلاً عن تفسير أبي الفتوح الرازي.

٣ . نزهة الناظر: ص ٨٤ ح ١٧، الدررة الباهرة: ص ٢٩، أعلام الدين: ص ٢٩٨ نحوه، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٧ ح ٩ وراجع: أعلام الدين: ص ٢٩٨.

فصل چهاردهم

## انفاق

۱/۱۴

### ترغیب به انفاق

۲۵۳. مستدرک الوسائل: روزی مستمندی، درخواست کمک می کرد. امام حسین علیه السلام

فرمود: «آیا می دانید که او چه می گوید؟»

گفتند: نه، ای فرزند پیامبر خدا!

فرمود: «می گوید: من، فرستاده شما هستم. اگر چیزی به من بدهید، آن را

می گیرم و [برایتان] به آن جا (قیامت) می برم؛ وگرنه با دستانی تهی بر آن

درمی آیم.»

۲/۱۴

### مالت را بخور، پیش از آن که تو را بخورد

۲۵۴. نزهة الناظر - از امام حسین علیه السلام -: مالت اگر برای تو نباشد، تو برای اویی. پس آن را

باقی مگذار، که برایت باقی نمی ماند و آن را بخور، پیش از آن که تو را بخورد.

٣ / ١٤

## عاقبة البخل في طاعة الله

٣٥٥ . الذرية الطاهرة بإسناده عن الحسين عليه السلام: قال رسول الله ﷺ: ما من عبد ولا أمة يقترا  
بِنَفَقَةٍ يُنْفِقُهَا فيما يُرِضِي الله، إلا أنفق أضعافها في سخط الله. ٢

٤ / ١٤

## أولى الناس بالإنفاق

٣٥٦ . الاختصاص عن حسن بن علي الجلال عن جده عن الحسين بن علي عليه السلام: سمعت رسول الله ﷺ  
يقول: إبدأ بمن تعول: أمك وأباك وأختك وأخاك، ثم أدناك فأدناك. ٣



مرکز تحقیقات کلمه پیر علوی رسولی

١ . فتر علی عیالیه: ضیق علیهم فی النّفقة، وكذلك التفتیر والافتار (الصالح: ج ٢ ص ٧٨٦ فتره).  
٢ . الذرية الطاهرة: ص ١١٠ ح ١٥٠ عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الصادق عن أبيه عليه السلام وراجع: تحف  
العقول: ص ٢٩٣ والمعجم الكبير: ج ٢٢ ص ١٢٩ ح ٣٣٦.  
٣ . الاختصاص: ص ٢١٩، بحار الأنوار: ج ٩٦ ص ١٤٧ ح ٢٤.

۳/۱۴

### فرجام نخل و طاعت خدا

۴۵۵. الذریة الطاهرة - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- پیامبر خدا فرمود: «مرد یا زنی نیست که در هزینه‌ای مورد رضایت خدا، تنگ بگیرد، جز آن که چندین برابر آن را در ناخشنودی خدا هزینه می‌کند».

۴/۱۴

### سزاوارترین مردم به انفاق

۴۵۶. الاختصاص - به نقل از حسن بن علی جلال، از جدش، از امام حسین علیه السلام :- شنیدم که پیامبر خدا می‌فرماید: «با عائله‌ات آغاز کن: مادر، پدر، خواهر و برادرت. سپس، [هر که] نزدیک‌تر و نزدیک‌تر [است]».

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

الْبَابُ الْخَامِسُ  
الْحِكْمُ الْأَخْلَاقِيَّةُ وَالْعَمَلِيَّةُ

الفصل الأول  
مَحَاسِنُ الْأَخْلَاقِ

١ / ١  
حُسْنُ الْخُلُقِ

- ٢٥٧ . تاريخ يعقوبي عن الإمام الحسين عليه السلام: الخلق الحسن عبادة<sup>١</sup>.
- ٢٥٨ . نثر الدر عن الإمام الحسين عليه السلام: أيها الناس! نافسوا في المكارم، وسارعوا في المغايم<sup>٢</sup>.
- ٢٥٩ . الأمالي بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه علي عليه السلام: سمعت النبي صلى الله عليه وآله يقول: بُعثت بمكارم الأخلاق ومحاسن<sup>٣</sup>.
- ٢٦٠ . دلائل الإمامة عن فاطمة بنت الحسين عن أبيها عن أمه فاطمة عليها السلام ابنة رسول الله صلى الله عليه وآله: أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: خياركم ألتكم مناكب، وأكرمهم لئسائهم<sup>٤</sup>.

١ . تاريخ يعقوبي: ج ٢ ص ٢٤٦.

٢ . نثر الدر: ج ١ ص ٣٣٤، نزهة الناظر: ص ٨١ ح ٦، كشف الغمة: ج ٢ ص ٢٤١، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢١ ح ٤؛ الفصول المهمة: ص ١٧٦.

٣ . الأمالي للطوسي: ص ٥٩٦ ح ١٢٣٢ عن إسحاق بن جعفر عن الإمام الكاظم عن أبيه عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٦٩ ص ٤٠٥ ح ١٠٩.

٤ . دلائل الإمامة: ص ٧٥ ح ١٥.

# بسیستم حکمت های اخلاقی و عملی

فصل یکم



مرکز تحقیقات و آموزش اسلامی  
خوش خویی

۴۵۷. تاریخ الیعقوبی - از امام حسین علیه السلام :- خوی خوش، عبادت است.
۴۵۸. نثر الدز - از امام حسین علیه السلام :- ای مردم ابرای [کسب] مکارم [اخلاق]، رقابت کنید و برای غنیمت‌ها، سرعت ورزید.
۴۵۹. الأمالی، طوسی - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام :- شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «من برای اخلاق کریمانه و زیبا برانگیخته شدم».
۴۶۰. دلائل الإمامة - به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از امام حسین علیه السلام، از فاطمه علیها السلام :- پیامبر خدا فرمود: «بهترین شما، نرم خوترین شماست و نیز آنها که زنان خود را بیشتر اکرام کنند».

٢/١

## الصِّدْقُ

٢٦١ . تاريخ اليعقوبي عن الإمام الحسين عليه السلام: الصِّدْقُ عِزٌّ ١.

٢٦٢ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن علي عن سيّد الأوصياء علي بن أبي طالب عليه السلام عن سيّد الأنبياء محمّد عليه السلام: لا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ، وَكَثْرَةِ الْحَجِّ وَالْمَعْرُوفِ وَطَنْطَنَتِهِمْ ٢ بِاللَّيْلِ، وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ ٣.

٣/١



٢٦٣ . نزهة الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: الأَمِينُ آمِنٌ، وَالْبَرِيُّ جَرِيءٌ، وَالْخَائِنُ خَائِفٌ، وَالْمُسِيءُ مُسْتَوْجِحٌ ٤.

٢٦٤ . تاريخ اليعقوبي عن الإمام الحسين عليه السلام: السُّرُّ أَمَانَةٌ ٥.

٢٦٥ . الأمالي بإسناده عن الحسين عن أبيه عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ،

١ . تاريخ اليعقوبي: ج ٢ ص ٢٤٦.

٢ . الطنطنة: كثرة الكلام والتصويت به (لسان العرب: ج ١٣ ص ٢٦٩ طنن).

٣ . عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٥١ ح ١٩٧ عن أحمد بن محمد الهمداني عن الإمام الجواد عن أبيه عليه السلام،

الأمالي للصدوق: ص ٣٧٩ ح ٤٨١ عن إبراهيم بن محمد الهمداني عن الإمام الجواد عن أبيه عنه عليه السلام، بحار

الأنوار: ج ٧١ ص ٩ ح ١٣ وراجع: الاختصاص: ص ٢٢٩ ومشكاة الأنوار: ص ١٠٩ ح ٢٥١.

٤ . نزهة الناظر: ص ٨٤ ح ١٣.

٥ . تاريخ اليعقوبي: ج ٢ ص ٢٤٦.

۲/۱

## راستی

۳۶۱. تاریخ یعقوبی - از امام حسین علیه السلام :- راستی، [مایه] عزت است.

۳۶۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :-  
به فراوانی نماز و روزه‌شان و نیز فراوانی حج و نیکوکاری و آوای نیمه شب آنان،  
نگاه نکنید؛ بلکه به راستگویی و امانتداری ایشان بنگرید.



۳۶۳. نزهة الناظر - از امام حسین علیه السلام :- امین، در امان است و انسان پاک، جسور است و  
خیانتکار، هراسان است و بدکار، در وحشت است.

۳۶۴. تاریخ یعقوبی - از امام حسین علیه السلام :- راز، امانت است.

۳۶۵. الأمالی، طوسی - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام :- پیامبر خدا فرمود:

ولا يَجِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَأْتِرَا عَنْ مُؤْمِنٍ - أَوْ قَالَ: عَنْ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ - قَبِيحاً.<sup>٢</sup>

٣/١

## الْحُرِّيَّةُ

٣٦٦. الملهوف - في ذكرِ مَصْرَعِ الحُرِّ بْنِ يَزِيدَ الرِّيَاحِيِّ -: فَحُمِلَ إِلَى الحُسَيْنِ عليه السلام، فَجَعَلَ يَمَسُحُ التُّرَابَ عَن وَجْهِهِ وَيَقُولُ: أَنْتَ الحُرُّ كَمَا سَمَّيْتَنِي أُمَّكَ؛ حُرٌّ فِي الدُّنْيَا وَحُرٌّ [فِي] الآخِرَةِ.<sup>٣</sup>

٣٦٧. الفتوح: ثُمَّ إِنَّهُ [الحُسَيْنَ عليه السلام] دَعَا إِلَى البِرَازِ، فَلَمْ يَزَلْ يَقْتُلُ كُلَّ مَنْ خَرَجَ إِلَيْهِ مِنْ عُيُونِ الرُّجَالِ، حَتَّى قَتَلَ مِنْهُمْ مَقْتَلَةً عَظِيمَةً، قَالَ: وَتَقَدَّمَ الشَّعْرُ بْنُ ذِي الجَوْشَنِ لَعَنَهُ اللهُ فِي قَبِيلَةِ عَظِيمَةٍ، فَقَاتَلَهُمُ الحُسَيْنُ بِأَجْمَعِهِمْ وَقَاتَلُوهُ، حَتَّى حَالُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ رَحِيلِهِ. قَالَ: فَصَاحَ بِهِمُ الحُسَيْنُ عليه السلام: وَيَحْكُمُ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ! إِنْ لَمْ يَكُنْ [لَكُمْ] دينٌ، وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ المَعَادَ، فَكُونُوا أَحْرَاراً فِي دُنْيَاكُمْ هَذِهِ، وَارْجِعُوا إِلَى أَحْسَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ عُرَباً<sup>٤</sup> كَمَا تَزْعُمُونَ.

قَالَ: فَنَادَاهُ الشَّعْرُ بْنُ ذِي الجَوْشَنِ لَعَنَهُ اللهُ: مَاذَا تَقُولُ يَا حُسَيْنُ؟

١. أثرت الحديث: إذا ذكرته عن غيرك (الصحيح: ج ٢ ص ٥٧٤ «أثر»).
٢. الأمالي للطوسي: ص ٥٧٢ ح ١١٨٥ عن مسعدة بن صدقة العبدي عن الإمام الصادق عن أبيه عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٧٥ ص ٢٦٧ ح ١٦ وراجع: الكافي: ج ٢ ص ٦٦٠ ح ٢ و ٣ وكتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٧٨ ح ٥٧٩٠ وسنن أبي داود: ج ٤ ص ٢٦٨ ح ٤٨٦٩.
٣. ما بين المعقوفين سقط من المصدر، ولا يصح السياق بدونه.
٤. الملهوف: ص ١٦٠، تسليع المجالس: ج ٢ ص ٢٨٢، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ١٤؛ الفتوح: ج ٥ ص ١٠٢، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ١١.
٥. ما بين المعقوفين سقط من المصدر، وأثبتناه من المصادر الأخرى.
٦. في المصدر: «أعواناً» بدل «عرباً»، وما في المتن أثبتناه من مقتل الحسين للخوارزمي والملهوف إذ هو المناسب للسياق. وفي بعض المصادر: «أعراباً».

«مجالس، امانت‌اند و برای مؤمن، روا نیست که از مؤمن، بد بگوید» یا فرمود:  
«از برادر مؤمنش بد بگوید».

۳/۱

## آزادگی

۳۶۶. الملهوف - در بیان بر زمین افتادن حُر بن یزید ریاحی :- او را نزد امام حسین علیه السلام آوردند. امام علیه السلام غبار از چهره‌اش زدود و فرمود: «تو آزاده بودی، همان‌گونه که مادرت تو را نام نهاد؛ آزاده در دنیا و آزاده در آخرت».

۳۶۷. الفتوح: سپس امام حسین علیه السلام هم‌اورد طلبید و هر کدام از قهرمانان را که به سوی او می‌آمد، می‌کُشت تا آن که تعداد بسیاری از آنان را کُشت. شمر بن ذی الجوشن - که خدایش لعنت کند - با عده فراوانی پیش آمدند و همگی با او جنگیدند. امام حسین علیه السلام نیز با آنان جنگید تا آن که میان او و خیمه‌گاهش فاصله انداختند. پس امام حسین علیه السلام بر آنان فریاد کشید: «وای بر شما، ای پیروانِ خاندان ابوسفیان! اگر دین ندارید و از معاد نمی‌هراسید، پس در این دنیایتان آزاده باشید و به [خوی] نیاکانتان بازگردید، اگر آن‌گونه که می‌گویید، عرب هستید».

پس شمر بن ذی الجوشن - که خدایش لعنت کند -، فریاد برآورد: ای حسین!

چه می‌گویی؟

قَالَ: أَقُولُ: أَنَا الَّذِي أَقَاتِلُكُمْ، وَتُقَاتِلُونِي، وَالنِّسَاءُ لَيْسَ لَكُمْ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ،  
فَامْنَعُوا عُنَاتِكُمْ وَطُعَاتِكُمْ وَجُهَالِكُمْ عَنِ التَّعَرُّضِ لِحَرَمِي مَا دُمْتُ حَيًّا.  
فَقَالَ الشُّمْرُ: لَكَ ذَلِكَ يَا بِنَ فَاطِمَةَ.

قَالَ: ثُمَّ صَاحَ الشُّمْرُ بِأَصْحَابِهِ وَقَالَ: إِلَيْكُمْ عَن حَرِيمِ الرَّجُلِ، وَاقْصِدُوهُ فِي  
نَفْسِهِ، فَلَعْمَرِي إِنَّهُ لَكُفُوٌ كَرِيمٌ.<sup>١</sup>

٥/١

## الْحِلْمُ

٢٦٨ . نثر الدر عن الإمام الحسين عليه السلام: إنَّ الحِلْمَ زِينَةٌ.<sup>٢</sup>

٢٦٩ . الخصال بإسناده عن الحسين بن علي عن علي بن أبي طالب عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: وَالَّذِي

نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا جُمِعَ شَيْءٌ إِلَى شَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ حِلْمٍ إِلَى عِلْمٍ.<sup>٣</sup>

٢٧٠ . مشكاة الأنوار: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لِلْحُسَيْنِ عليه السلام: يَا بُنَيَّ مَا الْحِلْمُ؟ قَالَ: كَظْمُ النَّعِيظِ،

وَمَلِكُ النَّفْسِ.<sup>٤</sup>

١ . الفتح: ج ٥ ص ١١٧، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ٣٣، مطالب السؤول: ص ٧٦؛ الملهوف: ص ١٧١،

تسليمة المجالس: ج ٢ ص ٣١٨ كلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٥١.

٢ . نثر الدر: ج ١ ص ٣٣٤، نزهة الناظر: ص ٨١ ح ٥، كشف الغمة: ج ٢ ص ٢٤٢، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٢

ح ٥؛ الفصول المهمة: ص ١٧٧، وفي تاريخ دمشق: ج ١٣ ص ٢٥٩ ومعدن الجواهر: ص ٦٣ عن الإمام

الحسن عليه السلام.

٣ . الخصال: ص ٥ ح ١١ عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليه السلام، الأمالي للصدوق:

ص ٣٧١ ح ٤٦٦ عن الإمام الصادق عن أبيه عن الإمام علي عليه السلام وراجع: روضة الواعظين: ص ١٠.

٤ . مشكاة الأنوار: ص ٣٧٩ ح ١٢٤٦، وفي تحف العقول: ص ٢٢٥ وتاريخ دمشق: ج ١٣ ص ٢٥٥ والمعجم

الكبير: ج ٣ ص ٦٩ ح ٢٦٨٨ عن الإمام الحسن عليه السلام.

فرمود: «می‌گویم: من با شما می‌جنگم و شما با من می‌جنگید؛ ولی زنان که گناهی ندارند. پس سرکشان و نابخردانتان را از تعرض به حرمم، تا زنده‌ام، باز دارید».

شمر گفت: ای پسر فاطمه! حق با توست.

پس شمر بر یارانش بانگ زد و گفت: از حریم این مرد، دور شوید و در پی خودش باشید که به خدا سوگند، او همتایی بزرگوار است».



۲۶۸. نثرالدرّ - از امام حسین علیه السلام :- بی‌گمان، بردباری زیور است.

۲۶۹. الخصال - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام :- پیامبر خدا فرمود: «سوگند به آن که جانم در دست اوست، هیچ چیز با هیچ چیز نگیرد نیامد که برتر از گرد آمدن بردباری با دانش باشد».

۳۷۰. مشکاة الأنوار: امیرمؤمنان به امام حسین علیه السلام فرمود: «پسر عزیزم! معنای بردباری چیست؟».

گفت: فرو خوردن خشم و فائق آمدن بر نفس.

٦ / ١  
الرَّفْقُ

- ٣٧١ . تاريخ اليعقوبي: قَالَ بَعْضُهُمْ: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ عليه السلام يَقُولُ: الرَّفْقُ لُبٌّ ١. ٢.  
٣٧٢ . اعلام الدين عن الإمام الحسين عليه السلام: مَنْ أَحْبَبَ ٣ عَنِ الرَّأْيِ وَعَيَّبَتْ ٤ بِهِ الْحَيْلُ، كَانَ الرَّفْقُ  
مِفْتَاحَهُ ٥.

٧ / ١  
العَفْوُ

- ٣٧٣ . نثر الدر عن الإمام الحسين عليه السلام: إِنَّ أَعْفَى النَّاسِ مَنْ عَفَا عَنْ قُدْرَةٍ ٦.  
٣٧٤ . كشف الغمّة: جَنَى لَهُ [الإمام الحسين عليه السلام] غَلَامٌ جَنَانِيَّةٌ تَوْجِبُ الْعِقَابَ عَلَيْهِ، فَأَمَرَ بِهِ  
أَنْ يُضْرَبَ.

فَقَالَ: يَا مَوْلَايَ ﴿وَأَكْثَمِينَ الْعَفِيفَ﴾

قَالَ عليه السلام: أَخْلُوا عَنْهُ.

فَقَالَ: يَا مَوْلَايَ ﴿وَأَلْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾!

قَالَ عليه السلام: قَدْ عَفَوْتُ عَنْكَ.

١ . اللُّبُّ: العَقْلُ، وجمعه ألباب (النهاية: ج ٤ ص ٢٢٣ «لب»).  
٢ . تاريخ اليعقوبي: ج ٢ ص ٢٤٦.  
٣ . أَحْبَبَ الْقَوْمَ: أَي نَكَّصُوا وَتَأَخَّرُوا وَتَهَيَّبُوا أَخْذَهُ (النهاية: ج ١ ص ٣٢٧ «حجم»).  
٤ . عَيَّبَ بِالْأَمْرِ وَعَنِ حُجَّتِهِ: عَجَزَ عَنْهُ، وَعَيَّبَ بِالْأَمْرِ: لَمْ يَهْتَدِ لَوَجْهِهِ (المصباح المنير: ص ٢٢١ «عيسى»).  
٥ . اعلام الدين: ص ٢٩١، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٨ ح ١١.  
٦ . نثر الدر: ج ١ ص ٣٣٤، نزهة الناظر: ص ٨١ ح ٦، الدرّة الباهرة: ص ٢٩ وفيهما «عنه قدرته»، كشف الغمّة:  
ج ٢ ص ٢٤٢، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢١ ح ٤، الفصول المهمة: ص ١٧٦.

۶/۱

مدارا

۳۷۱ . تاریخ یعقوبی: کسی گفته است: شنیدم که امام حسین علیه السلام می فرماید: «مدارا، [نشان] خردورزی است».

۳۷۲ . اعلام الدین - از امام حسین علیه السلام :- هر کس در کاری ماند و از چاره جویی درمآند، مدارا، کلید [کار] اوست.



۳۷۳ . نثر الدر - از امام حسین علیه السلام :- با گذشت ترین مردم، کسی است که از سر قدرت درگذرد.

۳۷۴ . كشف الغمة: یکی از غلامان امام حسین علیه السلام مرتکب جرمی کیفر دار شد. امام علیه السلام فرمان داد تا او را تنبیه کنند. غلام گفت: مولای من! «و فرو خوردگان خشم!» امام علیه السلام فرمود: «رهايش كنيدا».

غلام گفت: مولای من! «و درگذرندگان از مردم!»

فرمود: «از تو گذشتم».

قال: يا مولاي «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»<sup>١</sup>  
قال عليه السلام: أنت حرٌّ لوجهِ الله، ولكَ ضعفُ ما كنتَ أُعطيك.<sup>٢</sup>

## ٨ / ١ الجودُ

٢٧٥ . نثر الدر عن الإمام الحسين عليه السلام: أيها الناس! من جاد ساد، ومن بخل رذل، وإن أجود الناس من أعطى من لا يرجوه.<sup>٣</sup>

٢٧٦ . مقتل الحسين عليه السلام: روي أن أعرابياً من البادية قصد الحسين عليه السلام، فسلم عليه، فردَّ عليه السلام وقال: يا أعرابي فيم قصدتنا؟

قال: قصدتك في دية مسلمة إلى أهلها.

قال: أقصدت أحداً قبلي؟

قال: عتبة بن أبي سفيان؛ فأعطاني خمسين ديناراً، فرددتها عليه، وقلت: لأقصدن من هو خير منك وأكرم، فقال عتبة: ومن هو خير مني وأكرم لا أم لك؟ فقلت: إمام الحسين بن علي عليه السلام، وإمام عبد الله بن جعفر.

وقد أتيتك بدءاً لتقيم بها عمود ظهري، وتردني إلى أهلي.

فقال الحسين عليه السلام: والذي فلق الحبة وبرأ النسمة وتجلى بالعظمة، ما في ملك

١ . آل عمران: ١٣٤.

٢ . كشف الغمة: ج ٢ ص ٢٤٣، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٩٥ ح ٩؛ الفصول المهمة: ص ١٧٥، جواهر المطالب: ج ٢ ص ٣١٧ كلاهما نحوه، الفرج بعد الشدة للتوحي: ج ١ ص ١٠١ وفيه «جنى غلام للحسن بن علي بن أبي طالب».

٣ . نثر الدر: ج ١ ص ٣٣٤، نزهة الناظر: ص ٨١ ح ٦، الدرّة الباهرة: ص ٢٤ وفيه ذيله من «إن أجوده»، كشف الغمة: ج ٢ ص ٢٤٢، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢١ ح ٤٤؛ الفصول المهمة: ص ١٧٦.

گفت: مولای من! «و خدا، نیکوکاران را دوست دارد»!  
فرمود: «تو برای خاطر خدا، آزادی و دو برابر آنچه [پیش تر] به تو می‌دادم، به  
تو می‌دهم».

## ۸/۱ بخشش

۳۷۵. نثرالدز - از امام حسین علیه السلام :- ای مردم! هر کس ببخشد، سروری می‌یابد و هر که  
بخل بورزد، به پستی می‌گراید. بخشنده‌ترین مردم، کسی است که به فردی  
ببخشد که امیدی به او ندارد.

۳۷۶. مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی: روایت شده که اعرابی ای (بادیه نشینی) آهنگ [دیدار  
با] امام حسین علیه السلام کرد. چون آمد، سلام داد.

امام علیه السلام، پاسخ سلام او را داد و فرمود: «ای اعرابی! برای چه آهنگ ما  
کرده‌ای؟».

گفت: برای پرداختِ خون‌بهایی به صاحبان آن.

فرمود: «آیا پیش از من، به سراغ کس دیگری رفته‌ای؟».

گفت: عتبه بن ابوسفیان که پنجاه دینار به من داد. آن را نپذیرفتم و گفتم: به  
سوی کسی می‌روم که از تو بهتر و کریم‌تر است.

عتبه به من گفت: بی‌مادر! چه کسی از من بهتر و کریم‌تر است؟

گفتم: حسین بن علی یا عبد الله بن جعفر.

اول نزد تو آمدم تا ستونِ کمرم را برافرازی و مرا به خانواده‌ام باز گردانی.

امام حسین علیه السلام فرمود: «سوگند به آن که دانه را شکافت و انسان را آفرید و

ابن بنت نبيك إلا مئتا دينار، فأعطيه إياها يا غلام، وإني أسألك عن ثلاث خصال إن أنت أجبتني عنها أتممتها خمسمئة دينار، وإن لم تُجِبني ألحقتك فيمن كان قبلي.  
فقال الأعرابي: أكل ذلك احتياجاً إلى علمي؟ أنتم أهل بيت النبوة، ومعدن الرسالة، ومختلف الملائكة!

فقال الحسين عليه السلام: لا، ولكن سمعتُ جدي رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: «أعطوا المعروف بقدر المعرفة».

فقال الأعرابي: فسئل، ولا حول ولا قوة إلا بالله.

فقال الحسين عليه السلام: ما أنجى من الهلكة؟

فقال: التوكل على الله.

فقال: ما أروح للمؤمن؟

قال: الثقة بالله.

فقال: أي شيء خير للعبد في حياته؟

قال: عقل يزينه حلم.

فقال: فإن خانه ذلك؟

قال: مال يزينه سخاء وسعة.

فقال: فإن أخطأه ذلك؟

قال: الموت والفناء خير له من الحياة والبقاء.

قال: فناوله الحسين خاتمه، وقال: بعه بمئة دينار، وناوله سيفه وقال: بعه بمئتي

دينار، واذهب فقد أتممت لك خمسمئة دينار<sup>١</sup>.

به بزرگی جلوه نمود، در تملک پسر دختر پیامبرت، جز دویست دینار نیست. ای غلام! آنها را به او بده. من درباره سه چیز از تو می‌پرسم. اگر پاسخ دادی، تا پانصد دینار به تو می‌دهم و اگر پاسخ ندادی، تو را به سوی آنان که پیش از من بوده‌اند، می‌فرستم.»

اعرابی گفت: آیا آنها را از سر نیاز به دانش من می‌پرسی؟! شما اهل بیت نبوت، معدن رسالت و جایگاه آمد و شد فرشتگان هستید.  
امام حسین علیه السلام فرمود: «نه؛ ولی از جدم پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود: "به اندازه معرفت [هر کس] احسان کنید".»

اعرابی گفت: پس بپرس که هیچ توان و نیرویی، جز از خدا نیست.

امام علیه السلام فرمود: «چه چیز از هلاکت می‌رهاند؟».

گفت: توکل بر خدا.

فرمود: «چه چیز از امور مهم، آسودگی می‌دهد؟».

گفت: اعتماد به خدا.

فرمود: «چه چیز در زندگی بنده، برایش بهتر است؟».

گفت: عقلی که با بردباری، زینت یافته باشد.

فرمود: «اگر چنین نباشد، چه؟».

گفت: ثروتی که با سخاوت و فراگیری [در برابر حاجت‌ها] تزیین شده باشد.

فرمود: «اگر این گونه هم نباشد؟».

گفت: برای چنین شخصی، مرگ و نابودی، بهتر از زندگی و بقاست.

پس امام حسین علیه السلام انگشتر خود را به او داد و فرمود: «آن را به یکصد دینار بفروش.»

سپس شمشیرش را به او بخشید و فرمود: «آن را به دویست دینار بفروش. برو که پانصد دینار را برایت کامل کردم.»

٩ / ١

## السَّخَاءُ

- ٢٧٧ . تاريخ يعقوبي عن الإمام الحسين عليه السلام: السَّخَاءُ غِنَى<sup>١</sup>.
- ٢٧٨ . المناقب والمثالب عن الحسين بن علي عليه السلام: السَّخَاءُ مَحَبَّةٌ<sup>٢</sup>.
- ٢٧٩ . نزهة الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: مَنْ قَبِلَ عَطَاءَكَ، فَقَدْ أَعَانَكَ عَلَى الْكُرْمِ<sup>٣</sup>.
- ٢٨٠ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن علي بن الحسين عن أبيه عليه السلام: كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ:

فَمِنْهُمْ سَخِيٌّ وَمِنْهُمْ بَخِيلٌ

خَلَقْتَ الْخَلَائِقَ فِي قُدْرَةٍ

وَأَمَّا الْبَخِيلُ فَشَوْمٌ طَوِيلٌ<sup>٤</sup>

فَأَمَّا السَّخِيٌّ فَفِي رَاحَةٍ



١٠ / ١

مركزية الدراسات والبحوث  
الوفاء

- ٢٨١ . نثر الدر عن الإمام الحسين عليه السلام: الْوَفَاءُ مُرْوَةٌ<sup>٥</sup>.

١ . تاريخ يعقوبي: ج ٢ ص ٢٤٦.

٢ . المناقب والمثالب للخوارزمي: ص ١٨٥ ح ٦٠٤.

٣ . نزهة الناظر: ص ٨٣ ح ١١، الدرّة الباهرة: ص ٢٩، بحار الأنوار: ج ٧١ ص ٣٥٧ ح ٢١.

٤ . عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ١٧٧ ح ٦ عن الهيثم بن عبد الله الرقاني عن الإمام الرضا عن أبياته عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٤٩ ص ١١١ ح ٧، وفي المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٨ نسب الأبيات إلى الإمام الحسن عليه السلام.

٥ . نثر الدر: ج ١ ص ٣٣٤، نزهة الناظر: ص ٨١ ح ٥، كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٤٢، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٢

ح ١٥، الفصول المهمة: ص ١٧٧، وفي تاريخ دمشق: ج ١٣ ص ٢٥٩ ومعدن الجواهر: ص ٦٣ عن الإمام الحسن عليه السلام.

## ۹/۱ سخاوت

۳۷۷. تاریخ یعقوبی - از امام حسین علیه السلام :- سخاوت، توانگری است.
۳۷۸. المناقب و المثالب - از امام حسین علیه السلام :- سخاوت، محبت است.
۳۷۹. نزهة الناظر - از امام حسین علیه السلام :- هر کس عطایت را پذیرد، تو را بر بزرگواری، یاری داده است.

۳۸۰. عیون اخبار الرضا علیه السلام - به سندش، از امام زین العابدین، از امام حسین علیه السلام :-



مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی

امیر مؤمنان، پیوسته می فرمود:

مردمان را با قدرت آفریدی

برخی سخاوتمندند و برخی بخیل.

اما سخاوتمند، آسوده است

و بخیل، نکبتش طولانی است.

## ۱۰/۱ وفاداری

۳۸۱. نثر الدر - از امام حسین علیه السلام :- وفاداری، جوان مردی است.

١١/١

## الصَّمْتُ

٢٨٢ . تاريخ يعقوبي عن الإمام الحسين عليه السلام: الصَّمْتُ زَيْنٌ ١.

١٢/١

## الصَّبْرُ

٢٨٣ . الفردوس عن الحسين بن علي عليهما السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ، وَالرُّهْدُ غِنَاءُ الْأَبْدِ ٢.

١٣/١

## الشَّجَاعَةُ

٢٨٤ . مشكاة الأنوار: سُئِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام عَنِ النَّجْدَةِ، فَقَالَ: الْإِقْدَامُ عَلَى الْكَرْيَةِ، وَالصَّبْرُ عِنْدَ النَّائِبَةِ ٣، وَالذَّبُّ عَنِ الْإِخْوَانِ ٤.

١٤/١

## الشُّكْرُ

٢٨٥ . نزهة الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: شُكْرُكَ لِنِعْمَةٍ سَالِفَةٍ، يَقْتَضِي نِعْمَةً آتِيَةً ٥.

١ . تاريخ يعقوبي: ج ٢ ص ٢٤٦ وراجع: تحف العقول: ص ٣٠٥ وأسد الغابة: ج ٥ ص ٦٦ الرقم ٤٦٨٨ وكنز

العنقال: ج ٣ ص ٣٥٠ ح ٦٨٨٢ نقلاً عن أبي الشيخ.

٢ . الفردوس: ج ٢ ص ٤١٥ ح ٢٨٤٤.

٣ . النائبة: هي ما ينوب الإنسان؛ أي ينزل به من المهمات والحوادث (النهاية: ج ٥ ص ١٢٣ «نوب»).

٤ . مشكاة الأنوار: ص ٤١٤ ح ١٣٩١، وفي تحف العقول: ص ٢٢٥ وتاريخ يعقوبي: ج ٢ ص ٢٢٦ وتاريخ

دمشق: ج ١٣ ص ٢٥٧ عن الإمام الحسن عليه السلام نحوه.

٥ . نزهة الناظر: ص ٨٠.

۱۱/۱

## سکوت

۲۸۲. تاریخ یعقوبی - از امام حسین علیه السلام :- سکوت، زیور است.

۱۲/۱

## صبر

۲۸۳. الفردوس - از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :- صبر، کلید گشایش است و بی رغبتی به دنیا، بی نیازی جاوید.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی  
شجاعت

۲۸۴. مشكاة الأنوار: از امام حسین علیه السلام درباره شجاعت پرسیدند. فرمود: «قدم نهادن در سختی، شکیبایی و رزیدن در مصیبت و دفاع از برادران».

۱۳/۱

## شکرگزاری

۲۸۵. نزهة الناظر - از امام حسین علیه السلام :- شکرگزاری تو بر نعمت پیشین، زمینه ساز نعمت آینده است.

٢٨٦ . الإقبال عن الإمام الحسين عليه السلام - في دعاء عَرَفةَ -: لَوْ حَاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ  
وَالْأَحْقَابِ - لَوْ عُمُرْتُهَا - أَنْ أُؤَدِّيَ شُكْرَ وَاحِدَةٍ مِنْ أَنْعَمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ، إِلَّا  
بِمَنِّكَ الْمَوْجِبِ عَلَيَّ شُكْرًا آيْنًا جَدِيدًا، وَتَنَاءً طَارِفًا ١ عَتِيدًا ٢....  
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ  
أَجْمَعِينَ، وَتَمِّمْ لَنَا نِعْمَاءَكَ، وَهَيِّئْ لَنَا عَطَاءَكَ، وَاجْعَلْنَا لَكَ شَاكِرِينَ، وَإِلَّا لَيْتَكَ ذَاكِرِينَ،  
آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ٣.

١٥/١

## الرُّضَا بِالْقَضَاءِ

٢٨٧ . الأُمالي بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: ... وَارْضَ  
بِقَسَمِ اللَّهِ تَكُنْ أَغْنَى النَّاسِ ٤.

٢٨٨ . الدعوات عن الإمام الباقر عن علي بن الحسين عليه السلام: مَرَضْتُ مَرَضًا شَدِيدًا، فَقَالَ لِي أَبِي عليه السلام:  
مَا تَسْتَهِي؟

فَقُلْتُ: أَسْتَهِي أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ لَا اقْتَرَحَ عَلَى اللَّهِ رَبِّي سِوَى مَا يُدَبِّرُهُ لِي.

فَقَالَ لِي: أَحَسَنْتَ، ضَاهَيْتَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عليه السلام حَيْثُ قَالَ لَهُ جِبْرَائِيلُ عليه السلام: هَلْ مِنْ

حَاجَةٍ؟ فَقَالَ: لَا اقْتَرَحَ عَلَى رَبِّي، بَلْ حَسِبِي اللَّهُ وَنِعَمَ الْوَكِيلُ ٥.

١ . الطارِفُ: المُسْتَحَدَّثُ (الصحيح: ج ٤ ص ١٣٩٤ «طرف»).

٢ . العَتِيدُ: الشَّيْءُ الْحَاضِرُ الْمَهْيَأُ (الصحيح: ج ٢ ص ٥٥٥ «عتد»).

٣ . الإقبال: ج ٢ ص ٧٧-٨٥، البلد الأمين: ص ٢٥٢-٢٥٧، بحار الأنوار: ج ٩٨ ص ٢١٨-٢٢٣ ح ٣.

٤ . الأُمالي للصدوق: ص ٢٦٩ ح ٢٩٥ عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن أبيه عليه السلام، بحار الأنوار:

ج ٦٩ ص ٣٦٨ ح ٤ وراجع: الأُمالي للمفيد: ص ٣٥٠ ح ١ والأُمالي للطوسي: ص ١٢٠ ح ١٨٧.

٥ . الدعوات: ص ١٦٨ ح ٤٦٨، بحار الأنوار: ج ٨١ ص ٢٠٨ ح ٢٤.

۴۸۶. الإقبال - از امام حسین علیه السلام (در دعای عَرَفَه) - : اگر در صدد برآیم و روزگاران دراز و مدیدی با تمام توان بکوشم که یکی از نعمت‌هایت را شکر بگذارم، نمی‌توانم، مگر با لطف تو که خود، شکری نو و ستایشی تازه و حاضر را بر من، واجب می‌کند....

خداوند! بر محمد، بنده، فرستاده و پیامبرت، و خاندان پاکِ طاهرش، همگی، درود فرست و نعمت‌هایت را بر ما کامل کن و عطایت را بر ما گوارا گردان و ما را شکرگزار خود و یاد کنندهٔ نعمت‌های خود، قرار ده. آمین، ای پروردگار جهانیان!



۴۸۷. الأملی، صدوق - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : شنیدم که جدّم پیامبر خدا می‌فرماید: «... به قسمتِ خدا، راضی باش تا بی‌نیازترینِ مردم شوی».

۴۸۸. الدعوات - از امام باقر، از امام زین العابدین علیه السلام - : به شدّت بیمار شدم. پدرم به من فرمود: «چه میل داری؟».

گفتم: میل دارم از کسانی باشم که چیزی را به خداوند پروردگارم، پیشنهاد ندهم، جز آنچه خود برایم تدبیر می‌کند.

پدرم به من فرمود: «آفرین! با ابراهیم خلیل، همانند شدی، هنگامی که جبرئیل علیه السلام به او گفت: آیا حاجتی داری؟»

گفت: من چیزی به پروردگارم پیشنهاد نمی‌دهم؛ بلکه خداوند، مرا کفایت می‌کند، که او بهترین وکیل است».

١٦/١

## الفنائة

٢٨٩ . نزهة الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: الفنون راحة الأبدان<sup>١</sup>.

١٧/١

## العزلة

٢٩٠ . المناقب عن الإمام الحسين عليه السلام: مَوْتُ فِي عِزٍّ، خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ.

وَأَنْشَأَ عليه السلام فِي يَوْمِ قَتْلِهِ:

الموتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ العارِ وَالعازِ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ

وَاللهِ مَا هَذَا وَهَذَا جَارِي<sup>٢</sup>

٢٩١ . كفاية الأثر عن يحيى بن يعمن: كُنْتُ عِنْدَ الحُسَيْنِ عليه السلام، إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ العَرَبِ

مُتَلَثِّمًا أَسْمَرَ شَدِيدُ السُّمْرَةِ، فَسَلَّمَ وَرَدَّ الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَقَالَ: يَا بِنَ رَسُولِ اللهِ

مَسْأَلَةٌ!

قَالَ: هَاتِ....

قَالَ: مَا عِزُّ المَرءِ؟

قَالَ: إِسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ.<sup>٣</sup>

٢٩٢ . الإقبال عن الإمام الحسين عليه السلام - فِي دُعَاءِ عَرَفَةَ -: يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ وَالرَّفْعَةِ،

١ . نزهة الناظر: ص ٨٨ ح ٢٨، أعلام الدين: ص ٢٩٨، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٨ ح ١١.

٢ . المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٦٨، نزهة الناظر: ص ٨٨ ح ٢٧، أعلام الدين: ص ٢٩٨ وليس فيهما صدره، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٩٢ ح ٤.

٣ . كفاية الأثر: ص ٢٣٢، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٨٤ ح ٥.

۱۶/۱

## قناعت

۳۸۹. نزهة الناظر - از امام حسین علیه السلام - : قناعت، [مایه] آسودگی بدن هاست.

۱۷/۱

## عزت

۳۹۰. المناقب، ابن شهر آشوب - امام حسین علیه السلام فرمود - : «مرگ در عزت، بهتر از زندگی در ذلت است».



مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی

و در روز شهادتش چنین سرود:

مرگ، از ننگ بهتر است

و ننگ، از ورود به آتش

و به خدا سوگند، نه ننگ به من می‌رسد و نه آتش.

۳۹۱. کفایة الأثر - به نقل از یحیی بن یعمن - : نزد امام حسین علیه السلام بودم که مرد عربی کاملاً

گندمگون و نقاب‌زده، وارد شد و سلام داد. امام حسین علیه السلام هم پاسخ او را داد.

گفت: ای فرزند پیامبر خدا! سؤالی دارم.

فرمود: «بگو...».

گفت: عزت مرد، در چیست؟

فرمود: «[در] بی‌نیازی او از مردم».

۳۹۲. الإقبال - از امام حسین علیه السلام (در دعای عرفه) - : ای که خود را به والایی و رفعت،

وأولياؤه بعزوه (يتعززون)، يا من جعلت له الملوك نيرا المدلة على أعناقهم فهم من سطواته خائفون...

إلهي كيف أستعز وفي الذلة أركزتني، أم كيف لا أستعز وإليك نسبتني؟!<sup>١</sup>

٢٩٣ . الملهوف عن الإمام الحسين عليه السلام: ألا وإن الدعي ابن الدعي<sup>٢</sup> قد ركز بين اثنتين: بين السلة<sup>٣</sup> والذلة، وهيهات منا الذلة، يأتي الله لنا ذلك ورسوله والمؤمنون، وحجور طابت، وحجور طهرت، وأنوف حمية<sup>٤</sup>، ونفوس أبية، من أن تؤثر طاعة اللئام على مصارع الكرام.

ألا وإني زاحف بهذه الأسرة مع قلة العدد وخذلان الناصر<sup>٥</sup>.

٢٩٢ . مقتل الحسين عليه السلام عن عبد الله بن الحسن - في أحداث عاشوراء -: خرج الحسين عليه السلام من أصحابه حتى أتى الناس فاستنصتهم فأبوا أن ينصتوا، فقال لهم: ... ألا إن الدعي ابن الدعي قد ركز بين اثنتين: بين القلة والذلة، وهيهات منا أخذ الدتية، أبي الله ذلك ورسوله، وجدود طابت، وحجور طهرت، وأنوف حمية، ونفوس أبية لا تؤثر طاعة اللئام على مصارع الكرام، ألا إني قد أعذرت وأنذرت، ألا إني زاحف بهذه الأسرة على قلة العتاد وخذلة الأصحاب، ثم أنشد:

١ . نير الفدان: الخشبة المعترضة في عتق الثورين (الصحاح: ج ٢ ص ٨٤٠ «نير»).

٢ . الإقبال (طبعة دار الكتب الإسلامية): ص ٣٤٣ - ٣٥٠، البلد الأمين: ص ٢٥٤ وليس فيه ذيله من «إلهي كيف أستعز...»، بحار الأنوار: ج ٩٨ ص ٢٢٠ ح ٣.

٣ . المراد منه هو عبيد الله بن زياد الذي عد معاوية أباه زياد - على خلاف الشريعة الإسلامية المقدسة - أخاه وابناً لأبي سفيان.

٤ . السلة: أي استلال السيوف (الصحاح: ج ٥ ص ١٧٣٠ «سل»).

٥ . الحمية: الأنفة والغيرة (النهاية: ج ١ ص ٢٤٧ «حما»).

٦ . الملهوف: ص ١٥٦، تحف العقول: ص ٢٤١، الإحتجاج: ج ٢ ص ٩٩، مشير الأحران: ص ٥٥ كلها نحوه.

ویژه ساخته و اولیایش به عزت او عزت می جویند! ای که فرمانروایان نیز یوغ خواری در برابر او برگردن هایشان است و از قدرت او بیمناک اند! ... خدای من! چگونه عزت جویم، در حالی که در خواری جایم داده‌ای، یا چگونه عزت نجویم، در حالی که به تو منسوبم (بنده توام)؟

۴۹۳. الملهوف - از امام حسین علیه السلام - : هان! خوانده شده، پسر خوانده شده،<sup>۱</sup> مرا میان دو چیز قرار داده است: شمشیر و خواری. خواری از ما دور است و خداوند، آن را برای ما نمی‌پذیرد، و نیز پیامبرش و مؤمنان و دامن‌هایی پاک و پاکیزه و جان‌هایی غیرتمند و خوددار که اطاعت از لیثمان را بر مرگی کریمانه، مقدم نمی‌دارند.

هان! من با این خانواده و کمی نفرات و نبود یاور، به جنگ می‌روم.

۴۹۴. مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی - به نقل از عبد الله بن حسن (درباره حوادث روز عاشورا) - : امام حسین علیه السلام از میان یارانش بیرون شد و نزد مردم (سپاه دشمن) آمد و از آنان خواست که ساکت شوند؛ اما آنان از ساکت شدن، خودداری ورزیدند. به آنان فرمود: «... هان! خوانده شده، پسر خوانده شده، مرا میان دو چیز قرار داده است: مرگ و خواری. برگزیدن خواری از ما بسی دور است و خداوند و پیامبرش و نیز نیاکان پاک و مادران پاک‌دامن ما و جان‌های غیرتمند، فرمان‌برداری از لیثمان را گردن نمی‌نهند و آن را بر مرگ کریمانه مقدم نمی‌کنند، هان! من، جای عذری نگذاشتم و هشدار دادم. هان! با همین خانواده و کمی نفرات و نبود یاران، به جنگ می‌روم».

سپس سرود:

۱. منظور، عبید الله بن زیاد است که معاویه بر خلاف شریعت اسلام، پدر او (زیاد) را برادر خود و فرزند ابوسفیان خواند. (م)

فَإِنْ نَهَزِمَ فَهَزَامُونَ قِدْمًا      وَإِنْ نُسَهَزِمَ فَغَيْرُ مُهَزَّمِينَا  
وَمَا إِنْ طَبْنَا جُبْنَ وَلَكِنْ      مَنَايَانَا وَدَوْلَةَ آخِرِينَا

أما إنه لا تلبثون بعدها إلا كزيتما<sup>١</sup> يركب الفرس، حتى تدور بكم دور الرحي،  
عهد عهده إلي أبي عن جدي «فأجمعوا أمركم وشركاءكم»<sup>٢</sup>، «فكيدوني جميعاً ثم  
لا تنظروني»<sup>٣</sup> إني توكلت على الله ربي وربكم ما من دابة إلا هو آخذ بناصيتها إن ربي على  
صراط مستقيم»<sup>٣</sup>.

٣٩٥ . الإرشاد عن الإمام الحسين عليه السلام - مخاطباً جيش ابن زياد يوم عاشوراء -: لا والله، لا  
أعطيكم بيدي إعطاء الذليل، ولا أفر فرار العبيد.<sup>٥</sup>



## الكف عن غيوب الناس

٣٩٦ . نزهة الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: من لم يكن لأحد عائباً، لم يعدم مع كل عائب  
عاذراً.<sup>٦</sup>

١ . إلا كزيتما: أي إلا قدر ذلك (النهاية: ج ٢ ص ٢٨٧ ريث).

٢ . بونس: ٧١.

٣ . هود: ٥٥-٥٦.

٤ . مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ٦ عن عبد الله بن الحسن، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢١٩ عن أبي بكر بن  
دريد؛ تسلية المجالس: ج ٢ ص ٢٧٧ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٩.

٥ . الإرشاد: ج ٢ ص ٩٨، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٦٨، مشير الأحزان: ص ٥١، إعلام الوري: ج ١  
ص ٤٥٩، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٧.

٦ . نزهة الناظر: ص ٨٠ ح ١.

«اگر می‌خواستیم فرار کنیم، پیش‌تر فرار می‌کردیم

و اگر هم اهل فرار باشیم، شما نمی‌توانید ما را فراری دهید.

خوئی ما ترس و هراس نیست، بلکه

مرگ ما و نوبت دولتِ دیگران، در رسیده است.

هان که پس از این واقعه، جز به اندازه سوار شدن بر اسب، نمی‌گذرد تا این که آسیای شما نیز بچرخد! این، عهدی است که پدرم از جدّم به من گفته است. «پس کار و شریکان خود را گرد آورید» «و همگی با من نیرنگ کنید. سپس، مهلتی نخواهید یافت که من بر خداوند، پروردگار من و شما، توکل کرده‌ام. و هیچ جنبه‌ای نیست، جز آن که اختیارش به دست اوست. بی‌تردید، پروردگارم بر راهی راست است».

۳۹۵. الإرشاد - از امام حسین علیه السلام (خطاب به لشکر ابن زیاد در روز عاشورا) - : نه. به خدا سوگند، دستِ خواری به شما نمی‌دهم و چون بندگان نمی‌گیریم.

۱۸/۱

### خوشتنداری و صیوبی از مردم

۳۹۶. نزهة الناظر - از امام حسین علیه السلام - : هر کس عیب کسی را نگوید، با هر عیبی که دارد، عذر آورنده‌ای می‌یابد.

١٩ / ١

## غنى النفس

٢٩٧ . معاني الأخبار عن شريح بن هانئ عن الحسين عليه السلام - لَمَّا سَأَلَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : مَا

الغنى؟ :- قِلَّةُ أَمَانِيكَ ، وَالرِّضَا بِمَا يَكْفِيكَ .<sup>١</sup>

٢٩٨ . الإقبال عن الإمام الحسين عليه السلام - فِي دُعَاءِ عَرَفَةَ :- اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي ، وَالْيَقِينَ

فِي قَلْبِي ، وَالْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي ، وَالنُّورَ فِي بَصَرِي ، وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي ، وَمَتَّعْنِي

بِجَوَارِحِي ، وَاجْعَلْ سَمْعِي وَبَصَرِي الْوَارِثِينَ مِنِّي ، وَانصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي ، وَأَرِنِي

فِيهِ مَا رَبِّي<sup>٢</sup> وَتَأْرِي ، وَأَقِرَّ بِذَلِكَ عَيْنِي .<sup>٣</sup>

٢٩٩ . الفردوس عن الحسين بن علي عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله : قِلَّةُ طَلَبِ الْخَوَائِجِ مِنَ النَّاسِ فِي

الدُّنْيَا هُوَ الْغِنَى الْحَاضِرُ ، وَكَثْرَةُ طَلَبِ الْخَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ مَذَلَّةٌ الْحَيَاةِ ، وَاسْتِخْفَافٌ

الْوَقَارِ ، وَهُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ .<sup>٤</sup> *مرآتية كوتير علوم رسول*

٢٠ / ١

## علو الهمة

٥٠٠ . المعجم الكبير عن فاطمة بنت الحسين عن حسين بن علي عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : إِنَّ اللَّهَ

يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَأَشْرَافَهَا ، وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا .<sup>٥</sup>

١ . معاني الأخبار: ص ٢٠١ ح ٦٢ ، بعار الأنوار: ج ٧٢ ص ١٩٤ ح ١٤ .

٢ . مآرب: أي حوائج ، واحدها ماربة (مجمع البحرين: ج ١ ص ٣٦ «أرب»).

٣ . الإقبال: ج ٢ ص ٧٨ ، البلد الأمين: ص ٢٥٣ ، بعار الأنوار: ج ٩٨ ص ٢١٩ ح ٣ .

٤ . الفردوس: ج ٣ ص ٢٢٠ ح ٤٦٤٢ وراجع: تحف العقول: ص ٩ و ص ٢٧٩ .

٥ . المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٣١ ح ٢٨٩٤ ، مسند الشهاب: ج ٢ ص ١٥٠ ح ١٠٧٦ عن فاطمة بنت

الحسين عليه السلام عن علي بن الحسين عن الحسين بن علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، كنز العمال: ج ١٥ ص ٧٧٠ ح ٤٣٠٢١ .

۱۹/۱

## توانگری جان

۳۹۷. معانی الأخبار- به نقل از شریح بن هانی، از امام حسین علیه السلام (هنگامی که امیر مؤمنان از او پرسید: بی نیازی یعنی چه؟) - : کمی آرزوهایت و رضایت به آنچه تو را بس باشد.

۳۹۸. الإقبال- از امام حسین علیه السلام (در دعای عرفه) - : خداوند! بی نیازی مرا در درونم و یقین را در قلبم و اخلاص را در عملم و نور را در دیده‌ام و بصیرت را در دینم جای ده و مرا از اعضايم بهره‌مند کن و شنوایی و بینایی‌ام را وارث من قرار ده<sup>۱</sup> و مرا در برابر ستمکار بر من، یاری ده و خواسته و انتقام مرا در او به من بنمای و چشمم را بدان، روشن دار.

۳۹۹. الفردوس- از امام حسین علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - : کمتر دست نیاز بردن به سوی مردم در دنیا، بی نیازی نقد است و نیازخواهی فراوان از مردم، مایه خواری در زندگی و کاهش وقار و آن، فقر نقد است.

۲۰/۱

## بلندتمتی

۵۰۰. المعجم الكبير- به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از امام حسین علیه السلام - : پیامبر خدا فرمود: «خداوند، کارهای بزرگ و والا را دوست می‌دارد و کارهای پست را ناپسند می‌شمرد».

۱. یعنی پیش از مرگم، آنها را از من بگیر، همان گونه که امام علی علیه السلام فرموده است: «خدایا! جانم را نخستین چیز ارزشمندی قرار ده که از من باز پس می‌گیری».

٢١ / ١

## خَشْيَةُ اللَّهِ

٥٠١ . المناقب: قيل له [للحسين عليه السلام]: ما أعظم خوفك من ربك! فقال: لا يأمن يوم القيامة إلا من خاف الله في الدنيا. ١

٥٠٢ . جامع الأخبار عن الإمام الحسين عليه السلام: البكاء من خشية الله نجاة من النار. ٢

٥٠٣ . جامع الأخبار عن الإمام الحسين عليه السلام: بكاء العيون وخشية القلوب، من رحمة الله. ٣

٥٠٤ . إرشاد القلوب عن الإمام الحسين عليه السلام: ما دخلت على أبي قط إلا وجدته باكياً. ٤

وقال: إن النبي صلى الله عليه وآله بكى حين وصل في قراءته: ﴿فكيف إذا جئنا من كل أمم بشهيد وجئنا بك على هؤلاء شهيداً﴾. ٥



٥٠٥ . نزهة الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: الشرف التقوى. ٧

٥٠٦ . تاريخ دمشق عن رجل من همدان عن الحسين بن علي عليه السلام - يوم عاشوراء - : عباد الله! اتقوا الله، وكونوا من الدنيا على حذر... فتزودوا فإن خير الزاد التقوى، واتقوا

١ . المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٦٩، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ١٩٢ ح ٥.

٢ . جامع الأخبار: ص ٢٥٩ ح ٦٨٩ وراجع: جامع الأحاديث للقمي: ص ٦٤ والفردوس: ج ٢ ص ٢٦٩ ح ٣٩٩٦.

٣ . جامع الأخبار: ص ٢٥٩ ح ٦٩٠ وراجع: مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٩٦ ح ٢٢٧١.

٤ . هو كناية عن شدة خشوع الإمام أمير المؤمنين عليه السلام وكثرة بكانه خلال عبادته.

٥ . النساء: ٤١.

٦ . إرشاد القلوب: ص ٩٧.

٧ . نزهة الناظر: ص ٨٨ ح ٢٨، أعلام الدين: ص ٢٩٨، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٨ ح ١١.

۲۱ / ۱

## بیم از خدا

۵۰۱. المناقب، ابن شهر آشوب: به امام حسین علیه السلام گفته شد: چه قدر ترست از خدا، بسیار است؟

فرمود: «کسی روز قیامت، ایمن نیست، جز کسی که در دنیا از خدا ترسیده باشد».

۵۰۲. جامع الأخبار - از امام حسین علیه السلام - : گریستن از بیم خدا، مایه رهایی از آتش [دوزخ] است.

۵۰۳. جامع الأخبار - از امام حسین علیه السلام - : گریستن چشم‌ها و بیمنای دل‌ها، از رحمت خداست.

۵۰۴. إرشاد القلوب - از امام حسین علیه السلام - : بر پدرم در نیامدم، جز آن که او را [در خلوت] گریان یافتم.

پیامبر صلی الله علیه و آله چون در قرائتش به این آیه رسید که: «پس چگونه [ای] هنگامی که گواهی از هر امت می آوریم و تو را بر آنها گواه می آوریم»، گریست.

۲۲ / ۱

## پرهیزکاری

۵۰۵. نزهة الناظر - از امام حسین علیه السلام - : شرافت، به پرهیزکاری است.

۵۰۶. تاریخ دمشق - از مردی از قبیله همدان، از امام حسین علیه السلام (در روز عاشورا) - :  
بندگان خدا! پرهیزکاری کنید و از دنیا بر حذر باشید ... توشه بردارید که

الله لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ<sup>١</sup>.

٥٠٧ . الأماي بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ لِي: إِعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ أَتَقَى النَّاسِ<sup>٢</sup>.

٢٣ / ١

## التَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ

٥٠٨ . مستدرك الوسائل عن الحسين بن علي عليه السلام: إِنَّ الْعِزَّ وَالْغِنَى خَرَجَا يَجُولَانِ فَلَقِينَا التَّوَكَّلَ فَاسْتَوَطْنَا<sup>٣</sup>.

٥٠٩ . الفتوح: أَقْبَلَ الْحُسَيْنُ عليه السلام عَلَيَّ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ فَقَالَ: يَا بَنَ عَبَّاسٍ! إِنَّكَ ابْنُ عَمِّ وَالِدِي، وَلَمْ تَزَلْ تَأْمُرُ بِالْخَيْرِ مُنْذُ عَرَفْتُكَ، وَكُنْتَ مَعَ وَالِدِي تُشِيرُ عَلَيَّ بِمَا فِيهِ الرِّشَادُ، وَقَدْ كَانَ يَسْتَنْصِحُكَ وَيُسْتَشِيرُكَ فَتُشِيرُ عَلَيَّ بِالصَّوَابِ، فَاْمُضِ إِلَى الْمَدِينَةِ فِي حِفْظِ اللَّهِ وَكِلَائِهِ<sup>٤</sup>، وَلَا يَخْفَى عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكَ، فَإِنِّي مُسْتَوِطِنٌ هَذَا الْحَرَمَ، وَمُقِيمٌ فِيهِ أَبَدًا مَا رَأَيْتُ أَهْلَهُ يُحِبُّونِي وَيَنْصُرُونِي، فَإِذَا هُمْ خَذَلُونِي اسْتَبَدَلْتُ بِهِمْ غَيْرَهُمْ، وَاسْتَعَصَمْتُ بِالْكَلِمَةِ الَّتِي قَالَهَا إِبْرَاهِيمُ الْخَلِيلُ عليه السلام يَوْمَ أَلْقِيَ فِي النَّارِ: «حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»، فَكَانَتْ النَّارُ عَلَيْهِ بَرْدًا وَسَلَامًا<sup>٥</sup>.

١ . تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢١٨، كفاية الطالب: ص ٢٢٩.

٢ . الأماي للصدوق: ص ٢٦٩ ح ٢٩٥ عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق أبيه عن جده عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٦٩ ص ٣٦٨ ح ٤، وراجع: الأماي للمفيد: ص ٣٥٠ ح ١ والأماي للطوسي: ص ١٢٠ ح ١٨٧.

٣ . مستدرك الوسائل: ج ١١ ص ٢١٨ ح ١٢٧٩٣ نقلًا عن القطب الراوندي في لبّ اللباب.

٤ . الكَلِمَةُ: الحِفْظُ والحِرَاسَةُ، يُقَالُ: كَلَأْتُهُ أَكَلُوهُ كِلَاءَةً (النهاية: ج ٤ ص ١٩٤ كلاًه).

٥ . الفتوح: ج ٥ ص ٢٦، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٩٣؛ تسليمة النجاشي: ج ٢ ص ١٦٧ نحوه.

بهترین توشه، پرهیزگاری است. پرهیزگاری کنید، شاید که رستگار شوید.

۵۰۷. الأمالی، صدوق - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- شنیدم که جدم پیامبر خدا به من

فرمود: «به واجبات الهی عمل کن، پرهیزگارترین مردم می شوی».

۲۳ / ۱

## توکل بر خدا

۵۰۸. مستدرک الوسائل - از امام حسین علیه السلام :- عزت و بی نیازی، بیرون می آیند و قرار

ندارند تا آن گاه که توکل را ببینند و قرار گیرند.

۵۰۹. الفتوح: امام حسین علیه السلام به عبد الله بن عباس رو کرد و فرمود: «ای فرزند عباس! تو

پسر عموی پدر منی و هماره، از آن گاه که تو را شناختم، به نیکی فرمان

می دهی. با پدرم نیز که بودی، به هدایت، اشارت می کردی و او از تو نصیحت

می خواست و با تو مشورت می کرد و تو، نظر درست به او می دادی. پس در

حفاظت الهی به مدینه برو و هیچ یک از اخبارت را از من پنهان مدار، که من این

حرم را وطن خود گرفته ام و تا هر زمان که دیدم اهالی اش مرا دوست دارند و

یاری ام می کنند، در آن می مانم و چون مرا وا نهادند، غیر ایشان را به جای ایشان

بر می گیرم و به سخنی چنگ می زنم که ابراهیم خلیل، روز در انداختنش به آتش

گفت: "خدا مرا بس و بهترین وکیل است" و آتش، بر او سرد و سلامت شد».

٢٤ / ١

## أورع الناس

٥١٠ . الأماي بإسناده عن الحسين بن عليؑ: سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِي: اِعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ أَتَقَى النَّاسِ، وَارْضَ بِقَسَمِ اللَّهِ تَكُنْ أَعْنَى النَّاسِ، وَكُفَّ عَن مَحَارِمِ اللَّهِ تَكُنْ أَوْرَعَ النَّاسِ....<sup>١</sup>



مركز تحقيقات و پژوهش‌ها در علوم اسلامی

١ . الأماي للصدوق: ص ٢٦٩ ح ٢٩٥ عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائهؑ، بحار الأنوار: ج ٦٩ ص ٣٦٨ ح ٤ وراجع: الأماي للمفيد: ص ٣٥٠ ح ١ والأماي للطوسي: ص ١٢٠ ح ١٨٧.

۲۴ / ۱

## پارساترین مردم

۵۱۰. الأمانی، صدوق - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- شنیدم که جدم پیامبر خدا به من فرمود: «به واجبات الهی عمل کن، تا پرهیزگارترین مردم شوی. به قسمت خدا راضی شو، تا بی نیازترین مردم می شوی. از حرام های الهی باز ایست، تا پارساترین مردم شوی...».



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

## الفصل الثاني

# مكارم أخلاق النبي

٥١١ . تاريخ دمشق عن موسى بن عمير عن أبي جعفر محمد بن علي عن أبيه عن جده عليه السلام: كَانَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَحْسَنَ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ خُلُقًا. ١

٥١٢ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسن بن علي بن أبي طالب عليه السلام: قَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام: سَأَلْتُ أَبِي عليه السلام عَنْ مَدْخَلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ:

كَانَ دُخُولُهُ لِنَفْسِهِ مَأْذُونًا لَهُ فِي ذَلِكَ، فَإِذَا أُوِيَ إِلَى مَنْزِلِهِ جَزَأَ دُخُولُهُ ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ: جُزْءٌ لِلَّهِ تَعَالَى، وَجُزْءٌ لِأَهْلِهِ، وَجُزْءٌ لِنَفْسِهِ، ثُمَّ جُزْءٌ جُزْأُهُ<sup>٢</sup> بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ، فَيَرُدُّ ذَلِكَ بِالْخَاصَّةِ عَلَى الْعَامَّةِ وَلَا يَدْخِرُ عَنْهُمْ مِنْهُ شَيْئًا.

وكان من سيرته في جزء الأمة إشاراً أهل الفضل بإذنه، وقسمه على قدر فضلهم في الدين؛ فمنهم ذو الحاجة، ومنهم ذو الحاجتين، ومنهم ذو الخوائج، فيشأغل ويشغلهم فيما أصلحهم وأصلح الأمة من مسألته عنهم، وإخبارهم بالذي ينبغي، ويقول: «لئبلغ الشاهد منكم الغائب، وأبلغوني حاجة من لا يقدر على إبلاغ حاجته، فإنه من أبلغ سلطاناً حاجة من لا يقدر على إبلاغها ثبت الله قدميه يوم

١ . تاريخ دمشق: ج ٣ ص ٣٨٤، كنز العمال: ج ٧ ص ٢١٧ ح ١٨٦٩٤.

٢ . في المصدر: «ثم جزء جزء»، والتصويب من سائر المصادر.

## فصل دوم

# فضایل اخلاقی پیامبر

۵۱۱. تاریخ دمشق - به نقل از موسی بن عمیر، از امام باقر، از امام زین العابدین، از امام حسین علیه السلام - : پیامبر خدا، خوش خوترین آفریده خدا بود.

۵۱۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام - به سندش، از امام حسن علیه السلام - : امام حسین علیه السلام فرمود: از پدرم از وضع داخلی [زندگی] پیامبر خدا پرسیدم. فرمود: «به خانه رفتنش به اختیار خود بود و چون به خانه اش می رفت، اوقات خویش را سه قسمت می کرد: قسمتی برای عبادت خداوند متعال، قسمتی برای خانواده و قسمتی برای خود. قسمت خودش را باز هم میان خود و مردم، قسمت می کرد و پس از فراغت از کار خواص، به کارهای عموم می پرداخت و چیزی از آن وقت را برای خود، باقی نمی نهاد.

و از جمله، روش ایشان در ارتباط با امت، این بود که اهل فضل را به عنایت خود، ویژه می داشت و هر کس را به مقدار فضیلتی که در دین داشت، احترام می کرد. برخی یک حاجت، برخی دو حاجت و برخی چندین حاجت داشتند و ایشان، به مشکلات آنها براساس مصالح خودشان و مردم، رسیدگی می کرد. آنچه را لازم بود، به آنان خبر می داد و می فرمود: «حاضران، باید به غایبان برسانند. حاجت کسانی را که به من دسترس ندارند، به من برسانید؛ زیرا هر که حاجت کسانی را که دسترس به سلطان ندارند، به گوش سلطان برساند، خداوند، قدم های او را در روز قیامت، استوار می سازد».

در مجلس ایشان، جز این گونه مطالب گفته نمی شد و از کسی غیر از آن، پذیرفته نمی شد. مردم، برای درک فیض و طلب علم، به حضورش می رسیدند و بدون فراگیری

القيامة»، لا يُذكرُ عندهُ إلا ذلك، ولا يُقبلُ من أحدٍ غيرُهُ، يَدْخُلونَ رُوَاداً<sup>١</sup>، ولا يفتَرِقونَ إلا عن ذواقٍ<sup>٢</sup>، ويخرُجونَ أدلَّةً فقهاءً.

فَسأَلتُهُ عَن مَخْرَجِ رَسولِ اللَّهِ ﷺ، كَيْفَ كانَ يَصنَعُ فِيهِ؟

فَقالَ: كانَ رَسولُ اللَّهِ ﷺ يَخزِنُ لِسانَهُ إِلا عَمَّا يَعبِيهِ، وَيؤَلِّفُهُمُ ولا يُنْفِرُهُمُ، وَيُكرِمُ كَرِيمَ كُلِّ قَوْمٍ وَيؤَلِّيهُ عَلَيهِمُ، وَيَحذَرُ النَّاسَ وَيَحترِسُ مِنْهُمُ، مِن غيرِ أَن يَطوِي عَن أَحَدٍ بِشرَهُ ولا خُلُقَهُ، وَيَتَفَقَّدُ أَصحابَهُ، وَيَسأَلُ النَّاسَ عَمَّا فِي النَّاسِ، وَيُحسِنُ الحَسَنَ وَيُقوِّيهُ، وَيُقبِحُ القَبِيحَ وَيوهِنُهُ، مُعتَدِلَ الأَمْرِ غيرَ مُختَلِفٍ، لا يَغفُلُ مَخافَةَ أَن يَغفلُوا أو يَميلُوا، ولا يَقصُرُ عَنِ الحَقِّ ولا يَجوزُهُ، الَّذِينَ يَلونَهُ مِنَ النَّاسِ خِيارُهُمُ، أَفضَلُهُمُ عِندَهُ أَعْمُهُمُ<sup>٣</sup> نَصِيحَةُ لِلْمُسْلِمِينَ، وَأَعْظَمُهُمُ عِندَهُ مَنزِلَةُ أَحسَنُهُمُ مُواسِئَةً ومُوازِرَةً.



قال: فَسأَلتُهُ عَن مَجْلِسِهِ.

فَقالَ: كانَ ﷺ لا يَجلسُ ولا يَقومُ إِلا على ذِكْرٍ، ولا يوطِنُ الأَماكنَ<sup>٤</sup> وَيَنهِي عَن إِطائِها، وَإِذا نتهى إِلى قَوْمٍ جَلَسَ حَيْثُ يَتَتهى بِهِ المَجْلِسُ، وَيأْمُرُ بِذَلِكَ، وَيُعطي كُلَّ جُلَسائِهِ نَصيبَهُ حَتَّى لا يَحسَبَ أَحَدٌ مِنَ جُلَسائِهِ أَنَّ أَحَداً أَكْرَمُ عَلَيهِ مِنْهُ، مَن جالِسُهُ صابِرُهُ حَتَّى يَكُونَ هُوَ المُنصَرَفَ عَنهُ، مَن سألَهُ حاجَةً لَم يَرجِعْ إِلا بِها أو بِمِيسورٍ مِنَ القَوْلِ، قَد وَسِعَ النَّاسَ مِنْهُ خُلُقُهُ، وصارَ لَهُمُ أَباً رَحِيماً، وصاروا عِندَهُ

١ . يدخلون رواداً: أي يدخلون عليه طالبين العلم وملتجئين الحكم من عنده. والرواد: جمع رائد: وأصل

الرائد الذي يتقدم القوم فيبصر لهم الكلال ومساقط الغيث (النهاية: ج ٢ ص ٢٧٥ «رود»).

٢ . الذواق: المأكول والمشروب. يقال: ما ذقت ذواقاً: أي شيئاً. [وهنا] ضرب الذواق مثلاً لما ينالون

عنده من الخير؛ أي لا يتفرقون إلا عن علم وأدب يتعلمونه (النهاية: ج ٢ ص ١٧٢ «ذوق»).

٣ . في المصدر: «وأعمتهم»، والصواب ما أثبتناه كما في المصادر الأخرى.

٤ . لا يوطن الأماكن: أي لا يتخذ لنفسه مجلساً يعترف به (النهاية: ج ٥ ص ٢٠٤ «وطن»).

چیزی، پراکنده نمی‌شدند و چون از آن مجلس باز می‌گشتند، خود، ره‌نمایانی دین‌شناس بودند.

امام حسین علیه السلام فرمود: از پدرم امیر مؤمنان، دربارهٔ وضع پیامبر خدا در خارج از خانه پرسیدم که: چگونه رفتار می‌کرد؟

فرمود: «پیامبر خدا، زبان خود را از سخنان غیر لازم، باز می‌داشت. با مردم انس می‌گرفت و آنان را از خود، رمیده نمی‌ساخت.

بزرگ هر قومی را گرامی می‌داشت و او را بر آنان می‌گماشت. از مردم می‌پرهیخت و خود را از آنان می‌پایید، بدون آن که از آنان روی گرداند یا با آنان، بدخلقی کند. از یاران خود، سراغ می‌گرفت و از آنچه در میان مردم می‌گذشت، پرسش می‌نمود. هر کار نیکی را تحسین و تقویت می‌کرد و هر کار زشتی را تقبیح می‌کرد و خوار می‌شمرد.

در کارها میانه‌رو بود و افراط و تفریط نداشت. از مردم، غافل نمی‌شد، مبادا آنان غفلت بورزند و به انحراف بگرایند. از حق، نه کوتاهی داشت و نه از آن تجاوز می‌کرد. اطرافیان ایشان، نیکان مردم بودند و برترین آنان در نظر او، کسانی بودند که نسبت به مسلمانان، خیرخواه و دلسوزتر بودند و بزرگ‌ترین آنان، کسانی بودند که با برادران دینی خود، بهتر همدردی و همکاری داشته باشند.

امام حسین علیه السلام فرمود: از پدرم از وضع مجلس پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم.

فرمود: «ایشان، در هیچ مجلسی نمی‌نشست و بر نمی‌خواست، مگر با یاد خدا. در مجالس، جای مخصوصی برای خود انتخاب نمی‌کرد و از این کار، نهی می‌نمود. هر گاه به گروهی می‌پیوست، در جایی می‌نشست که مجلس به او تمام می‌شد (نخستین جای خالی و آخر مجلس) و به دیگران نیز دستور می‌داد که چنین کنند.

حق هر یک از اهل مجلس را ادا می‌کرد و کسی از آنان نمی‌پنداشت که دیگری نزد ایشان، از او گرامی‌تر است. با هر کس می‌نشست، به قدری صبر می‌کرد تا خود آن شخص برخیزد و برود. هر کس از او حاجتی می‌خواست، باز نمی‌گشت، مگر آن که به حاجت خود رسیده بود یا به بیان خوشی از او دل‌خوش گشته بود. خوی نیکش شامل همه بود، به حدی که مردم، او را پدری مهربان می‌دانستند و همه در حق، نزد او برابر بودند.

فِي الْحَقِّ سِوَاءٍ.

مَجْلِسُهُ مَجْلِسُ حِلْمٍ وَحَيَاءٍ وَصِدْقٍ وَأَمَانَةٍ، لَا تُرْفَعُ فِيهِ الْأَصْوَاتُ، وَلَا تُؤَبَّنُ<sup>١</sup> فِيهِ الْحُرْمُ، وَلَا تُنْشَى<sup>٢</sup> فَلْتَاتُهُ، مُتَعَادِلِينَ، مُتَوَاصِلِينَ فِيهِ بِالتَّقْوَى، مُتَوَاضِعِينَ، يُوقِّرُونَ الْكَبِيرَ وَيَرْحَمُونَ الصَّغِيرَ، وَيُؤَثِّرُونَ ذَا الْحَاجَةِ، وَيَحْفَظُونَ الْغَرِيبَ.

فَقُلْتُ: كَيْفَ كَانَ سِيرَتُهُ فِي جُلْسَائِهِ؟

فَقَالَ: كَانَ دَائِمَ الْبِشْرِ، سَهْلَ الْخُلُقِ، لَيِّنَ الْجَانِبِ، لَيْسَ بِفَظًّا<sup>٣</sup> وَلَا غَلِيظًا، وَلَا صَخَابًا وَلَا فَحَاشٍ وَلَا عَيَّابٍ، وَلَا مَزَاحٍ وَلَا مَدَاحٍ، يَتَغَافَلُ عَمَّا لَا يَشْتَهِي، فَلَا يُؤَيِّسُ مِنْهُ وَلَا يَخِيْبُ فِيهِ مُؤْمَلِيَهُ، قَدْ تَرَكَ نَفْسَهُ مِنْ ثَلَاثٍ: الْمِرَاءِ<sup>٤</sup>، وَالْإِكْثَارِ، وَمَا لَا يَعْنِيهِ، وَتَرَكَ النَّاسَ مِنْ ثَلَاثٍ: كَانَ لَا يَذُمُّ أَحَدًا، وَلَا يُعَيِّرُهُ، وَلَا يَطْلُبُ عَثْرَاتِهِ وَلَا عَوْرَتَهُ، وَلَا يَتَكَلَّمُ إِلَّا فِيمَا رَجَا ثَوَابَهُ، إِذَا تَكَلَّمَ أَطْرَقَ جُلْسَاؤُهُ كَأَنَّمَا عَلَى رُؤُوسِهِمُ الطَّيْرُ<sup>٥</sup>، وَإِذَا سَكَتَ تَكَلَّمُوا، وَلَا يَنْتَازِعُونَ عِنْدَهُ الْحَدِيثَ، وَإِذَا تَكَلَّمَ عِنْدَهُ أَحَدٌ أَنْصَتُوا لَهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ حَدِيثِهِ، يَضْحَكُ مِمَّا يَضْحَكُونَ مِنْهُ، وَيَتَعَجَّبُ مِمَّا يَتَعَجَّبُونَ مِنْهُ، وَيَصْبِرُ لِلْغَرِيبِ عَلَى الْجَفْوَةِ فِي الْمَسْأَلَةِ وَالْمَنْطِقِ، حَتَّى إِنْ كَانَ أَصْحَابُهُ لَيْسَتْ جَلِيبُونَهُمْ، وَيَقُولُ: إِذَا رَأَيْتُمْ طَالِبَ حَاجَةٍ يَطْلُبُهَا فَارْفِدُوهُ<sup>٦</sup>. وَلَا يَقْبَلُ الشَّنَاءَ إِلَّا مِنْ مُكَافِيٍّ، وَلَا يَقْطَعُ عَلَى أَحَدٍ كَلَامَهُ حَتَّى يَجُوزَهُ فَيَقْطَعَهُ بِنَهْيٍ أَوْ قِيَامٍ.

١. لَا تُؤَبَّنُ فِيهِ الْحُرْمُ: أَي لَا يُذَكَّرُونَ بِقِيحِ (النَّهْيَةِ: ج ١ ص ١٧ «أبن»).

٢. فِي الْمَصْدَرِ: «لَا تُنْشَى»، وَالصَّوَابُ مَا أُثْبِتَ كَمَا فِي سَائِرِ الْمَصَادِرِ. وَ«لَا تُنْشَى فَلْتَاتُهُ»: أَي لَا تُشَاعُ وَلَا تُذَاعُ. وَالْفَلْتَاتُ: جَمْعُ فَلْتَةٍ؛ وَهِيَ الزَّلَّةُ (النَّهْيَةِ: ج ٥ ص ١٦ «نشأ»).

٣. رَجُلٌ فَظٌّ: شَدِيدٌ غَلِيظُ الْقَلْبِ (المصباح المنير: ص ٤٧٨ «فظ»).

٤. الْمِرَاءُ: الْجِدَالُ (النَّهْيَةِ: ج ٤ ص ٣٢٢ «مراء»).

٥. كَأَنَّمَا عَلَى رُؤُوسِهِمُ الطَّيْرُ: مَعْنَاهُ أَنَّهُمْ كَانُوا إِجْلَالِهِمْ لِنَبِيِّهِمْ ﷺ لَا يَنْحَرُكُونَ، فَكَانَتْ صِفَتُهُمْ صِفَةً مَنْ عَلَى رَأْسِهِ طَائِرٌ يَرِيدُ أَنْ يَصِيدَهُ وَهُوَ يَخَافُ إِنْ تَحَرَّكَ طَارَ وَذَهَبَ (مَجْمَعُ الْبَحْرِينَ: ج ٢ ص ١١٣٢ «طير»).

٦. الرِّفْدُ: الْإِعَانَةُ (النَّهْيَةِ: ج ٢ ص ٢٤١ «رفد»).

مجلس او، مجلس بردباری و حیا و صداقت و امانت بود. در آن، صداها بلند نمی شد و عرض و آبروی کسی ریخته نمی شد و اگر از کسی لغزشی سر می زد، جای دیگری بازگو نمی شد. اهل مجلس با یکدیگر عادلانه رفتار می کردند و بر اساس پرهیزگاری با هم دوستی داشتند، با یکدیگر فروتن بودند، مهتران را احترام می کردند و با کهتران، مهربان بودند و نیازمندان را بر خود، مقدم می داشتند و از غریبان، نگهداری می کردند».

گفتم: روش پیامبر خدا با همنشینانش چگونه بود؟

فرمود: «همیشه خوش رو و خوش خلق و نرم خو بود. خشن، درشت خو، پُر سر و صدا، بدزبان، عیبجو، بذله گو و چاپلوس نبود. از آنچه به آن رغبت نداشت، غفلت می ورزید. آرزومندان، از او نومید نمی شدند. خود را از سه چیز، دور می داشت: کشمکش، پُر حرفی و ذکر مطالب بی فایده. نسبت به مردم نیز از سه چیز پرهیز داشت: کسی را سرزنش نمی کرد، در پی لغزش های کسی نبود و عیب کسی را پی نمی گرفت.

سخن نمی گفت، مگر در جایی که امید ثواب در آن می داشت. هنگام سخن گفتن، چنان اهل مجلس را جذب می کرد که همه، سر به زیر افکنده، گویی که پسرنده بر سرشان نشسته، آرام و بی حرکت می ماندند، و چون ساکت می شد، آنان سخن می گفتند. نزد ایشان، بر سر سخنی نزاع نمی کردند. هر که سخن می گفت، همه ساکت به سخنانش گوش می دادند تا سخنش را به پایان برَد. و به چیزی که اهل مجلس می خندیدند، می خندید و از آنچه آنان تعجب می کردند، تعجب می کرد. بر بی ادبی غریبان در خواسته ها و گفتارشان، صبر می کرد تا جایی که اصحاب [، نه خود او]، در صدد جلب (دفع) اشخاص مزاحم بر می آمدند.

می فرمود: "چون حاجتمندی را دیدید، به او کمک کنید". مدح کسی را نمی پذیرفت، مگر از کسی که می خواست جبران کند. سخن کسی را نمی بُرید، مگر آن که از حد می گذشت، که در آن صورت، با نهی او یا برخاستن، سخن او را قطع می کرد».

قَالَ: فَسَأَلْتُهُ عَنْ سُكُوتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

فَقَالَ ﷺ: كَانَ سُكُوتُهُ عَلَى أَرْبَعٍ: الْحِلْمِ، وَالْحَذَرِ، وَالتَّقْدِيرِ، وَالتَّفَكُّرِ: فَأَمَّا التَّقْدِيرُ فَفِي تَسْوِيَةِ النَّظَرِ وَالِاسْتِمَاعِ بَيْنَ النَّاسِ، وَأَمَّا التَّفَكُّرُ فَفِيمَا يَبْقَى وَيَفْنَى، وَجُمِعَ لَهُ الْحِلْمُ فِي الصَّبْرِ؛ فَكَانَ لَا يُغْضِبُهُ شَيْءٌ وَلَا يَسْتَفْزِهُ، وَجُمِعَ لَهُ الْحَذَرُ فِي أَرْبَعٍ: أَخْذِهِ الْحَسَنَ لِيُقْتَدَى بِهِ، وَتَرْكِهِ الْقَبِيحَ لِيُنْتَهَى عَنْهُ، وَاجْتِهَادِهِ الرَّأْيَ فِي إِصْلَاحِ أُمَّتِهِ، وَالْقِيَامِ فِيمَا جَمَعَ لَهُمْ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ<sup>١</sup>.

٥١٣. المستدرک علی الصحیحین بإسناده عن الحسين عن أبيه علي بن أبي طالب ﷺ: إنَّ يَهُودِيًّا

كَانَ يُقَالُ لَهُ: جُرَيْجِرَةٌ، كَانَ لَهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ دَنَانِيرٌ، فَتَقَاضَى النَّبِيُّ ﷺ.

فَقَالَ لَهُ: يَا يَهُودِيٌّ، مَا عِنْدِي مَا أُعْطِيكَ.

قَالَ: فَإِنِّي لَا أَفَارِقُكَ يَا مُحَمَّدٌ حَتَّى تُعْطِيَنِي.

فَقَالَ ﷺ: إِذَا أَجْلِسُ مَعَكَ. *مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی*

فَجَلَسَ مَعَهُ، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ الْآخِرَةَ وَالغَدَاةَ، وَكَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَتَهَدَّدُونَهُ وَيَتَوَعَّدُونَهُ، فَفَطَّنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: مَا الَّذِي تَصْنَعُونَ بِهِ؟

فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَهُودِيٌّ يَحْبِسُكَ؟!

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْعَنِي رَبِّي أَنْ أَظْلِمَ مُعَاهِدًا وَلَا غَيْرَهُ.

١. عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ١ ص ٣١٧ ح ١، معاني الأخبار: ص ٨١ ح ١ كلاهما عن إسماعيل بن محمد بن إسحاق بن جعفر عن الإمام الرضا عن آبائه ﷺ، مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٤٤ ح ١؛ المعجم الكبير: ج ٢٢ ص ١٥٧ ح ٤١٤، الطبقات الكبرى: ج ١ ص ٢٢٣ كلاهما عن ابن أبي هالة التميمي، تاريخ دمشق: ج ٣ ص ٣٤٠ عن علي بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عن آبائه ﷺ وكلها نحوه، كنز العمال: ج ٧ ص ١٦٥ ح ١٨٥٣٥.

امام حسین علیه السلام فرمود: سپس، از سکوت پیامبر خدا پرسیدم. پدرم علی علیه السلام فرمود: «سکوت ایشان، بر چهار چیز استوار بود: بردباری، مراقبت، اندازه گیری و تفکر. سکوتش در اندازه گیری، در این بود که همه مردم را به یک چشم ببیند و به گفتار همه، یکسان گوش دهد و سکوتش در تفکر، آن بود که در چیزهایی فناپذیر و فناپذیر، اندیشه می کرد. سکوتش در بردباری، آن بود که بردباری و صبر را با هم داشت، به طوری که چیزی او را به خشم نمی آورد و از کوره به در نمی بُرد. سکوتش در مراقبت، در چهار مورد بود: به کارهای نیک می پرداخت تا دیگران نیز از او پیروی کنند؛ کارهای زشت را ترک می کرد تا دیگران نیز از آن پرهیزند؛ کوشش خود را به کار می برد تا برای اصلاح امت خود، نظری درست ارائه دهد؛ و به آنچه خیر دنیا و آخرت در آن بود، اقدام می نمود. درود خدا بر او و خاندان پاکش باد»<sup>۱</sup>.

۵۱۳. المستدرک علی الصحیحین - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام - : مردی یهودی به نام جَزْرِیجْرَه که چند دیناری از پیامبر خدا طلبکار بود، از ایشان تقاضای پرداخت آن را کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ای یهودی! چیزی ندارم به تو بدهم».

یهودی گفت: ای محمد! از تو جدا نمی شوم تا پردازی.

فرمود: «پس با تو می نشینم».

نشست و در همان جا نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و صبح روز بعد را خواند و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله او را تهدید می کردند و می ترساندند. چون پیامبر صلی الله علیه و آله متوجه شد، فرمود: «با او چه کار دارید؟».

گفتند: ای پیامبر خدا! یک یهودی تو را حبس کرده است!

پیامبر خدا فرمود: «پروردگارم، مرا از ستم کردن، باز داشته است، به هم پیمان یا غیر از او».

۱. در ترجمه این حدیث، از ترجمه آقای حسین استاد ولی بر کتاب سنن النبی علامه سید محمد حسین طباطبایی بهره گرفته ام. (م)

فَلَمَّا تَرَحَّلَ النَّهَارُ، قَالَ الْيَهُودِيُّ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ  
وَرَسُولُهُ، وَقَالَ: شَطْرُ<sup>١</sup> مَالِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَمَا وَاللَّهِ مَا فَعَلْتُ الَّذِي فَعَلْتَ بِكَ إِلَّا  
لِأَنْظُرَ إِلَى نَعْتِكَ فِي التَّوْرَةِ: مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، مَوْلَدُهُ بِمَكَّةَ، وَمُهَاجِرُهُ بِطَيْبَةَ<sup>٢</sup>،  
وَمُلْكُهُ بِالشَّامِ، لَيْسَ بِفِظٌ وَلَا غَلِيظٌ وَلَا سَخَابٌ فِي الْأَسْوَاقِ، وَلَا مُتَزَيٌّ بِالْفُحْشِ  
وَلَا قَوْلِ الْخَنَاءِ<sup>٣</sup>، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، هَذَا مَالِي فَأَحْكُمُ فِيهِ بِمَا  
أَرَاكَ اللَّهُ. وَكَانَ الْيَهُودِيُّ كَثِيرَ الْمَالِ<sup>٤</sup>.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

١. الشُّطْرُ: النُّصْفُ (النهاية: ج ٢ ص ٤٧٣ «شطرا»).
٢. طَيْبَةُ: الْمَدِينَةُ [الْمَنُورَةُ]، وَطَابَ، وَهُمَا مِنَ الطَّيْبِ (النهاية: ج ٣ ص ١٤٩ «طيب»).
٣. الْخَنَاءُ: الْفُحْشُ فِي الْقَوْلِ (النهاية: ج ٢ ص ٨٦ «خنا»).
٤. الْمُسْتَدْرَكُ عَلَى الصَّحِيحِينَ: ج ٢ ص ٦٧٨ ح ٤٢٤٢، تَارِيخُ دِمَشْقَ: ج ١ ص ١٨٤ نَحْوَهُ وَكِلَاهُمَا عَنِ  
إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرَ عَنِ أَبِيهِ الْإِمَامِ الْكَاسِمِ عَنِ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، كَنْزُ الْعَمَالِ: ج ١٢ ص ٤٠٧ ح ٣٥٤٤٣.

چون آن روز سپری شد، یهودی گفت: شهادت می‌دهم که خدایی جز الله نیست و شهادت می‌دهم که محمد، بنده و فرستاده اوست. [پس ایمان آورد] و گفت: نیمی از دارایی‌ام در راه خدا باشد. به خدا سوگند، این کار را با تو نکردم، جز برای آن که بدانم ویژگی‌های بیان شده برای تو در تورات را داری یا نه. [آن ویژگی‌ها اینها هستند:] محمد بن عبد الله، در مکه متولد می‌شود و به مدینه هجرت می‌کند و فرمان‌روایی‌اش تا شام می‌رود. نه تند و خشن است، نه در کوچه و بازار، فریاد می‌زند و نه دشنام و ناسزا می‌گوید.

گواهی می‌دهم که خدایی جز خداوند یکتا نیست و تو پیامبر خدایی. این، دارایی من است. پس هر گونه که خدا نشانت می‌دهد، در آن حکم کن.

آن یهودی، مردی ثروتمند بود.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

## الفصل الثالث

# مكارم أخلاق الحسين

١ / ٣

## الآكل مع المساكين

٥١٢ . تفسير العياشي عن مسعدة بن مسعدة: مرَّ الحسين بن عليٍّ عليه السلام بِمَسَاكِينَ قَدْ بَسَطُوا كِسَاءَهُمْ ، فَأَلْقَوْا عَلَيْهِ كِسْرًا فَقَالُوا : هَلُمَّ يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ ! فَتَنَى وَرِكَهُ فَأَكَلَ مَعَهُمْ ، ثُمَّ تَلَا : «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ»<sup>١</sup> ، ثُمَّ قَالَ : قَدْ أُجِبْتُكُمْ فَأَجِيبُونِي .

قالوا: نعم يا بن رسول الله ونعمي عين<sup>٢</sup> . فقاموا معه حتى أتوا منزله . فقال عليه السلام : لِلرَّبَابِ : أَخْرِجِي مَا كُنْتِ تَدْخِرِينَ<sup>٣</sup> .

٥١٥ . المناقب: مرَّ [الحسين عليه السلام] بِمَسَاكِينَ وَهُمْ يَأْكُلُونَ كِسْرًا لَهُمْ عَلَى كِسَاءٍ ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ فَدَعَا إِلَى طَعَامِهِمْ ، فَجَلَسَ مَعَهُمْ ، وَقَالَ : لَوْلَا أَنَّهُ صَدَقَةٌ لَأَكَلْتُ مَعَكُمْ .

١ . الآية في سورة النحل : ٢٣ ، ولفظها «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ» .

٢ . في المصدر: «وتعمى عين» ، والصواب ما أثبتناه . قال ابن منظور: نعمة العين: قزتها، والعرب تقول:

نعم ونعم عين ونعمة عين ونعمة عين ونعمي عين... (لسان العرب: ج ١٢ ص ٥٨١ لانعم).

٣ . تفسير العياشي: ج ٢ ص ٢٥٧ ح ١٥ ، بحار الأنوار: ج ٢٢ ص ١٨٩ ح ١ ، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٨١ عن

محمد بن عمرو بن حزم نحوه .

فصل سوم

## فضائل اخلاقی امام حسین

۱ / ۳

### غذا خوردن پانویان

۵۱۲. تفسیر العیاشی - به نقل از مسعدة بن صدقة - : امام حسین علیه السلام بر بینوایانی گذشت که عباى خود را گسترده بودند و تکه نانی بر آن گذاشته بودند. گفتند: بفرما، ای فرزند پیامبر خدا!

امام حسین علیه السلام هم بر زمین نشست و با آنان، غذا خورد و سپس، تلاوت کرد: ﴿خداوند، مستکبران را دوست ندارد﴾.

سپس فرمود: «من دعوت شما را اجابت کردم، شما هم دعوت مرا اجابت کنید». گفتند: چشم. حتماً، ای فرزند پیامبر خدا! با او برخاستند و به خانه اش آمدند. امام علیه السلام هم به [همسرش] رباب فرمود: «آنچه داری، بیاور».

۵۱۵. المناقب، ابن شهر آشوب: امام حسین علیه السلام بر بینوایانی گذشت که تکه نانی نهاده بر عبايشان را می خوردند. امام علیه السلام به آنان سلام داد. ایشان هم او را به غذا دعوت کردند. امام علیه السلام با آنان نشست و فرمود: «اگر صدقه [و بر ما اهل بیت، حرام] نبود، با شما می خوردم».

ثُمَّ قَالَ: قوموا إلى منزلي. فَأَطَعْتَهُمْ وَكَسَاهُمْ وَأَمَرَ لَهُمْ بِدِرَاهِمٍ<sup>١</sup>.

٢ / ٣

### عِنَقُ جَارِيَةٍ بِقِرَاءَتِهَا الْقُرْآنَ

٥١٦. تاريخ دمشق عن الأصمعي: عُرِضَتْ عَلَى مُعَاوِيَةَ جَارِيَةٌ فَأَعْجَبْتَهُ، فَسَأَلَ عَنْ ثَمَنِهَا، فَإِذَا ثَمَنُهَا مِئَةُ أَلْفِ دِرْهَمٍ، فَابْتَاعَهَا، وَنَظَرَ إِلَى عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ، فَقَالَ: لِمَنْ تَصْلُحُ هَذِهِ الْجَارِيَةُ؟ فَقَالَ: لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: ثُمَّ نَظَرَ إِلَى غَيْرِهِ، فَقَالَ لَهُ كَذَلِكَ. فَقَالَ: لَا. فَقِيلَ: لِمَنْ؟ قَالَ: لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنَّهُ أَحَقُّ بِهَا لِمَا لَهُ مِنَ الشَّرَفِ، وَلِمَا كَانَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ أَبِيهِ.

فَأَهْدَاهَا لَهُ، فَأَمَرَ مَنْ يَقُومُ عَلَيْهَا.

فَلَمَّا مَضَتْ أَرْبَعُونَ يَوْمًا، حَمَلَهَا، وَحَمَلَ مَعَهَا أَمْوَالًا عَظِيمَةً وَكِسُوءَةً وَغَيْرَ ذَلِكَ، وَكَتَبَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اشْتَرَى جَارِيَةً فَأَعْجَبْتَهُ، فَأَتَرَكَ بِهَا. فَلَمَّا قَدِمَتْ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَدْخَلَتْ عَلَيْهِ، فَأَعْجَبَ بِجَمَالِهَا، فَقَالَ لَهَا: مَا اسْمُكَ؟

فَقَالَتْ: هَوَى.

قَالَ: أَنْتَ هَوَى كَمَا سُمِّيَتْ. هَلْ تُحْسِنِينَ شَيْئًا؟

قَالَتْ: نَعَمْ، أَقْرَأُ الْقُرْآنَ، وَأُنشِدُ الْأَشْعَارَ.

قَالَ: إِقْرَيْني.

فَقَرَأَتْ: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ»<sup>٢</sup>.

١. المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٦٦، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٩١ ح ٣.

٢. الأنعام: ٥٩.

سپس فرمود: «با من به خانه‌ام بیایید».

به آنان غذا و لباس داد و فرمان داد تا چند درهمی به آنها بدهند.

۲ / ۳

## آزاد کردن کنیز در برابر قرائت قرآن

۵۱۶. تاریخ دمشق - به نقل از اصمعی - : کنیزی بر معاویه عرضه شد. خوشش آمد و از قیمتش پرسید. او را به صد هزار درهم خرید. سپس، رو به عمرو عاص کرد و پرسید: این کنیز، شایسته کیست؟

گفت: فرمان‌روای مؤمنان (معاویه).

معاویه به کس دیگری نگریست و او نیز چنین گفت؛ اما معاویه گفت: نه.

گفتند: پس برای چه کسی [شایسته است]؟

گفت: برای حسین بن علی بن ابی طالب، که او بدان، سزاوارتر است؛ زیرا هم شرافت خانوادگی دارد، و هم میان ما و پدرش چیزهایی (کدورت‌هایی) بود.

پس به او هدیه‌اش کرد و کسی را سرپرست کنیز نمود. چون چهل روز گذشت، او را سوار کرد و اموال فراوان و لباس و غیر آن، همراهش کرد و [به امام حسین علیه السلام] نوشت: فرمان‌روای مؤمنان، کنیزی خرید و از او خوشش آمد؛ اما تو را بر خود، مقدم داشت.

چون کنیز به امام حسین علیه السلام رسید، بر ایشان وارد شد. امام علیه السلام از زیبایی‌اش به شگفت آمد و به او گفت: «نامت چیست؟».

گفت: هوا (خواستنی).

فرمود: «تو واقعاً خواستنی هستی، همان‌گونه که نام نهاده شده‌ای. آیا چیزی بلدی؟».

کنیز گفت: آری. قرآن می‌خوانم و شعر می‌سرایم.

فرمود: «بخوان».

کنیز خواند: «و کلیدهای غیب، تنها نزد اوست و کسی جز او آنها را نمی‌داند».

قال: أنشديني.

قالت: ولي الأمان؟

قال: نعم، فأنشأت تقول:

أنت نعم المتاع لو كنت تبقى غير أن لا بقاء للإنسان

فبكى الحسين عليه السلام، ثم قال: أنت حرّة، وما بعث به معاوية معك فهو لك. ثم قال لها: هل قلت في معاوية شيئاً؟ فقالت:

رأيت الفتى يمضي ويجمع هذه رجاء الفنى والوارثون قعود

وما لفتى إلا نصيب من الثنى إذا فارق الدنيا عليه يعود

فأمر لها بالف دينارٍ وأخرجها. ثم قال: رأيت أبي كثيراً ما ينشد:

ومن يطلب الدنيا لحال تسرّه فسوف أعمرى عن قليل بلومها

إذا أدبرت كان على السرور فتنة وإن أقبلت كانت قليل دوائها

ثم بكى وقام إلى صلاته<sup>١</sup>.

٣/٣

### عَنْ جَارِيَةٍ بِطَاقَةِ رِيحَانٍ

٥١٧. نشر الدر عن أنس: كنت عند الحسين عليه السلام، فدخلت عليه جارية بيدها طاقّة ريحانٍ

فحيتها بها، فقال لها: أنت حرّة لوجه الله تعالى.

فقلت: تحييك بطاقة ريحانٍ لا خطر لها فتعتها؟!

قال: كذا أدبنا الله جلّ جلاله، قال: ﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ

امام علیه السلام فرمود: «برایم بسرای».

گفت: در امانم؟

فرمود: «آری».

کنیز سرود:

تو بهترین متاعی، اگر ماندگار بودی

اما انسان را ماندگاری نیست.

پس امام حسین علیه السلام گریست و سپس فرمود: «تو آزادی و آنچه معاویه با تو فرستاده، برای توست».

سپس به او فرمود: «آیا برای معاویه هم چیزی گفته‌ای؟».

کنیز گفت: آری. گفته‌ام:

جوان را دیدم که می‌رود و همه توانش را به کار می‌گیرد

تا توانگر شود، اما وارثان، آسوده نشسته‌اند.

اما جوان، چیزی برایش نمی‌ماند، جز پرهیزگاری

که به گاه جدایی از دنیا، به او باز می‌گردد.

امام علیه السلام فرمان داد تا هزار دینار به او ببخشند و روانه‌اش کرد. سپس فرمود: «فراوان دیدم

که پدرم می‌خواند:

«هر کس دنیا را برای خوشی بجوید

به جانم سوگند که به زودی به نکوهش آن می‌پردازد.

دنیا، چون به انسان پشت کند، آزمون است

و چون روی بیاورد، دیری نمی‌پاید».

سپس گریست و به نماز ایستاد.

۳ / ۳

## آزاد کردن کنیز در برابر یک دسته گل

۵۱۷. نثرالدز - به نقل از آنس - نزد امام حسین علیه السلام بودم که کنیزی با دسته گلی در دست، وارد شد و امام علیه السلام را با آن، تحیت (سلام و درود) گفت. امام علیه السلام هم فرمود: «به خاطر خدای متعال، آزادی».

من گفتم: با یک دسته گل تحیت دادن، این قدر نمی‌ارزد که بدان، آزادش کنی!

فرمود: «خدای بزرگ بشکوه، ما را چنین پرورده است. فرموده است: ﴿و چون به شما

رُدُّوَهَا<sup>١</sup>، فَكَانَ أَحْسَنَ مِنْهَا عِتْقُهَا<sup>٢</sup>.

٤ / ٣

### عُنُقُ الرَّاعِي وَإِهْدَاءُ الْغَنَمِ

٥١٨ . الْمُحَلِّي عن عبد الله بن شداد: مَرَّ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بِرَاعٍ، فَأَهْدَى الرَّاعِي إِلَيْهِ شَاةً، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ: حُرٌّ أَنْتَ أَمْ مَمْلُوكٌ؟ فَقَالَ: مَمْلُوكٌ، فَرَدَّهَا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ الْمَمْلُوكُ: إِنَّهَا لِي، فَقَبِلَهَا مِنْهُ، ثُمَّ اشْتَرَاهُ وَاشْتَرَى الْغَنَمَ، فَأَعْتَقَهُ وَجَعَلَ الْغَنَمَ لَهُ<sup>٣</sup>.

٥ / ٣

### عُنُقُ الْغُلَامِ وَإِهْدَاءُ الْبُسْتَانِ

٥١٩ . مقتل الحسين عن الحسن البصري: كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ سَيِّدًا زَاهِدًا وَرِعًا صَالِحًا نَاصِحًا حَسَنَ الْخُلُقِ، فَذَهَبَ ذَاتَ يَوْمٍ مَعَ أَصْحَابِهِ إِلَى بُسْتَانِهِ، وَكَانَ فِي ذَلِكَ الْبُسْتَانِ غُلَامٌ لَهُ اسْمُهُ صَافِي، فَلَمَّا قَرَّبَ مِنَ الْبُسْتَانِ رَأَى الْغُلَامَ قَاعِدًا يَأْكُلُ خُبْزًا، فَنَظَرَ الْحُسَيْنُ إِلَيْهِ، وَجَلَسَ عِنْدَ نَخْلَةٍ مُسْتَتِرًا لَا يَرَاهُ، فَكَانَ يَرْفَعُ الرَّغِيفَ فَيُرْمِي بِنِصْفِهِ إِلَى الْكَلْبِ وَيَأْكُلُ نِصْفَهُ الْآخَرَ، فَتَعَجَّبَ الْحُسَيْنُ مِنْ فِعْلِ الْغُلَامِ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ أَكْلِهِ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَاغْفِرْ لِسَيِّدِي وَبَارِكْ لَهُ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى أَبِيهِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

فَقَامَ الْحُسَيْنُ وَقَالَ: يَا صَافِي!

١ . النساء: ٨٦.

٢ . نثر الدر: ج ١ ص ٣٣٥، نزهة الناظر: ص ٨٣ ح ٨، كشف الغمة: ج ٢ ص ٢٤٣، بحار الأنوار: ج ٢٢ ص ١٩٥ ح ٨؛ الفصول المهمة: ص ١٧٥.

٣ . المحلى: ج ٨ ص ٥١٥ عن ابن أبي شيبة، وفي المصنف لابن أبي شيبة: ج ٥ ص ٣٨٩ «الحسن بن علي» بدل «الحسين بن علي».

تحیت گفته شد، به بهتر از آن، یا به مانند آن، پاسخ دهید، و بهتر از آن [تحیت او]، آزاد کردنش بود».

۴ / ۳

### آزاد کردن چوپان و هدیه کردن گله

۵۱۸. المعلى - به نقل از عبد الله بن شداد - : امام حسین علیه السلام بر چوپانی گذشت. او گوسفندی را برای ایشان، هدیه آورد. امام حسین علیه السلام به او فرمود: «تو آزادی یا بنده؟». گفت: بنده‌ام.

امام حسین علیه السلام گوسفند را به او بازگرداند. چوپان گفت: آن برای خودم است. امام علیه السلام آن گوسفند را پذیرفت. سپس، او (چوپان) و گله را خرید. وی را آزاد کرد و گله را به او بخشید.



۵ / ۳

### آزاد کردن غلام و هدیه دادن بوستان

۵۱۹. مقتل الحسين علیه السلام، خوارزمی - به نقل از حسن بصری - : امام حسین علیه السلام سروری زاهد، باوَرَع، شایسته، خیرخواه و خوش‌خو بود. روزی با یاران خود به بوستانش رفت که غلامی به نام «صافی» در آن بود. چون امام حسین علیه السلام به نزدیکی بوستان رسید، دید که غلام نشسته و نان می‌خورد. به او نگریست و پشت درخت خرمايي پنهان شد تا او را نبیند. غلام، هر گرده نانی که برمی‌داشت، نیمی از آن را برای سگ می‌انداخت و نیم دیگر را می‌خورد.

امام حسین علیه السلام از کار غلام، شگفت‌زده شد. چون [غلام] غذایش را خورد، گفت: ستایش، خدای را، پروردگار جهانیان. خداوند! مرا بیمارز و سرورم را بیمارز و برایش برکت بیاور، همان‌گونه که برای پدر و مادرش مبارک کردی، به رحمت، ای مهربان‌ترین مهربانان!

امام حسین علیه السلام برخاست و فرمود: «ای صافی!».

فَقَامَ الْغُلَامُ فَرِعًا ، وَقَالَ : يَا سَيِّدِي وَسَيِّدَ الْمُؤْمِنِينَ ، إِنِّي مَا رَأَيْتُكَ فَاعْفُ عَنِّي .

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام : اجْعَلْنِي فِي حِلٍّ يَا صَافِي لِأَنِّي دَخَلْتُ بُسْتَانَكَ بِغَيْرِ إِذْنِكَ !

فَقَالَ صَافِي : بِفَضْلِكَ يَا سَيِّدِي وَكَرَمِكَ وَسُؤْدَدِكَ تَقُولُ هَذَا .

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام : رَأَيْتُكَ تَرْمِي بِنِصْفِ الرَّغِيفِ لِلْكَلْبِ وَتَأْكُلُ النِّصْفَ الْآخَرَ ، فَمَا

مَعْنَى ذَلِكَ ؟

فَقَالَ الْغُلَامُ : إِنَّ هَذَا الْكَلْبَ يَنْظُرُ إِلَيَّ حِينَ آكُلُ ، فَأَسْتَحِي مِنْهُ يَا سَيِّدِي لِئَنظُرَهُ

إِلَيَّ ، وَهَذَا كَلْبُكَ يَحْرُسُ بُسْتَانَكَ مِنَ الْأَعْدَاءِ ، فَأَنَا عَبْدُكَ وَهَذَا كَلْبُكَ ، فَأَكَلْنَا رِزْقَكَ

مَعًا .

فَبَكَى الْحُسَيْنُ عليه السلام وَقَالَ : أَنْتَ عَتِيقُ اللَّهِ ، وَقَدْ وَهَبْتُ لَكَ أَلْفِي دِينَارٍ بِطَيْبَةٍ مِنْ

قَلْبِي .

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

فَقَالَ الْغُلَامُ : إِنْ أَعْتَقْتَنِي فَأَنَا أُرِيدُ الْقِيَامَ بِبُسْتَانِكَ .

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام : إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ فَيَنْبَغِي أَنْ يُصَدِّقَهُ بِالْفِعْلِ ، فَأَنَا قَدْ

قُلْتُ : دَخَلْتُ بُسْتَانَكَ بِغَيْرِ إِذْنِكَ ، فَصَدَّقْتُ قَوْلِي ، وَوَهَبْتُ الْبُسْتَانَ وَمَا فِيهِ لَكَ ، غَيْرَ

أَنَّ أَصْحَابِي هُوَلاءِ جَاؤُوا لِأَكْلِ الثَّمَارِ وَالرُّطْبِ ، فَاجْعَلْهُمْ أَضْيَافًا لَكَ وَأَكْرِمْهُمْ مِنْ

أَجَلِي ، أَكْرَمَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَبَارَكَ لَكَ فِي حُسْنِ خُلُقِكَ وَأَدَبِكَ .

فَقَالَ الْغُلَامُ : إِنْ وَهَبْتَ لِي بُسْتَانَكَ فَأَنَا قَدْ سَبَّلْتُهُ<sup>١</sup> لِأَصْحَابِكَ وَشِيعَتِكَ<sup>٢</sup> .

١ . سَبَّلَ صَيِّغَتُهُ : جَعَلَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ (الصَّحاح : ج ٥ ص ١٧٢٤ سبيل ٤) .

٢ . مقتل الحسين للخوارزمي : ج ١ ص ١٥٣ ؛ مستدرک الوسائل : ج ٧ ص ١٩٢ ح ٦ نقلًا عن مجمع البحرين في مناقب السبطين وراجع : المناقب لابن شهر آشوب : ج ٢ ص ٧٥ .

غلام، ترسان برخاست و گفت: ای سرور من و سرور مؤمنان! شما را ندیدم. مرا ببخش.

امام حسین علیه السلام فرمود: «ای صافی! تو مرا حلال کن که بدون اجازهات وارد بوستانت شده‌ام».

صافی گفت: به فضل و کرم و سروریات چنین می‌گویی، ای سرور من! امام حسین علیه السلام فرمود: «تو را دیدم که نیمی از گرده نان را برای سگ می‌اندازی و نیم دیگر را می‌خوری. معنای آن چه بود؟».

غلام گفت: ای سرور من! هنگامی که نان می‌خوردم، این سگ به من نگاه می‌کرد و من، از نگاهش به خودم خجالت می‌کشیدم و این، سگِ توست که بوستانت را از دشمنان، حراست می‌کند. من، بنده توام و این، سگِ تو. پس روزی‌ات را با هم خوردیم.

امام حسین علیه السلام گریست و فرمود: «تو را در راه خدا آزاد کردم و با طیبِ خاطر، دو هزار دینار به تو می‌بخشیم».

غلام گفت: اگر چه آزادم کردی؛ اما کارهای بوستانت را انجام می‌دهم. امام حسین علیه السلام فرمود: «مرد، اگر سخنی می‌گویی، سزااست که با کارش آن را تصدیق کند. من گفتم: بدون اجازهات به بوستانت وارد شده‌ام و گفته‌ام را تصدیق می‌کنم، بوستان و هر چه را در آن است، به تو بخشیدم، جز آن که این یارانم برای میوه و خرما خوردن آمده‌اند. آنان را میهمان کن و به خاطر من، بزرگشان دار. خداوند، تو را روز قیامت، بزرگ بدارد و بر خوی خوش و ادبت بیفزاید!».

غلام گفت: اگر بوستانت را به من بخشیدی، من هم آن را برای یاران و پیروانت وقف کردم.

٦ / ٣

### التَّصَدُّقُ بِأَرْضٍ قَبْلَ قَبْضِهَا

٥٢٠ . دعائم الإسلام: عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ وَرِثَ أَرْضاً وَأَشْيَاءَ، فَتَصَدَّقَ بِهَا قَبْلَ أَنْ يَقْبِضَهَا<sup>١</sup>.

٧ / ٣

### قَضَاءُ بِنِ اسْمَاءَ قَبْلَ مَوْتِهِ

٥٢١ . المناقب عن عمرو بن دينار: دَخَلَ الْحُسَيْنُ عليه السلام عَلَى اسْمَاءَ بِنِ زَيْدٍ وَهُوَ مَرِيضٌ وَهُوَ يَقُولُ: وَاعْمَاهُ.



فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام: وَمَا عَمَّكَ يَا أَخِي؟

قَالَ: دَيْنِي، وَهُوَ سِتُّونَ أَلْفَ دِرْهَمٍ!

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام: هُوَ عَلَيَّ. *مركز تحقيقات فقهية و حقوقية*

قَالَ: إِنِّي أَخْشَى أَنْ أَمُوتَ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام: لَنْ تَمُوتَ حَتَّى أَقْضِيهَا عَنْكَ.

قَالَ: فَقَضَاهَا قَبْلَ مَوْتِهِ<sup>٢</sup>.

٨ / ٣

### الشَّجَاعَةُ وَالْكَرَامَةُ

٥٢٢ . تاريخ دمشق عن عوانة: تَنَازَعَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام وَالْوَلِيدُ بْنُ عْتَبَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ فِي

١ . دعائم الإسلام: ج ٢ ص ٣٣٩ ح ١٢٧١، مستدرک الوسائل: ج ١٤ ص ٥٠ ح ١٦٠٨٤.

٢ . المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٦٥، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ١٨٩ ح ٢.

۶ / ۳

### صدقه دادن زمین؛ پیش از تصرف آن

۵۲۰. دعائم الإسلام: امام حسین علیه السلام زمین و چیزهایی را به ارث بُرد؛ اما پیش از گرفتن آنها، همه را بخشید.

۷ / ۳

### پرداخت بدهی اسامه پیش از مرگش

۵۲۱. المناقب، ابن شهر آشوب - به نقل از عمرو بن دینار - : امام حسین علیه السلام بر اسامه بن زید که بیمار بود، درآمد. اسامه، از اندوه می نالید. امام حسین علیه السلام فرمود: «برادر من! چه اندوهی داری؟»

اسامه گفت: بدهی ام که شصت هزار درهم است.  
امام حسین علیه السلام فرمود: «آن با من».

اسامه گفت: می ترسم که بمیرم [و هنوز ادا نکرده باشی].  
امام حسین علیه السلام فرمود: «نخواهی مُرد تا از جانب تو بپردازم».  
امام علیه السلام آن را پیش از مرگ اسامه پرداخت.

۸ / ۳

### شجاعت و کرامت

۵۲۲. تاریخ دمشق - به نقل از عوانه - : امام حسین علیه السلام و ولید بن عتبة بن ابی سفیان، بر سر مالکیت زمینی با هم درگیر شدند و ولید، در آن روزگار، حاکم مدینه بود. در

أَرْضٍ، وَالْوَلِيدُ يَوْمَئِذٍ أَمِيرٌ عَلَى الْمَدِينَةِ، فَبَيْنَا حُسَيْنٌ يُنَازِعُهُ إِذْ تَنَاوَلَ عِمَامَةَ الْوَلِيدِ  
عَنْ رَأْسِهِ فَجَذَبَهَا، فَقَالَ مَرَوَانُ بْنُ الْحَكَمِ وَكَانَ حَاضِرًا: إِنَّا لِلَّهِ، مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ  
جُرْأَةً رَجُلٍ عَلَى أَمِيرِهِ!

قَالَ الْوَلِيدُ: لَيْسَ ذَلِكَ بِكَ، وَلَكِنَّكَ حَسَدْتَنِي عَلَى حِلْمِي عَنْهُ.

فَقَالَ حُسَيْنٌ عليه السلام: الْأَرْضُ لَكَ، أَشْهَدُوا أَنَّهَا لَهُ<sup>١</sup>.

٩ / ٣

### مُكَافَأَةُ الْإِخْوَانِ عَلَى الْإِحْسَانِ

٥٢٣ . مقتل الحسين: قِيلَ: خَرَجَ الْحَسَنُ عليه السلام إِلَى سَفَرٍ فَأَضَلَّ طَرِيقَهُ لَيْلًا، فَمَرَّ بِرَاعِيٍ غَنَمٍ فَنَزَلَ

عِنْدَهُ، فَأَلْطَفَهُ وَبَاتَ عِنْدَهُ، فَلَمَّا أَصْبَحَ دَلَّهُ عَلَى الطَّرِيقِ.

فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ عليه السلام: إِنِّي مَاضٍ إِلَى ضَيْعَتِي<sup>٢</sup> ثُمَّ أَعُودُ إِلَى الْمَدِينَةِ، وَوَقَّتَ لَهُ وَقْتًا

وَقَالَ لَهُ: تَأْتِينِي بِهِ.

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

فَلَمَّا جَاءَ الْوَقْتُ شَغَلَ الْحَسَنُ عليه السلام بِشَيْءٍ مِنْ أُمُورِهِ عَنْ قُدُومِ الْمَدِينَةِ. فَجَاءَ

الرَّاعِي - وَكَانَ عَبْدًا لِرَجُلٍ مِنَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ - فَصَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام وَهُوَ يَنْظُرُهُ

الْحَسَنُ عليه السلام، فَقَالَ: أَنَا الْعَبْدُ الَّذِي بَتَّ عِنْدِي لَيْلَةً كَذَا، وَوَعَدْتَنِي أَنْ أَصِيرَ إِلَيْكَ فِي

هَذَا الْوَقْتِ، وَأَرَاهُ عَلَامَاتٍ عَرَفَ الْحُسَيْنُ عليه السلام أَنَّهُ الْحَسَنُ عليه السلام.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام لَهُ: لِمَنْ أَنْتَ يَا غُلَامٌ؟

فَقَالَ: لِفُلَانٍ.

١ . تاريخ دمشق: ج ٦٣ ص ٢١٠؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ٦٨ نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٩١

ح ٢.

٢ . الضَّيْعَةُ: الْأَرْضُ الْمُغْلَلَةُ، وَقِيلَ: الْعِقَارُ (تاج العروس: ج ١١ ص ٣١٥ «ضيع»).

میان درگیری، امام حسین علیه السلام عمامه ولید را با دست کشید. مروان بن حکم که حاضر بود، کلمه استرجاع (إنا لله وانا اليه راجعون) بر زبان راند و گفت: تا امروز، چنین جرثقی را از کسی در برابر فرمان روایش ندیده‌ام!  
ولید گفت: این به تو ربطی ندارد؛ بلکه تو بر بردباری من در برابر او حسادت می‌ورزی.

امام حسین علیه السلام فرمود: «زمین برای تو باشد. گواه باشید که آن، برای او شد».

۹ / ۳

### جبران احسان برادران

۵۲۳. مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی: گفته شده که امام حسن علیه السلام به سفری رفت و شب، راه را گم کرد. به چوپان گله‌ای برخورد. نزدش فرود آمد و با او ملاحظت کرد. شب را پیش او خوابید و صبحدم، چوپان، ایشان را راهنمایی کرد.  
امام حسن علیه السلام به او فرمود: «من به مزرعه‌ام می‌روم و سپس به مدینه باز می‌گردم». سپس، وقتی را برای چوپان معین کرد تا به دیدارش بیاید.  
امام حسن علیه السلام به سبب اشتغال کاری نتوانست در زمان موعود به مدینه بیاید و آن چوپان - که بنده مردی از اهل مدینه بود -، به گمان این که امام حسین علیه السلام امام حسن علیه السلام است، نزد او رفت و گفت: من، همان کسی‌ام که فلان شب نزد من خوابیدی و به من وعده دادی که در این وقت، به دیدارت بیایم.  
از نشانه‌هایی که او داد، امام حسین علیه السلام دانست که منظورش امام حسن علیه السلام است. به او فرمود: «بنده چه کسی هستی؟».  
گفت: فلانی.

فَقَالَ ﷺ: كَمْ غَنَمُكَ؟

قَالَ: ثَلَاثُمِئَةٍ.

فَأَرْسَلَ إِلَى الرَّجُلِ فَرَعَّبَهُ حَتَّى بَاعَهُ الْغَنَمَ وَالْعَبْدَ فَأَعْتَقَهُ، وَوَهَبَ لَهُ الْغَنَمَ مُكَافَأَةً لِمَا صَنَعَ مَعَ أَخِيهِ.

وَقَالَ ﷺ: إِنَّ الَّذِي بَاتَ عِنْدَكَ أَخِي، وَقَدْ كَافَأْتِكَ بِفِعْلِكَ مَعَهُ. ١

١٠ / ٣

### مُؤَاجَهَةٌ مِنْ سَبْتِهِ بِالرَّافَةِ

٥٢٢. تاريخ دمشق عن عصام بن المصطلق: دَخَلْتُ الْكُوفَةَ، فَأَتَيْتُ الْمَسْجِدَ فَرَأَيْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ ﷺ جَالِساً فِيهِ، فَأَعْجَبَنِي سَمْتُهُ<sup>٢</sup> وَرُؤَاؤُهُ<sup>٣</sup>، فَقُلْتُ: أَنْتَ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ؟ قَالَ: أَجَلٌ. فَأَثَارَ مِنِّي الْحَسَدُ مَا كُنْتُ أُحِبُّهُ<sup>٤</sup> لَهُ وَلَا يُبِيهِ، فَقُلْتُ: فِيكَ وَبِأَبِيكَ - وَبَالَغْتُ فِي سَبِّهِمَا، وَلَمْ أَكُنْ -.

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

فَنَظَرَ إِلَيَّ نَظَرَ عَاطِفٍ رَوْوْفٍ وَقَالَ: أَمِنْ أَهْلِ الشَّامِ أَنْتَ؟ فَقُلْتُ: أَجَلٌ، سِنْسِنَةٌ<sup>٥</sup> أَعْرَفُهَا مِنْ أَحْزَمٍ!

فَتَبَيَّنَ فِيَّ النَّدَمَ عَلَى مَا فَرَطْتُ مِنِّي إِلَيْهِ، فَقَالَ: «لَا تُتْرَبُ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ»<sup>٦</sup>؛

١. مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٥٣.

٢. السَّمْتُ: الْهَيْئَةُ الْحَسَنَةُ (النهاية: ج ٢ ص ٣٩٧ «سمت»).

٣. الرُّؤَاؤُ: الْمَنْظَرُ الْحَسَنُ (النهاية: ج ٢ ص ٢٨٠ «روى»).

٤. أُحِبُّهُ: سَتَرَهُ (لسان العرب: ج ١٣ ص ٩٢ «جنن»).

٥. السِّنْسِنَةُ: الطَّبِيعَةُ وَالْخَلِيقَةُ وَالسَّجِيَّةُ، وَفِي الْمَثَلِ: «سِنْسِنَةٌ أَعْرَفُهَا مِنْ أَحْزَمٍ». قَالَ ابْنُ بَرِي: كَانَ أَحْزَمٌ عَاقاً لِأَبِيهِ، فَمَاتَ وَتَرَكَ بَنِينَ عَقَوْا جَدَّهُمْ وَضَرَبُوهُ وَأَدَمَوْهُ، فَقَالَ ذَلِكَ (لسان العرب: ج ١٣ ص ٢٤٣ «سنن»).

٦. يوسف: ٩٢. إشارة لكلام يوسف ﷺ مع أخوته المذنبين.

امام حسین علیه السلام فرمود: «گله‌ات چند رأس است؟».

گفت: سیصد رأس.

امام حسین علیه السلام به سوی آن مرد [صاحب گله] فرستاد و ترغیبش کرد تا گله و بنده را به او فروخت. سپس، آن مرد را آزاد کرد و گله را هم به جبران احسانی که به برادرش کرده بود، به او بخشید و فرمود: «کسی که آن شب در نزد تو خوابید، برادرم بوده است و من، کار تو را برای او، جبران کردم».

۱۰/۳

### مهربانی در برابر ناسزاگویی

۵۲۴. تاریخ دمشق - به نقل از عصام بن مُصطَلِق - به کوفه درآمد و به مسجد رفت. دیدم

که امام حسین علیه السلام در آن جا نشسته است. از شکل و شمایل او خوشم آمد. گفتم:

تو پسر ابو طالبی؟

مرکز تحقیقات کلمه پیر علوم اسلامی

فرمود: «آری».

حسدی که در درون به او و پدرش داشتم، مرا برانگیخت و به او و پدرش، به

تندی ناسزا گفتم.

با عطف و مهربانی به من نگریست و فرمود: «آیا تو اهل شامی؟».

گفتم: آری. این، خوی بد ماست.

چون پشیمانی ام از این افراطکاری آشکار شد، به من فرمود: «امروز، سرزندی

بر شما نیست. خدا، شما را می‌آمزد»<sup>۱</sup>. برای برآوردن نیازهایت بر ما درآی، که ما را آن

گونه خواهی یافت که دوست داری».

۱. اشاره به سخن یوسف علیه السلام به برادران خطاکار خویش است.

انْبَسِطْ إِلَيْنَا فِي حَوَائِجِكَ لَدَيْنَا تَجِدُنَا عِنْدَ حُسْنِ ظَنِّكَ بِنَا .  
 فَلَمْ أْبْرَحْ وَعَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُ وَمِنْ أَبِيهِ ، وَقُلْتُ : «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ  
 يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» ١ . ٢

١١ / ٣

### المَعْرُوفُ بِقَدْرِ المَعْرِفَةِ

٥٢٥ . مقتل الحسين: إن أعرابياً جاء إلى الحسين بن علي عليه السلام فقال له: يا بن رسول الله، إني قد  
 ضمنت دية كاملة وعجزت عن أدائها، فقلت في نفسي: أسأل أكرم الناس، وما  
 رأيت أكرم من أهل بيت رسول الله ﷺ .

فقال الحسين عليه السلام: يا أخا العرب، أسألك عن ثلاث مسائل: فإن أجبت عن  
 واحدة أعطيتك ثلث المال، وإن أجبت عن اثنتين أعطيتك ثلثي المال، وإن أجبت  
 عن كل أعطيتك المال كله. *مرآة المحققين في تبيين صحاح رسول*

فقال الأعرابي: يا بن رسول الله، أمثلك يسأل من مثلي وأنت من أهل العلم  
 والشرف؟!

فقال الحسين عليه السلام: بلى، سمعت جدي رسول الله ﷺ يقول: المَعْرُوفُ بِقَدْرِ  
 المَعْرِفَةِ .

فقال الأعرابي: سل عما بدا لك، فإن أجبت وإلا تعلمت الجواب منك، ولا قوة  
 إلا بالله .

١ . الأنعام: ١٢٤ .

٢ . تاريخ دمشق: ج ٤٣ ص ٢٢٤ الرقم ٥٠٧٨، تفسير القرطبي: ج ٧ ص ٣٥٠ نحوه وفيه «الحسن بن علي»  
 بدل «الحسين بن علي» .

چیزی نگذشت که کسی روی زمین، محبوب تراز او و پدرش نزد من نبود و گفتم: «خدا، داناتر است که رسالتش را در کجا قرار دهد».

۱۱/۳

## نیکی به اندازه معرفت

۵۲۵. مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی: مردی بادیه نشین نزد امام حسین علیه السلام آمد و به ایشان گفت: ای فرزند پیامبر خدا! من، دیه ای کامل را ضامنم و از ادای آن عاجز. با خود گفتم: از کریم ترین مردمان درخواست می کنم و کریم تر از خاندان پیامبر خدا ندیدم.

امام حسین علیه السلام فرمود: «ای برادر عرب! از تو سه مسئله می پرسم. اگر یکی را پاسخ دادی، یک سوم مال (بدهی ات) را به تو می دهم و اگر دو تا را پاسخ دادی، دو سوم آن را و اگر هر سه را پاسخ دادی، همه مال [مورد درخواستت] را به تو می دهم».

بادیه نشین گفت: ای فرزند پیامبر خدا! آیا مانند تو از مانند من می پرسد، در حالی که تو از اهل علم و شرفی؟!؟

امام حسین علیه السلام فرمود: «آری. من از جدم پیامبر خدا شنیدم که می فرماید: "نیکی به اندازه معرفت است".

بادیه نشین گفت: هر چه می خواهی بپرس. اگر پاسخ دادم که خوب؛ وگرنه، پاسخ را از تو یاد می گیرم و نیرویی جز به خدا نیست.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟

فَقَالَ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ.

قَالَ عليه السلام: فَمَا النَّجَاةُ مِنَ الْهَلَكَةِ؟

قَالَ: الثُّقَّةُ بِاللَّهِ.

قَالَ عليه السلام: فَمَا يُزِينُ الرَّجُلَ؟

قَالَ: عِلْمٌ مَعَهُ حِلْمٌ.

قَالَ عليه السلام: فَإِنْ أَخْطَأَهُ ذَلِكَ؟

قَالَ: فَمَالٌ مَعَهُ مُرْوَةٌ.

قَالَ عليه السلام: فَإِنْ أَخْطَأَهُ ذَلِكَ؟

قَالَ: فَقَرٌّ مَعَهُ صَبْرٌ.



قَالَ عليه السلام: فَإِنْ أَخْطَأَهُ ذَلِكَ؟ *مرکز تحقیقات کلامی و تفسیری موسسه رسوله*

قَالَ: فَصَاعِقَةٌ تَنْزَلُ مِنَ السَّمَاءِ فَتَحْرِقُهُ!

فَضَحِكَ الْحُسَيْنُ عليه السلام وَرَمَى بِصُرَّةٍ إِلَيْهِ فِيهَا أَلْفُ دِينَارٍ، وَأَعْطَاهُ خَاتَمَهُ وَفِيهِ فَضٌّ قِيمَتُهُ مِثْلُا دِرْهَمٍ، وَقَالَ لَهُ: يَا أَعْرَابِيُّ، أَعْطِ الدَّهَبَ لِغُرْمَائِكَ، وَاصْرِفِ الْخَاتَمَ فِي نَفَقَتِكَ.

فَأَخَذَ الْأَعْرَابِيُّ ذَلِكَ مِنْهُ وَمَضَى وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُ أَغْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»<sup>١</sup>.

٥٢٦ . مكارم الأخلاق عن محمد بن علي عن شيخ من قريش: بينا أبا بن عثمان وعبد الله بن الزبير

١ . الأنعام: ١٢٤.

٢ . مقتل الحسين للخوازمي: ج ١ ص ١٥٧، جامع الأخبار: ص ٣٨١ ح ١٠٦٩، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ١٩٦ ح ١١.

امام حسین علیه السلام فرمود: «برترین عمل چیست؟».

گفت: ایمان به خدا.

فرمود: «راه نجات از هلاکت چیست؟».

گفت: اعتماد به خدا.

فرمود: «زیورِ مرد چیست؟».

گفت: علم همراه با بردباری.

فرمود: «اگر نتوانست؟».

گفت: دارایی همراه با مروّت.

فرمود: «اگر آن را هم نتوانست؟».

گفت: فقر به همراه صبر.

فرمود: «اگر آن را نیز نداشت؟».

گفت: صاعقه‌ای از آسمان فرود آید و او را بسوزاند.

امام حسین علیه السلام خنديد و كيسه‌ای حاوی هزار دینار برایش انداخت و انگشترش را به او بخشید که نگینش دوست درهم می‌ارزید. سپس به بادیه‌نشین فرمود: «دینارهای طلا را به طلبکارانت بده و انگشتر را به مصرف خود برسان».

بادیه‌نشین، آن را از امام علیه السلام گرفت و رفت و چنین گفت: «خدا، داناتر است که رسالتش را در کجا قرار دهد».

۵۲۶. مکارم الأخلاق - به نقل از محمد بن علی، از پیرمردی قرشی - : ابان بن عثمان

جالسان، إذ وَقَفَ عَلَيْهِمَا أَعْرَابِيٌّ فَسَأَلَهُمَا فَلَمْ يُعْطِيَاهُ شَيْئاً، وَقَالَا: إِذْهَبْ إِلَى ذَيْنِكَ الْفَتَيَيْنِ، وَأَشَارَا إِلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عليهما السلام وَهُمَا جَالِسَانِ.

فَجَاءَ الْأَعْرَابِيُّ حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِمَا فَسَأَلَهُمَا، فَقَالَا: إِنْ كُنْتَ تَسْأَلُ فِي دَمٍ مَوْجِعٍ، أَوْ فَقْرٍ مُدْقِعٍ<sup>١</sup>، أَوْ أَمْرٍ مُفْطِعٍ؛ فَقَدْ وَجَبَ حَقُّكَ.

فَقَالَ: أَسْأَلُ وَأُخَذَنِي الثَّلَاثُ.

فَأَعْطَاهُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا خَمْسِينَ خَمْسِينَ.

فَانصَرَفَ الْأَعْرَابِيُّ، فَمَرَّ عَلَى ابْنِ الزُّبَيْرِ وَأَبَانٍ وَهُمَا جَالِسَانِ، فَقَالَا: مَا أَعْطَاكَ الْفَتَيَانِ؟ فَأَنْشَأَ الْأَعْرَابِيُّ يَقُولُ:

أَعْطَيْتَانِي وَأَقْنَيْتَانِي <sup>٢</sup> جَمِيعاً	إِذ تَوَاكَلْتُمَا فَلَمْ تُعْطِيَانِي
جَعَلَ اللَّهُ مِنْ وُجُوهِكُمْ نَبْعَ	لَسِينٍ سِبْتاً <sup>٣</sup> يَطَاهُمَا الْفَتَيَانِ
حَسَنٌ وَالْحُسَيْنُ خَيْرُ بَنِي حَوْ	أَيْ صَيْفَا مِنْ الْأَعْرُ <sup>٤</sup> الْهَجَانِ <sup>٥</sup>
فَدَعَا سُنَّةَ الْمَكَارِمِ وَالْمَسْجِ	لِيَدْفَمَا مِنْكُمْ أَلْهَا مِنْ مُدَانِ <sup>٦</sup>

٥٢٧. الكافي عن عبد الرحمن العزمي عن أبي عبد الله عليه السلام: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عليهما السلام وَهُمَا جَالِسَانِ عَلَى الصَّفَا، فَسَأَلَهُمَا فَقَالَا: إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا فِي دَيْنٍ مَوْجِعٍ،

١. مُدْقِعٌ: أَي شَدِيدٌ يَفْضِي بِصَاحِبِهِ إِلَى الدَّقْعَاءِ [وَهُوَ التَّرَابُ]، وَقِيلَ: هُوَ سُوءُ احْتِمَالِ الْفَقْرِ (النَّهَائِيَّةُ: ج ٢ ص ١٢٧ «دقع»).

٢. قَنِي الرَّجُلُ يَقْنِي: مِثْلُ غَنِي يَغْنَى (لِسَانُ الْعَرَبِ: ج ١٥ ص ٢٠١ «قنا»).

٣. السَّبْتُ - بِالْكَسْرِ -: جُلُودُ الْبَقَرِ الْمَدْبُوعَةِ بِالْقَرْظِ يُتَّخَذُ مِنْهَا النِّعَالُ (النَّهَائِيَّةُ: ج ٢ ص ٣٣٠ «سبت»).

٤. رَجُلٌ أَعْرٌ: أَي شَرِيفٌ (الصَّحَاحُ: ج ٢ ص ٧٦٧ «غرر»).

٥. امْرَأَةٌ هَجَانٌ: كَرِيمَةٌ (الصَّحَاحُ: ج ٦ ص ٢٢١٦ «هجن»).

٦. مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ لِابْنِ أَبِي الدُّنْيَا: ص ٢٨٦ ح ٤٥٤.

و عبد الله بن زبیر، نشسته بودند که مردی بادیه‌نشین در کنار آنها ایستاد و از آنها درخواستی کرد؛ اما آن دو چیزی به او ندادند و گفتند: این دو جوان برو؛ و به امام حسن و امام حسین علیهما السلام که نشسته بودند، اشاره کردند.

بادیه‌نشین، نزد آنان آمد و در کنارشان ایستاد و از آن دو نیز درخواست کرد. گفتند: «اگر برای دیه‌ای سنگین یا فقری توان سوز و یا امری دهشت‌زا می‌خواهی، حَقَّتْ واجب است».

بادیه‌نشین گفت: برای هر سه می‌خواهم.

هر یک، پانصد درهم به او بخشیدند.

بادیه‌نشین، بازگشت و بر این زبیر و ابان که هنوز نشسته بودند، گذر کرد. آن

دو پرسیدند: آن دو جوان، چه به تو بخشیدند؟

بادیه‌نشین، چنین سرود:

به من بخشیدند و هر دو بی‌نیازم کردند

هنگامی که شما مرا عطایی ندادید و به یکدیگر وانهادید.

خدا، صورت شما را چرم کفش گرداند

تا آن دو جوان به پا کنند و [بر آن] گام بگذارند.

حسن و حسین، بهترین پسران حوایند

پدید آمده از مردی شریف و بانویی کریم.

رسم والایی و بزرگی را وانهید

که شما به آن نزدیک هم نمی‌توانید شد.

۵۲۷. الکافی - به نقل از عبد الرحمان عزر می، از امام صادق علیه السلام - : مردی نزد امام حسن و

امام حسین علیهما السلام که در صفا (کنار مسجد الحرام) نشسته بودند، آمد و از آنان،

أَوْ غُرْمٍ مُفْطَعٍ، أَوْ فَقْرٍ مُدْقِعٍ، فَفِيكَ شَيْءٌ مِنْ هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ. فَأَعْطِيَاهُ.

وَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ سَأَلَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ، وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ، فَأَعْطِيَاهُ وَلَمْ يَسْأَلَاهُ عَنْ شَيْءٍ. فَرَجَعَ إِلَيْهِمَا فَقَالَ لَهُمَا: مَا لَكُمَا لَمْ تَسْأَلَانِي عَمَّا سَأَلَنِي عَنْهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عليهما السلام؟ وَأَخْبَرَهُمَا بِمَا قَالَا، فَقَالَا: إِنَّهُمَا غُذِيَا بِالْعِلْمِ غِذَاءً.<sup>٢</sup>

٥٢٨. الخصال عن يونس بن عبد الرحمن عن حدثه من أصحابنا عن أبي عبد الله عليه السلام: إِنَّ رَجُلًا مَرَّ بِعُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ وَهُوَ قَاعِدٌ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ، فَسَأَلَهُ، فَأَمَرَ لَهُ بِخَمْسَةِ دَرَاهِمٍ. فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: أُرِيدُنِي، فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ: دُونَكَ الْفِتْيَةَ الَّتِي تَرَى، وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى نَاحِيَةِ مِنَ الْمَسْجِدِ فِيهَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عليهما السلام وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ.

فَمَضَى الرَّجُلُ نَحْوَهُمْ حَتَّى سَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَسَأَلَهُمْ. فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عليهما السلام: يَا هَذَا، إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا فِي إِحْدَى ثَلَاثٍ: دَمٍ مُفْجِعٍ، أَوْ دَيْنٍ مُقْرِحٍ، أَوْ فَقْرٍ مُدْقِعٍ، فَبِيْهَا تَسْأَلُ؟

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

فَقَالَ: فِي وَاحِدَةٍ مِنْ هَذِهِ الثَّلَاثِ.

فَأَمَرَ لَهُ الْحَسَنُ عليه السلام بِخَمْسِينَ دِينَارًا، وَأَمَرَ لَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام بِتِسْعَةِ وَأَرْبَعِينَ دِينَارًا، وَأَمَرَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ بِثَمَانِيَّةٍ وَأَرْبَعِينَ دِينَارًا.

فَانصَرَفَ الرَّجُلُ فَمَرَّ بِعُثْمَانَ، فَقَالَ لَهُ: مَا صَنَعْتَ؟

فَقَالَ: مَرَرْتُ بِكَ فَسَأَلْتُكَ فَأَمَرْتَ لِي بِمَا أَمَرْتَ وَلَمْ تَسْأَلْنِي فِيمَا أَسَأَلُ، وَإِنَّ صَاحِبَ الْوَفْرَةِ<sup>٣</sup> لَمَّا سَأَلْتُهُ قَالَ لِي: يَا هَذَا فِيمَا تَسْأَلُ؟ فَإِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا فِي

١. غُرْم: أي حاجة لازمة من غرامة مثقلة (النهاية: ج ٣ ص ٣٦٣ غرْم).

٢. الكافي: ج ٢ ص ٢٧ ح ٧، بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٣٢٠ ح ٤ وراجع: شرح الأخبار: ج ٣ ص ٧٧ ح ١٠٠٤ وتعنف العقول: ص ٢٤٦.

٣. الْوَفْرَةُ: الشعر إلى شحمة الأذن (مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٩٥٤ وفرة).

درخواستی کرد. آن دو فرمودند: «صدقه، جز در بدهی سنگین یا خسارتی دهشتناک و یا فقری توان سوز، روا نیست. آیا چیزی از اینها در تو هست؟».

گفت: آری.

پس به او دادند.

آن مرد از عبد الله بن عمرو و عبد الرحمان بن ابی بکر هم درخواست کرده بود و آن دو به وی چیزی داده بودند؛ ولی چیزی از او نپرسیده بودند. نزد آن دو بازگشت و به آنان گفت: چرا از من سؤالی را که حسن و حسین پرسیدند، نپرسیدید؟ و ماجرا را باز گفت.

آن دو گفتند: آنان با دانشی فراوان، پرورش یافته‌اند.

۵۲۸. الخصال - به نقل از یونس بن عبد الرحمان، از یکی از شیعیان، از امام صادق علیه السلام -: مردی بر

عثمان بن عفان، که بر درگاه مسجد نشسته بود، گذشت و از او چیزی خواست. عثمان فرمان داد تا پنج درهم به او بدهند. آن مرد گفت: مرا راهنمایی کن.

عثمان به او گفت: این جوان که می‌بینی؛ و با دستش به ناحیه‌ای از مسجد که حسن و

حسین و عبد الله بن جعفر نشسته بودند، اشاره نمود.

مرد، نزد آنان رفت و سلام داد و از آنان، درخواست کمک کرد. امام حسن و امام

حسین علیهم السلام به او گفتند: «ای مرد! درخواست، جز در یکی از این سه روا نیست: دینه‌ای سنگین، بدهی آشکار و یا فقری توان سوز. تو کدام یک از اینها را داری؟».

گفت: یکی از اینها را دارم.

امام حسن علیه السلام فرمان داد تا پنجاه دینار به او بدهند و امام حسین علیه السلام فرمان داد چهل و نه

دینار به او بدهند و عبد الله بن جعفر، فرمان داد چهل و هشت دینار به او بدهند.

آن مرد بازگشت و بر عثمان گذشت. به او گفت: چه کردی؟

گفت: بر تو گذشتم و از تو درخواست کردم و نپرسیدی که درخواستم برای چیست؛

ولی چون از آن مو بلند<sup>۱</sup> درخواست کردم، به من گفت: «ای مرد! به چه خاطر، درخواست

۱. تعبیر «صاحب الوفرة» که در متن عربی حدیث آمده، یعنی کسی که موهایش تا نرمة گوشش می‌رسد.

إحدى ثلاثٍ، فأخبرته بالوجه الذي أسأله من الثلاثة، فأعطاني خمسين ديناراً،  
وأعطاني الثاني تسعة وأربعين ديناراً، وأعطاني الثالث ثمانين ديناراً.  
فقال عثمان: ومن لك بمثل هؤلاء الفتية؟! أولئك فطموا العلمَ فطمأً، وحازوا  
الخيرَ والحكمةَ.<sup>٢</sup>

٥٢٩. المعجم الأوسط عن مجاهد: جاء رجلٌ إلى الحسنِ والحسينِ عليهما السلام فسألهما، فقالا: إنَّ  
المسألة لا تصلحُ إلا لثلاثة: لحاجةٍ مُجِفةٍ، أو حمالةٍ<sup>٣</sup> مُثْقَلَةٍ، أو دينٍ فادِحٍ؛  
وأعطياه.

ثم أتى ابنَ عمرَ فأعطاه ولم يسأله، فقال له الرجلُ: أتيتُ ابني عمك فسألاني  
وأنت لم تسألني؟!

فقال ابنُ عمرَ: إنا رسولُ الله صلى الله عليه وآله، إنما كانا يُغَرَّانِ<sup>٤</sup> العلمَ غرّاً.<sup>٥</sup>

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی  
بذل الجهد لهداية العاد

٥٣٠. الفتوح - في ذكر ما جرى بين الحسين عليه السلام قبل شهادته وبين عمر بن سعد -: فقال له

١. قال الصدوق عليه السلام: معنى قوله: «فطموا العلمَ فطمأً» أي قطعوه عن غيرهم قطعاً، وجمعوه لأنفسهم جمعاً.  
انتهى. ويحتمل أن يُقرأ: «فطموا» على بناء المجهول؛ أي فطموا بالعلم، على الحذف والإيصال (بحار  
الأنوار: ج ٤٣ ص ٣٣٣). وهذا الاحتمال هو الأقرب.

٢. الخصال: ص ١٣٥ ح ١٤٩، بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٣٣٢ ح ٤.

٣. الحمالة - بالفتح -: ما يتحملة الإنسان عن غيره من دية أو غرامة، مثل أن يقع حرب بين فريقين تسفك  
فيها الدماء، فيدخل بينهم رجل يتحمل ديات القتلى ليصلح ذات البين (النهاية: ج ١ ص ٤٢٥ «حمل»).

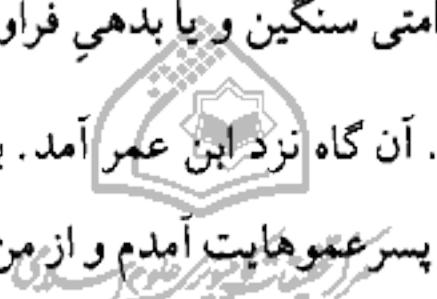
٤. كان النبي يُغَرُّ علينا بالعلم، أي: يُلقمه إياه، يقال: غرَّ الطائرُ فرحةً إذا رقة (النهاية: ج ٣ ص ٣٥٧ «غرر»).

٥. المعجم الأوسط: ج ٤ ص ٩١ ح ٣٦٩٠، المعجم الصغير: ج ١ ص ١٨٤، تاريخ بغداد: ج ٩ ص ٣٦٦ ح ٢٩٣٦  
وفيه «أبنا» بدل «ابنا»، مكارم الأخلاق لابن أبي الدنيا: ص ٢٨٦ ح ٤٥٣، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٧٤.

می‌کنی؟ درخواست، جز در یکی از این سه روا نیست» و موردی که از آن سه بود، به او گفتم. پس پنجاه دینار به من داد و دومی چهل و نه دینار و سومی چهل و هشت دینار.

عثمان گفت: چه کس دیگری برای تو مانند این جوان مردان می‌شوند؟ آنان، از کودکی دانش را با شیر مادر مکیده‌اند و تمام خیر و حکمت را گیرد آورده‌اند.

۵۲۹. المعجم الأوسط - به نقل از مجاهد - : مردی نزد امام حسن و امام حسین علیهما السلام آمد و از آنان درخواست کمک کرد. آن دو گفتند: درخواست، جز برای سه چیز شایسته نیست: نیاز بیش از حد، غرامتی سنگین و یا بدهی فراوان».

سپس به او چیزی دادند. آن گاه نزد ابن عمر آمد. به او بخشید و چیزی نپرسید. مرد به او گفت: نزد پسر عموهایت آمدم و از من، سؤال کردند [و سپس بخشیدند]؛ ولی تو نپرسیدی؟! 

ابن عمر گفت: پسران پیامبر خدا، علم را همانند لقمه‌ای از دهان او برگرفته‌اند.

۱۲/۳

## کوشش برای هدایت دشمن

۵۳۰. الفتوح - در بیان آنچه پیش از شهادت امام حسین علیه السلام میان ایشان و عمر بن سعد گذشت - : امام حسین علیه السلام به او فرمود: «وای بر تو، ای پسر سعد! آیا از خدایی که

الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيَحْكَ يَا بْنَ سَعْدٍ، أَمَا تَتَّقِي اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ مَعَادُكَ أَنْ تُفَاتِلَنِي، وَأَنَا ابْنُ مَنْ عَلِمْتَ يَا هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟! فَاتْرُكْ هَؤُلَاءِ وَكُنْ مَعِيَ؛ فَإِنِّي أَقْرَبُكَ إِلَى اللَّهِ ﷻ.

فَقَالَ لَهُ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ: أبا عَبْدِ اللَّهِ، أَخَافُ أَنْ تُهْدَمَ دَارِي.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا أَبْنِيهَا لَكَ.

فَقَالَ: أَخَافُ أَنْ تُؤَخَذَ ضَيْعَتِي<sup>١</sup>.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا أَخْلِفُ عَلَيْكَ خَيْرًا مِنْهَا مِنْ مَالِي بِالْحِجَازِ.

قَالَ: فَلَمْ يُجِبْ عُمَرَ إِلَى شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ<sup>٢</sup>.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

١ . الضَّيْعَةُ: العَقَارُ والأَرْضُ المَغْلَّةُ (مجمع البحرين: ج ٢ ص ١٠٩٠ «ضيع»).

٢ . الفتنوح: ج ٥ ص ٩٢، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٢٥؛ تسليمة المجالس: ج ٢ ص ٢٦٤ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٨٨.

بازگشتت به سوی اوست، پروا نمی‌کنی که با من می‌جنگی و می‌دانی که من، پسر چه کسی از نسل پیامبر خدا هستم؟! پس اینها (یزیدیان) را رها کن و با من باش که من، تو را به خدای ﷻ نزدیک می‌کنم».

عمر بن سعد به او گفت: ابا عبد الله! می‌ترسم که خانه‌ام را ویران کنند.

امام حسین ﷻ به او فرمود: «من، آن را برایت می‌سازم».

عمر گفت: می‌ترسم که مزرعه‌ام را بگیرند.

امام حسین ﷻ فرمود: «من، از دارایی‌ام در حجاز، بهتر از آن را به تو می‌دهم».

عمر، دیگر پاسخی نداد.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الفصل الرابع  
محاسن الأعمال

١ / ٤

قضاء الحوائج

٥٣١. نثر الدر عن الإمام الحسين عليه السلام - في خطبة له - : اَعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ، فَلَا تَعْمَلُوا النَّعَمَ فَتَحْوِرُوا نِقْمًا .<sup>٢</sup>

٥٣٢. الدر المنثور عن أبي جعفر محمد بن علي عن أبيه عن جده عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : مَا مِنْ عَبْدٍ يَدْعُ الْمَشِيَّ فِي حَاجَةٍ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ قُضِيَتْ أَوْ لَمْ تُقْضَ ، إِلَّا ابْتَلِيَ بِعَوْنِهِ مَنْ يَأْتُمُّ عَلَيْهِ وَلَا يُؤَجِّرُ فِيهِ .<sup>٣</sup>

٥٣٣. قضاء حقوق المؤمنين عن ابن مهران: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ مَوْلَايَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام ، فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنَّ قُلَانًا لَكَ عَلَيَّ مَالٌ وَيُرِيدُ أَنْ يَحْبِسَنِي .

١. حَارَ يَحْوِرُ: إِذَا رَجَعَ (النهاية: ج ١ ص ٤٥٩ «حور»).

٢. نثر الدر: ج ١ ص ٣٣٤، نزهة الناظر: ص ٨١ ح ٦ وفيه «فتحوروا نقمًا» بدل «فتحور نقمًا»، الدرّة الباهرة: ص ٢٤ وفيه «فتحوروا النعم» بدل «فتحور نقمًا»، أعلام الدين: ص ٢٩٨ وفيه «فتحوّل إلى غيركم» بدل «فتحور نقمًا»، كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٤١، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢١ ح ٤؛ الفصول المهمة: ص ١٧٦ وفيه «فتعود نقمًا» بدل «فتحور نقمًا».

٣. الدر المنثور: ج ١ ص ٥٠٩ نقلًا عن الأصبهاني؛ الذرية الطاهرة: ص ١١٠ ح ١٥٠ نحوه.

فصل چهارم

## اعمال نیکو

۱ / ۴

بر آوردن حاجت ها

۵۳۱. نثر الدز - از امام حسین علیه السلام (در یکی از خطبه هایش) :- بدانید که نیازهای مردم به شما از نعمت های خدا بر شماست. از آنها ملول نشوید که گرفتار می شوید.

۵۳۲. الذر المنثور - از امام باقر، از امام زین العابدین، از امام حسین علیه السلام :- پیامبر خدا فرمود: «هیچ بنده ای نیست که رفتن به دنبال حاجت برادر مسلمانش را وانهد، خواه آن حاجت برآورده شود یا نشود، مگر آن که گرفتار کمک به کسی می شود که [آن کمک] برایش گناه دارد و پاداشی نمی برد».

۵۳۳. قضاء حقوق المؤمنین - از ابن مهران :- نزد مولایم حسین علیه السلام نشسته بودم که مردی پیش ایشان آمد و گفت: ای فرزند پیامبر خدا! فلانی از من بستانکار است و می خواهد مرا به زندان بیندازد.

فَقَالَ ﷺ: وَاللَّهِ مَا عِنْدِي مَالٌ أَقْضِي عَنْكَ.  
قَالَ: فَكَلَّمَهُ.

قَالَ ﷺ: فَلَيْسَ لِي بِهِ أَنْسٌ، وَلَكِنِّي سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَكَأَنَّمَا عَبَدَ اللَّهَ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ، صَائِماً نَهَارَهُ وَقَائِماً لَيْلَهُ»<sup>١</sup>.

٢ / ٤

## إِدْخَالُ الشُّرُورِ عَلَى الْإِخْوَانِ

٥٣٤ . كَنْزُ الْعَمَالِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ مِنْ مَوْجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ إِدْخَالَكَ الشُّرُورَ عَلَى أَخِيكَ الْمُسْلِمِ<sup>٢</sup>.

٥٣٥ . الْأَرْبَعُونَ حَدِيثًا عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عَنِ أَبِيهِ عَلِيٍّ ع: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ لَيْسَ الرَّجُلَ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذَا رَأَهُ مَغْمُومًا بِالْمُدَاعَبَةِ، وَكَانَ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْمُعْبَسَ فِي وَجْهِ إِخْوَانِهِ<sup>٣</sup>.

٣ / ٤

## صَلَاةُ الرَّجْمِ

٥٣٦ . عَيُونَ أَخْبَارِ الرِّضَا بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنْسَأَ<sup>٤</sup> فِي أَجَلِهِ وَيُزَادَ

١ . قضاء حقوق المؤمنين: ص ٢٨ ح ٣٢، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٣١٥ ح ٧٢، وفي كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ١٨٩ ح ٢١٠٨ عن الإمام الحسن ع.

٢ . كنز العمال: ج ١٥ ص ٧٧٠ ح ٢٣٠٢٤ نقلًا عن الطبراني، وفي المعجم الكبير: ج ٣ ص ٨٣ ح ٢٧٣١ والمعجم الأوسط: ج ٨ ص ١٥٣ ح ٨٢٤٥ عن الإمام الحسن ع.

٣ . الأربعون حديثًا في حقوق الإخوان لابن زهرة الحلبي: ص ٨٢، كشف الريبة: ص ٨٣.

٤ . نَسَأْتُ الشَّيْءَ: أَخْرَجْتَهُ (النهاية: ج ٥ ص ٤٤ «نساء»).

فرمود: «به خدا سوگند، مالی که با آن بدهی تو را بپردازم، ندارم».

مرد گفت: پس با بستانکار من، گفتگو کن.

فرمود: «من با او آشنا نیستم؛ اما از پدرم امیرمؤمنان - که درودهای خدا بر او باد - شنیدم که می فرمود: پیامبر خدا فرمود: "هر کس در پی حاجت برادر مؤمنش بکوشد، مانند آن است که خدا را نه هزار سال عبادت کرده است که روزهایش روزه گرفته و شبها را زنده داشته باشد"».

۲ / ۴

### شادمان کردن برادران

۵۳۴. کنزالعقال - از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - از موجبات آمرزش، شادمان

کردن برادر مسلمان است. *مرکز تحقیقات کلمه نور رسوبی*

۵۳۵. الأربعون حدیثاً، ابن زهرة حلبی - از امام باقر، از امام زین العابدین، از امام حسین،

از امام علی علیه السلام - : پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه یکی از یارانش را اندوهگین می دید، با

شوخی شادش می کرد و می فرمود: «خداوند، از کسی که با برادرانش ترش رو

باشد، نفرت دارد».

۳ / ۴

### پیوند با خویشان

۵۳۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : هر که خوش دارد که اجلس

في رزقه، فليصل رحمة<sup>١</sup>.

٥٣٧. كشف الغمة بإسناده عن الحسين بن علي عن علي بن أبي طالب عليه السلام: إن النبي صلى الله عليه وآله قال: إن الرجل ليصل رحمة وقد بقي من عمره ثلاث سنين، فيمدّها الله إلى ثلاث وثلاثين سنة. وإن الرجل ليقطع رحمة وقد بقي من عمره ثلاث وثلاثون سنة، فيبترها الله تعالى إلى ثلاث سنين<sup>٢</sup>.

٢ / ٢

## رِعاية حق الزوجة

٥٣٨. الكافي عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام: دخل قوم على الحسين بن علي عليه السلام فقالوا: يا ابن رسول الله، نرى في منزلك أشياء نكرهها! وإذا في منزله بسط ونمارق<sup>٣</sup>.  
فقال عليه السلام: إنا نتزوج النساء فنعطيهن مهرهن فيشترين ما شئن، ليس لنا منه شيء<sup>٤</sup>.

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

٥٣٩. دعائم الإسلام: عن بعض أصحاب أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام أنه قال: دخلت - يعني علي أبي جعفر عليه السلام - في منزله، فوجدته في بيت منجد<sup>٥</sup> قد نضد بوسائد وأنماط<sup>٦</sup>

١. عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٤٤ ح ١٥٧، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص ٢٨٦ ح ٢٣١ كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن أبيه عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٧٤ ص ٩١ ح ١٥.
٢. كشف الغمة: ج ٢ ص ٣٧٧ عن الإمام الصادق عن أبيه عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ٢٠٦ ح ٤٧ وراجع: تفسير العياشي: ج ٢ ص ٢٢٠ ح ٧٥.
٣. نمرقة: أي وسادة، وهي بضم النون والزاء وكسرهما، وجمعها: نمارق (النهاية: ج ٥ ص ١١٨ «نمرق»).
٤. الكافي: ج ٦ ص ٤٧٦ ح ١ عن جابر، مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٢٨٤ ح ٨٨١، بحار الأنوار: ج ٧٩ ص ٣٢٢ ح ٤.
٥. التنجيد: التزيين؛ يقال: بيت منجد (النهاية: ج ٥ ص ١٩ «نجد»).
٦. الأنماط: هي ضرب من البسط له حمل رقيق (النهاية: ج ٥ ص ١١٩ «نمط»).

به تأخیر افتد و روزی اش فراوان گردد، باید با خویشانش پیوند داشته باشد.

۵۳۷. کشف الغمّة - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام - : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «انسانی که با خویشاوندش پیوند برقرار کند، در حالی که سه سال از عمرش باقی مانده است، خدا آن را تا ۳۳ سال امتداد می بخشد و انسانی که از خویشاوندش می بُرد، در حالی که از عمرش ۳۳ سال باقی مانده است، خدای متعال، آن را تا سه سال، کوتاه می کند.

۴ / ۴



۵۳۸. الکافی - به نقل از جابر، از امام باقر علیه السلام - : گروهی بر امام حسین علیه السلام درآمدند و گفتند: ای فرزند پیامبر خدا! در منزلت چیزهایی می بینیم که آنها را خوش نداریم. در منزل ایشان، فرش و بالش هایی بود.

فرمود: «ما با زنان، ازدواج می کنیم و مهرشان را می دهیم و هر چه بخواهند، [با آن] می خرند و هیچ چیز آن، از ما نیست.

۵۳۹. دعائم الإسلام - از برخی یاران امام باقر علیه السلام - : بر امام باقر علیه السلام در خانه اش درآمدم. او را در اتاقی آراسته و پُر از پستی و روفرشی و متکا و فرش دیدم. بعدها بر او

ومرافق وأفرشته. ثم دخلت عليه بعد ذلك فوجدته في بيت مفروشٍ بخصير، فقلت: ما هذا البيت جعلت فداك؟

قال: هذا بيتي، والذي رأيت قبله بيت المرأة، وسأحدثك بحديث، حدثني أبي ﷺ، قال:

دخل قوم علي الحسين بن علي ﷺ فرأوا في منزله بساطاً ونمارق وغير ذلك من القروش، فقالوا: يا بن رسول الله، نرى في منزلك أشياء لم تكن في منزل رسول الله ﷺ؟!!

قال: إنا نتزوج النساء فنعطيهن مهورهن فيشترين بها ما شئن، ليس لنا فيه شيء. ١.



٥٤٠. الأماي بإسناده عن الحسين بن علي ﷺ: سمعت جدي رسول الله ﷺ يقول لي: ... وأحسين مجاورة من جاورك تكن مؤمناً. ٢.

٥٤١. تاريخ اليعقوبي عن الإمام الحسين ﷺ: الجوار قرابة. ٣.

٥٤٢. علل الشرائع بإسناده عن الحسين بن علي عن أخيه الحسن بن علي بن أبي طالب ﷺ: رأيت أُمِّي فاطمة ﷺ قامت في محرابها ليلة جمعتها، فلم تزل راکعةً ساجدةً حتى اتضح

١. دعائم الإسلام: ج ٢ ص ١٥٩ ح ٥٦٩.

٢. الأماي للصدوق: ص ٢٦٩ ح ٢٩٥ عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن أبياته ﷺ، بحار الأنوار: ج ٦٩ ص ٣٦٨ ح ٤ وراجع: الأماي للسفيد: ص ٣٥٠ ح ١ والأماي للطوسي: ص ١٢٠ ح ١٨٧ ومشكاة الأنوار: ص ٣٧٠ ح ١٢١٧.

٣. تاريخ اليعقوبي: ج ٢ ص ٢٤٦ وراجع: معدن الجواهر: ص ٧٢.

درآمدم و او را در خانه‌ای فرش شده با حصیر یافتیم. گفتم: این چه اتاقی است، فدایت شوم!؟

فرمود: «این، اتاق من است و آنچه پیش‌تر دیدی، خانه همسرم بود و برایت حدیثی بگویم که پدرم علیه السلام برایم گفت: گروهی بر حسین بن علی علیه السلام درآمدند و در خانه‌اش فرش و بالش‌هایی دیدند. گفتند: ای فرزند پیامبر خدا! در خانه‌ات چیزهایی می‌بینیم که در خانه پیامبر خدا نبود!

فرمود: «ما با زنان ازدواج می‌کنیم و مهرشان را می‌دهیم و هر چه بخواهند با آن می‌خرند و هیچ چیز آن، برای ما نیست».



۵۴۰. الأمالی، صدوق - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : شنیدم جدّم پیامبر خدا به من می‌فرمود: «... خوب همسایه‌داری کن تا مؤمن باشی».

۵۴۱. تاریخ یعقوبی - از امام حسین علیه السلام - : همسایگی، گونه‌ای خویشی است.

۵۴۲. علل الشرائع - به سندش، از امام حسین، از امام حسن علیه السلام - : مادرم فاطمه علیه السلام را شب جمعه در محرابش دیدم که به نماز ایستاده بود و پیوسته، به رکوع و سجود می‌رفت تا آن که سپیده‌دم برآمد. می‌شنیدم که برای مردان و زنان مؤمن، با ذکر

عَمُودُ الصُّبْحِ، وَسَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَتُسَمِّيهِمْ وَتُكَثِّرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ، وَلَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَيْءٍ.

فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمَّاهُ، لِمَ لَا تَدْعِينَ<sup>١</sup> لِنَفْسِكَ كَمَا تَدْعِينَ لِغَيْرِكَ؟  
فَقَالَتْ: يَا بَنِيَّ: الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ.<sup>٢</sup>

٦ / ٢

## تَوْفِيرُ الْكَبِيرِ

٥٢٣. الجعفریات بإسناده عن علي بن الحسين عن أبيه عن علي بن أبي طالب عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ وَقَرَ ذَا شَيْبَةٍ لِشَيْبَتِهِ، آمَنَهُ اللَّهُ صلى الله عليه وآله مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.<sup>٣</sup>



٥٢٣. إرشاد القلوب عن الإمام الحسين عليه السلام: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ: «أُيُّهَا النَّاسُ، مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ أَجْرٌ فَلْيَقُمْ»، فَلَا يَقُومُ إِلَّا أَهْلُ الْمَعْرُوفِ.<sup>٤</sup>

٥٢٥. نثر الدر عن الإمام الحسين عليه السلام: إَعْلَمُوا أَنَّ الْمَعْرُوفَ يُكْسِبُ حَمْدًا وَيُكْسِبُ أَجْرًا، فَلَوْ رَأَيْتُمْ الْمَعْرُوفَ رَجُلًا رَأَيْتُمُوهُ حَسَنًا جَمِيلًا، يَسُرُّ النَّاطِرِينَ وَيَفُوقُ الْعَالَمِينَ، وَلَوْ

١. في المصدر: «تدعون» في كلا الموضعين، وما في المتن أثبتناه من المصادر الأخرى.

٢. علل الشرائع: ص ١٨٢ ح ١، دلائل الإمامة: ص ١٥٢ ح ٦٥ كلاهما عن عبادة الكعبي عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عن فاطمة الصغرى بنت الحسين عليه السلام، كشف الغمّة: ج ٢ ص ٩٤ عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عن فاطمة الصغرى (بنت الحسين عليه السلام)، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٨١ ح ٣.

٣. الجعفریات: ص ١٩٦، النوادر للراوندي: ص ٩٩ ح ٥٣ كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٧٥ ص ١٣٧ ح ٥.

٤. إرشاد القلوب: ص ١٨٩.

نام دعا می‌کند و فراوان برایشان دعا می‌کند، اما برای خود دعایی نمی‌کند.  
به او گفتم: مادر من! چرا برای خود دعا نمی‌کنی، همان گونه که برای دیگران  
دعا می‌کنی؟

فرمود: «پسر عزیزم! نخست همسایه، سپس خانه».

۶/۴

## بزرگداشت بزرگان

۵۳۳. الجعفریات - به سندش، از امام زین العابدین، از امام حسین، از امام علی علیه السلام - پیامبر  
خدا فرمود: «هر کس سالمندی را به خاطر موی سفیدش بزرگ بدارد، خدای تعالی  
او را از هراس روز قیامت، ایمن می‌دارد».



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

## نیکوکاری

۵۳۴. إرشاد القلوب - از امام حسین علیه السلام - : چون روز قیامت شود، جارچی فریاد می‌زند:  
«ای مردم! هر کس پاداشی نزد خدا دارد، برنخیزد»؛ اما جز آنان که نیکوکار  
بوده‌اند، بر نمی‌خیزند.

۵۳۵. نثر الدر - از امام حسین علیه السلام - : بدانید که کار نیک، ستایش و پاداش می‌آورد و اگر  
نیکی را به صورت مردی می‌دیدید، آن را نیکو و زیبا می‌دیدید، تماشاگران را  
شاد می‌نمود و سرآمد همه جهانیان بود و اگر خست و پستی را به صورت

رَأَيْتُمُ اللَّوْمَ رَجُلًا زَأَيْتُمُوهُ سَمِجًا<sup>١</sup> مُشَوَّهًا، تَنْفِرُ مِنْهُ الْقُلُوبُ وَتُغْضُ دُونَهُ الْأَبْصَارُ<sup>٢</sup>.  
 ٥٣٦. عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن علي<sup>عليه السلام</sup>: خَطَبْنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ<sup>عليه السلام</sup> فَقَالَ: سَيَأْتِي  
 عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ عَضُوضٌ<sup>٣</sup>، يَعْضُ الْمُؤْمِنُ عَلَى مَا فِي يَدِهِ وَلَمْ يُؤْمَرْ<sup>٤</sup> بِذَلِكَ، قَالَ  
 اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَلَا تَسْأُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾<sup>٥</sup>، وَسَيَأْتِي زَمَانٌ يُقَدَّمُ فِيهِ  
 الْأَشْرَارُ، وَيُنْسَى فِيهِ الْأَخْيَارُ، وَيُبَايَعُ الْمُضْطَرُّ؛ وَقَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ<sup>صلى الله عليه وآله</sup> عَنِ بَيْعِ  
 الْمُضْطَرِّ وَعَنْ بَيْعِ الْغَرَرِ<sup>٦</sup>، فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَحْفَظُونِي  
 فِي أَهْلِي<sup>٧</sup>.

٨ / ٤

### الْبُكَاءُ عَلَى مَصَائِبِ أَهْلِ الْبَيْتِ

٥٣٧. الأماشي عن الربيع بن المنذر عن أبيه عن الحسين بن علي<sup>عليه السلام</sup>: مَا مِنْ عَبْدٍ قَطَرَتْ عَيْنَاهُ فِينَا  
 قَطْرَةً، أَوْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فِينَا دَمْعَةً، إِلَّا بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ حُقْبًا<sup>٨</sup>.

١. سَمَجُ الشَّيْءِ فَهُوَ سَمِجٌ: أَي قَبِيحٌ فَهُوَ قَبِيحٌ (النهاية: ج ٢ ص ٣٩٨ «سماج»).
٢. نثر الدر: ج ١ ص ٣٣٤، نزهة الناظر: ص ٨١ ح ٦، أعلام الدين: ص ٢٩٨، كشف الغمة: ج ٢ ص ٢٤٢ كلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢١ ح ٤؛ الفصول المهمة: ص ١٧٦ نحوه.
٣. عَضُوضٌ: أَي يَصِيبُ الرَّعِيَّةَ فِيهِ عَسْفٌ وَظَلْمٌ (النهاية: ج ٣ ص ٢٥٣ «عضض»).
٤. فِي الْمَصْدَرِ: «لَمْ يُؤْمَرْ»، وَمَا أُثْبِتْنَا فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ.
٥. الْبَقْرَةُ: ٢٣٧.
٦. بَيْعُ الْغَرَرِ: قُسِّرَ بِمَا يَكُونُ لَهُ ظَاهِرٌ يَغْرُ الْمَشْتَرِي، وَبِاطِنٌ مَجْهُولٌ؛ مِثْلُ بَيْعِ السَّمَكِ بِالْمَاءِ، وَالطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ (مجمع البحرين: ج ٢ ص ١٣١٢ «غرر»).
٧. عيون أخبار الرضا<sup>عليه السلام</sup>: ج ٢ ص ٤٥ ح ١٦٨ عن داوود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آبه<sup>عليه السلام</sup>، بحار الأنوار: ج ٧٣ ص ٣٠٤ ح ١٩.
٨. الْحُقْبُ - بِالضَّمِّ وَبِضْمَتَيْنِ -: ثَمَانُونَ سَنَةً أَوْ أَكْثَرَ، وَالذَّهْرُ، وَالسَّنَةُ أَوْ السَّنُونَ (القاموس المحيط: ج ١ ص ٥٧ «حقب»).
٩. الْأَمَالِيُّ لِلْمَفِيدِ: ص ٣٤١ ح ٦، الْأَمَالِيُّ لِلطُّوسِيِّ: ص ١١٦ ح ١٨١، بِشَارَةُ الْمَصْطَفِيِّ: ص ٦٢، الْمَمْدَةُ: ص ٣٩٥ ح ٧٩٤، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٨٠ ح ٥.

مردی می‌دیدید، آن را زشت و درهم می‌دیدید و دل‌ها از آن می‌زَمید و دیده‌ها به او نمی‌نگریستند.

۵۲۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- امیرمؤمنان برای ما خطبه خواند و فرمود: «زمانی سختگیر و ستمکار بر مردم می‌آید که مؤمن، آنچه را در چنگ دارد، سخت می‌گیرد، و در حالی که بدان، مأمور نیست. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿و فضل در میان خود را از یاد مبرید که خدا به آنچه می‌کنید، بیناست﴾ و زمانی می‌آید که بدکاران، پیش انداخته می‌شوند و نیکان را از یاد می‌برند و با مضطر، معامله می‌کنند، در حالی که پیامبر خدا، از معامله با مضطر و بیع غَرری<sup>۱</sup> نهی کرد.

پس - ای مردم - از خدا پروا کنید و میان خود را اصلاح کنید و [احترام] مرا در [نیکی به] اهل بیتم حفظ کنید». *مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی*

۸ / ۴

## کریتن برصیت با می اهل بیت

۵۲۷. الأمالی، مفید - از ربیع بن مُنذر، از پدرش، از امام حسین علیه السلام :- هیچ بنده‌ای نیست که چشمانش قطره‌ای اشک بر ما بیفشاند و یا سرشکی از دیدگانش سرازیر شود، جز آن که خداوند، او را برای سالیانی دراز، در بهشت جای دهد.

۱. بیع غَرری، به معنای معامله‌ای است که نامعلوم باشد؛ مانند فروختن ماهی صید نشده از آب یا پرندۀ در هوا.

٩ / ٤

## البكاء على مصائب الحسين

٥٢٨ . كامل الزيارات عن هارون بن خارجة عن ابي عبد الله عليه السلام : قال الحسين عليه السلام : انا قتيل العبرة ، لا يذكرني مؤمن إلا بكى .<sup>١</sup>

٥٢٩ . كامل الزيارات عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام : قال الحسين بن علي عليه السلام : انا قتيل العبرة ، لا يذكرني مؤمن إلا استعبر .<sup>٢</sup>

٥٥٠ . كامل الزيارات عن ابي يحيى الحذاء عن بعض اصحابنا عن ابي عبد الله عليه السلام : نظر أمير المؤمنين عليه السلام إلى الحسين عليه السلام فقال : يا عبرة كل مؤمن ، فقال : انا يا أبتاه ؟ قال : نعم يا بني .<sup>٣</sup>

٥٥١ . ثواب الأعمال عن هارون بن خارجة عن ابي عبد الله عليه السلام : قال الحسين بن علي عليه السلام : انا قتيل العبرة ، قتلت مكروباً ، وحقيق على الله ألا يأتيني مكروب إلا رده وقلبه إلى أهله مسروراً .<sup>٤</sup>

١٠ / ٤

## التأسي بالحسين

٥٥٢ . كامل الزيارات عن جابر عن ابي عبد الله عليه السلام : قال علي عليه السلام للحسين عليه السلام : يا أبا عبد الله أسوة

١ . كامل الزيارات : ص ٢١٦ ح ٣١٣ ، بحار الأنوار : ج ٤٤ ص ٢٧٩ ح ٥ .

٢ . كامل الزيارات : ص ٢١٥ ح ٣١٠ ، الأمالي للصدوق : ص ٢٠٠ ح ٢١٤ عن ابي بصير عن الإمام الصادق عن

أباه عنه عليه السلام ، المناقب لابن شهر آشوب : ج ٤ ص ٨٧ ، روضة الواعظين : ص ١٨٨ ، فضل زيارة الحسين عليه السلام :

ص ٤١ ح ١٤ عن إسحاق بن عمار اللؤلؤ عن الإمام الصادق عنه عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج ٤٤ ص ٢٨٤ ح ١٩ .

٣ . كامل الزيارات : ص ٢١٤ ح ٣٠٨ ، بحار الأنوار : ج ٤٤ ص ٢٨٠ ح ١٠ .

٤ . ثواب الأعمال : ص ١٢٣ ح ٥٢ ، كامل الزيارات : ص ٢١٦ ح ٣١٤ ، بحار الأنوار : ج ٤٤ ص ٢٧٩ ح ٦ .

۹ / ۴

## کریستن بر مصیبت های امام حسین

۵۴۸. کامل الزیارات - به نقل از هارون بن خارجه، از امام صادق علیه السلام :- امام حسین علیه السلام فرمود: «من، کشته اشک هایم. مؤمنی مرا یاد نمی کند، جز آن که می گیرد».

۵۴۹. کامل الزیارات - به نقل از ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام :- امام حسین علیه السلام فرمود: «من، کشته اشک هایم. مؤمنی مرا یاد نمی کند، جز آن که اشک می ریزد».

۵۵۰. کامل الزیارات - به نقل از ابویحیی حذاء، از یکی از شیعیان، از امام صادق علیه السلام :- امیرمؤمنان به حسین علیه السلام نگریست و فرمود: «ای سرشک هر مؤمن!»



حسین علیه السلام گفت: من، ای پدر؟

فرمود: «آری، ای پسر عزیزم!» *حقیقت که پسر عزیزم بودی*

۵۵۱. ثواب الأعمال - به نقل از هارون بن خارجه، از امام صادق علیه السلام :- امام حسین علیه السلام فرمود: «من، کشته اشک هایم؛ به غم کشته می شوم و بر خداست که غم زده ای [به زیارت] نیاید، جز آن که او را شادان به خانواده اش بازگرداند».

۱۰ / ۴

## سرمشق گرفتن از امام حسین

۵۵۲. کامل الزیارات - به نقل از جابر، از امام صادق علیه السلام :- امام علی علیه السلام به امام حسین علیه السلام فرمود: «ای ابو عبد الله! تو از قدیم الأیام، سرمشق بوده ای».

أنتَ قَدَمًا .

فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! ما حالي ؟

قَالَ: عَلِمْتَ مَا جَهِلُوا وَسَيَنْتَفِعُ عَالِمٌ بِمَا عَلِمَ، يَا بُنَيَّ اسْمَعْ وَأَبْصِرْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكَ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيْسَ فِكْرُ بَنِي أُمَيَّةَ دَمَكَ ثُمَّ لَا يُزِيلُونَكَ عَن دِينِكَ، وَلَا يُنْسُونَكَ ذِكْرَ رَبِّكَ .

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! حَسْبِي، أَقَرَّرْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ، وَأُصَدِّقُ قَوْلَ نَبِيِّ اللَّهِ، وَلَا أُكْذِبُ قَوْلَ أَبِي. <sup>١</sup>

٥٥٣ . تاريخ الطبري عن عقبه بن ابي العيزار عن الحسين عليه السلام: لَكُمْ فِيَّ أُسْوَةٌ. <sup>٢</sup>

## الإجمال في طلب الرزق

٥٥٣ . أعلام الدين عن الإمام الحسين عليه السلام - أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ -: يَا هَذَا، لَا تُجَاهِدْ فِي الرِّزْقِ جِهَادَ الْمُغَالِبِ، وَلَا تَتَّكِلْ عَلَى الْقَدْرِ اتِّكَالَ مُسْتَسْلِمٍ؛ فَإِنَّ ابْتِغَاءَ الرِّزْقِ مِنَ السُّنَّةِ، وَالْإِجْمَالِ فِي الطَّلَبِ مِنَ الْعِفَّةِ، وَلَيْسَتْ الْعِفَّةُ بِمَانِعَةٍ رِزْقًا، وَلَا الْحِرْصُ بِجَالِبِ فَضْلًا، وَإِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ، وَالْأَجَلَ مَحْتُومٌ، وَاسْتِعْمَالَ الْحِرْصِ طَلَبُ الْمَأْتَمِ. <sup>٣</sup>

١ . كامل الزيارات: ص ١٥٠ ح ١٧٨، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٢٦٢ ح ١٧ .

٢ . تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٠٣، الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٥٣، الفتوح: ج ٥ ص ٨٢، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٢٨٢ .

٣ . في المصدر: «طالب المأتم»، والتصويب من بحار الأنوار، وفي تحف العقول: «استعمال المأتم»، وفي مستطرفات السرائر: «يورث المأتم» .

٤ . أعلام الدين: ص ٤٢٨، بحار الأنوار: ج ١٠٣ ص ٢٧ ح ٤١ وفي مستطرفات السرائر: ص ١٦٤ ح ٤ وتحف العقول: ص ٢٣٤ عن الإمام الحسن عليه السلام وراجع: بشارة المصطفى: ص ٢٢٢ .

حسین علیه السلام گفت: فدایت شوم! در چه حالی هستم؟

امام علی علیه السلام فرمود: «آنچه را ندانستند، دانستی و به زودی، عالم از علم خویش بهره ببرد. پسر عزیزم! بشنو و ببین، پیش از آن که [فرشته مرگ] نزد تو بیاید. سوگند به آن که جانم به دست اوست، بنی امیه، خونت را می ریزند؛ ولی نمی توانند تو را از دینت جدا کنند و یا از یاد پروردگارت غافل سازند».

حسین علیه السلام گفت: سوگند به آن که جانم به دست اوست، همین مرا بس است. به آنچه خدا نازل کرده است، اقرار دارم و گفته پیامبر خدا را تصدیق می کنم و سخن پدرم را نادرست نمی انگارم.



۵۵۳. تاریخ الطبری - به نقل از عقبه بن ابی عیزار، از امام حسین علیه السلام : من، الگوی شما [در

مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی

زندگی] هستم.

۱۱/۴

## میان روی و طلب روزی

۵۵۴. اعلام الدین: امام حسین علیه السلام [خطاب به کسی] فرمود: «ای مرد! در پی روزی، مانند کوشش پیکارجوی چیره مرو و چون اسیر دست بسته، بر قضا و قدر تکیه مکن، که پیجویی روزی از سنت است و میان روی در طلب، از خویشتنداری و عفت. نه عفت، مانع روزی است، نه حرص، کشاننده بیشتر، که روزی قسمت شده و أجل، حتمی باشد و حرص ورزیدن، در پی گناه رفتن است».

١٢ / ٤

## إطعام الطعام

٥٥٥ . المعجم الكبير عن حبيب بن ابي ثابت: صَنَعَتِ امْرَأَةٌ مِنْ نِسَاءِ الْحُسَيْنِ عليه السلام طَعَاماً فِي بَعْضِ أَرْضِهِ فَطَعِمَ، ثُمَّ رُفِعَ الطَّعَامُ.

فَجَاءَ مَوْلَى لَهٗ، فَدَعَا بِالطَّعَامِ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، لَا أُرِيدُهُ.  
قَالَ: لِمَ؟

قَالَ: أَكَلْنَا قُبَيْلُ عِنْدَ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام: إِنَّ أَبَاهُ كَانَ سَيِّدَ قُرَيْشٍ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، أَطْعِمُوا الطَّعَامَ وَأَطِيبُوا الْكَلَامَ.

٥٥٦ . الذرية الطاهرة عن عبد الله بن سليمان بن نافع عن الحسين بن علي عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: يَا بَنِي هَاشِمٍ، أَطِيبُوا الْكَلَامَ وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ.  
فَقَالَ رَجُلٌ: مَا أَرَى بَيْنَ يَدَيْكَ شَيْئاً؟

قَالَ: وَمَا يُدْرِيكَ مَا طَعَامِي؟ إِنَّ طَعَامِي فِي جِذَازِي<sup>٢</sup> وَحَصَادِي<sup>٣</sup>.

٥٥٧ . المحاسن عن بشر بن غالب: خَرَجْنَا مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام إِلَى الْمَدِينَةِ وَمَعَهُ شَاةٌ قَدْ طَبِخَتْ أَعْضَاءُ<sup>٤</sup>، فَجَعَلَ يُنَاوِلُ الْقَوْمَ عُضْواً عُضْواً<sup>٥</sup>.

١ . المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٣٦ ح ٢٩١١، المعجم الأوسط: ج ٢ ص ٢٧٠ ح ١٩٥٤ وليس فيه ذيله، تاريخ دمشق: ج ٢٦ ص ٣٧٤ ح ٥٦٨٧ نحوه.

٢ . الجذاز: صرام النخل (مجمع البحرين: ج ١ ص ٢٧٩ «جذذ»). والصرام: قطع الثمرة واجتناؤها من النخلة؛ يقال: هذا وقت الصرام والجذاز (لسان العرب: ج ١٢ ص ٣٣٦ «صرم»).

٣ . الذرية الطاهرة: ص ١١٥ ح ١٦٢.

٤ . في بعض نسخ المصدر: «أعضاؤها».

٥ . المحاسن: ج ٢ ص ١٧٢ ح ١٢٧٨، بحار الأنوار: ج ٦٦ ص ٥٩ ح ١٠ وفيه «مع علي بن الحسين عليه السلام».

۱۲/۴

## اطعام کردن

۵۵۵. المعجم الکبیر - به نقل از حبیب بن ابی ثابت - : یکی از زنان امام حسین علیه السلام در یکی از زمین های امام علیه السلام، غذایی درست کرد و ایشان از آن خورد. سپس، غذا برداشته شد که یکی از وابستگانش آمد و امام علیه السلام او را به غذا دعوت کرد. او گفت: ای ابا عبد الله! غذا نمی خواهم.

امام علیه السلام پرسید: «چرا؟».

او گفت: اندکی پیش، نزد عبید الله بن عباس، غذا خوردیم.

امام حسین علیه السلام فرمود: «پدرش سرور فریش بود. پیامبر خدا فرمود: "ای پسران عبد المطلب! غذا بخورائید و نیکو سخن بگوئید"».

۵۵۶. الذریة الطاهرة - به نقل از عبد الله بن سلیمان بن نافع، از امام حسین علیه السلام - : پیامبر خدا فرمود: «ای بنی هاشم! نیکو بگوئید و غذا بخورائید».

مردی گفت: در جلوی تو چیزی نمی بینم.

امام علیه السلام فرمود: «تو چه می دانی که غذای من چیست؟ غذای من [که می بخشم]، هنگام چیدن خرما و درو کردن محصول است».

۵۵۷. المحاسن - به نقل از بشر بن غالب - : با امام حسین علیه السلام به سوی مدینه حرکت کردیم. با او گوسفندی بریان شده بود که اعضای آن را یکی یکی به افراد می داد.

١٣/٤

### الِاسْتِرْجَاعُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ

٥٥٨ . سنن ابن ماجة عن فاطمة بنت الحسين عن ابيها عليه السلام : قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : مَنْ أُصِيبَ بِمُصِيبَةٍ فَذَكَرَ مُصِيبَتَهُ ، فَأَحَدَّثَ اسْتِرْجَاعاً ؛ وَإِنْ تَقَادَمَ عَهْدُهَا ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنْ الْأَجْرِ مِثْلَهُ يَوْمَ أُصِيبَ .<sup>١</sup>

١٤/٤

### تَسْمِيَةُ الْعَاطِسِ

٥٥٩ . المناقب بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام : إِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله كَانَ إِذَا عَطَسَ قَالَ لَهُ عَلِيُّ عليه السلام : أَعْلَى اللَّهُ ذِكْرَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَإِذَا عَطَسَ عَلِيُّ عليه السلام قَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : أَعْلَى اللَّهُ عَقَبَكَ يَا عَلِيُّ .<sup>٢</sup>

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

١ . سنن ابن ماجة: ج ١ ص ٥١٠ ح ١٦٠٠ ، مسند ابن حنبل: ج ١ ص ٤٢٩ ح ١٧٣٤ ، المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٣١ ح ٢٨٩٥ ، المعجم الأوسط: ج ٣ ص ١٥٤ ح ٢٧٦٨ ، مسند أبي يعلى: ج ٦ ص ١٨٠ ح ٦٧٤٤ كلها نحوه ، كنز العمال: ج ٣ ص ٣٣٩ ح ٦٨٤٠ ؛ مسكن الفوائد: ص ٥٢ ، بحار الأنوار: ج ٨٢ ص ١٤١ ح ٢٤ .  
٢ . المناقب للخوارزمي: ص ٣٢٥ ح ٣٣٤ عن عبد الجبار الناشي عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ؛ بشارة المصطفى: ص ٢٥٨ عن الإمام الكاظم عن أبيه عن جدّه عنه عليه السلام وفيه «كعبك» بدل «عقبك» وراجع: مشكاة الأنوار: ص ٣٦١ ح ١١٧٧ والمناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ٢١٩ .

۱۳/۴

### استرجاع مصیبت<sup>۱</sup>

۵۵۸. سنن ابن ماجه - به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از امام حسین علیه السلام - : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه مصیبت زده، مصیبتش را به یاد آورد و استرجاع کند (إنا لله بگوید)، هر چند [از مصیبت] بسیار گذشته باشد، خداوند، پاداشی مانند روز مصیبتش برای او می نویسد».

۱۴/۴

### دعا کردن برای عطسه کننده

۵۵۹. المناقب، خوارزمی - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : پیامبر صلی الله علیه و آله چون عطسه می زد، علی علیه السلام به ایشان می گفت: «ای پیامبر خدا! خدا یادت را بلند گرداند» و چون علی علیه السلام عطسه می زد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او می فرمود: «ای علی! خداوند، دودمانت را بلند مرتبه گرداند».

---

۱. استرجاع، یعنی بر زبان آوردن «إنا لله وانا إليه راجعون» و تذکر این معناکه مصیبت، ما را نابود نمی کند؛ بلکه ما را به نزد صاحب اصلی خود، خدای مهربان، باز می گرداند.



## فصل پنجم

# آداب همنشینی و معاشرت

۱ / ۵

## حُسن معاشرت

۵۶۰. الأُمالی، صدوق - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : جَدَم پیامبر خدا به من فرمود: «به واجبات خدا عمل کن، پرهیزگارترین مردم می شوی و به قسمت خدا راضی شو، توانگرترین مردم می شوی و از حرام های الهی خویشنداری کن، پارساترین مردم می شوی و با همسایه ات نیکو همسایه داری کن، باایمان می شوی و با همراهت نیکو رفتار کن، مسلمان می شوی».

۲ / ۵

## دوستی با مردم

۵۶۱. الغصال - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام - : پیامبر خدا فرمود: «اساس عقل، پس از ایمان به خدای تعالی، دوستی با مردم است».

٥٦٢ . تاريخ أصبهان بإسناده عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْقَرِيبُ مَنْ قَرَّبَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَإِنْ بَعُدَ نَسَبُهُ، وَالْبَعِيدُ مَنْ بَاعَدَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَإِنْ قَرَّبَ نَسَبُهُ، وَلَا شَيْءَ أَقْرَبُ مِنْ يَدٍ إِلَى جَسَدٍ، وَإِنَّ الْيَدَ إِذَا نَعَلَتْ<sup>١</sup> قَطَعَتْ، وَإِذَا قُطِعَتْ حُسِمَتْ<sup>٢</sup>.

٥٦٣ . حلية الأولياء بإسناده عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ<sup>٣</sup>.

٣/٥

## صَلَّةُ النَّاسِ<sup>٤</sup>

٥٦٤ . نزهة الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: الصَّلَّةُ نِعْمَةٌ<sup>٥</sup>.

٥٦٥ . نثر الدر عن الإمام الحسين عليه السلام: الصَّلَّةُ رَحْمَةٌ<sup>٦</sup>.

٥٦٦ . نزهة الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: إِنَّ أَوْصَلَ النَّاسِ مَنْ وَصَلَ مَنْ قَطَعَهُ<sup>٧</sup>.

٥٦٧ . نثر الدر عن الإمام الحسين عليه السلام - فِي خُطْبَةٍ لَهُ -: إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ مَنْ وَصَلَ مَنْ قَطَعَهُ،

١ . الثُّغْلُ: الفساد، وقد نَعَلَ الأديم إذا عفن وتَهَرَّى (النهاية: ج ٥ ص ٨٨ «نغل»).

٢ . حَسَمَ العِرْقُ: قَطَعَهُ ثُمَّ كَوَاهُ لثَلَا يَسِيلُ دَمُهُ (القاموس المحيط: ج ٤ ص ٩٦ «حسم»).

٣ . تاريخ أصبهان: ج ١ ص ١٣٦ ح ٧٩ عن زيد الأصم عن جعفر بن محمد عن أبيه عليه السلام، كنز العمال: ج ١٦ ص ١٢٢ ح ٤٤١٤٣ وراجع: تاريخ بغداد: ج ٣ ص ٩٤.

٤ . حلية الأولياء: ج ٣ ص ٢٠٣ عن الحسن بن الحسين عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، شعب الإيمان: ج ٦ ص ٢٥٦ ح ٨٠٦٢ وفيه «الدين» بدل «الإيمان»، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٣٥ ح ٧٧ كلاهما عن أحمد بن عامر عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام.

٥ . نزهة الناظر: ص ٨١ ح ٥، كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٤٢، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٢ ح ٥؛ الفصول المهمة: ص ١٧٧.

٦ . نثر الدر: ج ١ ص ٣٣٤.

٧ . نزهة الناظر: ص ٨١ ح ٦، الدرّة الباهرة: ص ٢٩، كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٤٢، نثر الدر: ج ١ ص ٣٣٤ وفيه «أفضل» بدل «أوصل»، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢١ ح ٤؛ الفصول المهمة: ص ١٧٦.

۵۶۲. تاریخ اصبهان - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- پیامبر خدا فرمود: «نزدیک آن است که دوستی، نزدیکش کرده باشد، هر چند نسبش دور باشد و دور، آن است که دوستی دورش کرده باشد، هر چند نسبش نزدیک باشد. هیچ چیز از دست به بدن نزدیک تر نیست؛ ولی دست چون بگردد، قطعش می کنند و چون قطعش کردند، بر جای آن داغ می نهند».

۵۶۳. حلیة الأولیاء - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- پیامبر خدا فرمود: «سرلوحه خرد، بعد از ایمان به خدا، دوستی با مردم است».



۵۶۴. نزهة الناظر - از امام حسین علیه السلام :- پیوند، نعمت است.

۵۶۵. نثر الدر - از امام حسین علیه السلام :- پیوند، رحمت است.

۵۶۶. نزهة الناظر - از امام حسین علیه السلام :- کسی توانایی بیشترین پیوند را دارد که بتواند با کسی که با او قطع رابطه نموده، بپیوندد.

۵۶۷. نثر الدر - از امام حسین علیه السلام (در سخنرانی اش) :- برترین مردم، کسی است که با کسی که از او گسسته، بپیوندد. ریشه ها در رستنگاه خود هستند و شاخه ها بالا

وَالْأَصُولُ عَلَى مَغَارِسِهَا فَفَرَّوْهَا تَسْمُو، فَمَنْ تَعَجَّلَ لِأَخِيهِ خَيْرًا وَجَدَهُ إِذَا قَدِمَ عَلَيْهِ  
غَدًا، وَمَنْ أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالصَّنِيعَةِ إِلَى أَخِيهِ كَافَأَهُ بِهَا وَقَتَ حَاجَتِهِ، وَصَرَفَ  
عَنْهُ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا مَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْهُ، وَمَنْ نَفَسَ كُرْبَةً<sup>١</sup> مُؤْمِنٍ فَرَجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَ الدُّنْيَا  
وَالْآخِرَةِ، وَمَنْ أَحْسَنَ أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْهِ، وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ<sup>٢</sup>.

٢ / ٥

### مَعْرِفَةُ النَّاسِ<sup>٣</sup>

٥٦٨ . الطبقات الكبرى عن جعید همدان: أتيتُ الحُسَيْنَ بنَ عَلِيٍّ عليه السلام وَعَلَى صَدْرِهِ سَكِينَةٌ بِنْتُ  
حُسَيْنٍ عليه السلام فَقَالَ: يَا أُخْتَ كَلْبٍ<sup>٣</sup>، خُذِي ابْتِكِ عَنِّي . فَسَاءَ لَنِي فَقَالَ: أَخْبِرْنِي عَنِ  
شَبَابِ الْعَرَبِ أَوْ عَنِ الْعَرَبِ .

قَالَ: قُلْتُ: أَصْحَابُ جُلَاهِقَاتٍ<sup>٤</sup> وَمَجَالِسٍ .

قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْمَوَالِي .

قَالَ: قُلْتُ: آكِلُ رَبًّا، أَوْ حَرِيصٌ عَلَى الدُّنْيَا .

قَالَ: فَقَالَ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَاللَّهُ إِنَّهُمَا لِلصَّنْفَانِ اللَّذَانِ كُنَّا نَتَخَدُّهُ أَنْ اللَّهُ  
تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَنْتَصِرُ بِهِمَا لِدِينِهِ .

١ . الكُرْبَةُ: القَمُّ الَّذِي يَأْخُذُ بِالنَّفْسِ (الصَّحاح: ج ١ ص ٢١١ «كرب»).

٢ . نثر الدر: ج ١ ص ٣٣٤، نزهة الناظر: ص ٨٢ ح ٦، كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٤٢، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٢ ح ٤، الفصول المهمة: ص ١٧٦ نحوه.

٣ . أُخْتُ كَلْبٍ: هِيَ الرَّبَابُ بِنْتُ أَمْرِئِ الْقَيْسِ، أُمُّ سَكِينَةَ (هَامِشُ الْمَصْدَرِ).

٤ . الْجُلَاهِقُ: الْبُنْدُقُ الَّذِي يُرْمَى بِهِ، وَمِنْهُ «قَوْسُ الْجُلَاهِقِ»، وَأَصْلُهُ بِالْفَارْسِيَّةِ «جَلَنَه» وَهِيَ كَبَبَةٌ غَزَلُ (تاج  
العروس: ج ١٣ ص ٦٣ «جلهق»).

می‌روند. پس هر کس امروز خیری به برادرش برساند، فردا که بر او درآید، آن را می‌یابد و هر کس از احسان به برادرش، [خشنودی] خدای - تبارک و تعالی - را بخواهد، هنگام نیازش برایش جبران می‌کند و بیشتر از آنچه داده است، بلای دنیا را از او می‌گرداند و هر کس غم مؤمنی را بزدايد، خداوند، غم‌های دنیا و آخرتش را از او می‌زداید و هر کس نیکی کند، خدا به او نیکی می‌کند، و خداوند، نیکوکاران را دوست دارد.

۴/۵

## شناخت مروم

۵۶۸. الطبقات الکبری - به نقل از جُعید هَمْدان - نزد امام حسین علیه السلام رفتم و سَکینه دخترش را بر سینه‌اش دیدم. امام علیه السلام مادر سَکینه را صدا زد و فرمود: «ای بانوی کلبی! دخترت را از من بگیر». آن گاه از من چیزهایی پرسید و فرمود: «به من از وضعیت جوانان عرب و یا از همه آنها خبر ده».

گفتم: آنها اهل جُلّه بازی کردن<sup>۲</sup> و دور هم نشستن هستند.

فرمود: «از غیر عرب‌ها بگو».

گفتم: یا رباخوارند یا حریص بر دنیا.

فرمود: «إنا لله وانا اليه راجعون» به خدا سوگند، اینها دو گروهی‌اند که

می‌گفتیم خدای - تبارک و تعالی - دینش را با آنها یاری می‌دهد.

۱. مقصود، رباب، دختر امرئ القیس از طائفة بنی کلب است.

۲. جُلّه، جُلّاهق یا جولاهاک، همان بازی ریسمان گروهه است که در آن، گلوله‌ای نخی پرتاب می‌شود. از همین قبیل است کمان گروهه که همان کمان گلوله است و بر کمان، گلوله گذاشته و پرتاب می‌شود. ریشه «جُلّه»، همان «جولاه» فارسی است که کلاف بافندگی است.

يا جُعَيْدَ هَمْدَانَ، النَّاسُ أَرْبَعَةٌ: مِنْهُمْ مَنْ لَهُ خُلُقٌ وَلَيْسَ لَهُ خَلَاقٌ<sup>١</sup>، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ خَلَاقٌ وَلَيْسَ لَهُ خُلُقٌ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ خُلُقٌ وَخَلَاقٌ؛ وَذَلِكَ أَفْضَلُ النَّاسِ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَيْسَ لَهُ خُلُقٌ وَلَا خَلَاقٌ؛ وَذَلِكَ شَرُّ النَّاسِ<sup>٢</sup>.

٥٦٩. تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: الإِخْوَانُ أَرْبَعَةٌ: فَأَخُ لَكَ وَلَهُ، وَأَخُ لَكَ، وَأَخُ عَلَيْكَ، وَأَخُ لَا لَكَ وَلَا لَهُ.

فَسُئِلَ عَن مَعْنَى ذَلِكَ، فَقَالَ عليه السلام:

الْأَخُ الَّذِي هُوَ لَكَ وَلَهُ: فَهُوَ الْأَخُ الَّذِي يَطْلُبُ بِإِخَائِهِ بَقَاءَ الْإِخَاءِ، وَلَا يَطْلُبُ بِإِخَائِهِ مَوْتَ الْإِخَاءِ، فَهَذَا لَكَ وَلَهُ؛ لِأَنَّهُ إِذَا تَمَّ الْإِخَاءُ طَابَتْ حَيَاتُهُمَا جَمِيعًا، وَإِذَا دَخَلَ الْإِخَاءُ فِي حَالِ التَّنَاقُضِ<sup>٣</sup> بَطَلَ جَمِيعًا.

وَالْأَخُ الَّذِي هُوَ لَكَ: فَهُوَ الْأَخُ الَّذِي قَدْ خَرَجَ بِنَفْسِهِ عَن حَالِ الطَّمَعِ إِلَى حَالِ الرِّغْبَةِ، فَلَمْ يَطْمَعْ فِي الدُّنْيَا إِذَا رَغِبَ فِي الْإِخَاءِ، فَهَذَا مَوْفِرٌ عَلَيْكَ بِكُلِّيَّتِهِ.

وَالْأَخُ الَّذِي هُوَ عَلَيْكَ: فَهُوَ الْأَخُ الَّذِي يَتَرَبَّصُّ بِكَ الدَّائِرُ، وَيُغْشِي السَّرَائِرَ، وَيَكْذِبُ عَلَيْكَ بَيْنَ الْعَشَائِرِ، وَيَنْظُرُ فِي وَجْهِكَ نَظَرَ الْحَاسِدِ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ الْوَاحِدِ.

وَالْأَخُ الَّذِي لَا لَكَ وَلَا لَهُ: فَهُوَ الَّذِي قَدْ مَلَأَهُ اللَّهُ حُمَقًا فَأَبْعَدَهُ سُحْقًا، فَتَرَاهُ يُؤَثِّرُ نَفْسَهُ عَلَيْكَ، وَيَطْلُبُ شُحًّا مَا لَدَيْكَ<sup>٤</sup>.

١. الخلاق: الحظ والنصيب (النهاية: ج ٢ ص ٧٠ «خلق»).

٢. الطبقات الكبرى (الطبعة الخامسة من الصحابة): ج ١ ص ٤٠٤ ح ٣٧٨، كتاب العقل وفضله لابن أبي الدنيا: ص ٥٨ ح ٧٨ وفيه ذيله من «يا جعيد»، وفي تاريخ دمشق: ج ١٣ ص ٢٥٣ وتهذيب الكمال: ج ٦ ص ٢٣٥ عن الإمام الحسن عليه السلام وفيهما ذيله من «يا جعيد».

٣. في بحار الأنوار: «التناقض»، والظاهر أنه الصواب.

٤. تحف العقول: ص ٢٤٧، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١١٩ ح ١٣.

ای جُعَیدِ هَمْدان! مردم، چهار دسته‌اند: برخی اخلاق دارند و بهره‌ای [از دین و آخرت] ندارند؛ برخی این بهره را دارند و اخلاق خوشی ندارند؛ و برخی هر دو را دارند که برترین مردم‌اند؛ و برخی هیچ کدام را ندارند که اینها بدترین مردم‌اند».

۵۶۹. تحف العقول: امام حسین علیه السلام فرمود: «برادران، چهار دسته‌اند: برادری برای تو و خودش، برادری برای تو، برادری علیه تو، و برادری نه برای تو و نه برای خودش».

معنای این سخن را از ایشان پرسیدند. فرمود: «برادری که برای تو و برای خود است، همان برادری است که خواهان دوام برادری است و با آن، نابودی برادری را نمی‌جوید. این برای تو و خویش است؛ چون اگر این برادری کامل شود، زندگی هر دو، آسوده خواهد بود و اگر از میان برود [و یا سست گردد]، خوشی هر دو از میان می‌رود.

برادری که برای توست، همان برادری است که خویشتن را از بند طمع، رهانده و به رغبت گراییده و چون در برادری رغبت ورزد، به دنیا طمع نکند و این، به تمام و کمال برای توست.

برادری که علیه توست، همان برادری است که پیشامدهای روزگار را بر تو انتظار می‌کشد و [کینه‌های] درون را می‌پوشاند و میان مردم بر ضد تو دروغ می‌بندد و به دیده حسد به سیمای تو می‌نگرد، و بر اوست لعنت خدای یکتا.

برادری که نه برای توست و نه برای خود، کسی است که خدا از حماقت، آکنده‌اش کرده و او را از خود، دور کرده است. پس او را می‌بینی که خود را بر تو ترجیح می‌دهد و از سر بخل و آز، آنچه را داری، می‌طلبد».

٥ / ٥

## مِعْرِفَةُ الْأَصْدِقَاءِ

- ٥٧٠ . نزهة الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: مَنْ أَحَبَّكَ نَهَاكَ ، وَمَنْ أَبْغَضَكَ أَغْرَاكَ .<sup>١</sup>
- ٥٧١ . تاريخ اليعقوبي: قَالَ بَعْضُهُمْ : سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ عليه السلام يَقُولُ : الْمَعُونَةُ صِدَاقَةٌ .<sup>٢</sup>
- ٥٧٢ . بغية الطلب عن أحمد بن أبي القاسم عن أبيه: كَتَبَ أَخٌ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام كِتَابًا يَسْتَبْطِئُهُ فِي مُكَاتِبِيهِ ، قَالَ : فَكَتَبَ إِلَيْهِ الْحُسَيْنُ عليه السلام :  
 يَا أَخِي لَيْسَ تَأْكِيدُ الْمَوَدَّةِ بِكَثْرَةِ الْمُزَاوَرَةِ ، وَلَا بِمُؤَاتَرَةٍ<sup>٣</sup> الْمُكَاتِبَةِ ، وَلَكِنَّهَا فِي  
 الْقَلْبِ ثَابِتَةٌ ، وَعِنْدَ النَّوَازِلِ<sup>٤</sup> مَوْجُودَةٌ .<sup>٥</sup>

٦ / ٥

## زِيَارَةُ الْإِخْوَانِ

- ٥٧٣ . الاختصاص عن أبي جعفر عن علي بن الحسين عن الحسين بن علي عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله: حَدَّثَنِي  
 جَبْرَيْئِيلُ أَنَّ اللَّهَ تعالى أَهْبَطَ مَلَكًا إِلَى الْأَرْضِ ، فَأَقْبَلَ ذَلِكَ الْمَلَكُ يَمْشِي حَتَّى وَقَعَ إِلَى  
 بَابِ دَارِ رَجُلٍ ، فَإِذَا رَجُلٌ يَسْتَأْذِنُ عَلَيَّ بَابِ الدَّارِ .  
 فَقَالَ لَهُ الْمَلَكُ : مَا حَاجَتُكَ إِلَيَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّارِ ؟  
 قَالَ : أَخٌ لِي مُسْلِمٌ زُرْتُهُ فِي اللَّهِ .  
 قَالَ : وَاللَّهِ مَا جَاءَ بِكَ إِلَّا ذَاكَ ؟  
 قَالَ : مَا جَاءَنِي إِلَّا ذَاكَ .

١ . نزهة الناظر: ص ٨٨ ح ٢٨ ، أعلام الدين: ص ٢٩٨ ، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٨ ح ١١ .

٢ . تاريخ اليعقوبي: ج ٢ ص ٢٤٦ .

٣ . المؤاترة: المتابعة (الصحيح: ج ٢ ص ٨٤٣ وتره).

٤ . النازلة: الشدة من شدائد الدهر تنزل بالناس وجمعها: النوازل (لسان العرب: ج ١١ ص ٦٥٩ «نزل»).

٥ . بغية الطلب في تاريخ حلب: ج ٦ ص ٢٥٨٩ .

۵/۵

## شناخت دوستان

۵۷۰. نزهة الناظر - از امام حسین علیه السلام - : هر کس دوستت دارد، تو را [از کار زشت] باز می‌دارد و هر کس دشمنت دارد، تو را [به آن] برمی‌انگیزد.

۵۷۱. تاریخ الیعقوبی: کسی می‌گوید شنیدم که امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «یاوری، دوستی راستین است».

۵۷۲. بغیة الطلب - به نقل از احمد بن ابی القاسم، از پدرش - : یکی از برادران امام حسین علیه السلام به او نامه نوشت و از دیر نامه نوشتن او گلایه کرد. امام حسین علیه السلام به او نوشت: «برادر من! استوار کردن دوستی، به فراوانی دیدار و نامه‌نگاری پی‌درپی نیست؛ بلکه دوستی در دل پابرجاست و در سختی‌ها بروز می‌کند».

مرکز تحقیق و پژوهش اسلامی

## دیدار برادران

۵۷۳. الإختصاص - از امام باقر، از امام زین العابدین، از امام حسین علیه السلام - : پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل علیه السلام برایم نقل کرد که خداوند، فرشته‌ای را بر زمین فرود آورد. آن فرشته رفت تا به خانه مردی رسید که کسی بر درگاه آن ایستاده بود و اجازه ورود می‌خواست. فرشته به او گفت: با صاحب این خانه، چه کار داری؟  
مرد گفت: برادر مسلمانم است که برای خدا به دیدارش آمده‌ام.  
فرشته گفت: به خدا، جز برای این نیامده‌ای؟  
گفت: جز برای این نیامده‌ام.

قَالَ: فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ، وَهُوَ يُقْرَتُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: وَجَبَتْ لَكَ الْجَنَّةُ.  
قَالَ: فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: مَا مِنْ مُسْلِمٍ زَارَ مُسْلِمًا فَلَيْسَ إِتْيَاهُ يَزُورُ بَلْ إِتْيَايَ  
يَزُورُ، وَثَوَابُهُ عَلَيَّ الْجَنَّةُ.<sup>١</sup>

٧/٥

### مَنْ يَنْبَغِي مُجَالَسَتَهُ

٥٧٢. تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: من دلائل علامات القبول، الجلوس إلى أهل  
العقول.<sup>٢</sup>

٨/٥

### مَنْ لَا يَنْبَغِي مُجَالَسَتَهُ

٥٧٥. نثر الدر عن الإمام الحسين عليه السلام: مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْفِسْقِ رَيْبَةٌ.<sup>٣</sup>  
٥٧٦. نثر الدر عن الإمام الحسين عليه السلام: مُجَالَسَةُ الدُّنَاةِ شَرٌّ.<sup>٤</sup>  
٥٧٧. كنز العمال بإسناده عن الحسين: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ  
لِأَبِي أَمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ: لَا تُجَالِسْ قَدْرِيًّا وَلَا مُرْجِيًّا وَلَا خَارِجِيًّا؛ إِنَّهُمْ يُكْفِنُونَ

١. الاختصاص: ص ٢٦، المؤمن: ص ٥٩ ح ١٥٠ وراجع: الكافي: ج ٢ ص ١٧٦ ح ٣.

٢. تحف العقول: ص ٢٤٧، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١١٩ ح ١٤.

٣. نثر الدر: ج ١ ص ٣٣٤، نزهة الناظر: ص ٨١ ح ٥، كشف الغمة: ج ٢ ص ٢٤٢، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٢ ح ٥٥ وفي تاريخ دمشق: ج ١٣ ص ٢٥٩ ومعدن الجواهر: ص ٦٣ عن الإمام الحسن عليه السلام.

٤. نثر الدر: ج ١ ص ٣٣٤، نزهة الناظر: ص ٨١ ح ٥ وفيه «شين» بدل «شُر»، كشف الغمة: ج ٢ ص ٢٤٢، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٢ ح ٥٥؛ الفصول المهمة: ص ١٧٧، وفي تاريخ دمشق: ج ١٣ ص ٢٥٩ عن الإمام الحسن عليه السلام.

٥. القدري: هو الذي لا يؤمن بالقضاء والقدر وينسب معاصي العباد إلى الله سبحانه وتعالى، والمرجئي: هو الذي لا يرى أن الأعمال جزء من الإيمان أو لازمة له وعلى هذا يعد مرتكب الكبائر من المؤمنين أيضاً. والخارجي: هو الذي يفرط في أمر الدين ويخرج على الإمام العادل.

گفت: من، فرستاده خدا به سوی تو هستم. خدا به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: «بهشت، برایت واجب شد».

پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: "وقتی مسلمانی به دیدار مسلمانی می‌رود، فقط او را دیدار نمی‌کند؛ بلکه مرا دیدار می‌کند و پاداشش نزد من، بهشت است"».

۷/۵

### آن که سزاوار همنشینی است

۵۷۲. تحف العقول - از امام حسین ﷺ - : از دلائل حُسن قبول، نشستن با خردمندان است.



### آن که سزاوار همنشینی نیست

۵۷۵. نثرالدر - از امام حسین ﷺ - : همنشینی با فاسقان، تردید برانگیز است.

۵۷۶. نثرالدر - از امام حسین ﷺ - : همنشینی با افراد پست، شرارت [آفرین] است.

۵۷۷. کنزالعقال - به سندش، از امام حسین ﷺ - : [یدرم] علی ﷺ شنید که پیامبر خدا به ابو

أمامة باهلی می‌فرماید: «با قَدْری<sup>۲</sup> و مُرَجّی<sup>۳</sup> و خارجی<sup>۴</sup>، همنشین مشو که

۱. در نسخه نزّهة الناظر، «ننگ آور» آمده است.

۲. قَدْری، یعنی کسی که به قضا و قَدْر، ایمان ندارد و معاصی بندگان را نیز به خدا نسبت می‌دهد.

۳. مرَجّی، یعنی کسی که عمل را جزو و یا لازمه ایمان نمی‌داند و از این رو، مرتکبان گناه کبیره را هم مؤمن می‌شمارد.

۴. خارجی، یعنی کسانی که در دین، تندر و هستند و بر ضد امام عادل، خروج کرده‌اند.

الَّذِينَ كَمَا يُكْفَأُ الْإِنَاءُ، وَيَغْلُونَ كَمَا غَلَّتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى، وَلِكُلِّ أُمَّةٍ مَجُوشٌ  
وَمَجُوشٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ الْقَدْرِيَّةُ فَلَا تُشَيِّعُوهُمْ، أَلَا إِنَّهُمْ يُمَسْخُونَ قِرْدَةً وَخَنَازِيرَ، وَلَوْلَا  
مَا وَعَدَنِي رَبِّي أَلَّا يَكُونَ فِي أُمَّتِي خَسْفٌ لَخَسِفَ بِهِمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا.<sup>١</sup>

٩ / ٥

## مَرْضَاةُ الْخَلْقِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ

٥٧٨ . الأماي عن يحيى بن أبي القاسم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عليه السلام: كَتَبَ رَجُلٌ

إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام: يَا سَيِّدِي، أَخْبِرْنِي بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

فَكَتَبَ إِلَيْهِ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّهُ مَنْ طَلَبَ رِضَا اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ  
أُمُورَ النَّاسِ، وَمَنْ طَلَبَ رِضَا النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ، وَالسَّلَامُ.<sup>٢</sup>

٥٧٩ . الفتوح - بعد ذكر كتاب عبید الله بن زياد إلى الحسين عليه السلام يطلب منه أن يرجع إلى

حكيمه وحكم يزيد -: فَلَمَّا وَرَدَ الْكِتَابُ قَرَأَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام ثُمَّ رَمَى بِهِ، ثُمَّ قَالَ:

لَا أَفْلَحَ قَوْمٌ آثَرُوا مَرْضَاةَ أَنْفُسِهِمْ عَلَى مَرْضَاةِ الْخَالِقِ.<sup>٣</sup>

١ . كنز العمال: ج ١ ص ٣٦٢ ح ١٥٩٧ نقلاً عن السلفي في انتخاب حديث القراء عن الإمام الصادق عن أبيه عن جده عليه السلام.

٢ . الأماي للصدوق: ص ٢٦٨ ح ٢٩٣، الاختصاص: ص ٢٢٥، مشكاة الأنوار: ص ٧٢ ح ١٢٨، بحار الأنوار: ج ٧١ ص ٣٧١ ح ٣ وراجع: سنن الترمذي: ج ٤ ص ٦١٠ ح ٢٤١٤ وصحيح ابن حبان: ج ١ ص ٥١١ ح ٢٧٧.

٣ . الفتوح: ج ٥ ص ٨٥، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٣٩، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٨٣.

آنان، دین را همانند ظرف وارونه، و همانند یهود و نصارا افراط و غلو می‌کنند. هر امتی، مجوسی دارد و مجوس این امت، قدریه هستند. به تشییع جنازه آنان نروید که آنان به میمون و خوک، مسخ می‌شوند. اگر وعده پروردگار نبود که در امتم فرو کشیدن زمین نیست، بی‌گمان، در همین زندگی دنیا، به زمین فرو می‌رفتند.

۹ / ۵

## جلب رضایت مردم بانارضایی آفریدگار

۵۷۸. الأمالی، صدوق - به نقل از یحیی بن ابی القاسم، از امام صادق، از امام باقر، از امام زین العابدین علیه السلام :- «مردی به امام حسین علیه السلام نوشت: سرور من! مرا از خیر دنیا و آخرت، آگاه کن.

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

امام علیه السلام به او نوشت: «به نام خداوند بخشنده مهربان. اما بعد، هر کس رضایت خدا را بجوید، هر چند مردم را خوش نیاید، خداوند، امور مردم را [که از ناحیه آنان، او را تهدید می‌کنند] کفایت می‌کند و هر کس رضایت مردم را با ناراضی کردن خدا بطلبد، خدا او را به مردم وا می‌گذارد. والسلام!».

۵۷۹. الفتوح - پس از بیان نامه عبید الله بن زیاد به امام حسین علیه السلام که از ایشان خواسته بود به حکم او و یزید، گردن نهد :- «چون نامه آمد، امام حسین علیه السلام آن را خواند و به کنار افکند و سپس فرمود: «قومی که رضایت خود را بر رضایت آفریدگار، مقدم بدارند، رستگار نمی‌شوند».

١٠/٥

### التَّحذِيرُ عَمَّا يَعْتَدِرُ مِنْهُ

٥٨٠ . تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: إِيَّاكَ وَمَا تَعْتَدِرُ مِنْهُ؛ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُسِيءُ وَلَا يَعْتَدِرُ، وَالْمُنَافِقُ كُلُّ يَوْمٍ يُسِيءُ وَيَعْتَدِرُ.<sup>١</sup>

١١/٥

### قَبُولُ الْعُذْرِ

٥٨١ . نظم درر السمطين عن الإمام الحسين عليه السلام: لَوْ شِئْتَنِي رَجُلٌ فِي هَذِهِ الْأُذُنِ - وَأَوْمَى إِلَيَّ الْيَمْنَى - وَاعْتَدَرَ لِي فِي الْأُخْرَى لَقَبِلْتُ ذَلِكَ مِنْهُ، وَذَلِكَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام حَدَّثَنِي أَنَّهُ سَمِعَ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «لَا يَرُدُّ الْحَوْضَ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْعُذْرَ مِنْ مُحِقٍّ أَوْ مُبْطِلٍ».<sup>٢</sup>



١٢/٥

### رُبَّ ذَنْبٍ أَحْسَنُ مِنَ الْإِعْتِدَارِ مِنْهُ

٥٨٢ . نزهة الناظر: تَذَاكُرُوا عِنْدَهُ [الإمام الحسين عليه السلام] اعْتِدَارَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ مِنْ مَشْهَدِهِ بِصِفَيْنَ، فَقَالَ عليه السلام: رُبَّ ذَنْبٍ أَحْسَنُ مِنَ الْإِعْتِدَارِ مِنْهُ.<sup>٣</sup>

راجع: ص ١٧٠ (طاعة المخلوق عصياناً للخالق).

١٣/٥

### شُرَكَاءُ الْهَدْيَةِ

٥٨٣ . المطالب العالية عن الحسين بن علي عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ أَتَتْهُ هَدْيَةٌ وَعِنْدَهُ قَوْمٌ

١ . تحف العقول: ص ٢٤٨، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٠ ح ١٦ وراجع: الزهد للحسين بن سعيد: ص ٥ ح ٧.

٢ . نظم درر السمطين: ص ٢٠٩ عن الإمام زين العابدين عليه السلام.

٣ . نزهة الناظر: ص ٨٤ ح ١٦، أعلام الدين: ص ٢٩٨ وليس فيه صدره، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٨ ح ١١.

۱۰/۵

### برخیزد داشتن از آنچه موجب عذرخواهی می شود

۵۸۰. تحف العقول - از امام حسین علیه السلام - : از آنچه موجب عذرخواهی می شود، بپرهیز که مؤمن، نه بد می کند و نه عذر می خواهد و منافق، هر روز بد می کند و عذر می آورد.

۱۱/۵

### پذیرش عذر

۵۸۱. نظم دُزْرِ السَّمْطَيْن - از امام حسین علیه السلام - : اگر مردی در این گوش راستم دشنامم دهد و در گوش دیگرم از من عذر بخواهد، از او می پذیرم؛ زیرا امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام برایم گفت که شنیده است جدم پیامبر خدا می فرماید: «به حوض [کوثر] در نمی آید آن که عذر را نپذیرد؛ عذر آورنده، مُحَقِّق باشد یا مقصّر».

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

### عذر بدتر از گناه

۵۸۲. نزهة الناظر: نزد امام حسین علیه السلام عذر تراشی عبد الله بن عمرو بن عاص را از حضورش در جنگ صفین، ذکر کردند. امام حسین علیه السلام فرمود: «بسی گناه که از عذرش نیکوتر است»<sup>۱</sup>.

ر.ک: ص ۱۷۱ (فرمان برداری از آفریده، با نافرمانی از آفریدگار).

۱۳/۵

### شیرکان بدید

۵۸۳. المطالب العالیة - از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - : اگر برای کسی که با عذّه‌ای

۱. در فارسی، مثل «عذر بدتر از گناه» به همین معناست.

جُلُوسٌ ، فَهَمَّ شَرَكَاؤُهُ فِيهَا .<sup>١</sup>

١٤/٥

## نَفَقَةُ الْعَرِضِ

٥٨٢ . تهذيب الكمال عن ابن عون عن الحسين عليه السلام: إِنَّ خَيْرَ الْمَالِ مَا وَقَى الْعَرِضَ .<sup>٢</sup>

٥٨٥ . مكارم الأخلاق عن إسماعيل بن يسار: لَقِيَ الْفَرَزْدَقُ حُسَيْنًا عليه السلام بِالصَّفَاحِ<sup>٣</sup> ، فَأَمَرَ لَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام بِأَرْبَعِمِئَةِ دِينَارٍ .

فَقِيلَ : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ، أُعْطِيتَ شَاعِرًا مُبْتَهَرًا<sup>٥</sup> أَرْبَعِمِئَةَ دِينَارٍ؟!

فَقَالَ : إِنَّ مِنْ خَيْرِ مَالِكَ مَا وَقَيْتَ بِهِ عَرِضَكَ .<sup>٦</sup>

١٥/٥

## بَرَكَاتُ الْمَشْوَرَةِ

٥٨٦ . الهداية الكبرى عن سيف بن عميرة القمار عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي

١ . المطالب العالية: ج ١ ص ٢٢٧ ح ١٤٢٣ ، كنز العمال: ج ٦ ص ١١١ ح ١٥٠٦٥ نقلًا عن المعجم الكبير، وفي

المعجم الكبير: ج ٣ ص ٩٤ ح ٢٧٦٢ عن الإمام الحسن عليه السلام .

الظاهر أن هذا الحكم أخلاقي ويتعلق بالأمر التي تقبل التسميم، كالمأكولات وغيرها .

٢ . العريض: هو جانب الإنسان الذي يصونه من نفسه وحسبه، ويحامي عنه أن يتقص ويثلب (النهاية: ج ٣ ص ٢٠٩ عرض) .

٣ . تهذيب الكمال: ج ٦ ص ٢٠٧ ، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٨١ ، تاريخ يحيى بن معين: ج ٢ ص ١٠١؛ نزهة

الناظر: ص ٨٣ ح ٩ ، كشف الغمة: ج ٢ ص ٢٢٣ ، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٩٥ ح ٨ .

٤ . الصَّفَاحُ: موضع بين حنين وأنصاب الحرم على يسرة الداخل إلى مكة من مشاش، وهناك لقي الفرزدق الحسين بن علي عليه السلام (معجم البلدان: ج ٣ ص ٤١٢) .

٥ . الابتهار: ادعاء الشيء كذباً (الصحيح: ج ٢ ص ٥٩٩ وبهر) .

٦ . مكارم الأخلاق لابن أبي الدنيا: ص ٢٧٥ ح ٤٣٢ ، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٦٥ نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ١٨٩ ح ٢ .

نشسته بود، هدیه‌ای آوردند، همنشینانش در آن هدیه، شریک اویند.<sup>۱</sup>

۱۴/۵

### بزرگوار خط آبرو

۵۸۴. تهذیب‌الکمال - به نقل از ابن عون، از امام حسین علیه السلام - : بهترین دارایی، آن است که آبرو با آن حفظ می‌شود.

۵۸۵. مکارم‌الأخلاق - به نقل از اسماعیل بن یسار - : فرزدق، امام حسین علیه السلام را در صفاح<sup>۲</sup> دید. امام حسین علیه السلام فرمان داد تا چهارصد دینار به او بدهند.

به امام حسین علیه السلام گفته شد: به شاعری مدعی دروغ، چهارصد دینار می‌بخشی؟

فرمود: «از بهترین دارایی‌هایت، آن است که آبرویت را بدان محفوظ می‌داری».

۱۵/۵

### برکت شورت

۵۸۶. الهدایة الکبری - به نقل از سیف بن عمیره تمّار، از امام صادق علیه السلام - : مردی از

۱. ظاهراً این، حکمی اخلاقی و درباره‌ی هدیه‌های خوراکی و قابل قسمت است.

۲. صفاح، جایی میان حُنَین و حدّ حرم مکه است و در سمت چپ کسی که از مشاش به مکه می‌رود، واقع شده است.

أبي عبد الله الحسين عليه السلام يُشاورُهُ فِي امْرَأَةٍ يَتَزَوَّجُهَا، فَقَالَ لَهُ عليه السلام: لَا أَحِبُّ لَكَ أَنْ تَتَزَوَّجَهَا؛ فَإِنَّهَا امْرَأَةٌ مَشْوُومَةٌ.

وكان الرَّجُلُ مُحِبًّا لَهُ، ذُو مَالٍ كَثِيرٍ، فَخَالَفَ مَوْلَانَا الْحُسَيْنَ عليه السلام وَتَزَوَّجَهَا، فَلَمْ تَلْبَثْ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى أَتَلَفَ اللهُ مَالَهُ وَرَكِبَهُ دَيْنٌ، وَمَاتَ أَخٌ لَهُ كَانَ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيْهِ.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام: لَقَدْ أَشْرْتَ عَلَيْكَ مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنْهَا وَأَعْظَمُ بَرَكَتَةً، فَخَلَّى الرَّجُلُ سَبِيلَهَا.

فَقَالَ [عليه السلام]: عَلَيْكَ بِفُلَانَةٍ. فَتَزَوَّجَهَا، فَمَا خَرَجْتَ سَنَتَهُ حَتَّى أَخْلَفَ اللهُ عَلَيْهِ مَالَهُ وَحَالَهُ وَوَلَدَتْ لَهُ غُلَامًا، وَرَأَى مِنْهَا مَا يُحِبُّ فِي تِلْكَ السَّنَةِ ١.



مَرْيَمُ خِيَارَةُ اللهِ

٥٨٧. تاريخ الطبري عن عقبة بن سميان: خَرَجْنَا فَلَزِمْنَا الطَّرِيقَ الْأَعْظَمَ... فَاسْتَقْبَلَنَا عَبْدُ اللهِ

بْنُ مُطِيعٍ، فَقَالَ لِلْحُسَيْنِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَيْنَ تُرِيدُ؟

قَالَ: أَمَا الْآنَ فَإِنِّي أُرِيدُ مَكَّةَ، وَأَمَا بَعْدَهَا فَإِنِّي أَسْتَخِيرُ اللهَ.

قَالَ: خَارَ اللهُ لَكَ، وَجَعَلْنَا فِدَاكَ ٢.

٥٨٨. الفتوح: فَبَيْنَمَا الْحُسَيْنُ عليه السلام كَذَلِكَ بَيْنَ الْمَدِينَةِ وَمَكَّةَ، إِذَا اسْتَقْبَلَهُ عَبْدُ اللهِ بْنُ مُطِيعٍ

الْعَدَوِيُّ، فَقَالَ: أَيْنَ تُرِيدُ أبا عَبْدِ اللهِ، جَعَلَنِي اللهُ فِدَاكَ؟

١. الهداية الكبرى: ص ٢٠٦، الخرائج والجرائح: ج ١ ص ٢٤٨ ح ٤ نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٨٢ ح ٦.  
٢. تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٣٥١، الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٣٣، أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٣٦٨، الأخبار الطوال: ص ٢٢٨، الفتوح: ج ٥ ص ٢٢ والثلاثة الأخيرة نحوه.

وابستگان امام حسین علیه السلام برای مشورت در ازدواج با زنی نزد ایشان آمد. امام علیه السلام به او فرمود: «من دوست ندارم با او ازدواج کنی؛ زیرا او زنی نامیمون است». مرد که آن زن را دوست داشت و ثروتمند هم بود، با مولایمان حسین علیه السلام مخالفت کرد و با او ازدواج کرد؛ اما طولی نکشید که دارایی اش را از دست داد و بدهکار شد و برادرش هم که محبوب‌ترین افراد نزد او بود، درگذشت. امام حسین علیه السلام به او فرمود: «من، بهتر و بابرکت‌تر از او را به تو نشان دادم». مرد، آن زن را رها نمود. امام حسین علیه السلام فرمود: «با فلان زن ازدواج کن». آن مرد هم با او ازدواج کرد و یک سال نگذشت که خدا دارایی و وضعیتش را به حال اول بازگرداند و بچه‌دار شد و آنچه دوست داشت، در آن سال از آن زن دید.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های فقهی  
درخواست خیر از خداوند

۵۸۷. تاریخ الطبری - به نقل از عقبه بن سمعان - : بیرون آمدیم و در شاه‌راه اصلی حرکت کردیم .... عبد الله بن مطیع به پیشواز ما آمد و به امام حسین علیه السلام گفت: فدایت شوم! کجا می‌خواهی بروی؟

فرمود: «اکنون، قصد مکه دارم؛ اما پس از آن، خیرم را از خدا می‌خواهم».

عبد الله گفت: خدا برایت خیر بخواهد و ما را فدایت کند!

۵۸۸. الفتوح: هنگامی که امام حسین علیه السلام در راه مدینه و مکه بود، عبد الله بن مطیع عدوی

به استقبالش آمد و گفت: ای ابا عبد الله! فدایت شوم! کجا می‌روی؟

قَالَ: أَمَا فِي وَقْتِي هَذَا أُرِيدُ مَكَّةَ، فَإِذَا صِرْتُ إِلَيْهَا اسْتَخَرْتُ اللَّهَ تَعَالَى فِي أَمْرِي بَعْدَ ذَلِكَ. ١.

٥٨٩. الفتح: خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام مِنْ مَنْزِلِهِ ذَاتَ لَيْلَةٍ وَأَتَى إِلَى قَبْرِ جَدِّهِ عليه السلام ... وَأَرْسَلَ الْوَلِيدُ بْنُ عُتْبَةَ إِلَى مَنْزِلِ الْحُسَيْنِ عليه السلام لِيَنْظُرَ هَلْ خَرَجَ مِنَ الْمَدِينَةِ أَمْ لَا، فَلَمَّ يُصِيبُهُ فِي مَنْزِلِهِ، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُطَالِبْنِي اللَّهُ تعالى بِدَمِهِ - وَظَنَّ أَنَّهُ خَرَجَ مِنَ الْمَدِينَةِ - . قَالَ: وَرَجَعَ الْحُسَيْنُ عليه السلام إِلَى مَنْزِلِهِ مَعَ الصُّبْحِ.

فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الثَّانِيَةَ خَرَجَ إِلَى الْقَبْرِ أَيْضاً فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ جَعَلَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا قَبْرُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَأَنَا ابْنُ بِنْتِ مُحَمَّدٍ عليه السلام، وَقَدْ حَضَرَنِي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتَ، اللَّهُمَّ وَإِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَأَكْرَهُ الْمُنْكَرَ، وَأَنَا أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِحَقِّ هَذَا الْقَبْرِ وَمَنْ فِيهِ مَا اخْتَرْتُ<sup>٢</sup> مِنْ أَمْرِي هَذَا مَا هُوَ لَكَ رِضَى. ٣.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی  
١٧/٥

## أَدَبُ الذِّكْرِ

٥٩٠. كنز الفوائد عن الإمام الحسين عليه السلام - أَنَّهُ قَالَ يَوْمًا لِابْنِ عَبَّاسٍ -: لَا تَكَلِّمْنِي فِيمَا لَا يَعْينُكَ؛ فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ فِيهِ الْوِزْرَ، وَلَا تَكَلِّمْنِي فِيمَا يَعْينُكَ حَتَّى تَرَى

١. الفتح: ج ٥ ص ٢٢، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٨٩، أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٣٦٨ نحوه؛ تسليمة المجالس: ج ٢ ص ١٦٣.

٢. كذا في المصدر، وقال في الهامش: «في الأصل: إلا ما اخترت». وفي مقتل الحسين للخوارزمي: «إلا اخترت»، وهو الأنسب للسياق. والمغزى واضح.

٣. الفتح: ج ٥ ص ١٨، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٨٦ + تسليمة المجالس: ج ٢ ص ١٥٥، بعبارة الأثر: ج ٢ ص ٣٢٨.

فرمود: «اکنون، قصد مکه دارم؛ اما چون به آن جا رسیدم، خیر و صلاح کارم پس از آن را از خدای متعال می طلبم».

۵۸۹. الفتوح: امام حسین علیه السلام شبی از خانه اش بیرون آمد و به نزد قبر جدش رفت ... . ولید بن عتبه، کسی را به خانه امام حسین علیه السلام فرستاده بود تا ببیند آیا از مدینه خارج شده است یا نه؟ او را در خانه اش نیافت. [ولید] گفت: ستایش، خدای را که مورد مطالبه خون او قرار نگرفتم.

ولید، پنداشته بود که امام علیه السلام از مدینه بیرون رفته است؛ اما امام حسین علیه السلام صبح به خانه اش بازگشت.

شب دوم، دوباره به سوی قبر رفت و دو رکعت نماز خواند و چون نمازش را به پایان برد، چنین گفت: «خدایا! این، قبر پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله است و من پسر دختر محمدم و می دانی که چه برایم پیش آمده است. خدایا! من، نیکی را دوست دارم و زشتی را ناپسند می دارم. ای بشکوه بزرگ! من از تو، به حق این قبر و آن که در آن مدفون است، می خواهم که در این کار، آن چیزی را برایم برگزینی که خشنودی تو در آن است».

۱۷/۵

## ادب سخن گفتن

۵۹۰. کنز الفوائد - از امام حسین علیه السلام (به ابن عباس) - : در آنچه به کارت نمی آید، سخن مگو که من از گرانی بار آن بر تو می ترسم و در آنچه به کارت می آید هم سخن مگو تا آن که برای سخنت، جایی مناسب ببینی. بسی گوینده به حق را [چون

لِلكَلَامِ مَوْضِعاً، فَزَبَّ مُتَكَلِّمٌ قَدْ تَكَلَّمَ بِالْحَقِّ فَعَيْبٌ. وَلَا تُمَارِينَ<sup>١</sup> حَلِيمًا وَلَا سَفِيهًا؛  
فَإِنَّ الْحَلِيمَ يَقْلِبُكَ<sup>٢</sup>، وَالسَّفِيهَ يُرْدِيكَ<sup>٣</sup>. وَلَا تَقُولَنَّ فِي أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَوَارَى عَنكَ  
إِلَّا مِثْلَ مَا تُحِبُّ أَنْ يَقُولَ فِيكَ إِذَا تَوَارَيْتَ عَنْهُ. وَاعْمَلْ عَمَلَ رَجُلٍ يَعْلَمُ أَنَّهُ مَا خُوذُ  
بِالإِجْرَامِ، مَجْزِيٌّ بِالإِحْسَانِ، وَالسَّلَامُ<sup>٤</sup>.

٥٩١. الأُمَالِي بِإِسْنَادِهِ عَنِ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ  
بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام بِرَجُلٍ يَتَكَلَّمُ بِفُضُولِ الْكَلَامِ، فَوَقَّفَ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّكَ تُمْلِي عَلَيَّ  
حَافِظِيكَ<sup>٥</sup> كِتَابًا إِلَى رَبِّكَ، فَتَكَلَّمْ بِمَا يَعْنِيكَ وَدَعْ مَا لَا يَعْنِيكَ<sup>٦</sup>.

١٨ / ٥

### أَدَبُ التَّعْرِيفِ وَالتَّهْنِئَةِ

٥٩٢. تَارِيخُ أَصْبَهَانَ عَنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ عَنِ أَبِيهَا الْحُسَيْنِ عليه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِذَا عَزَى  
قَالَ: «أَجْرَكُمْ اللَّهُ وَرَحِمَتُكُمْ»، وَإِذَا هُنَّ قَالَ: «بَارَكَ اللَّهُ لَكُمْ وَبَارَكَ عَلَيْكُمْ»<sup>٧</sup>.

مرکز تحقیقات اسلامی / ١٩١٥ هـ

### أَدَبُ إِجَابَةِ الدَّعْوَةِ

٥٩٣. دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ: عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ رَأَى رَجُلًا دُعِيَ إِلَى طَعَامٍ، فَقَالَ لِلَّذِي

١. المُمَارَاةُ: المَجَادَلَةُ عَلَى مَذْهَبِ الشُّكِّ وَالتَّشْبِهِهِ (النَّهَائِيَّةُ: ج ٤ ص ٣٢٢ «مراة»).
٢. القِلْبِيُّ: شِدَّةُ الْبُغْضِ، يُقَالُ: قَلَاةٌ يَقْلِبُهُ وَيَقْلُوهُ (مَفْرَدَاتُ أَلْفَاظِ الْقُرْآنِ: ص ٦٨٣ «قلى»).
٣. الزَّدَى: الْهَلَاكُ (النَّهَائِيَّةُ: ج ٢ ص ٢١٦ «رداه»)، وَفِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ: «يُؤْذِيكَ» بَدَلُ «يُرْدِيكَ».
٤. كَنْزُ الْفَوَائِدِ: ج ٢ ص ٣٢، أَعْلَامُ الدِّينِ: ص ١٤٥، بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٧٨ ص ١٢٧ ح ١٠.
٥. الْحَافِظَانُ: مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَلَهُ مَلِكَانِ مُوَكَّلَانِ... وَمَوْضِعُ الْمَلَكَيْنِ مِنْ ابْنِ آدَمَ التَّرْفَوْتَانِ، فَإِنَّ صَاحِبَ  
الْيَمِينِ يَكْتُبُ الْحَسَنَاتِ وَصَاحِبُ الشَّمَالِ يَكْتُبُ السَّيِّئَاتِ (مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ: ج ١ ص ٢٢٧ «حفظه»).
٦. الْأُمَالِيُّ لِلصَّدُوقِ: ص ٨٥ ح ٥٣ عَنِ سَلِيمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ عَنِ الْإِمَامِ الْكَاسِمِ عَنِ أَبِيهِ عليه السلام، بِبَحَارِ  
الْأَنْوَارِ: ج ٧١ ص ٢٧٦ ح ٤ وَرَاجِعُ: كِتَابُ مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْقَلْبِيُّ: ج ٤ ص ٣٩٦ ح ٥٨٢١.
٧. تَارِيخُ أَصْبَهَانَ: ج ١ ص ١١٨ ح ٣٧ وَرَاجِعُ: مَسْكَنُ الْفَوَائِدِ: ص ١٠٨.

نابه‌جا گفت [عیبناک نمودند. با بردبار و نابخرد مستیز، که بردبار، تو را دشمن می‌دارد و نابخرد، به سقوطت می‌کشد. در پشت سرِ برادر مؤمنت چیزی مگو، جز مانند آنچه دوست داری او در پشتِ سر تو بگوید و به گونه‌ی کسی عمل کن که می‌داند به سبب جرم‌هایش، دستگیر و به نیکی‌هایش، پاداش داده می‌شود. والسلام!]

۵۹۱. الأمالی، صدوق - به سندش؟ از امام حسین علیه السلام - : امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام بر مردی زیاده‌گو گذشت. کنار او ایستاد و فرمود: «تو نوشته‌ای را به سوی پروردگارت بر دو فرشته نگهبانت املا می‌کنی. پس آنچه را به کارت می‌آید، بگو و آنچه را به کارت نمی‌آید، وا بگذار».



### آداب تسلیت و تهنیت

۵۹۲. تاریخ اصبهان - به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از امام حسین علیه السلام - : پیامبر خدا، چون تسلیت می‌گفت، می‌فرمود: «خداوند، پاداشتان دهد و رحمتتان کند!» و چون تهنیت می‌گفت، می‌فرمود: «خداوند، برایتان مبارک گرداند و مبارکتان باد!».

۱۹/۵

### ادب پاسخ دادن به دعوت

۵۹۳. دعائم الإسلام: امام حسین علیه السلام دید مردی به غذا دعوت شد، اما به دعوت کننده خود گفت: مرا عفو کن.

دَعَا: أَعْفِي، فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام: قُمْ؛ فَلَيْسَ فِي الدَّعْوَةِ عَفْوٌ، وَإِنْ كُنْتَ مُفْطِرًا فَكُلْ،  
وَإِنْ كُنْتَ صَائِمًا فَبَارِكْ.<sup>١</sup>

٢٠ / ٥

### أَدَبُ مُوَاجَهَةِ الْحَكِيمِ السَّفِيهِ

٥٩٤ . الأماشي بإسناده عن الحسين بن علي عن علي عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: غَرِيبَانِ: كَلِمَةٌ  
حِكْمَةٌ مِنْ سَفِيهِ<sup>٢</sup> فَاقْبَلُوهَا، وَكَلِمَةٌ سَفِيهِ مِنْ حَكِيمٍ فَاعْفِرُوهَا؛ فَإِنَّهُ لَا حَلِيمَ إِلَّا ذُو  
عَثْرَةٍ، وَلَا حَكِيمَ إِلَّا ذُو تَجْرِبَةٍ.<sup>٣</sup>

٢١ / ٥

### أَدَبُ نَفْلِ الْحَدِيثِ

٥٩٥ . الفردوس عن الحسين بن علي عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ، وَلَا  
تُحَدِّثُوهُمْ بِمَا يُنْكِرُونَ فَيُكْذِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ.<sup>٤</sup>

مركز تحقيقات و نشر علوم اسلامی  
٢٢ / ٥

### أَدَبُ عَشْرَةِ الْمَلُوكِ

٥٩٦ . أعلام الدين عن الإمام الحسين عليه السلام: لَا تَصِفَنَّ لِمَلِكٍ دَوَاءً؛ فَإِنْ نَفَعَهُ لَمْ يَحْمَدَكَ، وَإِنْ ضَرَّهُ  
اتَّهَمَكَ.<sup>٥</sup>

١ . دعائم الإسلام: ج ٢ ص ١٠٧ ح ٣٤٧.

٢ . السفيه: الجاهل، والسفة: في الأصل الخفة والطيش (النهاية: ج ٢ ص ٣٧٦ «سفه»).

٣ . الأماشي للطوسي: ص ٥٨٩ ح ١٢٢١ عن الحسن ابن بنت إلياس عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، كتاب من لا  
يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٤٠٦ ح ٥٨٧٩، الخصال: ص ٣٤ ح ٥٢٣ كلاهما عن السكوني عن الإمام الصادق عن  
آبائه عليهم السلام نحوه.

٤ . الفردوس: ج ٢ ص ١٢٩ ح ٢٦٥٦.

٥ . أعلام الدين: ص ٢٩٨، نزهة الناظر: ص ٨٤ ح ١٤، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٧ ح ١١.

امام حسین علیه السلام فرمود: «برخیز، که در پذیرش دعوت، عذری نیست. اگر روزه نیستی، بخور و اگر روزه داری، [با دعایت] بدان برکت ده».

۲۰ / ۵

### ادب روبروشدن با دانا و کم خرد

۵۹۳. الأمالی، طوسی - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام - : پیامبر خدا فرمود: «دو چیز، نادر است: سخن حکیمانه از کم خرد، پس آن را بپذیرید؛ و سخن سفیهانه از فرزانه، پس آن را بپوشانید، که هیچ بردباری بی لغزش و هیچ دانایی بدون تجربه (خطا) نیست».



۲۱ / ۵  
مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی  
ادب نقل حدیث

۵۹۵. الفردوس - از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - : حدیثی را به مردم بگویید که می شناسند (باور می کنند). حدیثی را به آنان مگویید که انکار نمایند و خدا و پیامبرش را تکذیب کنند.

۲۲ / ۵

### ادب معاشرت با فرمان روایان

۵۹۶. اعلام الدین - از امام حسین علیه السلام - : دارویی را برای فرمان روا توصیف مکن که اگر به او سود رساند، تو را نمی ستاید و اگر به او زیان رساند، تو را متهم می دارد.

٢٣ / ٥

### أَدَبُ الْمَسْأَلَةِ

٥٩٧. تحف العقول: أتاه [الحسين عليه السلام] رَجُلٌ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ عليه السلام: إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا فِي غَرْمٍ<sup>١</sup> فَادِحٍ، أَوْ فَقْرٍ مُدْقِعٍ<sup>٢</sup>، أَوْ حِمَالَةٍ<sup>٣</sup> مُفْطِئَةٍ<sup>٤</sup>.

٢٤ / ٥

### أَدَبُ قَضَاءِ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ

٥٩٨. تحف العقول: جاءه [الحسين عليه السلام] رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يُرِيدُ أَنْ يَسْأَلَهُ حَاجَةً، فَقَالَ عليه السلام: يَا أَخَا الْأَنْصَارِ صُنْ وَجْهَكَ عَنِ بَدَلَةِ الْمَسْأَلَةِ، وَارْفَعْ حَاجَتَكَ فِي رُقْعَةٍ، فَإِنِّي آتٍ فِيهَا مَا سَأَلَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

فَكَتَبَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، إِنَّ لِفُلَانٍ عَلَيَّ خَمْسِينَ دِينَارًا، وَقَدْ أَلَحَّ بِي، فَكَلَّمَهُ يُنظِرُنِي إِلَى مَيْسِرَةٍ.

فَلَمَّا قَرَأَ الْحُسَيْنُ عليه السلام الرُّقْعَةَ، دَخَلَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَأَخْرَجَ صُرَّةً فِيهَا أَلْفُ دِينَارٍ، وَقَالَ عليه السلام لَهُ:

أَمَّا خَمْسِينَ فَاقْضِ بِهَا دَيْنَكَ، وَأَمَّا خَمْسِينَ فَاسْتَعِنْ بِهَا عَلَى دَهْرِكَ. وَلَا تَرْفَعْ حَاجَتَكَ إِلَّا إِلَى أَحَدٍ ثَلَاثَةً: إِلَى ذِي دِينٍ، أَوْ مُرُوَّةٍ، أَوْ حَسَبٍ؛ فَأَمَّا ذُو الدِّينِ فَيَصُونُ دِينَهُ، وَأَمَّا ذُو المُرُوَّةِ فَإِنَّهُ يَسْتَحْيِي لِمرُوَّتِهِ، وَأَمَّا ذُو الحَسَبِ فَيَعْلَمُ أَنَّكَ لَمْ

١. الغرم: الدين. والغرم - أيضاً -: أداء شيء لازم (أنظر: النهاية: ج ٣ ص ٣٦٣ - غرم).

٢. فقر مدقع: أي شديد يفضي بصاحبه إلى الدعاء؛ وهو التراب (النهاية: ج ٢ ص ١٢٧ - دقع).

٣. حِمالة: ما يتحمّله الإنسان عن غيره من دية أو غرامة (النهاية: ج ١ ص ٤٤٢ - حمل).

٤. تحف العقول: ص ٢٤٦، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١١٨ ح ٩ وفي نزهة الناظر: ص ٧٨ ح ٣١ عن الإمام

۲۳/۵

## ادب درخواست

۵۹۷. تحف العقول: مردی نزد امام حسین علیه السلام آمد و درخواستی کرد. امام علیه السلام فرمود: درخواست، جز در سه حالت، شایسته نیست: بدهی سنگین، فقری که انسان را به خاک سیاه بنشانند، و تاوان فراوان».

۲۴/۵

## ادب برآوردن حاجت مؤمن

۵۹۸. تحف العقول: مردی انصاری نزد امام حسین علیه السلام آمد و خواست تا حاجت خود را مطرح کند. امام علیه السلام فرمود: «ای برادر انصاری! آبروی خود را از خواری درخواست کردن، نگاه دار و حاجت را در هر گه ای بنویس که من، در این باره کاری می‌کنم که اگر خدا بخواهد، شادمانت کند».

آن مرد نوشت: ای ابا عبد الله ا فلان کس، پانصد دینار از من بستانکار است و به من فشار می‌آورد. پس با او گفتگو کن که تا زمان توانایی ام بر پرداخت، به من مهلت دهد».

چون امام حسین علیه السلام، برگه را خواند، وارد خانه‌اش شد و کیسه‌ای حاوی هزار دینار آورد و به او فرمود: «با پانصد دینارش، بدهی خود را پرداز و از پانصد دینار دیگر، در رویارویی با روزگار، کمک بگیر و حاجت را جز نزد یکی از این سه نفر مبر: دیندار، جوان‌مرد، و خانواده‌دار (با اصل و نسب)؛ زیرا دیندار، دینش را پاس می‌دارد [و به تو کمک می‌کند]؛ جوان‌مرد از جوان‌مردی خویش،

تُكْرَمُ وَجْهَكَ أَنْ تَبْدُلَهُ لَكَ فِي حَاجَتِكَ، فَهُوَ يَصُونُ وَجْهَكَ أَنْ يَرُدَّكَ بِغَيْرِ قَضَاءٍ  
حَاجَتِكَ<sup>١</sup>.

٢٥ / ٥

## أَدَبُ فِعْلِ الْمَعْرُوفِ

٥٩٩ . نثر الدر عن الإمام الحسين عليه السلام: لَا تَحْتَسِبُوا<sup>٢</sup> بِمَعْرُوفٍ لَمْ تُعْجِلُوهُ، وَاکْتَسِبُوا الْحَمْدَ  
بِالنُّجْحِ<sup>٣</sup>، وَلَا تَكْتَسِبُوا بِالْمَطْلِ<sup>٤</sup> ذَمًّا، فَمَهْمَا يَكُنْ لِأَحَدٍ عِنْدَ أَحَدٍ صَنِيعَةٌ<sup>٥</sup> لَهُ رَأَى أَنَّهُ  
لَا يَقُومُ بِشُكْرِهَا فَاللَّهُ لَهُ بِمُكَافَأَتِهِ؛ فَإِنَّهُ أَجْزَلُ عَطَاءٍ، وَأَعْظَمُ أَجْرًا<sup>٦</sup>.

٦٠٠ . الأماشي بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه علي عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: إِسْتِمَامُ الْمَعْرُوفِ  
أَفْضَلُ مِنْ ابْتِدَائِهِ<sup>٧</sup>.

٦٠١ . تحف العقول: قَالَ عِنْدَهُ الْحُسَيْنِ عليه السلام رَجُلٌ: إِنَّ الْمَعْرُوفَ إِذَا أُسْدِيَ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ ضَاعَ.  
فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام: لَيْسَ كَذَلِكَ، وَلَكِنْ تَكُونُ الصَّنِيعَةُ مِثْلَ وَابِلِ الْمَطَرِ؛ تُصِيبُ الْبَرَّ  
وَالْفَاجِرَ<sup>٨</sup>.

١ . تحف العقول: ص ٢٤٧، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١١٨ ح ١٢ .

٢ . احْتَسَبْتُ بِالشَّيْءِ: اعْتَدَدْتُ بِهِ (المصباح المنير: ص ١٣٥ «حسب»).

٣ . نَجَحَتِ الْحَاجَةُ: قُضِيَتْ، وَنَجَحَ صَاحِبُهَا، وَالاسْمُ النُّجْحُ (المصباح المنير: ص ٥٩٣ «نجح»).

٤ . الْمَطْلُ: التَّسْوِيفُ بِالْعِدَّةِ وَالذَّمُّ (القاموس المحيط: ج ٤ ص ٥١ «مطل»).

٥ . الصَّنِيعَةُ: الْإِحْسَانُ (القاموس المحيط: ج ٣ ص ٥٢ «صنع»).

٦ . نثر الدر: ج ١ ص ٣٣٤، نزهة الناظر: ص ٨١ ح ٦، كشف الغمة: ج ٢ ص ٢٤١، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢١  
ح ٤؛ الفصول المهمة: ص ١٧٦ نحوه.

٧ . الأماشي للطوسي: ص ٥٩٦ ح ١٢٣٥ عن إسحاق بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عن آبائه عليهم السلام، بحار  
الأنوار: ج ٦٩ ص ٢٠٥ ح ١٠٩ .

٨ . تحف العقول: ص ٢٤٥، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١١٧ ح ٣ .

خجالت می‌کشد؛ و خانواده‌دار، می‌داند که تو آبروی خود را در پای حاجت ریخته‌ای. پس او آبرویت را نگه می‌دارد و تو را حاجت‌ناروا باز نمی‌گرداند».

۲۵ / ۵

## ادب نیکوکاری

۵۹۹. نثر الذرّ - از امام حسین علیه السلام :- کار نیکی را که زود نکرده‌اید، به شمار نیاورید و با برآوردن حاجت‌ها، ستایش [دیگران] را به دست آورید و با امروز و فردا کردن، نگوئید که برای خود به ارمغان می‌آورید. هر گاه کسی به کسی نیکی کرد و او دید که نمی‌تواند از عهده شکرش به درآید، خدا برای او جبران می‌کند که او عطایش بیشتر و پاداشش بزرگ‌تر است.

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

۶۰۰. الأمالی، طوسی - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :- به پایان رساندن و کامل کردن نیکی، از آغاز کردنش برتر است.

۶۰۱. تحف العقول: مردی نزد امام حسین علیه السلام بود و گفت: نیکی چون به غیر اهلش باشد، تباه می‌شود.

امام حسین علیه السلام فرمود: «این گونه نیست؛ بلکه کار نیک، مانند باران شدید است که به نیکوکار و بدکار می‌رسد».

٦٠٢ . المناقب والمثالب عن الحسين بن علي عليه السلام: أَجْمَلُ الْمَعْرُوفِ مَا حَصَلَ عِنْدَ الشَّاكِرِ، وَأَضْيَعُهُ مَا صَارَ إِلَى الْكَافِرِ.<sup>١</sup>

توضيح:

يدلّ حديث تحف العقول في هذا الباب على أنّ معصية الإنسان وأعماله السيئة ينبغي ألا تكون مانعاً من إحسان الآخرين إليه، بل ربما يكون ذلك الإحسان محفزاً له على التوبة. وأمّا حديث المناقب والمثالب فهو ناظرٌ إلى الإنسان الكفور الذي لا يشكر النعمة؛ حيث إنّ كفرانه سوف يكون سبباً لضياع ذلك الإحسان، ومن ثمّ يكون لا طائل من ورائه.

٢٦/٥

أدب عبد الغفار

٦٠٣ . مصباح المتهجد بإسناده عن الإمام الحسين عليه السلام: اتَّفَقَ فِي بَعْضِ سِنِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام الْجُمُعَةَ وَالْغَدِيرَ، فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ عَلَى خَمْسِ سَاعَاتٍ مِنْ نَهَارِ ذَلِكَ الْيَوْمِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ حَمْدًا لَمْ يُسْمَعْ بِمِثْلِهِ، وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثَنَاءً لَمْ يَتَوَجَّهْ إِلَيْهِ غَيْرُهُ، فَكَانَ مَا حَفِظَ مِنْ ذَلِكَ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى حَامِدِيهِ... [إلى أن قال:]  
وَمَنْ أَسْعَفَ أَخَاهُ مُبْتَدِنًا وَبَرَّهُ رَاغِبًا فَلَهُ كَأَجْرِ مَنْ صَامَ هَذَا الْيَوْمَ وَقَامَ لَيْلَتَهُ، وَمَنْ فَطَّرَ مُؤْمِنًا فِي لَيْلَتِهِ فَكَأَنَّمَا فَطَّرَ فَنَامًا<sup>٢</sup> وَفَنَامًا - يَعْذُّهَا بِيَدِهِ عَشْرَةَ - .

فَنَهَضَ نَاهِضٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَا الْفَنَامُ؟

قال: مِثَّةُ أَلْفِ نَبِيٍّ وَصِدِّيقٍ وَشَهِيدٍ، فَكَيْفَ بِمَنْ تَكْفَلُ عَدَدًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

١ . المناقب والمثالب للغوارزمي: ص ١٠٦ الرقم ٣٠٩.

٢ . الفَنَامُ: الجماعة الكثيرة (النهاية: ج ٣ ص ٤٠٦ «فام»).

۶۰۲. المناقب و المثالب - از امام حسین علیه السلام :- زیباترین نیکی، آن است که به سپاس گزار برسد و تباه‌ترین نیکی، آن است که به ناسپاس برسد.

### توضیح

حدیث *تحف العقول* می‌فرماید که بدکاری و گنهکاری (فُجور) فرد مسلمان، نباید مانع از نیکوکاری و احسان دیگر مسلمانان به او شود که چه بسا نیکی به او، موجب توبه او شود؛ ولی حدیث *المناقب و المثالب*، ناظر به این است که شخص ناسپاس، چون قدر نانشناس است، موجب تباهی نیکی و احسان می‌شود. پس نیکی کردن به وی حاصلی ندارد. به سخن دیگر، فرق است میان نیکی کردن به فاجر (که مرتکب کار ناشایست می‌شود) و ناسپاس (که قدر احسان را نمی‌داند و ناسپاسی می‌نماید).



۶۰۳. مصباح المتعجد - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- در یکی از سال‌های خلافت امیر مؤمنان، جمعه و عید غدیر، یکی شدند. امام علیه السلام پنج ساعت از روز گذشته به منبر رفت و به حمد و ثنای الهی پرداخت، حمدی که مانند آن شنیده نشده بود و ثنایی که کسی برای خدا نگفته بود. آنچه از آن محفوظ مانده، این است: «ستایش، خدایی را که حمد را آفرید، بی آن که به حمد کنندگانش نیازی داشته باشد... و هر کس به یاری برادرش بی‌اغازد [پیش از آن که او بخواهد] و به رغبت با او نیکی کند، پاداشی مانند پاداش روزه دارنده این روز و شب‌زنده‌دارِ شبش دارد و هر کس، مؤمنی را در غروب این روز افطار دهد، گویی که ده‌ها فنام را افطار داده است» و با دستش تا ده شمرد.

مردی برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان! فنام چیست؟

فرمود: «صد هزار پیامبر و صدیق (انسان راستین) و شهید (گواه). پس چه

وَالْمُؤْمِنَاتِ وَأَنَا ضَمِينُهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى الْأَمَانَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ، وَإِنْ مَاتَ فِي لَيْلَتِهِ أَوْ يَوْمِهِ أَوْ بَعْدَهُ إِلَى مِثْلِهِ مِنْ غَيْرِ ارْتِكَابِ كَبِيرَةٍ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَمَنْ اسْتَدَانَ<sup>١</sup> لِإِخْوَانِهِ وَأَعَانَهُمْ فَأَنَا الضَّامِنُ عَلَى اللَّهِ إِنْ بَقَا قَضَاءُ وَإِنْ قَبِضَهُ حَمَلَهُ عَنْهُ.

وَإِذَا تَلَاقَيْتُمْ فَتَصَافِحُوا بِالتَّسْلِيمِ وَتَهَانُوا النُّعْمَةَ فِي هَذَا الْيَوْمِ، وَلْيَسْبَلِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ، وَالشَّاهِدُ الْبَائِنَ، وَلْيَعُدِ الْغَنِيُّ عَلَى الْفَقِيرِ، وَالْقَوِيُّ عَلَى الضَّعِيفِ، أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِذَلِكَ.

ثُمَّ أَخَذَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي خُطْبَةِ الْجُمُعَةِ، وَجَعَلَ صَلَاةَ جُمُعَتِهِ صَلَاةَ عِيدِهِ، وَأَنْصَرَفَ بِوَلَدِهِ وَشِيعَتِهِ إِلَى مَنْزِلِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ بِمَا أَعَدَّ لَهُ مِنْ طَعَامِهِ، وَأَنْصَرَفَ غَنِيَّهُمْ وَفَقِيرُهُمْ بِرَفْدِهِ<sup>٢</sup> إِلَى عِيَالِهِ<sup>٣</sup>.

## ٢٧/٥ أَدَبُ الْأَكْلِ وَالشَّرْبِ

٦٠٢. عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن عليٍّ ﷺ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَكَلَ طَعَاماً يَقُولُ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ، وَارزُقْنَا خَيْراً مِنْهُ. وَإِذَا أَكَلَ لَبَناً أَوْ شَرِبَهُ يَقُولُ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ، وَارزُقْنَا مِنْهُ<sup>٤</sup>.

١. استدان: إِذَا أَخَذَ الدُّيْنَ وَاقْتَرَضَ (النهاية: ج ٢ ص ١٤٩ «دين»).

٢. الرِّفْد: العطاء والصلة (الصحيح: ج ٢ ص ٢٧٥ «رفد»).

٣. مصباح المتجسد: ص ٧٥٢-٧٥٨، الإقبال: ج ٢ ص ٢٥٥ كلاهما عن الفياض بن محمد بن عمر الطوسي (الطرسوسي) عن الإمام الرضا عن آبائه ﷺ، المصباح للكفعمي: ص ٩١٩ عن الإمام الرضا عن آبائه عنه ﷺ وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٩٧ ص ١١٢ ح ٨ نقلاً عن مصباح الزائر عن الفياض بن محمد الطوسي عن الإمام الرضا عن آبائه عنه ﷺ.

٤. في المصدر: «فيه»، والتصويب من بحار الأنوار.

٥. عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ٢ ص ٣٩ ح ١١٤، صحيفة الإمام الرضا ﷺ: ص ٢٣٢ ح ١٢٩ كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه ﷺ، بحار الأنوار: ج ٦٦ ص ٩٩ ح ١١.

گمان می‌بری به کسی که کفالت چندین نفر از مردان و زنانِ مسلمان را عهده‌دار شده است، و من از سوی خدای متعال، ضامنم که از کفر و فقر، در امان باشد و اگر در آن شب و روز، و یا شب و روزی مانند آن بمیرد و گناه کبیره‌ای نکرده باشد، پاداشش به عهدهٔ خدای متعال است و هر کس برای برادرانش قرض بگیرد و به آنان کمک کند؟ من از سوی خدا ضامنم که اگر باقی بماند، بدهی‌اش را پردازد و اگر قبضِ روحش کند، خداوند، خود به عهده بگیرد.

چون همدیگر را دیدید، دست بدهید و سلام کنید و نعمتِ امروز را به هم تبریک بگویید و باید حاضر به غایب و نیز به حاضرِ دور از من برساند، و توانگر به دیدن فقیر برود و نیرومند به دیدن ناتوان؛ چرا که پیامبر ﷺ چنین فرمانم داد. سپس امام - که خدا بر او و خاندانش درود فرستد - خطبهٔ جمعه را آغاز کرد و نماز جمعه‌اش را نماز عید قرار داد و با فرزندان و پیروانش به منزل امام حسن ﷺ رفت که برای او طعامی آماده کرده بود، و توانگر و فقیرِ آنان، با دریافت هدیه‌های او به سوی خانواده‌شان باز گشتند.

۲۷/۵

### آداب خوردن و آشامیدن

۶۰۴. عیون اخبار الرضا ﷺ - به سندش، از امام حسین ﷺ - : پیامبر ﷺ هر گاه غذای می‌خورد، می‌گفت: «خداوندا! آن را بر ما مبارک گردان و بهتر از آن هم روزی ما کن» و چون شیر می‌خورد یا چیزی می‌نوشید، می‌گفت: «خداوندا! آن را بر ما مبارک کن و [باز هم] از آن، روزی ما کن».

٦٠٥ . دعائم الإسلام عن الحسين بن علي عليه السلام: أَنَّهُ كَرِهَ تَجْرَعُ اللَّبَنِ، وَكَانَ يَعْْبَهُ عَبًّا، وَقَالَ: إِنَّمَا يَتَجْرَعُ<sup>٣</sup> أَهْلُ النَّارِ.<sup>٤</sup>

٦٠٦ . مكارم الأخلاق بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَدْ أَمَرَنَا إِذَا تَخَلَّلْنَا أَلَّا نَشْرَبَ الْمَاءَ حَتَّى نَتَمَضَّضَ ثَلَاثًا.<sup>٥</sup>

٦٠٧ . المعجم الكبير عن بشر بن غالب عن الإمام الحسين عليه السلام: رَأَيْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله يَشْرَبُ وَهُوَ قَائِمٌ.<sup>٦</sup>

٦٠٨ . المحاسن عن بشير بن غالب: سَأَلْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام وَأَنَا أُسَازِرُهُ عَنِ الشُّرْبِ قَائِمًا؟ فَلَمْ يُجِبْنِي حَتَّى إِذَا نَزَلَ أَتَى نَاقَةً (نَاقَتَهُ) فَحَلَبَهَا، ثُمَّ دَعَانِي فَشَرِبَ وَهُوَ قَائِمٌ.<sup>٧</sup>

٦٠٩ . المحاسن عن سدير: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الشُّرْبِ قَائِمًا، قَالَ: وَمَا بَأْسُ بِذَلِكَ، قَدْ شَرِبَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام وَهُوَ قَائِمٌ.<sup>٨</sup>



مركز تحقيقات علوم اسلامی

١ . التجرع: شرب في عجلة. وقيل: هو الشرب قليلاً قليلاً. والجرعة تروى بالضم والفتح، فالضم: الاسم من الشرب اليسير، والفتح: المرة الواحدة منه (النهاية: ج ١ ص ٢٦١ «جرع»).

٢ . العب: الشرب بلا تنفس (النهاية: ج ٣ ص ١٦٨ «عب»).

٣ . تلميح إلى الآية «يَتَجْرَعُهُ» وَلَا يَكَادُ يُسَبِّغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ» إبراهيم: ١٧.

٤ . دعائم الإسلام: ج ٢ ص ١٣٠ ح ٤٥٥، وفي بحار الأنوار: ج ٦٦ ص ٤٧٤ ح ٥٧ نقلاً عن دعائم الإسلام عن الإمام الحسن عليه السلام.

٥ . مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٣٣١ ح ١٠٦٢ عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن أبيه عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٦٦ ص ٤٣٨ ح ٥.

٦ . المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٣٣ ح ٢٩٠٤، كنز العمال: ج ١٥ ص ٤٥٨ ح ٤١٨٢١ نقلاً عن ابن جرير.

٧ . المحاسن: ج ٢ ص ٤٠٨ ح ٢٤٢٨، بحار الأنوار: ج ٦٦ ص ٤٧٠ ح ٤١.

٨ . المحاسن: ج ٢ ص ٤٠٩ ح ٢٤٢٩، بحار الأنوار: ج ٦٦ ص ٤٧٠ ح ٤٢.

۶۰۵. دعائم الإسلام - از امام حسین علیه السلام :- امام علیه السلام جرعه جرعه نوشیدن شیر را ناخوش داشت و آن را یک نفس می نوشید و می فرمود: «دوزخیان، جرعه جرعه می نوشند»<sup>۱</sup>.

۶۰۶. مکارم الأخلاق - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- امیر مؤمنان به ما فرمان داد که چون [دندان هایمان را] خلال کردیم، تا سه بار آب در دهان نگردانده ایم، آب ننوشیم.

۶۰۷. المعجم الکبیر - به نقل از بشر بن غالب، از امام حسین علیه السلام :- دیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله در حالت ایستاده می نوشد.

۶۰۸. المحاسن - به نقل از بشیر بن غالب :- من با امام حسین علیه السلام مسیری را می پیمودیم که از نوشیدن در حالت ایستاده پرسیدم. امام علیه السلام پاسخم نداد تا این که فرود آمد. نزد ماده شتری رفت و آن را دوشید و مرا فرا خواند و در حالت ایستاده نوشید.

۶۰۹. المحاسن - به نقل از سدید :- از امام باقر علیه السلام درباره نوشیدن در حالت ایستاده پرسیدم. فرمود: «اشکالی ندارد. امام حسین علیه السلام در حالت ایستاده نوشید».

---

۱. اشاره است به معنای آیه ۱۷ از سوره ابراهیم «آن را جرعه جرعه می نوشد و نمی تواند آن را فرو ببرد و مرگ از هر طرف به سوی او می آید؛ ولی نمی میرد و عذابی سنگین به دنبال دارد».

الفصل السادس

## السلام وآدابُه

١/٦

### البدء بالسلام

٦١٠ . تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: لِلسَّلَامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً؛ تِسْعٌ وَسِتُّونَ لِلْمُبْتَدِيِّ  
ووَاحِدَةٌ لِلزَّادِ.<sup>١</sup>

### السلام قبل الكلام

٦١١ . تحف العقول: قَالَ لَهُ [لِلْحُسَيْنِ عليه السلام] رَجُلٌ ابْتِدَاءً: كَيْفَ أَنْتَ عَافَاكَ اللهُ؟ فَقَالَ عليه السلام لَهُ:  
السَّلَامُ قَبْلَ الكَلَامِ عَافَاكَ اللهُ. ثُمَّ قَالَ عليه السلام: لَا تَأْذِنُوا لِأَحَدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ.<sup>٢</sup>

٣/٦

### السلام على المذنب

٦١٢ . الجعفریات بإسناده عن علي بن الحسين عن أبيه عليه السلام: إِنَّ ابْنَ الكَوَاءِ سَأَلَ عَلِيَّ بْنَ

١ . تحف العقول: ص ٢٤٨، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٠ ح ١٧ وراجع: مشكاة الأنوار: ص ٣٤٦ ح ١١٠٦  
وجامع الأخبار: ص ٢٣٠ ح ٥٨٥.

٢ . تحف العقول: ص ٢٤٦، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١١٧ ح ٦.

فصل ششم

## سلام کردن و آداب آن

۱ / ۶

پیشی جستن در گفتن سلام

۶۱۰. تحف العقول - از امام حسین علیه السلام - : سلام، هفتاد ثواب دارد که شصت و نه ثواب آن، از آن آغازکننده و یکی برای پاسخ دهنده است.

مرکز تحقیقات و ترویج علوم اسلامی

۲ / ۶

### سلام کردن قبل از سخن گفتن

۶۱۱. تحف العقول: مردی در آغاز سخن به امام حسین علیه السلام گفت: چگونه ای، خدایت عافیت

دهد؟

امام علیه السلام به او فرمود: «سلام، قبل از کلام است، خدایت عافیت دهد!».

سپس فرمود: «به کسی اجازه [ی سخن گفتن] ندهید تا آن که سلام دهد».

۳ / ۶

### سلام کردن بر کناهیکار

۶۱۲. الجعفریات - به سندش، از امام زین العابدین، از امام حسین علیه السلام - : ابن کواء از امام

أبي طالب عليه السلام، فقال: يا أمير المؤمنين، نُسَلِّمُ عَلَى مُذْنِبِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟  
فقال عليه السلام: يَرَاهُ اللَّهُ لِلتَّوْحِيدِ أَهْلًا، وَلَا تَرَاهُ لِلسَّلَامِ عَلَيْهِ أَهْلًا!

٤/٦

## إِبْلَاحُ السَّلَامِ

٦١٣. تاريخ دمشق عن عبد الرحمن بن كثير عن جعفر بن محمد عليه السلام: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام: أَجَلَسَنِي جَدِّي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام فِي حِجْرِهِ، وَقَالَ لِي: رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم يُقَرِّئُكَ السَّلَامَ.<sup>٢</sup>

٥/٦

## الْبُخْلِ بِالسَّلَامِ

٦١٤. تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: الْبُخِيلُ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلَامِ.<sup>٣</sup>

مرکز تحقیقات و ترویج علوم و معارف اسلامی

١. الجعفریات: ص ٢٣٤ عن الإمام الكاظم عن أبياته عليه السلام.

٢. تاريخ دمشق: ج ٥٤ ص ٢٧٥، سير أعلام النبلاء: ج ٤ ص ٤٠٤، كنز العمال: ج ١٤ ص ٥٠ ح ٣٧٩٠٧.

٣. تحف العقول: ص ٢٤٨، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٠ ح ١٨ وراجع: الكافي: ج ٢ ص ٦٤٥ ح ٦ ومعاني

الأخبار: ص ٢٤٦ ح ٨ ومشكاة الأنوار: ص ٣٤٦ ح ١١٠٨.

علی علیه السلام سؤال کرد: ای امیر مؤمنان! آیا بر گناهکاران این اُمت، سلام بدهیم؟  
پاسخ داد: «آیا خدای تعالی او را اهل توحید بشمارد و ما او را شایسته سلام  
ندانیم؟!».

۴/۶

### سلام رساندن

۶۱۳. تاریخ دمشق - به نقل از عبدالرحمان بن کثیر، از امام صادق علیه السلام - : امام باقر علیه السلام گفت:  
جَدَم امام حسین علیه السلام مرا در دامنش نشانَد و به من فرمود: «پیامبر خدا، به تو سلام  
می‌رساند».



۶۱۴. تحف العقول - از امام حسین علیه السلام - : بنخبل، کسی است که در سلام کردن، بنخل ورزد.

الفصل السابع

## مساوئ الأَخلافِ

١ / ٧

### الكِبَرُ

٦١٥ . نشر الدر عن الإمام الحسين عليه السلام: الإِسْتِكْبَارُ صَلَفٌ ١ . ٢

٦١٦ . المعجم الكبير عن فاطمة بنت الحسين عن أبيها الحسين عليه السلام: إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو جَاءَ إِلَى

النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَمِنَ الْكِبَرُ أَنْ أَلْبَسَ الْحُلَّةَ الْحَسَنَةَ؟

قَالَ: لَا .

قَالَ: فَمِنَ الْكِبَرِ أَنْ أُرْكَبَ النَّاقَةَ النَّجِيْبَةَ؟

قَالَ: لَا .

قَالَ: أَفَمِنَ الْكِبَرِ أَنْ أَصْنَعَ طَعَاماً، فَأَدْعُو قَوْماً يَأْكُلُونَ عِنْدِي وَيَمْشُونَ خَلْفَ

عَقْبِي؟

قَالَ: لَا .

١ . الصُّلْفُ: الإِدْعَاءُ لِمَنْ لَوْ أَنَّ الْقَدْرَ تَكَبَّرَ (تاج العروس: ج ١٢ ص ٣٢٩ و صلفه).

٢ . نشر الدر: ج ١ ص ٣٣٤، نزهة الناظر: ص ٨١ ح ٥، كشف الغمة: ج ٢ ص ٢٤٢، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٢ ح ٥.

## فصل هفتم

# اخلاق زشت

۱ / ۷



۶۱۵. نثر الدز - از امام حسین علیه السلام - : استکبار، خود بزرگ بینی است.

۶۱۶. المعجم الكبير - به نقل از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام، از امام حسین علیه السلام - : عبد الله بن

عمرو، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! آیا اگر لباس گران قیمت و زیبا

بپوشم، کبر است؟

فرمود: «نه».

گفت: آیا اگر شتر رهوار سوار شوم، کبر است؟

فرمود: «نه».

گفت: آیا اگر غذایی درست کنم و گروهی را دعوت کنم تا نزد من بخورند و در

پی من بیایند، کبر است؟

فرمود: «نه».

قال: فَمَا الْكِبْرُ؟

قال: أن تَسْفَهَ<sup>١</sup> الحَقَّ، وتَغْمَصَ<sup>٢</sup> النَّاسَ<sup>٣</sup>.

٢/٧

الْكُذِبُ

٦١٧. تاريخ اليعقوبي عن الإمام الحسين عليه السلام: الكَذِبُ عَجْزٌ<sup>٤</sup>.

٣/٧

الغَيْبَةُ

٦١٨. تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام - لِرَجُلٍ اغْتَابَ عِنْدَهُ رَجُلًا - : يا هَذَا! كُفَّ عَنِ الْغَيْبَةِ؛

فَأَنهَا إِدَامٌ<sup>٥</sup> كِلَابِ النَّارِ<sup>٦</sup>.



مرکز تحقیقات کلامی و فلسفی  
٣/٧  
البُخْلُ

٦١٩. تاريخ اليعقوبي عن الإمام الحسين عليه السلام: الشُّحُّ<sup>٧</sup> فَقْرٌ<sup>٨</sup>.

١. سَفَهَ الحَقَّ: أي جهله (النهاية: ج ٢ ص ٣٧٦ «سفه»).

٢. غَمَصَ النَّاسَ: احتقرهم ولم يرههم شيئاً (النهاية: ج ٣ ص ٣٨٦ «غمص»).

٣. المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٣٢ ح ٢٨٩٨، المعجم الأوسط: ج ٩ ص ٤٢ ح ٩٠٨٨.

٤. تاريخ اليعقوبي: ج ٢ ص ٢٤٦.

٥. الإِدَامُ: ما يُؤْكَلُ مع الخبز، أي شيء كان (النهاية: ج ١ ص ٣١ «أدم»).

٦. تحف العقول: ص ٢٤٥، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١١٧ ح ٢.

٧. الشُّحُّ: أشدُّ البُخْلِ، وهو أبلغ في المنع من البُخْلِ. وقيل: هو البُخْلُ مع الجِرْصِ (النهاية: ج ٢ ص ٢٤٨ «شح»).

٨. تاريخ اليعقوبي: ج ٢ ص ٢٤٦.

گفت: پس کبر چیست؟

فرمود: «این که حق ناشناسی کنی و مردم را حقیر بشماری».

۲ / ۷

دروغگویی

۶۱۷. تاریخ الیعقوبی - از امام حسین علیه السلام :- دروغگویی، [از] ناتوانی است.



۶۱۸. تحف العقول - از امام حسین علیه السلام (به مردی که نزد ایشان، غیبت مرد دیگری را کرد) :- ای مرد! از غیبت، دست بکش؛ چرا که خورش سگان آتش [دوزخ] است.

۴ / ۷

بخل

۶۱۹. تاریخ الیعقوبی - از امام حسین علیه السلام :- بخل آمیخته با حرص، ناداری است.

٦٢٠ . المناقب والمثالب عن الحسين بن علي عليه السلام: السخاء محبة، والبخل مبغضة، والجنة محرمة

على البخيل<sup>١</sup>.

٦٢١ . دلائل الإمامة بإسناده عن الحسين عليه السلام عن أمه فاطمة عليها السلام: قال لي أبي رسول الله صلى الله عليه وآله: إياك

والبخل؛ فإنه عاهة لا تكون في كريم، إياك والبخل؛ فإنه شجرة في النار وأغصانها

في الدنيا، فمن تعلق بغصن من أغصانها أدخله النار، والسخاء شجرة في الجنة

وأغصانها في الدنيا، فمن تعلق بغصن من أغصانها أدخله الجنة<sup>٢</sup>.

٥ / ٧

## النذالة

٦٢٢ . نثر الدر: سأله [علياً عليه السلام] الحسين عليه السلام<sup>٣</sup> عن النذالة، فقال: الجرأة على الصديق،

والتكول<sup>٤</sup> عن العدو<sup>٥</sup>.

٦ / ٧

العجلة

٦٢٣ . نثر الدر عن الإمام الحسين عليه السلام: العجلة سفة<sup>٦</sup>.

١ . المناقب والمثالب للخوارزمي: ص ١٨٥ ح ٦٠٤.

٢ . دلائل الإمامة: ص ٧١ ح ٩ عن الحسن ابن بنت إلياس عن الإمام الرضا عن أبائه عليهم السلام.

٣ . في سائر المصادر (تحف العقول: ص ٢٢٥ والمعجم الكبير: ج ٣ ص ٦٩ ح ٢٦٨٨ ودستور معالم الحكم:

ص ٨٢) عن الإمام الحسن عليه السلام في مسائل سأله عنها أمير المؤمنين عليه السلام وفي الجميع «الجبن» بدل «النذالة».

٤ . التكل: هو الامتناع وترك الإقدام (النهاية: ج ٥ ص ١١٧ «نكل»).

٥ . نثر الدر: ج ١ ص ٢٧٤.

٦ . السفة: الخفة والطيش (النهاية: ج ٢ ص ٣٧٦ «سفة»).

٧ . نثر الدر: ج ١ ص ٣٣٤، نزهة الناظر: ص ٨١ ح ٥، كشف الغمة: ج ٢ ص ٢٤٢، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٢

ح ١٥ الفصول المهمة: ص ١٧٧، تاريخ دمشق: ج ١٣ ص ٢٥٩، وفي معدن الجواهر: ص ٦٣ عن الإمام

الحسن عليه السلام.

۶۲۰. المناقب والمثالب - از امام حسین علیه السلام :- سخاوت [مایه] دوستی و بخل، [مایه] دشمنی است و بهشت بر بخیل، روا نیست.

۶۲۱. دلایل الإمامة - به سندش، از امام حسین، از فاطمه علیها السلام :- پدرم پیامبر خدا به من فرمود: «مبادا بخل بورزی که آفتی است که در بزرگوار نباشد. مبادا بخل بورزی که آن، درختی در آتش [دوزخ] است و شاخه‌هایش در دنیا است و هر کس به شاخه‌ای از آن درآویزد، او را به آتش درمی آورد. سخاوت، درختی در بهشت و شاخه‌هایش در دنیا است و هر کس به شاخه‌ای از آن درآویزد، او را به بهشت درمی آورد».



۶۲۲. نثر الدر: امام حسین علیه السلام از امام علی علیه السلام معنای فرومایگی را پرسید. فرمود: «گستاخی بر دوست و اقدام نکردن در برابر دشمن است».

۶ / ۷

عجله

۶۲۳. نثر الدر - از امام حسین علیه السلام :- عجله، نابخردی است.

٧ / ٧

## السَّفَهُ

٦٢٢ . نثر الدرّ عن الإمام الحسين عليه السلام: السَّفَهُ ١ ضَعْفٌ ٢.

٨ / ٧

## السَّعَايَةُ

٦٢٥ . كشف الغمّة بإسناده عن الحسين عليه السلام: جاءَ رَجُلٌ إلى أميرِ المؤمنين عليه السلام يَسْعَى بِقَوْمٍ،

فَأَمَرَنِي أَنْ دَعَوْتُ لَهُ قَنْبَرًا، فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عليه السلام: أَخْرِجْ إِلَيَّ هَذَا السَّاعِي فَقُلْ لَهُ: قَدْ

أَسْمَعْتَنَا مَا كَرِهَ اللَّهُ تَعَالَى، فَانصَرَفَ فِي غَيْرِ حِفْظِ اللَّهِ تَعَالَى. ٣.



٩ / ٧

مَرْتَعَةُ  
فِرَارِ النَّفْسِ

٦٢٦ . معاني الأخبار عن شريح بن هانيء عن الحسين عليه السلام - لَمَّا سَأَلَهُ أَبُوهُ عَنِ الْفَقْرِ -: الطَّمَعُ،

وَشِدَّةُ الْقَنُوطِ ٤. ٥.

١ . السَّفَهُ: ضدّ الحلم، وأصله الخفّة والحركة (الصحاح: ج ٦ ص ٢٢٣٤ «سفه»).

٢ . نثر الدرّ: ج ١ ص ٣٣٤، نزهة الناظر: ص ٨١ ح ٥، كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٤٢، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٢

ح ٥؛ الفصول المهمة: ص ١٧٧ وفي تاريخ دمشق: ج ١٣ ص ٢٥٩ عن الإمام الحسن عليه السلام.

٣ . كشف الغمّة: ج ٣ ص ٨ عن الإمام الكاظم عن أبيه عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٤١ ص ١١٩ ح ٢٧.

٤ . القَنُوطُ: هو أشدُّ اليأس من الشيء (النهاية: ج ٤ ص ١١٣ «قنط»).

٥ . معاني الأخبار: ص ٤٠١ ح ٦٢، بحار الأنوار: ج ٧٢ ص ١٩٤ ح ١٤.

۷ / ۷

### نابردباری

۶۲۳. نثر الدر - از امام حسین علیه السلام - : نابردباری، ناتوانی است.

۸ / ۷

### سخن چینی

۶۲۵. کشف الغمّة - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : مردی نزد امیر مؤمنان آمد و از گروهی بدگویی نمود. امام علیه السلام به من فرمان داد که قنبر را برایش فرا بخوانم. [چون آمد،] علی علیه السلام به او فرمود: «این سخن چین را بیرون کن و به او بگو: چیزی به ما شنواندی که خدای متعال، ناپسند می دارد. باز گردد، بی آن که در حفظ و امان خدای متعال باشی.»

۹ / ۷

### فقر جان

۶۲۶. معانی الأخبار - به نقل از شریح بن هانی، از امام حسین علیه السلام (چون پدرش از او درباره فقر پرسید) - : طمع کردن [به مال مردم] و شدت ناامیدی [از رحمت خدا] است.

١٠/٧

## خَوْفُ الْفَقْرِ وَطَلَبُ الْفَخْرِ

٦٢٧ . الخصال بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَهْلَكَ النَّاسَ اثْنَانِ:

خَوْفُ الْفَقْرِ، وَطَلَبُ الْفَخْرِ. ١



مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی

۱۰/۷

## بیم از فقر و بی جویی فخر

۶۲۷. الخصال - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- امیر مؤمنان فرمود: «مردم را دو چیز هلاک

کرد: بیم فقر و بیجویی فخر».



مرکز تحقیقات کامپیوتر و علوم اسلامی

## الفصل الثامن

# مساوئ الأعمال

١ / ٨

## ظلم الضعيف

٦٢٨ . الكافي عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر عليه السلام: لَمَّا حَضَرَ عَلِيٌّ بِنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام الْوَفَاةَ ضَمَّنِي إِلَى صَدْرِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا بَنِيَّ أَوْصِيكَ بِمَا أَوْصَانِي بِهِ أَبِي عليه السلام حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ... قَالَ:

يَا بَنِيَّ، إِيَّاكَ وَظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ.

٢ / ٨

## التركون إلى الظالم

٦٢٩ . الخصال بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَوْصَى إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَكَانَ فِيهَا أَوْصَى بِهِ أَنْ قَالَ لَهُ:... وَأَنْ لَا تَرْكُنَ إِلَى ظَالِمٍ وَإِنْ كَانَ حَمِيمًا قَرِيبًا.

١ . الكافي: ج ٢ ص ٣٣١ ح ٥، الخصال: ص ١٦ ح ٥٩، الأمالي للصدوق: ص ٢٤٩ ح ٢٧٢، تحف العقول:

ص ٢٤٦، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١١٨ ح ١٠.

٢ . الخميم: القريب المشفق (مفردات ألفاظ القرآن: ص ٢٥٥ - حمم).

٣ . الخصال: ص ٥٢٣ ح ١٩ عن إسماعيل بن الفضل الهاشمي وإسماعيل بن أبي زياد عن الإمام الصادق عن

آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٢ ص ١٥٥ ح ٧.

## فصل هشتم

# کارهای زشت

۱ / ۸

ستم کردن بر ناتوان

۶۲۸. الکافی - به نقل از ابو حمزة ثمالی، از امام باقر علیه السلام - : چون وفات [پدرم] امام زین العابدین علیه السلام در رسید، مرا به سینه اش چسباند و فرمود: «پسر عزیزم! تو را وصیت می‌کنم به همان چیزی که پدرم به هنگام وفاتش به من وصیت کرد. سپس فرمود: «پسر عزیزم! مبادا بر کسی که هیچ یآوری جز خداوند ندارد، ستم کنی.»

۲ / ۸

دل بستگی بر بتمکار

۶۲۹. الخصال - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : پیامبر خدا به امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام سفارش کرد. از جمله سفارش‌های او به ایشان، این بود: «... به ظالم، دل بستگی نداشته باش، هر چند صمیمی و نزدیک باشد.»

٣ / ٨

## عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ

٦٣٠ . الفردوس عن الحسين بن علي عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: لَوْ عَلِمَ اللهُ شَيْئاً مِنْ الْعُقُوقِ أَدْنَى مِنْ أَفٍّ لَحَرَّمَهُ، فَلْيَعْمَلِ الْعَاقُ مَا شَاءَ فَلَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ، وَلْيَعْمَلِ الْبَارُّ مَا شَاءَ أَنْ يَعْمَلَ فَلَنْ يَدْخُلَ النَّارَ ١.

٢ / ٨

## طَاعَةُ الْمَخْلُوقِ عِصْيَانًا لِلْخَالِقِ

٦٣١ . المناقب عن إسماعيل بن رجاء وعمرو بن شعيب: أَنَّهُ مَرَّ الْحُسَيْنُ عليه السلام عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى أَحَبِّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا الْمُجْتَازِ، وَمَا كَلِمَتُهُ مُنْذُ لَيْلِي صَفِينِ.

فَأَتَى بِهِ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام، فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام: أَتَعْلَمُ أَنِّي أَحَبُّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ، وَتُقَاتِلُنِي وَأَبِي يَوْمَ صَفِينِ؟! وَاللَّهِ إِنَّ أَبِي لَخَيْرٌ مِنِّي! فَاسْتَعَذَرَ وَقَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ لِي: «أَطِعْ أَبَاكَ».

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام: أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ

١ . الفردوس: ج ٢ ص ٢٥٣ ح ٥٠٦٣، تنزيه الشريعة: ج ٢ ص ٢٢٣، وفي الدر المنثور: ج ٥ ص ٢٥٨ نقلاً عن الديلمي عن الإمام الحسن عليه السلام وفيه صدره إلى «الحرمة» وراجع: تفسير القرطبي: ج ١ ص ٢٤٣ والزهد للحسين بن سعيد: ص ٣٨ ح ١٠٣. قال العلامة المجلسي عليه السلام في بحار الأنوار (ج ٧٤ ص ٨٠) نقلاً عن روضة الواعظين: نظير هذه الرواية وعلى فرض صحتها فليس المراد منها ظاهراً عبارتها، بل المراد أن عقوق الوالدين، ذنب عظيم وأن الإحسان إليهما، له دور أساسي في هداية الإنسان ونجاته من النار.

۳ / ۸

### نافرمانی پدر و مادر

۶۳۰. الفردوس - از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله -: اگر خدای تعالی چیزی کمتر از «أف» گفتن را در نافرمانی [از پدر و مادر] می دانست، آن را حرام می کرد. پس نافرمان از پدر و مادر، هر چه می خواهد، بکند که هرگز به بهشت در نمی آید و نیکوکار به پدر و مادر، هر چه می خواهد، بکند که به دوزخ نمی رود.<sup>۱</sup>

۴ / ۸

### فرمان برداری از آفریده، با نافرمانی از آفریدگار

۶۳۱. المناقب، ابن شهر آشوب - به نقل از اسماعیل بن رجا و عمرو بن شعیب -: امام حسین علیه السلام بر عبد الله بن عمرو بن عاص گذشت. عبد الله گفت: هر کس دوست دارد به محبوب ترین زمینیان نزد آسمانیان بنگرد، به این رهگذر بنگرد که من، از شب های صیفین تا کنون با او سخن نگفتم.

ابوسعید خدری، او را نزد امام حسین علیه السلام آورد. امام علیه السلام فرمود: «تو می دانی که من، محبوب ترین زمینیان نزد آسمانیان هستم و با من و پدرم در صیفین جنگیدی؟! به خدا سوگند که پدرم از من بهتر بود!».

عبد الله، عذر آورد و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «از پدرت اطاعت کن».

۱. مشابه این روایت، در بحار الأنوار (ج ۲۴ ص ۸۰) به نقل از روضة الواعظین، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است و به فرض صحت، بی تردید، ظاهر آن مقصود نیست؛ بلکه اشاره به شدت گناه عقوق است و این که نیکی به پدر و مادر، نقش مهمی در هدایت انسان و رهایی او از آتش دوزخ دارد.

لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا»<sup>١</sup>، وَقَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ»، وَقَوْلَهُ: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»؟!<sup>٢</sup>

٦٣٢. شرح الأخبار عن رجاء: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ وَأَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ بِالْمَدِينَةِ فِي حَلْقَةٍ بِمَسْجِدِ الرَّسُولِ ﷺ، فَمَرَّ بِنَا الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ، فَسَلَّمَ وَرَدَّ عَلَيْهِ الْقَوْمُ، وَسَكَتَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، ثُمَّ أَتْبَعَهُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، بَعْدَ مَا فَرَّغَ الْقَوْمُ.

ثُمَّ قَالَ: أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِأَحَبِّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ؟  
قُلْنَا: بَلَى.

قَالَ: هُوَ هَذَا الْمُقَفِّي<sup>٣</sup>، وَمَا كَلَّمَنِي كَلَامًا مُنْذُ لِيَالِي صِفِّينَ، وَلَأَن رَضِيَ عَنِّي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِي حُمْرُ النَّعَمِ.  
فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فَإِنْ شِئْتَ انْطَلَقْنَا إِلَيْهِ، فَأَعْتَذَرْتَ إِلَيْهِ. قَالَ: نَعَمْ.

فَتَوَاعَدَا أَنْ يَغْدُوا إِلَيْهِ، فَغَدَوْتُ مَعَهُمَا، فَدَخَلَ أَبُو سَعِيدٍ وَدَخَلْتُ مَعَهُ، فَجَلَسَ أَبُو سَعِيدٍ إِلَى جَانِبِ الْحُسَيْنِ ﷺ وَاسْتَأْذَنَهُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، فَقَالَ لَهُ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَرَرْتَ بِنَا أُمِّسِ، فَقَالَ لَنَا عَبْدُ اللَّهِ كَيْتَ وَكَيْتَ، فَقُلْتُ لَهُ: أَلَا تَمْضِي تَعْتَذِرُ إِلَيْهِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، وَقَدْ جَاءَ يَعْتَذِرُ إِلَيْكَ، فَأَنْذَنَ لَهُ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ. فَأَذِنَ لَهُ.

فَدَخَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، وَأَبُو سَعِيدٍ جَالِسًا إِلَى جَانِبِ الْحُسَيْنِ ﷺ.

١. العنكبوت: ٨.

٢. المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٧٣، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٢٩٧ ح ٥٩.

٣. المقفّي: المولّي الذاهب (النهاية: ج ٢ ص ٩٤ «قفا»).

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «آیا گفته خدای متعال را نشنیده‌ای: ﴿و اگر [پدر و مادر] کوشیدند که چیزی را که بدان باور نداری، شریک من قرار دهی، از آن دو اطاعت مکن﴾؟ و گفته پیامبر خدا که: «اطاعت، در نیکی است» و گفته‌اش که: «در معصیت خالق، مخلوق را اطاعتی نیست»؟».

۶۳۲. شرح الأخبار - به نقل از رجاء - : با عبد الله بن عمرو بن عاص و ابو سعید خُدَری در مدینه و در حلقه‌ای در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که امام حسین علیه السلام بر ما گذشت و سلام کرد. جماعت، سلام او را پاسخ دادند؛ اما عبد الله بن عمرو بن عاص، ساکت ماند. سپس در پی آن و پس از فراغت آن جماعت از سلام دادن، گفت: بر تو سلام و رحمت خدا باد!

سپس گفت: آیا شما را از محبوب‌ترین زمینیان در نزد آسمانیان خبر ندهم؟  
گفتیم: چرا.

عبد الله گفت: همین کسی که رفت، و البته از روزگار صقیل تاکنون، با من کلمه‌ای سخن نگفته است. اگر از من راضی شود، برایم بهتر از داشتن شترانِ سرخِ موس است.  
ابو سعید گفت: اگر می‌خواهی، به سوی او برویم تا از او معذرت بخواهی.  
گفت: باشد.

با هم وعده گذاشتند که بامداد [فردا] به نزد ایشان بروند و من (راوی) نیز با آنان رفتم. ابو سعید، داخل شد و من هم داخل شدم. ابو سعید، کنار امام حسین علیه السلام نشست و برای عبد الله بن عمرو، اجازه ورود خواست و به او گفت: ای فرزند پیامبر خدا! دیروز بر ما گذشتی و عبد الله، چنین و چنان گفت. به او گفتم: آیا برای عذرخواهی نمی‌روی؟ گفت: چرا، و اکنون برای معذرت‌خواهی به نزد تو آمده است. ای فرزند پیامبر خدا! به او اجازه ورود بده.

امام حسین علیه السلام اجازه داد.

فَسَلَّمَ، ثُمَّ وَقَفَ، فَانزَجَلَ<sup>١</sup> لَهُ أَبُو سَعِيدٍ، فَجَذَبَ الْحُسَيْنُ<sup>ؑ</sup> أَبَا سَعِيدٍ إِلَيْهِ ثُمَّ تَرَكَهُ، فَانزَجَلَ لَهُ، فَجَلَسَ بَيْنَهُمَا.

فَقَالَ لَهُ أَبُو سَعِيدٍ: حَدِيثُكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ.

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: نَعَمْ، قُلْتُ ذَلِكَ، وَأَشْهَدُ أَنَّهُ أَحَبُّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَيَّ أَهْلِ السَّمَاءِ.

قَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ<sup>ؑ</sup>: أَفَتَعَلَّمْتُ أَنِّي أَحَبُّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَيَّ أَهْلِ السَّمَاءِ، وَتُقَاتِلُنِي أَنَا وَأَبِي يَوْمَ صِفِّينَ؟! وَاللَّهِ إِنَّ أَبِي لَخَيْرٌ مِنِّي!

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَجَلٌ، وَاللَّهِ مَا أَكْثَرَتْ لَهُمْ سَوَادًا، وَلَا اخْتَرَطَتْ سَيْفًا<sup>٢</sup> مَعَهُمْ، وَلَا رَمَيْتُ مَعَهُمْ بِسَهْمٍ، وَلَا طَعَنْتُ مَعَهُمْ بِرُمْحٍ، وَلَكِنْ كَانَ أَبِي قَدْ شَكَانِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ<sup>ؐ</sup>، وَقَالَ: هُوَ يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ، وَقَدْ أَمَرْتُهُ أَنْ يَرْفُقَ بِنَفْسِهِ، فَقَدَّ عَصَانِي. فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ<sup>ؐ</sup>: «أَطِعْ أَبَاكَ»، فَلَمَّا دَعَانِي إِلَى الْخُرُوجِ مَعَهُ، فَذَكَرْتُ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ<sup>ؐ</sup>: «أَطِعْ أَبَاكَ»، فَخَرَجْتُ مَعَهُ.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ<sup>ؑ</sup>: أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ<sup>ؑ</sup>: «وَإِنْ جَنَهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا»<sup>٣</sup>، وَقَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ<sup>ؐ</sup>: «إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ»، وَقَوْلُهُ: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»؟!!

قَالَ: بَلَى، قَدْ سَمِعْتُ ذَلِكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَكَأَنِّي لَمْ أَسْمَعُهُ إِلَّا الْيَوْمَ<sup>٤</sup>.

راجع: ص ١٢٢ (ربّ ننب أحسن من الاعتذار منه).

١ . هكذا في المصدر، وفي المعجم الأوسط: «فَرَجَلَ لَهُ»، والظاهر أنه الصواب، قال ابن الأثير: يقال: زَجَلَ الرجل عن مقامه وتزَجَلَ: إذا زال عنه (النهاية: ج ٢ ص ٢٩٨ «زحل»).

٢ . اخْتَرَطَ سَيْفًا: أي سَلَّهُ من غِمْدِهِ (النهاية: ج ٢ ص ٢٣ «خرط»).

٣ . لقمان: ١٥.

٤ . شرح الأخبار: ج ١ ص ١٤٥ ح ١٨٤ المعجم الأوسط: ج ٤ ص ١٨١ ح ٣٩١٧، أسد الغابة: ج ٣ ص ٣٢٧ الرقم ٣٠٩٢، تاريخ دمشق: ج ٣١ ص ٢٧٥ كلها نحوه، كنز العمال: ج ١١ ص ٣٢٣ ح ٣١٦٩٥.

عبد الله بن عمرو بن عاص، داخل شد و سلام داد. سپس ایستاد. ابوسعید - که کنار امام حسین علیه السلام بود - جایش را به عبد الله، تعارف کرد؛ اما امام حسین علیه السلام او را گرفت و سپس رهایش کرد. ابوسعید، جایش را به عبد الله داد و او میان ابوسعید و امام حسین علیه السلام نشست.

ابوسعید به عبد الله گفت: سخنت را بگو.

عبد الله گفت: آری. چنین گفتم: گواهی می‌دهم که محبوب‌ترین زمینیان در نزد آسمانیان، تو هستی.

امام حسین علیه السلام فرمود: «آیا می‌دانی که من، محبوب‌ترین زمینیان نزد آسمانیان هستم و باز هم با من و پدرم روز صِفین جنگیدی؟! به خدا سوگند، پدرم از من بهتر است».

عبد الله گفت: آری. به خدا سوگند، نه به سیاهی لشکر آنان افزودم و نه شمشیری برای آنان تیز کردم. تیری با آنان نینداختم و نیزه‌ای هم نزدم؛ اما پدرم از من نزد پیامبر خدا گله برد که من، روزه می‌گیرم و شب زنده‌داری می‌کنم و به من گفته که اندکی با خود مدارا کنم؛ ولی نافرمانی می‌کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «از پدرت اطاعت کن» و چون پدرم مرا به خارج شدن [به سوی صِفین] دعوت کرد، گفته پیامبر خدا یادم آمد و با او بیرون شدم.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «آیا گفته خدای جل جلاله را نشنیده‌ای: «و اگر [پدر و مادر] کوشیدند که چیزی را که بدان باور نداری، شریک من قرار دهی، از آنان اطاعت مکن» و گفته پیامبر خدا را که: «اطاعت، فقط در نیکی است» و گفته‌اش که: «در معصیت خالق، مخلوق را اطاعتی نیست؟!».

گفت: چرا، ای فرزند پیامبر خدا. آن را شنیده‌ام؛ ولی گویی آن را تاکنون نشنیده بودم!

٥/٨

## الغلو

٦٣٣ . نشر الدر عن الإمام الحسين عليه السلام: الغلو ورطة ١.

٦٣٤ . المعجم الكبير عن يحيى بن سعيد عن علي بن الحسين عن أبيه عليه السلام: أحبونا بحب الإسلام، فإن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: لا ترفعوني فوق حقي، فإن الله تعالى اتخذني عبداً قبل أن يتخذني رسولاً ٢.

٦٣٥ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا ترفعوني فوق حقي، فإن الله تبارك وتعالى اتخذني عبداً قبل أن يتخذني نبياً ٢.



٦٣٦ . تنبيه الخواطر عن الإمام الحسين عليه السلام: إحدروا كثرة الحلف، فإنه يحلف الرجل لخلال

١ . التورطة: الهلاك (الصالح: ج ٣ ص ١١٦٦ ورطة).

٢ . نشر الدر: ج ١ ص ٣٣٤، نزهة الناظر: ص ٨١ ح ٥ وفيه «العلو» بدل «الغلو»، كشف الغمة: ج ٢ ص ٢٤٢، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٢ ح ٥؛ الفصول المهمة: ص ١٧٧ وفيه «اللغو» بدل «الغلو».

٣ . المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٢٨ ح ٢٨١٩، المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١٩٧ ح ٤٨٢٥ نحوه؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٢٠١ عن الحسن بن الجهم عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه عليه السلام وليس فيه صدره، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ١٣٤ ح ٦ وراجع: تاريخ دمشق: ج ٤ ص ٧٦ ح ٨٩٨ والنوادر للراوندي: ص ١٢٥ ح ١٤٣.

٤ . عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٢٠١ ح ١ عن الحسن بن الجهم عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، الجعفریات: ص ١٨١، النوادر للراوندي: ص ١٢٥ ح ١٤٣، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ١٣٤ ح ٦؛ المستدرک علی الصحیحین: ج ٣ ص ١٩٧ ح ٤٨٢٥ وفيه «قدری» بدل «حقمی»، المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٢٨ ح ٢٨٨٩ كلاهما عن يحيى بن سعيد عن الإمام زين العابدين عن أبيه عليه السلام عنه عليه السلام، كنز العمال: ج ٣ ص ٦٥٢ ح ٨٣٤١.

۵ / ۸

## غُلُو (سندروی)

۶۳۳. نشر الدر - از امام حسین علیه السلام :- غلو، [مایه] هلاکت است.

۶۳۴. المعجم الکبیر - به نقل از یحیی بن سعید، از امام زین العابدین، از امام حسین علیه السلام :-  
ما را به دوستی اسلام، دوست بدارید که پیامبر خدا فرمود: «مرا از حَقْم برتر  
مباید که خدای متعال، مرا پیش از آن که پیامبر قرار دهد، بنده کرده است».

۶۳۵. عیون اخبار الرضا علیه السلام - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام :- پیامبر خدا فرمود:  
«مرا از حَقْم برتر نشانید که خدای - تبارک و تعالی - ، مرا بنده کرده است، پیش  
از آن که پیامبر قرار دهد».



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

۶ / ۸

## سوگند خوردن فراوان

۶۳۶. تنبیه الخواطر - از امام حسین علیه السلام :- از بسیار سوگند خوردن پرهیزید که انسان،

أربع: إما لمهانة يجدها في نفسه تحثه على الضراعة إلى تصديق الناس إياه، وإما لعي في المنطق فيتخذ الأيمان حشواً وصلته لكلامه، وإما لثمة عرفها من الناس له فيرى أنهم لا يقبلون قوله إلا باليمين، وإما لإرساله لسانه من غير تثبيت<sup>١</sup>.

٧ / ٨

## المماراة

٦٣٧. منية المرید عن الإمام الحسين عليه السلام - لرجل قال له: اجلس حتى تتناظر في الدين -: يا هذا، أنا بصيرٌ بديني، مكشوفٌ عليّ هداي، فإن كنت جاهلاً بدينك فاذهب فاطلبه، ما لي وللمماراة<sup>٢</sup> وإن الشيطان ليوسوس للرجل ويُناجيه ويقول: ناظر الناس لئلا يظنوا بك العجز والجهل<sup>٣</sup>.

٦٣٨. كنز الفوائد عن الإمام الحسين عليه السلام - مما قاله يوماً لابن عباس -: يا ابن عباس... لا تُمارين حليماً ولا سفيهاً؛ فإن الحليم يقلبك<sup>٤</sup>، والسفيه يُرديك<sup>٥</sup>.

مركز تحقيقات نور محمد رسول  
٨ / ٨

## رد السائل

٦٣٩. كشف الغمة عن الإمام الحسين عليه السلام: صاحب الحاجة لم يُكرم وجهه عن سؤالك، فأكرم وجهك عن رده<sup>٦</sup>.

١. تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ١١٠، معدن الجواهر: ص ٢٢.

٢. المماراة: المجادلة على مذهب الشك والريبة، ويقال للمناظرة: مماراة (النهاية: ج ٤ ص ٣٢٢ مرآة).

٣. منية المرید: ص ١٧١، مصباح الشريعة: ص ٢٦٩-٢٧٢، بحار الأنوار: ج ٢ ص ١٣٥ ح ٣٢.

٤. القلي: شدة البغض (مفردات ألفاظ القرآن: ص ٦٨٣ «قلى»).

٥. كنز الفوائد: ج ٢ ص ٣٢، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٧ ح ١٠ وراجع: الكافي: ج ٢ ص ٣٠١ ح ٤ وتحف العقول: ص ٣٧٩ والاختصاص: ص ٢٣١.

٦. كشف الغمة: ج ٢ ص ٢٤٤، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٩٦ ح ٩.

به چهار سبب سوگند می خورد: یا از سرِ خواری ای که در خود احساس می کند و او را ذلیلانه و ادا می کند تا تصدیق مردم را بگیرد، و یا از سرِ ناتوانی در سخن که سوگندها را وسیله تقویت سخنش می گیرد، و یا چون خود را نزد مردم متهم می داند و می بیند که گفته اش را جز با سوگند نمی پذیرند، و یا این که چون نمی تواند جلو زبان خود را بگیرد [، سوگند می خورد]».

### ۷ / ۸ سیره جویی

۶۳۷. مُنیة المُرید - از امام حسین علیه السلام (به مردی که به ایشان گفت: بنشین تا در دین، مناظره کنیم) - : ای مردا من، دینم را می شناسم و راهم برایم معلوم است. اگر تو به دین خود، جاهلی، برو و آن را بجوی. مرا با مجادله چه کار، که شیطان، انسان را وسوسه می کند و درگوشی به او می گوید: با مردم، مناظره کن تا مردم به تو گمان ناتوانی و نادانی نبرند.

۶۳۸. کنز الفوائد - از امام حسین علیه السلام (از سخنانی که روزی به ابن عباس گفت) - : ای پسرِ عباس! ... با بردبار و نابخرد، مستیز که بردبار، دشمنت می دارد و نابخرد، به سقوطت می کشد.

### ۸ / ۸ رد کردن درخواست کننده

۶۳۹. کشف الغمّة - از امام حسین علیه السلام - : نیازمند، خود را گرامی نداشت و از تو درخواست کرد. پس تو خود را گرامی دار و پاسخ رد به او مده.

٩ / ٨

## اللَّعْبُ بِالشُّطْرَنِجِ

٦٢٠ . الكاهي عن محمد بن علي بن جعفر عن الرضا عليه السلام: جاء رجل إلى أبي جعفر عليه السلام فقال: يا أبا

جعفر، ما تقول في الشطرنج التي يلعب بها الناس؟

فقال: أخبرني أبي علي بن الحسين عن الحسين بن علي عن أمير المؤمنين عليه السلام

قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من كان ناطقاً فكان منطوقه لغير ذكر الله تعالى كان لاغياً، ومن

كان صامتاً فكان صمته لغير ذكر الله كان ساهياً.

ثم سكت، فقام الرجل وانصرف. ٢١.



مركز تحقيقات کلمه پیر علوم اسلامی

١ . الكاهي: ج ٦ ص ٤٢٧ ح ١٤.

٢ . عن الفضل بن شاذان قال: سمعت الرضا عليه السلام يقول: «لما حمل رأس الحسين عليه السلام إلى الشام، أمر يزيد لعنه الله فوضع ونصب عليه مائدة، فأقبل هو وأصحابه يأكلون ويشربون الفقاع، فلما فرغوا أمر بالراس فوضع في طست تحت سريره وبسط عليه رقعة الشطرنج، وجلس يزيد لعنه الله يلعب بالشطرنج، ويذكر الحسين بن علي وأباه وجدته عليهم السلام ويستهزئ بذكرهم، فمتى قامر صاحبه تناول الفقاع فشربه ثلاث مرات، ثم صب فضلكه على ما يلي الطست من الأرض. فمن كان من شيعتنا فليترزع عن شرب الفقاع واللعب بالشطرنج، ومن نظر إلى الفقاع أو إلى الشطرنج فليذكر الحسين عليه السلام وليلعن يزيد وآل زياد، يمحو الله تعالى بذلك ذنوبه ولو كانت بعدد النجوم» (كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٢١٩ ح ٥٩٠٥، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٢٢ ح ٥٠، الدعوات: ص ١٦٢ ح ٤٢٧ نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ١٧٦ ح ٢٣).

۹ / ۸  
شطرنج بازی

۶۴۰. الکافی - به نقل از امام جواد، از امام رضا علیه السلام - : مردی نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت: ای ابا جعفر! درباره شطرنجی که مردم با آن بازی می کنند، چه می گویی؟  
فرمود: «پدرم امام زین العابدین علیه السلام، از امام حسین علیه السلام، از امیر مؤمنان به من خبر داد که پیامبر خدا فرمود: "هر کس سخن بگوید، اما سخنش در غیر ذکر خدا باشد، بیهوده گوشت و هر کس خاموش باشد، اما خاموشی اش در غیر ذکر خدا باشد، فراموشکار است".»

سپس ساکت شد و آن مرد، برخاست و رفت.<sup>۱</sup>



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

۱. فضل بن شاذان (/شاذان) می گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: «آن گاه که سر امام حسین علیه السلام به شام برده شد، یزید - که از رحمت خداوند، دور باد - دستور داد که آن را در جایی قرار دادند و پرده ای بر او افکندند. او و یارانش به خوردن و نوشیدن آب جو مشغول شدند. وقتی از خوردن و آشامیدن فراغت یافتند، دستور داد سر امام علیه السلام را در تشتی زیر تختش قرار دادند و بر روی تخت، صفحه شطرنج پهن کردند و یزید - که نفرین خدا بر او باد - به شطرنج بازی پرداخت و از حسین علیه السلام و پدرش و جدش یاد و آنها را مسخره می کرد. هر گاه طرف مقابلش را در بازی می برد، سه بار آب جو می نوشید و زیادی آن را در تشت زیر تخت می ریخت. پس هر کس شیعه ماست، باید از آب جو خواری و شطرنج بازی خودداری کند. هر کس به آب جو و یا شطرنج، نگاه کند، باید از امام حسین علیه السلام یاد کند و بر یزید، و آل زیاد، لعنت بفرستد، که در این صورت، گناهانش پاک می شود، هر چند به تعداد ستارگان آسمان باشند.»

## الفصل التاسع

# مِعْرِفَةُ الدُّنْيَا وَالتَّحَدُّبُ مِنْهَا

١ / ٩

## الدُّنْيَا دَوْلٌ

٦٣١ . الأماي بإسناده عن الحسين بن علي عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : الدُّنْيَا دَوْلٌ ١ ، فَمَا كَانَ لَكَ مِنْهَا أَتَاكَ عَلَى ضَعْفِكَ ، وَمَا كَانَ عَلَيْكَ لَمْ تَدْفَعُهُ بِقُوَّتِكَ ، وَمَنْ انْقَطَعَ رَجَاؤُهُ مِمَّا فَاتَ اسْتِرَاحَ بَدَنُهُ ، وَمَنْ رَضِيَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ قَرَّتْ عَيْنُهُ ٢ .

٢ / ٩

## مَنْ حَازَتْ لَهُ الدُّنْيَا

٦٣٢ . الأماي بإسناده عن الحسين بن علي عن علي عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : إِنَّمَا ابْنُ آدَمَ لِيَوْمِهِ ، فَمَنْ أَصْبَحَ آمِنًا فِي سِرْبِهِ ٣ ، مُعَافَى فِي جَسَدِهِ ، عِنْدَهُ قَوْتُ يَوْمِهِ ،

١ . دَوْلَةٌ بَيْنَهُمْ : يَتَدَاوَلُونَهُ يَكُونُ مَرَّةً لِهَذَا وَمَرَّةً لِهَذَا ، وَالْجَمْعُ دَوْلٌ (الصحاح: ج ٤ ص ١٧٠٠ «دول»).

٢ . الأماي للطوسي: ص ٢٢٥ ح ٣٩٣ عن الحسن بن موسى عن أبيه عن أبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج ٧٧ ص ١٢١ ح ٢٢ .

٣ . آمِنٌ فِي سِرْبِهِ : أَي فِي نَفْسِهِ (الصحاح: ج ١ ص ١٢٦ «سرب»).

## فصل نهم

# شناخت دنیا و پرهیز دادن از آن

۱ / ۹

## دنیا، دست به دست می‌شود

۶۴۱. الأمانی، طوسی - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام - : پیامبر خدا فرمود: «دنیا، دست به دست می‌چرخد. هر چه از آن، برای تو باشد، به تو می‌رسد، هر چند ناتوان باشی و آنچه به زیان تو باشد، نمی‌توانی آن را با نیرویت برانی. هر کس امیدش به آنچه از دست رفته، قطع گردد، بدنش آسوده می‌گردد و هر کس به آنچه خدا روزی‌اش کرده، خشنود شود، چشمش روشن می‌شود».

۲ / ۹

## آن که دنیا برایش فراهم است

۶۴۲. الأمانی، طوسی - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام - : پیامبر خدا فرمود: «آدمی است و همان روزش. هر کس صبح به سلامت برخیزد و بدنش بیمار

فَكَأَنَّمَا حَيَّزَتْ لَهُ الدُّنْيَا. ١.

٣ / ٩

### هَوَانُ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ

٦٢٣ . الإِرشَادُ عَنِ عَلِيِّ بْنِ يَزِيدَ ٢ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ٣: خَرَجْنَا مَعَ الْحُسَيْنِ ٤ فَمَا نَزَلَ مَنَزِلًا وَلَا ارْتَحَلَ مِنْهُ إِلَّا ذَكَرَ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا وَقَتْلَهُ، وَقَالَ يَوْمًا: وَمِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنْ رَأَسَ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا ٥ أَهْدِيَّ إِلَى بَغْيٍ مِنْ بَغَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ٣.

٤ / ٩

### حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالدُّنْيَا

٦٢٢ . كَشَفَ الرِّيْبَةَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلِيمَانَ النَّوْفَلِيِّ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ ١: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ٢، قَالَ: لَمَّا تَجَهَّزَ الْحُسَيْنُ ٣ إِلَى الْكُوفَةِ، أَتَاهُ ابْنُ عَبَّاسٍ فَنَاشَدَهُ اللَّهُ وَالرَّجِمَ أَنْ يَكُونَ هُوَ الْمَقْتُولَ بِالطَّفِّ، فَقَالَ: [أَنَا أَعْرِفُ] ٤ بِمَصْرَعِي مِنْكَ، وَمَا وَكْدِي ٥ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا فِرَاقُهَا، أَلَا أَخْبِرُكَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ بِحَدِيثِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ٦ وَالِدِ الدُّنْيَا؟

فَقَالَ لَهُ: بَلَى لَعْمَرِي، إِنِّي لِأَحِبُّ أَنْ تُحَدِّثَنِي بِأَمْرِهَا.

- ١ . الأَمَالِيُّ لِلطُّوسِيِّ: ص ٥٨٨ ح ١٢١٩ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيِّ عَنِ الْإِمَامِ الرِّضَا عَنِ آبَائِهِ ٢، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ٧٠ ص ٣١٨ ح ٣٠ وراجع: كِتَابُ مَنْ لَا يَحْضُرُهُ اللَّفْقِيه: ج ٤ ص ٤١٩ ح ٥٩١٦ وَالْغُصَالُ: ص ١٦١ ح ٢١١ وَسَنَنُ ابْنِ مَاجَةَ: ج ٢ ص ١٣٨٧ ح ٤١٤١.
- ٢ . هَكَذَا فِي الْمَصْدَرِ، وَفِي سَائِرِ الْمَصَادِرِ: «عَلِيٌّ بْنُ زَيْدٍ».
- ٣ . الإِرشَادُ: ج ٢ ص ١٣٢، مَجْمَعُ الْبَيَانِ: ج ٦ ص ٧٧٩، كَشَفُ الْغَمَّةِ: ج ٢ ص ٢٢١، إِعْلَامُ الْوَرَى: ج ١ ص ٤٢٩، عَوَالِي اللَّاتِي: ج ٤ ص ٨١ ح ٨٣ مِنْ دُونَ إِسْنَادٍ إِلَى الْمُعْصُومِ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ٤٥ ص ٨٩ ح ٢٨.
- ٤ . مَا بَيْنَ الْمُعْضُوفِينَ سَقَطَ مِنَ الْمَصْدَرِ وَأَثْبَتَاهُ مِنْ بَحَارِ الْأَنْوَارِ.
- ٥ . وَكْدِي: أَيُّ دَابِيٍّ وَقَصْدِي (الْنَهَايَةُ: ج ٥ ص ٢١٩ وَكَدِي).

نباشد و خوراکی روزش را داشته باشد، گویی دنیا برایش فراهم است».

۳ / ۹

### پستی دنیا در نزد خدا

۶۳۳. الإرشاد - به نقل از علی بن یزید، از امام زین العابدین علیه السلام - : با امام حسین علیه السلام بیرون آمدیم. او در جایی فرود نیامد و برنخواست، مگر آن که از یحیی بن زکریا علیه السلام و کشته شدنش یاد کرد. روزی فرمود: «از [نشانه‌های] پستی دنیا نزد خدا، این است که سر یحیی بن زکریا علیه السلام را برای زنی روسپی از روسپیان بنی اسرائیل، هدیه بردند».



### داستان امیرمؤمنان و دنیا

۶۳۴. كشف الریبة - از عبد الله بن سلیمان نوفلی، از امام صادق علیه السلام - : [پدرم] امام باقر علیه السلام برایم نقل کرد که چون امام حسین علیه السلام آماده سفر کوفه شد، ابن عباس به نزدش آمد و او را به پیوند خونی میانشان سوگند داد [که نرود]؛ چرا که در طَف (کربلا) کشته می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: «من، قتلگام را می‌دانم و از دنیا، جز جدایی‌اش را نمی‌خواهم. ای ابن عباس! آیا تو را از داستان امیرمؤمنان و دنیا باخبر نکنم؟». ابن عباس به ایشان گفت: چرا. به جانم سوگند که من، دوست دارم مرا از آن، آگاه کنی.

فَقَالَ أَبِي: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: حَدَّثَنِي  
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: إِنِّي كُنْتُ بِفَدَكٍ فِي بَعْضِ حَيْطَانِهَا<sup>١</sup>، وَقَدْ صَارَتْ  
لِفَاطِمَةَ عليها السلام، قَالَ: فَإِذَا أَنَا بِامْرَأَةٍ قَدْ قَحَمَتْ عَلِيًّا وَفِي يَدَيِ مِسْحَاةٍ وَأَنَا أَعْمَلُ بِهَا،  
فَلَمَّا نَظَرْتُ إِلَيْهَا طَارَ قَلْبِي وَمَا تَدَاخَلَنِي مِنْ جَمَالِهَا، فَشَبَّهْتُهَا بِبَيْتَةِ<sup>٢</sup> بِنْتِ عَامِرِ  
الْجُمَحِيِّ، وَكَانَتْ مِنْ أَجْمَلِ نِسَاءِ قُرَيْشٍ.

فَقَالَتْ: يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ، هَلْ لَكَ أَنْ تَتَزَوَّجَ بِي فَأَغْنِيكَ عَنِ هَذِهِ الْمِسْحَاةِ، وَأُدُّكَ  
عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ، فَيَكُونُ لَكَ الْمُلْكُ مَا بَقِيَتْ وَلِعَقِبِكَ مِنْ بَعْدِكَ؟  
فَقَالَ لَهَا عَلِيُّ عليه السلام: مَنْ أَنْتِ حَتَّى أخطُبُكَ مِنْ أَهْلِكَ؟  
فَقَالَتْ: أَنَا الدُّنْيَا.

قَالَ [ : قُلْتُ ]<sup>٣</sup> لَهَا: فَارْجِعِي وَأَطْلُبِي زَوْجًا غَيْرِي، وَأَقْبِلْتُ عَلَيَّ مِسْحَاتِي  
وَأَنْشَأْتُ أَقْوَالَ:

لَقَدْ خَابَ مَنْ عَرَّتَهُ دُنْيَا دَنِيَّةً  
أَتَنَا عَلِيٌّ زِيَّ الْعَزِيزِ بُشَيْتَةَ  
فَقُلْتُ لَهَا: عُرِّي سِوَايَ فَاإِنِّي  
وَمَا أَنَا وَالْأُنْيَا فَإِنْ مُحْتَدًا  
وَهَبْهَا أَتَنِي بِالْكَنُوزِ وَدَرَّهَا  
الْأَيْمَسَ جَمِيعًا لِفَنَاءِ مَصِيرُهَا  
وَمَا هِيَ إِنْ عَرَّتْ قُرُونًا بِنَائِلِ  
وَزِينَتُهَا فِي مِثْلِ تِلْكَ الشُّمَائِلِ  
عَزُوفٌ<sup>٤</sup> عَنِ الدُّنْيَا وَلَسْتُ بِجَاهِلِ  
أَجَلٌ صَرِيحًا بَيْنَ تِلْكَ الْجَنَادِلِ<sup>٥</sup>  
وَأَمْوَالِ قَارُونََ وَمُلْكِ الْقَبَائِلِ  
وَيَطْلُبُ مِنْ خَزَائِنِهَا بِالطَّوَائِلِ

١ . الحائط : البستان ، والجمع حيطان (المصباح المنير : ص ١٥٧ «حاط»).

٢ . في المصدر : «بشيتة» ، والتصويب من بحار الأنوار .

٣ . الزيادة من بحار الأنوار .

٤ . عرقت نفسي عن الدنيا : أي عافتها وكرهتها (النهاية : ج ٣ ص ٢٣٠ «عرف»).

٥ . الجنادل : الحجر (تاج العروس : ج ١٤ ص ١٢٥ «جندل»).

پدرم فرمود که امام زین العابدین علیه السلام فرمود: شنیدم امام حسین علیه السلام می فرماید: امیر مؤمنان برایم چنین نقل کرد که: «من، در برخی از باغ‌های فدک - که از آن فاطمه علیها السلام شده بود - بیل به دست، کار می کردم که ناگاه، دیدم زنی بر من وارد شد. چون به او نگریستم، زیبایی اش دلم را زبود و او را شبیه بُئینه دختر عامر جُمَاحی دیدم که از زیباترین زنان قریش بود.

زن گفت: ای فرزند ابو طالب! آیا می خواهی با من ازدواج کنی تا تو را از این بیل، بی نیاز کنم و تو را بر اندوخته های زمین، ره بنمایم و تا هر زمان که بمانی، فرمان روا بمانی و برای نسلت نیز چنین باشد؟

به او گفت[م]: تو که هستی تا تو را از خانواده ات خواستگاری کنم؟  
گفت: من دنیا هستم.



به او گفت[م]: باز گرد و همسری دیگر بجوی.

به بیلم روی آوردم و چنین سرودم:

بی گمان، هر که دنیای پست، فریض دهد، ناکام می گردد  
و اگر نسل هایی را بفریبد، به مقصد نمی رساند.

دنیا، به شکل بشینه گرامی نزد ما آمد

و زیور و شمایلش به سان او بود.

به او گفتم: غیر مرا بفریب که من

از دنیا گریزانم و ناآگاه نیستم.

مرا با دنیا چه کار که محمد

در میان سنگ ها [ی قبر]، جای گرفت؟

گیرم که دنیا گنج و مرواریدش را برایم آورد

و نیز اموال قارون و فرمان روایی قبیله ها را.

آیا سرانجام همه آنها نابودی نیست؟

هر چند که از گنجینه های سرشار آن، طلب می شود.

فَغَرِّي سِوَايَ اِنِّي غَيْرُ رَاغِبٍ      بِمَا فِيكَ مِنْ مُلْكٍ وَعِزٍّ وَنَائِلٍ  
فَقَدْ قَنَعْتَ نَفْسِي بِمَا قَدْ رَزَقْتَهُ      فَشَأْنُكَ يَا دُنْيَا وَأَهْلَ الْغَوَائِلِ<sup>١</sup>  
فَأِنِّي أَخَافُ لِلَّهِ يَوْمَ لِقَائِهِ      وَأَخْشَى عَذَابًا دَائِمًا غَيْرَ زَائِلٍ<sup>٢ ٣</sup>

٥ / ٩

## التَّحْذِيرُ مِنَ الدُّنْيَا

٦٢٥ . مستدرک الوسائل: مرَّ الحُسَيْنُ عليه السلام بِدَارِ بَعْضِ الْمَهَالِبَةِ<sup>٤</sup>، فَقَالَ: رَفَعَ الطَّيْنَ، وَوَضَعَ الدِّينَ<sup>٥</sup>.

٦٢٦ . تنبيه الخواطر: قَالَ رَجُلٌ لِلْحُسَيْنِ عليه السلام: بَنَيْتُ دَارًا أَحِبُّ أَنْ تَدْخُلَهَا وَتَدْعُوَ اللَّهَ. فَدَخَلَهَا فَتَنَظَرَ إِلَيْهَا، ثُمَّ قَالَ: أَخْرَبْتَ دَارَكَ، وَعَمَّرْتَ دَارَ غَيْرِكَ، غَرَّكَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَمْتَكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ<sup>٦</sup>.

مركز تحقيقات كميته نور سوي

٦ / ٩

## الدُّنْيَا سَجَنُ الْمُؤْمِنِ

٦٢٧ . معاني الأخبار عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام: إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

- ١ . الغَوَائِلُ: أي المهالك، جمع غائلة (النهاية: ج ٣ ص ٣٩٧ «غول»).
- ٢ . وقع تصحيف في بعض كلمات هذه الأبيات، وصححناها من بحار الأنوار.
- ٣ . كشف الريبة: ص ٨٩، بحار الأنوار: ج ٧٥ ص ٣٦٢ ح ٧٧ وراجع: المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ١٠٢.
- ٤ . المهالبة: هم أمراء، سَمَّوْا بِذَلِكَ نِسْبَةً إِلَى أَبِيهِمُ الْمَهْلَبِ بْنِ أَبِي صَفْرَةَ الْأَزْدِيِّ الْعَتَكِيِّ الْفَارَسِيِّ الشَّاعِرِ الْأَمِيرِ.
- ٥ . مستدرک الوسائل: ج ٣ ص ٤٦٧ ح ١٣ ٤٠ نقلًا عن تنبيه الخواطر.
- ٦ . تنبيه الخواطر: ج ١ ص ٧٠، مستدرک الوسائل: ج ٣ ص ٤٦٧ ح ١٣ ٤٠.

غیر مرا بفریب که من، رغبتی ندارم  
به آنچه از فرمان‌روایی و عزت و دستاورد توست.  
بی‌گمان، من، خود را به روزی‌ام قانع کرده‌ام  
پس ای دنیا! به کار هلاک شدگان خود پیرداز.  
که من از خدا، در روز دیدار او می‌ترسم  
و از عذابی جاوید و همیشگی.

۵/۹

### پرهیز دادن از دنیا

۶۲۵. مستدرک الوسائل: امام حسین علیه السلام به خانه یکی از مَهَلَبیان<sup>۱</sup> گذر کرد و فرمود: «گِل را برداشت و دین را گذاشت».

۶۲۶. تنبیه الخواطر: مردی به امام حسین علیه السلام گفت: خانه‌ای ساخته‌ام که دوست دارم به آن، در آیی و خدا را بخوانی.

امام علیه السلام به آن درآمد و بدان نگریست و سپس فرمود: «خانه خود را ویران و خانه غیر خود را آباد کردی. آن که در زمین بود (شیطان)، تو را فریفت و آن که در آسمان بود (خدا)، از تو متنفر شد».

۶/۹

### دنیا، زندان مؤمن

۶۲۷. معانی الأخبار - از امام حسین علیه السلام :- پدرم از پیامبر خدا نقل کرد که دنیا، زندان

۱. مهَلَب، اسم فاعل است از ریشه «هلب» به معنای «هجو کردن». نام مهَلَب بن ابی صُفْرَةَ اَزْدی عِتکی، امیر شه‌سوار و شاعر را از آن گرفته‌اند. وی، پدر مهالبه است که خاندانی امیر و محدث بوده‌اند.

أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ، وَالْمَوْتُ جِسْرٌ هُوَ لَاءِ إِلَى جَنَاتِهِمْ وَجِسْرٌ هُوَ لَاءِ إِلَى جَحِيمِهِمْ<sup>١</sup>.

٧ / ٩

## مَضَارُ حُبِّ الدُّنْيَا

٦٤٨ . الخصال عن فاطمة بنت الحسين عن أبيها عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُكْثِرُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ، وَالزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ الْقَلْبَ وَالْبَدْنَ<sup>٢</sup>.

٨ / ٩

## غَفْلَةُ أَهْلِ الدُّنْيَا

٦٤٩ . الأمالي بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: كَمْ مِنْ غَافِلٍ يَنْسِجُ ثَوْباً لِيَلْبَسَهُ وَإِنَّمَا هُوَ كَفَنُهُ، وَيَبْنِي بَيْتاً لِيَسْكُنَهُ وَإِنَّمَا هُوَ مَوْضِعُ قَبْرِهِ<sup>٣</sup>.

٩ / ٩

## النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا

٦٥٠ . تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالَّذِينَ لَعَقُوا عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ، يَحُوطُونَ مَا دَرَّتْ مَعَانِسُهُمْ، فَإِذَا مُحْصُوا<sup>٤</sup> بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ<sup>٥</sup>.

١ . معاني الأخبار: ص ٢٨٩ ح ٣، الاعتقادات: ص ٥٢، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٩٧ ح ٢.

٢ . الخصال: ص ٧٣ ح ١١٤، بحار الأنوار: ج ٧٣ ص ٩١ ح ٦٥.

٣ . الأمالي للهدوق: ص ١٧٢ ح ١٧٢ عن أحمد بن الحسن الحسيني عن الإمام العسكري عن أبياته عليه السلام.

وراجع: عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ٢٩٧ ح ٥٤ و بحار الأنوار: ج ٧٧ ص ٤٠١ ح ٢٦.

٤ . مَحْضُ الذَّهَبِ بِالنَّارِ: أَخْلَصُ مَا يَشُوبُهُ (تاج العروس: ج ٩ ص ٣٥٨ «محض»).

٥ . تحف العقول: ص ٢٤٥، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١١٦ ح ٢.

شناخت دنیا و پرهیز دادن از آن ..... ۱۹۱

مؤمن و بهشت کافر است و مرگ، پل ایشان به بهشتشان و پل آنان به دوزخشان است.

۷/۹

## زبان های دنیا دوستی

۶۴۸. الغصال - از فاطمه دختر امام حسین، از امام حسین علیه السلام - : پیامبر خدا فرمود: «رغبت به دنیا، غم و اندوه را بسیار می کند و بی رغبتی به دنیا، دل و بدن را آسوده می کند».



۶۴۹. الأمالی، صدوق - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : امیر مؤمنان فرمود: «بسی غافل که پارچه ای می بافتد و کفنش می شود یا خانه ای برای سکونت می سازد و قبرش می گردد».

۹/۹

## مردم، بنده دنیايند

۶۵۰. تحف العقول - از امام حسین علیه السلام - : «مردم، بنده دنیايند و دين، لقلقه زبان آنان است! از آن هواداری می کنند تا لوزام زندگی شان فراوان گردد، و چون در آزمون بلا قرار گیرند، دینداران، اندک می شوند».

## الفصل العاشر إرشادات طبية

١/١٠

### الوقاية من الأمراض

- ٦٥١ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن علي عن علي بن أبي طالب عليه السلام: مَنْ أَكَلَ إِحْدَى وَعِشْرِينَ زَبِيْبَةً حَمْرَاءَ عَلِي الرِّيْقِي، لَمْ يَجِدْ فِي جَسَدِهِ شَيْئاً يَكْرَهُهُ<sup>١</sup>.
- ٦٥٢ . الأمايي بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: حَدَّثَنَا أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: مَنْ أَدَامَ أَكْلَ إِحْدَى وَعِشْرِينَ زَبِيْبَةً حَمْرَاءَ عَلِي الرِّيْقِي، لَمْ يَمْرَضْ إِلا مَرَضَ الْمَوْتِ<sup>٢</sup>.

راجع: موسوعة الأحاديث الطبية.

١ . عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٤١ ح ١٣٣، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص ٢٧٦ ح ٢٢٢ كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن أبياته عليه السلام، الأمايي للطوسي: ص ٣٦١ ح ٧٥٠ عن علي بن علي بن رزين عن الإمام الرضا عن أبياته عنه عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٦٦ ص ١٥١ ح ٣ وراجع: مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٣٧٩ ح ١٢٦٨ ودستور معالم الحكم: ص ١٢٤.

٢ . الأمايي للطوسي: ص ٣٦٠ ح ٧٤٩ عن علي بن علي بن بديل عن الإمام الرضا عن أبياته عليه السلام، الغصائل: ص ٦١٢ ح ١٠ عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن أبياته عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج ٦٦ ص ١٥١ ح ٤ وراجع: الكافي: ج ٦ ص ٣٥١ ح ١ وتحف العقول: ص ١٠١.

## فصل دهم

# رهنمودهای بهداشتی



۶۵۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام -: هر کس صبح ناشتا بیست و یک کشمش سرخ بخورد، هیچ ناخوشی‌ای در بدنش نمی‌یابد.

۶۵۲. الأمالی، طوسی - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: پدرم امام علی علیه السلام فرمود: «هر کس ناشتا خوردن بیست و یک کشمش سرخ را ادامه دهد، جز به بیماری مرگ، بیمار نمی‌شود».

ر.ک: دانش‌نامه احادیث پزشکی<sup>۱</sup>

---

۱. غالب احادیثی که در دانش‌نامه پزشکی آورده‌ایم - چنان‌که در فصل یکم از پیش‌گفتار آن کتاب، توضیح داده شده است -، بر محور طبّ پیشگیری و بهداشت‌اند.

٢/١٠

### مَا يَزِيدُ فِي الدِّمَاغِ

٦٥٣ . مكارم الأخلاق عن الحسين بن علي عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : كُلُوا الْيَقْطِينَ <sup>١</sup> ، فَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّ شَجَرَةً أَحْفُ مِنْ هَذِهِ لَأَنْبَتَهَا عَلَيَّ أَخِي يُونُسَ عليه السلام .

إِذَا اتَّخَذَ أَحَدُكُمْ مَرَقًا فَلْيُكْثِرْ فِيهِ مِنَ الدُّبَاءِ ، فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الدِّمَاغِ وَفِي الْعَقْلِ <sup>٢</sup> .

٣/١٠

### مَا يَفِيدُ الْمَحْمُومَ

٦٥٤ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام : دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي

طَالِبٍ عليه السلام وَهُوَ مَحْمُومٌ ، فَأَمْرَةٌ بِأَكْلِ الْغُبَيْرِ <sup>٣</sup> .

مَرْتَضِيَّةٌ لِأَبِي سَعْدٍ  
التَّجَنُّبُ عَنِ الْمَجْدُورِ

٦٥٥ . مسند ابن حنبل عن فاطمة بنت الحسين عن الحسين عن أبيه عليه السلام عن النبي ﷺ : لَا تُدِيمُوا

١ . اليقطين : هو عند العرب كل شجرة تنبسط على وجه الأرض ولا تقوم على ساق ، لكن غلب استعمال اليقطين في العرف على الدُّبَاءِ ؛ وهو القرع ، وحُجِلَ قوله تعالى : ﴿ وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَقْطِينَ ﴾ (الصافات : ١٤٦) على هذا (المصباح المنير : ص ٥٠٩ وقطن) .

٢ . مكارم الأخلاق : ج ١ ص ٣٨٣ ح ١٢٨٣ ، بحار الأنوار : ج ٦٦ ص ٢٢٨ ح ١٦ ، وفي الفردوس : ج ٣ ص ٢٤٤ ح ٤٧١٩ عن الإمام الحسن عليه السلام عنه عليه السلام .

٣ . الغُبَيْراء : نَمْرَةٌ تُشَبِّهُ الْعُنَابَ (مجمع البحرين : ج ٢ ص ١٣٠٤ «غبراء» ) . وَيُسَمَّى بِالْفَارَسِيَّةِ «سِنْجِدَه» .

٤ . عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج ٢ ص ٤٣ ح ١٥٢ ، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام : ص ٢٥٢ ح ١٧٥ كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن أبيه عليه السلام ، بحار الأنوار : ج ٦٦ ص ١٨٨ ح ١ وراجع : الدعوات : ص ١٥٧ ح ٤٣١ .

۲/۱۰

## آنچه ذهن را تقویت می‌کند

۶۵۳. مکارم الأخلاق - از امام حسین علیه السلام :- پیامبر خدا فرمود: «کدو بخورید که اگر خدا گیاهی سبک‌تر از آن می‌یافت، آن را بر برادرم یونس علیه السلام می‌رویاند.<sup>۱</sup> چون یکی از شما آب‌گوشت می‌پزد، کدوی آن را زیاد بریزد، که بر ذهن و عقل می‌افزاید».

۳/۱۰

## آنچه برای تبار، مفید است

۶۵۴. عیون اخبار الرضا علیه السلام - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- پیامبر خدا بر علی بن ابی طالب علیه السلام درآمد، در حالی که تب داشت. پس به او فرمان داد که سنجید بخورد.

۴/۱۰

## کناره‌گیری از جذامی<sup>۲</sup>

۶۵۵. مسند ابن حنبل - به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از امام حسین، از پدرش امام

۱. اشاره است به آیه ۱۴۶ از سوره صافات که خداوند می‌فرماید: «و بر او گیاه یَقْطِین رویمانندیم»، که یَقْطِین، می‌تواند بر معنای اصلی خود، یعنی هر گیاه بدون ساقه و مُنْبَسَط بر سطح زمین، حمل شود؛ ولی یَقْطِین در عُرف عرب، بیشتر برای «قَرَع»، یعنی کدو حلوایی (کدو تنبل) به کار می‌رود.

۲. جذام، بیماری‌ای است که از پیشرفت سودا در بدن به وجود می‌آید و بدن را تباه می‌کند و چه بسا منجر به ریختن گوشت اعضا و صورت بر اثر زخم و جراحت می‌شود.

النَّظَرَ إِلَى الْمُجْدَمِينَ<sup>١</sup>، وَإِذَا كَلَّمْتُمُوهُمْ فَلْيَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ قَيْدُ رُوحٍ<sup>٢</sup>.

٥/١٠

## النَّوَاذِرُ

٦٥٦. سنن ابن ماجه عن فاطمة بنت الحسين عن الحسين بن علي عليه السلام عن أمه فاطمة ابنة رسول الله صلى الله عليه وآله: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَلَا لَا يَلُومَنَّ امْرَأَةٌ إِلَّا نَفْسَهُ يَبِيْتُ وَفِي يَدِهِ رِيحُ غَمْرٍ<sup>٣</sup>.

٦٥٧. عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين عن أبيه علي عليه السلام: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَوْمًا وَفِي يَدِهِ سَفْرَجَلَةٌ، فَجَعَلَ يَأْكُلُ وَيُطْعِمُنِي، وَيَقُولُ: كُلْ يَا عَلِيُّ! فَإِنِّهَا هَدِيَّةُ الْجَبَّارِ إِلَيَّ وَإِلَيْكَ. قَالَ: فَوَجَدْتُ فِيهَا كُلَّ لَذَّةٍ.

فَقَالَ: يَا عَلِيُّ مَنْ أَكَلَ السَّفْرَجَلَةَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ عَلَى الرَّيْقِ صَفَا ذَهْنُهُ، وَامْتَلَأَ جَوْفُهُ حِلْمًا وَعِلْمًا، وَوَقِيَ مِنْ كَيْدِ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ<sup>٥</sup>.

١. الجذام: علة تحدث من انتشار السوداء في البدن كله، فيفسد مزاج الأعضاء وهيئتها، وربما انتهت إلى تآكل الأعضاء وسقوطها عن تقرح. جذم فهو مجذوم ومجذم وأجذم (القاموس المحيط: ج ٤ ص ٨٨ «جذم»).

٢. مسند ابن حنبل: ج ١ ص ١٦٩ ح ٥٨١، مسند أبي يعلى: ج ٦ ص ١٧٩ ح ٦٧٤١، المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٣١ ح ٢٨٩٧ وليس فيه ذيله، الذرية الطاهرة: ص ١١٢ ح ١٥٢، تاريخ دمشق: ج ٥٣ ص ٣٨٠ ح ١١٣١٤ نحوه وفيه «المجدومين» بدل «المجذمين»، كنز العمال: ج ١٠ ص ٥٥ ح ٢٨٣٣٩.

٣. التمر: الدسم والزهومة من اللحم (النهاية: ج ٣ ص ٣٨٥ «غمر»).

٤. سنن ابن ماجه: ج ٢ ص ١٠٩٦ ح ٣٢٩٦، مسند أبي يعلى: ج ١٢ ص ١١٦ ح ٦٧٤٨.

٥. عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٧٣ ح ٣٣٨ عن دارم بن قبيصة عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٦٦ ص ١٦٧ ح ٤.

علی علیه السلام، از پیامبر صلی الله علیه و آله :- به جذامیان، خیلی منگرید و چون با آنان سخن می‌گویید، باید میان شما و آنها به اندازه بند نیزه، فاصله باشد.

۵/۱۰

## کوناکون

۶۵۶. سنن ابن ماجه - به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از امام حسین علیه السلام، از فاطمه علیه السلام :-  
پیامبر خدا فرمود: «هان! فردی که می‌خواهد، در حالی که دستش بوی چربی و گوشت می‌دهد [، اگر بیمار شد]، جز خود را سرزنش نکند».

۶۵۷. عیون اخبار الرضا علیه السلام - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام :- روزی بر پیامبر خدا در آمدم. ایشان، بهی در دست داشت و آن را می‌خورد. به من هم خوراند و فرمود: «ای علی! بخور که به، هدیه خدای جبران کننده برای من و توست».

[خوردم و] در آن، لذت فراوانی یافتم. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! هر کس، سه روز ناشتا به بخورد، اندیشه‌اش پاک و درونش از علم و حلم، پُر می‌شود و از نیرنگ ابلیس و لشکریانش نگاه داشته می‌شود».

٦٥٨ . طب الأئمة بإسناده عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام: لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي الْهَلِيلِجِ الْأَصْفَرِ لَاشْتَرَوْهَا بِوَزْنِهَا ذَهَبًا.

وَقَالَ لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ: خُذْ هَلِيلَجَةً صَفْرَاءَ وَسَبْعَ حَبَّاتٍ فُلْفُلٍ، وَاسْحَقْهَا وَانْخَلْهَا وَاکْتَحِلْ بِهَا.<sup>٢</sup>

٦٥٩ . طب الأئمة عن الباقر محمد بن علي عليه السلام: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ عليه السلام لِأَصْحَابِهِ: اجْتَنِبُوا الْغِشْيَانَ<sup>٣</sup> فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي تُرِيدُونَ فِيهَا السَّفَرَ؛ فَإِنَّ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ ثُمَّ رَزِقَ وَلَدًا كَانَ أَحْوَلَ.<sup>٤</sup>

٦٦٠ . المعجم الكبير عن بشر بن عبد الله الخثعمي عن محمد بن علي بن حسين عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَا مِنْ وَرَقَةٍ مِنْ وَرَقِ الْهِنْدَبَاءِ<sup>٥</sup>، إِلَّا وَعَلَيْهَا قَطْرَةٌ مِنْ مَاءِ الْجَنَّةِ.<sup>٦</sup>



راجع: موسوعة الأحاديث الطبية: المدخل (تقويم الأحاديث الطبية).

مركز تحقيقات کتب و تریز علوم اسلامی

- ١ . الإهليلج: شجرة ينبت في الهند وكابل والصين، ثمرة على هيئة حب السنوبر الكبار (المعجم الوسيط: ج ١ ص ٣٢ «إهليلج»). وهو على أقسام؛ منه أصفر، منه أسود؛ وهو البالغ النضيج، ومنه كابلبي. وله منافع جمّة ذكرها الأطباء في كتبهم؛ منها أنه ينفع من الخوانيق، ويحفظ العقل، ويزيل الصداع باستعماله مرتين (تاج العروس: ج ٣ ص ٥١٩ «هلج»).
- ٢ . طب الأئمة لابني بسطام: ص ٨٦ عن المسيّب بن واضح عن الإمام العسكري عن أبيه عن جدّه عن الإمام الصادق عن أبيه عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٦٢ ص ٢٣٧ ح ١.
- ٣ . غشبي المرأة: إذا جامعها (النهاية: ج ٣ ص ٣٦٩ «غشاء»).
- ٤ . طب الأئمة لابني بسطام: ص ١٣٢، بحار الأنوار: ج ١٠٣ ص ٢٩٣ ح ٣٩.
- ٥ . الهندباء - بفتح الدال وكسرهما -: منه برّي ومنه بستاني. وهو صنفان: عريض الورق، ودقيق الورق. وهو يجري مجرى الخس (القانون في الطب: ص ٦٨).
- ٦ . المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٣٠ ح ٢٨٩٢، كنز العمال: ج ١٢ ص ٣٤٤ ح ٣٥٣٣٢.

۶۵۸. طبّ الأئمة علیهم السلام - به سندش - : امام حسین علیه السلام فرمود: «اگر مردم می دانستند که چه چیزی در هلیله زرد<sup>۱</sup> هست، برای خرید آن، هم وزنش طلا می دادند».

همچنین به مردی از یاران خود فرمود: «هلبلج زرد و هفت حبه فلفل بگیر و آنها را بسای و آلك كن و با آنها سر مه بکش».

۶۵۹. طبّ الأئمة علیهم السلام - از امام باقر علیه السلام - : امام حسین به یارانش فرمود: «از آمیزش در شبی که قصد سفر دارید، پرهیزید، که هر کس چنین کند و بچه دار شود، بچه اش لوج (چپ چشم) می شود».

۶۶۰. المعجم الكبير - به نقل از بشر بن عبد الله خثعمی، از امام باقر علیه السلام - : پدرم [امام زین العابدین علیه السلام] از جدّم امام حسین علیه السلام نقل کرد که پیامبر خدا فرمود: «هیچ برگه از برگ های کاسنی<sup>۲</sup> نیست، جز آن که قطره های از آب بهشت بر آن است».

ر.ک: دانش نامه احادیث پزشکی: ج ۱ ص ۱۳ (درآمد / ارزایی کتب احادیث طبّی).

مرکز تحقیقات و ترویج علوم اسلامی

---

۱. هلیله زرد، از تیره هلیله هاست که درختی جنگلی مخصوص مناطق گرم سیری و به شکل درخت صنوبر دارد و برای دو گونه زرد و سیاه این تیره، خواص فراوانی در کتاب های پزشکی یاد شده است.

۲. کاسنی، دو گونه است: صحرائی و پرورشی، و هر دو گونه، هم پهن برگ و هم نازک برگ دارند.

الْبَابُ السَّنَائِيُّ  
جَوَامِعُ الْحِكْمِ

الفصل الأول

جَوَامِعُ الْحِكْمِ الْقُدْسِيَّةِ

٦٦١ . معدن الجواهر عن الإمام الحسين عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : أوصاني رَبِّي بِسَبْعَةِ أَشْيَاءَ :  
أوصاني بِالْإِخْلَاصِ لَهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ ، وَأَنْ أَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَنِي ، وَأُعْطِيَ مَنْ  
حَرَمَنِي ، وَأَوْصَلَ مَنْ قَطَعَنِي ، وَأَنْ يَكُونَ صَمْتِي تَفَكُّراً ، وَنَظْرِي عِبْرَةً ١ .  
٦٦٢ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام : وَجِدَ لَوْحٌ تَحْتَ حَائِطِ مَدِينَةٍ مِنْ  
الْمَدَائِنِ فِيهِ مَكْتُوبٌ :

أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَمُحَمَّدٌ نَبِيِّ ، عَجِبْتُ<sup>٢</sup> لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ ! وَعَجِبْتُ  
لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْقَدْرِ كَيْفَ يَحْزَنُ ! وَعَجِبْتُ لِمَنْ اخْتَبَرَ الدُّنْيَا كَيْفَ يَطْمَئِنُّ [إِلَيْهَا]<sup>٣</sup> !  
وَعَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْحِسَابِ كَيْفَ يُذْنِبُ !<sup>٤</sup>

١ . العِبْرَةُ : جمع عِبْرَةٍ وهي كالموعظة مما يَتَعَطَّ به الإنسان ويعمل به (النهاية: ج ٣ ص ١٧١ «عبر»).

٢ . معدن الجواهر: ص ٥٨ وراجع: كنز الفوائد: ج ٢ ص ١١ وتحف العقول: ص ٣٦.

٣ . في المصدر: «وعجبت»، والصواب ما أثبتناه كما في بحار الأنوار.

٤ . الزيادة في بحار الأنوار.

٥ . عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٢٢ ح ١٥٨ ، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص ٢٥٤ ح ١٨٠ كلاهما عن أحمد بن

عامر الطائي عن الإمام الرضا عن أبيه عليه السلام ، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٢٩٥ ح ١١.

# باب هشتم حکمت های جامع

## فصل یکم حکمت های جامع قدسی

۶۶۱. معدن الجواهر - از امام حسین علیه السلام - : پیامبر خدا فرمود: «پروردگارم هفت چیز را به من سفارش کرد: برای او در نهان و آشکار، اخلاص و رزم؛ از کسی که به من ستم می کند، بگذرم؛ به کسی که مرا محروم می دارد، عطا کنم؛ با کسی که با من قطع رابطه می کند، بپیوندم؛ سکوتم، فکر کردن باشد؛ و نگاهم عبرت آموزی باشد.»

۶۶۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : لوحی زیر دیوار شهری از شهرها یافت شد که در آن نوشته بود: «من، خدایم و خدایی جز من نیست و محمد، پیامبر من است. در شگفتم کسی که به مرگ یقین دارد، چگونه شادمانی می کند؟! و در شگفتم کسی که به تقدیر یقین دارد، چگونه غمگین می شود؟! و در شگفتم کسی که دنیا را آزموده، چگونه به آن اطمینان می کند؟! و در شگفتم کسی که به محاسبه یقین دارد، چگونه گناه می کند?!»

٦٦٣ . المعجم الصغير بإسناده عن الحسين بن علي عن علي بن أبي طالب عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:  
 قَالَ لِي جَبْرَائِيلُ: يَا مُحَمَّدُ، أَحِبَّ مَنْ شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ، وَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ  
 مُلَاقِيهِ، وَعِشْ كَمَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ. ١

٦٦٤ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن علي عن علي بن أبي طالب عليه السلام: قَالَ رَسُولُ  
 اللَّهِ ﷺ: يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا بَنَ آدَمَ مَا تُصِفُنِي؟! أَتَحَبُّبُ إِلَيْكَ بِالنِّعَمِ وَتَتَمَقَّقُ  
 إِلَيَّ بِالْمَعَاصِي، خَيْرِي إِلَيْكَ مُنْزَلٌ وَشُرْكَ إِلَيَّ صَاعِدٌ، وَلَا يَزَالُ مَلَكٌ كَرِيمٌ يَأْتِينِي  
 عِنْدَكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ بِعَمَلٍ قَبِيحٍ مِنْكَ! يَا بَنَ آدَمَ، لَوْ سَمِعْتَ وَصَفَكَ مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ  
 لَا تَعْلَمُ مِنَ الْمَوْصُوفِ لَسَارَعْتَ إِلَيَّ مَقْتِهِ. ٢

٦٦٥ . الأمالي بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب عليه السلام عن رسول الله ﷺ: أَوْحَى  
 اللَّهُ إِلَيَّ بَعْضَ أَنْبِيَائِهِ فِي بَعْضِ وَحْيِهِ إِلَيْهِ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَأَقْطَعَنَّ أَمَلَ كُلِّ مُؤْمِلٍ  
 غَيْرِي بِالْإِيَّاسِ، وَلَا كَسُوتَهُ تَوْبَ الْمَدْلَةِ فِي النَّاسِ، وَلَا يُبْعِدُنُهُ مِنْ فَرْجِي وَفَضْلِي،  
 أَيُّومُلُ عَبْدِي فِي الشَّدَائِدِ غَيْرِي، أَوْ يَرْجُو سِوَايَ! وَأَنَا الْغَنِيُّ الْجَوَادُ، بِيَدِي مَفَاتِيحُ  
 الْأَبْوَابِ وَهِيَ مُغْلَقَةٌ، وَبَابِي مَفْتُوحٌ لِمَنْ دَعَانِي، أَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّهُ مَا أَوْهَنْتُهُ نَائِبَةٌ لَمْ يَمْلِكْ  
 كَشْفَهَا عَنْهُ غَيْرِي، فَمَا لِي أَرَاهُ بِأَمَلِهِ مُعْرَضاً عَنِّي؟! قَدْ أُعْطِيْتُهُ بِجُودِي وَكَرَمِي مَا لَمْ

١ . المعجم الصغير: ج ١ ص ٢٥١، المعجم الأوسط: ج ٥ ص ١١٩ ح ٤٨٤٥ كلاهما عن زيد العلوي عن الإمام  
 الصادق عن أبيه عن جده عليه السلام، حلية الأولياء: ج ٣ ص ٢٠٢ عن زيد بن علي عن الإمام الصادق عن أبيه عن  
 جده عنه عليه السلام، الأمالي للطوسي: ص ٥٩٠ ح ١٢٢٤ عن عيسى بن عبد الله العلوي عن أبيه عن الإمام الصادق  
 عن أبيه عن جده عنه عليه السلام وليس فيه ذيله من «وعش»، بحار الأنوار: ج ٧١ ص ١٨١ ح ٥٤.

٢ . عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٢٨ ح ١٨، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص ٨١ ح ٤٢٤ كلاهما عن أحمد بن عامر  
 الطائي عن الإمام الرضا عن أبيه عليه السلام، الأمالي للطوسي: ص ١٢٦ ح ١٩٧، كنز الفوائد: ج ١ ص ٣٥٠  
 كلاهما عن داود بن سليمان الغازي عن الإمام الرضا عن أبيه عنه عليه السلام وكلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٧٣  
 ص ٢٥٢ ح ٥٠.

۶۶۳. المعجم الصغير - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام :- پیامبر خدا فرمود: «جبرئیل علیه السلام به من گفت: "ای محمد! هر که را می‌خواهی دوست داشته باش، که از او جدا خواهی شد و هر کاری می‌خواهی بکن، که آن را خواهی دید و هر اندازه می‌خواهی زندگی کن، که سرانجام خواهی مُرد"».

۶۶۴. عیون اخبار الرضا علیه السلام - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام :- پیامبر خدا فرمود: «خدای - تبارک و تعالی - می‌فرماید: "ای آدمی زاده! به من انصاف نمی‌دهی؟! من با نعمت‌ها با تو دوستی می‌ورزم و تو با معصیت‌ها با من دشمنی می‌کنی. خیر من به سوی تو فرو می‌آید و شرّ تو به سوی من بالا می‌آید. هماره، فرشته‌ای بزرگوار، هر روز و شب، از تو کاری زشت را برای من می‌آورد. ای آدمی زاده! اگر صفت خود را از زبان دیگری می‌شنیدی و موصوف را نمی‌شناختی، خیلی زود، دشمنش می‌شدی"».

مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی

۶۶۵. الأملی، طوسی - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :- خداوند به یکی از پیامبرانش در یکی از وحی‌هایش چنین فرمود: «به عزّت و جلالم سوگند، آرزوی هر آرزومندی را که چیز دیگری غیر از خودم باشد، با یأس می‌گسّلم و میان مردم، جامه خواری بر تن او می‌کنم و او را از گشایش و فضل خودم دور می‌دارم. آیا بنده من در گرفتاری‌ها، به غیر من دل می‌بندد یا جز مرا امید می‌برد، در حالی که منم بی‌نیاز بخشنده و کلید درهای بسته به دست من است و درگاهم به روی کسی که مرا می‌خواند، گشوده است؟! آیا نمی‌داند مصیبتی که او را به زانو درآورده است، کس دیگری جز من، نمی‌تواند برطرف سازد؟ پس چرا می‌بینم از من روی گردانده و به دیگری امید دارد؟! به بخشش

يَسْأَلُنِي، فَأَعْرَضَ عَنِّي وَلَمْ يَسْأَلْنِي، وَسَأَلَ فِي نَائِبَتِهِ غَيْرِي! وَأَنَا اللَّهُ أَبْتَدِي بِالْعَطِيَّةِ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ، أَفَأَسْأَلُ فَلَا أُجِيبُ؟ كَلَّا، أَوْلَيْسَ الْجُودُ وَالْكَرَمُ لِي؟ أَوْلَيْسَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ بِيَدِي؟ فَلَوْ أَنَّ أَهْلَ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَأَرْضِينَ سَأَلُونِي جَمِيعاً فَأَعْطَيْتُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مَسْأَلَتَهُ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي مِثْلَ جَنَاحِ بَعُوضَةٍ، وَكَيْفَ يَنْقُصُ مُلْكُ أَنَا قِيَمَةُ<sup>١</sup>؟! فَيَا بُؤْساً لِمَنْ عَصَانِي وَلَمْ يُرَاقِبْنِي<sup>٢</sup>.

٦٦٦ . الأماي بإسناده عن الحسين بن علي<sup>عليه السلام</sup>: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ<sup>عليه السلام</sup>: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ<sup>صلى الله عليه وآله</sup>: قَالَ اللَّهُ<sup>تعالى</sup>: يَا بَنَ آدَمَ، كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُ، وَكُلُّكُمْ عَائِلٌ<sup>٣</sup> إِلَّا مَنْ أَغْنَيْتُ، وَكُلُّكُمْ هَالِكٌ إِلَّا مَنْ أَنْجَيْتُ، فَاسْأَلُونِي أَكْفِيكُمْ وَأَهْدِيكُمْ سَبِيلَ رُشْدِكُمْ.

فَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْفَاقَةُ وَلَوْ أَغْنَيْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الصَّحَّةُ وَلَوْ أَمْرَضْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ، وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْمَرَضُ وَلَوْ أَصْحَحْتُ جِسْمَهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ، وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِي وَقِيَامِ اللَّيْلِ لِي، فَأَلْقَى عَلَيْهِ النَّعَاسَ نَظْراً مِنِّي لَهُ، فَيَرْقُدُ حَتَّى يُصْبِحَ وَيَقُومُ حِينَ يَقُومُ وَهُوَ مَاقِتٌ<sup>٤</sup> لِنَفْسِهِ زَارٍ<sup>٥</sup> عَلَيْهَا، وَلَوْ خَلَيْتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَا يُرِيدُ لَدَخَلَهُ

١ . القِيَمَةُ عَلَى الشَّيْءِ: الْمَسْتَوْلِي عَلَيْهِ (مَجْمَعُ الْبَحْرِينَ: ج ٣ ص ١٥٣٢ «قوم»).

٢ . الأماي للطوسي: ص ٥٨٤ ح ١٢٠٨، عِدَّةُ الدَّاعِي: ص ١٢٣، تَنْبِيهِ الْخَوَاطِر: ج ٢ ص ٧٣، أَعْلَامُ الدِّين: ص ٢١٢ وَالثَّلَاثَةُ الْآخِرَةُ نَحْوَهُ وَكُلُّهَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ<sup>عليه السلام</sup>، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ٧١ ص ١٥٤ ح ٦٧ وَرَاجِع: صَحِيفَةُ الْإِمَامِ الرِّضَا<sup>عليه السلام</sup>: ص ٢٧٦ ح ٢٠.

٣ . الْعَائِلُ: هُوَ الْفَقِيرُ (النِّهَايَةُ: ج ٣ ص ٣٢٣ «عول»).

٤ . الْمَقْتُ: أَشَدُّ الْبَغْضِ (النِّهَايَةُ: ج ٤ ص ٣٢٦ «مقت»).

٥ . الْأَزْدِرَاءُ: الْاِحْتِقَارُ وَالْاِنْتِقَاصُ وَالْعَيْبُ، وَهُوَ اِفْتِعَالٌ مِنْ زَرَبْتِ عَلَيْهِ (النِّهَايَةُ: ج ٢ ص ٣٠٢ «زرار»).

و کرم خود، چیزی را که نخواسته بود، به او عطا کردم؛ اما از من روی گرداند و از من نخواست و در مصیبتش از دیگری درخواست کرد و من خدا که عطا را قبل از درخواست می‌آغازم، اگر از من درخواست شود، اجابت نمی‌کنم؟ هرگز! آیا بخشش و کرم، از آن من نیست؟ آیا دنیا و آخرت به دست من نیست؟ پس اگر اهل هفت آسمان و زمین‌ها، همگی از من درخواست کنند و همه خواسته‌ها را اجابت کنم، این کار از دارایی من، به اندازه بالی مگسی کم نمی‌کند. چگونه دارایی‌ای که من سرپرست آنم، کاستی گیرد؟! بدا به حال کسی که نافرمانی مرا می‌کند و مرا نمی‌پاید!

۶۶۶. الأمانی، طوسی - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- پدرم علی، امیر مؤمنان، برایم از پیامبر خدا نقل کرد، که خداوند تعالی فرمود: «ای آدمی زاده! همه شما گمراهید، جز آن که من بدو ره نمودم و همگی شما نیازمندید، جز آن که من، بی‌نیازش کردم و همه شما هلاکید، جز آن که من، نجاتش دادم. پس از من بخواهید تا کفایتان کنم و به راه هدایتان، رهنمون شوم.

بی‌گمان، برخی از بندگان مؤمنم را جز نیازمندی به سامان نمی‌آورد و اگر او را بی‌نیازش کنم، همین، او را تباه می‌کند. برخی از بندگانم را جز تن‌درستی، به سامان نمی‌کند و اگر بیمارش کنم، او را تباه می‌کند. برخی از بندگانم را جز بیماری، به سامان نمی‌کند و اگر تن‌درستش کنم، تباهش می‌سازد. کسی از بندگانم هست که در عبادت من و شب‌زنده‌داری برای من می‌کوشد و من از سرِ عنایت به او، خواب را بر او مسلط می‌کنم و تا صبح می‌خوابد و چون برمی‌خیزد، با نفس خود، بد است و او را خوار می‌شمارد و اگر چنین نمی‌کردم و به خواسته‌اش (شب‌زنده‌داری) می‌رسید، شیفتگی به عملش او را می‌گرفت و

الْعُجْبُ بِعَمَلِهِ، ثُمَّ كَانَ هَلَاكُهُ فِي عُجْبِهِ وَرِضَاهُ مِنْ نَفْسِهِ، فَيَظُنُّ أَنَّهُ قَدْ فَاقَ الْعَابِدِينَ  
وَجَازَ بِاجْتِهَادِهِ حَدَّ الْمُقْصَّرِينَ، فَيَتَّبَعُهُ بِذَلِكَ مِنِّي وَهُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ.

فَلَا يَتَّكِلِ الْعَامِلُونَ عَلَى أَعْمَالِهِمْ وَإِنْ حَسُنَتْ، وَلَا يَبْأَسِ الْمُذْنِبُونَ مِنْ مَغْفِرَتِي  
لِذُنُوبِهِمْ وَإِنْ كَثُرَتْ، لَكِنْ بِرَحْمَتِي فَلْيَتَّقُوا، وَلِفَضْلِي فَلْيَرْجُوا، وَإِلَى حُسْنِ نَظْرِي  
فَلْيَطْمَئِنُّوا، وَذَلِكَ أَنِّي أَدْبُرُ عِبَادِي بِمَا يُصْلِحُهُمْ، وَأَنَا بِهِمْ لَطِيفٌ خَبِيرٌ<sup>١</sup>.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های علوم اسلامی

١ . الأملی للطوسی: ص ١٦٦ ح ٢٧٨ عن داوود بن سلیمان عن الإمام الرضا عن أبانہ رضی اللہ عنہ، صحیفۃ الإمام  
الرضا رضی اللہ عنہ: ص ٢٨٧ ح ٣٣، بحار الأنوار: ج ٧١ ص ١٤٠ ح ٣١ وراجع: الکافی: ج ٢ ص ٦٠ ح ٤.

این خودپسندی، سبب هلاک او می‌شد و گمان می‌کرد که بر عابدان، فائق آمده و با کوشش خود، از تقصیر در عبادت در گذشته است و به همین سبب، از من دور می‌شد و می‌پنداشت که به من، نزدیک می‌شود.

پس عمل‌کنندگان، بر اعمال خود تکیه نکنند، هر چند [عملشان] نیکو باشد و گناهکاران از آمرزش من نسبت به گناهانشان، ناامید نشوند، هر چند [گناهانشان] فراوان باشد؛ بلکه بر رحمت من، اعتماد کنند و به فضل من، امیدوار باشند و به حُسن نظر من، اطمینان کنند؛ چرا که من بندگانم را آن گونه که به صلاحشان است، اداره می‌کنم و من نسبت به آنها باریک‌بین و آگاهم.



## الفصل الثاني

# جوامع الحكم النبوية

٦٦٧ . الخصال بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: إن رسول الله صلى الله عليه وآله أوصى إلى أمير المؤمنين علي عليه السلام بن أبي طالب عليه السلام وكان فيما أوصى به أن قال له:

يا علي، من حفظ من أممي أربعين حديثاً يطلب بذلك وجه الله صلى الله عليه وآله والدار الآخرة، حشره الله يوم القيامة مع النبيين والصديقين والشهداء والصالحين وحسن أولئك رفيقاً.

فقال علي عليه السلام: يا رسول الله، أخبرني ما هذه الأحاديث؟

فقال: أن تؤمن بالله وحده لا شريك له، وتعبده ولا تعبد غيره، وتقيم الصلاة يؤضوء سابغ في مواقيتها ولا تؤخرها؛ فإن في تأخيرها من غير علة غضب الله صلى الله عليه وآله، وتؤدي الزكاة، وتصوم شهر رمضان، وتحج البيت إذا كان لك مال وكنت مستطيعاً. وألا تعق والدك، ولا تأكل مال اليتيم ظلماً، ولا تأكل الربوا، ولا تشرب الخمر ولا شيئاً من الأشربة المسكرة، ولا تزني، ولا تلوط، ولا تمشي بالثيمنة<sup>١</sup>، ولا تحلف بالله كاذباً، ولا تسرق، ولا تشهد شهادة الزور لأحد قريباً أو بعيداً.

١ . الثيمنة: هي نقل الحديث من قوم إلى قوم على جهة الإفساد والشر (النهاية: ج ٥ ص ١٢٠ «نعم»).

## فصل دوم

# حکمت های جامع نبوی

۶۶۷. الخصال - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- پیامبر خدا به امیر مؤمنان علی علیه السلام سفارش کرد و از جمله فرمود: «ای علی! هر کس از امتم چهل حدیث را برای خدا و سرای آخرت حفظ کند، خداوند، روز قیامت، او را با پیامبران، صدیقان (مؤمنان راستین) و شهیدان و شایستگان - که بهترین همراهان هستند -، محشور می کند».

علی علیه السلام گفت: ای پیامبر خدا! به من بگو این احادیث چه هستند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این که به خدای یگانه بی انباز، ایمان بیاوری و او را پرستی و جز او را نپرستی و نماز را با وضویی شاداب و کامل و در وقت خود و بدون تأخیر، به جا آوری که در تأخیر آن و [بیرون وقت خواندن] بدون علت، خشم خدای صلی الله علیه و آله است.

زکات را پردازی و ماه رمضان را روزه بگیری و چون ثروتمند و مستطیع بودی، حج بگزاری. پدر و مادرت را نافرمانی نکنی و مال یتیم را به ستم نخوری. ربا نخوری و شراب و هیچ یک از نوشیدنی های مست کننده را ننوشی. زنا و لواط و سخن چینی نکنی و به خدا، سوگند دروغ منخوری. دزدی مکنی، گواهی دروغ

وَأَنْ تَقْبَلَ الْحَقَّ مِمَّنْ جَاءَ بِهِ صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا، وَأَلَّا تَرَكْنَ إِلَى ظَالِمٍ وَإِنْ كَانَ حَمِيمًا قَرِيبًا، وَأَلَّا تَعْمَلَ بِالْهَوَى، وَلَا تَقْدِفَ الْمُحَصَّنَةَ، وَلَا تُرَائِي؛ فَإِنَّ أَيْسَرَ الرِّيَاءِ شِرْكٌ بِاللَّهِ ﷻ.

وَأَلَّا تَقُولَ لِقَصِيرٍ: يَا قَصِيرُ، وَلَا لِطَوِيلٍ: يَا طَوِيلُ؛ تُرِيدُ بِذَلِكَ عَيْبَهُ، وَأَلَّا تَسْحَرَ مِنْ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ، وَأَنْ تُصِيرَ عَلَى الْبَلَاءِ وَالْمُصِيبَةِ، وَأَنْ تَشْكُرَ نِعْمَ اللَّهِ الَّتِي أَنْعَمَ بِهَا عَلَيْكَ، وَأَلَّا تَأْمَنَ عِقَابَ اللَّهِ عَلَى ذَنْبِ تُصِيْبُهُ، وَأَلَّا تَقْنَطَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَأَنْ تَتُوبَ إِلَى اللَّهِ ﷻ مِنْ ذُنُوبِكَ؛ فَإِنَّ التَّائِبَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ، وَأَلَّا تُصِرَّ عَلَى الذُّنُوبِ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ فَتَكُونَ كَالْمُسْتَهْزِئِ بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرُسُلِهِ.

وَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ، وَأَنَّ مَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُ لِيُصِيبَكَ، وَأَلَّا تَطْلُبَ سَخَطَ الْخَالِقِ بِرِضَى الْمَخْلُوقِ، وَأَلَّا تُؤْتِرَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ؛ لِأَنَّ الدُّنْيَا فَائِتَةٌ وَالْآخِرَةُ الْبَاقِيَةُ، وَأَلَّا تَبْخَلَ عَلَى إِخْوَانِكَ بِمَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ، وَأَنْ تَكُونَ سَرِيرَتُكَ كَعَلَانِيَتِكَ، وَأَلَّا تَكُونَ عِلَانِيَتُكَ حَسَنَةً وَسَرِيرَتُكَ قَبِيحَةً، فَإِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ مِنَ الْمُنَافِقِينَ.

وَأَلَّا تَكْذِبَ، وَأَلَّا تُخَالِطَ الْكَذَّابِينَ، وَأَلَّا تَغْضَبَ إِذَا سَمِعْتَ حَقًّا، وَأَنْ تُؤَدِّبَ نَفْسَكَ وَأَهْلَكَ وَوَلَدَكَ وَجِيرَانَكَ عَلَى حَسَبِ الطَّاقَةِ، وَأَنْ تَعْمَلَ بِمَا عِلِمْتَ، وَلَا تُعَامِلَنَّ أَحَدًا مِنْ خَلْقِ اللَّهِ ﷻ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَنْ تَكُونَ سَهْلًا لِلْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَأَلَّا تَكُونَ جَبَّارًا عَنِيدًا، وَأَنْ تُكْتَبَرَ مِنَ التَّسْبِيحِ وَالتَّهْلِيلِ وَالدُّعَاءِ وَذِكْرِ الْمَوْتِ وَمَا بَعْدَهُ مِنَ الْقِيَامَةِ وَالْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَأَنْ تُكْتَبَرَ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَتَعْمَلَ بِمَا فِيهِ.

وَأَنْ تَسْتَغْنِمَ الْبِرَّ وَالْكَرَامَةَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَأَنْ تَنْظُرَ إِلَى كُلِّ مَا لَا تَرْضَى فِعْلَهُ لِنَفْسِكَ فَلَا تَفْعَلَهُ بِأَحَدٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَا تَعَلَّ مِنْ فِعْلِ الْخَيْرِ، وَأَلَّا تُثَقِّلَ عَلَى

برای هیچ کس، نزدیک یا دور، ندهی و حق را از هر کس که آن را آورد، کوچک باشد یا بزرگ، بپذیری.

به ستمکار تکیه مکنی، هر چند دوست و نزدیک باشد. به هوس‌ت عمل نکنی و به زن عقیف خویش‌نندار، تهمت نزنی. ریا نکنی که کمترین ریا، شرک به خدای ﷻ است. افراد کوتاه و بلند را به زبان عیب، کوتاه و بلند، نخوانی. هیچ یک از آفریدگان خدا را مسخره نکنی. بر بلا و مصیبت، شکیب ورزی و نعمت‌های الهی را که خداوند به تو داده، سپاس بگزاری. [خود را] از کیفر خدا بر گناهی که کرده‌ای، ایمن مپنداری. از رحمت خدا، ناامید نشوی و از گناهانت به سوی خدای ﷻ بازگردی که بازگردنده از گناهانش، مانند کسی است که گناهی ندارد. در کنار استغفار، بر گناهانت اصرار نورزی که همچون ریشخند کنندگان خدا و آیات الهی و پیامبرانش می‌شوی.

این را بدانی که آنچه به تو رسید، حتماً و بدون خطا می‌رسید و آنچه [به ظاهر] خطا نمود، نباید به تو می‌رسید و با رضایت آفریده، نارضایی آفریدگار را به دست نیاوری و دنیا را بر آخرت، مقدم نداری که دنیا فانی و آخرت، باقی است. بر برادرانت از آنچه در توان داری، بخل نورزی و درونت مانند برون‌ت باشد، نه این که ظاهرت، زیبا و باطنت، زشت باشد که اگر چنین کنی، از دوچهرگان خواهی بود.

دروغ‌نگویی و با دروغ‌گویان، درنیامیزی و چون سخن حقی شنیدی، خشم‌مگیری و خود، خانواده، فرزندان و همسایگانت را به اندازه‌توانت تربیت کنی. به آنچه می‌دانی، عمل کنی و با هیچ یک از خلق خدا، جز به حق، معامله نکنی. در برابر نزدیک و دور، نرم باشی، نه زورگو و لجباز. تسبیح و تهلیل و دعا را فراوان گویی و بسیار به یاد مرگ [و وقایع] و پس از آن از قیامت تا بهشت و دوزخ باشی. فراوان قرآن بخوان و به آن عمل کن.

نیکی به مردان و زنان مؤمن و گرامیداشت آنان را غنیمت بدان و بنگر هر چه را برای خود نمی‌پسندی، با هیچ یک از مؤمنان مکنی. از کار خیر، ملول مشو و

أَحَدٍ، وَالْأَتَمُّ عَلَى أَحَدٍ إِذَا أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ، وَأَنْ تَكُونَ الدُّنْيَا عِنْدَكَ سِجْنًا حَتَّى يَجْعَلَ اللَّهُ لَكَ جَنَّةً.

فَهَذِهِ أَرْبَعُونَ حَدِيثًا، مَنْ اسْتَقَامَ عَلَيْهَا وَحَفِظَهَا عَنِّي مِنْ أُمَّتِي دَخَلَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ، وَكَانَ مِنْ أَفْضَلِ النَّاسِ وَأَحَبَّهُمْ إِلَى اللَّهِ ﷺ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَالْوَصِيِّينَ، وَخَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا.<sup>١</sup>

٦٦٨ . دعائم الإسلام عن الإمام الحسين ﷺ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا بُنَيَّ! نَمِ عَلَى قَفَاكَ يَخْمُصُ<sup>٢</sup> بَطْنُكَ، وَاشْرَبِ الْمَاءَ مَصًّا يُمِرُّكَ أَكْلُكَ، وَاکْتَحِلْ وَتَرَأَ<sup>٣</sup> يُضِي لَكَ بَصْرُكَ، وَادَّهِنْ غَبًّا<sup>٤</sup> تَشَبَّهُهُ بِسُنَّةِ نَبِيِّكَ، وَاسْتَجِدِ النَّعَالَ فَإِنَّهَا خَلَائِلُ الرِّجَالِ، وَالْعَمَائِمُ فَإِنَّهَا تَبِجَانُ الْعَرَبِ، وَإِذَا طَبَخْتَ قَدْرًا فَأَكْثِرِ مَرَقَهَا، وَإِنْ لَمْ يُصَبْ جِيرَانُكَ مِنْ لَحْمِهَا أَصَابُوا مِنْ مَرَقِهَا؛ لِأَنَّ الْمَرَقَ أَحَدُ اللَّحْمِينَ، وَتَخْتَمِ بِالْيَاقُوتِ وَالْعَقِيقِ فَإِنَّهُ مَيَمُونٌ مُبَارَكٌ، فَكُلَّمَا نَظَرَ الرَّجُلُ فِيهِ إِلَى وَجْهِهِ يَزِيدُ نُورًا، وَالصَّلَاةُ فِيهِ سَبْعُونَ صَلَاةً، وَتَخْتَمُ فِي يَمِينِكَ فَإِنَّهَا مِنْ سُنَّتِي وَسُنَنِ الْمُرْسَلِينَ، وَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي، وَلَا تَخْتَمِ فِي الشَّمَالِ وَلَا بِغَيْرِ الْيَاقُوتِ وَالْعَقِيقِ.<sup>٥</sup>

٦٦٩ . تاريخ اليعقوبي: قِيلَ لِلْحُسَيْنِ ﷺ: مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟

قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَيَكْرَهُ سُفْسَافَهَا»، وَعَقَلْتُ عَنْهُ

١ . الخصال: ص ٥٤٣ ح ١٩ عن إسماعيل بن الفضل الهاشمي، وإسماعيل بن أبي زياد جميعاً عن الإمام

الصادق عن آبائه ﷺ، بحار الأنوار: ج ٢ ص ١٥٤ ح ٧.

٢ . تحييض: إذا كان ضامر البطن (النهاية: ج ٢ ص ٨٠ «مخص»).

٣ . يتحقق الاكتحال بإدخال الميل في المكحلة وإخراجه منها ثم إمراره بالعين. والمراد هو أن عدد إمرار الميل في العين فرد لا زوج.

٤ . الغب: من أورد الإبل؛ أن ترد الماء يوماً، وتدعه يوماً، ثم تعود (النهاية: ج ٣ ص ٣٣٦ «غيب»).

٥ . دعائم الإسلام: ج ٢ ص ١٦٤ ح ٥٩١.

٦ . السفساف: الأمر الحقيق، والرديء من كل شيء (النهاية: ج ٢ ص ٣٧٤ «سفسف»).

سربار هیچ کس مباش و چون به کسی نعمتی بخشیدی، بر او منت مگذار و دنیا نزد تو، زندانی باشد که از آن به سوی بهشت می‌روی.

این، چهل حدیث است که هر کس از امتم بر آن پایداری ورزد و آنها را حفظ کند، به رحمت الهی وارد بهشت می‌شود و پس از پیامبران و اوصیا، محبوب‌ترین مردم نزد خدای ﷻ است و خدا، او را روز قیامت با پیامبران، صدیقان، شهیدان و شایستگان - که بهترین همراهان اند -، محشور می‌کند.

۶۶۸. دعائم الإسلام - از امام حسین ﷺ - : پیامبر خدا به من فرمود: «ای پسر عزیزم! بر پشت بخواب تا شکمت کوچک شود. آب را بمک تا غذا گوارایت شود. سر مه را فرد (یک، سه، پنج... بار) <sup>۱</sup> بکش تا دیده‌ات روشن شود. یک روز در میان، روغن بمال <sup>۲</sup> تا به مانند سنت پیامبرت رفتار کرده باشی. کفش خوب به پا کن که زینت پای مردان است و نیز عمامه بگذار که تاج عرب است. چون آب گوشت پختی، آبش را زیاد بریز تا اگر گوشتش به همسایگان نرسید، از آبش به آنها برسد؛ زیرا آب گوشت هم مانند خود گوشت [با خاصیت] است. انگشتر یاقوت و عقیق به دست کن که خجسته و بابرکت است و هر بار که مرد به آن بنگرد، بر نور سیمایش می‌افزاید و نماز با آن، هفتاد نماز به شمار می‌آید. انگشتر را به دست راست بکن که سنت من و فرستادگان خداست و هر کس از سنت من روی گرداند، از من نیست. انگشتر را به دست چپ مکن و از غیر یاقوت و عقیق هم نباشد».

۶۶۹. تاریخ یعقوبی: به امام حسین ﷺ گفته شد: از پیامبر خدا چه شنیده‌ای؟

فرمود: «شنیدم که می‌فرماید: "خداوند، کارهای بزرگ و والا را دوست

۱. سر مه کشیدن، یعنی فرو بردن میل در سر مه‌دان و سپس کشیدن آن به چشم، و در این جا، منظور، این است که عدد این کشیدن‌ها، فرد باشد، نه زوج.

۲. برای دیدن احادیث متعددی توصیه به «چرب کردن پوست بدن» و «روغن زدن به موی سر و ابرو»، رک: دانش‌نامه احادیث پزشکی: ج ۱ ص ۱۵۱ و ۲۵۱-۲۵۴.

أَنَّهُ يُكَبِّرُ فَأَكْبُرُ خَلْفَهُ، فَإِذَا سَمِعَ تَكْبِيرِي أَعَادَ التَّكْبِيرَ حَتَّى يُكَبِّرَ سَبْعًا، وَعَلَّمَنِي «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، وَعَلَّمَنِي الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ.

وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ يَرْفَعَهُ، وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ يَضَعُهُ، وَمَنْ يُخْلِصِ نَيْتَهُ لِلَّهِ يُزِنَهُ، وَمَنْ يَتَّقِ بِمَا عِنْدَ اللَّهِ يُغْنِهِ، وَمَنْ يَتَعَزَّزْ عَلَى اللَّهِ يُدْلِهِ»<sup>١</sup>.

٦٧٠. كثر العقال عن فاطمة بنت الحسين عن أبيها عن جدّها علي بن أبي طالب عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ: إِحْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظَكَ، إِحْفَظِ اللَّهَ تَجِدَهُ أَمَامَكَ، تَعْرِفْ إِلَى اللَّهِ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفَكَ فِي الشُّدَّةِ، وَإِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعْنَتْ فَاسْتَعِنِ بِاللَّهِ.

جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَلَوْ جَهَدَ الْخَلَائِقُ أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَكْتُبُهُ اللَّهُ عَلَيْكَ لَمْ يَقْدِرُوا، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَعْمَلَ لِلَّهِ بِالرِّضَا بِالْيَقِينِ فَاعْمَلْ، وَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَإِنَّ فِي الصَّبْرِ عَلَى مَا تَكَرَّرَ خَيْرًا كَثِيرًا، وَعَلِمَ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ، وَأَنَّ الْفَرْجَ مَعَ الْكُرْبِ، وَأَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا<sup>٢</sup>.

٦٧١. حلية الأولياء بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ خَطِيبًا عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلِيٌّ غَيْرِنَا كُتِبَ، وَكَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلِيٌّ غَيْرِنَا وَجَبَ، وَكَأَنَّ الَّذِي نُشِيعُ مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفَرٌ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ، نَأْكُلُ ثَرَاتِهِمْ كَأَنَّا مُخْلَدُونَ بَعْدَهُمْ، قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظَةٍ، وَأَمِنَّا كُلَّ جَائِحَةٍ.

طوبى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنِ عُيُوبِ النَّاسِ. طوبى لِمَنْ طَابَ مَكْسَبُهُ، وَصَلَحَتِ سِرِيرَتُهُ، وَحَسُنَتْ عَلَانِيَتُهُ، وَاسْتَقَامَتِ طَرِيقَتُهُ. طوبى لِمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ مِنْ غَيْرِ

١. تاريخ اليعقوبي: ج ٢ ص ٢٤٦.

٢. كثر العقال: ج ١٦ ص ١٣٦ ح ٢٤١٦٥.

می‌دارد و کارهای پست را ناپسند می‌شمرد."

به یاد دارم که او تکبیر گفت و من، پشت سر او تکبیر گفتم. چون تکبیر مرا شنید، دوباره و تا هفت بار تکبیر گفت و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، و نیز نمازهای پنجگانه را به من آموخت. شنیدم که می‌فرماید: "هر کس از خدا اطاعت کند، او را برمی‌کشد و هر کس نافرمانی‌اش کند، او را فرو می‌کشد. هر کس نیتش را برای خدا خالص کند، او را می‌آراید و هر کس به آنچه نزد خداست، اعتماد کند، بی‌نیازش می‌سازد و هر کس به خدا بزرگی فروشد، خوارش می‌کند».

۶۷۰. کنز العمال - به نقل از فاطمه دختر امام حسین، از امام حسین، از امام علی (علیه السلام) - : پیامبر خدا به عبد الله بن عباس فرمود: «خدا را پاس بدار، خدا حفظت می‌کند. خدا را پاس بدار، او را پیش روی خود می‌یابی. خود را به هنگام آسایش به خدا بشناسان، در گرفتاری، تو را می‌شناسد و چون درخواستی داشتی، از خدا بخواه و چون کمک خواستی، از خدا بخواه».

هر چه بر قلم خدا رفته، تا روز قیامت، همان می‌شود. پس اگر همه مردمان بکوشند که به تو سودی برسانند که خدا آن را برایت ننوشته است، نمی‌توانند. اگر می‌توانی با رضایت به این باور برای خدا کار کنی، بکن و اگر نتوانستی، در صبر بر آنچه ناخوش داری، خیر فراوانی است و بدان که پیروزی، با صبر همراه است و گشایش، با سختی و با عسرت، آسانی است.

۶۷۱. حلیة الأولیاء - به سندش، از امام حسین (علیه السلام) - : پیامبر خدا را دیدم که به سخن برای یارانش ایستاد و فرمود: «ای مردم! گویی که مرگ بر غیر ما نوشته شده است. گویی که حق آن، بر غیر ما واجب شده است. گویی مردگانی را که تشییع می‌کنیم، مسافرنده و به زودی به سوی ما باز می‌گردند. میراثشان را چنان می‌خوریم که گویی پس از آنان، همیشه می‌مانیم. هر عبرتی را از یاد برده‌ایم و خود را از هر هلاک‌کننده‌ای، ایمن می‌پنداریم».

خوشا به حال کسی که عیب خودش، او را از پرداختن به عیب‌های مردم، باز داشته است! خوشا به حال کسی که کسبش پاک، درونش به سامان، بُرونش نیکو و راهش راست

است!

مَنْقَصَةٍ، وَأَنْفَقَ مِمَّا جَمَعَهُ مِنْ غَيْرِ مَعْصِيَةٍ، وَخَالَطَ أَهْلَ الْفِقْهِ وَالْحِكْمَةِ، وَرَحِمَ أَهْلَ الدُّلِّ وَالْمَسْكِنَةِ. وَطُوبَى لِمَنْ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ، وَوَسِعَتْهُ السُّنَّةُ وَلَمْ يَعْدِلْ عَنْهَا إِلَى بِدْعَةٍ<sup>١</sup>.

٦٧٢. الفردوس عن الحسين بن علي عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ أَخْرَجَهُ اللهُ مِنَ ذُلِّ الْمَعَاصِي إِلَى عِزِّ التَّقْوَى، أَغْنَاهُ اللهُ بِمَا مَلَ، وَأَعَزَّهُ بِمَا عَشِيرَةٍ، وَأَنَسَهُ بِمَا بَشَرٍ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَحِ مِنْ طَلَبِ الْمَعِيشَةِ رَحَى اللهُ بِأَلِّهِ، وَنَعَّمَ<sup>٢</sup> عِيَالَهُ، وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا ثَبَّتَ اللهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ، وَأَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ، وَبَصَّرَهُ دَاءَهَا وَدَوَاءَهَا وَعُيُوبَهَا، وَأَخْرَجَهُ اللهُ سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ<sup>٣</sup>.

٦٧٣. الأُمالي بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله: مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللهِ إِبْرَادُ الْأَكْبَادِ<sup>٤</sup> الْحَارَّةِ، وَإِشْبَاعُ الْأَكْبَادِ الْجَائِعَةِ، وَالَّذِي نَفْسٌ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يُؤْمِنُ بِبَيْتِ شَيْعَانَ وَأَخُوهُ - أَوْ قَالَ: جَارُهُ - الْمُسْلِمِ جَائِعٌ<sup>٥</sup>.

٦٧٤. الأُمالي بإسناده عن الإمام الشهيد الحسين بن علي عن أبيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللهِ إِيمَانٌ لَا شَكَّ فِيهِ، وَعَزْوٌ

١. حلية الأولياء: ج ٣ ص ٢٠٢ عن محمد بن جعفر عن أبيه الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام وراجع: مسند الشهاب: ج ١ ص ٣٥٨ ح ٦١٤.

٢. في المصدر: «ويعم»، والتصويب من فردوس الأخبار: ج ٤ ص ٢١٢ ح ٦١٧٨.

٣. الفردوس: ج ٣ ص ٥٦٣ ح ٥٧٦٦ وراجع: حلية الأولياء: ج ٣ ص ١٩١ وكتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٤١٠ ح ٥١٩٠ والأُمالي للطوسي: ص ٧٢١ ح ١٥٢١ وتعف العقول: ص ٥٧.

٤. إيراد الأكباد الحزني: يعني بالماء، لأن الكبد موضع الحرارة (مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٥٤٣ «كبد»).

٥. الأُمالي للطوسي: ص ٥٩٨ ح ١٢٤١ عن حميد بن جنادة العجلي عن الإمام الباقر عن أبيه عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٧٤ ص ٣٦٩ ح ٥٨.

خوشا به حال کسی که برای خدا فروتنی می‌کند، بی‌آن که کاستی پذیرد و از آنچه بدون گناه گِرد آورده است، انفاق می‌کند و با ژرفکاروان در دین و دانایان درمی‌آمیزد و بر افتادگان و بینوایان، رحمت می‌آورد!

خوشا به حال کسی که زیادی مالش را انفاق کند و زیادیِ گفتارش را نگاه دارد و در دامنهٔ سنت بماند و از آن به بدعت نگراید!.

۶۷۲. الفردوس - از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :- هر کس را که خداوند از خواری گناهان به عزتِ پرهیزگاری درآورد، او را بی‌نیاز گرداند، بی‌آن که ثروتی داشته باشد و عزیز و قدرتمندش کند، بی‌آن که ایل و تباری داشته باشد و از تنهایی به درش آورد، بی‌آن که کسی با او همدم شود.

هر کس از طلب روزی خجالت نکشد، خداوند، خاطرش را آسوده می‌کند و عیالش را تأمین می‌کند. هر کس به دنیا بی‌رغبت شود، خداوند، حکمت را در دلش استوار می‌سازد و زبانش را به آن گویا می‌کند و عیب‌های دنیا و درد و درمان آن را به وی می‌شناساند و او را سالم از دنیا به سرای سلامت (بهشت) می‌برد.

۶۷۳. الأمالی، طوسی - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام، از پیامبر صلی الله علیه و آله :- از برترین عمل‌ها نزد خداوند صلی الله علیه و آله خُنک کردن جگر سوزان [یا آب] و سیر کردن شکم‌های گرسنه است. سوگند به کسی که جان محمد به دست اوست، بنده‌ای که خود، سیر بخوابد و برادر (/ همسایهٔ مسلمانش) گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است.

۶۷۴. الأمالی، مفید - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام :- پیامبر خدا فرمود: «برترین عمل نزد خداوند، ایمان بدون تردید، جنگ بدون خیانت در غنیمت

لا غُلُولٌ<sup>١</sup> فيه، وَحَجٌّ مَبْرُورٌ. وَأَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَحْسَنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ  
وَنَصَحَ لِسَيِّدِهِ، وَرَجُلٌ عَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِبَادَةٍ<sup>٢</sup>.

٦٧٥ . النوادر بإسناده عن الحسين عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا طَلَّاقَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ نِكَاحٍ، وَلَا عِتْقَ  
إِلَّا مِنْ بَعْدِ مِلْكٍ، وَلَا صَمْتَ مِنْ غُدُوَّةٍ إِلَى اللَّيْلِ، وَلَا وِصَالَ فِي صِيَامٍ، وَلَا رَضَاعَ  
بَعْدَ فِطَامٍ، وَلَا يُتَمَّ بَعْدَ حُلْمٍ، وَلَا يَمِينٌ لِامْرَأَةٍ مَعَ زَوْجِهَا، وَلَا يَمِينٌ لَوَالِدٍ مَعَ وَالِدِهِ،  
وَلَا يَمِينٌ لِلْمَمْلُوكِ مَعَ سَيِّدِهِ<sup>٣</sup>، وَلَا تَعْرُبٌ<sup>٤</sup> بَعْدَ هِجْرَةٍ، وَلَا يَمِينٌ فِي قَطِيعَةٍ رَجِمَ، وَلَا  
يَمِينٌ فِيمَا لَا يُمْلِكُ، وَلَا يَمِينٌ فِي مَعْصِيَةٍ، وَلَوْ أَنَّ غُلَامًا حَجَّ عَشْرَ حَجَجٍ ثُمَّ احْتَلَمَ  
كَانَتْ عَلَيْهِ فَرِيضَةُ الْإِسْلَامِ إِذَا اسْتَطَاعَ إِلَى ذَلِكَ، وَلَوْ أَنَّ مَكَاتِبًا أَدَّى مَكَاتِبَتَهُ ثُمَّ بَقِيَ  
عَلَيْهِ أَوْقِيَةٌ<sup>٥</sup> رُدَّ فِي الرَّقِّ<sup>٦</sup>.

٦٧٦ . الخصال بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: لَمَّا افْتَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَيْبَرَ، دَعَا بِقَوْسِيهِ  
فَأَثَكَا عَلَى سَيْبِهَا<sup>٧</sup>، ثُمَّ حَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، وَذَكَرَ مَا فَتَحَ اللَّهُ لَهُ وَنَصَرَهُ بِهِ، وَنَهَى

١ . الغلُولُ: هو الخيانة في المغنم والسرقة من الغنيمة قبل القسمة (النهاية: ج ٣ ص ٣٨٠ «غلل»).

٢ . الأُمالي للمفيد: ص ٩٩ ح ١ عن داوود بن سليمان الغازي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، صحيفة الإمام  
الرضا عليه السلام: ص ٨٣ ح ٨، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٢٨ ح ٢٠ وفيه «عيال» بدل «عبادة» وكلاهما عن  
أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٦٩ ص ٣٩٣ ح ٧٥.

٣ . قد يكون اليمين بمعنى النذر، وعلى هذا فالمراد منه ألا يجوز للمرأة أن تنذر شيئاً من مال زوجها بدون  
إذنه.

٤ . التَّعْرُبُ بعد الهجرة: هو أن يعود الرجل إلى البادية ويقوم مع الأعراب بعد أن كان مهاجراً (النهاية: ج ٣  
ص ٢٠٢ «عرب»).

٥ . في المصدر: «رَقِيَّتُهُ» بدل «أوقية»، والتصويب من مستدرک الوسائل: ج ١٦ ص ١٣ ح ١٨٩٧٥.

٦ . النوادر للراوندي: ص ٢٢٣ ح ٢٥٣ عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، الجعفریات: ص ١١٣.

٧ . سَيْبَةُ القوس: ما عَطِيفٌ من طرفيها ولها سَيْتَانِ (النهاية: ج ٢ ص ٢٣٥ «سبية»).

و حجّ مقبول است. نخستین واردشونده به بهشت، بنده‌ای زرخرید است که عبادت پروردگارش را نیکو انجام می‌دهد و خیرخواه آقای خویش و مردی عقیف، خویش‌تندار و عابد است».

۶۷۵. النوادر - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: طلاق، تنها پس از ازدواج، و آزادی برده تنها پس از تملک او، تحقق پذیر است. خاموشی از صبح تا شب و روزه‌داری به صورت پیوسته [و بدون اخطار تا دو روز]، ممنوع است. پس از پایان دوره شیرخوارگی، دیگر شیر خوردن، موجب حرمت رضاعی نمی‌شود. با احتلام و بلوغ، یتیمی [نیازمند قیم] نیست. زن را با [وجود] شوهر، فرزند را با [وجود] پدر و برده را با [وجود] مولا، نذری نیست.<sup>۱</sup> مسلمان، حق ندارد پس از هجرت، بادیه‌نشین و جاهل به احکام گردد. سوگند خوردن برای قطع رَحِم و در باره آنچه ملک انسان نیست و نیز در نافرمانی خدا، اعتباری ندارد. اگر پسری ده حج بگزارد، سپس به بلوغ برسد، هنوز به شرط توانایی، حَجَّة الإسلام بر او واجب است اگر برده مکاتبی، مبلغ قرارداد آزادی‌اش را پرداخت کند و تنها چند رطل از بدهی‌اش مانده باشد، همچنان در بردگی، باقی است».

۶۷۶. الخصال - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- چون پیامبر خدا خیبیر را فتح کرد، کمانش را خواست و بر خَم آن تکیه داد و پس از حمد و ثنای الهی و بازگویی

۱. یعنی زن از مال شوهرش بدون اذن او نمی‌تواند نذر کند.

عَنْ خِصَالٍ تِسْعَةٍ: عَنْ مَهْرِ الْبَغِيِّ، وَعَنْ كَسْبِ الدَّائِبَةِ - يَعْنِي عَسْبَ الْفَعْلِ - وَعَنْ خَاتِمِ الذَّهَبِ، وَعَنْ تَمَنِ الْكَلْبِ، وَعَنْ مَيَاثِرِ الْأَرْجُوَانِ<sup>٢</sup>... وَعَنْ لَبُوسِ ثِيَابِ الْقَيْسِيِّ<sup>٣</sup> - وَهِيَ ثِيَابٌ تُنْسَجُ بِالشَّامِ - وَعَنْ أَكْلِ لُحُومِ السَّبَاعِ، وَعَنْ صَرْفِ الذَّهَبِ بِالذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ بِالْفِضَّةِ بَيْنَهُمَا فَضْلٌ، وَعَنْ النَّظْرِ فِي النُّجُومِ<sup>٤</sup>.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های علوم اسلامی

- ١ . عَسْبُ الْفَعْلِ : ماؤه ؛ فرسأ كان أو بعيراً أو غيره (النهاية: ج ٣ ص ٢٣٤ «عسب»).
- ٢ . مَيَاثِرِ الْأَرْجُوَانِ : وهي من مراكب العجم ، وتعمل من حرير أو ديباج (النهاية: ج ٥ ص ١٥٠ «وثر» ). وهي لباس الأعيان والأشراف خاصة .
- ٣ . يحتمل قوياً أن تكون هذه الثياب خاصة بأمرأة الروم وقسيسي الشام .
- ٤ . الخصال : ص ٤١٧ ح ١٠ عن القاسم بن عبد الرحمن الأنصاري عن الإمام الباقر عن أبيه عليه السلام ، بحار الأنوار : ج ١٠٣ ص ٢٤ ح ٨ .

آنچه خداوند برایش فتح کرده و بدان یاری‌اش داده است، از نه چیز، نهی کرد: مهریه زناکار، اجرت جهانندن حیوان نر، انگشتر طلا [برای مرد]، بهای سگ، ردای ارغوانی،<sup>۱</sup> ... پوشیدن لباس قُسی<sup>۲</sup> که در شام بافته می‌شود، خوردن گوشت درندگان، معامله نابرابر زر و سیم با مشابه خود، و ستاره‌گویی (طالع بینی).



---

۱. این لباس، از ابریشم و ویژه اشراف و مستکبران بوده است.

۲. این لباس، به احتمال فراوان، ویژه دولت‌مردان رومی و یاکشیشان شام بوده است.

## الفصل الثالث

# جوامع الحكم العلوية

٦٧٧ . الخصال بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه أمير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَخْفَى أَرْبَعَةً فِي أَرْبَعَةٍ: أَخْفَى رِضَاؤَهُ فِي طَاعَتِهِ؛ فَلَا تَسْتَصْفِرَنَّ شَيْئاً مِنْ طَاعَتِهِ فَرُبَّمَا وَافَقَ رِضَاؤُهُ وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ، وَأَخْفَى سَخَطُهُ فِي مَعْصِيَتِهِ، فَلَا تَسْتَصْفِرَنَّ شَيْئاً مِنْ مَعْصِيَتِهِ فَرُبَّمَا وَافَقَ سَخَطُهُ مَعْصِيَتَهُ وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ، وَأَخْفَى إِجَابَتُهُ فِي دَعْوَتِهِ؛ فَلَا تَسْتَصْفِرَنَّ شَيْئاً مِنْ دُعَائِهِ فَرُبَّمَا وَافَقَ إِجَابَتَهُ وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ، وَأَخْفَى وِلْيَتُهُ فِي عِبَادِهِ؛ فَلَا تَسْتَصْفِرَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبِيدِ اللَّهِ فَرُبَّمَا يَكُونُ وِلِيَّهُ وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ. ١

٦٧٨ . الكافي عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر عليه السلام: لَمَّا حَضَرَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام الْوَفَاةَ ضَمَّنِي إِلَى صَدْرِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا بُنَيَّ أَوْصِيكَ بِمَا أَوْصَانِي بِهِ أَبِي عليه السلام حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ، وَبِمَا ذَكَرَ أَنَّ أَبَاهُ أَوْصَاهُ بِهِ، قَالَ: يَا بُنَيَّ، إِيَّاكَ وَظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ. ٢

١ . الخصال: ص ٢٠٩ ح ٣١، معاني الأخبار: ص ١١٢ ح ١، كمال الدين: ص ٢٩٦ ح ٤ كلها عن محمد بن مسلم عن الإمام الباقر عن أبيه عليه السلام، معدن الجواهر: ص ٤٢ عن الإمام الحسين عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٩٣ ص ٣٦٣ ح ٤.

٢ . الكافي: ج ٢ ص ٣٣١ ح ٥، الخصال: ص ١٦ ح ٥٩، الأمالي للصدوق: ص ٢٤٩ ح ٢٧٢، روضة الواعظين: ص ٥١٠، بحار الأنوار: ج ٤٦ ص ١٥٣ ح ١٦.

## فصل سوم

# حکمت های جامع علوی

۶۷۷. الخصال - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام :- خداوند - تبارک و تعالی - چهار چیز را در چهار چیز، پنهان کرده است: رضایتش را در اطاعت، پنهان کرده است. پس هیچ یک از طاعت های او را **کوچک** مشمار که چه بسا همان، با رضایت خدا همراه باشد و تو ندانی، نارضایتی اش را در معصیتش پنهان کرده است. پس هیچ یک از معصیت های او را **کوچک** مشمار که چه بسا نارضایی اش با معصیتی همراه شود و تو ندانی. اجابتش را در دعا پنهان کرده است. پس هیچ دعایی را **کوچک** مشمار که چه بسا با اجابتش قرین شود و تو ندانی. ولی خود را میان **بندگان** پنهان کرده است. پس هیچ یک از **بندگان** خدا را **کوچک** مشمار که چه بسا او ولی خدا باشد و تو ندانی.

۶۷۸. الکافی - از ابو حمزه ثمالی، از امام باقر علیه السلام :- چون وفات [پدرم] علی بن الحسین علیه السلام فرا رسید، مرا به سینه اش چسباند و فرمود: «ای پسر عزیزم! تو را به چیزی سفارش می کنم که پدرم هنگام در رسیدن وفاتش به من سفارش کرد و او هم گفت که پدرش به او سفارش کرده است. فرمود: «ای پسر عزیزم! مبادا به کسی که یآوری در برابر تو جز خداوند ندارد، ستم کنی».

٦٧٩ . الكافي عن أبي حمزة عن أبي جعفر عليه السلام: لَمَّا حَضَرَتْ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام الْوَفَاةُ، ضَمَّنِي إِلَى صَدْرِهِ وَقَالَ: يَا بُنَيَّ أَوْصِيكَ بِمَا أَوْصَانِي بِهِ أَبِي حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ، وَبِمَا ذَكَرَ أَنَّ أَبَاهُ أَوْصَاهُ بِهِ: يَا بُنَيَّ، اصْبِرْ عَلَى الْحَقِّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا<sup>١</sup>.

٦٨٠ . حلية الأولياء بإسناده عن الحسين بن علي عن علي عليه السلام: أَشَدُّ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةً: إِعْطَاءُ الْحَقِّ مِنْ نَفْسِكَ، وَذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَمُوَاسَاةُ الْأَخِ فِي الْمَالِ<sup>٢</sup>.



مركز تحقيقات كميوتير علوم رسولي

١ . الكافي: ج ٢ ص ٩١ ح ١٣، مشكاة الأنوار: ص ٥٨ ح ٦٧، بحار الأنوار: ج ٧٠ ص ١٨٤ ح ٥٢ وراجع: كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٤١٠ ح ٥٨٩١.

٢ . حلية الأولياء: ج ١ ص ٨٥ عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، كنز العمال: ج ١٦ ص ٢٣٨ ح ٢٤٣٠٠.

۶۷۹. الکافی - به نقل از ابو حمزه، از امام باقر علیه السلام :- چون زمان مرگ پدرم علی بن الحسین علیه السلام فرا رسید، مرا به سینه‌اش چسباند و فرمود: «پسرما سفارشی به تو می‌کنم که پدرم هنگام وفات به من کرد و فرمود که پدرش آن را به وی سفارش کرده است: پسرما بر حق، صبر کن، هر چند تلخ باشد».

۶۸۰. حلیة الأولیاء - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام :- سخت‌ترین کارها سه چیز است: دادن حق از جانب خودت، به یاد داشتن خدا در هر حال، و سهم کردن برادر [دینی] در دارایی [مورد نیاز خود].



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

## الفصل الرابع جوامع الحكم الحسنية

٦٨١ . تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: أوصيكم بتقوى الله، وأحذركم أيامه، وأرفع لكم أعلامه، فكان المخوف قد أهدأ بمهول وروده، ونكير خلوه، وبشيع مذاقه، فاعتلق مهجكم، وحال بين العمل وبينكم، فبادروا بصحة الأجسام في مدة الأعمار، كأنكم ببغبات طوارقه<sup>٢</sup> فتنقلكم من ظهر الأرض إلى بطنها، ومن علوها إلى سفليها، ومن أنسها إلى وحشتها، ومن روحها وضونها إلى ظلمتها، ومن سعتها إلى ضيقها، حيث لا يزار حميم، ولا يعاد سقيم، ولا يجاب صريح، أعانتنا الله وإياكم على أهوال ذلك اليوم، ونجانا وإياكم من عقابه وأوجب لنا ولكم الجزيل من ثوابه.

عباد الله! فلو كان ذلك قصر مرامكم، ومدى مظعنكم<sup>٣</sup>، كان حسب العاقل شغلاً يستفرغ عليه أحزانه، ويذهله عن دنياه، ويكثر نصبه لطلب الخلاص منه<sup>٥</sup>، فكيف

١ . أهد: دنا وقته وقرب (النهاية: ج ١ ص ٥٥ وأفد).

٢ . بغتة: أي فجأة (الصحيح: ج ١ ص ٢٤٣ «بغت»).

٣ . طرق القوم: جاءهم ليلاً فهو طارق (تاج العروس: ج ١٣ ص ٢٩٠ «طرق»).

٤ . ظعن: سار (الصحيح: ج ٦ ص ٢١٥٩ «ظعن»).

٥ . أي: لو كانت الدنيا آخر أمركم وليس وراءها شيء، لجدير بأن الإنسان يجتد ويتعب ويسعى لطلب الخلاص من الموت وتبعاته ويشغل عن غيره (هامش المصدر).

## فصل چهارم

# حکمت های جامع حسینی

۶۸۱. تحف العقول - از امام حسین علیه السلام :- من، شما را به پروای الهی سفارش می‌کنم و از روزهای [انتقام] او پرهیز می‌دهم و [نشانه‌ها و] پرچم‌های او را برای شما برمی‌افرازم. گویی آن [مرگ] هراس‌انگیز، با آمدنی خوفناک و در رسیدنی ناآشنا و مزه‌ای ناگوار، در رسیده و بر جانتان و میان شما و کردار نیک، حایل شده است. پس [به مدد نعمت] تن درستی در چند صبح عمر خود، چنان در کردار شتاب کنید که گویی ناگهان، بر شما شبیخون می‌زند و شما را از روی زمین به درونش می‌کشاند و از فراز به فرود می‌افکند و از اُلفت، به تنهایی درمی‌اندازد و از فضای گشاده و روشن به ظلمات می‌راند و از فراخنا به تنگنا جای می‌دهد؛ آن جا که هیچ خویشاوندی دیدار نمی‌شود و به احوالپرسی بیماری نمی‌روند و فریادی را پاسخ نمی‌گویند. خداوند، ما و شما را بر هراس‌های آن روز هولناک یاری دهد و ما و شما را از شکنجه آن برهاند و پاداش شایان خود را بر ما و شما واجب فرماید.

ای بندگان خدا! اگر حتی همین [دنیا]، پایان میدان مسابقه [ی زندگی] و منزل نهایی شما می‌بود، باز سزا بود که انسان در آن به کار پردازد تا اندوه او را

وَهُوَ بَعْدَ ذَلِكَ مُرْتَهَنٌ بِاِكْتِسَابِهِ، مُسْتَوْقَفٌ عَلَى حِسَابِهِ، لَا وَزِيرَ لَهُ يَمْنَعُهُ، وَلَا ظَهِيرَ عَنْهُ يَدْفَعُهُ، وَيَوْمَئِذٍ ﴿لَا يَنْفَعُ نَفْسًا اِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ اَوْ كَسَبَتْ فِي اِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلْ اَنْتَظِرُوا اِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾<sup>١</sup>.

أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ ضَمِنَ لِمَنْ اتَّقَاهُ أَنْ يُحَوِّلَهُ عَمَّا يَكْرَهُهُ إِلَى مَا يُحِبُّ، وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ، فَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَخَافُ عَلَى الْعِبَادِ مِنْ ذُنُوبِهِمْ وَيَأْمَنُ الْعُقُوبَةَ مِنْ ذَنْبِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُخَدَعُ عَنْ جَنَّتِهِ، وَلَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.<sup>٢</sup>

٦٨٢. الكافي عن الفضل بن أبي قرّة عن أبي عبد الله عليه السلام: كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى الْحُسَيْنِ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ -: عِظْنِي بِحَرْفَيْنِ.

فَكَتَبَ إِلَيْهِ: مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ، كَانَ أَفْوَتْ لِمَا يَرْجُو وَأَسْرَعَ لِمَجِيءِ مَا يَحْذَرُ.<sup>٣</sup>

٦٨٣. محاضرات الأدباء: قَالَ رَجُلٌ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام: مَنْ أَشْرَفُ النَّاسِ؟  
فَقَالَ عليه السلام: مَنْ اتَّعَظَ قَبْلَ أَنْ يُوَعَّظَ، وَاسْتَيْقَظَ قَبْلَ أَنْ يُوقَظَ.  
فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا هُوَ السَّعِيدُ.<sup>٤</sup>

٦٨٤. مقتل الحسين: قِيلَ: كَانَ مَكْتُوبًا عَلَى سَيْفِ الْحُسَيْنِ عليه السلام: الْبَخِيلُ مَذْمُومٌ، وَالْحَرِيصُ مَحْرُومٌ، وَالْحَسُودُ مَغْمُومٌ.<sup>٥</sup>

١. الأنعام: ١٥٨.

٢. تحف العقول: ص ٢٣٩، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٠ ح ٣.

٣. الكافي: ج ٢ ص ٣٧٣ ح ٣، تحف العقول: ص ٢٢٨ وفيه كلام الإمام فقط، بحار الأنوار: ج ٧٣ ص ٣٩٢ ح ٣.

٤. محاضرات الأدباء: ج ٤ ص ٣٨٨.

٥. مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ١٧٢.

بزداید و او را از دنیا کنار بکشاند و به کوشش خود در رهایی جویی از جهان بیفزاید، چه رسد به این که آدمی پس از این جهان، در گرو دستاورد خویش است و به حسابرسی بازش می‌دارند و نه وزیری دارد که او را نگه دارد و نه پشتیبانی که از او حمایت کند. در این روز است که «هیچ کس را که از پیش، ایمانی نداشته یا با داشتن ایمان، کار خیری نکرده است، ایمان [جدیدش] سودی نمی‌دهد. بگو در انتظار [عذاب] بمانید که ما نیز منتظر [مجازات دادن] هستیم».

شما را به پروا کردن از خدا سفارش می‌کنم؛ زیرا خدا ضمانت داده است که کسی را که از او پروا کند، از آنچه ناخوشش باشد، بدانچه او را خوش آید، انتقال دهد و از آن جا که گمان نمی‌برد و حساب نمی‌کند، روزی اش رساند. مبادا تو از کسانی باشی که به سبب گناهانِ بندگان خدا، بر آنان بیمناک است؛ ولی از سزای گناه خویش، آسوده خاطر است؛ زیرا خدای - تبارک و تعالی - درباره بهشتش نیرنگ نمی‌خورد و آنچه [از نعیم آخرت] نزد اوست، جز با فرمان‌برداری از او به دست نمی‌آید،  
 إن شاء الله!

مرکز تحقیقات کلمه نور علوم حسینی

۶۸۲. الکافی - به نقل از فضل بن ابی قره، از امام صادق علیه السلام - : مردی در نامه به امام حسین - که دروهای خدا بر او باد - نوشت: مرا به دو جمله اندرز بده.

امام علیه السلام به او نوشت: «هر کس کاری را با نافرمانی خدا چاره جویی کند، آنچه را امید می‌بزد، بیشتر از دست می‌دهد و آنچه از آن بیم دارد، زودتر بر سرش می‌آید».

۶۸۳. محاضرات الأدباء: مردی به امام حسین علیه السلام گفت: شریف‌ترین مردم کیست؟

فرمود: «آن که پیش از آن که اندرزش دهند، خود، اندرز گیرد و پیش از آن که بیدارش کنند، بیدار شود».

مرد گفت: گواهی می‌دهم که خوش‌بخت حقیقی، چنین کسی است.

۶۸۴. مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی: گفته شده که بر شمشیر امام حسین علیه السلام نوشته بوده است:

«بخیل، نکوهیده و حریص، محروم‌اند و حسود، اندوهگین است».

٦٨٥ . كفاية الأثر عن يحيى بن يعمن<sup>١</sup>؛ كُنْتُ عِنْدَ الْحُسَيْنِ عليه السلام؛ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْعَرَبِ مُتَلَثِّمًا، أَسْمَرَ شَدِيدُ السُّمْرَةِ، فَسَلَّمَ وَرَدَّ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَقَالَ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ مَسْأَلَةٌ!

قال: هاتِ....

قال: فَمَا أَقْبَحُ شَيْءٍ؟

قال: الْفِسْقُ فِي الشَّيْخِ قَبِيحٌ، وَالْحِدَّةُ<sup>٢</sup> فِي السُّلْطَانِ قَبِيحَةٌ، وَالْكَذِبُ فِي ذِي الْحَسَبِ قَبِيحٌ، وَالْبُخْلُ فِي ذِي الْغِنَى، وَالْحِرْصُ فِي الْعَالِمِ<sup>٣</sup>.

٦٨٦ . مستدرک الوسائل: قِيلَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام: مَا الْفَضْلُ؟ قَالَ: مِلْكُ اللِّسَانِ، وَبَدَلُ الْإِحْسَانِ.

قِيلَ: فَمَا النَّقْصُ؟ قَالَ: التَّكَلُّفُ لِمَا لَا يَعْنيكَ<sup>٤</sup>.

٦٨٧ . كتاب من لا يحضره الفقيه بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام - لَمَّا قِيلَ لَهُ: كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ - أَصْبَحْتُ وَلِي رَبٌّ فَوْقِي، وَالنَّارُ أَمَامِي، وَالْمَوْتُ يَسْطَلُّبُنِي، وَالْحِسَابُ مُحْدِقٌ بِي<sup>٥</sup>، وَأَنَا مُرْتَهَنٌ بِعَمَلِي، لَا أَجِدُ مَا أَحِبُّ وَلَا أُدْفَعُ مَا أكرَهُ، وَالْأُمُورُ بِيَدِ غَيْرِي، فَإِنْ شَاءَ عَذَّبَنِي، وَإِنْ شَاءَ عَفَا عَنِّي، فَأَيُّ فَقِيرٍ أَفْقَرُ مِنِّي؟<sup>٦</sup>

١ . في بحار الأنوار: «يحيى بن نعمان».

٢ . الحِدَّةُ: الْفَضْبُ (النهاية: ج ١ ص ٣٥٣ وحده).

٣ . كفاية الأثر: ص ٢٣٢، بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٣٨٤ ح ٥.

٤ . مستدرک الوسائل: ج ٩ ص ٢٤ ح ١٠٠٩٩.

٥ . أحدق القوم بالبلد: أحاطوا به (المصباح المنير: ص ١٢٥ وحده).

٦ . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٤٠٤ ح ٥٨٧٣، الأملاني للصدوق: ص ٧٠٧ ح ٩٧١ كلاهما عن المفصل

بن عمر عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، جامع الأخبار: ص ٢٣٧ ح ٦٠٤، روضة الواعظين: ص ٥٣٧ كلاهما

من دون إسناد إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج ٧٦ ص ١٥ ح ٢.

۶۸۵. کفایة الأثر - به نقل از یحیی بن یعمن (نعمان) - : نزد امام حسین علیه السلام بودم که عربی به شدت گندمگون و نقابدار بر او در آمد و سلام کرد. امام حسین علیه السلام پاسخ داد. [مرد عرب] گفت: ای فرزند پیامبر خدا! سؤالی دارم.  
فرمود: «بگو...».

گفت: زشت‌ترین چیز، چیست؟

فرمود: «فسق و فجور در پیرمرد، خشم در سلطان، دروغ در انسان بزرگ، بخل در توانگر و حرص در دانشمند».

۶۸۶. مستدرک الوسائل: به امام حسین علیه السلام گفته شد: فضیلت چیست؟

فرمود: «در اختیار داشتن زبان و نیکی کردن [به دیگران]».

گفته شد: نقصان چیست؟

فرمود: «این که آنچه را به کازت نمی‌آید، به زحمت بر دوش گیری».

۶۸۷. کتاب من لا یحضره الفقیه - به سندش، از امام حسین علیه السلام، هنگامی که به ایشان گفته شد: ای فرزند پیامبر خدا! چگونه صبح کردی؟ - : صبح کردم، در حالی که پروردگارم بر فراز من و آتش، جلوی من است و مرگ، مرا می‌جوید و حساب، مرا احاطه کرده است و من، در گرو عمل خویشم. نه آنچه دوست دارم، می‌یابم و نه می‌توانم آنچه را ناخوش دارم، از خود برانم. کارها به دست غیر من است. اگر بخواهد، عذابم می‌کند و اگر بخواهد، از من درمی‌گذرد. پس کدام فقیر، فقیرتر از من است؟».

الباب الثاني

## نَوَائِلُ الْحِكْمِ

١ / ٧

عَرْضُ الْأَعْمَالِ عَلَى اللَّهِ

٦٨٨ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: إن أعمال هذه الأمة ما من صباح إلا وتعرض على الله تعالى<sup>١</sup>.

مركز تحقيقات كميته علوم رسيدي

٢ / ٧

الاعمال بالنيات

٦٨٩ . الأمالي بإسناده عن الحسين عن أبيه علي بن أبي طالب عليه السلام: أن رسول الله صلى الله عليه وآله أغزى علياً عليه السلام في سرية<sup>٢</sup> وأمر المسلمين أن يتدبوا معه في سرية، فقال رجل من الأنصار لأخ له: أغز بنا في سرية علي، لعلنا نصيب خادماً أو دابة أو شيئاً نتبلغ<sup>٣</sup> به! فبلغ النبي صلى الله عليه وآله قوله، فقال: إنما الأعمال بالنيات، ولكل امرئ ما نوى، فمن غزا

١ . عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٤٤ ح ١٥٦ عن داوود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن أبيه عليه السلام.

الدعوات: ص ٣٤ ح ٧٩، بحار الأنوار: ج ٧٣ ص ٢٥٣ ح ٥٤.

٢ . السرية: وهي طائفة من الجيش يبلغ أقصاها أربعمئة (النهاية: ج ٢ ص ٢٦٣ «سرى»).

٣ . البلغة: الكفاية، وما يتبلغ به من العيش (تاج العروس: ج ١٢ ص ٩ «بلغ»).

# باب پنجم حکمت های کوناگون

۱ / ۷

## عرضه شدن اعمال بر خدا

۶۸۸. عیون أخبار الرضا علیه السلام - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : هیچ بامدادی نیست که اعمال این امت، بر خدای متعال عرضه نشود.

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

۲ / ۷

## عمل، بیهیت است

۶۸۹. الأمالی، طوسی - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام - : پیامبر خدا، علی علیه السلام را به سریره‌ای<sup>۱</sup> فرستاد و به مسلمانان فرمان داد که با او در سریره‌اش ره‌سپار شوند. مردی انصاری به برادرش گفت: بیا با هم در لشکر علی به جنگ برویم. شاید که خادم، چارپا و یا وسیله عیشی به جنگ آوریم.

گفته او به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و فرمود: « [ارزش] کارها به انگیزه است و بهره

---

۱. سریره، جنگی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله خود در آن حضور نداشت و شمار جنگجویان آن، یک‌گزدان (چهارصد تن) بود.

اِبْتِغَاءَ مَا عِنْدَ اللَّهِ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ غَزَا يُرِيدُ عَرَضَ الدُّنْيَا أَوْ نَوَى عِقَالاً  
لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا مَا نَوَى.<sup>١</sup>

٣ / ٧

## عِلَاجُ الذَّنْبِ

٦٩٠. بحار الأنوار: رُوِيَ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام جَاءَهُ رَجُلٌ وَقَالَ: أَنَا رَجُلٌ عَاصٍ وَلَا أَصِيرُ  
عَنِ الْمَعْصِيَةِ، فَعِظَنِي بِمَوْعِظَةٍ.

فَقَالَ عليه السلام: اِفْعَلْ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ وَأَذِيبْ مَا شِئْتَ، فَأَوَّلُ ذَلِكَ: لَا تَأْكُلْ رِزْقَ اللَّهِ  
وَأَذِيبْ مَا شِئْتَ، وَالثَّانِي: أَخْرِجْ مِنْ وِلَايَةِ اللَّهِ وَأَذِيبْ مَا شِئْتَ، وَالثَّالِثُ: أَطْلُبْ  
مَوْضِعاً لَا يَرَاكَ اللَّهُ وَأَذِيبْ مَا شِئْتَ، وَالرَّابِعُ: إِذَا جَاءَ مَلَكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَكَ  
فَادْفَعْهُ عَنِ نَفْسِكَ وَأَذِيبْ مَا شِئْتَ، وَالخَامِسُ: إِذَا أَدخَلَكَ مَلِكٌ فِي النَّارِ فَلَا تَدْخُلْ  
فِي النَّارِ وَأَذِيبْ مَا شِئْتَ.<sup>٢</sup>

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی  
٣ / ٧

## آثَارُ الذَّنْبِ

٦٩١. الأُمَالِي بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ عَلِيِّ عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَا اخْتَلَجَ<sup>٣</sup> عِرْقٌ وَلَا عَثْرَتْ  
قَدَمٌ إِلَّا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ، وَمَا يَعْفُو اللَّهُ عنه أَكْثَرَ.<sup>٤</sup>

١. الأُمَالِي لِلطُّوسِيِّ: ص ٦١٨ ح ١٢٧٤، مَسَائِلُ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ: ص ٣٤٦ ح ٨٥٢ كلاهما عَنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ  
وَالْإِمَامِ الرِّضَا عَنِ الْإِمَامِ الْكَاسِمِ عَنِ آبَائِهِ عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٧٠ ص ٢١٢ ح ٣٨.

٢. بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٦ ح ٧ نقلاً عَنِ جَامِعِ الْأَخْبَارِ: ص ٣٥٩ ح ١٠٠١ وَفِيهِ «عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ  
عَلِيٍّ عليه السلام».

٣. الْاِخْتِلَاجُ: الْحَرَكَةُ وَالْاضْطِرَابُ (الْنَهَايَةُ: ج ٢ ص ١٦٠ خُلُجٌ).

٤. الأُمَالِي لِلطُّوسِيِّ: ص ٥٧٠ ح ١١٨٠ عَنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْإِمَامِ الْكَاسِمِ عَنِ آبَائِهِ عليهم السلام،  
بحار الأنوار: ج ٧٣ ص ٣٦٣ ح ٩٤ وَرَاجِعْ: ذِكْرُ أَخْبَارِ أَصْبَهَانَ: ج ٢ ص ٢١٧ ح ١٥٠٣.

هر کس، چیزی است که نیت کرده است. هر کس در پی آنچه نزد خداست، به جنگ برود، پاداشش به عهده خداست و هر کس به طمع کالای دنیا یا در بند کردن [اسیری] به جنگ بیاید، جز آنچه نیت کرده است، برای او نیست».

۳/۷

### چاره گناه

۶۹۰. بحار الأنوار: روایت شده است که مردی نزد امام حسین علیه السلام آمد و گفت: من، مردی معصیتکارم و در برابر گناه، شکیبایی ندارم. مرا اندرزی ده.

امام علیه السلام فرمود: «پنج کار را انجام بده و سپس، هر گناهی که خواستی، بکن. نخست، آن که روزی خدا را نخور و هر گناهی خواستی، بکن. دوم، از ولایت خدا بیرون برو و هر گناهی خواستی، بکن. سوم، جایی که خدا تو را نیند، پیدا کن و هر گناهی خواستی، بکن. چهارم، چون فرشته مرگ آمد تا قبض روحت کند، او را از خود بران و هر گناهی خواستی، بکن. پنجم، چون مالک (فرشته جهنم) تو را به دوزخ درآورد، به آن، وارد شو و هر گناهی خواستی، بکن».

۴/۷

### آمار گناهان

۶۹۱. الأمالی، طوسی - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام -: پیامبر خدا فرمود: «رگی نلرزید و گامی نلغزید، جز به سبب رهاوردتان و آنچه خداوند تعالی [از گناه] عفو می‌کند، بیشتر است».

٥ / ٧

### أشد الناس عذاباً

٦٩٢ . كشف الغمة عن أبي جعفر محمد بن علي عن أبيه عن جده عليه السلام: وَجَدْتُ فِي قَائِمِ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله صَحِيفَةً مَرْبُوطَةً، فِيهَا: أَشَدُّ النَّاسِ عَذَاباً الْقَاتِلُ غَيْرَ قَاتِلِهِ، وَالضَّارِبُ غَيْرَ ضَارِبِهِ، وَمَنْ جَحَدَ نِعْمَةَ مَوْلَاهِ فَقَدْ بَرَى مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ صلى الله عليه وآله.<sup>١</sup>

٦ / ٧

### جزاء أصحاب الكبائر من الموحدين

٦٩٣ . تاريخ بغداد بإسناده عن الحسين عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ أَصْحَابَ الْكِبَائِرِ مِنْ مَوْحِدِي الْأُمَّمِ كُلِّهِمْ؛ الَّذِينَ مَاتُوا عَلَى كِبَائِرِهِمْ غَيْرَ نَادِمِينَ وَلَا تَائِبِينَ، مَنْ دَخَلَ النَّارَ مِنْهُمْ فِي الْبَابِ الْأَوَّلِ مِنْ جَهَنَّمَ؛ لَا تَرْزُقُ<sup>٢</sup> أَعْيُنُهُمْ، وَلَا تَسْوَدُ وُجُوهُهُمْ، وَلَا يُقْرَنُونَ وَلَا يُغْلَوْنَ بِالسَّلَاسِلِ، وَلَا يُجْرَعُونَ الْحَمِيمَ، وَلَا يُلْبَسُونَ الْقَطِرَانَ<sup>٣</sup>؛ حَرَّمَ اللَّهُ أَجْسَادَهُمْ عَلَى الْخُلُودِ مِنْ أَجْلِ التَّوْحِيدِ، وَصَوَّرَهُمْ عَلَى النَّارِ مِنْ أَجْلِ السُّجُودِ.<sup>٤</sup>

٧ / ٧

### دور المصائب والأمراض في كثرة الذنوب

٦٩٤ . الخصال بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام بِالْكَوْفَةِ فِي الْجَامِعِ، إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ، فَكَانَ فِيهَا سَأَلُهُ أَنْ قَالَ لَهُ:

١ . كشف الغمة: ج ٢ ص ٢٧٤؛ الذرية الطاهرة: ص ١٠٩ ح ١٤٦، مسند أبي يعلى: ج ١ ص ١٩٤ ح ٣٢٥ نحوه.

٢ . الرزق: العتمى (تاج العروس: ج ١٣ ص ١٩٠ لارق).

٣ . قطران: نحاس مذاب (مفردات ألفاظ القرآن: ص ٦٧٧ «قطر»).

٤ . تاريخ بغداد: ج ٦ ص ١٥٦ الرقم ٣١٩٩ عن محمد بن حمير عن محمد بن علي عن أبيه عليه السلام.

۵ / ۷

## سخت‌ترین کیفر

۶۹۲. کشف الغمّة - از امام باقر، از امام زین العابدین، از امام حسین علیهم‌السلام - : به قبضه شمشیر پیامبر خدا، نوشته‌ای بسته شده بود که در آن بود: «سخت‌ترین کیفر را کُشنده‌ای دارد که کسی را جز به قصاص، کشته باشد و زنده‌ای، که کسی را جز به قصاص، زده باشد و البته هر کس، ولی نعمت‌های خود را ناسپاسی کند، از آنچه خداوند تعالی نازل کرده است، بی‌زاری جسته است».

۶ / ۷

## کیفر موحدان مرتکب گناه کبیره

۶۹۳. تاریخ بغداد - به سندش، از امام حسین علیهم‌السلام - : پیامبر خدا فرمود: «موحّدانِ مرتکب کبیره همه اُمّت‌ها که با گناه کبیره، اما بدون پشیمانی و توبه می‌میرند، که از درِ اوّل دوزخ وارد می‌شوند، چشم‌هایشان کور نمی‌شود و صورتشان سیاه نمی‌گردد و غل و زنجیر نمی‌شوند و آب جوشان نمی‌نوشند و مس ذوب شده، نمی‌پوشند. خدا، پیکرهایشان را به سبب موحّد بودنشان، از ماندگاری همیشه [در دوزخ] و صورت‌هایشان را به دلیل سجده کردن، از آتش، دور داشته است».

۷ / ۷

## تأثیر مصیبت و بیماری در پاک شدن گناهان

۶۹۴. الغصال - به سندش، از امام حسین علیهم‌السلام - : علی بن ابی طالب علیه‌السلام در مسجد جامع کوفه بود که مردی شامی به سوی ایشان آمد و سؤال‌هایی پرسید و از جمله گفت: به من بگو که خواب، چند گونه است؟

أخبرني عن النوم على كم وجه هو؟

فَقَالَ: النَّوْمُ عَلَى أَرْبَعَةٍ أَوْجِهٍ: الْأَنْبِيَاءُ ﷺ تَنَامُ عَلَى أَقْفُسِهِمْ مُسْتَلْقِينَ، وَأَعْيُنُهُمْ لَا تَنَامُ مُتَوَقَّعَةً لِرُوحِي اللَّهِ ﷻ، وَالْمُؤْمِنُ يَنَامُ عَلَى يَمِينِهِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، وَالْمُلُوكُ وَأَبْنَاؤُهَا تَنَامُ عَلَى شِمَائِلِهَا لِيَسْتَمِرُّوا مَا يَأْكُلُونَ، وَإِبْلِيسُ وَإِخْوَانُهُ وَكُلُّ مَجْنُونٍ وَذُو عَاهَةٍ يَنَامُ عَلَى وَجْهِهِ مُنْبَطِحاً<sup>١</sup>.

٦٩٥. طَبَّ الْأَنْفَةِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ: عَادَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ

سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، كَيْفَ أَصَبَحْتَ مِنْ عِلَّتِكَ؟

فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَحَمَدُ اللَّهُ كَثِيراً، وَأَشْكُو إِلَيْكَ كَثْرَةَ الضُّجْرِ.

قَالَ: فَلَا تَضْجُرْ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، فَمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ شِيعَتِنَا يُصِيبُهُ وَجَعٌ إِلَّا يَذْنِبُ قَدْ سَبَقَ مِنْهُ، وَذَلِكَ الْوَجَعُ تَطْهِيرٌ لَهُ.

قَالَ سَلْمَانُ: فَإِنْ كَانَ الْأَمْرُ عَلَى مَا ذَكَرْتَ - وَهُوَ كَمَا ذَكَرْتَ - فَلَيْسَ لَنَا فِي

شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَجْرٌ خَلَا التَّطْهِيرَ.

قَالَ عَلِيٌّ ﷺ: يَا سَلْمَانُ، إِنَّ لَكُمْ الْأَجْرَ بِالصَّبْرِ عَلَيْهِ، وَالتَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ اسْمُهُ

وَالدُّعَاءِ لَهُ؛ بِهِمَا يُكْتَسَبُ لَكُمْ الْحَسَنَاتُ، وَيُرْفَعُ لَكُمْ الدَّرَجَاتُ، وَأَمَّا الْوَجَعُ فَهُوَ خَاصَّةٌ تَطْهِيرٌ وَكَفَّارَةٌ.

قَالَ: فَقَبَّلَ سَلْمَانُ مَا بَيَّنَّ عَيْنِيهِ وَبَكَى، وَقَالَ: مَنْ كَانَ يُمَيِّزُ لَنَا هَذِهِ الْأَشْيَاءَ لَوْلَاكَ

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ<sup>٣</sup>.

١. بَطَّخَ: أَلْفَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَانْبَطَحَ (مجمع البحرين: ج ١ ص ١٦٠ «بطخ»).

٢. الخصال: ص ٢٦٢ ح ١٤٠، علل الشرائع: ص ٥٩٧ ح ٥٤٤ كلاهما عن عبد الله بن أحمد بن عامر الطائفي عن الإمام الرضا عن آبائه ﷺ، عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ١ ص ٢٤٦ ح ١ عن أحمد بن عامر الطائفي عن الإمام الرضا عن آبائه ﷺ، بحار الأنوار: ج ١٠ ص ٨١ ح ١.

٣. طب الأئمة لابني بسطام: ص ١٥ عن محمد بن سنان عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ، بحار الأنوار: ج ٨١ ص ١٨٥ ح ٣٩.

امام علیه السلام فرمود: «خواب، چهار گونه است: پیامبران، به پشت می‌خوابند و چشم‌هایشان نمی‌خوابد و منتظر وحی خداوند ﷻ است و مؤمن، بر پهلو راست و رو به قبله می‌خوابد و پادشاهان و شاه‌زادگان، بر پهلو چپ می‌خوابند تا آنچه خورده‌اند، هضم شود و ابلیس و برادرانش و هر دیوانه و بیماری، به رو می‌خوابد».

۶۹۵. طب الأئمة علیهم السلام - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام از سلمان فارسی عیادت کرد و به او فرمود: «ای ابو عبد الله! با بیماری‌ات، چه کردی؟».

سلمان گفت: ای امیر مؤمنان! خدا را فراوان می‌ستایم و فراوانی بیماری را به تو شکوه می‌برم.

امام علیه السلام فرمود: «ای ابو عبد الله! ناراحتی مکن. هیچ یک از پیروان ما نیست که دردی به او برسد، جز به سبب گناهی که پیش‌تر از او سر زده است و این هم، مایه پاک شدن اوست».

سلمان گفت: اگر این گونه است که می‌گویی - که چنین است -، پس ما پاداشی از این بیماری‌ها جز همان پاک شدن نداریم!

علی علیه السلام فرمود: «ای سلمان! شما با صبر بر آن، و نیز با گریه و زاری و دعا به پیشگاه خدای والا نام، پاداش می‌برید. با این دو (صبر و تضرع) برایتان پاداش نوشته می‌شود و درجات شما بالا برده می‌شود؛ اما خودِ درد، فقط موجب طهارت و پاکی [از گناه] است».

سلمان، میان دو چشم علی علیه السلام را بوسید و گریست و گفت: ای امیر مؤمنان! اگر تو نبودی، چه کسی این چیزها را برایمان مشخص می‌کرد؟

٦٩٦ . الأماي باسناده عن الحسين بن علي عن أمير المؤمنين عليه السلام: المَرَضُ لا أجز فيه، ولكِنَّهُ لا يَدَعُ عَلَى العَبْدِ ذَنْباً إِلا حَطَّهُ، وإِنَّمَا الأَجْرُ فِي القَوْلِ بِاللِّسانِ وَالْعَمَلِ بِالجَّوارِحِ، وإِنَّ اللهَ بِكْرَمِهِ وَفَضْلِهِ يُدْخِلُ العَبْدَ بِصِدْقِ النِّيَّةِ وَالسَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ الجَنَّةَ.<sup>١</sup>

٨ / ٧

## أَعْظَمُ المَصائبِ

٦٩٧ . الكافي عن عبد الله بن الوليد الجعفي عن رجل عن أبيه: لَمَّا أُصِيبَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام نَعَى الحَسَنُ إلى الحُسَيْنِ عليه السلام وَهُوَ بِالمَدائِنِ، فَلَمَّا قَرَأَ الكِتَابَ قالَ: يا لَهَا مِن مُصِيبَةٍ ما أَعْظَمَها، مَعَ أَنَّ رَسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قالَ: «مَنْ أُصِيبَ مِنْكُمْ بِمُصِيبَةٍ فَلْيَذْكَرْ مُصابَهُ بي، فَإِنَّهُ لَنْ يُصابَ بِمُصِيبَةٍ أَعْظَمَ مِنْها»، وَصَدَقَ صلى الله عليه وآله.<sup>٢</sup>

مركز تحقيقات ٩٠٧ / ٧ / ٩٠٧

## كلام الإمام عند قبر أخيه

٦٩٨ . عيون الأخبار عن الحسين بن علي عليه السلام - مِمَّا رَأَى بِهِ أخاهُ الحَسَنَ عليه السلام عِنْدَ قَبْرِهِ -: رَحِمَكَ اللهُ أبا مُحَمَّدٍ! إِنْ كُنْتَ لَتَباصِرٌ<sup>٣</sup> الحَقُّ مَظانُهُ، وَتُوَوِّرُ اللهُ عِنْدَ تَداحُضِ<sup>٤</sup> الباطِلِ فِي

١ . الأماي للطوسي: ص ٦٠٢ ح ١٢٢٥ عن عبد العظيم بن عبد الله الحسيني عن محمد بن علي عن أبيه عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٥ ص ٣١٧ ح ١٥.

٢ . الكافي: ج ٣ ص ٢٢٠ ح ٣، مسكن الفوائد: ص ١١٠، مشكاة الأنوار: ص ٤٨٤ ح ١٦١٧، بحار الأنوار: ج ٢٢ ص ٢٤٧ ح ٤٨.

٣ . في تاريخ دمشق: «لتناصر».

٤ . في تاريخ دمشق: «مداحض». قال الجوهرى: دَحَضَتْ رِجْلُهُ: زَلِقَتْ. وَدَحَضَتْ حُجَّتُهُ: بَطَلَتْ (الصالح: ج ٣ ص ١٠٧٥ «دحض»).

۶۹۶. الأُمالی، طوسی - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام - : بیماری، پاداشی ندارد؛ اما هیچ گناهی از بنده را و نمی‌گذارد، جز آن که آن را می‌زداید. البته پاداش، فقط در گفتن با زبان و عمل با اعضاست و خداوند، با کرم و فضل خویش، بنده را به دلیل درستی نیت و باطن شایسته‌اش به بهشت درمی‌آورد.

۸ / ۷

## بزرگ‌ترین مصیبت

۶۹۷. الکافی - به نقل از عبد الله بن ولید جعفی، از مردی، از پدرش - : چون امیر مؤمنان، شهید شد، امام حسن علیه السلام خبر مصیبت را برای امام حسین علیه السلام که در مدائن بود، فرستاد. امام حسین علیه السلام چون نامه را خواند، فرمود: «وای! چه مصیبت بزرگی، هر چند پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "هر کس از شما به مصیبتی گرفتار آمد، مصیبت از دست دادن مرا به یاد آورد که مصیبتی از آن بزرگ‌تر به او نمی‌رسد" ا درود خدا بر او باد که راست گفت».

۹ / ۷

## سخن امام در کنار قبر برادر

۶۹۸. عیون الأخبار - از امام حسین علیه السلام (در مرثیه‌ای که کنار قبر برادرش امام حسن علیه السلام خواند) - : ای ابو محمد! خدایت رحمت کند. حق را در هر جا که گمان وجودش می‌رفت، می‌پاییدی و هنگامی که باطل، در هنگامه‌های تقیه، فرود

مَوَاطِنِ التَّقِيَّةِ بِحُسْنِ الرُّوِيَّةِ ١، وَتَسْتَشِفُّ ٢ جَلِيلَ مَعَاضِمِ الدُّنْيَا بِعَيْنٍ لَهَا حَاقِرَةٌ،  
وَتُفِيضُ عَلَيْهَا يَدَا طَاهِرَةَ الْأَطْرَافِ، نَقِيَّةَ الْأَسِرَّةِ ٣، وَتَرْدَعُ بِأِدْرَةَ غَرْبِ ٤ أَعْدَائِكَ  
بِأَيْسَرِ الْمَوْوَنَةِ عَلَيْكَ؛ وَلَا غَرَوٌ وَأَنْتَ ابْنُ سُلَالَةِ النَّبُوَّةِ، وَرَضِيعُ لِبَانِ الْحِكْمَةِ، فَإِلَى  
رُوحِ وَرِيحَانِ وَجَنَّةِ نَعِيمٍ. أَعْظَمَ اللَّهُ لَنَا وَلَكُمْ الْأَجْرَ عَلَيْهِ، وَوَهَبَ لَنَا وَلَكُمْ السَّلْوَةَ  
وَحُسْنَ الْأَسَى عَنْهُ. ٥

١٠ / ٧

### المصائب من حرمة الثواب

٦٩٩ . المعجم الكبير بإسناده عن علي بن حسين عليه السلام : سَمِعْتُ أَبِي عليه السلام يَقُولُ: لَمَّا كَانَ قَبْلَ وَفَاةِ  
رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، هَبَطَ عَلَيْهِ جِبْرِيلُ عليه السلام، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ اللَّهَ صلى الله عليه وآله أَرْسَلَنِي  
إِلَيْكَ إِكْرَامًا لَكَ، وَتَفْضِيلًا لَكَ، وَخَاصَّةً لَكَ، أَسْأَلُكَ عَمَّا هُوَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْكَ، يَقُولُ:  
كَيْفَ تَجِدُكَ؟

فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: أَجِدُنِي يَا جِبْرِيلُ مَغْمُومًا، وَأَجِدُنِي يَا جِبْرِيلُ مَكْرُوبًا.  
قَالَ: فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الثَّلَاثُ هَبَطَ جِبْرِيلُ عليه السلام، وَهَبَطَ مَلَكُ الْمَوْتِ عليه السلام، وَهَبَطَ مَعَهُمَا  
مَلَكٌ فِي الْهَوَاءِ يُقَالُ لَهُ إِسْمَاعِيلُ عَلَى سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ، لَيْسَ فِيهِمْ مَلَكٌ إِلَّا عَلَى  
سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ، يُشَيِّعُهُمْ جِبْرِيلُ عليه السلام، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ اللَّهَ صلى الله عليه وآله أَرْسَلَنِي إِلَيْكَ إِكْرَامًا

١ . الرُّوِيَّةُ: التَّفَكُّرُ فِي الْأَمْرِ (الصَّحاح: ج ٦ ص ٢٣٦٤ روى).

٢ . اسْتَشَفُّهُ: رَأَى مَا وَّرَاءَهُ (لسان العرب: ج ٩ ص ١٨٠ وشفف).

٣ . الْأَسِرَّةُ: خَطُوطُ بَاطِنِ الْكُفِّ (لسان العرب: ج ٤ ص ٣٥٩ وسرر).

٤ . الْغَرْبُ: الْحِدَّةُ وَالشُّوْكَةُ (النهاية: ج ٣ ص ٣٥١ وغرب).

٥ . عيون الأخبار لابن قتيبة: ج ٢ ص ٣١٤، تاريخ دمشق: ج ١٣ ص ٢٩٦ عن ابن السكّك نحوه.

می‌آمد، با خوش فکری تمام، خدا را مقدم می‌داشتی و با چشمی تیزبین، امور بزرگ و نهان دنیا را می‌دید و دستی پاک و بی‌هیچ آلودگی را بر آن می‌گشودی و با کمترین هزینه‌ای، زبان تیز دشمنانت را باز می‌داشتی. چگونه چنین نباشد، که تو پسری از تبار نبوت و شیرخوار حکمتی و به سوی رحمت و خوش‌بویی و بهشتی پُر نعمت، روانی؟ خداوند، پاداش ما و شما را بر این مصیبت، بزرگ بدارد و به ما و شما، تسلیت و سوگواری شایسته عطا کند.

۱۰/۷

### مصیبت دیده آن است که از پاداش محروم ماند

۶۹۹. المعجم الکبیر - به سندش، از امام زین العابدین علیه السلام - شنیدم که پدرم می‌فرماید: سه روز پیش از وفات پیامبر خدا بود که جبرئیل علیه السلام بر او فرود آمد و گفت: ای محمد! خداوند تعالی مرا از سر اکرام و احترام به تو و فقط برای تو فرستاده، تا چیزی را از تو بپرسم که خود از تو به آن، آگاه‌تر است. می‌فرماید: خود را چگونه می‌بینی؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای جبرئیل! خود را اندوهگین می‌بینم. ای جبرئیل! خود را غصه‌دار می‌بینم».

چون سه روز گذشت، جبرئیل علیه السلام و فرشته مرگ، فرود آمدند و فرشته‌ای در هوا به نام اسماعیل - که سرکرده هفتاد هزار فرشته بود و هر یک از آنان، خود، سرکرده هفتاد هزار فرشته بودند - نیز با آن دو فرود آمد. جبرئیل علیه السلام آنها را بدرقه می‌کرد. پس گفت: ای محمد! خداوند تعالی، مرا از سر اکرام و احترام به تو و فقط برای تو فرستاده است تا چیزی را از تو بپرسم که خود از تو به آن، آگاه‌تر

لَكَ، وَتَفْضِيلاً لَكَ وَخَاصَّةً لَكَ، أَسْأَلُكَ عَمَّا هُوَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْكَ، يَقُولُ: كَيْفَ تَجِدُكَ؟  
فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَجِدُنِي يَا جِبْرِيلُ مَعْمُوماً، وَأَجِدُنِي يَا جِبْرِيلُ مَكْرُوباً. قَالَ:  
فَاسْتَأْذَنَ مَلَكُ الْمَوْتِ عَلَى الْبَابِ، فَقَالَ جِبْرِيلُ ﷺ: يَا مُحَمَّدُ هَذَا مَلَكُ الْمَوْتِ  
يَسْتَأْذِنُ عَلَيْكَ، مَا اسْتَأْذَنَ عَلَى آدَمِيٍّ قَبْلَكَ، وَلَا يَسْتَأْذِنُ عَلَى آدَمِيٍّ بَعْدَكَ.  
فَقَالَ: ائِذْنِ لَهُ. فَأُذِنَ لَهُ جِبْرِيلُ ﷺ.

فَأَقْبَلَ حَتَّى وَقَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ اللَّهَ ﷻ أَرْسَلَنِي إِلَيْكَ وَأَمَرَنِي أَنْ  
أَطِيعَكَ فِيمَا أَمَرْتَنِي بِهِ، إِنْ أَمَرْتَنِي أَنْ أَقْبِضَ نَفْسَكَ قَبْضُهَا، وَإِنْ كَرِهْتَ تَرَكَتُهَا.

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَتَفْعَلُ يَا مَلَكُ الْمَوْتِ؟

قَالَ: نَعَمْ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ؛ أَنْ أَطِيعَكَ فِيمَا أَمَرْتَنِي بِهِ.

فَقَالَ لَهُ جِبْرِيلُ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ ﷻ قَدِ اشْتَقَى إِلَيَّ لِقَائِكَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اِمْضِ لِمَا أَمَرْتُ بِهِ.

فَقَالَ لَهُ جِبْرِيلُ ﷺ: هَذَا آخِرُ وَطْأَتِي الْأَرْضِ، إِنَّمَا كُنْتُ حَاجَتِي فِي الدُّنْيَا.

فَلَمَّا تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَجَاءَتِ التَّعْزِيَةُ، جَاءَ آتٍ يَسْمَعُونَ حِسَّهُ وَلَا يَرَوْنَ  
شَخْصَةً، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»<sup>١</sup>، إِنَّ فِي  
اللَّهِ عِزَاءً مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ، وَخَلْفًا مِنْ كُلِّ هَالِكٍ، وَدَرَكَاءَ مِنْ كُلِّ مَا فَاتَ، فَبِاللَّهِ فِتِّقُوا،  
وَإِيَّاهُ فَارْجُوا، فَإِنَّ الْمُصَابَ مَنْ حُرِمَ الثَّوَابَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ<sup>٢</sup>.

١. آل عمران: ١٨٥، الأنبياء: ٣٥، العنكبوت: ٥٧.

٢. المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٢٩ الرقم ٢٨٩٠، الأمالي للصدوق: ص ٣٤٨ ح ٤٢١ كلاهما عن عبد الله بن ميمون  
عن الإمام الصادق عن أبيه ﷺ، روضة الواعظين: ص ٨٢ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٢ ص ٥٠٤ ح ٤.

است. می‌فرماید: «خود را چگونه می‌بینی؟»

پیامبر ﷺ فرمود: «ای جبرئیل! خود را اندوهگین می‌بینم. ای جبرئیل! خود را غصه‌دار می‌بینم.»

فرشته مرگ بر درگاه [ایستاد و] اجازه خواست و جبرئیل ﷺ گفت: ای محمد! این، فرشته مرگ است که از تو اجازه ورود می‌خواهد. او از هیچ انسانی پیش از تو اجازه نخواست است و پس از تو نیز از هیچ انسانی اجازه نخواهد گرفت.  
پیامبر ﷺ فرمود: «به او اجازه بده.»

جبرئیل ﷺ به او اجازه داد. فرشته مرگ، جلو آمد تا پیش روی پیامبر ﷺ ایستاد و گفت: ای محمد! خداوند ﷻ مرا به سوی تو فرستاده و به من فرمان داده است که تو را در آنچه فرمانم می‌دهی، اطاعت کنم. اگر فرمانم می‌دهی که جانم را بگیرم، می‌گیرم و اگر ناخوش داری، رهایت می‌کنم.

پیامبر خدا به او فرمود: «ای فرشته مرگ! آیا چنین می‌کنی؟»  
گفت: آری. این گونه فرمان یافته‌ام که آنچه می‌فرمایی، اطاعت کنم.  
جبرئیل ﷺ به پیامبر ﷺ گفت: خداوند، مشتاق دیدار توست.  
پیامبر ﷺ فرمود: «به هر چه مأموری، انجام بده.»

جبرئیل ﷺ به پیامبر ﷺ گفت: این، آخرین فرود من به زمین است. کار من در زمین با تو بود.

چون پیامبر خدا وفات کرد و وقت تعزیت فرا رسید، فردی که صدایش را می‌شنیدند، ولی خودش را نمی‌دیدند، آمد و چنین گفت: سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد! «هر جانی، مرگ را می‌چشد». خدا را برای هر مصیبتی، تسلیتی است و برای هر درگذشته‌ای، جانشینی و برای هر از دست رفته‌ای، تدارکی. پس به خدا اعتماد کنید و به امید او باشید که مصیبت دیده [ی واقعی]، کسی است که از پاداش، محروم ماند؛ و سلام و رحمت خداوند بر شما باد!

١١ / ٧

## ثَوَابُ زِيَارَةِ قُبُورِ أَهْلِ الْبَيْتِ

٧٠٠ . تهذيب الأحكام عن علي بن شعيب عن الإمام الصادق عليه السلام: بَيْنَا الْحُسَيْنُ عليه السلام قَاعِدًا فِي حِجْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا أَبَه، قَالَ: لُبَيْكَ يَا بُنَيَّ! قَالَ: مَا لِمَنْ أَتَاكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ زَائِرًا لَا يُرِيدُ إِلَّا زِيَارَتَكَ؟ قَالَ: يَا بُنَيَّ، مَنْ أَتَانِي بَعْدَ وَفَاتِي زَائِرًا لَا يُرِيدُ إِلَّا زِيَارَتِي فَلَهُ الْجَنَّةُ ١.

٧٠١ . الكافي عن أبي شهاب: قَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: يَا أَبَتَاه، مَا لِمَنْ زَارَكَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: يَا بُنَيَّ، مَنْ زَارَنِي حَيًّا أَوْ مَيِّتًا، أَوْ زَارَ أَبَاكَ، أَوْ زَارَ أَخَاكَ، أَوْ زَارَكَ؛ كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أُرَوِّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأُخَلِّصَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ ٢.

٧٠٢ . الأماشي عن محمد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام عِنْدَ رَبِّهِ صلى الله عليه وآله يَنْظُرُ إِلَى مَوْضِعِ مُعَسَّكِرِهِ وَمَنْ خَلَّهٖ مِنْ الشَّهَادَةِ مَعَهُ، وَيَنْظُرُ إِلَى زَوَارِهِ، وَهُوَ أَعْرَفُ بِحَالِهِمْ وَبِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَبِذُرِّيَّاتِهِمْ وَمَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنْ أَحَدِكُمْ بِوَلَدِهِ، وَإِنَّهُ لَيَرَى مَنْ يَبْكِيهِ فَيَسْتَغْفِرُ لَهُ وَيَسْأَلُ آبَاءَهُ عليهم السلام أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لَهُ، وَيَقُولُ: لَوْ يَعْلَمُ زَائِرِي مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ لَكَانَ فَرَحُهُ أَكْثَرَ مِنْ جَزَعِهِ. وَإِنْ زَائِرُهُ لَيَنْقَلِبُ وَمَا عَلَيْهِ مِنْ ذَنْبٍ ٣.

١ . تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ٢١ ح ٤٨ و ص ٢٠ ح ٤٤ عن عبدالله بن سنان نحوه وفيه «الحسن» بدل «الحسين».

٢ . الكافي: ج ٢ ص ٥٤٨ ح ٤، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٥٧٧ ح ٣١٥٩، تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ٤ ح ٧ عن المعلى بن شهاب، ثواب الأعمال: ص ١٠٨ ح ٢ عن علاء بن المسيب عن الإمام الصادق عن أبيه عليه السلام، كامل الزيارات: ص ٤٧ ح ٢٣ عن المعلى بن أبي شهاب عن الإمام الصادق عليه السلام عنه عليه السلام، بحار الأنوار: ج ١٠٠ ص ١٤١ ح ١٥، وفي علل الشرائع: ص ٤٦٠ ح ٥ والأماشي للصدوق: ص ١١٤ ح ٩٤ عن الإمام الحسن عليه السلام.

٣ . الأماشي للطوسي: ص ٥٥ ح ٧٤، بشارة المصطفى: ص ٧٨، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٨١ ح ١٣.

۱۱/۷

## ثواب زیارت قبور اهل بیت

۷۰۰. تهذیب الأحکام - به نقل از علی بن شعیب، از امام صادق علیه السلام - : روزی امام حسین علیه السلام در دامن پیامبر خدا نشسته بود. سرش را به سوی ایشان کرد و گفت: ای پدر! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بله، پسرکم!».

گفت: برای کسی که پس از وفات شما به زیارتتان بیاید، بی آن که قصد چیز دیگری داشته باشد، چه چیزی (پاداشی) هست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پسرکم! هر کس پس از وفاتم به قصد زیارت من، نه کار دیگری، نزد من بیاید، برایش بهشت است».

۷۰۱. الکافی - به نقل از ابو شهاب - : امام حسین علیه السلام به پیامبر خدا گفت: ای پدر! چه چیزی است برای کسی که تو را زیارت کند؟

پیامبر خدا فرمود: «پسر عزیزم! هر کس مرا زنده یا مرده، زیارت کند، یا پدرت را، یا برادرت و یا خودت را زیارت کند، بر من است که او را روز قیامت، دیدار کنم و از گناهانش بَرهانم».

۷۰۲. الأمالی، طوسی - به نقل از محمد بن مسلم، از امام صادق علیه السلام - : امام حسین علیه السلام نزد پروردگارش است و به لشکرگاه خویش و آنان که با او شهید شدند، می‌نگرد، و نیز به زائران خود که به حال و نام و پدران و درجات و منزلتشان نزد خداوند تعالی آگاه‌تر از هر یک از شما به فرزند خویش است. بی‌گمان، امام، هر که را بر او می‌گیرد، می‌بیند و برایش آمرزش می‌طلبد و از پدرانش می‌خواهد که برای آن شخص، آمرزش بطلبند و می‌فرماید: «اگر زائر من، می‌دانست که خدا چه چیزهایی برایش آماده کرده است، شادی‌اش از بی‌تابی‌اش بیشتر می‌شد» و بی‌تردید، زائر او پاک از گناه، باز می‌گردد.

١٢/٧

## إِغْنَامُ الْعُمُرِ

٧٠٣ . إرشاد القلوب عن الإمام الحسين عليه السلام: يَا بَنَ آدَمَ، إِنَّمَا أَنْتَ أَيَّامٌ، كُلَّمَا مَضَى يَوْمٌ ذَهَبَ بَعْضُكَ. ١.

١٣/٧

## إِعْنَادُ اللَّهِ مِنَ الْفُقَرَاءِ

٧٠٤ . الفردوس عن الحسين بن علي عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: إِتَّخِذُوا عِنْدَ الْفُقَرَاءِ الْأَيْدِيَّ، فَإِنَّ لَهُمْ دَوْلَةً، إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُنَادِي مُنَادٍ: «سِيرُوا إِلَى الْفُقَرَاءِ»، فَيَعْتَذِرُ إِلَيْهِمْ كَمَا يَعْتَذِرُ أَحَدُكُمْ إِلَى أَخِيهِ الَّذِينَ فِي الدُّنْيَا. ٢.



مرکز تحقیقات و پژوهش اسلامی

## ذِكْرُ الْخَائِفِ

٧٠٥ . الإرشاد - في ذكر خروج الحسين عليه السلام مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ -: سَارَ الْحُسَيْنُ عليه السلام إِلَى مَكَّةَ وَهُوَ يَقْرَأُ: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» ٣. ... وَلَمَّا دَخَلَ الْحُسَيْنُ عليه السلام مَكَّةَ، كَانَ دُخُولُهُ إِلَيْهَا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ لِثَلَاثِ مَضِينَ مِنْ شَعْبَانَ، دَخَلَهَا وَهُوَ يَقْرَأُ: «وَلَمَّا تَوَجَّهَ بِلِقَاءِ مَدِينٍ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ» ٥، ثُمَّ نَزَلَهَا وَأَقْبَلَ

١ . إرشاد القلوب: ص ٤٠، وفي تنبيه الخواطر: ج ١ ص ٧٨ عن الإمام الحسن عليه السلام نحوه .

٢ . في فردوس الأخبار: ج ١ ص ١١٧ ح ٢٦٠ «الذنب» بدل «الدين» .

٣ . الفردوس: ج ١ ص ٨٣ ح ٢٦١ .

٤ . القصص: ٢١ . هذه الآية تشير إلى حال موسى عليه السلام عند خروجه من مصر .

٥ . القصص: ٢٢ . هذه الآية تشير إلى دخول موسى عليه السلام إلى مدين، موطن شعيب عليه السلام .

۱۲/۷

### ضمیمت شمردن عمر

۷۰۳. إرشاد القلوب - از امام حسین علیه السلام - : ای زاده آدم! تو همین روزهایی، هر روزی که برود، بخشی از تو می‌رود.

۱۳/۷

### عذرخواهی خدا از فقیران

۷۰۴. الفردوس - از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - : پیش فقیران برای خود، ذخیره‌ای بیندوزید که آنان، دولتی دارند. روز قیامت که می‌شود، مَنادی ندا می‌دهد که: «به سوی فقیران حرکت کنید»، که خداوند، وساطت آنها را می‌پذیرد، همان گونه که در دنیا، یکی از شما عذرخواهی برادرش را می‌پذیرد.

۱۴/۷

### ذکر بيمناک

۷۰۵. الإرشاد - در یادکرد خروج امام حسین علیه السلام از مدینه به سوی مکه - : امام حسین علیه السلام به سوی مکه حرکت کرد، در حالی که قرائت می‌نمود: «پس، از آن [شهر]، بيمناک و مراقب، خارج شد و گفت: پروردگار من! مرا از گروه ستمکاران برهان»<sup>۱</sup>....  
چون امام حسین علیه السلام به مکه در آمد، شب جمعه بود و سه روز از شعبان گذشته بود. وارد آن شد و قرائت کرد: «و چون رو به سوی مَدین کرد، گفت: شاید

۱. این آیه، اشاره به حالت موسی علیه السلام به هنگام خروج از مصر است.

أهلها يَخْتَلِفُونَ<sup>١</sup> إِلَيْهِ<sup>٢</sup>.

١٥ / ٧

### الإِسْتِدْرَاجُ

٧٠٦ . نزهة الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: اللَّهُمَّ لَا تَسْتَدْرِجْنِي بِالْإِحْسَانِ، وَلَا تُؤَدِّبْنِي بِالْبَلَاءِ<sup>٣</sup>.

٧٠٧ . تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: الإِسْتِدْرَاجُ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لِعَبْدِهِ: أَنْ يُسَبِّحَ عَلَيْهِ النَّعَمَ وَيَسْلُبَهُ الشُّكْرَ<sup>٤</sup>.

١٦ / ٧

### السَّعِيدُ حَقًّا

٧٠٨ . كتاب من لا يحضره الفقيه بإسناده عن علي بن الحسين عن أبيه عليه السلام: بَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسٌ مَعَ أَصْحَابِهِ يُعَبِّئُهُمْ لِلْخَرْبِ، إِذَا أَتَاهُ شَيْخٌ عَلَيْهِ شَحْبَةٌ<sup>٥</sup> السَّفْرِ، فَقَالَ: أَيْنَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقِيلَ: هُوَ ذَا، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ:

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنِّي أَتَيْتُكَ مِنْ نَاحِيَةِ الشَّامِ، وَأَنَا شَيْخٌ كَبِيرٌ قَدْ سَمِعْتُ فِيكَ مِنَ الْفَضْلِ مَا لَا أَحْصِي، وَأَنِّي أَظُنُّكَ سَتُغْتَالُ، فَعَلَّمَنِي مِمَّا عَلَّمَكَ اللَّهُ.

قَالَ: نَعَمْ يَا شَيْخُ: مَنِ اعْتَدَلَ يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ، وَمَنْ كَانَتِ الدُّنْيَا هِمَّتَهُ اشْتَدَّتْ

١ . هو يَخْتَلِفُ إِلَى فَلَانٍ: يَتَرَدَّدُ (تاج العروس: ج ١٢ ص ٢٠١ «خلف»).

٢ . الإِرْشَادُ: ج ٢ ص ٣٥، روضة الواعظين: ص ١٩٠، إعلام الوري: ج ١ ص ٤٣٥ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣٣٢.

٣ . نزهة الناظر: ص ٨٣ ح ١٠، الدرّة الباهرة: ص ٢٤، كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٤٣، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٧ ح ٩.

٤ . تحف العقول: ص ٢٤٦، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١١٧ ح ٧.

٥ . الشَّاحِبُ: المتغيّر اللون والجسم من سفرٍ أو مرضٍ (النهاية: ج ٢ ص ٤٤٨ «شحب»).

پروردگام مرا به راه راست، هدایت کند»<sup>۱</sup>.

سپس در مکه فرود آمد و اهل آن جا به خانه‌اش رفت و آمد می‌کردند.

## ۱۵/۷ استدراج

۷۰۶. نزهة الناظر - از امام حسین علیه السلام :- خدایا! مرا با احسان، به تدریج، گرفتار [بدفرجامی] مساز و با بلا، تأدیبم مکن.

۷۰۷. تَحَفُّ الْعُقُول - از امام حسین علیه السلام :- استدراج خدای سبحان برای بنده‌اش، یعنی سرازیر کردن نعمت بر او و سلب سپاس‌گزاری از وی.



۷۰۸. کتاب من لا یحضره الفقیه - به سندش، از امام زین العابدین، از امام حسین علیه السلام :- روزی امیر مؤمنان با یارانش نشسته بود و آنان را برای جنگ آماده می‌کرد. پیرمردی که گرد سفر بر او نشسته بود، بر ایشان درآمد و گفت: امیر مؤمنان کجاست؟

گفته شد: این جاست.

بر وی سلام داد و سپس گفت: ای امیر مؤمنان! من از شام به سوی تو آمده‌ام. پیرمردی کهن سال هستم که از فضیلت تو، بی‌شمار شنیده‌ام و گمان می‌برم که به زودی ترور شوی. پس، از آنچه خدایت آموخته است، به من بیاموز.

فرمود: «باشد، ای شیخ! هر کس دو روزش برابر باشد، مغبون است و هر

۱: این آیه، اشاره است به جریان ورود موسی علیه السلام به مدین، محل زندگی شعیب علیه السلام.

حَسْرَتُهُ عِنْدَ فِرَاقِهَا، وَمَنْ كَانَ غَدُهُ شَرًّا يَوْمِيهِ فَهُوَ مَحْرُومٌ، وَمَنْ لَمْ يُبَالِ بِمَا رَزِيَ<sup>١</sup> مِنْ آخِرَتِهِ إِذَا سَلِمَتْ لَهُ دُنْيَاهُ فَهُوَ هَالِكٌ، وَمَنْ لَمْ يَتَعَاهَدِ التَّقْصَ مِنْ نَفْسِهِ غَلَبَ عَلَيْهِ الْهَوَى، وَمَنْ كَانَ فِي نَقْصِ قَالَمُوتٍ خَيْرٌ لَهُ.

يا شيخ، ارض للناس ما ترضى لنفسك، وائت إلى الناس ما تحب أن يؤتوا إليك.

ثم أقبل على أصحابه فقال: أيها الناس!

أما ترون إلى أهل الدنيا يمسون ويصبحون على أحوال شتى؛ فبين صريع يتلوى، وبين عائد ومعود، وآخر بنفسه يجود، وآخر لا يرجى، وآخر مسجى، وطالب الدنيا والموت يطلبه، وغافل وليس بمغفول عنه، وعلى أثر الماضي يصير الباقي.

فقال له زيد بن صوحان العبدي: يا أمير المؤمنين، أي سلطان أغلب وأقوى؟ قال: الهوى.

قال: فأى ذل أذل؟

قال: الحرص على الدنيا.

قال: فأى فقر أشد؟

قال: الكفر بعد الإيمان.

قال: فأى دعوة أضل؟

قال: الداعي بما لا يكون.

قال: فأى عمل أفضل؟

١. الرزء: المصيبة، رزأته رزينة: أي أصابته مصيبة (الصحيح: ج ١ ص ٥٣ رزأه).

کس همتش دنیا باشد، حسرتش به گاه جدایی از آن، بسیار است و هر کس فردایش بدتر از امروزش باشد، ناکام است و آن که چون دنیایش به سلامت است، از خرابی آخرتش باکی نداشته باشد، هلاک است و هر کس مراقب کاستی خود نباشد، مغلوب هوای نفس می‌گردد و هر کس رو به کاستی دارد، مرگ برایش بهتر است.

ای شیخ! برای مردم، آن پسند که برای خود می‌پسندی و با مردم، آن گونه رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند».

سپس به یارانش رو کرد و فرمود: «ای مردم! آیا به اهل دنیا نمی‌نگرید که در حالت‌های گوناگون، صبح و شام می‌کنند: افتاده‌ای که به خود می‌پیچد، و عیادت‌کننده و عیادت‌شونده، و دیگری که در حال جان دادن است، و کسی که به او امیدی نیست، و آن یکی که مُرده است، و طالب دنیا که مرگ به دنبال اوست، و غافلی که [خدا] از او غافل نیست، و این که ماندگان، در پی رفتگان اند؟!».

زید بن صوحان عبدی به امام علیه السلام گفت: ای امیر مؤمنان! کدام قدرتمند، چیره‌تر و نیرومندتر است؟

فرمود: «هوای نفس».

گفت: کدام خواری، خوارتر است؟

فرمود: «حرص داشتن به دنیا».

گفت: کدام فقر، سخت‌تر است؟

فرمود: «کافر شدن پس از ایمان داشتن».

گفت: کدام دعوت، گم‌راه‌کننده‌تر است؟

فرمود: «دعوت به چیز نشدنی».

گفت: کدام کار، برتر است؟

قال: التَّقْوَى.

قال: فَأَيُّ عَمَلٍ أَنْجَحُ؟

قال: طَلَبُ مَا عِنْدَ اللَّهِ ﷻ.

قال: فَأَيُّ صَاحِبٍ لَكَ شَرٌّ؟

قال: الْمَرْيُونُ لَكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ ﷻ.

قال: فَأَيُّ الْخَلْقِ أَشْقَى؟

قال: مَنْ بَاعَ دِينَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ.

قال: فَأَيُّ الْخَلْقِ أَقْوَى؟

قال: الْحَلِيمُ.

قال: فَأَيُّ الْخَلْقِ أَشْحُ؟

قال: مَنْ أَخَذَ الْمَالَ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ، فَجَعَلَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ.

قال: فَأَيُّ النَّاسِ أَكْيَسُ؟

قال: مَنْ أَبْصَرَ رُشْدَهُ مِنْ غَيْبِهِ، فَمَالَ إِلَى رُشْدِهِ.

قال: فَمَنْ أَحْلَمُ النَّاسِ؟

قال: الَّذِي لَا يَغْضَبُ.

قال: فَأَيُّ النَّاسِ أَثْبَتُ رَأْيًا؟

قال: مَنْ لَمْ يَغْرَهُ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ، وَمَنْ لَمْ تَغْرَهُ الدُّنْيَا بِتَشَوُّفِهَا<sup>١</sup>.

قال: فَأَيُّ النَّاسِ أَحْمَقُ؟

١ . تشوف فلان لكذا: طمع بصره إليه، ثم استعمل في تعلق الآمال والتطلب (المصباح المنير: ص ٣٢٧ «تشوف»).

فرمود: «تقوا».

گفت: کدام عمل، کامیاب‌تر است؟

فرمود: «طلبیدن آنچه نزد خدای ﷻ است».

گفت: کدام همراهت بدتر است؟

فرمود: «آن که نافرمانی از خدا را برایت می‌آراند».

گفت: بدبخت‌ترین مردم کیست؟

فرمود: «آن که دینش را به دنیای دیگری بفروشد».

گفت: نیرومندترین مردم کیست؟

فرمود: «بردبار».

گفت: بخیل‌ترین و حریص‌ترین مردم کیست؟

فرمود: «آن که مال را از راه ناروایش به چنگ آورد و در راه ناروایش خرج

کند».

گفت: زیرک‌ترین مردم کیست؟

فرمود: «آن که راه هدایتش را از بیراهه تشخیص دهد و به سوی هدایتش

برود».

گفت: بردبارترین مردم کیست؟

فرمود: «کسی که خشمگین نمی‌شود».

گفت: استواران‌دیش‌ترین مردم کیست؟

فرمود: «کسی که مردم، او را فریفته خودش نکنند و دنیا، شیفتهٔ آمال و

آرزوهایش نکند».

گفت: احمق‌ترین مردم کیست؟

قال: الْمُغْتَرُّ بِالدُّنْيَا وَهُوَ يَرَى مَا فِيهَا مِنْ تَقَلُّبِ أحوالِهَا.

قال: فَأَيُّ النَّاسِ أَشَدُّ حَسْرَةً؟

قال: الَّذِي حُرِمَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ، ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ.

قال: فَأَيُّ الْخَلْقِ أَعْمَى؟

قال: الَّذِي عَمِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ، يَطْلُبُ بِعَمَلِهِ الثَّوَابَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ﷻ.

قال: فَأَيُّ الْقُنُوعِ أَفْضَلُ؟

قال: الْقَانِعُ بِمَا أَعْطَاهُ اللَّهُ ﷻ.

قال: فَأَيُّ الْمَصَائِبِ أَشَدُّ؟

قال: الْمُصِيبَةُ بِالذِّينِ.



قال: فَأَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ ﷻ؟

قال: إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ. مركز تحقيقات وپژوهش علوم اسلامی

قال: فَأَيُّ النَّاسِ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ؟

قال: أَخَوْفُهُمْ لِلَّهِ، وَأَعْمَلُهُمْ بِالتَّقْوَى، وَأَزْهَدُهُمْ فِي الدُّنْيَا.

قال: فَأَيُّ الْكَلَامِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ ﷻ؟

قال: كَثْرَةُ ذِكْرِهِ، وَالتَّضَرُّعُ إِلَيْهِ بِالدُّعَاءِ.

قال: فَأَيُّ الْقَوْلِ أَصْدَقُ؟

قال: شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

قال: فَأَيُّ الْأَعْمَالِ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ ﷻ؟

قال: التَّسْلِيمُ وَالْوَرَعُ.

قال: فَأَيُّ النَّاسِ أَصْدَقُ؟

فرمود: «فریفته دنیا با همه دگرگونی‌هایی که در آن می‌بیند».

گفت: حسرت‌مندترین مردم کیست؟

فرمود: «آن که از دنیا و آخرت محروم مانده، که این، خسارتی آشکار است».

گفت: کورترین مردم کیست؟

فرمود: «آن که برای غیر خدا کار کند؛ ولی پاداش کارش را از خداوند

بخواهد».

گفت: کدام قناعت، برتر است؟

فرمود: «قناعت به هر چه خدای عزوجل عطا کرده است».

گفت: کدام مصیبت، سخت‌تر است؟

فرمود: «مصیبت دینی».

گفت: محبوب‌ترین عمل نزد خدای عزوجل چیست؟

فرمود: «انتظار فرج».

گفت: کدام مردم نزد خدا بهترند؟

فرمود: «بیمناک‌ترین آنها از خدا و عمل‌کننده‌ترین آنها به تقوا و بی‌رغبت‌ترین

آنها به دنیا».

گفت: کدام سخن در نزد خدا برتر است؟

فرمود: «فراوانی ذکر او و زاری به درگاهش با دعا».

گفت: راست‌ترین سخن، کدام است؟

فرمود: «گواهی به یکتایی خدا».

گفت: کدام عمل نزد خدای عزوجل بزرگ‌تر است؟

فرمود: «تسلیم و پارسایی».

گفت: پایدارترین مردم کیست؟

قال: مَنْ صَدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ.

ثُمَّ أَقْبَلَ ﷺ عَلَى الشَّيْخِ فَقَالَ: يَا شَيْخُ، إِنَّ اللَّهَ ﷻ خَلَقَ خَلْقًا ضَيِّقَ الدُّنْيَا عَلَيْهِمْ نَظْرًا لَهُمْ، فَزَهَّدَهُمْ فِيهَا وَفِي خُطَايِمِهَا، فَزَغَبُوا فِي دَارِ السَّلَامِ الَّتِي دَعَاهُمْ إِلَيْهَا، وَصَبَرُوا عَلَى ضَيْقِ الْمَعِيشَةِ، وَصَبَرُوا عَلَى الْمَكْرُوهِ، وَاشْتَقَوْا إِلَى مَا عِنْدَ اللَّهِ ﷻ مِنَ الْكِرَامَةِ، فَبَدَّلُوا أَنْفُسَهُمْ ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ، وَكَانَتْ خَاتِمَةَ أَعْمَالِهِمُ الشَّهَادَةَ، فَلَقُوا اللَّهَ ﷻ وَهُوَ عَنْهُمْ رَاضٍ، وَعَلِمُوا أَنَّ الْمَوْتَ سَبِيلٌ مَنْ مَضَى وَمَنْ بَقِيَ، فَتَزَوَّدُوا لِآخِرَتِهِمْ غَيْرَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَلَبَسُوا الْخَشِينَ، وَصَبَرُوا عَلَى الْبَلْوَى، وَقَدَّمُوا الْفَضْلَ، وَأَحَبُّوا فِي اللَّهِ وَأَبْغَضُوا فِي اللَّهِ ﷻ، أُولَئِكَ الْمَصَابِيحُ وَأَهْلُ النَّعِيمِ فِي الْآخِرَةِ، وَالسَّلَامُ.

قال الشيخ: فَأَيْنَ أَذْهَبُ وَأَدْعُ الْجَنَّةَ، وَأَنَا أَرَاهَا وَأَرَى أَهْلَهَا مَعَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟! جَهَّزَنِي بِقُوَّةٍ اتَّقَوْنِي بِهَا عَلَى عَدُوِّكَ.

فَأَعْطَاهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ سِلَاحًا وَحَمَلَهُ، وَكَانَ فِي الْحَرْبِ بَيْنَ يَدَيِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ يَضْرِبُ قُدَمًا، وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ يَعْجَبُ مِمَّا يَصْنَعُ، فَلَمَّا اشْتَدَّ الْحَرْبُ أَقْدَمَ فَرَسَهُ حَتَّى قُتِلَ - رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ - وَأَتْبَعَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فَوَجَدَهُ صَرِيحًا، وَوَجَدَ دَابَّتَهُ وَوَجَدَ سَيْفَهُ فِي ذِرَاعِهِ، فَلَمَّا انْقَضَتِ الْحَرْبُ أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ بِدَابَّتِهِ وَسِلَاحِهِ وَصَلَّى عَلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ، وَقَالَ:

هَذَا وَاللَّهِ السَّعِيدُ حَقًّا، فَتَرَحَّمُوا عَلَى أَخِيكُمْ<sup>١</sup>.

١ . كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٢٨١ ح ٥٨٣٣، معاني الأخبار: ص ١٩٨ ح ٥٤٤٢ كلاهما عن عبد الله بن بكر المرادي عن الإمام الكاظم عن آبائه ﷺ، بحار الأنوار: ج ٧٧ ص ٣٧٦ ح ١، وفي الأمالي للطوسي: ص ٤٣٥ ح ٩٧٤ والامالي للصدوق: ص ٤٧٧ ح ٦٤٤ عن عبد الله بن بكر المرادي عن موسى بن جعفر عن أبيه عن جدّه عن علي بن الحسين ﷺ.

فرمود: «آن که در میدان‌های سخت، پایداری کند».

سپس به پیرمرد رو کرد و فرمود: «ای پیرمرد! خداوند ﷻ مردمی را آفرید و از سرِ عنایت، دنیا را بر آنان تنگ گرفت و آنان را به آن و به خار و خاشاکش بی‌رغبت کرد. از این رو، به سرای سلامت - که به آن دعوتشان کرده - علاقه‌مند شدند و بر تنگی زندگی، صبر نمودند و بر ناخوشی، شکیب و به سوی کرامت الهی، شوق ورزیدند. پس جان‌هایشان را در طلب خشنودی خدا بذل نمودند و فرجام کارشان شهادت گشت و خدای ﷻ را خشنود از خویش، دیدار کردند و دانستند که مرگ، راه رفتگان و ماندگان است. پس برای آخرتشان چیزی غیر از زر و سیم، توشه کردند و زبر پوشیدند و بر بلا، شکیبایی کردند و زیادی [اموال] را پیش فرستادند و برای خدا، دوستی و دشمنی ورزیدند. اینان، چراغ هدایت‌اند و در آخرت، صاحب نعمت. والسلام!».

پیرمرد گفت: پس به کجا بروم و بهشت را وانهم، در حالی که بهشت و اهلش را همراه تو می‌بینم، ای امیر مؤمنان؟! مرا با امکاناتی تجهیز کن که در برابر دشمنت نیرو بگیرم.

امیر مؤمنان، سلاحی به او داد و بر مرکبی سوارش کرد. در جنگ، پیشاپیش امام ﷻ شمشیر می‌زد و امیر مؤمنان، از کار او در شگفت بود. چون جنگ شدید شد، پیرمرد، اسبش را پیش راند تا به شهادت رسید - خدایش رحمت کند - . مردی از یاران امیر مؤمنان، به دنبال او رفت و وی را افتاده یافت که [افسار] اسب و شمشیرش در دستش بود. چون جنگ به پایان رسید، اسب و سلاحش را نزد امیر مؤمنان آورد. ایشان بر او درود فرستاد و فرمود: «به خدا سوگند، خوش‌بخت حقیقی، این است. برای برادرتان رحمت بخواهید».

١٧/٧

## تَارِكِ أَفْضَلِ السَّعَادَةِ

١ - هَرِثْمَةُ بْنُ أَبِي مُسْلِمٍ

٧٠٩ . الأماي عن هرثمة بن أبي مسلم: غَزَوْنَا مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ۖ صَفَيْنَ، فَلَمَّا انصَرَفْنَا نَزَلَ كَرَبْلَاءَ فَصَلَّى بِهَا الْغَدَاةَ، ثُمَّ رُفِعَ إِلَيْهِ مِنْ تُرْبَتِهَا فَشَمَّهَا ثُمَّ قَالَ: «وَاهَا لَكِ أَيْتُهَا التُّرْبَةُ، لِيُحْشَرَنَّ مِنْكَ أَقْوَامٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ».

فَرَجَعَ هَرِثْمَةُ إِلَى زَوْجَتِهِ وَكَانَتْ شَيْعَةً لِعَلِيِّ ۖ فَقَالَ: أَلَا أُحَدِّثُكَ عَن وَلِيِّكَ أَبِي الْحَسَنِ؟ نَزَلَ بِكَرَبْلَاءَ فَصَلَّى، ثُمَّ رُفِعَ إِلَيْهِ مِنْ تُرْبَتِهَا فَقَالَ: وَاهَا لَكِ أَيْتُهَا التُّرْبَةُ، لِيُحْشَرَنَّ مِنْكَ أَقْوَامٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ!

قَالَتْ: أَيُّهَا الرَّجُلُ، فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ۖ لَمْ يَقُلْ إِلَّا حَقًّا.

فَلَمَّا قَدِمَ الْحُسَيْنُ ۖ، قَالَ هَرِثْمَةُ: كُنْتُ فِي الْبَعْتِ الَّذِينَ بَعَثَهُمْ عَبِيدُ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ [لَعَنَهُمُ اللَّهُ]، فَلَمَّا رَأَيْتُ الْمَنْزِلَ وَالشَّجَرَةَ ذَكَرْتُ الْحَدِيثَ، فَجَلَسْتُ عَلَى بَعِيرِي ثُمَّ صِرْتُ إِلَى الْحُسَيْنِ ۖ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَأَخْبَرْتُهُ بِمَا سَمِعْتُ مِنْ أَبِيهِ فِي ذَلِكَ الْمَنْزِلِ الَّذِي نَزَلَ بِهِ الْحُسَيْنُ ۖ.

فَقَالَ: مَعَنَا أَنْتَ أُمَّ عَلَيْنَا؟

فَقُلْتُ: لَا مَعَكَ وَلَا عَلَيْكَ، خَلَفْتُ صِيبَةً أَخَافُ عَلَيْهِمْ عَبِيدَ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ.

قَالَ: فَاْمُضِ حَيْثُ لَا تَرَى لَنَا مَقْتَلًا وَلَا تَسْمَعُ لَنَا صَوْتًا، فَوَالَّذِي نَفْسُ الْحُسَيْنِ بِيَدِهِ، لَا يَسْمَعُ الْيَوْمَ وَاعْيَيْنَا أَحَدٌ فَلَا يُعِينُنَا إِلَّا كَبَّةُ اللَّهِ لِوَجْهِهِ فِي جَهَنَّمَ<sup>١</sup>.

١ . الأماي للصدوق: ص ١٩٩ ح ٢١٣، الملاحم والفتن: ص ٣٣٥ ح ٤٨٨ عن هرثمة بن سلمى، وقعة صفين: ص ١٤٠ عن هرثمة بن سليم، شرح الأخبار: ج ٣ ص ١٤١ ح ١٠٨٣ عن هزيمة بن سلمة، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٥٥ ح ١٤، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢٢٢ عن هرثمة بن سلمى وكلها نحوه وراجع: المناقب للكوفي: ج ٢ ص ٢٥١ ح ٧١٧ والمطالب العالية: ج ٤ ص ٣٢٦ ح ٢٥١٧.

۱۷/۷

## ترک‌کنندگان بهترین خوشبختی

الف - هرثمة بن ابی مسلم

۷۰۹. الأمالی، صدوق: هرثمة بن ابی مسلم گفت: در صیفین، در کنار امام علی علیه السلام جنگیدیم. چون باز گشتیم، در کربلا فرود آمد و نماز صبح را در آن جا خواند. سپس از خاک آن جا برداشت و آن را بویید و فرمود: «شگفت از تو - ای خاک - که به زودی اقوامی از تو محشور می‌شوند که بی حساب، وارد بهشت می‌شوند.»

هرثمة به سوی همسر خویش - که از پیروان امام علی علیه السلام بود - بازگشت و گفت: آیا از ولایت ابو الحسن علیه السلام برایت نگویم؟ در کربلا فرود آمد و نماز خواند و از خاکش برداشت و گفت: «شگفتا از تو - ای خاک - که به زودی اقوامی از تو محشور می‌شوند که بی حساب، وارد بهشت می‌شوند.»

زن گفت: ای مرد! امیر مؤمنان، جز حق نمی‌گوید.

هرثمة گفت: چون امام حسین علیه السلام [به عراق] آمد، من با گروهی بودم که عبید الله بن زیاد - که خدا لعنتش کند - آنها را فرستاده بود. چون جا و درخت را دیدم، حدیث را به یاد آوردم. پس بر شترم نشستم و به سوی حسین علیه السلام رفتم و بر او سلام دادم و آنچه را از پدرش در آن جا که او فرود آمده بود، شنیده بودم، به او گفتم.

فرمود: «با ما هستی یا علیه ما؟»

گفتم: نه با تو و نه علیه تو. کودکانی [در خانه] گذاشته‌ام که بر آنها از عبید الله بن زیاد می‌ترسم.

فرمود: «پس به جایی برو که نه کشته شدن ما را ببینی و نه صدای ما را بشنوی؛ چرا که سوگند به آن که جانم در دست اوست، امروز، هیچ کس نیست که فریاد ما را بشنود و به کمک ما نیاید، جز آن که خداوند، او را به رو، به دوزخ می‌اندازد.»

ب - الضحاک بن عبد الله المَشْرِقي

٧١٠ . تاريخ الطبري عن الضحاک بن عبد الله المَشْرِقي: قَدِمْتُ وَمَالِكُ بْنُ النَّضْرِ الْأَرْحَبِيُّ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ عليه السلام، فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ ثُمَّ جَلَسْنَا إِلَيْهِ، فَرَدَّ عَلَيْنَا وَرَحَّبَ بِنَا وَسَأَلْنَا عَمَّا جِئْنَا لَهُ. فَقُلْنَا: جِئْنَا لِنُسَلِّمَ عَلَيْكَ وَنَدْعُو اللَّهَ لَكَ بِالْعَافِيَةِ، وَنُحَدِّثَ بِكَ عَهْدًا، وَنُخْبِرَكَ خَبَرَ النَّاسِ، وَإِنَّا نُحَدِّثُكَ أَنَّهُمْ قَدْ جَمَعُوا عَلَيَّ حَرْبَكَ فَرَأَيْتَكَ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام: حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.

قَالَ: فَتَدَمَّمْنَا<sup>١</sup> وَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ وَدَعَوْنَا اللَّهَ لَهُ.

قَالَ: فَمَا يَمْنَعُكُمَا مِنْ نُصْرَتِي؟

فَقَالَ مَالِكُ بْنُ النَّضْرِ: عَلَيَّ دِينٌ وَوَلِيٌّ عِيَالٌ. فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ عَلَيَّ دِينًا وَإِنَّ لِي لِعِيَالًا، وَلَكِنَّكَ إِنْ جَعَلْتَنِي فِي حِلٍّ مِنَ الْإِنصْرَافِ، إِذَا لَمْ أَجِدْ مُقَاتِلًا قَاتَلْتُ عَنْكَ مَا كَانَ لَكَ نَافِعًا وَعَنْكَ دَافِعًا.

قَالَ: قَالَ: فَأَنْتَ فِي حِلٍّ. فَأَقَمْتُ مَعَهُ<sup>٢</sup>.

٧١١ . ثواب الأعمال عن عمرو بن قيس المَشْرِقي: دَخَلْتُ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَنَا وَابْنُ عَمِّ لِي وَهُوَ فِي قَصْرِ بَنِي مُقَاتِلٍ، فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَمِّي: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، هَذَا الَّذِي أَرَى خِضَابًا أَوْ شَعْرَكَ؟

فَقَالَ: خِضَابٌ، وَالشَّيْبُ إِلَيْنَا بَنِي هَاشِمٍ يَعْجَلُ.

١ . التَّدَمُّمُ: هُوَ أَنْ يَحْفَظَ ذِمَامَهُ - عَهْدَهُ وَحَرَمَتَهُ وَحَقَّهُ - وَيَطْرَحُ عَنْ نَفْسِهِ ذِمَّ النَّاسِ لَهُ، إِنْ لَمْ يَحْفَظْهُ (مَجْمَعُ الْبَحْرِينَ: ج ١ ص ٦٤٥ ذمم).

٢ . كَانَ الضَّحَّاكُ فِي الْمَعْرَكَةِ بَيْنَ أَصْحَابِ الْإِمَامِ عليه السلام، فَلَمَّا رَأَى الْأَصْحَابَ قَدْ أُصِيبُوا تَرَكَ الْمَعْرَكَةَ بَعْدَ الْيَأْسِ مِنَ الْفَتْحِ بِإِذْنِ الْإِمَامِ (رَاجِعْ: تَارِيخُ الطَّبْرِيِّ: ج ٥ ص ٢٤٤).

٣ . تَارِيخُ الطَّبْرِيِّ: ج ٥ ص ٤١٨.

### ب - ضحاک بن عبدالله مشرقی

۷۱۰. تاریخ الطبری - به نقل از ضحاک بن عبد الله مشرقی - : من و مالک بن نصر ارحبی بر حسین علیه السلام وارد شدیم. بر او سلام دادیم و نزدش نشستیم. پاسخ ما را داد و خوشامد گفت و از علت آمدنمان جو یا شد.

گفتیم: آمده‌ایم تا بر تو سلامی دهیم و از خدا برایت سلامت بخواهیم و دیداری با تو تازه کنیم و خبر مردم را به تو بگوییم که آنان برای جنگ با تو گرد هم آمده‌اند. رأی تو چیست؟

حسین علیه السلام فرمود: «خدا، مرا پس است که بهترین کفیل است».

حرمتش را پاس داشتیم و بر او درود فرستادیم و برایش دعا کردیم.

فرمود: «چه چیز، شما را از یاری من، باز می‌دارد؟».

مالک بن نصر گفت: من، بدهی و نانخور دارم.

من نیز گفتم: من هم بدهی و نانخور دارم؛ اما اگر به من اجازه دهی، هنگامی که هیچ جنگجوی دیگری نیافتم، برایت می‌جنگم تا آن جا که برایت سودمند باشد و تا آن جا که بتوانم از تو دفاع کنم.

فرمود: «اجازه داری».

من هم در کنار او ایستادم.<sup>۱</sup>

۷۱۱. ثواب الأعمال - به نقل از عمرو بن قیس مشرقی - : با پسر عمویم (ضحاک) بر حسین علیه السلام -

که در منزلگاه بنی مقاتل بود - در آمدم. بر او سلام دادیم. پسر عمویم به او گفت: ای ابا عبد الله! این که می‌بینم، رنگ است یا رنگ خود مویت است؟

فرمود: «رنگ است و ریش سفیدی، زود به سراغ ما بنی هاشم می‌آید».

۱. ضحاک بن عبد الله، در میدان جنگ، جزو لشکریان امام علیه السلام بود؛ اما پس از شهادت گروهی از اصحاب و یأس از پیروزی، با کسب اجازه از امام علیه السلام، میدان جنگ را ترک کرد.

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا فَقَالَ: جِئْتُمَا لِتُصْرَتِي؟

فَقُلْتُ: إِنِّي رَجُلٌ كَبِيرُ السِّنِّ كَثِيرُ الدِّينِ كَثِيرُ الْعِيَالِ، وَفِي يَدَيَّ بَضَائِعُ لِسَلْتَانِسٍ وَلَا أُدْرِي مَا يَكُونُ، وَأَكْرَهُ أَنْ أُضِيعَ أَمَانَتِي. وَقَالَ لَهُ ابْنُ عَمِّي مِثْلَ ذَلِكَ.

قَالَ لَنَا: فَانْطَلِقَا فَلَا تَسْمَعَا لِي وَاعِيَّةً، وَلَا تَرَيَا لِي سَوَاداً؛ فَإِنَّهُ مَنْ سَمِعَ وَاعِيَّتَنَا أَوْ رَأَى سَوَادَنَا فَلَمْ يُجِبْنَا وَلَمْ يُعِنْنَا، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ ﷻ أَنْ يُكَيِّبَهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ.<sup>١</sup>

### ج - عُبَيْدُ اللَّهِ بْنِ الْحُرِّ الْجُعْفِيِّ

٧١٢. الأمامي عن عبد الله بن منصور عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جده ﷺ: سَارَ الْحُسَيْنُ ﷺ حَتَّى

نَزَلَ الْقَطُّطَانَةَ<sup>٢</sup>، فَنَظَرَ إِلَى فُسْطَاطٍ مَضْرُوبٍ، فَقَالَ: لِمَنْ هَذَا الْفُسْطَاطُ؟



فَقِيلَ: لِعُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُرِّ الْجُعْفِيِّ.

فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ الْحُسَيْنُ ﷺ فَقَالَ: أَيُّهَا الرَّجُلُ، إِنَّكَ مُذْنِبٌ خَاطِيٌّ، وَإِنَّ اللَّهَ ﷻ آخِذُكَ بِمَا أَنْتَ صَانِعٌ إِنْ لَمْ تُتَّبِ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي سَاعَتِكَ هَذِهِ فَتَنْصُرْنِي، وَيَكُونَ جَدِّي شَفِيعَكَ بَيْنَ يَدَيَّ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.

فَقَالَ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَاللَّهِ لَوْ نَصَرْتُكَ لَكُنْتُ أَوَّلَ مَقْتُولٍ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَلَكِنْ هَذَا فَرَسِي خُذْهُ إِلَيْكَ، فَوَاللَّهِ مَا رَكِبْتُهُ قَطُّ وَأَنَا أَرُومٌ شَيْئاً إِلَّا بَلَّغْتُهُ، وَلَا أَرَادَنِي أَحَدٌ إِلَّا نَجَوْتُ عَلَيْهِ، فَدُونَكَ فَخُذْهُ.

فَأَعْرَضَ عَنْهُ الْحُسَيْنُ ﷺ بِوَجْهِهِ، ثُمَّ قَالَ: لَا حَاجَةَ لَنَا فَيْكَ وَلَا فِي فَرَسِكَ، «وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا»<sup>٣</sup>، وَلَكِنْ فِرٌّ، فَلَا لَنَا وَلَا عَلَيْنَا؛ فَإِنَّهُ مَنْ سَمِعَ وَاعِيَّتَنَا

١. نواب الأعمال: ص ٣٠٩ ح ١، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٨٤ ح ١٢.

٢. القَطُّطَانَةُ: موضع قرب الكوفة من جهة البرية بالطف (معجم البلدان: ج ٢ ص ٣٧٤).

٣. الكهف: ٥١.

سپس به ما رو کرد و فرمود: «برای یاری‌ام آمده‌اید؟»  
 گفتم: من، مردی کهن‌سالم و بدهی فراوان دارم و عیالوارم و امانت‌هایی از مردم  
 در دستم است و نمی‌دانم چه پیش می‌آید و خوش ندارم که امانتم را تباه کنم.  
 پسر عمویم هم مانند این را به ایشان گفت.  
 به ما فرمود: «پس بروید و فریادم را نشنوید و جمعیتم را نبینید که هر کس فریاد ما  
 را بشنود یا جمعیت ما را ببیند، ولی ما را اجابت نکند و به فریادرسی ما نیاید، حق  
 خداست که او را به صورت، در آتش افکند».

### ج - عبیدالله بن حُرّ جَعْفی

۷۱۲. الأمالی، صدوق - به نقل از عبد الله بن منصور، از امام صادق، از امام باقر، از امام زین  
 العابدین علیه السلام - : امام حسین علیه السلام حرکت کرد تا در قَطُّطَانه<sup>۱</sup> فرود آمد. خیمه  
 برافراشته‌ای را دید و پرسید: «این خیمه از آن کیست؟»

گفته شد: از آن عبید الله بن حُرّ جَعْفی است.  
 امام حسین علیه السلام به سوی او فرستاد و فرمود: «ای مرد! تو گنهکار و خطاکاری. اگر  
 الآن توبه نکنی و مرا یاری ندهی تا جدم در پیشگاه خدای - تبارک و تعالی - شفیع تو  
 باشد، خدا تو را به سبب اعمال مجازات می‌کند».

گفت: ای فرزند پیامبر خدا! به خدا سوگند، اگر به یاری‌ات برخیزم، نخستین  
 کشته در برابر تو خواهم بود؛ اما این، اسب من است. آن را برای خود بگیر که به خدا  
 سوگند، تاکنون بر آن، سوار نشده و در طلب چیزی نرفته‌ام، مگر آن که به آن رسیده‌ام  
 و هیچ کس در پی من نیامده، مگر آن که با آن رهیده‌ام. پس برای تو باشد. آن را بگیر.  
 امام حسین علیه السلام از او روی گرداند و سپس فرمود: «ما نیازی به تو و اسبت نداریم» و  
 من، گم‌راهان را به یاری نمی‌گیرم؛ اما بگیر که نه برای ما و نه

۱. جایی نزدیک کوفه از طرف صحرای طَاف.

أهل البيت ثم لم يُجِبنا، كَبَّهُ اللهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي نارِ جَهَنَّمَ<sup>١</sup>.

٧١٣. الإرشاد: مَضَى الحُسَيْنُ ﷺ حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَصْرِ بَنِي مُقَاتِلٍ فَنَزَلَ بِهِ، فَإِذَا هُوَ بِفُسْطَاطٍ

مَضْرُوبٍ، فَقَالَ: لِمَنْ هَذَا؟

فَقِيلَ: لِعُبَيْدِ اللهِ بْنِ الحُرِّ الجُعْفِيِّ.

فَقَالَ: أَدْعُوهُ إِلَيَّ.

فَلَمَّا أَتَاهُ الرَّسُولُ قَالَ لَهُ: هَذَا الحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ يَدْعُوكَ، فَقَالَ عُبَيْدُ اللهِ: إِنَّا لِلَّهِ

وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَاللَّهِ مَا خَرَجْتُ مِنَ الكُوفَةِ إِلَّا كَرَاهِيَّةٍ أَنْ يَدْخُلَهَا الحُسَيْنُ وَأَنَا بِهَا، وَاللَّهِ مَا أُرِيدُ أَنْ أَرَاهُ وَلَا يَرَانِي.

فَأَتَاهُ الرَّسُولُ فَأَخْبَرَهُ، فَقَامَ الحُسَيْنُ ﷺ فَجَاءَ حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهِ فَسَلَّمَ وَجَلَسَ، ثُمَّ

دَعَاهُ إِلَى الخُرُوجِ مَعَهُ، فَأَعَادَ عَلَيْهِ عُبَيْدُ اللهِ بْنُ الحُرِّ تِلْكَ المَقَالَةَ وَاسْتَقَالَهُ مِمَّا دَعَاهُ إِلَيْهِ.

مرکز تحقیقات کتب و تراث اسلامی

فَقَالَ لَهُ الحُسَيْنُ ﷺ: فَإِنْ لَمْ تَنْصُرْنَا فَأَتَى اللهُ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يُقَاتِلُنَا، وَاللَّهِ لَا يَسْمَعُ

وَاعِيَتِنَا أَحَدٌ ثُمَّ لَا يَنْصُرُنَا إِلَّا هَلَكًا.

فَقَالَ: أَمَا هَذَا فَلَا يَكُونُ أَبَدًا إِنْ شَاءَ اللهُ<sup>٢</sup>.

٧١٤. الفتوح: سَارَ الحُسَيْنُ ﷺ حَتَّى نَزَلَ فِي قَصْرِ بَنِي مُقَاتِلٍ، فَإِذَا هُوَ بِفُسْطَاطٍ مَضْرُوبٍ

وَرُمْحٍ مَنصُوبٍ وَسَيْفٍ مُعَلَّقٍ وَفَرَسٍ وَاقِفٍ عَلَى مِذْوَدِهِ<sup>٣</sup>.

فَقَالَ الحُسَيْنُ ﷺ: لِمَنْ هَذَا الفُسْطَاطُ؟

١. الأمل للصدوق: ص ٢١٩ ح ٢٣٩، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٣١٥ ح ١.

٢. الإرشاد: ج ٢ ص ٨١، مشر الأحرار: ص ٤٨ عن عامر الشعبي نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٣٧٩، تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٠٧ عن عامر الشعبي نحوه.

٣. الميزنة: معلق الدابة (لسان العرب: ج ٣ ص ١٦٨ ذود).

علیه ما باشی؛ چرا که هر کس فریاد ما اهل بیت را بشنود و پاسخ ندهد، خداوند، او را به رو در آتش دوزخ می‌اندازد».

۷۱۳. الإرشاد: امام حسین علیه السلام رفت تا به منزلگاه بنی مقاتل رسید و در آن، فرود آمد. خیمه‌ای برپا دید. پرسید: «از آن کیست؟».

گفته شد: از آن عبید الله بن خُرّ جعفی است.

فرمود: «او را برایم فرا بخوانید».

فرستاده امام علیه السلام نزد عبید الله بن خُرّ آمد و گفت: این، حسین بن علی است که تو را فرا می‌خواند.

عبید الله، کلمه استرجاع (إنا لله و إنا إليه راجعون) را بر زبان راند و گفت: به خدا سوگند، از کوفه بیرون نیامدم، جز از سیرِ ناخوش داشتن این که حسین به آن جا بیاید و من، آن جا باشم. به خدا سوگند، نه می‌خواهم او را ببینم و نه می‌خواهم او مرا ببیند.

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

فرستاده، نزد امام حسین علیه السلام آمد و خبر داد. حسین علیه السلام برخاست و آمد تا بر او در آمد. سلام داد و نشست و او را به خارج شدن با خود، فرا خواند. عبید الله بن حر، همان حرف‌ها را گفت و از پذیرش دعوت امام علیه السلام عذر خواست.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «حال که ما را یاری نمی‌دهی، از خدا پروا کن که با ما بجنگی. به خدا سوگند، کسی نیست که فریاد ما را بشنود و به یاری مان نیاید، جز آن که هلاک می‌شود».

حر گفت: این، [در مورد من] هیچ گاه نخواهد شد، إن شاء الله!

۷۱۴. الفتوح: امام حسین علیه السلام رفت تا در منزلگاه بنی مقاتل، فرود آمد. خیمه‌ای برپا، نیزه‌ای برافراشته، شمشیری آویخته و اسبی ایستاده بر آخور دید. پرسید: «این خیمه از آن کیست؟».

فَقِيلَ: لِرَجُلٍ يُقَالُ لَهُ: عَبِيدُ اللَّهِ بْنِ الْحُرِّ الْجُعْفِيِّ.

قَالَ: فَأَرْسَلَ الْحُسَيْنُ عليه السلام بِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ يُقَالُ لَهُ: الْحَجَّاجُ بْنُ مَسْرُوقِ الْجُعْفِيِّ، فَأَقْبَلَ حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهِ فِي فُسْطَاطِهِ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ، ثُمَّ قَالَ: مَا وَرَاءَكَ؟

فَقَالَ الْحَجَّاجُ: وَاللَّهِ! وَرَائِي يَا بَنَ الْحُرِّ [الْخَيْرِ] <sup>١</sup>، وَاللَّهِ قَدْ أَهْدَى اللَّهُ إِلَيْكَ كَرَامَةً إِنْ قَبِلْتَهَا.

قَالَ: وَمَا ذَاكَ؟

فَقَالَ: هَذَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام يَدْعُوكَ إِلَى نُصْرَتِهِ، فَإِنْ قَاتَلْتَ بَيْنَ يَدَيْهِ أُجِرْتَ، وَإِنْ مِتَّ فَإِنَّكَ اسْتُشْهِدْتَ.

فَقَالَ لَهُ عَبِيدُ اللَّهِ: وَاللَّهِ مَا خَرَجْتَ مِنَ الْكُوفَةِ إِلَّا مَخَافَةً أَنْ يَدْخُلَهَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَأَنَا فِيهَا فَلَا أَنْصُرُهُ، لِأَنَّهُ لَيْسَ لَهُ فِي الْكُوفَةِ شَيْعَةٌ وَلَا أَنْصَارٌ إِلَّا وَقَدْ مَالُوا إِلَى الدُّنْيَا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ مِنْهُمْ، فَارْجِعْ إِلَيْهِ وَخَبِّرْهُ بِذَاكَ.

فَأَقْبَلَ الْحَجَّاجُ إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام فَخَبَّرَهُ بِذَلِكَ، فَقَامَ الْحُسَيْنُ عليه السلام، ثُمَّ صَارَ إِلَيْهِ فِي جَمَاعَةٍ مِنْ إِخْوَانِهِ، فَلَمَّا دَخَلَ وَسَلَّمَ وَتَبَّ عَبِيدُ اللَّهِ بْنِ الْحُرِّ مِنْ صَدْرِ الْمَجْلِسِ، وَجَلَسَ الْحُسَيْنُ عليه السلام فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ:

أَمَّا بَعْدُ، يَا بَنَ الْحُرِّ! فَإِنَّ [أَهْلَ] <sup>٢</sup> مِصْرِكُمْ هَذِهِ كَتَبُوا إِلَيَّ وَخَبَّرُونِي أَنَّهُمْ مُجْتَمِعُونَ عَلَيَّ نُصْرَتِي، وَأَنْ يَقُومُوا دُونِي، وَيُقَاتِلُوا عَدُوِّي، وَإِنَّهُمْ سَأَلُونِي الْقُدُومَ عَلَيْهِمْ، فَقَدِمْتُ وَلَسْتُ أُدْرِي الْقَوْمَ عَلَيَّ مَا زَعَمُوا <sup>٣</sup>، لِأَنَّهُمْ قَدْ أَعَانُوا عَلَيَّ قَتْلَ ابْنِ عَمِّي مُسْلِمِ بْنِ

١. ما بين المعقوفين أثبتناه من مقتل الحسين للخوارزمي، وبدونها يختل السياق.

٢. ما بين المعقوفين أثبتناه من مقتل الحسين للخوارزمي.

٣. في مقتل الحسين للخوارزمي: «ولست أرى الأمر على ما زعموا».

گفته شد: از آن مردی به نام عبید الله بن حُرّ جُعفی است.

امام حسین علیه السلام یکی از یارانش به نام حَجّاج بن مَسروق جُعفی را روانه کرد و او به خیمه وی رفت و سلام داد و پاسخ گرفت.

عبید الله پرسید: در پشتِ سرت چه خبر است؟

حَجّاج گفت: ای پسر حُرّ! به خدا سوگند، پشت سر من [نیکی است].<sup>۱</sup> خداوند، کرامتی را به تو هدیه کرده است، اگر بپذیری.

گفت: آن چیست؟

گفت: این، حسین بن علی است که تو را به یاری خویشتن فرامی‌خواند. پس اگر در پیش روی او بجنگی، پاداش داری و اگر بمیری، شهید گشته‌ای.

عبید الله به او گفت: به خدا سوگند، از کوفه بیرون نیامدم، جز از بیم آن که حسین بن علی به آن درآید و من در آن باشم و یاری‌اش ندهم؛ زیرا در کوفه، پیرو و یآوری نیست، جز آن که به دنیا گراییده‌اند، مگر آنان که خدا نگاهشان داشته است. به سوی او باز گرد و از این، باخبرش کن.

حَجّاج به نزد امام حسین علیه السلام باز گشت و باخبرش کرد. امام حسین علیه السلام برخاست و با گروهی از برادرانش به سوی عبید الله بن حر رفت. چون داخل شد و سلام داد، عبید الله از بالای مجلس برخاست. امام حسین علیه السلام نشست و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «اما بعد، ای پسر حُرّ! همشهری‌های شما به من نامه نوشته و خبر داده‌اند که بر یاری من، گرد آمده‌اند و در کنارم می‌ایستند و با دشمنم می‌جنگند و از من خواسته‌اند که بر آنان درآیم، و آمدم؛ ولی آنان را چنان که ادعا کرده‌اند، نمی‌بینم؛ زیرا بر کشتن پسر عمویم، مسلم بن عقیل و پیروانش یاری داده‌اند و بر ابن مرجانه، عبید الله بن زیاد، - که بیعت مرا با یزید بن معاویه می‌خواهد - گرد آمده‌اند.

تو، ای پسر حُرّ! بدان که خداوند تعالی تو را بر آنچه به دست آورده‌ای و نیز آنچه در روزهای گذشته کرده‌ای، مؤاخذه می‌کند. من اکنون تو را به توبه‌ای فرا می‌خوانم که گناهانت را بشوید. تو را به یاری ما اهل بیت، فرا می‌خوانم. اگر حَقمان را دادند، خدا را بر آن

۱. مطلب داخل کروش، از مقتل الحسین علیه السلام خوارزمی به متن، افزوده شده است.

عَقِيلٍ ۞ وَشِيعَتِهِ، وَأَجْمَعُوا عَلَيَّ ابْنَ مَرْجَانَةَ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ يُبَايِعُنِي لِيَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ، وَأَنْتَ يَا بَنَ الْخُرِّ فَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ ۞ مُوَاخِذُكَ بِمَا كَسَبْتَ وَأَسْلَفْتَ مِنَ الذُّنُوبِ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ، وَأَنَا أَدْعُوكَ فِي وَقْتِي هَذَا إِلَى تَوْبَةٍ تَغْسِلُ بِهَا مَا عَلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ، وَأَدْعُوكَ إِلَى نُصْرَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَإِنْ أُعْطِينَا حَقَّنَا حَمِدْنَا اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَقَبِلْنَاهُ، وَإِنْ مَنَعْنَا حَقَّنَا وَرُكِبْنَا بِالظُّلْمِ كُنْتَ مِنْ أَعْوَانِي عَلَى طَلَبِ الْحَقِّ.

فَقَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ الْخُرِّ: وَاللَّهِ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، لَوْ كَانَ لَكَ بِالْكَوْفَةِ أَعْوَانٌ يُقَاتِلُونَ مَعَكَ لَكُنْتُ أَنَا أَشَدَّهُمْ عَلَيَّ عَدُوًّا، وَلَكِنِّي رَأَيْتُ شِيعَتَكَ بِالْكَوْفَةِ وَقَدْ لَزِمُوا مَنَازِلَهُمْ خَوْفًا مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَمِنْ سُيُوفِهِمْ! فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ أَنْ تَطْلُبَ مِنِّي هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ، وَأَنَا أُوَاسِيكَ بِكُلِّ مَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ، وَهَذِهِ فَرَسِي مُلَجَّمَةٌ، وَاللَّهِ مَا طَلَبْتُ عَلَيْهَا شَيْئًا إِلَّا أَذَقْتُهُ حِيَاضَ الْمَوْتِ، وَلَا طَلَبْتُ وَأَنَا عَلَيْهَا فَلَجِحْتُ، وَخُذْ سَيْفِي هَذَا فَوَاللَّهِ مَا ضَرَبْتُ بِهِ إِلَّا قَطَعْتُ.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ ۞: يَا بَنَ الْخُرِّ! مَا جِئْنَاكَ لِفَرَسِكَ وَسَيْفِكَ، إِنَّمَا أَتَيْنَاكَ لِنَسْأَلَكَ النَّصْرَةَ، فَإِنْ كُنْتَ قَدْ بَخَلْتَ عَلَيْنَا بِنَفْسِكَ فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي شَيْءٍ مِنْ مَالِكَ، وَلَمْ أَكُنْ بِالَّذِي اتَّخَذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا، لِأَنِّي قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ۞ وَهُوَ يَقُولُ: «مَنْ سَمِعَ دَاعِيَةَ أَهْلِ بَيْتِي وَلَمْ يَنْصُرْهُمْ عَلَيَّ حَقَّهُمْ إِلَّا أَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَيَّ وَجْهَهُ فِي النَّارِ». ثُمَّ سَارَ الْحُسَيْنُ ۞ مِنْ عِنْدِهِ وَرَجَعَ إِلَى رَحْلِهِ ١.

١٨ / ٧

## بِرَكَّةِ الْبُكُورِ

٧١٥ . الخصال بإسناده عن الحسين عن أبيه علي بن أبي طالب ۞: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ۞: اللَّهُمَّ بَارِكْ لِأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا يَوْمَ سَبْتِهَا وَخَمِيسِهَا ٢.

١ . الفتح: ج ٥ ص ٧٣، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ٢٢٦ نحوه.

٢ . الخصال: ص ٣٩٤ ح ٩٨ عن دارم بن قبيصة ونعيم بن صالح الطبري عن الإمام الرضا عن أبيه ۞، عيون أخبار الرضا ۞: ج ٢ ص ٣٤ ح ٧٣، صحيفة الإمام الرضا ۞: ص ١٠٣ ح ٤٩٥ كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن أبيه ۞، بحار الأنوار: ج ١٠٣ ص ٤١ ح ١ وراجع: جمال الأسبوع: ص ١١٥.

می‌ستاییم و می‌پذیریم و اگر حَقَّمان را از ما باز داشتند و بر ما ستم راندند، تو از یاوران من در طلب حق می‌شوی».

عبید الله بن حُر گفت: ای پسرِ دختر پیامبر خدا! به خدا سوگند، اگر در کوفه یارانی داشتی که همراه تو می‌جنگیدند، من از سخت‌ترین آنان در برابر دشمنت بودم؛ اما من پیروانت را در کوفه دیده‌ام که از بیم بنی امیّه و شمشیرهایشان به خانه‌هایشان چسبیده‌اند. پس تو را به خدا سوگند می‌دهم که این را از من نخواهی. من، هر چه در توان دارم، به تو کمک می‌کنم. این، اسبِ لگامدار من است که به خدا سوگند، بر آن در پی چیزی نرفته‌ام، جز آن که مرگ را به آن چشانده‌ام و چون بر آن سوار شده‌ام، کسی در پی من نیامده که به من برسد. شمشیرم را نیز بگیر که به خدا سوگند، با آن ضربه‌ای زده‌ام، جز آن که قطع کرده است.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «ای پسر حُر! مادر پی اسب و شمشیر تو نیامده‌ایم. ما فقط یاری تو را می‌خواهیم. پس اگر از جان خود [در یاری ما] بخل می‌ورزی، نیازی به چیزی از مال تو نداریم و من، کسی نیستم که گم‌راهان را به یاری گیرم؛ زیرا شنیدم که پیامبر خدا می‌فرماید: «هر کس ندای اهل بیتم را بشنود و آنان را بر حقشان یاری ندهد، جز این نیست که خدا او را به رو در آتش می‌افکند».

سپس امام حسین علیه السلام از نزد او رفت و به جایگاه خود باز گشت.

۱۸ / ۷

## برکت بامدادان

۷۱۵. الخصال - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام - : پیامبر خدا فرمود: «خدایا!

صبح را برای امتم بابرکت گردان، روز شنبه و پنجشنبه‌شان را».

١٩ / ٧

## بِرِّكَةِ الْوَالِدِ

٧١٦ . أسد الغابة بإسناده عن الحسين عن أبيه علي بن أبي طالب عليه السلام : بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَرِيَّةً ، فَأَسْرَوْا رَجُلًا مِنْ بَنِي سُلَيْمٍ يُقَالُ لَهُ : الْأَصِيدُ بْنُ سَلَمَةَ ، فَلَمَّا رَأَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَقَّ لَهُ ، وَعَرَضَ عَلَيْهِ الْإِسْلَامَ ، فَأَسْلَمَ ، فَبَلَغَ ذَلِكَ أَبَاهُ وَكَانَ شَيْخًا ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ يَقُولُ :

مَنْ رَاكِبٌ نَحْوَ الْمَدِينَةِ سَالِمًا	حَتَّى يُبَلِّغَ مَا أَقُولُ الْأَصِيدَا
إِنَّ الْبَسَنِينَ شِرَارُهُمْ أَمْثَالُهُمْ	مَنْ عَقَى وَالِدَهُ وَبَرَّ الْأَبْعَادَا
أَتَرَكَتَ دِينَ أَبِيكَ وَالشَّمَّ الْعُلَى	أُودُوا وَتَابَعْتَ الْفِدَاةَ مُحَمَّدَا
فَلِإِيَّيْ أَمْرِي يَا بُنَيَّ عَقَّقْتَنِي	وَتَرَكَتَنِي شَيْخًا كَبِيرًا مُفْنِدَا
أَمَا النَّهَارُ فَدَمَعُ عَيْنِي سَاكِبٌ	وَأَبَيْتُ لَيْلِي كَالسَّلِيمِ ١ مُسْهَدَا
فَلَعَلَّ رَبًّا قَدْ هَدَاكَ لِدِينِهِ	فَأَشْكُرُ أَيَادِيَهُ عَسَى أَنْ تُرَشِدَا
وَكَتَبَ إِلَيَّ بِمَا أَصَبْتَ مِنَ الْهُدَى	وَبِدِينِهِ لَا تَتَرَكَتَنِي مُوَحَّدَا
وَأَعْلَمُ بِأَنَّكَ إِنْ قَطَعْتَ قَرَابَتِي	وَعَقَّقْتَنِي لَمْ أَلْفَ إِلَّا لِالْقَدَى

فَلَمَّا قَرَأَ كِتَابَ أَبِيهِ ، أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَأَخْبَرَهُ وَاسْتَأْذَنَهُ فِي جَوَابِهِ ، فَأَذِنَ لَهُ ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ :

إِنَّ الَّذِي سَمَكَ ٢ السَّمَاءَ بِقَدْرَةٍ	حَتَّى عَلَا فِي مُلْكِهِ فَتَوَحَّدَا
بَقِيَ الَّذِي لَا مِثْلَهُ فِيمَا مَضَى	يَدْعُو لِرَحْمَتِهِ النَّبِيِّ مُحَمَّدَا

١ . السَّلِيم : اللَّدِيغ ، يُقَالُ : سَلَمْتُهُ الْحَيَّةُ ؛ أَي لَدَغْتُهُ (النهاية: ج ٢ ص ٣٩٦ «سلم»).

٢ . سَمَكَ الشَّيْءُ : رَفَعَهُ (النهاية: ج ٢ ص ٤٠٣ «سَمَكَ»).

۱۹ / ۷

## برکت فرزند

۷۱۶. أسد الغابة - به سندش، از امام حسین، از امام علی علیه السلام - : پیامبر خدا، گروهی را به جنگ فرستاد و آنها مردی از بنی سلیم به نام اَصید بن سلمه را اسیر کردند. چون پیامبر خدا او را دید، دلش بر او سوخت و اسلام را بر او عرضه کرد و او هم اسلام آورد. این به پدر پیرش رسید. پس به او نوشت:

چه کسی به سلامت، ره‌سپار مدینه است

تا آنچه را به اَصید می‌گویم، برساند؟

پسران بد، مانند آنان‌اند

که پدرشان را نافرمانی می‌کنند؛ ولی به دور، نیکی می‌کنند.

آیا دینِ پدرت و افتخارات و الایت را رها کردی

و امروز از پیروان محمد گشته‌ای؟

ای پسر عزیزم! به چه دلیل، مرا نافرمانی کردی

و من پیرِ کهن‌سالِ ناتوان را ترک نمودی؟

روزها، اشک چشمم، ریزان است

و شب‌ها چون ماز گزیده به خود می‌پیچم.

شاید که پروردگار، تو را به دین خود ره نماید

پس، سپاسش بگزار. امید است تو را ارشاد کند.

برایم بنویس آنچه را که از هدایت، دستگیرت شده است

و از دین او، و مرا تنها مگذار.

بدان که اگر تو از خویشاوندی من ببری

و نافرمانی‌ام کنی، مرا جز غریبه و دشمن نمی‌یابی.

پس چون اَصید، نامه پدرش را خواند، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و به او خبر داد و اجازه

پاسخ دادن خواست. ایشان، اجازه داد و او نوشت:

بی‌گمان، آن که آسمان را با قدرتش برافراشت

تا آن جا که در مُلک خویش برکشید و یگانه ماند

کسی را برانگیخت که مانند او در گذشته نیست

محمد پیامبر را که به رحمتِ همو فرا می‌خواند.

ضَخَمَ الدُّسَيْعَةَ<sup>١</sup> كَالْفَزَالَةِ وَجْهَهُ  
 فَدَعَا الْعِبَادَ لِدِينِهِ فَتَتَابَعُوا  
 وَتَخَوُّفُوا النَّارَ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا  
 وَاعْلَمَ بِأَنَّكَ مَيِّتٌ وَمُحَاسَبٌ  
 قَرْنَا تَأَزَّرَ بِالْمَكَارِمِ وَارْتَدَى  
 طَوْعاً وَكَرْهاً مُقْبِلِينَ عَلَيَّ الْهُدَى  
 كَانَ الشَّقِيَّ الْخَاسِرَ الْمُتَلَدِّدًا<sup>٢</sup>  
 فإِلَى مَتَى هَذِي الضَّلَالَةُ وَالرُّدَى

فَلَمَّا قَرَأَ كِتَابَ ابْنِهِ، أَقْبَلَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَاسْلَمَ.<sup>٣</sup>

٢٠ / ٧

### رَبِيبَةُ الْمَوَاشِي

٧١٧ . المحاسن عن سليمان الجعفري رفعه إلى أبي عبد الله الحسين ﷺ: ما من أهل بيت يروح<sup>٤</sup>  
 عليهم ثلاثون شاء، إلا تنزل الملائكة تحرسهم حتى يصبحوا.<sup>٥</sup>

٢١ / ٧

### غُرُورُ ابْنِ آدَمَ

٧١٨ . نزهة الناظر عن الإمام الحسين ﷺ: لولا ثلاثة ما وُضِعَ ابنُ آدَمَ رَأْسُهُ لِشَيْءٍ: الْفَقْرُ،  
 وَالْمَرَضُ، وَالْمَوْتُ.<sup>٦</sup>

- ١ . ضخم الدُسيعة: أي واسع العظيمة (النهاية: ج ٢ ص ١١٧ «دسع»).
- ٢ . تَلَدَّدَ: تَلَفَّتْ يَمِيناً وَشِمَالاً وَتَحْتِيراً (لسان العرب: ج ٣ ص ٣٩٠ «لدد»).
- ٣ . أَسَدُ الْغَايَةِ: ج ١ ص ٢٥٣ الرقم ١٩١، الإصابة: ج ١ ص ٢٤٣ الرقم ٢١٣ نحوه وكلاهما عن عبيد الله بن الوليد الرصافي (الوصافي) عن الإمام الباقر عن أبيه ﷺ.
- ٤ . يقال: رَاخَتِ الْإِبِلُ [أَوْ الْغَنَمُ] بِالْعَشِيِّ عَلَى أَهْلِهَا: أي رجعت من المرعى إليهم (أنظر: المصباح المنير: ص ٢٤٣ «روح»).
- ٥ . المحاسن: ج ٢ ص ٣٨٦ ح ٢٦٩٢، بحار الأنوار: ج ٦٤ ص ١٣٢ ح ٢١ وراجع: الكافي: ج ٦ ص ٥٤٥ ح ٩.
- ٦ . نزهة الناظر: ص ٨٠ ح ٤ وراجع: الخصال: ص ١١٣ ح ٨٩.

گشاده‌دست است و سیمایش به سان خورشید صبح

جامه و ردای مکرمت به تن کرده است.

بندگان را به دینش فرا خواند و پیروی‌اش کردند

سر دل و جان و به هدایت روی آوردند

و از آتشی ترسیدند که به خاطر آن

نگون‌بخت زیانکار، حیران و سرگشته است.

بدان که تو می‌میری و محاسبه می‌شوی

پس تا به کی، گم‌راهی و سقوط ۱۲

[پیرمرد،] چون نامهٔ پسرش را خواند، به پیامبر ﷺ روی آورد و مسلمان شد.



۷۱۷. المحاسن - به نقل از سلیمان جعفری (که سند حدیث را به امام حسین ﷺ می‌رساند) - : هیچ خانواده‌ای نیست که شب هنگام، سی گوسفند از چراگاه به سوی آنان باز گردد، جز آن که فرشتگان فرود می‌آیند و از آنان تا بامداد، حراست می‌کنند.

۲۱ / ۷

غرور فرزندان آدم

۷۱۸. نزهة الناظر - از امام حسین ﷺ - : اگر سه چیز نبود، آدمیزاد در برابر هیچ چیز، سر فرود نمی‌آورد: ناداری، بیماری و مرگ.

٢٢ / ٧

## تَصَوُّرُ الْمَوْتِ بِصُورَتِهِ

٧١٩ . محاضرات الأدباء عن الحسين عليه السلام: لَوْ عَقَلَ النَّاسُ وَتَصَوَّرُوا الْمَوْتَ بِصُورَتِهِ، لَخَرَبَتْ الدُّنْيَا. ١.

٧٢٠ . الأمالي بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لَوْ رَأَى الْعَبْدُ أَجَلَهُ وَسُرْعَتَهُ إِلَيْهِ، لَأَبْغَضَ الْأَمَلَ وَتَرَكَ طَلَبَ الدُّنْيَا. ٢.

٢٣ / ٧

## بَيْعَةُ الْأَنْصَارِ

٧٢١ . المعجم الأوسط بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: جَاءَتِ الْأَنْصَارُ تُبَايِعُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلِيَّ الْعَقَبَةَ، فَقَالَ: قُمْ يَا عَلِيُّ فَبَايِعْهُمْ.

فَقَالَ: عَلِيُّ مَا أَبَايِعُهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ كَمَا تَبَايَعْتَهُمْ

قَالَ: عَلِيُّ أَنْ يُطَاعَ اللَّهُ وَلَا يُعْصَى، وَعَلَى أَنْ تَمْنَعُوا رَسُولَ اللَّهِ وَأَهْلَ بَيْتِهِ وَذُرِّيَّتَهُ مِمَّا تَمْنَعُونَ مِنْهُ أَنْفُسَكُمْ وَذُرَارِيَكُمْ. ٣.

١ . محاضرات الأدباء: ج ٢ ص ٤٥٨.

٢ . الأمالي للمفيد: ص ٣٠٩ ح ٨، الأمالي للطوسي: ص ٧٨ ح ١١٥ كلاهما عن داود بن سليمان الغازي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٣٩ عن داود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٧٣ ص ٩٥ ح ٧٩ وراجع: الزهد للحسين بن سعيد: ص ٨١ ح ٢١٧ ومشكاة الأنوار: ص ٥٢٥ ح ١٧٦٦.

٣ . في المناقب لابن شهر آشوب: «... على أن يمنعوا... مما يمنعون منه أنفسهم وذريتهم»، وهو الصواب المناسب للسياق.

٤ . المعجم الأوسط: ج ٢ ص ٢٠٧ ح ١٧٤٥، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ٢٤ كلاهما عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ٣٨ ص ٢٢٠.

۲۲ / ۷

## تصور واقعی مرگ

۷۱۹. محاضرات الأدباء - از امام حسین علیه السلام - : اگر مردم می فهمیدند و صورت حقیقی مرگ را می دیدند، دنیا ویران می شد.

۷۲۰. الأمالی، مفید - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : امیر مؤمنان فرمود: «اگر انسان، آجل را و شتاب آن را به سوی خود می دید، آرزو را دشمن می داشت و دنیاطلبی را رها می کرد».



## بیعت انصار

۷۲۱. المعجم الأوسط - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : انصار برای بیعت با پیامبر خدا به عقبه آمدند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! برخیز و با آنان بیعت کن».

علی علیه السلام گفت: ای پیامبر خدا! بر چه چیز با ایشان بیعت کنم؟

فرمود: «بر این که خدا اطاعت شود، نه نافرمانی، و نیز بر حفاظت از پیامبر

خدا و اهل بیت و نسل او از آنچه خود و نسلتان را حفظ می کنید».

٢٤ / ٧

## دِرَاسَةُ التَّجْرِيبِ

٧٢٢ . تاريخ يعقوبي عن الإمام الحسين عليه السلام: العَمَلُ تَجْرِبَةٌ ١.

٧٢٣ . نزهة الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: طَوْلُ التَّجَارِبِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ ٢.

راجع: موسوعة العقائد الإسلامية: ج ٢ ص ٢٥٢ (مبادئ المعرفة / أسباب المعارف العقلية / التجربة).

٢٥ / ٧

## جَوَابُ مَسَائِلِ مَلِكِ الرُّومِ

٧٢٢ . تحف العقول - في ذكر مسائل سأل الإمام عنها ملك الروم - : سَأَلَهُ عَنِ الْمَجْرَةِ وَعَنْ سَبْعَةِ أَشْيَاءَ خَلَقَهَا اللَّهُ لَمْ تُخْلَقْ فِي رَجْمٍ . فَضَحِكَ الْحُسَيْنُ عليه السلام ، فَقَالَ لَهُ : مَا أَضْحَكَكَ ؟

قَالَ عليه السلام : لِأَنَّكَ سَأَلْتَنِي عَنْ أَشْيَاءَ مَا هِيَ مِنْ مُنْتَهَى الْعِلْمِ إِلَّا كَالْقَدَى ٣ فِي عَرْضِ الْبَحْرِ !

أَمَّا الْمَجْرَةُ فَهِيَ قَوْسُ اللَّهِ . وَسَبْعَةُ أَشْيَاءَ لَمْ تُخْلَقْ فِي رَجْمٍ : فَأَوَّلُهَا آدَمُ ، ثُمَّ حَوَا ، وَالغُرَابُ ، وَكَبَشُ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام ، وَنَاقَةُ اللَّهِ ، وَعَصَا مُوسَى عليه السلام ، وَالطَّيْرُ الَّذِي خَلَقَهُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام ٤ .

١ . تاريخ يعقوبي: ج ٢ ص ٢٤٦ .

٢ . نزهة الناظر: ص ٨٨ ح ٢٨ ، أعلام الدين: ص ٢٩٨ ، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٨ ح ١١ .

٣ . القَدَى: عُوَيْدٌ أَوْ تَرَابٌ يَقَعُ فِي الْعَيْنِ (المعيط في اللغة: ج ٥ ص ٢٩٦ «قدي»).

٤ . تحف العقول: ص ٢٤٢ ، بحار الأنوار: ج ١٠ ص ١٣٧ ح ٤ .

۲۴ / ۷

## تجربه آموزی

۷۲۲. تاریخ الیعقوبی - از امام حسین علیه السلام - : کار، تجربه است.

۷۲۳. نزهة الناظر - از امام حسین علیه السلام - : تجربه‌های طولانی، مایه فزونی عقل است.

ر.ک: دانش‌نامه عقاید اسلامی: ج ۲ ص ۳۵۵ (مبادی شناخت / راه‌های معرفت عقلی / تجربه‌اندوزی).

۲۵ / ۷

## پانچ پرسش مای پادشاه روم

۷۲۴. تحف العقول - در بیان سؤال‌هایی که پادشاه روم، از امام حسین علیه السلام پرسید - : از

امام علیه السلام درباره مَجْرَه (کهکشان) پرسید و از هفت چیز که خدا آفرید، اما نه در زهدان.

امام حسین علیه السلام خندید.

پرسید: چه چیز تو را خندانند؟

فرمود: «از این [خندیدم] که تو از چیزهایی پرسیدی که همچون خاشاکی بر دریای بی‌انتهای علم است. اما مَجْرَه، آن، کمان خداست و هفت چیزی که در زهدان آفریده نشده، نخستین آنها آدم علیه السلام بود، سپس حوا و کلاغ [هابیل] و قوچ ابراهیم علیه السلام و شتر خدا [در قوم صالح] و عصای موسی علیه السلام و پرنده‌ای که عیسی بن مریم علیه السلام آن را خلق کرد.

٢٦ / ٧

## جواب عمرو بن العاص

٧٢٥ . المناقب: قال عمرو بن العاص للحسين عليه السلام: يا ابن علي، ما بال أولادنا أكثر من أولادكم؟!

فقال عليه السلام:

بُغَاثُ الطَّيْرِ أَكْثَرُهَا فِرَاحاً      وَأُمُّ الصُّقْرِ بِقِلَاتٍ تَسْرُورُ<sup>٢</sup>

فقال: ما بال الشَّيْبِ إلى شَوَارِبِنَا أَسْرَعُ مِنْهُ فِي شَوَارِبِكُمْ؟!

فقال عليه السلام: إِنَّ نِسَاءَكُمْ نِسَاءٌ بِخِرَّةٍ، فَإِذَا دَنَا أَحَدُكُمْ مِنْ امْرَأَتِهِ نَكَهَتْ فِي وَجْهِهِ فَشَابَ<sup>٣</sup> مِنْهُ شَارِبُهُ.

فقال: ما بال لِحَاكُم أَوْفَرُ مِنْ لِحَانِنَا؟!

فقال عليه السلام: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكَدًا»<sup>٤</sup>.

فقال معاوية: بِحَقِّي عَلَيْكَ إِلَّا سَكَتَ، فَإِنَّهُ ابْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ!

فقال عليه السلام:

إِنْ عَادَتِ الْعَقْرَبُ عُدْنَا لَهَا      وَكَانَتِ النَّعْلُ لَهَا حَاضِرَهُ

١ . البَغَاثَةُ: هي الضعيف من الطير وجمعها بغاث، وقيل: هي لنامها وشرارها (النهاية: ج ١ ص ١٢٢ «بغث»).

٢ . قال الجوهري: البِقْلَاتُ من النوق: التي تضع واحداً ثم لا تحمل بعدها. والبِقْلَات من النساء: التي لا يعيش لها ولد. والتَّرْوَرُ: المرأة القليلة الولد (الصحيح: ج ١ ص ٢٦١ «قلت» و ج ٢ ص ٨٢٦ «نزر»).

٣ . في المصدر: «فيشاب»، وما في المتن أثبتناه من بحار الأنوار.

٤ . الأعراف: ٥٨.

۲۶ / ۷

## پانخ عمرو بن عاص

۷۲۵. المناقب، ابن شهر آشوب: عمرو بن عاص به حسین علیه السلام گفت: ای فرزند علی! چرا فرزندان ما از فرزندان شما بیشترند؟

فرمود:

«پرنده‌های بی‌ارزش، جوجه‌های فراوان دارند؛

اما مرغ شکاری، تخم، کم می‌گذارد و جوجه کم دارد».

گفت: چرا موهای پشت لب ما از موهای پشت لب شما زودتر سفید می‌شود؟

فرمود: «زیرا زنان شما دهانشان بدبوست و چون فردی از شما به زنش نزدیک می‌شود، بوی بد دهانش به صورت او می‌خورد و موی پشت لبش را سفید می‌کند».

گفت: چرا ریش شما از ریش ما انبوه‌تر است؟

فرمود: «او سرزمین پاکیزه، گیاهش به اذن خدا بیرون می‌آید و زمینی که خبیث است، از آن، جز اندکی بیرون نمی‌آید».

معاویه [که حاضر بود، به عمرو بن عاص] گفت: به حَقَم بر تو، سوگندت می‌دهم که ساکت شوی، که او پسر علی بن ابی طالب است!

پس حسین علیه السلام فرمود:

«اگر عقرب باز گردد، باز می‌گردیم

و کفش‌ها برای آن، آماده است».

قَدْ عَلِمَ الْعَقْرَبُ وَاسْتَيْقَنَتْ  
أَنْ لَا لَهَا دُنْيَا وَلَا آخِرَةٌ ١.

٢٧ / ٧

## جَوَابُ رَجُلٍ مِّنْ أَهْلِ الشَّامِ

٧٢٦ . الخصال بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام بِالْكَوْفَةِ فِي الْجَامِعِ، إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ الشَّامِ فَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ، فَكَانَ فِيمَا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنْ سِتَّةٍ لَمْ يَرْكُضُوا<sup>٢</sup> فِي رَجْمٍ؟  
فَقَالَ: آدَمُ، وَحَوَاءُ، وَكَبْشُ إِبْرَاهِيمَ، وَعَصَا مُوسَى، وَنَاقَةُ صَالِحٍ، وَالْخُفَّاشُ الَّذِي عَمِلَهُ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ فَطَارَ بِإِذْنِ اللَّهِ ﷻ.<sup>٣</sup>



٧٢٧ . شرح الأخبار: فَلَمَّا هَمَّ [الْحُسَيْنُ عليه السلام] بِالْخُرُوجِ مِنْ مَكَّةَ لِقِيَةِ ابْنِ الزُّبَيْرِ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، إِنَّكَ مَطْلُوبٌ، فَلَوْ مَكَثْتَ بِمَكَّةَ فَكُنْتَ كَأَخِي حَمَامٍ هَذَا الْبَيْتِ وَاسْتَجَرْتَ بِحَرَمِ اللَّهِ، لَكَانَ ذَلِكَ أَحْسَنَ لَكَ.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام: يَمْنَعُنِي مِنْ ذَلِكَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «سَيَسْتَجِلُّ هَذَا الْحَرَمَ مِنْ أَجْلِي رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ»، وَاللَّهِ لَا أَكُونُ ذَلِكَ الرَّجُلَ، صَنَعَ اللَّهُ بِي مَا هُوَ صَانِعٌ<sup>٤</sup>.

١ . المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٦٧، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٢٠٩ ح ٥.

٢ . أصل الرُّكْض: الضَّرْب. والرُّكْضَةُ: الدَّفْعَةُ والحَزْكَة (لسان العرب: ج ٧ ص ١٥٩ «رُكْض»).

٣ . الغصائل: ص ٣٢٣ ح ٨ عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن أبياته عليه السلام، علل الشرائع: ص ٥٩٣ -

٥٩٥ ح ٤٤ عن عبد الله بن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن أبياته عنه عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٧

ص ١٠٥ ح ٢٠.

٤ . شرح الأخبار: ج ٣ ص ١٤٣ ح ١٠٨٥.

عقرب می‌داند و یقین دارد  
که نه دنیا دارد و نه آخرت».

۲۷ / ۷

## پاسخ پرسش‌های مردشامی

۷۲۶. الخصال - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد جامع کوفه بود که مردی شامی به نزد او آمد و سؤال‌هایی کرد. از جمله سؤال‌هایش این بود که: مرا از شش تن که در رجمی نجنبیدند، آگاه کن.

امام علی علیه السلام فرمود: «آدم، حوّا، قوچ ابراهیم [که وی برای میهمانانش آورد]، عصای موسی علیه السلام [که ازدها شد]، شتر صالح و خفّاشی که عیسی بن مریم علیه السلام ساخت و به اذن خدای جل جلاله به پرواز درآمد».

مرکز تحقیقات و ترویج علوم اسلامی

۲۸ / ۷

## حرمت حرم

۷۲۷. شرح الأخبار: چون امام حسین علیه السلام قصد بیرون رفتن از مکه کرد، ابن زبیر، ایشان را دید و گفت: ای ابا عبد الله! در پی تو هستند. اگر در مکه می‌ماندی و چون یکی از کبوتران این خانه، به حرم الهی پناه می‌بردی، برایت نیکوتر بود.

امام حسین علیه السلام پاسخ داد: «آنچه مرا از این کار، باز می‌دارد، گفته‌ی پیامبر خداست که فرمود: "به زودی مردی از قریش، [خونریزی در] این حرم را به بهانه‌ی من، حلال می‌شمارد". به خدا سوگند، من آن مرد نیستم. خدا، هر کاری که بخواهد، با من می‌کند».

٧٢٨ . كامل الزيارات عن أبي سعيد عقيصا: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام وَخَلَا بِهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ وَنَاجَاهُ طَوِيلًا، قَالَ: ثُمَّ أَقْبَلَ الْحُسَيْنُ عليه السلام بِوَجْهِهِ إِلَيْهِمْ، وَقَالَ:

إِنَّ هَذَا يَقُولُ لِي: كُنْ حَمَامًا مِنْ حَمَامِ الْحَرَمِ! وَلَآنَ أَقْتَلُ وَبَيْنِي وَبَيْنَ الْحَرَمِ بَاعٌ<sup>١</sup> أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتَلَ وَبَيْنِي وَبَيْنَهُ شِبْرٌ، وَلَآنَ أَقْتَلُ بِالطَّفِّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتَلَ بِالْحَرَمِ<sup>٢</sup>.

٧٢٩ . تاريخ دمشق عن بشر بن غالب: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ لِحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام: أَيْنَ تَذْهَبُ؟ إِلَى قَوْمٍ قَتَلُوا أَبَاكَ وَطَعَنُوا أَخَاكَ؟!<sup>٣</sup>

فَقَالَ لَهُ حُسَيْنٌ عليه السلام: لَآنَ أَقْتَلُ بِمَكَانٍ كَذَا وَكَذَا، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تُسْتَحَلَ بِي - يَعْنِي مَكَّةَ -<sup>٤</sup>.

٧٣٠ . كامل الزيارات عن أبي الجارود عن أبي جعفر عليه السلام: إِنَّ الْحُسَيْنَ عليه السلام خَرَجَ مِنْ مَكَّةَ قَبْلَ الثَّرْوِيَةِ<sup>٥</sup> بِيَوْمٍ، فَشَيَّعَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، لَقَدْ حَضَرَ الْحَجُّ وَتَدَعُهُ وَتَأْتِي الْعِرَاقَ!

فَقَالَ: يَا بَنَ الزُّبَيْرِ، لَآنَ أُدْفَنُ بِشَاطِئِ الْفُرَاتِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُدْفَنَ بِفِنَاءِ الْكَعْبَةِ<sup>٦</sup>.

١ . الباع: وهو قدر مَدَّ اليدين وما بينهما من البدن (النهاية: ج ١ ص ١٦٢ «بوع»).

٢ . كامل الزيارات: ص ١٥١ ح ١٨٢، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٨٥ ح ١٦.

٣ . في المصدر: «خالك» وهو تصحيف ظاهر، والتصويب من المصادر الأخرى.

٤ . تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢٠٣، سير أعلام النبلاء: ج ٣ ص ٢٩٣ الرقم ٤٨ وليس فيه «بمكان كذا وكذا»، مقتل

الحسين للغوارزمي: ج ١ ص ٢١٩، ذخائر العقبى: ص ٢٥٧، البداية والنهاية: ج ٨ ص ١٦١، المناقب لابن

شهر آشوب: ج ٤ ص ٥٢ عن بشر بن عاصم وفيه «خذلوا» بدل «طعنوا»، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٨٥ ح ١٢.

٥ . يوم الثروية: هو اليوم الثامن من ذي الحجة، سُمِّيَ به لأنهم كانوا يرتوون فيه من الماء لما بعده (النهاية:

ج ٢ ص ٢٨٠ «روى»).

٦ . كامل الزيارات: ص ١٥١ ح ١٨٤، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٨٦ ح ١٨.

۷۲۸. کامل‌الزیارات- به نقل از ابو سعید عقیصا -: شنیدم که امام حسین علیه السلام پس از مذاکره خصوصی و طولانی با عبد الله بن زبیر، رو به یارانش کرد و فرمود: «این به من می‌گوید: "کبوتری از کبوتران حرم باش"، در حالی که اگر من کشته شوم، ولی بتوانم به اندازه فاصله میان دو دست کشیده از آن (حرم) دور باشم، دوست‌تر دارم تا این که کشته شوم و فاصله‌ام تا آن، یک وجب باشد و اگر در طف کشته شوم، دوست‌تر دارم تا این که در مسجد الحرام کشته شوم».

۷۲۹. تاریخ دمشق- به نقل از بشر بن غالب -: عبد الله بن زبیر به حسین بن علی علیه السلام گفت: کجا می‌روی؟ به سوی کسانی که پدرت را کشتند و به برادرت نیزه زدند؟

فرمود: «در فلان جا و فلان جا کشته شوم، برایم بهتر است که به بهانه من، [خونریزی را] در آن (مکه) حلال کنند».

۷۳۰. کامل‌الزیارات- به نقل از ابو جارود، از امام باقر علیه السلام -: امام حسین علیه السلام یک روز پیش از روز کوچ حاجیان به مینا،<sup>۲</sup> از مکه خارج شد و عبد الله بن زبیر، او را بدرقه کرد و گفت: ای ابا عبد الله! موسم حج رسید و تو آن را وا می‌گذاری و به عراق می‌روی؟

فرمود: «ای پسر زبیر! اگر در ساحل فرات دفن شوم، دوست‌تر دارم تا در صحن کعبه دفن شوم».

۱. طف، نام دیگر صحرای کربلاست.

۲. در متن عربی «ترویبه» آمده و آن، روز هشتم ذی حجه است که کاروان‌ها آب و توشه خود را برای اقامت در عرفات و مینا برمی‌دارند و مستحب است که نماز ظهر آن روز را در مینا بخوانند و سپس به عرفه بروند.

٢٩ / ٧

## وَاعِظْ غَيْرَ مُتَعِظٍ

٧٣١ . تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَخَافُ عَلَى الْعِبَادِ مِنْ ذُنُوبِهِمْ، وَيَأْمَنُ الْعُقُوبَةَ مِنْ ذَنْبِهِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُخَدَعُ عَنْ جَنَّتِهِ، وَلَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. ١

٧٣٢ . تاريخ اليعقوبي: وَقَفَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام بِالْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ، وَالْحَسَنُ لَا يَعْرِفُهُ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام: يَا شَيْخُ هَلْ تَرْضَى لِنَفْسِكَ يَوْمَ بَعَثَكَ؟  
قَالَ: لَا!

قَالَ: فَتَحَدَّثْتُ نَفْسَكَ بِتَرْكِ مَا لَا تَرْضَاهُ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِكَ يَوْمَ بَعَثَكَ؟  
قَالَ: نَعَمْ، بِلَا حَقِيقَةٍ.

قَالَ: فَمَنْ أَعْشَى لِنَفْسِهِ مِنْكَ يَوْمَ بَعَثَكَ، وَأَنْتَ لَا تَحَدَّثُ نَفْسَكَ بِتَرْكِ مَا لَا تَرْضَاهُ لِنَفْسِكَ بِحَقِيقَةٍ؟ ثُمَّ مَضَى الْحُسَيْنُ عليه السلام.

فَقَالَ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ: مَنْ هَذَا؟! فَقِيلَ لَهُ: الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام، فَقَالَ: سَهَّلْتُمْ عَلَيَّ. ٢

٣٠ / ٧

## شُرْخِصَالِ الْمُلُوكِ

٧٣٣ . المناقب: كَانَ [الْحُسَيْنُ عليه السلام] يَقُولُ: شُرْخِصَالِ الْمُلُوكِ الْجُبْنُ مِنَ الْأَعْدَاءِ، وَالْقَسْوَةُ

١ . تحف العقول: ص ٢٤٠، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢١ ح ٣ وراجع: الكافي: ج ٨ ص ٤٩ ح ٩.

٢ . تاريخ اليعقوبي: ج ٢ ص ٢٤٦.

۲۹ / ۷

## پندگویی پندناپذیر

۷۳۱. تحف العقول - از امام حسین علیه السلام - : مبادا از کسانی باشی که بر بندگان از گناهانشان می‌ترسند و خود را از عقوبت گناه خویش، ایمن می‌بینند، که بهشت خدای - تبارک و تعالی - را با فریب نمی‌توان از او رُبود و آنچه نزد اوست، جز با اطاعتش به دست نمی‌آید، **إن شاء الله**.

۷۳۲. تاریخ یعقوبی: امام حسین علیه السلام نزد حسن بصری ایستاد و حسن، او را نمی‌شناخت. حسین علیه السلام به او فرمود: «ای پیر! آیا از آنچه برای روز رستاخیز آماده کرده‌ای، راضی هستی؟»  
گفت: نه.

فرمود: «آیا با خود گفته‌ای که آنچه را برای خود در روز رستاخیز نمی‌پسندی، وا بگذاری؟»



حسن بصری گفت: آری؛ امانه چندی.  
فرمود: «پس چه کسی خود را بیشتر از تو برای روز رستاخیزش گول می‌زند؛ تویی که آنچه را برای خود نمی‌پسندی، به جد، وانمی‌نهی؟»

سپس امام حسین علیه السلام گذشت. حسن بصری گفت: این کیست؟  
به او گفته شد: حسین بن علی است.  
حسن بصری گفت: راحتم کردید.

۳۰ / ۷

## بدترین خصلت فرمان‌روایان

۷۳۳. المناقب، ابن شهر آشوب: امام حسین علیه السلام پیوسته می‌فرمود: «بدترین خصلت‌های فرمان‌روایان، ترس از دشمنان، سنگ‌دلی با ناتوانان و بخل ورزیدن هنگام عطاست».

عَلَى الضُّعْفَاءِ، وَالْبُخْلُ عِنْدَ الإِعْطَاءِ. ١.

٣١ / ٧

## حِلْفُ الْفُضُولِ ٢

٧٣٣ . السيرة النبوية عن محمد بن إبراهيم بن الحارث التيمي: إِنَّهُ كَانَ بَيْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، وَبَيْنَ الْوَلِيدِ بْنِ عْتَبَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ - وَالْوَلِيدُ يَوْمئِذٍ أَمِيرُ عَلَى الْمَدِينَةِ أَمْرَهُ عَلَيْهَا عَمُّهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ - مُنَازَعَةٌ فِي مَالٍ كَانَ بَيْنَهُمَا بِذِي الْمَرْوَةِ ٢، فَكَانَ الْوَلِيدُ تَحَامَلَ عَلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام فِي حَقِّهِ لِسُلْطَانِهِ .

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام: أَحْلِفْ بِاللَّهِ لَتُنصِفَنِي مِنْ حَقِّي، أَوْ لَأَخْذَنَّ سَيْفِي ثُمَّ لَأَقُومَنَّ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم ثُمَّ لَأَدْعُونَ بِحِلْفِ الْفُضُولِ ٣.

قَالَ: فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ - وَهُوَ عِنْدَ الْوَلِيدِ حِينَ قَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام مَا قَالَ -:

١ . المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٦٥، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ١٨٩ ح ٢.

٢ . ذُو الْمَرْوَةِ: قرية بوادي القرى، وقيل بين خشب ووادي القرى (معجم البلدان: ج ٥ ص ١١٦).

٣ . حلف الفضول: كان نفر من جرهم وقطوراء يقال لهم: الفضيل بن الحارث الجرهمي، والفضيل بن وداعة القطوري، والمفضل بن فضالة الجرهمي، اجتمعوا فتحالفوا ألا يُقرّوا بطن مكة ظالماً، وقالوا: لا ينبغي إلا ذلك لما عظم الله من حقها، فقال عمرو بن عوف الجرهمي:

إِنَّ الْفُضُولَ تَحَالَفُوا وَتَعَاقدُوا

أَلَا يَسْقُرُ بِسَطْنِ مَكَّةَ ظَالِمٌ

أَمْرٌ عَلَيْهِ تَعَاهَدُوا وَتَوَاقَفُوا

فَالجَازُ وَالْمَعْتَرُ فِيهِمْ سَالِمٌ

ثم درس ذلك فلم يبق إلا ذكره في قریش .

ثم إن قبائل من قریش تداعت إلى ذلك الحلف، فتحالفوا في دار عبد الله بن جدعان لشرفه وسنّه، وكانوا بني هاشم وبني المطلب وبني أسد بن عبد العزى وزهرة بن كلاب وتيم بن مرة، فتحالفوا وتعاهدوا ألا يجدوا بمكة مظلوماً من أهلها أو من غيرهم من سائر الناس إلا قاموا معه وكانوا على ظلمه، حتى تردّ عليه مظلمته، فسَمّت قریش ذلك الحلف (حلف الفضول) وشهده رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فقال حين أرسله الله تعالى: «لقد شهدت مع عمومي حلفاً في دار عبد الله بن جدعان ما أحب أن لي به حمر النعم، ولو دُعيت به في الإسلام لأجبت» (الكامل في التاريخ: ج ١ ص ٤٧٣).

۳۱ / ۷

## پیمان فضل

۷۳۴ . السیرة النبویه - به نقل از محمد بن ابراهیم بن حارث تیمی - : امام حسین علیه السلام با ولید بن عتبه بن ابی سفیان - که در آن روزگار، از طرف عمرویش معاویه، حاکم مدینه بود - بر سر مالی در ذوالمرّوه<sup>۱</sup> درگیری داشت و ولید، با سوء استفاده از قدرتش به حسین علیه السلام زور می‌گفت.

امام حسین علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند یاد می‌کنم که یا حقم را به انصاف می‌دهی و یا شمشیرم را برمی‌کشم و در مسجد پیامبر خدا می‌ایستم و هم‌پیمانانم در پیمان فضل‌ها<sup>۲</sup> را فرا می‌خوانم».

عبد الله بن زبیر که هنگام گفتن این سخن، نزد ولید بود، گفت: من نیز به

۱ . نام جایی در وادی القری است و گفته شده میان خشب و وادی القریبی (در نزدیکی مدینه) است.  
 ۲ . پیمان فضل‌ها (حلف الفضول)، پیمانی میان چند نفر از قبیله جُرهم و قطوراه بود که نام همگی آنان، برگرفته از فضل بود: فضیل بن حارث جُرهمی و فضیل بن وادعه قطوری و مفضل بن فضاله جُرهمی. آنان، گرد آمدند و سوگند یاد کردند که هیچ ستمگری را در داخل مکه باقی نگذارند و گفتند: جز این هم سزانیست! زیرا خداوند، مکه را بزرگ داشته است. عمرو بن عوف جُرهمی در این باره سرود:

ففضل‌ها سوگند یسّاد کردند و پیمان بستند /

که هیچ ستمکاری را در داخل مکه باقی نگذارند.

کاری است که بر عهده گرفته و استوارش کرده‌اند /

و همسایه و ناتوان، در پناه آن به سلامت می‌مانند.

سپس این پیمان، کهنه شد و جز یادی از آن در قریش نماند.

بعدها، قبیله‌هایی از قریش، همدیگر را به این پیمان فرا خواندند و بنی هاشم و بنی مطلب و بنی اسد و زهره بن کلاب و تیم بن مرّه، در خانه عبد الله بن جدعان - که شریف و کهن سال بود -، گرد آمدند و سوگند یاد کردند و پیمان بستند که هیچ ستم‌دیده‌ای را در مکه، چه مکی باشد و چه از دیگر جاها، فرو نگذارند، جز آن که در کنارش و در برابر ستمکاری بر او پایستند تا حقش را بگیرند. قریش، این پیمان را «پیمان فضل‌ها (حلف الفضول)» نامید و پیامبر صلی الله علیه و آله هم در آن شرکت جست و پس از رسالتش می‌فرمود: «با عموهایم در خانه عبد الله بن جدعان، در پیمانی حاضر شدم که با شتران سرخ‌مو، عوضش نمی‌کنم و اگر در این حال مسلمانان هم به آن فرا خوانده شوم، اجابت می‌کنم».

وَأَنَا أَحْلِفُ بِاللَّهِ لَئِن دَعَا بِه لَأَخُذَنَّ سَيْفِي، ثُمَّ لَأَقُومَنَّ مَعَهُ حَتَّى يُنْصَفَ مِنْ حَقِّهِ أَوْ نَمُوتَ جَمِيعاً.

قَالَ: فَبَلَغَتِ الْمِسُورَ بْنَ مَخْرَمَةَ بْنَ نَوْفَلِ الزُّهْرِيِّ، فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ.

وَبَلَغَتْ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عُثْمَانَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ التَّمِيمِيَّ، فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ.

فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ الْوَلِيدَ بْنَ عُبَيْدَةَ، أَنْصَفَ الْحُسَيْنَ عليه السلام مِنْ حَقِّهِ حَتَّى رَضِيَ <sup>١</sup>.

٧٣٥. الأغانى عن مصعب عن ابيه: أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُعَاوِيَةَ كَلَامٌ فِي أَرْضٍ لَهُ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام: إِخْتَرْتُ خِصَالًا مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ: إِمَّا أَنْ تَشْتَرِيَ مِنِّي حَقِّي، وَإِمَّا أَنْ تَرُدَّهُ عَلَيَّ، أَوْ تَجْعَلَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ ابْنَ الزُّبَيْرِ وَابْنَ عُمَرَ، وَالرَّابِعَةَ الصَّيْلَمَ <sup>٢</sup>.

قَالَ: وَمَا الصَّيْلَمُ؟



قَالَ: أَنْ أَهْتَفَ بِحِلْفِ الْفُضُولِ.

قَالَ: فَلَا حَاجَةَ لَنَا بِالصَّيْلَمِ <sup>٣</sup>.

٧٣٦. تاريخ دمشق عن مصعب: خَرَجَ الْحُسَيْنُ عليه السلام مِنْ عِنْدِ مُعَاوِيَةَ فَلَقِيَ ابْنَ الزُّبَيْرِ، وَالْحُسَيْنُ عليه السلام مُغْضَبٌ، فَذَكَرَ الْحُسَيْنُ عليه السلام أَنَّ مُعَاوِيَةَ ظَلَمَهُ فِي حَقِّ لَهُ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام: أَخِيْرُهُ فِي ثَلَاثِ خِصَالٍ وَالرَّابِعَةَ الصَّيْلَمَ: أَنْ يَجْعَلَكَ أَوْ ابْنَ عُمَرَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ، أَوْ يُقَرِّرَ بِحَقِّي ثُمَّ يَسْأَلَنِي فَأَهْبِيَهُ لَهُ، أَوْ يَشْتَرِيَهُ مِنِّي، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَهْتِفَنَّ بِحِلْفِ الْفُضُولِ.

فَقَالَ ابْنُ الزُّبَيْرِ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَئِن هَتَفْتَ بِه وَأَنَا قَاعِدٌ لَأَقُومَنَّ، أَوْ قَائِمٌ

١. السيرة النبوية لابن هشام: ج ١ ص ١٤٢، تفسير القرطبي: ج ٦ ص ٣٣ عن ابن إسحاق، تاريخ دمشق: ج ٦٣

ص ٢١٠ عن محمد بن الحارث التميمي، الأغانى: ج ١٧ ص ٢٩٥ كلها نحوه.

٢. الصَّيْلَمُ: القَطِيعَةُ المنكرة (النهاية: ج ٣ ص ٤٩ «صلم»).

٣. الأغانى: ج ١٧ ص ٢٩٦، شرح نهج البلاغة: ج ١٥ ص ٢٢٧ عن الزبير نحوه.

خدا سوگند می‌خورم که اگر چنین دعوتی کند، شمشیرم را برمی‌کشم و در کنار او می‌ایستم تا یا حَقَّش را به انصاف بگیرد و یا همگی بمیریم.

این سخن به مِسُور بن مَخْرَمه، پسر نوفل زُهری و نیز عبد الرحمان بن عثمان، پسر عبید الله تیمی رسید و آن دو نیز چنین گفتند. و چون خبر اینها به ولید بن عتبه رسید، حَقَّ حسین علیه السلام را پرداخت تا راضی شد.

۷۳۵. الأغانی - به نقل از مصعب، از پدرش - : حسین بن علی علیه السلام با معاویه بر سر زمینی اختلاف داشتند. حسین علیه السلام به او فرمود: «یکی از این سه را برگزین: یا حَقَم را از من بخر، یا آن را به من بازگردان و یا [عبد الله] بن زبیر و [عبد الله] بن عمر را میان من و خود، داور کن و راه چهارم هم "صَلِّمْ" است».



معاویه گفت: «صَلِّمْ» چیست؟

فرمود: «این که به پیمان فضل‌ها فراخوانم».

معاویه گفت: نیازی به این کار نیست.

۷۳۶. تاریخ دمشق - به نقل از مُصَعَّب - : حسین علیه السلام از نزد معاویه خشمگینانه بیرون آمد و [عبد الله] بن زبیر را دید و به او خبر داد که معاویه، حَقَمی را از او به ستم گرفته است. پس به ابن زبیر فرمود: «او را در یکی از این سه کار، مخیر می‌کنم - راه چهارم هم "صَلِّمْ" است - : تو یا ابن عمر را داور میان من و خود کن، یا به حَقَم اقرار کن و سپس آن را از من بطلب تا به او ببخشم و یا آن را از من بخر، و اگر چنین نکند، سوگند به آن که جانم در دست اوست، به پیمان فضل‌ها فرا می‌خوانم».

ابن زبیر گفت: سوگند به آن که جانم در دست اوست، اگر به آن ندا دهی و

لَأَمْشِينَ، أَوْ مَاشٍ لَأَسْتَدَنَّ، حَتَّى تَفْنِي رُوحِي مَعَ رُوحِكَ أَوْ يُنْصِفَكَ.  
 قَالَ: ثُمَّ ذَهَبَ ابْنُ الزُّبَيْرِ إِلَى مُعَاوِيَةَ، فَقَالَ: لَقِينِي الْحُسَيْنُ فَخَيَّرَنِي فِي ثَلَاثِ  
 خِصَالٍ، وَالرَّابِعَةَ الصَّيْلَمَ.

قَالَ مُعَاوِيَةُ: لَا حَاجَةَ لَنَا بِالصَّيْلَمِ، إِنَّكَ لَقَيْتَهُ مُغْضَبًا فَهَاتِ الثَّلَاثَ خِصَالٍ.  
 قَالَ: تَجْعَلُنِي أَوْ ابْنَ عُمَرَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ.

فَقَالَ: قَدْ جَعَلْتُكَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ أَوْ ابْنَ عُمَرَ أَوْ جَعَلْتُكُمَا جَمِيعًا.  
 قَالَ: أَوْ تُقِرُّ لَهُ بِحَقِّهِ؟

قَالَ: فَأَنَا أُقِرُّ لَهُ بِحَقِّهِ وَأَسْأَلُهُ إِيَّاهُ.

قَالَ: أَوْ تَشْتَرِيهِ مِنْهُ؟

قَالَ: فَأَنَا أَشْتَرِيهِ مِنْهُ.

قَالَ: فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى الرَّابِعَةِ، قَالَ لِمُعَاوِيَةَ كَمَا قَالَ لِلْحُسَيْنِ عليه السلام: إِنْ دَعَانِي إِلَى  
 حِلْفِ الْفُضُولِ أُجِبْتُهُ.

قَالَ مُعَاوِيَةُ: لَا حَاجَةَ لَنَا بِهِذِهِ....

وَحَكَى الزُّبَيْرُ أَيْضًا نَحْوَ هَذِهِ الْقِصَّةِ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام مَعَ مُعَاوِيَةَ، إِلَّا أَنَّ هَذِهِ  
 أْتَتْهُ ٢.

٣٢ / ٧

## خَيْرُ الْأَمَانِ

٧٣٧ . تاريخ الطبري عن الحسين عليه السلام - فِي جَوَابِ كِتَابِ كَتَبَهُ إِلَيْهِ عَمْرُو بْنُ سَعِيدٍ وَالِي مَكَّةَ

١ . فِي الْمَصْدَرِ: «فَمَا»، وَالصَّوَابُ مَا أُبْتِنَاهُ كَمَا فِي الْأَغَانِي.

٢ . تَارِيخُ دِمَشْقَ: ج ٥٩ ص ١٨٠، الْأَغَانِي: ج ١٧ ص ٢٩٧ وَرَاجِعْ: شَرْحُ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ: ج ١٥ ص ٢٢٧.

من نشسته باشم، بر می‌خیزم و اگر ایستاده باشم، به راه می‌افتم و اگر در راه باشم، شتاب می‌ورزم تا آن‌که جانم با جان تو فدا شود و یا با تو انصاف ورزد.

سپس، ابن زبیر به نزد معاویه رفت و گفت: حسین، مرا دیده و سه راه به من پیشنهاد کرده است و راه چهارم، «صیلم» است.

معاویه گفت: ما نیازی به «صیلم» نداریم. تو او را در حال خشم دیده‌ای، سه راه دیگر را بگو.

ابن زبیر گفت: من یا ابن عمر را داور میان خود و حسین، قرار ده.

معاویه گفت: تو یا ابن عمر و یا حتی هر دو را میان خود و او [داور] قرار دادم.

ابن زبیر گفت: آیا به حقش اقرار می‌کنی؟

معاویه گفت: به حقش اقرار می‌کنم و آن را از او می‌طلبم.

ابن زبیر گفت: آیا آن را از او می‌خری؟

معاویه گفت: آن را از او می‌خرم.

چون ابن زبیر به [راه حل] چهارم رسید، همان سخنی را که به حسین علیه السلام گفته بود،

به معاویه گفت: اگر مرا به پیمان فضل‌ها فرا بخواند، اجابتش می‌کنم.

معاویه گفت: نیازی به آن نیست.

[ابن] زبیر مانند این ماجرا را میان حسن علیه السلام و معاویه نیز نقل کرده است؛ اما این،

صحیح‌تر است.

يَطْلُبُ مِنْهُ الرُّجُوعَ إِلَى مَكَّةَ وَأَنَّ لَهُ الأَمَانَ وَالصَّلَاةَ وَالْبِرَّ - : أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّهُ لَمْ يُشَاقِقِ  
 اللهُ وَرَسُولَهُ مَنْ دَعَا إِلَى اللهِ ﷻ وَعَمِلَ صَالِحاً وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَقَدْ دَعَوْتَ  
 إِلَى الأَمَانِ وَالْبِرِّ وَالصَّلَاةِ، فَخَيْرُ الأَمَانِ أَمَانُ اللهِ، وَلَنْ يُؤْمِنَ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ لَمْ  
 يَخَفْهُ فِي الدُّنْيَا، فَتَسْأَلُ اللهُ مَخَافَةً فِي الدُّنْيَا تَوْجِبُ لَنَا أَمَانَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَإِنْ كُنْتَ  
 نَوَيْتَ بِالْكِتَابِ صَلَاتِي وَبِرِّي فَجُزَيْتَ خَيْراً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَالسَّلَامُ<sup>١</sup>.

٣٣ / ٧

### نَفْسُ خَاتَمِ الْحُسَيْنِ

٧٣٨ . الغيبة عن أبي جعفر السمان: حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ - يَعْنِي صَاحِبَ الْعَسْكَرِ - ﷺ عَنْ آبَائِهِ:  
 أَنَّهُمْ قَالُوا: كَانَ لِفَاطِمَةَ ﷺ خَاتَمٌ فَضَّهُ عَقِيقٌ، فَلَمَّا حَضَرَتْهَا الْوَفَاةُ دَفَعَتْهُ إِلَى  
 الْحُسَيْنِ ﷺ، فَلَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ دَفَعَهُ إِلَى الْحُسَيْنِ ﷺ.

قَالَ الْحُسَيْنُ ﷺ: فَاشْتَهَيْتُ أَنْ أَنْقُشَ عَلَيْهِ شَيْئاً، فَرَأَيْتُ فِي النَّوْمِ الْمَسِيحَ  
 عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ عَلَى نَبِينَا وَآلِهِ وَعَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا رُوحَ اللهِ، مَا أَنْقُشَ عَلَيَّ  
 خَاتَمِي هَذَا.

قَالَ: أَنْقُشَ عَلَيْهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ، فَإِنَّهُ أَوَّلُ الثُّورَةِ وَآخِرُ

الإنجيل<sup>٢</sup>.

١ . تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٣٨٨، الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): ج ١ ص ٤٤٨، تهذيب

الكمال: ج ٦ ص ٤١٩ الرقم ١٣٢٣، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢١٠، الفتوح: ج ٥ ص ٦٨، مقتل الحسين  
 للخوازمي: ج ١ ص ٢١٨ كلها نحوه.

٢ . الغيبة للطوسي: ص ٢٩٧ ح ٢٥٢.

مگه به او نوشت و از او خواست که به مگه باز گردد که در امان است و با نیکی و احسان با او برخورد می‌شود) :- اما بعد، هر کسی که به سوی خدای تعالی و کار شایسته دعوت کند و بگوید من از مسلمانانم، با خدا و پیامبرش نستیزیده است. تو به امنیت و نیکی و احسان، فرا خوانده‌ای؛ اما بهترین امان، امانِ خداست و خداوند، روز قیامت، کسی را که از او در دنیا نترسیده است، ایمن نمی‌دارد. از خدا بیمی را در دنیا می‌خواهیم که موجب امنیت ما در روز قیامت شود و اگر با نامه‌ات قصد پیوند و نیکی به من داری، خداوند، جزایت را خیر دنیا و آخرت قرار دهد. والسلام!



۷۳۸. الغیبة، طوسی - به نقل از ابو جعفر سمان - : امام هادی علیه السلام از پدرانش برایم نقل کرد که آنان فرمودند: فاطمه علیها السلام انگشتر نقره با نگینی از عقیق داشت که چون وفاتش در رسید، آن را به حسن علیه السلام داد و او هم آن را هنگام وفاتش به حسین علیه السلام داد.

حسین علیه السلام فرمود: «دوست می‌داشتم بر آن نقشی بنگارم. عیسی مسیح، پسر مریم - که درود بر پیامبر ما و خاندانش و او باد - را در خواب دیدم و به او گفتم: ای روح خدا! چه چیز بر این انگشترم نقش کنم؟

گفت: بر آن نقش کن: «لا إله إلا الله الملك الحق المبين؛ خدایی جز خداوند نیست؛ فرمان‌روای حق و آشکار» که این، آغاز تورات و پایان انجیل است».

٣٤ / ٧

## خُضَابُ الْحُسَيْنِ

٧٣٩ . رجال النجاشي عن عبيد الله بن الحر: أَنَّهُ سَأَلَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَنِ خِضَابِهِ ، فَقَالَ ﷺ :

أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ كَمَا تَرَوْنَ ، إِنَّمَا هُوَ جِنَاءٌ وَكَتَمٌ<sup>١</sup> .

٧٤٠ . المعجم الكبير عن سفيان بن عيينة: سَأَلْتُ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي يَزِيدَ: رَأَيْتَ الْحُسَيْنَ بْنَ

عَلِيٍّ ﷺ ؟

قَالَ: نَعَمْ ، رَأَيْتُهُ جَالِسًا فِي حَوْضٍ زَمَزَمَ .

قُلْتُ: هَلْ رَأَيْتُهُ صَبَغَ؟

قَالَ: لَا ، إِلَّا أَنِّي رَأَيْتُهُ وَلِحِيَّتُهُ سَوْدَاءٌ إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ - يَعْنِي عِنْفَقَتَهُ<sup>٢</sup> - وَأَسْفَلَ

مِنْ ذَلِكَ بَيَاضٌ ، وَذَكَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ شَابَ ذَلِكَ الْمَوْضِعَ مِنْهُ وَكَانَ يَتَشَبَّهُ بِهِ<sup>٣</sup> .

٧٤١ . الكافي عن جابر عن أبي جعفر ﷺ: دَخَلَ قَوْمٌ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا

فَرَأَوْهُ مُخْتَضِبًا بِالسَّوَادِ ، فَسَأَلُوهُ عَنْ ذَلِكَ ، فَمَدَّ يَدَهُ إِلَى لِحْيَتِهِ ثُمَّ قَالَ: أَمَرَ رَسُولُ

اللَّهِ ﷺ فِي غَزَاةٍ غَزَاهَا أَنْ يَخْتَضِبُوا بِالسَّوَادِ لِيَقْوُوا بِهِ عَلَى الْمُشْرِكِينَ<sup>٤</sup> .

١ . الكَتَمُ: هُوَ نَبْتٌ يُخْلَطُ مَعَ الْوَسْمَةِ وَيَصْبَغُ بِهِ الشَّعْرُ ، أَسْوَدٌ ، وَقِيلَ: هُوَ الْوَسْمَةُ (النَّهْيَةُ) ج ٤ ص ١٥٠ «كتم» .

٢ . رجال النجاشي: ج ١ ص ٧٢ الرقم ٥ ، بحار الأنوار: ج ٧٦ ص ١٠٤ ح ١١ .

٣ . العِنْفَقَةُ: الشَّعْرُ الَّذِي فِي الشَّفَةِ السُّفْلَى ، وَقِيلَ: الشَّعْرُ الَّذِي بَيْنَهَا وَبَيْنَ الدَّقْنِ (النَّهْيَةُ) ج ٣ ص ٣٠٩ «عنفق» .

٤ . المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٣٢ ح ٢٩٠٠ .

٥ . الكافي: ج ٦ ص ٤٨١ ح ٤ ، مكارم الأخلاق: ج ١ ص ١٨٥ ح ٥٤٢ ، بحار الأنوار: ج ٧٦ ص ١٠٠ ح ٩ .

۳۴ / ۷

## خضاب کردن امام حسین

۷۳۹. رجال النجاشی - به نقل از عبید الله بن حر - : از امام حسین علیه السلام درباره خضابش

پرسید. فرمود: «آن گونه که می بینید، نیست. آن، مخلوط حنا و کتم<sup>۱</sup> است».

۷۴۰. المعجم الکبیر - به نقل از سفیان بن عیینه - : از عبید الله بن ابی یزید پرسیدم: آیا

حسین بن علی را دیده‌ای؟

گفت: آری. او را دیدم که در حوض زمزم، نشسته بود.

گفتم: آیا [موهایش را] رنگ کرده بود؟

گفت: نه. او را دیدم که محاسنش تا این جا (میان لب و چانه) سیاه و پایین تر

از آن، سفید بود و فرمود که همین جای محاسن پیامبر صلی الله علیه و آله سفید بود و حسین علیه السلام

هم خود را به ایشان شبیه می کرد.

۷۴۱. الکافی - به نقل از جابر، از امام باقر علیه السلام - : گروهی بر امام حسین علیه السلام در آمدند و

دیدند که محاسنش را سیاه رنگ کرده است. از ایشان در این باره پرسیدند.

دست به ریشش کشید و فرمود: «پیامبر خدا، در یکی از جنگ‌هایش فرمان داد

که مسلمانان، موهایشان را سیاه رنگ کنند تا در برابر مشرکان، نیرومند به نظر

آیند».

۱. کتم، گیاهی است که با «قشمه» مخلوط می شود و برای سیاه رنگ کردن مو به کار می رود.

٣٥ / ٧

## سُورِ السُّتُورِ

٧٢٢ . المصنّف عن الركين بن الربيع بن عميلة الفزاري عن الحسين بن عليّ عليه السلام: أَنَّ امْرَأَةً سَأَلَتْ  
عَنِ السُّتُورِ ١ يَلْبَغُ ٢ فِي شَرَابِي؟ فَقَالَ: الْهَرُّ؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ، قَالَ: فَلَا تُهْرِقِي شَرَابَكَ وَلَا  
طَهْوَرَكِ؛ فَإِنَّهُ لَا يُنْجَسُ شَيْئاً ٣.

٣٦ / ٧

## عَطَاءُ الْمَوْلُودِ

٧٢٣ . المصنّف عن بشر بن غالب: سَأَلَ ابْنَ الزُّبَيْرِ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام عَنِ الْمَوْلُودِ ٤، فَقَالَ: إِذَا  
اسْتَهَلَّ ٥ وَجَبَ عَطَاؤُهُ وَرِزْقُهُ ٦.

٧٢٤ . المصنّف عن بشر بن غالب: لَقِيَ ابْنَ الزُّبَيْرِ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ،  
أَفْتِنَا فِي الْمَوْلُودِ يَوْلَدُ فِي الْإِسْلَامِ؟ قَالَ: وَجَبَ عَطَاؤُهُ وَرِزْقُهُ ٧.

١ . السُّتُورُ: هُوَ الْهَرُّ، وَالْأُنْثَى بِهَاءٍ (تاج المروس: ج ٦ ص ٥٤٩ «سنه»).

٢ . وَلَبَغٌ يَلْبَغُ وَيَلْبَغُ: أَي شَرِبَ مِنْهُ بِلِسَانِهِ (النهاية: ج ٥ ص ٢٢٦ «ولغ»).

٣ . المصنّف لعبد الرزاق: ج ١ ص ١٠٢ ح ٣٥٧.

٤ . فِي الْمَسْنَدِ لِابْنِ الْجَعْدِ: «المنفوس» بدل «المولود».

٥ . اسْتَهَلَّ الصَّبِيُّ: أَي صَاحَ عِنْدَ الْوِلَادَةِ (الصحاح: ج ٥ ص ١٨٥٢ «هلل»).

٦ . المصنّف لابن أبي شيبة: ج ٧ ص ٣٨٨ ح ٢، المصنّف لعبد الرزاق: ج ٣ ص ٥٢٢ ح ٦٦٠٦، المسند لابن الجعد:

ص ٣٢٨ ح ٢٢٣٢٧ كلاهما نحوه والسائل فيهما «بشر بن غالب»، فتوح البلدان: ج ٣ ص ٥٦٣ الرقم ١٠٥٨

وفيه «سئل الحسين بن عليّ - أو قال: الحسن بن عليّ -، الجوهرة: ص ٣٨ وفيه «الصبي» بدل «المولود» و

«استملى» بدل «استهل».

٧ . المصنّف لابن أبي شيبة: ج ٧ ص ٣٨٨ ح ٣.

۳۵ / ۷

## نیم‌خورده گربه

۷۳۲. المصنّف، عبدالرزاق - به نقل از ركين بن ربیع بن عمیلہ فزاری - : زنی به امام

حسین علیه السلام گفت: «سنور»، به نوشیدنی من زبان می‌زند و از آن می‌نوشد.

فرمود: «منظورت گربه است؟».

گفت: آری.

فرمود: «نه نوشیدنی‌ات را دور بریز، نه آب وضویت را. گربه، چیزی را

نجس نمی‌کند».



مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی اسلامی

سهم نوزاد

۷۳۳. المصنّف، ابن ابی شیبہ - به نقل از بشر بن غالب - : ابن زبیر از امام حسین علیه السلام درباره

کودک تولّد یافته پرسید [که کی سهمش از مال و روزی دادن بر او واجب

می‌شود].

فرمود: «چون نالۀ تولّد را سر داد، سهم و روزی رساندنش واجب می‌شود».

۷۳۴. المصنّف، ابن ابی شیبہ - به نقل از بشر بن غالب - : ابن زبیر، امام حسین علیه السلام را دید و

گفت: ای ابا عبد الله! فتوایت را درباره کودک مسلمان تولّد یافته، به ما بگو.

فرمود: «[از لحظۀ تولّد،] سهم و روزی‌اش واجب می‌شود».

٣٧ / ٧

## فَكَالِالْأَسِيرِ

٧٢٥ . الجوهرة عن بشر بن غالب: سَمِعْتُ ابْنَ الزُّبَيْرِ وَهُوَ يَسْأَلُ حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام: يَا أَبَا عَبْدِ

اللَّهِ، مَا تَقُولُ فِي فِكَالِ الْأَسِيرِ؛ عَلِيٌّ مَنْ هُوَ؟

قَالَ: عَلِيُّ الْقَوْمِ الَّذِينَ أَعَانَهُمْ - وَرُبَّمَا قَالَ: قَاتَلَ مَعَهُمْ ... - ١.

٣٨ / ٧

## مَرْقَةُ الْأَنْبِيَاءِ

٧٢٦ . كنز العمال عن الحسين عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: اللَّحْمُ بِالْبُرِّ ٢ مَرْقَةُ ٣ الْأَنْبِيَاءِ ٤.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی  
٣٩ / ٧

## بَقْلَةُ الْيَاسْرِ يَوْشَعَ

٧٢٧ . مكارم الأخلاق عن الإمام الحسين عليه السلام: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله لِعَلِيِّ عليه السلام فِي أَشْيَاءَ وَصَّاهُ بِهَا: كُلِّ

الكَرْفَسِ، فَإِنَّهَا بَقْلَةُ الْيَاسْرِ وَيَوْشَعَ بْنِ نُونٍ عليه السلام ٥.

١ . الجوهرة: ص ٣٩، طبقات المحدثين بأصبهان: ج ٢ ص ١٨٦.

٢ . البر: القمح (مجمع البحرين: ج ١ ص ١٢٨ برر).

٣ . المَرْقُ: ماء اللحم إذا طَبَخَ (مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٦٩٠ مرق).

٤ . كنز العمال: ج ١٥ ص ٢٨١ ح ٢٠٩٩٦ نقلاً عن ابن النجار.

٥ . مكارم الأخلاق: ج ١ ص ٣٩٠ ح ١٣١٧، بحار الأنوار: ج ٦٦ ص ٢٤٠ ح ٥ وراجع: الكافي: ج ٦ ص ٣٦٦

۳۷ / ۷

## آزاد کردن اسیر

۷۳۵. الجوهرة - از بشر بن غالب - : شنیدم ابن زبیر از امام حسین علیه السلام می‌پرسد: ای ابا عبد الله! آزاد کردن اسیر با کیست؟

فرمود: «بر عهده کسانی است که او به آنها یاری رسانده است» و شاید هم گفت: «همراه آنان جنگیده است...».



۳۸ / ۷

## شوربای پیامبران

۷۳۶. کنز العمال - از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - : گوشت با گندم، شوربای پیامبران است.

۳۹ / ۷

## سبزی الیاس و یوشع

۷۳۷. مکارم الأخلاق - از امام حسین علیه السلام - : پیامبر صلی الله علیه و آله در میان چیزهایی که به علی علیه السلام سفارش کرد، فرمود: «کرفس بخور که آن، سبزی الیاس و یوشع بن نون علیه السلام است».

٣٠ / ٧

## لباسُ الذلَّةِ

٧٢٨ . تاريخ الطبري عن حميد بن مسلم: لَمَّا بَقِيَ الْحُسَيْنُ عليه السلام فِي ثَلَاثَةِ رَهْطٍ أَوْ أَرْبَعَةٍ، دَعَا بِسَرَاوِيلَ مُحَقَّقَةٍ يُلْمَعُ فِيهَا الْبَصْرُ، يَمَانِيٍّ مُحَقَّقٍ، فَفَزَّرَهُ<sup>١</sup> وَنَكَّئَهُ<sup>٢</sup> لِكَيْلَا يُسَلِّبَهُ.

فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: لَوْ لَبِستَ تَحْتَهُ تُبَانًا<sup>٣</sup>!

قَالَ: ذَلِكَ ثَوْبٌ مَذَلَّةٌ وَلَا يَنْبَغِي لِي أَنْ أَلْبَسَهُ.<sup>٤</sup>

قَالَ: فَلَمَّا قُتِلَ أَقْبَلَ بِخُرُّ بْنِ كَعْبٍ، فَسَلَبَهُ إِيَّاهُ فَتَرَكَهُ مُجَرَّدًا.<sup>٥</sup>

٧٢٩ . المعجم الكبير عن ابن أبي ليلى: قَالَ حُسَيْنٌ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام حِينَ أَحْسَسَ بِالْقَتْلِ: إِيْتُونِي ثَوْبًا لَا يَرْغَبُ فِيهِ أَحَدٌ أَجْعَلُهُ تَحْتَ ثِيَابِي لَا أَجْرَدُ.

فَقِيلَ لَهُ: تُبَانٌ.

فَقَالَ: لَا، ذَلِكَ لِبَاسٌ مَن ضُرِبَتْ عَلَيْهِ الذَّلَّةُ.<sup>٦</sup>



مركز تحقيق علوم اسلامی

١ . الفَزْرُ: الفسحُ في الثوب، لقد فزَّرَ الثوب، إذا تقطع وبلى (الصحاح: ج ٢ ص ٧٨١ «فزره»).

٢ . النَكَّئُ: أَنْ تُنْقَضَ أَخْلَاقُ الْأَخِيَّةِ وَالْأَكْسِيَّةِ الْبَالِيَةِ لِتَنْزُولِ ثَانِيَةٍ. وَنَكَّتِ السُّوَاكُ وَغَيْرَهُ يَنْكُتُهُ نَكْنًا: شَعْنَةً (تاج العروس: ج ٣ ص ٢٧٣-٢٧٤ «نكث»).

٣ . التُّبَانُ: سَرَاوِيلٌ صَغِيرٌ يَسْتُرُ الْعَوْرَةَ الْمَغْلُظَةَ فَقَطْ، وَيُكْثَرُ لِبَسَهُ الْمَلَا حُونَ (النهاية: ج ١ ص ١٨١ «تبنا»).

٤ . بَيَّنَ الْإِمَامُ عليه السلام فِي هَذَا النَّصِّ سَبَبَ امْتِنَاعِهِ عَنِ لِبَسِ التُّبَانِ بِتَلْمِيحِيْنٍ لَطِيفِيْنٍ: أَحَدُهُمَا لِلآيَةِ ٦١ مِنْ سُورَةِ الْبَقَرَةِ الْوَارِدَةِ فِي شَأْنِ الْيَهُودِ الَّذِينَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ، وَالْآخَرُ لِلآيَةِ ٢٩ مِنْ سُورَةِ التَّوْبَةِ الَّتِي وَسَمَتِ أَهْلَ الذَّمَّةِ بِالصَّفَارِ، فَلَمْ يَكُنِ التُّبَانُ فِي لِبَاسِ الْعَرَبِ بَلْ كَانَ فِي لِبَاسِ الْيَهُودِ، وَيَشْهَدُ لِذَلِكَ وَرُودُهُ فِي الْبَيْتِ التَّالِي:

رُبَّ جَسَدٍ لِعُقْبَةٍ بَنِ أَبَانٍ  
لَابَسَ فِي بِلَادِنَا تُبَانًا

كما يؤيده أَنَّ لَفْظَ «التُّبَانِ» لَيْسَ عَرَبِيًّا بَلْ هُوَ مَعْرَبٌ «تُبَان» الْفَارْسِي (شرح نهج البلاغة: ج ٦ ص ٢٩٣).

٥ . تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٥١، الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٧٢ نحوه وراجع: الإرشاد: ج ٢ ص ١١١ وإعلام الوري: ج ١ ص ٤٦٨.

٦ . المعجم الكبير: ج ٣ ص ١١٧ ح ٢٨٥٠، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢٢١، كفاية الطالب: ص ٣٣٤، بغية الطلب: ج ٦ ص ٢٦١٧ الملهوف: ص ١٧٤ نحوه، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٥٤.

## ۴۰ / ۷ لباس خواری

۷۲۸ . تاریخ الطبری - به نقل از حمید بن مسلم - : چون حسین علیه السلام با سه یا چهار نفر تنها ماند، شلوار یمانی محکمش را - که چشم را خیره می‌کرد - خواست تا زیر لباسش بپوشد و آن را پاره پاره و رشته رشته کرد تا پس از شهادتش به غارت نبرند.

یکی از یاران او گفت: کاش زیر آن، شلوارک می‌پوشیدی!

فرمود: «آن، لباس خواری است و برای من، شایسته نیست که آن را بپوشم»<sup>۱</sup>.

اما هنگامی که به شهادت رسید، بحر بن کعب، آن را از [تن] ایشان در آورد و ایشان را بی لباس، رها کرد.

۷۲۹ . المعجم الكبير - به نقل از ابن ابی لیلی - : هنگامی که حسین بن علی علیه السلام احساس کرد شهید می‌شود، فرمود: «لباسی که کسی به آن رغبت نکند، برایم بیاورید که زیر پوششم بگذارم تا مرا بی لباس نکنند».

به ایشان گفته شد: شلوارک.

فرمود: «نه. این، لباس کسی است که مهر خواری بر او زده‌اند».

پس لباسی گرفت و آن را پاره کرد و زیر لباسش قرار داد؛ اما چون به شهادت رسید، او را بی لباس کردند.

---

۱ . امام علیه السلام با اشاره به آیه ۶۱ از سوره بقره، این لباس را از آن یهود دانسته و سبب خودداری خود را از پوشیدن این لباس، توضیح داده است. خداوند، یهودیان را در این آیه محکوم به خواری کرده است. همچنین، در آیه ۲۹ از سوره توبه، آنان را در جامعه اسلامی در جایی فروتر نشانده است. به عبارت دیگر، «تَبَان» یا همان «تَبَان» فارسی، نه به دلیل این که لباس قوم خاصی است، بلکه به دلیل لباس اهل ذمه بودن (که جامعه ویژه یهودیان آن روز در سرزمین‌های عربی بود)، مناسب فرزند پیامبر خدا نبود.

٣١ / ٧

### مَنْ تَكَلَّمَ بِالْعَرَبِيَّةِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ

٧٥٠ . الخصال بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام بِالْكُوفَةِ فِي الْجَامِعِ، إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَسَأَلَهُ عَن مَسَائِلَ، فَكَانَ فِيمَا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لَهُ:

أَخْبِرْنِي عَن خَمْسَةٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ تَكَلَّمُوا بِالْعَرَبِيَّةِ؟

فَقَالَ: هُودٌ، وَصَالِحٌ، وَشُعَيْبٌ، وَإِسْمَاعِيلُ، وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.<sup>١</sup>

٣٢ / ٧

### فَضْلُ شَهَدَةِ آلِ الْحُسَيْنِ

٧٥١ . الإقبال عن خالد بن عمير الكندي: دَخَلْتُ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ: هَلْ لَكُمْ عِلْمٌ بِآلِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ خُرِجَ بِهِمْ مِمَّا قَبَلْنَا؟ ... فَقُلْنَا نَرْجُو أَنْ يُعَافِيَهُمُ اللَّهُ، فَقَالَ: وَأَيْنَ هُمْ مِنَ الْعَافِيَةِ؟! ثُمَّ بَكَى حَتَّى عَلَا صَوْتُهُ، وَبَكَينَا، ثُمَّ قَالَ:

حَدَّثَنِي أَبِي، عَنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ عليها السلام قَالَتْ: سَمِعْتُ أَبِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ يَقُولُ: «يُقْتَلُ مِنْكَ - أَوْ: يُصَابُ مِنْكَ - نَفَرٌ بِشَطِّ الْفُرَاتِ، مَا سَبَقَهُمُ الْأَوْلُونَ، وَلَا يُدْرِكُهُمُ الْآخِرُونَ»، وَإِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مِنْ وُلْدِهَا غَيْرُهُمْ.<sup>٢</sup>

٧٥٢ . مقاتل الطالبين عن يحيى بن عبد الله عن الذي أفلت من الثمانية: لَمَّا أُدْخِلْنَا الْحَبْسَ قَالَ

١ . الخصال: ص ٣١٩ ح ١٠٣، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ٢٤١-٢٤٥ ح ١ كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن أبيه عليه السلام، علل الشرائع: ص ٥٩٣-٥٩٦ ح ٤٢ عن عبد الله بن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن أبيه عنه عليه السلام، بحار الأنوار: ج ١٠ ص ٧٥-٨٠ ح ١.

٢ . الإقبال: ج ٣ ص ٨٦، بحار الأنوار: ج ٤٧ ص ٣٠٢ ح ٢٥.

۴۱ / ۷

### پیامبران عرب زبان

۷۵۰. الخصال - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- امام علی علیه السلام در مسجد جامع کوفه بود که مردی از شام به نزد ایشان آمد و سؤال‌هایی پرسید و از جمله گفت: مرا از پنج پیامبر عرب زبان آگاه کن.  
فرمود: «هود، صالح، شعیب، اسماعیل و محمد - که درودهای خدا بر همه آنان باد -».

۴۲ / ۷

### فضیلت صدای خاندان امام حسن

۷۵۱. الإقبال - به نقل از خلاد بن عمیر کندی - بر امام صادق علیه السلام در آمدم. فرمود: «آیا اطلاعاتی از خاندان امام حسن علیه السلام که آنها را از پیش ما بردند، دارید؟» ...  
گفتیم: امید داریم که خدا عافیتشان دهد.  
فرمود: «آنان کجا و عافیت کجا؟». سپس گریست تا آن جا که صدای گریه‌اش بلند شد و ما نیز گریستیم.

سپس فرمود: «پدرم از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام برایم نقل کرد که از پدرش - که درودهای خدا بر او باد - شنیده که به او فرموده است: "از [نسل] تو چند نفر در [کنار] رود فرات، کشته می‌شوند (/ به مصیبت آنها دچار می‌شوی) که نه پیشینیان به آنها رسیده‌اند و نه دیگران به آنها می‌رسند" و از نسل فاطمه علیه السلام، جز اینها کسی نمانده است».

۷۵۲. مقاتل الطالبیین - به نقل از یحیی بن عبد الله، از [تنها] کسی که از میان هشت نفر

عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا مِنْ سَخَطِ مِنْكَ عَلَيْنَا فَاشْدُدْ حَتَّى تَرْضَى.  
فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ: مَا هَذَا يَرْحَمُكَ اللَّهُ؟!

ثُمَّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ عَنْ فَاطِمَةَ الصُّغْرَى، عَنْ أَبِيهَا [الإمام الحسين عليه السلام]، عَنْ  
جَدَّتِهَا فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُذْفَنُ مِنْ وُلْدِي  
سَبْعَةٌ بِشَاطِئِ الْفُرَاتِ؛ لَمْ يَسْبِقَهُمُ الْأَوْلُونَ، وَلَا يُدْرِكُهُمُ الْآخِرُونَ». فَقُلْتُ: نَحْنُ  
ثَمَانِيَةٌ!

قَالَ: فَلَمَّا فَتَحُوا الْبَابَ وَجَدُوهُمْ مَوْتَى، وَأَصَابُونِي وَبِي رَمَقٌ، وَسَقَوْنِي مَاءً  
وَأَخْرَجُونِي، فَعِشْتُ. ١

٤٣ / ٧

### لِشْفَاعَةِ فِي الْحَدِّ

٧٥٣ . دعائم الإسلام: عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَّهُ أَخَذَ رَجُلًا مِنْ بَنِي أَسَدٍ فِي حَدِّ وَجَبَ عَلَيْهِ لِيُقِيمَهُ  
عَلَيْهِ، فَذَهَبَ بَنُو أَسَدٍ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ يَسْتَشْفِعُونَ بِهِ، فَأَبَى عَلَيْهِمْ.

فَانْطَلَقُوا إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ فَسَأَلُوهُ، فَقَالَ: لَا تَسْأَلُونِي شَيْئًا أَمْلِكُهُ إِلَّا أُعْطَيْتُكُمْوه.

فَخَرَجُوا مَسْرُورِينَ، فَمَرُّوا بِالْحُسَيْنِ ﷺ فَأَخْبَرُوهُ بِمَا قَالَ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ لَكُمْ  
بِصَاحِبِكُمْ حَاجَةٌ فَانْصَرَفُوا، فَلَعَلَّ أَمْرَهُ قَدْ قَضَى!

فَانْصَرَفُوا إِلَيْهِ فَوَجَدُوهُ قَدْ أَقَامَ عَلَيْهِ الْحَدَّ، قَالُوا: أَلَمْ تَعِدْنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟

قَالَ: لَقَدْ وَعَدْتُكُمْ بِمَا أَمْلِكُهُ، وَهَذَا شَيْءٌ لَيْسَ لِي أَمْلِكُهُ. ٢

١ . مقاتل الطالبين: ص ١٧٧؛ دلائل الإمامة: ص ٧٢، بحار الأنوار: ج ٤٧ ص ٣٠٢.

يشير هذان الحدِيثان إلى ما تعرّض له مجموعة من أحفاد الإمام الحسن المجتبي عليه السلام، من الاعتقال والسجن، وذلك بعد الثورة التي قادها أبناء عبد الله المحض بن الحسن المثنى بن الإمام الحسن المجتبي عليه السلام والذي كانت أمه فاطمة بنت الإمام الحسين عليه السلام.

٢ . دعائم الإسلام: ج ٢ ص ٤٤٣ ح ١٥٤٧.

نجات یافت - چون ما را به زندان بردند، علی بن حسن گفت: خدایا! اگر این گرفتاری از سرِ خشم تو بر ماست، آن را شدیدتر کن تا از ما راضی شوی.

عبد الله بن حسن گفت: خدایت رحمت کند! این سخن چیست؟

سپس برای ما از فاطمه صغری، از پدرش (امام حسین علیه السلام)، از مادرش فاطمه علیها السلام دختر پیامبر خدا نقل کرد که گفت: پیامبر خدا به من فرمود: «هفت نفر از فرزندان من در کنار فرات دفن می‌شوند که نه پیشینیان به آنها رسیده‌اند و نه دیگران به آنها می‌رسند».

من گفتم: ما هشت نفریم [و این حدیث، شامل ما نمی‌شود]!

چون در زندان را گشودند، آنان را مُرده یافتند و به من، در حالی که نیمه‌جانی داشتم، رسیدند و آبم دادند و بیرونم آوردند و زنده ماندم.<sup>۱</sup>

۴۳ / ۷

### حد، شفاعت بر وارثیت

۷۵۳. دعائم الإسلام: نقل است که علی علیه السلام مردی از بنی اسد را به خاطر حدی که بر او واجب شده بود، دستگیر کرد تا حد را بر او جاری سازد. از این رو، بنی اسد به نزد حسین علیه السلام رفتند و خواستار شفاعت او شدند؛ اما او خودداری ورزید.

پس به نزد علی علیه السلام رفتند و این کار را از او خواستند. علی علیه السلام فرمود: «از من، چیزی نمی‌خواهید که در اختیار من باشد، جز آن که آن را به شما می‌دهم».

آنان، شادمان بیرون آمدند و بر حسین علیه السلام گذشتند و آنچه را علی علیه السلام گفته بود، به او خبر دادند. حسین علیه السلام فرمود: اگر با رفیقان کاری دارید، باز گردید که شاید کار او تمام شده باشد! پس به نزد او باز گشتند و دیدند که حد بر او جاری شده است.

گفتند: ای امیر مؤمنان! آیا به ما وعده ندادی؟

فرمود: «و وعده دادم آنچه در اختیار من است [می‌بخشم] و این حد، از آن خدا بود، نه در اختیار من».

۱. این دو حدیث، به زندانی شدن نوادگان امام حسن علیه السلام در جریان قیام آنان، اشاره دارد. رهبران این قیام، پسران عبد الله محض بودند که فرزند فاطمه صغری و حسن مثنی، پسر امام حسن مجتبی علیه السلام بود.

٤٤ / ٧

## قضاء أمير المؤمنين

٧٥٢ . الأماي بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: إن رسول الله صلى الله عليه وآله قضى باليمين مع الشاهد الواحد، وإن علياً عليه السلام قضى به بالعراق<sup>١</sup>.

٧٥٥ . عيون أخبار الرضا بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: إختصم إلى علي بن أبي طالب عليه السلام رجلان، أحدهما باع الآخر بغيراً واستثنى الرأس والجلد، ثم بدا له أن ينحره. قال: هو شريكه في البعير على قدر الرأس والجلد<sup>٢</sup>.



## وراية قميص هارون بن عمران

٧٥٦ . الثاقب في المناقب بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام: كنت مع أبي علي شاطئي الفرات، فنزع قميصه وغاص في الماء، فجاء موج فأخذ القميص، فخرج أمير المؤمنين عليه السلام وإذا يهايف يهتف: يا أمير المؤمنين، خذ ما عن يمينك، فإذا مندبل فيه قميص ملفوف، فأخذ القميص ولبسه، فسقطت من جيبيه رقعته، مكتوب فيها:

١ . الأماي للصدوق: ص ٢٤٥ ح ٥٩٣ عن عباد بن صهيب عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ١٠٤ ص ٢٧٧ ح ١ وراجع: السنن الكبرى للبيهقي: ج ١٠ ص ٢٨٥ ح ٢٠٦٥٢.  
٢ . عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٤٣ ح ١٥٣، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص ٢٥٢ ح ١٧٦ كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ١٠٣ ص ١٣٤ ح ٢.

۴۴ / ۷

### قضاوت امیرمؤمنان

۷۵۴. الأمانی، صدوق - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : پیامبر خدا، بر اساس یک شاهد و سوگند، حکم داد و امام علی علیه السلام هم در عراق بر این اساس، قضاوت کرد.

۷۵۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : دو مرد نزد امام علی علیه السلام طرح دعوا کردند. یکی به دیگری شتری فروخته و سر و پوست آن را استثنا کرده بود. سپس [خریدار] تصمیم گرفته بود آن شتر را نحر کند. امام علیه السلام حکم داد: «او (فروشنده) در شتر به اندازه سر و پوست، شریک است».



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

۴۵ / ۷

### به ارث بردن پیراهن مارون بن عمران

۷۵۶. الثاقب فی المناقب - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : با پدرم کنار رود فرات بودیم که پیراهنش را درآورد و در آب فرو رفت. موجی آمد و پیراهن را بُرد. امیر مؤمنان، بیرون آمد که هاتفی ندا داد: ای امیر مؤمنان! آنچه را از سمت راست می‌آید، بگیر.

بقچه‌ای دیدیم که پیراهنی را در آن پیچیده بودند. پس پیراهن را گرفت و پوشید. از جیبش، برگه‌ای افتاد که در آن نوشته بود: «به نام خداوند بخشنده»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَدِيَّةٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، هَذَا قَمِيصٌ هَارُونَ بْنِ  
عِمْرَانَ «كَذَلِكَ وَأَوْزَنَتْهَا قَوْمًا آخَرِينَ» ١. ٢.

٤٦ / ٧

لِبَاسِ الشَّهْرَةِ

٧٥٧ . الكافي عن أبي سعيد عن الحسين عليه السلام: مَنْ لَبَسَ ثَوْباً يَشْهَرُهُ، كَسَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَوْباً مِنْ  
النَّارِ. ٣.



٧٥٨ . المصنّف عن جابر الجعفي عن الشعبي أو عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام: إِنَّ حَسَنًا وَحُسَيْنًا  
دَخَلَا الْفُرَاتَ وَعَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا إِزَارَةٌ، ثُمَّ قَالَا: إِنَّ فِي الْمَاءِ - أَوْ: إِنَّ لِلْمَاءِ -  
سَاكِنًا. ٥.

١ . الدخان: ٢٨.

٢ . الثاقب في المناقب: ص ٢٧٣ ح ٢٣٧ عن عبد الله بن عبد الجبار عن الإمام العسكري عن  
آبائه عليهم السلام، خصائص الأئمة عليهم السلام: ص ٥٧ عن عيسى بن أحمد عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام عن الإمام  
الحسين عليه السلام عن قنبر، مئة منقبة: ص ٩٣ عن عيسى بن أحمد عن الإمام الهادي عن آبائه عليهم السلام عن الإمام  
الحسين عليه السلام عن قنبر وكلاهما نحوه وراجع: المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ٢٢٩.

٣ . الكافي: ج ٦ ص ٤٤٥ ح ٤، وفي مشكاة الأنوار: ص ٥٥٣ ح ١٨٦٦ عن الإمام الحسن عليه السلام.

٤ . في المصدر: «واحدة»، وهو تصحيف ظاهر.

٥ . المصنّف لعبد الرزاق: ج ١ ص ٢٨٩ ح ١١١٤، المصنّف لابن أبي شيبة: ج ١ ص ٢٢٧ ح ٢ عن ليث عن رأي  
الحسين عليه السلام نحوه، كنز العمال: ج ٩ ص ٥٤٧ ح ٢٧٣٥٥.

مهربان. هدیه‌ای است از جانب خدای عزیز حکیم به علی بن ابی طالب. این، پیراهن هارون بن عمران است. «این گونه [بود] و آن را میراث گروهی دیگر کردیم».

۴۶ / ۷

## لباس شہرت

۷۵۷. الکافی - به نقل از ابو سعید، از امام حسین علیه السلام :- هر کس لباسی بپوشد که او را مشهور کند، خداوند، روز قیامت، لباسی از آتش بر او می‌پوشاند.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

۴۷ / ۷

## آب هم‌ساکنانی دارد

۷۵۸. المصنّف، عبدالرزاق - به نقل از جابر جعفی، از شعبی یا امام باقر علیه السلام :- حسن و حسین علیه السلام در حالی که هر یک، ردایی به تن داشتند، به فرات در آمدند. سپس فرمودند: «آب نیز ساکنی دارد».

٧٥٩ . الکافی عن ابي سعيد عقيصا التيمي: مَرَرْتُ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَهُمَا فِي الْفُرَاتِ مُسْتَنْقِعَانِ فِي إِزَارَيْنِ، فَقُلْتُ لَهُمَا: يَا ابْنَي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكُمَا، أَفَسَدْتُمَا الْإِزَارَيْنِ؟<sup>١</sup>

فَقَالَا لِي: يَا أَبَا سَعِيدٍ، فَسَادُنَا لِلْإِزَارَيْنِ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنْ فَسَادِ الدِّينِ، إِنَّ لِلْمَاءِ أَهْلًا وَسُكَّانًا كَسُكَّانِ الْأَرْضِ.<sup>١</sup>



مرکز تحقیقات و پژوهش در علوم اسلامی

١ . الکافی: ج ٦ ص ٣٩٠، ج ٣، المحاسن: ج ٢ ص ٢٠٧ ح ٢٤٢٣ نحوه، بحار الأنوار: ج ٦٦ ص ٤٧٩ ح ١.

۷۵۹. الکافی - به نقل از ابو سعید عقیصای تیمی - : بر حسن و حسین - که درودهای خدا بر آنان باد - در آمدم. آنان، خود را در فرات، پوشیده در ردا می‌شستند. به ایشان گفتم: ای فرزندان پیامبر خدا - که خداوند بر شما درود بفرستد -! این دو ردا را تباه کردید!

به من فرمودند: «ای ابو سعید! تباهی دو ردایمان، نزد ما بهتر از تباهی دین ماست. آب نیز اهل و ساکنانی دارد، مانند ساکنان زمین».



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

النبأ الثاني

## الحكم المنظومة

دراسة حول أشعار الإمام الحسين الدوان المنسوب إليه

لئن الشعر دور كبير واستثنائي في نقل المفاهيم، وترويج الثقافة، وخلق الملاحم، وتخليد الأحداث. ولهذا السبب يتمتع الشعر بمكانة مرموقة بين المعارف البشرية، وكسائر الفنون يمكنه أن يُسخر للقيم الإلهية والإنسانية، كما يمكن استخدامه ضدها.

وكان الشعر في زمن البعثة النبوية من أهم السبل في إضلال الناس وإبعادهم عن الحقيقة، لذا ذم القرآن الكريم شعراء ذلك العهد وأتباعهم حيث قال:

﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ \* أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ \* وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ﴾<sup>١</sup>.

ومما لاشك فيه أن الخصائص المذكورة في هذه الآيات، تختص بالشعراء الذين يستخدمون فن الشعر في نشر الانحطاط والسقوط. ولهذا يستثني القرآن الكريم الشعراء الرساليين مباشرة بالآيات التالية:

## باب هشتم حکمت های منظوم

### پژوهشی درباره اشعار امام حسین و دیوان نوب برایشان

هنر شعر، در انتقال مفاهیم، گسترش فرهنگ، آفرینش حماسه و جاودان سازی حادثه‌ها، نقشی بس ارجمند و بی‌بدیل دارد و از این رو، در معارف بشر از جایگاه والایی برخوردار است. این هنر، مانند دیگر هنرها می‌تواند در خدمت ارزش‌های الهی و انسانی قرار گیرد و می‌تواند در جهت عکس آن، مورد سوء استفاده واقع شود. در هنگامه بعثت پیامبر خدا، شعر، یکی از عوامل مهم ضلالت و گمراهی مردم بود. از این رو، قرآن کریم، شعرشرایان آن دوران و پیروان آنها را به شدت مورد نکوهش قرار داده و می‌فرماید:

«و شاعران را گمراهان، پیروی می‌کنند. آیا ندیده‌اند که آنان در هر وادی‌ای سرگردان‌اند؟ و آنان‌اند که چیزهایی را می‌گویند که انجام نمی‌دهند».

بی‌شک، ویژگی‌هایی که در این آیات برای شاعران آمده، اختصاص به کسانی دارد که هنر شعر را در جهت گسترش فرهنگ انحطاط و ابتذال، مورد استفاده قرار می‌دادند. لذا بلافاصله قرآن، شاعران متعهد را استثنا می‌کند و می‌فرماید:

﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ  
بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾<sup>١</sup>.

ولأجل ألا يُجحف حق الشعراء، يميّز الله سبحانه وتعالى هؤلاء عن غيرهم  
بذكر هذا الاستثناء، ويعرّفهم للمجتمع المسلم بأربعة خصائص:

١. الإيمان.

٢. العمل الصالح.

٣. الإكثار من ذكر الله تعالى.

٤. التصدي للظلم واستخدام الشعر في ردعه.

وقد اعتبر الرسول ﷺ هؤلاء الشعراء مجاهدين في سبيل الله. فحينما نزلت الآية  
٧٩ من سورة الشعراء، أتى حسان بن ثابت وعدد آخر من الشعراء المسلمين  
الرسول ﷺ وسألوه عن قول الشعر، فأجابهم النبي ﷺ:  
إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُجَاهِدُ بِسَيْفِهِ وَلِسَانِهِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَكَأَنَّ مَا تَرْمُونَهُمْ بِهِ  
يَنْضِجُ التَّبَلَّ<sup>٢</sup>.

وهكذا كان الرسول ﷺ يؤكد استخدام فنّ الشعر في ساحات الجهاد، وكان  
يوصي بتسخير هذا الفنّ لنشر الحكمة في المجتمع وترسيخها:

إِنَّ مِنَ الشُّعْرِ لِحِكْمَةٌ<sup>٣</sup>.

كما أوصى الإمام الصادق ﷺ أصحابه:

١. الشعراء: ٢٢٧.

٢. مسند ابن حنبل: ج ١٠ ص ٣٣٥ ح ٢٧٢٢٤ عن كعب بن مالك.

٣. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ٣٧٩ ح ٥٨٠٥؛ سنن ابن ماجه: ج ٢ ص ١٢٣٥ ح ٣٧٥٥ عن أبي بن كعب.

﴿مگر آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند و خدا را بسیار به

یاد می‌آورند و پس از آن که مورد ستم قرار گرفته‌اند، یاری خواسته‌اند﴾.

خداوند متعال، در این آیه، برای آن که حق شعر و شاعران متعهد، ضایع نگردد، با

یک استثناء، صف این گروه از شاعران را از دیگران جدا کرده است و با چهار ویژگی،

آنان را به جامعه اسلامی معرفی می‌کند. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

۱. ایمان

۲. عمل صالح

۳. بسیار به یاد خدا بودن

۴. در برابر ستم‌ها به پا خاستن و از نیروی شعر برای دفع آن کمک گرفتن.

گفتنی است که سرایندگانی با این اوصاف، از منظر پیامبر خدا، مجاهد شناخته

شده‌اند. هنگامی که آیات آخر سوره شعرا نازل شد، حسان بن ثابت و تنی چند از

شاعران مسلمان، نزد پیامبر ﷺ آمدند و درباره سرودن شعر با وجود این آیه، کسب

تکلیف کردند. پیامبر خدا در پاسخ فرمود:

مؤمن، با شمشیر و زبانش جهاد می‌کند. سوگند به آن که جانم به دست

اوست، گویا آنچه شما به آنان می‌زنید، خدنگ به هدف خورده است.

بدین سان، پیامبر خدا، بهره‌گیری از هنر شعر در میدان جهاد را مورد تأکید قرار

می‌دهد و در پیامی دیگر، بهره‌گیری از این هنر را در جهت تعمیق و گسترش حکمت

در جامعه توصیه می‌نماید:

پاره‌ای از شعرها، حکمت‌اند.

همچنین، امام صادق علیه السلام به پیروان خود توصیه می‌فرماید:

عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ شِعْرَ الْعَبْدِيِّ، فَإِنَّهُ عَلَى دِينِ اللَّهِ.<sup>١</sup>

إنَّ التأمُّلَ في سيرة الرسول ﷺ والأئمة ؑ يكشف بأنهم كانوا يستخدمون فنَّ الشعر لأغراض تربوية وسياسية وعسكرية، لكن هل كانوا أنفسهم ينظِّمون الشعر أيضاً؟ وهل الأشعار المنسوبة إليهم صادرة عنهم حقاً؟ إنَّ هذا الأمر يحتاج إلى مناقشة.

### عدم تنافي نظم الشعر ومنزلة الإمامة

إنَّ أوَّل شبهة يمكن طرحها هي أنَّ القرآن لا يعتبر نظم الشعر لائقاً بمقام النبوة: ﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ﴾<sup>٢</sup>. وبما أنَّ إمامة أهل البيت ؑ استمراراً لنبوة النبيِّ الخاتم ﷺ، فلا يليق نظم الشعر بمقام الإمامة أيضاً.

يمكننا الإجابة على هذا الإشكال بأنَّ الشعر - كما مرَّ ذكره - على صنفين: الشعر الممزوج بخيالات الشاعر الكاذبة حتَّى يستلذُّ به المستمع ويستأنس به، وقد قيل عنه «أحسن الشعر أكذبه»<sup>٣</sup>، وهو ما لا يليق بمقام النبوة والإمامة، بل حتَّى بالمؤمن النزيه.

أمَّا الصنف الآخر من الشعر، والذي سمَّاه الرسول ﷺ بالحكمة، فلا يتعارض مبدئياً مع مقام النبوة أو الإمامة.

نعم! عدم نظم الشعر من قبل الرسول ﷺ أمر مطلوب، فلو نظم الشعر، صدَّق الناس إشاعة المشركين بأنَّ القرآن شعر. بعبارة أخرى، نظم الشعر كالكتابة لا يتنافى مع مقام الإمامة، كما كان الأئمة يكتبون في حين لم يكتب الرسول لردع

١. رجال الكشي: ج ٢ ص ٧٠٤ ح ٧٤٨ عن سماعة.

٢. يس: ٦٩.

٣. ربَّما قالوا: «أحسن الشعر أكذبه»، كقول النابغة: «بقد السلوقي المضاعف نسجه / ويوقدن بالصفاح نار الحباحب» (إعجاز القرآن للباقلاني: ص ١١٤).

شعرِ عبدی را به فرزندانان بیاموزید، که او بر دین خداست.

تأمل در سیره پیشوایان الهی نشان می‌دهد که آنان، از هنر شعر در جهت اهداف تربیتی، سیاسی و نظامی بهره می‌گرفته‌اند؛ اما این که خود نیز شعر می‌سروده‌اند یا نه، و این که اشعار منسوب به آنها تا چه حد صحت دارد، موضوعاتی قابل بررسی‌اند.

### منافات نداشتن سرودن شعر با مقام امامت

نخستین شبهه‌ای که ممکن است مطرح شود، این است که: قرآن، سرودن شعر را شایسته مقام نبوت نمی‌داند:

﴿ما به او شعر نیاموختیم و شایسته او هم نبود﴾.

از سوی دیگر، امامت اهل بیت علیهم‌السلام ادامه نبوت حضرت ختمی مرتبت است. در نتیجه، این شبهه پیش می‌آید که سرودن شعر با مقام امامت، همچون مقام نبوت، ناسازگار است. در پاسخ این شبهه باید گفت: همان گونه که پیش از این یادآوری شد، شعر دو گونه است: شعری که با تخیلات کاذب شاعر، آراسته می‌شود تا برای مخاطب، شیرین و دل‌نشین گردد و درباره آن گفته شده: «بهترین شعر، دروغ‌ترین آن است»<sup>۱</sup>.

سرودن چنین شعری، نه شایسته مقام نبوت است و نه شایسته مقام امامت؛ بلکه شایسته مؤمن پرهیزگار نیز نیست. شعری که به فرموده پیامبر خدا، حکمت است. چنین شعری نه با مقام نبوت به طور اصولی در تضاد است و نه با مقام امامت.

آری! در خصوص پیامبر خدا، سرودن شعر، مزیت داشته است؛ زیرا اگر شعر می‌سرود، اتهام شعر بودن قرآن - که توسط مشرکان شایع شده بود - تقویت می‌شد.

به سخن دیگر، سرودن شعر، مانند کتابت، منافاتی با مقام امامت ندارد، همان طور

۱. مانند این شعر نابغه ذبیانی:

زره سلو قی حلقه حلقه بافته شده، شراره می‌دهد/

وسنگ‌های عریض هم شراره بر می‌افروزند.

شائعة تلقيه العلم من الآخرين. فنظم الأئمة للشعر لا إشكال عليه من الناحية الثبوتية، لكن يجب تحققه من الناحية الإثباتية.

إن الأدلة التي تثبت تمتع أئمة أهل البيت بجميع العلوم<sup>١</sup>، تستطيع أن تثبت تمتعهم بقابلية نظم الشعر، فهناك مستندات كثيرة تدل على أن الإمام علي<sup>عليه السلام</sup> كان ينشد الشعر، لكن ليس بإمكاننا التسليم بأن كل ما نسب إليه من الشعر<sup>٢</sup> صادر عنه حقيقة.

نفس الكلام مطروح بالنسبة للإمام الحسين<sup>عليه السلام</sup> والأشعار المنسوبة إليه، ولتبيين الموضوع، نقدّم الإيضاحات التالية:

#### أولاً: المصادر التاريخية والأدبية والحديثية لأشعار الإمام الحسين<sup>عليه السلام</sup>

لقد نسبت في المصادر التاريخية والأدبية والحديثية أشعار للإمام الحسين<sup>عليه السلام</sup>، نذكر هنا قائمة بأسماء الأشخاص الذين ذكروا بعض الأبيات ونسبوها للإمام<sup>عليه السلام</sup> ضمن كتاباتهم:

١. أبي مخنف (المتوفى ١٥٧ق)<sup>٣</sup> ثلاثة أبيات
٢. مصعب بن زبير (المتوفى ٢٣٦ق)<sup>٤</sup> ثلاثة أبيات
٣. البلاذري (المتوفى ٢٧٩ق)<sup>٥</sup> سبعة أبيات
٤. محمد بن سعد (القرن الثالث)<sup>٦</sup> ثلاثة أبيات

١. راجع: أهل البيت في الكتاب والسنة / علم أهل البيت.

٢. راجع: موسوعة الإمام علي بن أبي طالب في الكتاب والسنة: ج ١٠ / الإمام وفن الشعر.

٣. مقتل الحسين لأبي مخنف: ص ٢٥.

٤. نسب قريش: ص ٥٩.

٥. أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٣٦٤-٣٦٨ و ص ٣٩٣.

٦. الطبقات الكبرى (الطبعة الخامسة من الصحابة): ج ١ ص ٣٧١.

که امامان می‌نوشتند، ولی پیامبر ﷺ نمی‌نوشت تا شایعهٔ تعلیم دیدن او تقویت نشود. سرودن شعر توسط امامان نیز از نظر ثبوتی هیچ ایرادی ندارد؛ اما از نظر اثباتی، باید سرودن شعر توسط آنان، اثبات گردد.

دلایلی که اثبات می‌کند امامان از اهل بیت از همهٔ علوم برخوردار بودند، می‌تواند برخوردارگی آنان از فن شعر را نیز اثبات کنند، چنان که در مورد امام علی ﷺ اسناد فراوانی در دست است که ایشان، شعر می‌سرود؛ اما نمی‌توان پذیرفت همهٔ اشعاری که به ایشان نسبت داده شده است، سرودهٔ ایشان باشد.

دربارهٔ سرودن شعر توسط امام حسین ﷺ و صحّت اشعاری که به ایشان نسبت داده شده است نیز همین بحث مطرح است و برای روشن شدن مسئله، توضیحاتی ارائه می‌گردد.



### یک. منابع تاریخی، ادبی و حدیثی اشعار امام حسین

در منابع تاریخی، ادبی و حدیثی، اشعاری به امام حسین ﷺ منسوب شده است که در این جا، فهرست‌وار به نویسندگانی که ابیاتی چند از این اشعار را در آثار خود آورده‌اند، اشاره می‌شود:

۱. ابو مخنف (م ۱۵۷ ق) ۳ بیت
۲. مُصعب بن زبیر (م ۲۳۶ ق) ۳ بیت
۳. بلاذری (م ۲۷۹ ق) ۷ بیت
۴. محمد بن سعد (ق ۳) ۳ بیت

٥. الطبري (المتوفى ٣١٠ق)<sup>١</sup> سبعة أبيات
٦. أحمد بن أعثم (المتوفى ٣١٤ق)<sup>٢</sup> خمس وثلاثون بيتاً
٧. المسعودي (المتوفى ٣٢٦ق)<sup>٣</sup> بيتان
٨. أبو الفرج الإصفيهاني (المتوفى ٣٦٢ق)<sup>٤</sup> سبعة أبيات
٩. الشيخ الصدوق (المتوفى ٣٨١ق)<sup>٥</sup> ثمانية أبيات
١٠. أبو هلال العسكري (المتوفى ٣٨٢ق)<sup>٦</sup> بيتان
١١. الخلواني (القرن الخامس)<sup>٧</sup> بيت واحد
١٢. أبو الحسن علي بن محمد بن حبيب الماوردي (المتوفى ٤٥٠ق)<sup>٨</sup> بيت واحد
١٣. يحيى بن حسين الشجري (المتوفى ٤٩٩ق)<sup>٩</sup> بيتان
١٤. ابن شهر آشوب المازندراني (المتوفى ٥٨٨ق)<sup>١٠</sup> ستة وثمانون بيتاً
١٥. ابن عساكر (المتوفى ٥٧١ق)<sup>١١</sup> خمسة وعشرون بيتاً

١. تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٣٢٢ و ٤٠٤ و ٤٢٠.
٢. الفتوح: ج ٥ ص ٧٢ و ٧٩ و ٨٤ و ١١٥ و ١١٦.
٣. مروج الذهب: ج ٣ ص ٦٤، إثبات الوصية: ص ١٧٧.
٤. الأغاني: ج ١٦ ص ١٤٧ و ص ١٤٨ و ج ١٩ ص ٢٠٤، مقاتل الطالبين: ص ٩٤ و ٣٢٠.
٥. الأمالي للصدوق: ص ٢١٩ و ٢٢١ و ٢٢٣.
٦. تصحيفات المحدثين: ص ١٧٤.
٧. زهرة الناظر: ص ٨٨.
٨. نصيحة الملوك: ص ٣٣٧ (طبع مؤسسة شباب الجامعة الإسكندرية).
٩. الأمالي للشجري: ج ١ ص ١٨٥.
١٠. المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٤٥ و ٦٦ و ٦٩ و ٧٢ و ٧٩ و ٨٠ و ٩٥ و ٩٩ و ١٠٨ و ١١٠.
١١. تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٨٥-١٨٧ و ٢٠٤ و ٢١٩ و ج ٦٩ ص ١٢٠ و ....

- ۷ بیت ۵. طبری (م ۳۱۰ق)
- ۳۵ بیت ۶. احمد بن أعثم (م ۳۱۴ق)
- ۲ بیت ۷. مسعودی (م ۳۴۶ق)
- ۷ بیت ۸. ابو الفرج اصفهانی (م ۳۶۲ق)
- ۸ بیت ۹. شیخ صدوق (م ۳۸۱ق)
- ۲ بیت ۱۰. ابوهلال عسکری (م ۳۸۲ق)
- ۱ بیت ۱۱. حلوانی (ق ۵ق)
- ۱ بیت ۱۲. ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب ماوردی (م ۴۵۰ق)
- ۲ بیت ۱۳. یحیی بن حسین شجری (م ۴۹۹ق)
- ۸۶ بیت ۱۴. ابن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸ق)
- ۲۵ بیت ۱۵. ابن عساکر (م ۵۷۱ق)



١٦. أحمد بن علي الطبرسي (القرن السادس)<sup>١</sup> اثنان وثلاثون بيتاً
١٧. قتال النيشابوري (القرن السادس)<sup>٢</sup> ثلاثة عشر بيتاً
١٨. الخوارزمي (القرن السادس)<sup>٣</sup> اثنان وأربعون بيتاً
١٩. ابن الجوزي (القرن السابع)<sup>٤</sup> ثلاثة أبيات
٢٠. محمد بن طلحة الشافعي (القرن السابع)<sup>٥</sup> إحدى وثلاثون بيتاً
٢١. ابن عديم (المتوفى ٦٦٠ق)<sup>٦</sup> اثنان وعشرون بيتاً
٢٢. السيد ابن طاووس (المتوفى ٦٦٤ق)<sup>٧</sup> خمسة عشر بيتاً
٢٣. علي بن عيسى الأربلي (المتوفى ٦٩٣ق)<sup>٨</sup> مئة وتسعة وعشرون بيتاً
٢٤. ابن منظور (المتوفى ٧١١ق)<sup>٩</sup> تسعة عشر بيتاً
٢٥. ابن كثير الدمشقي (المتوفى ٧٧٤ق)<sup>١٠</sup> اثنان وعشرون بيتاً
٢٦. حسن بن أبي الحسن الديلمي (المتوفى ٨٤١ق)<sup>١١</sup> أربعة أبيات

١. الاحتجاج: ج ٢ ص ١٠٠-١٠١.
٢. روضة الواعظين: ص ١٧٣ و ٢٠٣ و ٢٠٥.
٣. مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٢٣ و ١٢٢ و ١٤٣ و ١٤٧ و ١٨٦ و ٢٣٣ و ج ٢ ص ٧ و ٣٢ و ٣٣.
٤. تذكرة الخواص: ص ٢٦٥.
٥. مطالب السؤل: ص ٧٢ و ٧٣.
٦. بغية الطلب في تاريخ حلب: ج ٦ ص ٢٥٩٣-٢٥٩٦.
٧. الملهوف: ص ١٣٤ و ١٤٠ و ١٥٧ و ١٧٠.
٨. كشف الغمة: ج ٢ ص ٢٣١ و ٢٣٨ - ٢٤٠ و ٢٤٤، وقد نقل عن ابن الخشاب النحوي أشعاراً لأبي مخنف.
٩. مختصر تاريخ دمشق: ج ٧ ص ١٣١ و ١٣٣.
١٠. البداية والنهاية: ج ٨ ص ١٧٧ و ٢٠٩ و ٢١٠.
١١. أعلام الدين: ص ٢٩٨، إرشاد القلوب: ج ١ ص ٣٠.

۱۶. احمد بن علی طَبْرَسِي (ق ۶ ق) ۳۲ بیت
۱۷. فتال نیشابوری (ق ۶ ق) ۱۳ بیت
۱۸. خوارزمی (ق ۶ ق) ۴۲ بیت
۱۹. ابن جوزی (ق ۷ ق) ۳ بیت
۲۰. محمد بن طلحة شافعی (ق ۷ ق) ۳۱ بیت
۲۱. ابن عدیم (م ۶۶۰ ق) ۲۲ بیت
۲۲. سید ابن طاووس (م ۶۶۴ ق) ۱۵ بیت
۲۳. علی بن عیسیٰ اربلی (م ۶۹۳ ق) ۱۲۹ بیت
۲۴. ابن منظور (م ۷۱۱ ق) ۱۹ بیت
۲۵. ابن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ ق) ۲۲ بیت
۲۶. حسن بن ابی الحسن دیلمی (م ۸۴۱ ق) ۴ بیت



٢٧. ابن نما (المتوفى ٨٤١ق)<sup>١</sup> تسعة عشر بيتاً
٢٨. محمد بن أحمد الدمشقي (المتوفى ٨٧١ق)<sup>٢</sup> تسعة عشر بيتاً
٢٩. ابن الصبّاغ (القرن التاسع)<sup>٣</sup> أربعة وثلاثون بيتاً
٣٠. العلامة البحراني (القرن الحادي عشر)<sup>٤</sup> خمسة وسبعون بيتاً
٣١. محمد بن أبي طالب (القرن الحادي عشر)<sup>٥</sup> ثلاثة وأربعون بيتاً
٣٢. نور الله الشوشتري (القرن الحادي عشر)<sup>٦</sup> مئة وخمسة وعشرون بيتاً
٣٣. العلامة محمد باقر المجلسي (المتوفى ١١١٠ق)<sup>٧</sup> مئة وسبعة وأربعون بيتاً
٣٤. القندوزي (القرن الثالث عشر)<sup>٨</sup> ثلاثة وأربعون بيتاً
٣٥. الشبلنجي (القرن الثالث عشر)<sup>٩</sup> عشرون بيتاً
٣٦. السيّد محسن الأمين (المتوفى ١٣٧١ق)<sup>١٠</sup> ستّة وثلاثون بيتاً
٣٧. آية الله المرعشي النجفي (المتوفى ١٣٧١ش)<sup>١١</sup> ثمانية وعشرون بيتاً

١. شير الأوزان: ص ٣٨ و ٤٥ و ٤٩ و ٥٥ و ٧٢.
٢. جواهر المطالب في مناقب الإمام الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام: ج ٢ ص ٣١٥ و ٣١٦.
٣. الفصول المهمة: ص ١٧٧ و ١٧٩.
٤. عوالم العلوم (قسم الإمام الحسين عليه السلام): ج ١٧ ص ٦٣-٦٩ و ٢٤٥ و ٢٨٤ و ٢٩٠-٢٩٢ و ٢٩٨.
٥. تسلية المجالس: ج ٢ ص ٢٤٨ و ٣١٠ و ٣١٥-٣١٨.
٦. إحقاق الحق: ج ١١ ص ٦٢٥-٦٤٨.
٧. بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ١٦٠ و ١٦١ و ١٩٠-١٩٦ و ٢٠٩ و ٣١٦ و ٣١٩-٣٧٤، وج ٤٥ ص ٩ و ٤١ و ٤٧-٤٩ وج ٧٨ ص ١٢٢-١٢٨.
٨. ينابيع النودة: ج ٣ ص ٦٩ و ٧٥ و ٨٠ و ١٥٣.
٩. نور الأبصار: ص ٢٤٢.
١٠. أعيان الشيعة: ج ١ ص ٦٢١.
١١. شرح إحقاق الحق: ج ٢٧ ص ٢١٧-٢٣٠ بعض نظم الإمام الحسين عليه السلام.

۲۷. ابن نما (م ۸۴۱ ق)

بیت ۱۹

۲۸. محمد بن احمد دمشقی (م ۸۷۱ ق)

بیت ۱۹

۲۹. ابن صباغ (ق ۹ ق)

بیت ۳۴

۳۰. بحرانی (ق ۱۱ ق)

بیت ۷۵

۳۱. محمد بن ابی طالب (ق ۱۱ ق)

بیت ۴۳

۳۲. نور الله شوشتری (ق ۱۱ ق)

بیت ۱۲۵

۳۳. محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۰ ق)

بیت ۱۴۷

۳۴. قندوزی (ق ۱۳ ق)

بیت ۴۳

۳۵. شبلیجی (ق ۱۳ ق)

بیت ۲۰

۳۶. سید محسن امین عاملی (م ۱۳۷۱ ق)

بیت ۳۶

۳۷. سید شهاب الدین مرعشی نجفی (م ۱۳۷۱ ش)

بیت ۲۸



مرکز تحقیقات علوم اسلامی

٣٨. أحمد الصابري (معاصر)<sup>١</sup> أربعمئة وواحد وعشرون بيتاً

### ثانياً: الدواوين المستقلة

إضافة للمصادر التي مرّ ذكرها آنفاً، والتي ورد فيها أبيات منسوبة للإمام الحسين عليه السلام في طيّات أبحاثها، ولم تستهدف حسب الظاهر استقصاء كل ما نُسب للإمام، وجمعه هناك كتب تحمل عنوان ديوان خاصّ بأشعار الإمام، نذكر من أهمّها:

١. ديوان الإمام الحسين عليه السلام: هناك نسختان من هذا الديوان في مكتبة «بايزيد» في اسطنبول، تعودان إلى القرن الثامن الهجري. وقد رأى مؤلّف كتاب أدب الحسين وحماسه هذه النسختين ونقلهما في كتابه. يحتوي هذا الديوان ١٤٦ بيتاً. وقد طبع نفس الديوان في اليمن عام ١٣١٧هـ. ق تحت عنوان ديوان الإمام السجّاد عليه السلام.

٢. القول الحسن في شعر الحسين عليه السلام، لعبد القادر الناصر، نسخة من هذا الديوان موجودة في مكتبة عارف حكمت في المدينة المنورة، ويحمل الرقم ٢٢٧ من الدواوين، كما يحوي ثلاثين ورقة.

نُقل نفس العنوان لابن الحجّاج الشاعر<sup>٢</sup>، ولكن قد يكونا ديوانين مختلفين وإن اشتركا في العنوان.

٣. ديوان الإمام الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام، لمحمّد حسين بن محمّد باقر البيرجندي، وقد ذكره العلامة الطهراني في كتاب الذريعة<sup>٣</sup>.

٤. ديوان الإمام الحسين عليه السلام، لمحمّد بن عبد الرحيم المارديني، طُبع هذا الديوان

١. أدب الحسين وحماسه: ص ١٣-٥٥.

٢. راجع: الذريعة: ج ٢ ص ٣٠٤ و ص ٣٥٨ و ج ٧ ص ١٦، وفي أهل البيت في المكتبة العربية من السيّد عبدالعزيز الطباطبائي.

٣. الذريعة: ج ٩ ص ٢٤٩.

### دو. دیوان‌های مستقل

بجز منابع یاد شده - که نویسندگان آنها اشعاری از امام حسین علیه السلام را در ضمن کتاب، گرد آورده‌اند و ظاهراً قصد استقصا و جمع‌آوری کامل را نداشته‌اند -، کتاب‌هایی نیز با عنوان دیوان به اشعار امام حسین علیه السلام اختصاص یافته است که از آن جمله، به این موارد می‌توان اشاره کرد:

۱. دیوان الإمام الحسين علیه السلام، که دو نسخه در کتاب‌خانه «بایزید» استانبول دارد و قدمت نسخه آن به حدود قرن هشتم برمی‌گردد. این دو نسخه را نویسنده کتاب ادب الحسين علیه السلام و حماسه، دیده و اشعار آن را در کتاب خود، آورده است. تعداد اشعار این دیوان، ۱۴۶ بیت است.

گفتنی است همین دیوان در یمن به عنوان دیوان الإمام السجاد علیه السلام به سال ۱۳۱۷ق، به چاپ رسیده است.

۲. القول الحسن في شعر الحسين علیه السلام، از عبد القادر الناصر.

نسخه‌ای از این دیوان در کتاب‌خانه عارف حکمت در مدینه منوره به شماره ۲۲۷ دواوین، در سی برگ، موجود است.

کتابی به همین نام از ابن الحجاج (شاعر شیعی) نیز گزارش شده است و احتمال دارد این دو، متفاوت باشند.

۳. دیوان الإمام الحسين بن علی بن ابی طالب، از محمد حسین بن محمد باقر البیرجندی. علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی در الدررمة، از این کتاب، یاد می‌کند.

۴. دیوان الإمام الحسين علیه السلام، از محمد بن عبد الرحیم ماردینی، که در بیروت به

بيروت عام ٢٠٠٢ - ٢٠٠٣، ويحتوي ٢٩٣ بيتاً في ٥٤ قطعة شعرية.

ترجم الأستاذ أمير هوشنك دانايي هذا الديوان إلى الفارسيّة، وطبعته مؤسسة «موعود» الثقافية عام ١٣٨١ هـ.ش. (٢٠٠٢م) في طهران.

### ثالثاً: أشعار الإمام الحسينؑ في هذا الكتاب

تحتوي المصادر التاريخية والأدبية والحديثية التي ذكرناها ١٥٥٣ بيتاً منسوباً للإمام الحسينؑ، وإذا حذفنا المكرّر يبقى القليل منها.

وقد رتبت الأشعار المنسوبة للإمامؑ في هذا الكتاب [حكم الإمام الحسينؑ] في ثلاثة فصول:

يحتوي الفصل الأوّل الأشعار المنسوبة للإمامؑ، وهي مئة وثلاثة وثلاثون بيتاً في ثلاث وثلاثين مقطوعة شعرية. وقد ورد استشهاد الإمام بأشعار الآخرين في الفصل الثاني، وهو ثمانية عشر بيتاً في خمسة مقاطع.

أما الفصل الثالث يحوي ديوان الإمام الحسينؑ الذي نقله مؤلف كتاب أدب الحسين وحماسته من النسختين الخطيتين بشكل كامل. ويتألف هذا الديوان من مئة وخمسة وأربعين بيتاً في تسع وعشرين مقطوعة شعرية.

### رابعاً: تقييم الأشعار من حيث الانتساب والصدور

كما أسلفنا، لا مانع في نظم الأئمة للشعر، والمهم هو إثبات صدوره منهم وصحة نسبة الشعر إليهم.

هناك شواهد وقرائن تاريخية تشهد على صحة صدور عدد من الأشعار والتمثّل

سال ۲۰۰۳ م، به چاپ رسیده است. در این دیوان، ۵۴ قطعه شعر در ۲۹۳ بیت، گردآوری شده است.

یادآوری می‌شود که این دیوان را آقای امیر هوشنگ دانایی به فارسی برگردانده شده و در سال ۱۳۸۱ ش، توسط مؤسسه فرهنگی موعود، به چاپ رسیده است.

### سه. اشعار امام حسین در این کتاب

در مجموع این منابع، چه دیوان‌ها و چه منابع تاریخی، ادبی و حدیثی، ۱۵۵۳ بیت به امام حسین علیه السلام منسوب شده است که با حذف مکررات، تعداد آنها بسیار اندک خواهد شد.

در این کتاب، (حکمت‌نامه امام حسین علیه السلام)، اشعار منسوب به امام حسین علیه السلام در سه فصل تنظیم شده است:

در اولی (فصل هشتم)، اشعار منسوب به ایشان جمع‌آوری شده که مجموعاً ۳۳ قطعه و ۱۳۳ بیت است.

در دومی (فصل نهم)، تمثیل‌های امام حسین علیه السلام به اشعار دیگران، جمع شده و شمار آنها، پنج قطعه در هجده بیت است.

در سومی (فصل دهم) نیز «دیوان منسوب به امام حسین علیه السلام» - که نویسنده کتاب *آداب الحسین علیه السلام و حماسه*، بر پایه دو نسخه خطی به چاپ رسانده - به صورت کامل، درج شده است. این دیوان نیز حاوی ۲۹ قطعه و ۱۴۶ بیت است.

### چهار. ارزیابی اشعار از جهت انتساب و صدور

چنان که در ابتدای بحث آوردیم، سرودن شعر توسط امامان علیهم السلام، منعی ندارد و آنچه در این زمینه اهمیت دارد، اثبات صدور و درستی انتساب این اشعار به امام علیه السلام است. درباره برخی از امامان، (مانند امام علی علیه السلام)، شواهد و قرائن تاریخی بر

بأشعار الآخرين عن بعض الأئمة، كالإمام عليّ عليه السلام، وأما في صدور الأشعار المنسوبة إلى الإمام الحسين عليه السلام، تجد ملاحظة النقاط التالية:

١. تؤكد بعض المصادر استشهاد الإمام الحسين عليه السلام بأشعار آخرين، كأخي الأوس، فروة بن مسيل المرادي، ابن المفرغ، ضرار بن الخطاب الفهري، وزميل بن أبيير الفزاري.

٢. وردت بعض الأشعار المنسوبة للإمام الحسين عليه السلام في «الديوان المنسوب للإمام عليّ عليه السلام»، منها الأبيات التالية:

الموت خير من ركوب العار      والعار خير من دخول النار

والله من هذا وهذا جار

أو:

يا من بدنياء اشتغل      وغمزه طول الأمل  
الموت يأتي بغتة      والقبر صندوق العمل

وكذلك:

مضى أمسك الماضي شهيداً معدلاً      وخلفت في يوم عليك شهيد  
فإن أنت بالأمس اقترفت إساءة      فسقيد بإحسان وأنت حميد  
ولا ترج فعل الخير يوماً إلى غد      لعلّ غداً يأتي وأنت فقيد

وكما البيت التالي:

فإن تكن الدنيا تعد نفيسة      فإن ثواب الله أعلى وأنبل

٣. ما ورد في الفصل العاشر تحت عنوان «ديوان الإمام الحسين عليه السلام»، لا يشبه أياً من الأبيات المنسوبة للإمام في المصادر الأخرى، والتي جُمعت في الفصل

صحت صدور شماری از اشعار و تمثیل‌ها از ایشان، گواهی می‌دهد؛ اما در مورد اشعار منسوب به امام حسین علیه السلام توجه به این نکات، ضروری است:

۱. در برخی منابع، بدین مطلب تأکید شده که امام حسین علیه السلام به شعر شاعرانی مانند أخو الأوس، فروة بن مسیل مرادی، ابن مفرغ، ضرار بن خطّاب فیهری و زُمیل بن أبیر فزاری، تمثیل جسته است.

۲. برخی اشعار منسوب به امام حسین علیه السلام، در «دیوان منسوب به امیر مؤمنان» آمده است، مانند این شعر:

الموت خیرٌ من ركوب العار  
و العار خیرٌ من دخول النار

و الله من هذا و هذا جار.

و این شعر:

يا من بدنياه اشتغل  
و غرّه طول الأمل  
الموت يأتي بغتة  
و القبر صندوق العمل.



و نیز این شعر:

مضى أمسك الماضى شهيداً معدلاً  
و خلفت في يوم عليك شهيد  
فإن أنت بالأمس اقترفت إساءة  
فقيد بإحسان و أنت حميد  
و لا ترج فعل الخیر يوماً إلى غد  
لعلّ غداً يأتي و أنت فقيد

و نیز این شعر:

فإن تكن الدنيا تعدّ نفيسة  
فإن ثواب الله أعلى و أنبل.

۳. آنچه با عنوان «دیوان امام حسین علیه السلام» در فصل دهم ذکر می‌شود، با ابیات منسوب به امام حسین علیه السلام در سایر مصادر - که در فصل نهم آمده است - هیچ

التاسع، وهذا ما يسبب الشك في هذه النسبة. كما لم يذكر هذا الديوان في أي من كتب المصادر والفهارس القديمة.

وفي الختام يمكننا الاستنتاج بأن بعض الأشعار المذكورة في الفصل الثامن من نظم الإمام الحسين عليه السلام، كما أن بعضها منسوب للآخرين أيضاً.

#### خامساً: مغزى الأشعار المنسوبة للإمام عليه السلام

بإمكاننا تبويب الأشعار المنسوبة للإمام الحسين عليه السلام في الفصل الثامن بشكلٍ إجماليٍّ في العناوين التالية:

١. التوحيد ومعرفة الله، ٢. المعاد وعالم الآخرة، ٣. المناجاة، ٤. مكارم الأخلاق، ٥. المديح، ٦. ذم الأعداء، ٧. التعريف بنفسه، ٨. متفرقات.
- نتناول هذه العناوين في شعر الإمام الحسين عليه السلام بصورة مختصرة:

#### أ- التوحيد ومعرفة الله

يدعو الإمام في بعض أشعاره الناس لردع النفس عن التوجه إلى المخلوقات في رفع حوائجهم، والتوجه إلى الخالق تعالى بها، وطلب الرزق منه (١٤).<sup>١</sup>

#### ب- المعاد وعالم الآخرة

ينبّه الإمام في خمس من مقطوعاته الشعرية إلى الموت والآخرة، وأهم ما يتناوله في هذا المجال: الاعتبار بالموت (١)، الاعتبار بالقبور (٢)، فناء الدنيا (١٢)، فضل الموت على الحياة بذلة (١١ و ١٦).

#### ج- المناجاة

تبدأ إحدى المقاطع الشعرية المذكورة وهي المناجاة مع الله (٢٨) بالعبارة التالية:

١. العدد المذكور داخل القوسين يدل على رقم المقطوعة الشعرية في الفصل الثامن من الكتاب.

مشابهتی ندارد و این، خود، دلیل عمده برای تردید در این انتساب است، چنان که در هیچ یک از کتب فهرست‌نگاری و مصادر کهن نیز به این دیوان، اشاره نشده است. بنا بر این، می‌توان نتیجه گرفت که برخی از اشعار یاد شده در فصل هشتم، سروده امام حسین علیه السلام است هر چند برخی از این سروده‌ها به دیگران نیز منسوب شده است.

### پنج . محتوای اشعار منسوب به امام

در یک بررسی اجمالی می‌توان موضوعات و مفاهیم اشعار منسوب به امام حسین علیه السلام را - که در فصل هشتم آمده‌اند - چنین دسته‌بندی کرد:

#### الف - توحید و خداشناسی

امام علیه السلام در برخی اشعار، آدمی را به بی‌نیازی از مخلوق و نیاز بردن به درگاه خالق و روزی خواستن از خداوند، دعوت می‌کند (۱۴)۱.

#### ب - آخرت و زندگی پس از مرگ

در پنج قطعه از اشعار منسوب به امام حسین علیه السلام، به مرگ و آخرت، توجه داده شده است و این موضوعات در این اشعار، جلب توجه می‌کند: عبرت گرفتن از مرگ (۱)، عبرت گرفتن از قبرستان (۲)، فانی بودن دنیا (۱۲)، برتری مرگ بر زندگی ننگین (۱۱ و ۱۶).

#### ج - مناجات

یک قطعه از اشعار منسوب، مناجات با پروردگار است (۲۸) و با تعبیر: «یا

۱. شمارهای داخل پرانتز، مربوط به شماره قطعه‌های شعر در فصل هشتم است.

يا ربّ يا ربّ أنت مولاه.

د- مكارم الأخلاق

يوصي الإمام في اثنين من مقاطعه الشعرية (١٩ و ٢٠) بمكارم الأخلاق، ويذمّ الطمع (١٦) وكنز الأموال (١٦) واستعطاء الآخرين (١٣)، ويمدح الجود في إحدى مقطوعاته (٦).

هـ- المديح

يمدح الإمام أباه في مقطوعة (٤)، ويذكر أمجاد أسلافه في أخرى (٣)، كما يثني على رباب وسكينة (٥) وأخيه الحسن عليه السلام (٩) والعبّاس (٨) وحرّ بن يزيد الرياحي (٧) في مقاطع أخرى.



و- ذمّ الأعداء

يذمّ أعداءه يوم عاشوراء في مقطوعة (٢١)، كما يذمّ يزيد في أخرى (٢٢).

ز- الرجز

يسرد الإمام في أربعة من الأشعار المنسوبة إليه (١٠، ١٨، ٢١، ٢٣) مفاخره وفضائله وحقّه في الخلافة. كما يبيّن نسبه ومعتقده في يوم عاشوراء في مقطوعة أخرى (٢٩).

ح- متفرقات

هناك مضامين أخرى في الأشعار المنسوبة للإمام، منها: بيان وحدته (٢٧)، وداع سكينة يوم عاشوراء (٣٠)، تقلّبات الدنيا (١٦)، جوابه لأعرابي (٢٦)، والردّ على عمرو بن العاص (٢٦).

رب، یارب، أنت مولاه» آغاز می‌شود.

#### د- توجه به مکارم اخلاقی

در دو قطعه از اشعار، توصیه‌ها و سفارش‌های کلی اخلاقی است (۱۹ و ۲۰) و چند قطعه به نکوهش حرص و آز (۱۶)، زراندوزی (۱۶) و دست دراز کردن در نزد دیگران (۱۳) اختصاص دارد و در یک قطعه، از جود، ستایش شده است (۶).

#### ه- مدایح

امام علیه السلام در قطعه شعری، پدر بزرگوار خویش را می‌ستاید (۴)، در یک قطعه، مفاخر خاندان خود را بیان می‌کند (۳) و در چند قطعه، رباب و سکینه (۵) برادرش حسن (۹) برادرش عباس (۸) و حزن یزید ریاحی (۷) را می‌ستاید.

#### و- نکوهش دشمنان

امام علیه السلام در یک قطعه، در روز عاشورا دشمنان خود را نکوهش کرده (۲۱) و در یک قطعه دیگر، یزید را نکوهش می‌کند (۲۲).

#### ز- رجز

امام حسین علیه السلام در چهار قطعه از اشعار منسوب به ایشان، مفاخر و فضایل خویش را بازگو کرده و از شایسته‌تر بودن خود برای خلافت، سخن گفته است (۱۰، ۱۸، ۲۱ و ۲۳). همچنین در رجزی در روز عاشورا به معرفی نسب و آیین خود، پرداخته است (۲۹).

#### ح- گوناگون

در لابه لای اشعار امام حسین علیه السلام، مضمون‌های گوناگون و مختلف دیگری نیز به چشم می‌خورند مانند: بیان تنهایی خویش (۲۷)، خدا حافظی با سکینه در روز عاشورا (۳۰)، فراز و فرود دنیا (۱۶)، پاسخ به اعرابی (۲۶) و پاسخ به عمرو بن عاص (۲۶).

١ / ٨

## فِي فَضْلِ اسْرِيهِ

إِذَا اسْتَنْصَرَ الْمَرْءُ امْرَءًا لَا يُدِيلُهُ<sup>١</sup>      فَنَاصِرُهُ وَالْخَازِلُونَ سَوَاءُ  
 أَنَا ابْنُ الَّذِي قَدْ تَعَلَّمُونَ مَكَانَهُ      وَلَيْسَ عَلَيَّ الْحَقُّ الْمُبِينِ طَخَاءُ<sup>٢</sup>  
 أَلَيْسَ رَسُولُ اللَّهِ جَدِّي وَوَالِدِي      أَنَا الْبَدْرُ إِنْ خَلَا التُّجُومَ خَفَاءُ  
 أَلَمْ يَنْزِلِ الْقُرْآنُ خَلْفَ بُيُوتِنَا      صَبَاحًا وَمِنْ بَعْدِ الصُّبْحِ مَسَاءُ  
 يُنَازِعُنِي وَاللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَهُ      يَزِيدُ وَلَيْسَ الْأَمْرُ حَيْثُ يَشَاءُ  
 فَيَا نُصَحَاءَ اللَّهِ أَنْتُمْ وُلائِكُمْ      وَأَنْتُمْ عَلَيَّ أَدْيَانِيهِ أَمْنَاءُ  
 بِأَيِّ كِتَابٍ أَمْ بِأَيِّ سُنَّةٍ      تَنَاوَلَهَا عَنْ أَهْلِهَا الْبُعْدَاءُ<sup>٣</sup>

مرکز تحقیقات کلامی و تفسیری  
 ٢ / ٨

## فِي الْإِعْتِبَارِ بِالْقُبُورِ

نَادَيْتُ سُكَّانَ الْقُبُورِ فَأَسْكَتُوا<sup>٤</sup>      وَأَجَابَنِي عَنْ صَمْتِهِمْ نَدْبُ الْجُنَّاءِ<sup>٥</sup>

- ١ . في المصدر: «لا يدي له»، وفي الفصول المهمة: «لا يدا له»، وما أثبتناه هو الصحيح؛ من الإدالة بمعنى النصر.
- ٢ . طَخَاءُ الْقَمَرِ: أي ما يغشيه من غيم يُغْطِي نوره (النهاية: ج ٣ ص ١١٧ «طخاء»).
- ٣ . كشف الغمة: ج ٢ ص ٢٤٧، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٣ ح ٦؛ الفصول المهمة: ص ١٧٨، نور الأبصار: ص ١٥٣ وفيه «لأذيه» بدل «لا يدي له».
- ٤ . أَسْكَتَ: انقطع كلامه فلم يتكلم (القاموس المحيط: ج ١ ص ١٥٠ «سكت»).
- ٥ . في البداية والنهاية: «ترب الحصى» بدل «ندب الجناء». والجناء: جمع جنوة؛ وهو الشيء المجموع. ومنه الحديث «رايت قبور الشهداء جنأ»؛ يعني أترية مجموعة (النهاية: ج ١ ص ٢٣٩ «جنأ»).

۱ / ۸

## رضیلت خاندان خود

اگر انسان از کسی یاری طلبد که توانش را نداشته باشد  
در این صورت، یاری‌کننده و رهاکنندگان او یکسان خواهند بود.

من، فرزند کسی هستم که منزلت او را می‌دانید  
حقیقت، روشن است و بر آن، پرده‌ای نیست.

مگر پیامبر خدا، پدر و جدّ من نیست؟

من، ماه شب چهارده هستم، اگر ستارگان در پرده‌اند.

مگر قرآن، صبحگاهان و شامگاهان

در پشتِ خانه‌های ما نازل نشد؟

یزید، با من به جنگ برمی‌خیزد و خداوند، میان من و او حاکم خواهد بود  
و کارها آن گونه که او می‌خواهد، نیست.

ای ناصحان خداوندی [اهل بیت پیامبر ﷺ]! این شماست که از طرف خداوند، فرمان‌روایید  
و شماست که امانت‌دار ادیان آسمانی هستید.

چگونه و بر اساس کدام آیه و سنت پیامبر

دور شدگان، آن (خلافت) را از اهلش (خاندان پیامبر) رُبوده‌اند؟

۲ / ۸

## در عبرت گرفتن از گورها

ساکنان گورها را صدا زدیم و آنها خاموش ماندند

اما توده‌ی خاک گور در برابر سکوت آنان، مرا پاسخ داد.

قالت: أتدري ما صنعتُ بساكني  
 وحشوتُ أعينهمُ ثراباً بعدما  
 أمّا العظامُ فإنني فرقتها  
 قَطَعْتُ ذا مِن ذا وَمِن هذا كذا  
 مَزَقْتُ الحُمَّمُ وخَرَقْتُ الكُسا<sup>١</sup>  
 كانت تأذني باليسيرِ مِنَ القذى<sup>٢</sup>  
 حتّى تباينتِ المفاصلُ والشوى<sup>٣</sup>  
 فتركتها رَمَماً<sup>٤</sup> يطولُ بها البلى<sup>٥</sup>.

٣ / ٨

### فِي سَكِينَةِ وَالتَّرَابِ

لَعَمْرُكَ إِنني لأحِبُّ داراً  
 أُحِبُّهُما وأبذلُّ بعدُ<sup>٨</sup> مالي  
 وَلستُ لَهُم وإن عَتَبوا مُطيعاً  
 تُضَيِّفُها<sup>٧</sup> سَكِينَةً وَالتَّرِسابُ  
 وَليسَ لِلامي فيها عِتابُ  
 حَياتي أو يُعَيِّبني التَّرابُ<sup>٩</sup>.

١. الكِسوة والكِسوة: اللباس، واجدَةُ الكُسا (لسان العرب: ج ١٥ ص ٢٢٣ «كسا»).
٢. القذى: ما يقع في العين والماء والشراب في ترابٍ أو تبنٍ أو وسخٍ أو غير ذلك (القاموس المحيط: ج ٤ ص ٣٠ «قذا»).
٣. الشوى: الأطراف؛ كاليد والرجل (مفردات ألفاظ القرآن: ص ٤٧١ «شوى»).
٤. الرَّمَّة: العظام البالية، وتجمع على رَمَمٍ (المصباح المنير: ص ٢٣٩ «رمم»).
٥. الظاهر أنها من بَلَى الثوبُ يَبْلَى بِلَى - وفي البداية والنهاية: «يطوفُ بها البلاء» وهي من البلاء؛ الامتحان والاختبار.
٦. بغية الطلب في تاريخ حلب: ج ٦ ص ٢٥٩٦، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٨٦ وليس فيه «تأذني باليسير من القذى - أمّا العظام فإنني فرقتها حتّى»، البداية والنهاية: ج ٨ ص ٢٠٩ نحوه؛ جواهر المطالب: ج ٢ ص ٣١٥.
٧. في بعض المصادر: «تحلُّ بها» بدل «تضيفها».
٨. في بعض المصادر: «جُلُّ» بدل «بعد».
٩. الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): ج ١ ص ٣٧١، نسب قريش: ص ٥٩، تاريخ دمشق: ج ٦٩ ص ١١٩، الأغاني: ج ١٦ ص ١٤٧-١٤٨، مقاتل الطالبين: ص ٩٤ وليس فيه البيت الأخير، تذكرة الخواص: ص ٢٦٥ والثلاثة الأخيرة نحوه؛ معيار الأنوار: ج ٤٥ ص ٤٧.

گفت: آیا می‌دانی که با ساکنان خود چه کرده‌ام؟  
گوشت‌هایشان را متلاشی کرده‌ام و پوشاکشان را از هم دریده‌ام.  
چشمانشان را از خاک آکنده‌ام  
همانا که از رسیدن خاشاکی، آزرده می‌شدند.  
اما استخوان‌ها را نیز به گونه‌ای پراکنده کرده‌ام  
که بندها و دست‌ها و پاها از هم جدا گشته‌اند.  
این را از آن و آن را از این، جدا کردم  
و آنها را به حال خود گذاشتم، تا در مدت طولانی به صورت استخوان‌های پوسیده درآیند.



درباره سکینه و رباب منظوم

به جان تو سوگند، من آن خانه‌ای را دوست می‌دارم  
که سکینه و رباب<sup>۱</sup> در آن خانه، پذیرایی کنند.  
آن دو را دوست می‌دارم و مالم را [برایشان] بذل می‌کنم  
و هیچ سرزنش‌کننده‌ای حق ملامت مرا ندارد.  
من ملامتگران را، اگرچه مرا سرزنش کنند  
فرمان نمی‌برم تا این که خاک، مرا در خود، پنهان سازد.

۱. برخی، نام این دو بانو را «سکینه» و «رباب» تلفظ می‌کنند که با توجه به معانی آنها، صحیح به نظر نمی‌رسد.

٣ / ٨

### فِي رِثَاءِ أُخِيهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَضَعَهُ فِي الْحَدِّ

أَدُهْنُ رَأْسِي أَمْ تَطِيبُ مَجَالِسِي ١      وَرَأْسُكَ مَعْفُورٌ ٢ وَأَنْتَ سَلِيبُ  
أَوْ اسْتَمْتِعِ الدُّنْيَا لِشَيْءٍ أَحِبُّهُ      أَلَا كُلُّ مَا أَدْنَى إِلَيْكَ حَبِيبُ  
فَلَا زِلْتُ أَبْكِي مَا تَغَنَّتْ حَمَامَةٌ      عَلَيْكَ وَمَا هَبَّتْ صَبَأٌ ٣ وَجَنُوبُ  
وَمَا هَمَلْتُ عَيْنِي مِنَ الدَّمْعِ قَطْرَةٌ      وَمَا اخْضَرَّتْ فِي دَوْحِ الْجِجَارِ قَضِيبُ  
بُكَائِي طَوِيلٌ وَالذَّمُوعُ غَزِيرَةٌ      وَأَنْتَ بَعِيدٌ وَالْمَزَارُ قَرِيبُ  
غَرِيبٌ وَأَطْرَافُ الْبُيُوتِ تَحُوطُهُ      أَلَا كُلُّ مَنْ تَحْتَ التُّرَابِ غَرِيبُ  
وَلَا يَفْرَحُ الْبَاقِي خِلَافَ الَّذِي مَضَى      وَكُلُّ فَتَى لِمَمُوتٍ فِيهِ نَصِيبُ  
فَلَيْسَ حَرِيباً ٤ مَنْ أُصِيبَ بِعَالِيهِ      وَلَكِنَّ مَنْ وَارَى أَخَاهُ حَرِيبُ  
نَسِيبُكَ مَنْ أَمْسَى يُنَاجِيكَ طَرْفَةً ٥      وَلَيْسَ لِمَنْ تَحْتَ التُّرَابِ نَسِيبُ ٥

٥ / ٨

### فِي فَضَائِلِ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الْبَدْرُ بِأَرْضِ الْعَرَبِ

- ١ . في بعض المصادر : «أطيب محاسني» بدل «تطيب مجالسي» .
- ٢ . المعفور : المتربب المعفر بالتراب (النهاية : ج ٣ ص ٢٦١ «عفر»).
- ٣ . الصُّبَا : الريح تهب من مطلع الشمس (المصباح المنير : ص ٣٣٢ «صبي»).
- ٤ . الْحَرِيبُ : نهب مال الإنسان وتركه لا شيء له (النهاية : ج ١ ص ٣٥٨ «حرب»).
- ٥ . المناقب لابن شهر آشوب : ج ٤ ص ٤٥ ، بحار الأنوار : ج ٢٢ ص ١٦٠ ح ٢٩ ، مقتل الحسين للخوارزمي : ج ١ ص ١٤٢ نحوه .

۴ / ۸  
در سوگ برادرش امام حسن به گاه دفن وی

آیا به سرم روغن بزنم یا در مجالس خود، خوش باشم  
حال آن که سر تو بر زمین و بدنت بی لباس است؟  
یا برای آنچه دوست دارم، از دنیا بهره گیرم؟  
[نه؛] بلکه هر آنچه به تو نزدیک‌تر است، محبوب من است.  
تا زمانی که کبوتر، آواز بخواند  
و باد صبا و جنوب بوزد، بر تو گریه می‌کنم.  
و مادام که از چشمم قطره اشکی بریزد  
و شاخه‌ای از درختان انبوه حجاز، سرسبز شود [، من، همچنان می‌گیرم].  
گریه من، طولانی و اشک‌های من، فراوان خواهد بود  
چرا که تو دوری، گرچه مزارت نزدیک است.  
او غریب است، با آن که خانه‌ها او را احاطه کرده‌اند  
آری همه کسانی که زیر خاک‌اند، غریب‌اند.  
بازماندگان، پس از رفتگان، خوش حالی نمی‌کنند  
چرا که هر کسی بهره‌ای از مرگ خواهد داشت.  
کسی که مالش به تاراج رفته، تهی دست نیست  
بلکه تاراج شده، کسی است که برادرش را با دست خود، در دل خاک نهاده است.  
خویشاوند تو، کسی است که رو در رو با تو سخن گوید  
و آن که در دل خاک قرار گرفته، خویشاوندی ندارد.

۵ / ۸  
رضیلت های پدرش امیرمؤمنان

من، حسین بن علی بن ابی طالب  
ماه شب چهارده سرزمین عرب هستم.

أَلَمْ تَزُوا وَتَعَلَّمُوا أَنَّ أَبِي قَاتِلُ عَمْرٍو وَمُبِيرٌ مَرَحِبٍ  
وَلَمْ يَزَلْ قَبْلَ كُشُوفِ الْكُرْبِ مُجَلِّياً ذَلِكَ عَنِ وَجْهِ النَّبِيِّ  
أَلَيْسَ مِنْ أَعْجَبِ عَجَبِ الْعَجَبِ أَنْ يَطْلُبَ الْأَبْعَدُ مِيرَاثَ النَّبِيِّ  
وَاللَّهُ قَدْ أَوْصَى بِحِفْظِ الْأَقْرَبِ. ٢.

٦ / ٨

### فِي يَوْمِ الزَّفِّ حِينَ حَمَلَ عَلِيٌّ الْمَنَسْرَةَ

أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ أَحْمِي عِيَالَاتِ أَبِي  
أَلَيْتُ أَنْ لَا أَنْثِي أَمْضِي عَلَى دِينِ النَّبِيِّ. ٣.



إِذَا جَادَتِ الدُّنْيَا عَلَيْكَ فَجُدْ بِهَا عَلَى النَّاسِ طَرّاً قَبْلَ أَنْ تَتَقَلَّتِ  
فَلَا الْجُودُ يُفْنِيهَا إِذَا هِيَ أَقْبَلَتْ وَلَا الْبُخْلُ يُبْقِيهَا إِذَا مَا تَوَلَّتِ. ٤.

٨ / ٨

### فِي رِثَاءِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ

إِنْ لَمْ أُمَّتْ أَسْفَأَ عَلَيْكَ فَقَدْ أَصْبَحْتُ مُشْتاقاً إِلَى الْمَوْتِ. ٥.

- ١ . مَبِيرٌ : مَهْلِكٌ (النهاية: ج ١ ص ١٦١ «بور»).
- ٢ . كُشُوفُ الْفَمَةِ : ج ٢ ص ٢٤٨ ، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٤ ح ٦.
- ٣ . الْمَنَاقِبُ لِابْنِ شَهْرَآشُوبٍ : ج ٤ ص ١١٠ ، تسليمة المجالس: ج ٢ ص ٣١٨ ، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٢٩.
- ٤ . الْمَنَاقِبُ لِابْنِ شَهْرَآشُوبٍ : ج ٤ ص ٦٦ ، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ١٩١ ح ٣.
- ٥ . الْمَنَاقِبُ لِابْنِ شَهْرَآشُوبٍ : ج ٤ ص ٤٥ ، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ١٦١ ح ٣٠.

آیا ندیدید و نمی‌دانید که پدر من  
کشنده عمرو [بن عبد ود] و هلاک‌کننده مَرَحَب است ؟  
او پیوسته می‌کوشید اندوه را  
پیش از آن که زایل شود، از چهره پیامبر ﷺ بزداید.  
آیا این از شگفت‌ترین شگفتی‌ها نیست  
که دورترین افراد از پیامبر ﷺ میراث او را طلب کند  
و حال آن که خداوند، به رعایت نزدیک‌تر، سفارش کرده است !؟

۶ / ۸

در روز عاشورا، هنگامی که به جناح چپ دشمن حمله کرد



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های علمی

من حسین بن علی هستم  
از اهل و عیال پدرم حمایت می‌کنم.  
سوگند می‌خورم که سر فرود نیاورم  
بر اساس دین پیامبر ﷺ حرکت می‌کنم.

۷ / ۸

بخشش

هر گاه دنیا به تو روی آورد، قبل از این که از دستت برود  
به همه مردمان، از آن ببخش  
چرا که اگر دنیا روی آورد، بخشش، آن را از میان نمی‌برد  
و چون پشت کند، بخل، نگاهش نمی‌دارد.

۸ / ۸

درشای امام حسن

اگرچه به جهت تأسّف بر مرگ تو نمرده‌ام  
لیکن به خاطر فراق تو، مشتاق مرگ شده‌ام !

٩ / ٨

### فِي رِيَاءِ الْحُرِّ

لِنِعْمِ الْحُرِّ حُرٌّ بَنِي رِيَاحٍ      وَنِعْمَ الْحُرُّ مُخْتَلَفَ الرِّمَاحِ ١  
وَنِعْمَ الْحُرُّ إِذْ نَادَى حُسَيْنًا      فَجَادَ بِنَفْسِهِ عِنْدَ الصُّبَاحِ ٢

١٠ / ٨

### فِي رِيَاءِ أَخِيهِ الْعَبَّاسِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ

تَعَدَّيْتُمْ يَا شَرَّ قَوْمٍ بِفِعْلِكُمْ      وَخَالَفْتُمْ قَوْلَ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ  
أَمَا كَانَ خَيْرُ الرُّسُلِ وَصَاكُم بِنَا      أَمَا نَحْنُ مِنْ نَسْلِ النَّبِيِّ الْمُسَدِّدِ  
أَمَا كَانَتْ الزُّهْرَاءُ أُمِّي دُونِكُمْ      أَمَا كَانَ مِنْ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ أَحْمَدُ  
لَعِينْتُمْ وَأَخْزَيْتُمْ بِمَا قَدْ جَنَيْتُمْ      فَسَوْفَ تُلَاقُوا ٣ حَرًّا نَارٍ تَوَقَّدِ ٤

١١ / ٨

### فِي رِيَاءِ كَرَمِ الْخَيْرِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ

أَنَا ابْنُ عَلِيِّ الطَّهْرِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ      كَفَانِي بِهَذَا مَفْخَرًا حِينَ أَفْخَرُ  
وَجَدِّي رَسُولُ اللَّهِ أَكْرَمُ مَنْ مَشَى      وَنَحْنُ سِرَاجُ اللَّهِ فِي الْخَلْقِ نَزْهَرُ

١ . في بعض المصادر: «صَبُورٌ عِنْدَ مُشْتَبِكِ الرِّمَاحِ» بدل «ونعم الحرّ مختلف الرماح» (أنظر: روائع الأشعار من ديوان الأئمة الأطهار: ص ٤٠٢).

٢ . الأمالي للصدوق: ص ٢٢٣ ح ٢٣٩ عن عبد الله بن منصور عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، روضة الواعظين: ص ٢٠٥ وفيه «وحرّ عند» بدل «نعم الحرّ»، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٣١٩.

٣ . هكذا في المصدر، والصحيح: «تلاقون»، إذ لا وجه لجزمها، ولكن الوزن لا يصح: «تلاقون».

٤ . المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٠٨، تسلية المجالس: ج ٢ ص ٣١٠، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٤١.

۹ / ۸

### درشای خُر

چه نیکو آزاده‌ای است خُر ریاحی  
و چه نیکو آزاده‌ای که بدنش محلّ فرود آمدن نیزه‌ها شده است!  
و چه نیکو آزاده‌ای که حسین را صدا زد  
و جانش را [در راه او] بامدادان، فدا کرد.

۱۰ / ۸

### در سوک برادرش عباس، در روز عاشورا



ای بدترین مردم! با کارتان، از حد گذراندید  
و با سخن پیامبر ﷺ مخالفت کردید.  
آیا بهترین پیامبران، شما را به نیکی با ما سفارش نکرد؟  
آیا ما از فرزندان آن پیامبر راستگو نیستیم؟  
آیا [فاطمه] زهرا مادر من نیست؟  
آیا او فرزند بهترین انسان‌ها، احمد، نیست؟  
به سبب جنایت‌هایتان، نفرین شدید و خوار گشتید  
و به زودی، آتشی افروخته را خواهید دید.

۱۱ / ۸

### درباره افتخارات خویش، در روز عاشورا

من، پسر علی پاک از خاندان هاشم  
برای افتخار، همین مرا بس است.  
جد من، پیامبر خدا، گرامی‌ترین مردم است  
و ما چراغ‌های خداوندیم که در زمین می‌درخشیم.

وفاطمُ أُمِّي مِنْ سُلَالَةِ أَحْمَدِ      وَعَمِّي يُدْعَى ذَا الْجَنَاحِينَ جَعْفَرُ  
 وفينا كتابُ الله أنزلَ صادقاً      وفينا الهدى والوحي بالخير يُذكرُ  
 ونحنُ أمانُ الله للناسِ كُلِّهم      نطولُ<sup>١</sup> بهذا في الأنامِ ونجهرُ  
 ونحنُ ولاةُ الحوضِ نسقي وولاتنا      بكأسِ رسولِ الله ما ليس يُنكرُ  
 وشيعتنا في الناسِ أكرمُ شيعةٍ      ومبغضنا يومَ القيامةِ يخسرُ<sup>٢</sup>.

١٢/٨

### في فضلِ الشهادةِ

الموتُ خيرٌ من رُكوبِ العارِ      والعارُ أولى من دخولِ النارِ

والله ما هذا وهذا جاري<sup>٣</sup>.



١٣/٨

### في ذمِّ الخريصِ<sup>٤</sup>

فما لكَ غيرَ ما قد خُطَّ شيءٌ      وإن كثرَ التَّقَلُّبُ والشُّخوصُ<sup>٥</sup>  
 وقد يأتي المقيمَ المالُ عفواً      ويحرِّمُهُ عَلَى الطَّلَبِ الخريصُ<sup>٥</sup>.

- ١ . طالب النخلة: ارتفعت (المصباح المنير: ص ٣٨١). وفي بعض المصادر: «نسير» بدل «نطول».
- ٢ . الاحتجاج: ج ٢ ص ١٠٣ ح ١٦٨، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٨٠، كشف الغمة: ج ٢ ص ٢٣١، تسلية المجالس: ج ٢ ص ٣١٦، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٢٨؛ الفتح: ج ٥ ص ١١٦، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ٣٢٢ كلاهما نحوه، مطالب السؤل: ص ٧٢ وليس فيه من «نحن أمان» إلى «نجهر».
- ٣ . المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٦٨، أعلام الدين: ص ٢٩٨، كشف الغمة: ج ٢ ص ٢٤٤، نزهة الناظر: ص ٨٨ ح ٢٧، الملهوف: ص ١٧٠، نثر الأخران: ص ٧٢ وليس فيهما «والله ما هذا وهذا جاري»، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٩٢ ح ٤.
- ٤ . شخوص المسافرين: خروجه عن منزله (النهاية: ج ٢ ص ٤٥٠ «شخص»).
- ٥ . المناقب والمطالب للخوارزمي: ص ٣٢٨.

فاطمه، مادرم، از تبارِ احمد است  
 و همویم جمفر، [در بهشت،] «صاحبِ دو بال» خوانده می‌شود.  
 کتاب راستین خدا، میان ما نازل شده است  
 و هدایت در خاندان ماست و از وحی به نیکی سخن می‌رود.  
 ما امان خدا برای همهٔ مردمانیم  
 و به همین دلیل، میان مردم، والا مرتبه‌ایم و آن را آشکار می‌کنیم.  
 ما صاحبان حوض کوثریم و دوستان خود را  
 با جام پیامبر خدا، سیراب می‌کنیم و این، چیزی انکارناشدنی است.  
 پیروان ما میان مردم، گرمی‌ترین پیروان‌اند  
 و دشمنان ما روز قیامت، زیان می‌کنند.



مرگ [در نزد من]، از ننگ، بهتر است  
 و ننگ، از افتادن در آتش، بهتر.  
 به خدا سوگند، نه این خواهد شد و نه آن!

۱۳/۸

## در کوشش آزمندی

روزی‌ات بیش از مقداری که برایت نوشته شده، نیست  
 گرچه به دنبال آن، این سو و آن سو بروی و همه جا سفر کنی.  
 گاه برای کسی که در وطنش مانده، بیش از نیازش می‌رسد  
 و کسی که آزمندانه در پی آن می‌دود، محروم می‌شود.

١٤ / ٨

### في فناء الدنيا

يا أهل لذة دُنيا لا بقاء لها      إن اغتراراً بظِلِّ زائلٍ حُمقٌ<sup>١</sup>.

١٥ / ٨

### في ذمِّ سؤالِ غيرِ الله تعالى

إذا ما عَضَّكَ الدَّهْرُ      فلا تَجَنَّحْ<sup>٢</sup> إلى خَلْقِ  
ولا تَسْأَلْ سِوَى اللَّهِ      تَعَالَى قَاسِمِ الرِّزْقِ  
فَلَوْ عِشْتَ وَطَوَّفْتَ      مِنَ الْغَرْبِ إِلَى الشَّرْقِ  
لَمَا صَادَفْتَ مَنْ يَقْدِرُ      رُ أن يُسَعِدَ أو يُشْقِي<sup>٣</sup>.



مرکز تحقیقات اسلامی ۱۶۱۸ هجری

### في الاستغناء بالخالق عن المخلوق

إِغْنِ عَنِ الْمَخْلُوقِ بِالْخَالِقِ      تَغْنِ عَنِ الْكَاذِبِ وَالصَّادِقِ  
وَاسْتَرْزِقِ الرَّحْمَنَ مِنْ فَضْلِهِ      فَلَيْسَ غَيْرَ اللَّهِ مِنْ رَازِقِ  
مَنْ ظَنَّ أَنَّ النَّاسَ يُغْنُونَهُ      فَلَيْسَ بِالرَّحْمَنِ بِالْوَائِقِ

١ . المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٦٩، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ١٩٣ ح ٦، وفي محاسبة النفس للكفعمي: ص ٢٦ من دون إسناد إلى المعصوم، وفي تنبيه الخواطر: ج ١ ص ٦٩ وكشف الغمّة: ج ٢ ص ١٨٧ عن الإمام الحسن عليه السلام.

٢ . جَنَحَ إلى الشيء: مَالَ (المصباح المنير: ص ١١١ «جَنَحَ»).

٣ . كشف الغمّة: ج ٢ ص ٢٢٦ و ٢٢٧، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٣ ح ١٦؛ الفصول المهمة: ص ١٧٨، نور الأبصار: ص ١٥٣ وفيه «المغيث العالم الحق» بدل «تعالى قاسم الرزق».

۱۴/۸

### در ناپایداری بودن دنیا

ای اهل لذت‌های دنیای بی‌دوام!  
فریفته شدن به سایه‌ای زوال‌پذیر، نابخردی است.

۱۵/۸

### در کوشش درخواست کردن از غیر خدا

وقتی روزگار بر تو فشار آورد

به مردم، روی نیاور

و از غیر خداوند متعال

قسمت‌کننده روزی، درخواست مکن.

اگر زنده بمانی

و شرق و غرب دنیا را بگردی

کسی را نمی‌یابی که بتواند [تو را]

سعادت‌مند و یا بدبخت کند.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

۱۶/۸

### در بی‌نیازی خستن از مردم به کمک خداوند

با پیوستن به خالق، از مخلوق بی‌نیازی بجوی

که از راستگو و دروغگو، بی‌نیاز می‌شوی.

از فضل خدای رحمان، روزی بخواه

زیرا جز او کسی روزی‌دهنده نیست.

هر کس پندارد که مردم، می‌توانند او را بی‌نیاز کنند

بی‌شک، به [خداوند] رحمان، اطمینان ندارد.

أَوْ ظَنَّ أَنَّ الْمَالَ مِنْ كَسْبِهِ      زَلَّتْ بِهِ التَّلْعَانِ مِنْ حَالِقِي ١. ٢

١٧/٨

### فِي فَضْلِ سَرِيَّةِ

فَإِنَّ جَدِّي الرَّسُولُ	مَنْ كَانَ يَبْأَى ٣ بِجَدِّ
فَإِنَّ أُمِّي الْبَيْتُولُ	أَوْ كَانَ يَبْأَى بِأُمَّ
فَسَزَوُّرُنَا جَبْرَيْلُ	أَوْ كَانَ يَبْأَى بِزَوْرٍ
بِمَا يُطَاعُ الْجَلِيلُ ٤.	فَنَحْنُ لَمْ نَبَأْ إِلَّا



مَرْثِيَةٌ فِي الْمَوْعِظَةِ

فَإِنَّ تَوَابَ اللَّهِ أَعْلَى وَأَنْبَلُ	فَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا تُعَدُّ نَفِيسَةً
فَقَتْلُ امْرِئٍ بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ	وَإِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ أَنْشِئَتْ
فَقِلَّةُ حِرْصِ الْمَرْءِ فِي السَّعْيِ أَجْمَلُ	وَإِنْ تَكُنِ الْأَرْزَاقُ قِسْمًا مُقَدَّرًا

١ . من حاليق : أي من جبلٍ عالي (النهاية: ج ١ ص ٤٢٦ «خلق»).

٢ . تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٨٦، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٤٧ وفيه «أنشد عبد الله بن إبراهيم النحوي للحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام: «إغن...»، بغية الطلب في تاريخ حلب: ج ٦ ص ٢٥٩٥، البداية والنهاية: ج ٨ ص ٢٠٩ وفيه «تمسده» بدل «تغن»، جواهر المطالب: ج ٢ ص ٣١٥.

٣ . البأى: الكبر والفخر (الصالح: ج ٦ ص ٢٢٧٨ «بأ»).

٤ . مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٢٣، بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٢٥٢ وفيه للحسن عليه السلام نحوه..

یا هر کس بپندارد که ثروتش دستاورد خودش است /  
مانند کسی است که در سرایشی تند، پایش لغزیده است.

۱۷/۸

### فضیلت خانواده‌اش

هر کس بخواهد به جدّش افتخار کند  
جدّ من، پیامبر خداست.

اگر بخواهد به مادر افتخار کند  
مادر من، بتول است.

اگر بخواهد به دیدارکننده‌اش بی‌الد  
دیدارکننده ما جبرئیل علیه السلام است.

اما ما افتخار نمی‌کنیم، مگر

به کارهایی که برای اطاعت خدا، انجام می‌دهیم.

۱۸/۸

### در موعظه

اگرچه دنیا گران‌بها شمرده می‌شود

اما پاداش خداوند، بلندپایه و گرامی‌تر است.

اگر بدن‌ها برای مرگ آفریده شده‌اند

کشته شدن با شمشیر در راه خدا، برتر است.

اگر روزی‌ها تقسیم و اندازه‌گیری شده‌اند

بنا بر این، حرص نورزیدن در کسب روزی، زیباتر است.

وإن تكن الأموال لترك جمعها فما بال متروك به المرء يبخل<sup>١</sup>.

١٩ / ٨

### في اختيار الموت على ذلك الحياة

أذلّ العَـيَاةِ وَذُلَّ المَمَاتِ وَكُلًّا أَرَاهُ طَعَامًا وَبَيْلًا  
فإن كان لا بد من واحد<sup>٢</sup> فسيري إلى الموت سيرا جميلاً<sup>٣</sup>.

٢٠ / ٨

### في مضاة كثرة المال

كُلَّمَا زَيْدٌ صَاحِبُ المَالِ مَالًا زَيْدٌ فِي هَمِّهِ وَفِي الإِسْتِغَالِ  
قَدْ عَرَفْنَاكَ يَا مُنْعَصَةَ العَمَلِ شِئْ وَيَا دَارَ كُلِّ فَانٍ وَبَالِ  
لَيْسَ يَصْفُو لِزَاهِدٍ طَلَبُ الرِّهْ إِذَا كَانَ مُثْقَلًا بِالعِيَالِ<sup>٤</sup>.

مركز تحقيقات و نشر علوم اسلامی  
٢١ / ٨

### في ليلة عاشوراء

يا دهرُ أف لك من خليل  
كم لك بالإشراق والأصيل

١. الملهوف: ص ١٣٤، مثير الأحران: ص ٤٥، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٩٥ بزيادة «عليكم سلام الله يا آل أحمد - فإنني أراني عنكم سوف أرحل» في آخره، كشف الغمة: ج ٢ ص ٢٤٠ كلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٣٧٤ وج ٤٥ ص ٤٩، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٨٧، مطالب السؤل: ص ٧٣، الفتوح: ج ٥ ص ٧٢ والثلاثة الأخيرة نحوه.
٢. في المصدر: «من إحداهما»، وما أثبتناه هو الصحيح، ولا يستقيم الوزن إلا به.
٣. محاضرات الأدباء: ج ٣ ص ١٤٢.
٤. تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٨٦، بغية الطلب في تاريخ حلب: ج ٦ ص ٢٥٩٥، البداية والنهاية: ج ٨ ص ٢٠٩، جواهر المطالب: ج ٢ ص ٣١٥.

اگر نتیجه جمع کردن اموال در این جهان، رها کردن آنهاست  
پس چرا انسان بر چیزی که رها می‌شود، بخل بورزد؟!

۱۹/۸

### «دباره برگزیدن مرگ بر زندگی ذلیلانه»

آیا ننگِ زندگی و خواری مرگ را با هم می‌پذیرم  
در حالی که من، طعم هر دو را ناگوار می‌بینم؟  
اگر به ناچار، باید یکی از مرگ یا زندگی ذلیلانه را برگزید  
پس ای نفس! با حرکتی زیبا، به سوی مرگ بشتاب.

۲۰/۸

### «ضررهای بسیاری اموال»

هر اندازه که بر دارایی ثروتمند، افزوده شود که بیشتر علوم است  
بر گرفتاری و مشغولیت او افزوده می‌شود.

[ای دنیا،] ای ناگوارکننده زندگی!

ای سرای هر نابوده‌شونده و از بین‌رونده! تو را شناخته‌ایم.

برای هیچ زاهدی، طلب زهد، گوارا نمی‌شود

هر گاه بار زندگی‌اش سنگین باشد.

۲۱/۸

### «شب عاشورا»

ای روزگارا نفرین بر دوستی تو باد

چه قدر طلوع و غروب داری.

مِنْ صَاحِبٍ أَوْ طَالِبٍ قَتِيلٍ      وَالذَّهْرُ لَا يَقْنَعُ بِالتَّبْدِيلِ  
وَأِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ      وَكُلُّ حَيٍّ سَالِكٌ سَبِيلِي<sup>١</sup>

٢٢ / ٨

### فِي بَيَانِ تَوَالِي الْمَصَانِبِ عَلَيْهِ

يَا نَكَبَاتِ الذَّهْرِ دُولِي دُولِي<sup>٢</sup>      وَأَقْصِرِي إِنْ شِئْتِ أَوْ أَطِيلِي  
رَمَيْتِنِي رَمِيَّةً لَا مُقِيلَ      بِكُلِّ خَطْبٍ فَادِحٍ جَلِيلِ  
وَكُلُّ عِبٍّ<sup>٣</sup> أَيْدٍ<sup>٤</sup> ثَقِيلِ      أَوَّلَ مَا رُزِنْتُ<sup>٥</sup> بِالرَّسُولِ  
وَبَعْدُ بِالطَّاهِرَةِ الْبَتُولِ      وَالْوَالِدِ الْبَرِّ بِنَا الْوَصُولِ  
وَبِالشَّقِيقِ الْحَسَنِ الْجَلِيلِ      وَالْبَيْتِ ذِي التَّأْوِيلِ وَالتَّنْزِيلِ  
وَزُورِنَا الْمَعْرُوفِ مِنْ جِبْرِئِيلِ      فَمَا لَهُ فِي الرُّزْءِ مِنْ عَدِيلِ  
مَا لَكَ عَنِّي الْيَوْمَ مِنْ عُدُولِ      وَحَسْبِي الرَّحْمَنُ مِنْ مُنِيلِ<sup>٦</sup>

- ١ . الإرشاد: ج ٢ ص ٩٣، الأمالي للصدوق: ص ٢٢١ ح ٢٣٩، الملهوف: ص ١٤٠ و زاد فيه «ما أقرب الوعد إلى الرُّحِيلِ - إلى جنانٍ وإلى مقيلٍ»، تاريخ يعقوبي: ج ٢ ص ٢٤٤، مشر الأبحان: ص ٤٩ نحوه وفي الأربعة «طالب و صاحب» بدل «صاحب أو طالب»، إعلام الوري: ج ١ ص ٤٥٦، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ٣١٦؛ تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٤٢٠، أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٣٩٣، الفتوح: ج ٥ ص ٨٤ نحوه وفيهما «طالب و صاحب» بدل «صاحب أو طالب»، الكامل في التاريخ: ج ٢ ص ٥٦٠، البداية والنهاية: ج ٨ ص ١٧٧.
- ٢ . ذآلت الأبيام: أي دارت (الصحيح: ج ٤ ص ١٧٠٠ «دول»).
- ٣ . في المصدر: «غيب»، والتصويب من بحار الأنوار.
- ٤ . آء: قروي واشتد فهو أيد (المصباح المنير: ص ٣٢ «آء»).
- ٥ . الرُّزء: المصيبة (الصحيح: ج ١ ص ٥٣ «رزا»).
- ٦ . كشف الغمة: ج ٢ ص ٢٥٠، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٦ ح ٦.

و چه قدر یاران و هواخواهان گشته داری  
و روزگار، هیچ گاه به جایگزین هم قانع نمی‌شود.  
کار همه با خدای بزرگ است  
و هر زنده‌ای، رونده راه من است.

۲۲ / ۸

## در مصیبت های پی‌درپی وارده شده بر ایشان

ای مصیبت‌های روزگارا هر گونه می‌خواهید، بچرخید  
چه کوتاه باشید، چه طولانی.

\*

[ای مصیبت‌های روزگارا] مرا هدف قرار داده‌اند که گریزی از آن نیست  
با حوادث گران و بسیار بزرگ

و بلاهای سخت و بزرگ و سنگین! *مرکز تحقیقات و ترویج علوم اسلامی*

نخستین مصیبتی که بدان گرفتار شدم، [از دست دادن] پیامبر خدا بود.  
سپس، مصیبت مادرم طاهره بتول [بود]

و پس از آن، شهادت پدر نیکوکار و بسیار بخشنده‌ام.

و بعد از آن، شهادت برادر گرامی‌ام، حسن

و نیز خاندان تفسیر و تأویل قرآن.

بعد از آن، نیامدن زائر معروف ما جبرئیل علیه السلام

که بالاترین مصیبت ماست.

امروز، گریزی از رسیدن این مصیبت‌ها نیست

[خدای] رحمان! مرا از هر چه می‌رسد، کفایت کننده است.

٢٣ / ٨

### في فضل أسرته وأحقية للخلافة

أبي عليّ وجدي خاتم الرُّسل      والمُرتضون لِدِينِ اللَّهِ مِنْ قَبْلِي  
 وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَالْقُرْآنُ يَنْطِقُهُ      أَنَّ الَّذِي بِيَدِي مَنْ لَيْسَ يَمْلِكُ لِي  
 مَا يُرْتَجَى بِأَمْرِي لَا قَائِلَ عَدْلًا<sup>١</sup>      وَلَا يَزِيغُ إِلَى قَوْلٍ وَلَا عَمَلٍ  
 وَلَا يُرَى خَائِفًا فِي سِرِّهِ وَجَلًّا      وَلَا يُحَازِرُ مِنْ هَفْوٍ وَلَا زَلٍّ  
 يَا وَيْحَ نَفْسِي مِمَّنْ لَيْسَ بِرَحْمَتِهَا      أَمَالُهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنْ مَثَلٍ  
 أَمَالُهُ فِي حَدِيثِ النَّاسِ مُعْتَبَرٌ      مِنْ الْعَمَالِقَةِ<sup>٢</sup> الْعَادِيَةِ الْأَوَّلِ  
 يَا أَيُّهَا الرَّجُلُ الْمَغْبُونُ شَيْئَتُهُ      إِنِّي وَرِثْتُ رَسُولَ اللَّهِ عَنْ رَسُولٍ  
 أَنْتَ أَوْلَى بِهِ مِنْ آلِهِ قَبِيحًا      تُرَى اعْتَلَّتْ وَمَا فِي الدِّينِ مِنْ عِلَلٍ<sup>٣</sup>

٢٤ / ٨

### في طول الأمل

يا مَنْ بِدُنْيَاهُ اشْتَغَلَ      وَغَرَّهُ طَوْلُ الْأَمَلِ  
 الْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً<sup>٤</sup>      وَالْقَبْرُ صُنْدُوقُ الْعَمَلِ<sup>٥</sup>

١ . العَدْلُ: التَّلَامَةُ (المصباح: ج ٥ ص ١٧٦٢ «عدل»).

٢ . الْعَمَالِقَةُ: الْجَبَابِرَةُ الَّذِينَ كَانُوا بِالشَّامِ مِنْ بَقِيَّةِ قَوْمِ عَادٍ (النهاية: ج ٣ ص ٣٠١ «عملق»).

٣ . كَشَفَ الْغَمَّةَ: ج ٢ ص ٢٢٩، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٥ ح ٦.

٤ . جَاءَ بَغْتَةً: أَيِ فِجَاءَةٍ عَلَى غَيْرَةِ (المصباح المنير: ص ٥٦ «بغت»).

٥ . بستان الواعظين: ص ١٩٤.

۲۳ / ۸

## رضیلت خاندانش و شایسته‌تر بودنش برای خلافت

پدرم، علی و جدّم، خاتم پیامبران است  
آنان که قبل از ما برای ابلاغ دین خدا، مورد رضایت خداوند بودند.  
خدا می‌داند و قرآن نیز می‌گوید  
آن کسی که در برابر من فرار گرفته است (بزید)، حقّ حاکمیتی بر من ندارد.  
به چنین کسی امید نمی‌رود که ملامت‌کننده نباشد  
و در گفتار و عمل، منحرف نگردد.  
در نهان، بی‌مناک و هراسناک نیست  
و از لغزش و سقوط، حذر نمی‌کند.  
وای بر جان من از کسی که بر آن رحم نمی‌کند!  
آیا برای او در کتاب خدا مَثَلی وجود ندارد؟  
آیا در سخنان مردم، برای او عبرت‌هایی نیست  
از سرنوشت قوم عمالقه تجاوزگر و ستمگران پیشین [در شام]؟  
ای که اخلاقش به انحطاط کشیده [بدان که]  
من، وارث پیامبر ﷺ و او هم وارث پیامبران الهی است.  
آیا تو با آن که نامناسب دیده می‌شوی، از اهل بیت پیامبر ﷺ به او شایسته‌تری  
در حالی که در دین خدا کاستی‌ای وجود ندارد؟

۲۴ / ۸

## در دزخی آرزوها

ای کسی که به دنیایش مشغول شده است  
و آرزوهای درازش، او را فریفته است  
بدان که مرگ، ناگهان فرا می‌رسد  
و قبر انسان، صندوق اعمال اوست.

٢٥ / ٨

فِي وَدَاعِ ابْنَتِهِ سَكِينَةَ وَقَدْ ضَمَّنَهَا إِلَى صَدْرِي

سَيَطُولُ بَعْدِي يَا سَكِينَةُ فَاعْلَمِي      مِنْكَ الْبُكَاءُ إِذَا الْحِمَامُ<sup>١</sup> دَهَانِي  
لَا تُحْرِقِي قَلْبِي بِدَمْعِكَ حَسْرَةً      مَادَامَ مِنِّي الرُّوحُ فِي جُثْمَانِي  
وَإِذَا قُتِلْتُ فَأَنْتِ أَوْلَى بِأَلْدِي      تَأْتِينِي يَا خَيْرَةَ النَّسْوَانِ<sup>٢</sup>.

٢٦ / ٨

فِي بَيَانِ هَضَائِلِهِ وَمَطَاعِنِ أَعْلَانِيهِ بِوَمَرِ الظَّفِّ

كَفَرَ الْقَوْمُ وَقِدْمًا رَغِبُوا      عَنِ نَوَابِ اللَّهِ رَبِّ الثَّقَلَيْنِ  
قَتَلُوا قِدْمًا عَلِيًّا وَابْنَهُ الْكَرِيمَ      الْحَسَنَ الْخَيْرَ الْكَرِيمَ الطَّرَفَيْنِ  
حَنَقًا<sup>٣</sup> مِنْهُمْ وَقَالُوا أَجْمِعُوا      نَفْتِكَ الْآنَ جَمِيعًا بِالْحُسَيْنِ  
يَا لَقَوْمٍ مِنْ أَنْسَابِ رُذُلٍ      جَمَعُوا الْجَمْعَ لِأَهْلِ الْحَرَمَيْنِ  
ثُمَّ سَارُوا وَتَوَاصَوْا كُلُّهُمْ      بِاجْتِيَا حِي<sup>٤</sup> لِرِضَاءِ الْمُلْحِدَيْنِ  
لَمْ يَخَافُوا اللَّهَ فِي سَفْكِ دَمِي      لِعُبَيْدِ اللَّهِ نَسْلِ الْكَافِرَيْنِ  
وَابْنُ سَعْدٍ قَدْ رَمَانِي عَنَوَةً      بِجُنُودِ كُوكُوفِ<sup>٥</sup> الْهَاطِلَيْنِ  
لَا لِشَيْءٍ كَانَ مِنِّي قَبْلَ ذَا

١ . الْحِمَامُ: المَوْت (النهاية: ج ١ ص ٤٤٦ «حمم»).

٢ . المَنَاقِبُ لِابْنِ شَهْرَآشُوبِ: ج ٤ ص ١٠٩.

٣ . الْحَنَقُ: الْعَيْظُ (الصَّحاح: ج ٢ ص ١٢٦٥ «حنق»).

٤ . فِي الْمَصْدَرِ: «بِاجْتِيَا حِي»، وَالتَّصْوِيبُ مِنَ الْمَصَادِرِ الْآخَرَى.

٥ . الْوَكُوفُ: الْغَزِيرَةُ (النهاية: ج ٥ ص ٢٢٠ «وكف»).

۲۵ / ۸

### در وداع با دخترش سکینه، در حالی که او را به سینه‌اش چسبانده بود

ای دخترم، سکینه! بدان که وقتی مرگ، مرا در بر گرفت  
گریه‌های تو طولانی خواهد شد.  
با اشک‌های حسرتبارت، قلبم را  
تا زمانی که جان در بدن دارم، تسوزان.  
آن‌گاه که من کشته شدم، تو سزاوارتری  
که زنان برای گفتن تسلیت، به گردت جمع شوند، ای بهترین زنان!

۲۶ / ۸

### در بیان فضایل خود و پشتی‌نمایی دشمنان، در روز عاشورا

این قوم، کافر شدند و پیش از این نیز  
از پاداش پروردگار انس و جن، روی گردان بودند.  
پیش از این، هلی و نیز فرزندش *مرکز تحقیقات و پژوهش‌های علمی*  
حسن را، که از دو طرف (پدر و مادر) کریم بود، به کینه کشتند.  
و اینک با کینه و خشم می‌گویند: جمع شوید  
تا همگی بر حسین بتازیم.  
وای بر این قوم، از دست این مردم پست  
که برای کشتن اهل دو حرم، لشکر آراسته‌اند.  
آنها برای نابودی من، به همدیگر سفارش می‌کنند  
و برای رضای دو ملحد (ابن زیاد و یزید) به راه افتاده‌اند.  
در ریختن خون من از خدا نمی‌ترسند  
برای [رضایت] عبید الله، از نسل دو کافر.  
ابن سعد، همچون دانه‌های فراوان باران  
با لشکر قهرش مرا تیرباران کرد.  
نه این که خلافتی کرده باشم  
بلکه تنها به خاطر افتخارم به دو ستارهٔ فروزان.

بِعَلِيِّ الْخَيْرِ مِنْ بَعْدِ النَّبِيِّ  
 خَيْرَةَ اللَّهِ مِنَ الْخَلْقِ أَبِي  
 فِضَّةٌ قَدْ خَلَصَتْ مِنْ ذَهَبٍ  
 فَاطْمُ الزَّهْرَاءُ أُمِّي وَأَبِي  
 طَعَنَ الْأَبْطَالَ لَمَّا بَرَزُوا  
 وَلَهُ فِي يَوْمٍ أَحَدٍ وَقَعَةٌ  
 ثُمَّ بِالْأَحْزَابِ وَالْفَتْحِ مَعًا  
 وَأَخُو خَيْبَرَ إِذْ بَارَزَهُمْ  
 وَالَّذِي أَرْدَى جُيُوشًا أَقْبَلُوا  
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَاذَا صَنَعَتْ  
 عِتْرَةُ الْبِرِّ التَّقِيِّ الْمُصْطَفِيِّ  
 وَمِنْ لَهْ عَسْمٌ كَعَمِّي جَعْفَرٍ  
 مَنْ لَهُ جَدُّ كَجَدِّي فِي الْوَرَى  
 وَالِدِي شَمْسٌ وَأُمِّي قَمَرٌ  
 جَدِّي الْمُرْسَلُ مِصْبَاحُ الْهُدَى  
 وَالنَّبِيِّ الْقَرَشِيِّ الْوَالِدِينَ  
 ثُمَّ أُمِّي فَأَنَا ابْنُ الْخَيْرَتَيْنِ  
 فَأَنَا الْفِضَّةُ وَابْنُ الذَّهَبَيْنِ  
 وَارِثُ الرُّسُلِ وَمَوْلَى الثَّقَلَيْنِ  
 يَوْمَ بَدْرٍ وَبِأَحَدٍ وَحُنَيْنِ  
 شَفَّتِ الْعِغْلُ بِفَضْلِ الْعَسْكَرَيْنِ  
 كَانَ فِيهَا حَتْفٌ<sup>١</sup> أَهْلِ الْقَيْلَقَيْنِ  
 بِحُسَامٍ صَارِمٍ ذِي شَفْرَتَيْنِ  
 يَطْلُبُونَ الْوَتْرَ<sup>٢</sup> فِي يَوْمِ حُنَيْنِ  
 أُمَّةُ الشَّوْرِ مَعًا بِالْعِتْرَتَيْنِ  
 وَعَلِيٍّ الْقَرَمِ<sup>٣</sup> يَوْمَ الْجَحْفَلَيْنِ<sup>٤</sup>  
 وَهَبَ اللَّهُ لَهْ أَجْنِحَتَيْنِ<sup>٥</sup>  
 وَكَشِيخِي فَأَنَا ابْنُ الْعَلَمَيْنِ  
 فَأَنَا الْكَوْكَبُ وَابْنُ الْقَمَرَيْنِ  
 وَأَبِي الْمَوْفِي لَهْ بِالْبَيْعَتَيْنِ

١ . الحتف: الموت (الصحاح: ج ٤ ص ١٣٤٠ «حتف»).

٢ . صاحبُ الوتر: الطالبُ بالثأر (النهاية: ج ٥ ص ١٤٨ «وتر»).

٣ . القرم: القملُ والسيد (القاموس المحيط: ج ٤ ص ١٦٣ «قرم»).

٤ . الجحفل: الجيش (الصحاح: ج ٤ ص ١٦٥٢ «جحفل»).

٥ . هكذا في المصدر، وهو غير صحيح لأن الأجنحة جمع فكيف يثنى؟ علماً أن هذا البيت ليس موجوداً في الديوان.

علی بن ابی طالب، بهترین فرد پس از پیامبر ﷺ  
 پیامبری که از طرف پدر و مادر، قرشی است.  
 برگزیده خداوند از میان مردم، پدرم است  
 و پس از آن، مادرم و من، فرزند دو برگزیده خدایم.  
 من نقره‌ای هستم که از طلا گرفته شده‌ام  
 نقره‌ای که فرزند دو طلاست:  
 مادرم فاطمه زهرا، و پدرم  
 وارث پیامبران و سرور انس و جن  
 همو که وقتی در جنگ‌های بدر و احد و حنین  
 پهلوانان به میدان آمدند، آنها را در هم کوبید.  
 او (پدرم) در جنگ احد، داستانی دارد  
 با پراکندن سپاه دشمن، اندوه دل [مسلمانان] را شفا بخشید.  
 سپس در جنگ احزاب و فتح مکه با حضور پدرم  
 سپاه بزرگ مشرکان و یهودیان برای همیشه مردند.  
 همان صاحب خبیر که با خیبریان به جنگ برخاست  
 با شمشیری دو دم و بُرنده.  
 همو که سپاهی را به هلاکت افکند از تحت کعبه تیرانوم زدند  
 که در روز حنین، به خونخواهی آمده بودند.  
 بین این امت زشتکار با عترت آن دو [بزرگ] چه کردند  
 و به خیال خود، به خاطر خدا کردند.  
 عترت پیامبر برگزیده نیکوکار متقی  
 و عترت علی، دلاور روزهای جنگ.  
 چه کسی همویی مانند همویم جعفر دارد  
 که خداوند، دو بال [در بهشت] به او بخشیده است؟  
 چه کسی میان مردم، جدی همانند جد من دارد  
 و پدری مانند پدر من؟ من، فرزند دو نامدارم.  
 پدرم، خورشید و مادرم، ماه است  
 و من، ستاره و فرزند آن خورشید و ماهم.  
 جدم فرستاده خدا و چراغ هدایت است  
 و پدرم کسی است که در دو جا برایش بیعت گرفته شده است.

بَطْلٌ قَرْمٌ هَزْبٌ<sup>١</sup> ضَيْغٌ<sup>٢</sup>      ما جِدُّ سَمَحٌ قَوِيٌّ السَّاعِدِينَ  
 عُروَةٌ الدِّينِ عَلِيٌّ ذَاكُمُ      صَاحِبُ الحَوْضِ مُصَلِّي القِبْلَتَيْنِ  
 مَعَ رَسولِ اللَّهِ سَبْعاً كامِلاً      ما عَلَى الأَرْضِ مُصَلٌّ غَيْرُ ذِينَ  
 تَرَكَ الأوثانَ لَمْ يَسْجُدْ لَهَا      مَعَ قُرَيْشٍ مُدَّ نِشا طَرْفَةً عَيْنِ  
 عَبَدَ اللَّهُ غُلاماً يَافِعاً<sup>٣</sup>      وَقُرَيْشٌ يَعبُدونَ الوَثَنِينَ  
 يَعبُدونَ اللاتَ وَالْعُزَّى مَعاً      وَعَلِيٌّ كانَ صَلَّى القِبْلَتَيْنِ<sup>٤</sup>.

٢٧ / ٨

### في الموعظة أيضاً

ما يَحْفَظُ اللَّهُ يُصَنُّ      ما يَضَعُ<sup>٥</sup> اللَّهُ يُهَنُّ  
 مَنْ يُسَعِدِ اللَّهُ يَلِينُ      لَهُ الزَّمانُ إنْ حَسُنْ  
 أُخِي اعْتَبِرْ لا تَغْتَرِرْ      كَيفَ تَرى صَرفَ الزَّمانِ  
 يَجْزِي بِما أُوتِيَ مِنْ      فِعْلي قَبِيحٍ أو حَسَنِ  
 أَفْلَحَ عَبْدٌ كُشِفَ الـ      غِطاءُ عَنْهُ فَفَطَنَ  
 وَقَرَّ عَيناً مَنْ رَأى      أَنَّ البَلاءَ فِي اللِّسانِ

- ١ . الهزب: الأسد، والغليظ الضخم، والشديد الصلْب، فارسية (القاموس المحيط: ج ٢ ص ١٦١ «هزبر»).
- ٢ . الضيغ: العض الشديد، وبه سمي الأسد: ضيغاً (النهاية: ج ٣ ص ٩١ «ضغم»).
- ٣ . أبقع الغلام فهو يافع: إذا شارف الاحتلام ولما يحتلم (النهاية: ج ٥ ص ٢٩٩ «يفع»).
- ٤ . المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ٧٩، بحار الأنوار: ج ٤٥ ص ٢٧ و ٩٢ وراجع: الاحتجاج: ج ٢ ص ١٠١ وكشف الغمة: ج ٢ ص ٢٢٨ وتسليية المجالس: ج ٢ ص ٣١٥ والفتوح: ج ٥ ص ١١٥ ومقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ٢٣ والنصول المهمة: ص ١٧٧ ومطالب السؤل: ص ٧٣.
- ٥ . في المصدر: «يصنع»، والتصويب من بحار الأنوار.

او پهلوان، دلاور، شیر ستبر پیشه  
 قوی پنجه، بزرگوار و بخشنده است.  
 آری این علی، دستگیره دین  
 و صاحب حوض [کوثر] و نمازگزارنده به دو قبله است  
 که هفت سال کامل با پیامبر ﷺ نماز خوانده است  
 در حالی که روی زمین، هیچ نمازگزاری جز آن دو نبود.  
 بت‌ها را رها کرد و از هنگام ولادت  
 چشم بر هم زدنی، همراه قریش، بت‌ها را سجده نکرد.  
 از نوجوانی، فقط خدا را عبادت کرد  
 در حالی که قریش، دو بت را پرستش می‌کردند.  
 آنها لات و عزا را پرستش می‌کردند  
 در حالی که علی، به دو قبله (بیت المقدس و کعبه) نماز می‌گزارد.



مرکز تحقیقات و نشر اسلامی

آنچه را که خداوند متعال حفظ کند، محفوظ می‌ماند  
 و هر چه را واگذارد، خوار می‌گردد.  
 هر کس را خداوند سعادت‌مند کند  
 روزگار با همه خشونت‌هایش بر او آسان می‌شود.  
 برادرم! عبرت گیر و مغرور نشو  
 مگر گردش روزگار را نمی‌بینی  
 که جزا می‌دهد به آنچه داده شده  
 از کارهای نیک و بد  
 رستگار، بنده‌ای است که پرده غفلت  
 از او برگرفته شد و حقیقت را دریافت.  
 و چشم کسی روشن است که بداند  
 گرفتاری انسان، در زیان است.

فَمَازًا مِنْ أَلْفَاظِهِ  
وَحِصَانًا مِنْ لِسَانِهِ  
وَمَنْ يَكُ مُعْتَصِمًا  
يَضُرُّهُ شَيْءٌ وَمَنْ  
مَنْ يَأْمَنَ اللَّهُ يَخَفْ  
وَمَا لِمَا يُشِيرُهُ إِلَى  
يَا عَالِمَ السِّرِّ كَمَا  
صَلَّ عَلَى جَدِّي أَبِي أَلِ  
أَكْرَمُ مَنْ حَيٍّ وَمَنْ  
وَأَمَّنْ عَلَيْنَا بِالرِّضَا  
وَأَعْفِنَا فِي دِينِنَا  
مَا خَابَ مَنْ خَابَ كَمَنْ  
طَوْبَى لِعَبْدٍ كُشِفَتْ  
وَالْمَوْعِدُ اللَّهُ وَمَا

فِي كُلِّ وَقْتٍ وَوَزَنَ  
غَرِبًا<sup>٢</sup> حَدِيدًا فَخَزَنَ<sup>٣</sup>  
بِاللَّهِ ذِي الْعَرْشِ فَلَنْ  
يُعْذِرُنِي عَلَى اللَّهِ وَمَنْ  
وَخَائِفُ اللَّهِ أَمِنَ  
خَوْفٌ مِنَ اللَّهِ تَمَنَّ  
يَعْلَمُ حَقًّا مَا عَمَلَنَ  
قَاسِمِ ذِي النُّورِ الْمُبِينِ؟  
لُفِّفَ مَيْتًا فِي الْكَفْنِ  
فَأَنْتَ أَهْلُ لِسَانِنِ  
مِنْ كُلِّ خُسْرٍ وَغَبْنِ  
يَوْمًا إِلَى الدُّنْيَا رَكَنَ  
عَنْهُ غَيَابَاتُ الْوَسْنِ<sup>٤</sup>  
يَقْضِي بِهِ اللَّهُ مَكْنَ<sup>٥</sup>.

١ . مَازَةٌ: عَزَلَةٌ وَفَرَزَةٌ (القاموس المحيط: ج ٢ ص ١٩٣ «مازة»).

٢ . فِي الْمَصْدَرِ: «غَرِبًا»، وَالصَّحِيحُ مَا أَثْبَتْنَاهُ، قَالَ ابْنُ مَنْظُورٍ: فِي لِسَانِهِ غَرِبٌ أَيْ حِدَّةٌ، وَغَرِبَ اللِّسَانُ: حِدَّتَهُ، وَلِسَانٌ غَرِبٌ: حَدِيدٌ (لسان العرب: ج ١ ص ٦٤١ «غرب»).

٣ . فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ: «فَخَزَنَ».

٤ . الرَّسْنُ: ثِقَلَةُ النَّوْمِ، وَقِيلَ: النَّعَاسُ (لسان العرب: ج ١٣ ص ٤٤٩ «وسن»).

٥ . كَشَفَ الْغَمَّةَ: ج ٢ ص ٢٤٨، بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٧٨ ص ١٢٤ ح ٦.

از این رو، در همه حال  
 گزیده و سنجیده سخن می‌گوید.  
 و از تند و تیزی زبان خود می‌ترسد  
 و ناراحت می‌شود [و آن را نگاه می‌دارد].  
 کسی که به ریسمان خدا چنگ بزند  
 هرگز، چیزی به وی ضرر نمی‌رساند.  
 و کیست که بتواند با خدا دشمنی ورزد  
 و به او زیان رساند؟ او کیست؟  
 هر کس از خدا نترسد، از همه چیز می‌ترسد  
 ولی آن که از خدا می‌ترسید، از هیچ چیزی نمی‌ترسد.  
 و ثمره خدا ترسی، آن قدر بسیار است  
 که نمی‌توان آن را ارزش‌گذاری کرد.  
 ای آن که به نهان آگاهی  
 همان گونه که آشکار را می‌دانی!  
 بر جدم ابو القاسم، درود فرست  
 که صاحب نورِ درخشنده است  
 بر آن که گرمی‌ترین زنده‌ها  
 و گرمی‌ترین درگذشتگان است.  
 و با رضایت خود، بر ما منت گذار  
 که تو سزاوارِ منت نهادن هستی.  
 و ما را در دینمان معاف دار  
 از هر خسارت و کاستی‌ای.  
 هیچ کس زیان ندید  
 به قدر کسی که حتی به اندازه یک روز به دنیا میل پیدا کرد.  
 خوشا به حال آن بنده‌ای که کنار رود  
 پرده‌های خوابِ سنگین از چشمانش!  
 و عده دیدار الهی، واقع خواهد شد  
 و آنچه خداوند حکم کند، همان خواهد شد.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

٢٨ / ٨

## فِي الْإِعْتِبَارِ بِالْمَوْتِ

أَيْنَ الْمُلُوكِ الَّتِي عَنْ حِفْظِهَا غَفَلَتْ      حَتَّى سَقَاها بِكَأْسِ الْمَوْتِ سَاقِيها  
تِلْكَ الْمَدَائِنُ فِي الْأَفَاقِ خَالِيَةٌ      عَادَتْ خَرَابًا وَذَاقَ الْمَوْتَ بَانيها  
أَمْوَالُنَا لِذَوِي الْوَرَاثِ نَجَمَعُها      وَدَوْرُنَا لِخَرَابِ الدَّهْرِ نَسْبِيها.<sup>٢</sup>

٢٩ / ٨

## فِي ذَمِّ زَيْدٍ

اللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ مَا      بِيَدِي يَزِيدُ لِغَيْرِهِ  
وَبِأَنَّهُ لَمْ يَكْتَسِبْ      لَهُ بِغَيْرِهِ وَبِمَيْرِهِ<sup>٣</sup>  
لَوْ أَنْصَفَ النَّفْسَ الْخَوْ      نٌ لَقَصَّرَتْ مِنْ سَيْرِهِ  
وَلَكَانَ ذَلِكَ مِنْهُ أَد      نِي شَرُّهُ مِنْ خَيْرِهِ.<sup>٤</sup>

٣٠ / ٨

## فِي بَيَانِ فَضَائِلِهِ

سَبَقَتْ الْعَالَمِينَ إِلَى الْمَعَالِي      بِحُسْنِ خَلِيقَةٍ وَعُلُوِّ هِمَّةِ

١ . هكذا في المصدر، والصواب: «الذوي الميراث».

٢ . إرشاد القلوب: ص ٣٠.

٣ . الغيرة: العيرة، يغيرهم: أي يميرهم وينفعهم. والعيرة: الطعام يمتاره الإنسان (الصالح: ج ٢ ص ٧٧٥ غير) و ص (٨٢١ ميرة).

٤ . كشف الغمة: ج ٢ ص ٢٤٧، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٢٣ ح ٦.

۲۸ / ۸

## در عبرت گرفتن از مرگ

کجایند شاهانی که نتوانستند خودشان را نگه دارند  
تا این که کاسه مرگ را سر کشیدند ؟  
این، شهرهای آنان است که در سرتاسر جهان، خالی  
و خراب گشته است و بنا کنندگان آنها، طعم مرگ را چشیده‌اند.  
آری! ما اموالمان را برای وارثان خود، جمع می‌کنیم  
و خانه‌هایمان را نیز برای خراب شدن، بنا می‌نهم.

۲۹ / ۸

## در کوشش یزید

خداوند می‌داند که آنچه  
در دستان یزید است، از آن غیر او بیت  
و آن را به دست نیاورده است  
با مال و سرمایه خود.  
اگر یزید، درباره نفس خائن خود، انصاف به خرج می‌داد  
از این روش خود، کوتاه می‌آمد.  
و این کاری بود که می‌توانست از بدی‌های او بکاهد  
و کارهای خیر، پیش‌کش او.

۳۰ / ۸

## در بیان فضایل خودش

با خوش اخلاقی و همت بلند، پیشی گرفتم  
از همه جهانیان برای رسیدن به مقامات بلند.

ولاح بِحِكْمَتِي نَورُ الْهُدَى فِي      لَيْالٍ فِي الضَّلَالَةِ مُدْلَهْمَةٌ<sup>١</sup>  
يُرِيدُ الْجَاحِدُونَ لِيُطْفِئُوهُ      وَيَأْبَى اللهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّهُ<sup>٢</sup>.

٣١ / ٨

### فِي بَيَانِ غَرْبِهِ

ذَهَبَ الَّذِينَ أَحَبُّهُمْ      وَبَقِيَتْ فِيمَنْ لَا أَحِبُّهُ  
فِي مَنْ أَرَاهُ يَسُوبُنِي      ظَهَرَ الْمَغِيبِ وَلَا أُسْبُهُ  
يَبْغِي فَسَادِي مَا اسْتَطَاعَ      وَأَمْرُهُ مِمَّا أُرِيهِ<sup>٣</sup>  
حَنَقًا يَدِيبُ<sup>٤</sup> إِلَى الضَّرَا      وَوَذَاكَ مِمَّا لَا أُدِيبُهُ  
وَيَرَى ذُبَابَ الشَّرِّ مِنْ      حَوْلِي يَطِينُ وَلَا يَسْذُبُهُ  
وَإِذَا حَبَاهُ وَغَرَّ<sup>٥</sup> الصُّدُورِ      فَلَا يَزَالُ بِهِ يَشُبُهُ<sup>٦</sup>  
أَفْلا يَمِيجُ<sup>٨</sup> بِعَقْلِهِ      أَفْلا يَثُوبُ<sup>٩</sup> إِلَيْهِ لُبُهُ

- ١ . لَيْلَةٌ مُدْلَهْمَةٌ : أَي مَظْلَمَةٌ (الصَّحاح : ج ٥ ص ١٩٢١ «دهم»).
- ٢ . الْمَنَاقِبُ لَابِن شَهْرَآشُوب : ج ٤ ص ٧٢ ، بحار الأنوار : ج ٤٤ ص ١٩٤ ح ٦ .
- ٣ . رَبُّ الضُّبَيْعَةِ : أَي أَصْلَحُهَا وَأَتَمَّهَا (الصَّحاح : ج ١ ص ١٣٠ «رب»).
- ٤ . يُقَالُ : دَبَّتْ عَقَارِيهُ ؛ بِمَعْنَى سَرَّتْ نَمَائِمُهُ وَأَذَاهُ . وَهُوَ يَدِيبُ بَيْنَنَا بِالنَّمَانِمِ (تاج العروس : ج ١ ص ٤٧٧ «دب»).
- ٥ . فِي الْمَصْدَرِ : «جنا»، وَالتَّصْوِيبُ مِنْ بَحَارِ الْأَنْوَارِ . قَالَ ابْنُ مَنْظُورٍ : تَحَبَّتِ النَّارُ وَالْحَرْبُ وَالْحِدَّةُ : سَكَنَتْ وَطَفَفَتْ وَخَمَدَ لَهَبُهَا (لسان العرب : ج ١٤ ص ٢٢٣ «جبا»).
- ٦ . الْوَعْرُ : الْغَيْلُ وَالْحَرَارَةُ (النهاية : ج ٥ ص ٢٠٨ «وغر»).
- ٧ . شَبَّيْتُ النَّارَ وَالْحَرْبَ أَشْبُهًا شَبًّا : إِذَا أَوْقَدْتَهَا (الصَّحاح : ج ١ ص ١٥١ «شيب»).
- ٨ . عَاجَ بِهِ : أَي عَطَفَ إِلَيْهِ ، وَمَالَ ، وَالْمَ بِهِ (النهاية : ج ٣ ص ٣١٥ «عوج»).
- ٩ . ثَابَ الرَّجُلُ يَثُوبُ ثَوْبًا : رَجَعَ بَعْدَ ذَهَابِهِ (الصَّحاح : ج ١ ص ٩٤ «ثوب»).



أَفَلَا يَرَىٰ أَنْ فَعَلَهُ  
حَسْبِي بِرَبِّي كَافِيًا  
وَلَقَدْ مَنْ يُبغى<sup>٢</sup> عَلَيْهِ  
مِمَّا يَسُورُ إِلَيْهِ غَيْبُهُ<sup>١</sup>  
مَا أَخْتَشَىٰ وَالْبَغْيُ حَسْبُهُ  
فَمَا كَفَاهُ اللَّهُ رَبُّهُ<sup>٣</sup>

٣٢ / ٨

### فِي الْمُنَاجَاةِ مَعَ رَبِّ الْأَرْبَابِ

إِنَّهُ ﷺ سَايَرَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ، فَأَتَى قَبْرَ خَدِيجَةَ فَبَكَى، ثُمَّ قَالَ: إِذْهَبْ عَنِّي. قَالَ أَنَسٌ: فَاسْتَخْفَيْتُ عَنْهُ، فَلَمَّا طَالَ وَقُوفُهُ فِي الصَّلَاةِ سَمِعْتُهُ قَائِلًا:

يَا رَبِّ يَا رَبَّ أَنْتَ مَوْلَاهُ  
يَا ذَا الْعَالِي عَلَيْكَ مُعْتَمِدِي  
طُوبَى لِمَنْ كَانَ خَائِفًا أَرْقَاً  
وَمَا بِهِ عِلَّةٌ وَلَا سَقَمٌ  
فَارْحَمْ عُيَيْدًا إِلَيْكَ مَلْجَاهُ  
طُوبَى لِمَنْ كُنْتَ أَنْتَ مَوْلَاهُ  
يَشْكُو إِلَى ذِي الْجَلَالِ بِلَوَاهُ  
إِذَا اشْتَكَى بَنْتَهُ وَغَضَّتَهُ  
أَجَابَهُ اللَّهُ ثُمَّ لَبَّاهُ  
إِذَا ابْتَلَى<sup>٥</sup> بِالظَّلَامِ مُبْتَهَلًا  
أَكْثَرَ مِنْ حُبِّهِ لِمَوْلَاهُ  
أَكْرَمَهُ اللَّهُ ثُمَّ أَدْنَاهُ.

فَنُودِي:

لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَنْتَ فِي كَنَفِي  
وَكُلُّ مَا قُلْتَ قَدْ عَلِمْنَاهُ

١. غَيْبُ كُلِّ شَيْءٍ: عَاقِبَتُهُ (الصَّحَاحُ: ج ١ ص ١٩٠ «غَيْب»).

٢. فِي الْمَصْدَرِ: «يُبغى»، وَالتَّصْوِيبُ مِنْ بَعَارِ الْأَنْوَارِ.

٣. فِي الْمَصْدَرِ: «أَدْبَهُ»، وَالتَّصْوِيبُ مِنْ بَعَارِ الْأَنْوَارِ.

٤. كَشَفَ الْغَمَّةَ: ج ٢ ص ٢٤٦، بَعَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٧٨ ص ١٢٢ ح ٦؛ الْفُصُولُ الْمُهَيَّمَةُ: ص ١٧٨، نُورُ الْأَبْصَارِ:

ص ١٥٣ نَحْوَهُ وَليْسَ فِيهِمَا مِنْ «يُبغى» إِلَى «لَبَّاهُ».

٥. كَذَا فِي الْمَصْدَرِ وَبَعَارِ الْأَنْوَارِ، وَلَعَلَّ الصَّوَابَ: «خَلَا».

آیا نمی‌دانند هواقب اعمال بدشان  
دامنگیر خودشان می‌شود؟  
پروردگارم برای من بس است  
در برابر آنچه از آن بیم دارم و ستم هم، کار آنان است.  
و کم است کسی که به او ستم شود  
و پروردگارش کفایتش نکند.

۳۲ / ۸

### «مناجات باریت الأرباب»

امام حسین علیه السلام با آنس بن مالک، کنار قبر خدیجه علیها السلام آمد و گریست. سپس به وی فرمود:  
«مرا تنها بگذار».

انس می‌گوید: خود را از او پنهان کردم. پس از آن که نمازش به درازا کشید، شنیدم که  
می‌گوید:

«ای پروردگارم، ای پروردگارم! تو مولای منی  
به بنده کوچکت رحم کن که پناهش تویی، که تویی پروردگار منی  
ای صاحب والایی‌ها! فقط به تو اعتماد دارم  
خوشا به حال آن که تو مولایش باشی! ا  
خوشا به حال آن که ترسان و شب‌بیدار است  
و شکایت گرفتاری‌هایش را فقط به پروردگار با عظمتش می‌گوید  
و درد و بیماری‌ای  
بیشتر از محبت مولایش ندارد.  
هر گاه از غم و غصه‌اش شکوه کند  
پروردگارش جوابش را می‌دهد و می‌پذیرد.  
هر گاه هنگام تاریکی‌ها به او تضرع کند  
خداوند، گرمی‌اش می‌دارد و به خود، نزدیکش می‌کند».  
پس ندا داده شد:  
بلی، بلی! تو تحت حمایت من هستی  
و هر آنچه را گفتی، دانستیم.

صَوْتُكَ تَشْتَاقُهُ مَلَائِكَتِي      فَحَسْبُكَ الصَّوْتُ قَدْ سَمِعْنَاهُ  
 دُعَاكَ عِنْدِي يَجُولُ فِي حُجُبٍ      فَحَسْبُكَ السُّتْرُ قَدْ سَفَرْنَاهُ<sup>١</sup>  
 لَوْ هَبَّتِ الرِّيحُ فِي جَوَانِبِهِ<sup>٢</sup>      خَرَّ صَّارِعاً لِمَا تَغَشَّاهُ  
 سَلَنِي بِلا رَغْبَةٍ وَلَا رَهْبٍ      وَلَا حِسَابٍ إِنِّي أَنَا اللَّهُ.<sup>٣</sup>

٣٣ / ٨

### في جواب الأعرابي

إن أعرابياً دخل المسجد الحرام، فوقف على الحسن عليه السلام وحوله حلقة، فقال لبعض جلساء الحسن عليه السلام: من هذا الرجل؟



فقال له: الحسن بن علي بن أبي طالب عليه السلام.  
 فقال الأعرابي: إياه أردت.

فقال له: وما تصنع به يا أعرابي؟ *تكملة في شرح نهج البلاغة*

فقال: بلغني أنهم يتكلمون فيعربون في كلامهم، وإنني قطعتُ بوادياً وقفاراً وأوديةً وجبالاً، وجئتُ لإطارحة الكلام وأسأله عن عويص <sup>٤</sup> العريبي.

فقال له جليس الحسن عليه السلام: إن كنت جئت لهذا فابدأ بذلك الشاب - وأومئ إلى الحسين عليه السلام -.

١. سَفَرْتُ الشيء: كَشَفْتَهُ (المصباح المنير: ص ٢٧٨ سفره).

٢. الضمير يحتمل إرجاعه إليه عليه السلام على سبيل الالتفات، لبيان غاية خضوعه وولاه في العبادة بحيث لو تحركت ريشة لأسقطته (بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٩٣).

٣. المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٦٩، بحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٩٣ ح ٥.

٤. القَرِصُ: ضد الإمكان والبسر، شيء أعرض وعويص، وكلام عويص (لسان العرب: ج ٧ ص ٥٨ عو ص).

فرشتگان من، به آوای تو مشتاق‌اند  
 و تو را همین بس که آن را شنیدیم.  
 دعای تو نزد من، میان حجاب‌ها در جولان است  
 و ماندن آن میان حجاب‌ها بس باشد. ما پرده برگرفتیم.  
 اگر به گاه دعا، باد بر او بوزد  
 بیهوش بر زمین می‌افتد.  
 از من بخواه، بی هیچ ترس و وحشتی  
 و بی حساب، که من خداوندم.



مردی بادیه‌نشین (اعرابی)، وارد مسجد الحرام شد و در کنار امام حسن علیه السلام - که  
 عذّای گردش را گرفته بودند - ایستاد و از یکی از حاضران پرسید: این مرد کیست؟  
 او گفت: حسن بن علی بن ابی طالب است.  
 بادیه‌نشین گفت: من با همو کار دارم.  
 به بادیه‌نشین گفت: ای بادیه‌نشین! با او چه کار داری؟  
 گفت: شنیده‌ام که آنها فصیح سخن می‌گویند و من، بیابان‌ها، دشت‌ها، درّه‌ها و  
 کوه‌ها را پیموده و آمده‌ام تا با او سخن بگویم و مشکلات زبان عربی را از او بپرسم.  
 همنشین امام حسن علیه السلام به وی گفت: اگر برای این کار آمده‌ای، از آن جوان بپرس.  
 و به امام حسین علیه السلام اشاره نمود.

فَوَقَّفَ عَلَيْهِ وَسَلَّم، [فَرَدَّ ﷺ] ١، ثُمَّ قَالَ: وَمَا حَاجَتُكَ يَا أَعْرَابِيٌّ؟  
 فَقَالَ: إِنِّي جِئْتُكَ مِنَ الْهَرَقْلِ ٢، وَالْجَعَلِ ٣، وَالْأَيْتَمِ ٤، وَالْهَمِّهِمْ.  
 فَتَبَسَّمَ الْحُسَيْنُ ﷺ وَقَالَ: يَا أَعْرَابِيٌّ، لَقَدْ تَكَلَّمْتَ بِكَلَامٍ مَا يَعْقِلُهُ إِلَّا الْعَالِمُونَ.  
 فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: وَأَقُولُ أَكْثَرَ مِنْ هَذَا، فَهَلْ تُجِيبُنِي عَلَيَّ قَدْرَ كَلَامِي؟  
 فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ ﷺ: قُلْ مَا شِئْتَ، فَإِنِّي مُجِيبُكَ عَنْهُ.  
 فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: إِنِّي بَدَوِيٌّ وَأَكْثَرُ مَقَالِي الشُّعْرُ، وَهُوَ دِيْوَانُ الْعَرَبِ.  
 فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ ﷺ: قُلْ مَا شِئْتَ فَإِنِّي مُجِيبُكَ عَلَيْهِ.  
 فَأَنْشَأَ يَقُولُ:

هَمَّا قَلْبِي إِلَى اللَّهِوِ      وَقَدْ وَدَّعَ شَرَّخِيهِ ٥  
 وَقَدْ كَانَ أُنِيقًا عَصَ      رَ تَجْرَارِي دَيْلِيهِ  
 عُجَلَاتٌ وَلَذَاتُ      فَيَا سُقِيًّا لِعَصْرِيهِ  
 فَلَمَّا عَمَّ الشَّيْبُ      وَمِنَ الرَّأْسِ نِطَاقِيهِ  
 وَأَمْسَى قَدْ عَنَانِي مِنْ      هُ تَجْدِيدُ خِضَابِيهِ  
 تَسَلَيْتُ عَنِ اللَّهِوِ      وَالْقَيْتُ قِنَاعِيهِ  
 وَفِي الدَّهْرِ أَعَاجِيبُ      لِمَنْ يَلْبَسُ حَالِيهِ

١ . لم تذكر في المصدر، وأثبتناها لاقتضاء السياق لها.

٢ . اسم لأحد سلاطين الروم (لغت نامه دهخدا).

٣ . الجعلل: النخل القصار «هامش ديوان الإمام الحسين ﷺ».

٤ . الأيتم: نبتة تنبت في السهل ودكادك الأرض، لها ورق طوال لطاف محدب الأطراف عليها وبر أغبر كانه قطع الفراء (أنظر: لسان العرب: ج ١٢ ص ٦٢٨ «ينم»).

٥ . شَرَّخُ الشُّبَابِ: أوله، وقيل: نضارته وقوته (النهاية: ج ٢ ص ٢٥٧ «شرح»).

او نزد امام حسین علیه السلام رفت و سلام کرد. [ایشان، پاسخش را داد و] فرمود: «چه حاجتی داری؟».

گفت: من از نزد *هِرَ قُل*<sup>۱</sup> و *جَفَلَل*<sup>۲</sup> و *أَئِنَّم*<sup>۳</sup> و *هَمَّهَم* آمده‌ام. امام حسین علیه السلام تبسمی نمود و فرمود: «ای اعرابی! سخنی گفتی که جز عالمان، آن را در نمی‌یابند».

بادیه‌نشین گفت: بیش از این نیز می‌گویم. آیا به اندازه من می‌توانی پاسخم دهی؟ امام حسین علیه السلام فرمود: «آنچه می‌خواهی، بگو که من، پاسخت می‌دهم». اعرابی گفت: من بادیه‌نشینم و بیشتر سخنان من، شعر است که دیوان عرب است. فرمود: «هر چه می‌خواهی، بگو. من، پاسخ می‌دهم».

او شروع به سرودن شعر نمود و گفت:

دل من به سوی لهُو و لعب می‌شتابد

در حالی که با نشاط جوانی، بدرود گفته است.

روزگار زیبایی که

دو سوی دامنش را می‌کشیدم

خوشی‌هایی بود و لذت‌هایی

و چه نوشیدنی‌هایی در آن زمان بود!

هنگامی که پیری

اطراف سرم را نیز سفید کرد

و مرا ناگزیر کرد

تا خضاب به کار ببرم

از خوش‌گذرانی، دست کشیده

بساط آن را برچیدم.

روزگار، شگفتی‌ها دارد

برای کسی که هر دو حالت را تجربه کند.

۱. *هِرَ قُل*، نام یکی از سلاطین روم است (لغت‌نامه دهخدا).

۲. *جَفَلَل*، به درخت خرما می‌گویند.

۳. *أَئِنَّم*، گیاهی است که در دشت و زمین هموار می‌روید. برگ‌های بلند و لطیف و پشت خمیده دارد. گُرکی خاکی‌رنگ دارد، همانند بدن گورخر.

فَلَوْ يُعْمَلُ ذُو رَأْيٍ      أَصِيلٍ فِيهِ رَأْيِيهِ  
لَأَلْفَى عِبْرَةً مِنْهُ      لَهُ فِي كُلِّ عَصْرِيهِ.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام ١: يَا أَعْرَابِيَّ، قَدْ قُلْتَ فَاسْمَعْ مِنِّي: ٢

فَمَا رَسَمٌ شَجَانِي أَنْ	مَحَا آيَةً رَسَمِيهِ
سَفُورٌ دَرَّحٌ ٣ الذَّلِيلِي	نِ فِي بَسُوغَاءِ ٤ قَاعِيهِ
وَمُودٌ ٥ حَرْجَفٌ تَتْرِي	عَلَى تَلْبِيدِ ثَوْبِيهِ
وَذَلَّاحٌ ٦ مِنْ الْمُزْنِ	دَنَا نَوْءُ سِمَاكِيهِ ٧
أَتَى مُتَعَنِّجِرٌ ٨ الْوَدْقِي ٩	يَجُودُ مِنْ خِلَالِيهِ
وَقَدْ أَحْمَدُ بَرْقَاهُ	فَلَا ذَمٌّ لِبَرْقِيهِ
وَقَدْ جَلَّلَ رَعْدَاهُ	فَلَا ذَمٌّ لِرَعْدِيهِ
تَجَبُّجٌ ١٠ الرَّعْدِ تَجَّاجٌ	إِذَا أُرْخَسِي نِطَاقِيهِ



مركز تحقيقات كليات علوم رفسودي

١. في المصدر: «الحسن عليه السلام»، والصحيح ما أثبتناه.
٢. الأبيات الآتية التي أنشدها الإمام عليه السلام لم تذكر هنا في المصدر، حيث قال المؤلف: «ثم إنه عليه السلام قال أبياتاً سيأتي ذكرها في الباب المختص به المعقود لمناقبه إن شاء الله»، ثم ذكرها في ص ٧٣. وقد أوردناها هنا كي يتم الكلام ويكتمل السياق.
٣. دَرَّحٌ: دفع (القاموس المحيط: ج ١ ص ٢٢٠ «درح»). وفي الصراط المستقيم: «سفود درج...».
٤. البُسُوغَاءُ: التراب الناعم (النهاية: ج ١ ص ١٦٢ «بوغ»).
٥. في ديوان الإمام الحسين عليه السلام: «هتوف».
٦. سَخَابَةٌ ذَلُّوحٌ: أي كثيرة الماء (الصحاح: ج ١ ص ٣٦١ «دلح»).
٧. السَّمَاكُ: نجم في السماء معروف، وهما سماكان: رامج وأعزل ورامح لا نوء له (النهاية: ج ٢ ص ٢٠٣ «سلك»).
٨. تُعَجَّرُ الدَّمُ: أي صببته فانصب (الصحاح: ج ٢ ص ٦٠٥ «تعجر»).
٩. الْوَدْقُ: المطر (النهاية: ج ٥ ص ١٦٨ «ودق»).
١٠. مطر تَجَّاجٌ: إذا انصب جداً (الصحاح: ج ١ ص ٣٠٢ «تجج»).

پس هر گاه انسان خردمند  
و صاحب‌رأیی اندیشه‌اش را به کار گیرد  
از آن، عبرتی می‌گیرد  
که در تمام دوران زندگی به کارش می‌آید.  
امام حسین علیه السلام فرمود: «ای اعرابی! حال که گفتی، از من بشنو:  
نشانه‌ای که آثارش محو گشته است  
مرا اندوهگین نمی‌سازد.  
پرده برگرفته و دامن‌کشان  
بر شن‌های نرم می‌خرامد.  
بادهای ملایم و بسیار خُنک  
که پی در پی، جامه‌هایش را می‌لرزاندند.  
ابری پُر باران  
که نزدیک است افتادن دو ستاره‌اش.  
باران سیل‌آسا  
از خلال ابرها می‌تراود  
با برق‌های ستودنی  
و نه نکوهدنی  
و صداهای رعدش نیز باشکوه است  
و نانکوهدیه.  
رعدی هُرنده  
تا هر کجا که دایره‌اش را بگسترده.



فَأُضْحِي دَارِسًا قَفْرًا      لِـبَيْنُونَةٍ أَهْلِيهِ .  
فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ لَمَّا سَمِعَهَا: مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ قَطُّ مِثْلَ هَذَا الْغُلَامِ أَعْرَبَ مِنْهُ كَلَامًا،  
وَأَذْرَبَ لِسَانًا، وَأَفْصَحَ مِنْهُ مَنْطِقًا!  
فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ عليه السلام: يَا أَعْرَابِيُّ:

هَذَا غُلَامٌ كَرَّمَ الرَّحْمَ      نُنُ بِالتَّطْهِيرِ جَدِّيهِ  
كَسَاهُ الْقَمْرُ الْقَمَقَا      مُ مِنْ نُورِ سَنَاءِيهِ  
وَلَوْ عَدَّدَ طَمَاحُ      نَفَحْنَا عَنْ عِدَادِيهِ  
وَقَدْ أَرْضَيْتُ<sup>١</sup> مِنْ شِعْرِي      وَقَوِّمْتُ عَرُوضِيهِ .  
فَلَمَّا سَمِعَ الْأَعْرَابِيُّ قَوْلَ الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: بَارَكَ اللَّهُ عَلَيْكُمَا، مِثْلُكُمَا بِخِلْتَهُ  
الرُّجَالُ، وَعَنْ مِثْلِكُمَا قَامَتِ النِّسَاءُ، فَوَاللَّهِ لَقَدْ انصَرَفْتُ وَأَنَا مُحِبُّ لَكُمَا، رَاضٍ  
عَنكُمَا، فَجَزَاكُمَا اللَّهُ خَيْرًا. <sup>٢</sup> وَانصَرَفْتُ.

مركز تحقيقات و نشرات  
٣٣/٨

### فِي الْإِعْتِذَارِ مِنَ السَّنَائِلِ

خَرَجَ سَائِلٌ يَتَخَطَّى أَرْقَةَ الْمَدِينَةِ، حَتَّى أَتَى بَابَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، فَقَرَعَ  
البابَ وَأَنْشَأَ يَقُولُ:

لَمْ يَخِيبِ الْيَوْمَ مَنْ رَجَاكَ وَمَنْ      حَرَّكَ مِنْ خَلْفِ بَابِكَ الْحَلَقَهُ  
فَأَنْتَ ذُو الْجُودِ أَنْتَ مَعِدْنُهُ      أَبُوكَ قَدْ كَانَ قَاتِلَ الْفَسَقَةِ<sup>٣</sup>.

١ . كذا في المصدر، وفي ديوان الإمام الحسين عليه السلام: «أَرْضَنْتُ» بدل «أَرْضَيْتُ»، والظاهر أنه الصواب.  
٢ . مطالب السؤول: ص ١٦٩ الصراط المستقيم: ج ٢ ص ١٧٢ نحوه.  
٣ . توجد بعض الأخطاء في هذين البيتين في المصدر، وصححناها من الترجمة المطبوعة بتحقيق محمد باقر المحمودي.

[یا این همه] چون او از اهلش جدا شد

بیابان، تهی شده.

هنگامی که اعرابی، این شعرها را شنید، گفت: هرگز کلامی گویاتر، فصیح‌تر و زیباتر از کلام این جوان، ندیده بودم.

در این هنگام، امام حسن علیه السلام فرمود: «ای اعرابی!

او جوانی است که خداوند مهربان

دو جدش را با طهارت، تکریم کرده است.

قرص ماهِ نقره‌فام

نور شرفِ خویش را بر او پوشانده است.

اگر شمارنده‌ای، فضایل او را بشمارد

ما نیز در شمارش او خواهیم دمید.

من، شعر خود را می‌سرایم

با معنایی محکم و استوار.



وقتی که اعرابی، شعر امام حسن علیه السلام را شنید، گفت: خدا [این بزرگواری‌تان را] بر شما دو نفر مبارک گرداند. مردان، از [به جا گذاشتن] مانند شما، بخل می‌ورزند، و زنان نیز از [زادن] مانند شما باز ایستاده‌اند. به خدا سوگند، من با رضایت و محبت شما می‌روم. خداوند، به شما جزای خیر دهد! و سپس رفت.

۳۴ / ۸

### در عذرخواهی از نیازمند

فقیری از خانه‌اش خارج شد و کوچه‌های مدینه را پیمود و به خانه امام حسین علیه السلام رسید. در خانه را کوبید و شعر زیر را سرود:

کسی که به تو امید بسته

و حلقه در خانه تو را به صدا درآورده، ناامید باز نگشته است.

تو سر تا پا، سخاوتی و معدنِ بخششی

و پدرت، کشنده فاسقان است.

وكان الحسين بن عليؑ واقفاً يصلي، فحُفِّفَ مِنْ صَلَاتِهِ وَخَرَجَ إِلَى الْأَعْرَابِيِّ،  
فَرَأَى عَلَيْهِ أَثَرَ ضُرٍّ وَفَاقَةٍ، فَرَجَعَ وَنَادَى بِقَنْبَرٍ، فَأَجَابَهُ: لَبَّيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.  
قَالَ: مَا تَبَقَى مَعَكَ مِنْ نَفَقَتِنَا؟ قَالَ: مِثْنَا دِرْهَمٍ، أَمَرْتَنِي بِتَفْرِقَتِهَا فِي أَهْلِ بَيْتِكَ.  
قَالَ: فَهَاتِهَا فَقَدْ أَتَى مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِهَا مِنْهُمْ، فَأَخَذَهَا وَخَرَجَ يَدْفَعُهَا إِلَى الْأَعْرَابِيِّ،  
وَأَنْشَأَ يَقُولُ:

خُذْهَا وَإِنِّي إِلَيْكَ مُعْتَذِرٌ      وَاعْلَمْ بِأَنِّي عَلَيْكَ ذُو شَفَقَةٍ  
لَوْ كَانَ فِي سَيْرِنَا عَصاً تُمَدُّ إِذَا<sup>١</sup>      كَانَتْ سَمَانًا عَلَيْكَ مُنْدَفِقَةٍ  
لَكِنَّ رَبِّبَ الْمَنُونِ<sup>٢</sup> ذُو نَكْدٍ<sup>٣</sup>      وَالْكَفُّ مِنَّا قَلِيلَةُ النَّفَقَةِ.

قَالَ: فَأَخَذَهَا الْأَعْرَابِيُّ وَوَلَّى وَهُوَ يَقُولُ:  
مُطَهَّرُونَ نَقِيَّاتٍ جُسيوئِهِمْ      تَجْرِي الصَّلَاةُ عَلَيْهِمْ أَيْنَمَا ذُكِرُوا  
وَأَنْتُمْ أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ عِنْدَكُمْ      عِلْمُ الْكِتَابِ وَمَا جَاءَتْ بِهِ السُّورُ  
مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَوِيًّا حِينَ تَنْسُبُهُ      فَمَا لَهُ فِي جَمِيعِ النَّاسِ مُفْتَخَرُ<sup>٤</sup>.

١ . في المصدر: «تمداداً»، والتصويب من بغية الطلب في تاريخ حلب. وفي الترجمة المطبوعة الأنفة الذكر: «لو كان في سيرنا الغداة عصاً».  
٢ . في الترجمة المطبوعة الأنفة الذكر: «ربب الزمان».  
٣ . نَكْدٌ عَيْشُهُ: اشْتَدَّ وَعُسْرُ (القاموس المحيط: ج ١ ص ٣٤٢ «نكد».)  
٤ . تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ١٨٥، بغية الطلب في تاريخ حلب: ج ٦ ص ٢٥٩٣ وراجع: المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٦٥ وبحار الأنوار: ج ٤٤ ص ١٩٠ ح ٢.

امام حسین علیه السلام نماز می‌خواند. نمازش را کوتاه کرد و به سوی او آمد و آثار گرفتاری و ناداری را در او دید. به خانه باز گشت و قنبر را صدا زد. او پاسخ داد: بله، ای پسر پیامبر خدا!

[امام علیه السلام به او] فرمود: «آیا از مخارج زندگی ما چیزی در نزد تو مانده است؟». گفت: دو بیست درهم هست که فرموده‌ای آن را میان خانواده‌ات تقسیم کنم. فرمود: «همان را بیاور. کسی آمده که از خانواده‌ام به آن، سزاوارتر است». سپس، آن را گرفت و از خانه خارج شد و در حال دادن آن به مرد عرب، چنین سرود:

«این را بگیر و من از تو پوزش می‌خواهم

و بدان که من نسبت به تو مهربانم.

اگر ما در زندگی بهره‌ای داشتیم

آن گاه، بارانِ بخشش ما بر تو فرو می‌ریخت، میزر علوم رسوبی

اما روزگار بر ما تنگ گرفته است

و دستان ما اینک از بخشش‌های فراوان، کوتاه است.»

اعرابی، آن را گرفت و باز گشت، در حالی که می‌گفت:

شما پاکانی امین هستید

و هر جا یاد شوید، بر شما درود می‌فرستند.

شما و فقط شما، والایانی هستید که علم به قرآن، نزد شماست

و نیز آنچه سوره‌ها بر آن مشتمل است.

کسی که از تبارِ علی نیست

دیگر افتخاری میان مردم ندارد.

الْبَابُ الثَّانِي

## النَّمُوكُ فِي كَلَامِ الْإِمَامِ

١ / ٩

النَّمُوكُ بِشِعْرِ أَخِي الْأَوْسِيِّ فِي جَوَابِ الْخُرِّ

سَأْمُضِي وَمَا بِالمَوْتِ عَارٌ عَلَى الفَتَى إِذَا مَا نَوَى خَيْرًا وَجَاهَدَ مُسْلِمًا  
وَوَاسَى الرُّجَالَ الصَّالِحِينَ بِنَفْسِهِ وَقَارَقَ مَذْمُومًا وَخَالَفَ مُجْرِمًا  
أَقْدَمُ نَفْسِي لَا أُرِيدُ بَقَاءَهَا لِتَلْقَى خَمِيسًا<sup>١</sup> فِي الوَغَاءِ عَرَمَرَمًا<sup>٢</sup>  
فَإِنْ عِشْتُ لَمْ أَذْمَمْ وَإِنْ مِتُّ لَمْ أَلْمَ<sup>٣</sup> كَفَى بِكَ ذُلًّا أَنْ تَعِيشَ مُرَغَمًا<sup>٤</sup>.

- ١ . الخَمِيشُ: الجيش، سُمِّيَ بِهِ لِأَنَّهُ مَقُومٌ بِخَمِيسَةِ أَقْسَامٍ: المَقْدَمَةُ، وَالسَّاقَةُ، وَالْمَيْمَنَةُ، وَالْمَيْسِرَةُ، وَالقَلْبُ (النهاية: ج ٢ ص ٧٩ «خمس»).
- ٢ . العَرَمَرَمُ: الجيش الكثير (الصحاح: ج ٥ ص ١٩٨٤ «عرم»).
- ٣ . فِي المَصْدَرِ: «فَإِنْ عِشْتُ لَمْ أَلْمَ وَإِنْ مِتُّ لَمْ أَذْمَمْ»، وَلَا يَسْتَقِيمُ الوِزْنُ بِهِ، وَقَدْ صَحَّحْنَاهُ مِنْ بَعَارِ الأَنْوَارِ.
- ٤ . الفَتوح: ج ٥ ص ٧٩، مَقْتَلُ الحُسَيْنِ لِلخَوَارِزْمِيِّ: ج ١ ص ٢٣٣؛ المُنَاقِبُ لِابْنِ شَهْرَآشُوبٍ: ج ٤ ص ٦٩، تَسْلِيَةُ المَجَالِسِ: ج ٢ ص ٢٤٨ كُلُّهَا نَحْوَهُ، بَعَارِ الأَنْوَارِ: ج ٤٤ ص ١٩٢ وَرَاجِعُ: الإِرْشَادُ: ج ٢ ص ٨١ وَالأَمْأَلِي لِلصَّدُوقِ: ص ٢١٩ وَمِثْرُ الأَحْزَانِ: ص ٤٥ وَتَارِيخُ الطَّبْرِيِّ: ج ٥ ص ٤٠٤ وَبِسْتَانُ الوَاعِظِينَ: ص ٢٦١ ح ٤١٣.

# باب نهم تمثیل حُبتین امام به اشعار شاعران

۱/۹

## تمثیل به شعر مرد اوسی در پاسخ خُر

من می روم و مرگ برای جوان مرد، هار نیست  
اگر نبش خیر باشد و در مسلمانی جهاد کند

و صالحان را با جان خود، یاری دهد

و از ناشایست، دوری گزیده، با تبهار، مخالفت کند.

جان خویش را تقدیم می کنم و ماندنش را نمی خواهم

تا در میدان جنگ با لشکر انبوه دشمن، دیدار کنم.

اگر زنده بمانم و اگر بمیرم، سرزنش نمی شوم

این خواری، تو را بس که در زیر سلطه دیگران، زندگی کنی.

٢/٩

### التَّمَثُّلُ بِشِعْرِ فِرْوَانَ يَوْمَ عَشْرَاءِ فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ

فَإِنْ نَهَزِمَ فَهَزَامُونَ قِدْمًا      وَإِنْ نَغْلَبَ فَغَيْرُ مُغْلَبِينَا  
 وَمَا إِنْ طِبُّنَا جُبْنٌ وَلَكِنْ      مَنَايَانَا وَدَوْلَةٌ آخِرِينَا  
 إِذَا مَا الْمَوْتُ رَفَعَ عَنْ أَنْاسٍ      كَلَاكِلَةٌ<sup>٢</sup> أَنْأَخَ بِآخِرِينَا  
 فَأَفْنَى ذَلِكُمْ سَرَوَاتٍ<sup>٣</sup> قَوْمِي      كَمَا أَفْنَى الْقُرُونَ الْأَوَّلِينَا  
 فَلَوْ خَلَدَ الْمُلُوكُ إِذَا خَلَدْنَا      وَلَوْ بَقِيَ الْكِرَامُ إِذَا بَقِينَا  
 فَقُلْ لِسَلْطَمَتَيْنِ بِنَا: أَفِيَقُوا      سَيَلْقَى الشَّامِتُونَ كَمَا لَقِينَا<sup>٤</sup>

٣/٩

### التَّمَثُّلُ بِقَوْلِ ابْنِ مَفْرِغٍ لِلخُرُوجِ مِنَ الْمَدِينَةِ

قَالَ أَبُو سَعِيدٍ الْمَقْبَرِيُّ: نَظَرْتُ إِلَى الْحُسَيْنِ دَاخِلًا مَسْجِدَ الْمَدِينَةِ، وَإِنَّهُ لَيَمْشِي وَهُوَ مُعْتَمِدٌ عَلَى رَجُلَيْنِ؛ يَعْتَمِدُ عَلَى هَذَا مَرَّةً وَعَلَى هَذَا مَرَّةً، وَهُوَ يَسْتَمَثُّلُ بِقَوْلِ

١. قال الزُّبَيْدِيُّ: وَمِنَ الْمَجَارِ: الطَّبُّ: الذَّأْبُ وَالشَّانُ وَالْعَادَةُ وَالذَّهْرُ؛ يُقَالُ: مَا ذَاكَ بِطَبِّي؛ أَيِ بَدَهْرِي وَعَادَتِي وَشَأْنِي (تاج العروس: ج ٢ ص ١٧٧ «طبيب»).
٢. الكَلَكَلُ: الصِّدْرُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَالكَكَلُ فِي الْفَرَسِ: مَا بَيْنَ مَحْزَمِيهِ إِلَى مَا مَسَّ الْأَرْضَ مِنْهُ إِذَا رَبَضَ، وَقَدْ يَسْتَعَارُ لِمَا لَيْسَ بِجَسْمٍ؛ قَالَتْ أَعْرَابِيَّةٌ تَرْتِي ابْنَهَا: «الْقَى عَلَيْهِ الدَّهْرُ كَلَكَلَةً - مَنْ ذَا يَقُومُ بِكَكَلِ الدَّهْرِ» (تاج العروس: ج ١٥ ص ٦٦٥ «كلل»).
٣. سَرَاةٌ: أَيِ أَسْرَافٍ، وَتَجْمَعُ السَّرَاةُ عَلَى سَرَوَاتٍ (النهاية: ج ٢ ص ٣٦٣ «سرى»).
٤. الملهوف: ص ١٥٧، مثير الأحزان: ص ٥٥، الإحتجاج: ج ٢ ص ١٠٠ وليس فيه «من إذا» إلى «الأولينا»، إنبات الوصية: ص ١٧٧، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٩٩، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢١٩ وفيه «طعمة» بدل «دولة»، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ٢ ص ٧ وفيه «وإن نهزم فغير مهزميننا» بدل «وإن نغلب فغير مغلبينا» وفي الأربعة الأخيرة البيتان الأوليان فقط.

۲ / ۹

## تمثّل به شعر فروه در پایان خطبه روز عاشورا

اگر دشمن را فراری دهیم، که از دیرباز، کار ما فراری دادن دشمن بوده  
و اگر هم به ظاهر مغلوب شویم، [چون حق با ماست]، هیچ وقت شکست خورده نیستیم.  
عادت و خوی ما ترس نیست؛ لیکن

آجل‌های ما و روزگار دولت دیگران رسیده است.

هر گاه [شتر] مرگ، سینه‌اش را از درِ خانه گروهی بردارد  
بی‌گمان، آن را در کنار گروه دیگری می‌خواباند.



همین مرگ اشراف، قوم ما را نابود کرد

همان گونه که پیشینیان را هم نابود کرد.

اگر پادشاهان عالم در این دنیا جازدانه می‌ماندند، ما هم می‌ماندیم

و اگر بزرگان باقی می‌ماندند، ما هم باقی می‌ماندیم.

به شماتت‌کنندگان ما بگویید که دست بردارند

چرا که آنان نیز مانند ما مرگ را ملاقات خواهند کرد.

۳ / ۹

## تمثّل به شعر ابن مفرغ برای خارج شدن از مدینه

ابو سعید مقبری می‌گوید: امام حسین علیه السلام را دیدم که به مسجد مدینه آمد، در  
حالی که دو نفر همراهی‌اش می‌کردند. گاه به گاه، به یکی از آنها تکیه می‌کرد و

ابن مفرغ:

لا ذَعَرْتُ السَّوَامَ فِي فَلَقِ الصَّبِّ حِجِّ مُسْغِيْرًا وَلَا دُعِيْتُ يَزِيْدًا  
يَوْمَ أُعْطِيَ مِنَ الْمَهَابَةِ ضِيْمًا<sup>١</sup> وَالْمَنَايَا يَرْصُدْنِي أَنْ أَحِيْدًا.  
قَالَ: فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: وَاللَّهِ مَا تَمَثَّلَ بِهَذَيْنِ الْبَيْتَيْنِ إِلَّا لِشَيْءٍ يُرِيدُ، قَالَ: فَمَا  
مَكَتَ إِلَّا يَوْمَيْنِ حَتَّى بَلَغَنِي أَنَّهُ سَارَ إِلَى مَكَّةَ<sup>٢</sup>.

٤ / ٩

### التَّمَثُّلُ بِأَشْعَارِ ضَرَارِ بْنِ الْخَطَّابِ الْفَهْرِيِّ يَوْمَ اللَّطْفِ<sup>٣</sup>

مَهْلًا بَنِي عَمْنَا ظَلَامَتْنَا      إِنَّ بِنَا سَوْرَةَ<sup>٤</sup> مِنْ الْغَلَقِ<sup>٥</sup>  
لِمِثْلِكُمْ تُحْمَلُ السُّيُوفُ وَلَا      تُغَمَّرُ أَحْسَابُنَا مِنَ الرَّقَقِ<sup>٦</sup>  
إِنِّي لِأَنْمِي إِذَا انْتَمَيْتُ إِلَى      عِزِّ عَزِيْزٍ وَمَعْشَرِ صُدُقِ  
بَيْضِ سِبَاطٍ<sup>٧</sup> كَانَ أَعْيُنُهُمْ      تُكْحَلُ يَوْمَ الْهِيَاجِ بِالْعَلَقِ<sup>٨،٩</sup>

١ . الضَّمِيمُ: الظُّلْمُ (الصَّحاح: ج ٥ ص ١٩٧٣ «ضيم»).

٢ . تاريخ الطبري: ج ٥ ص ٣٤٢ عن أبي سعد المقبري، مروج الذهب: ج ٣ ص ٦٤، أنساب الأشراف: ج ٣ ص ٣٦٨، تاريخ دمشق: ج ١٤ ص ٢٠٤، مقتل الحسين للخوارزمي: ج ١ ص ١٨٦، الأمالي للشجري: ج ١ ص ١٨٥ والأربعة الأخيرة عن أبي سعيد المقبري، مثير الأحرار: ص ٣٨ عن عبد الملك بن عمير وكلها نحوه وفيها «مخافة الموت» بدل «من المهابة».

٣ . قالها يوم الخندق وتمثل بها أمير المؤمنين يوم صفين أيضاً.

٤ . سَوْرَةٌ: أَي ثَوْرَةٌ مِنْ جِدَّةِ (النَّهَابَةِ: ج ٢ ص ٤٢٠ «سورة»).

٥ . غَلَقٌ: ضَجْرٌ وَغَضِبٌ (المصباح المنير: ص ٤٥١ «غلق»).

٦ . الرَّقَقُ: الضَّعْفُ (الصَّحاح: ج ٤ ص ١٤٨٣ «رقق»).

٧ . سِبَطٌ: أَي مُتَمِّدُ الْأَعْضَاءِ تَامَ الْخَلْقِ (النَّهَابَةِ: ج ٢ ص ٣٣٤ «سبط»).

٨ . الْعَلَقُ: الدَّمُ الْغَلِيظُ (الصَّحاح: ج ٤ ص ١٥٢٩ «علق»).

٩ . مقاتل الطالبين: ص ٣٢٠، الأغاني: ج ١٩ ص ٢٠٤، شرح نهج البلاغة: ج ٣ ص ٣٠٩.

به شعرهای ابن مفرّغ، تمثّل می‌جُست:

من، چوپانان را در سپیده‌دمان نترسانده‌ام

با شیخون زدن، و مرا یزید [بن مفرّغ] نخوانند

در آن روزی که از ترس، دست در دست ظلم بگذارم

و از کمین مرگ [بهراسناک] کنار بکشم.

پیش خود گفتم: به خدا سوگند، او به این شعرها تمثّل نجُست، جز آن که اراده‌کار مهمّی دارد. دو روز بعد، به من خبر رسید که امام علیه السلام به سوی مکه حرکت کرده است.

۴/۹

تمثّل به شعر ضراب بن خطاب فِهری در روز عاشورا

ای عموزادگان! از طعنه زدن به ما دست نگه دارید

که ما سخت خشمگینیم.

شمشیرها برای [دفاع از] شما حمل می‌شوند

و پدران ما ضعیف متهم نیستند.

آری! من، اگر بخواهم نسبم را بگویم

خود را به نیرویی پیروز و گروهی راستین، متسبب می‌کنم

سپیدروپانی راست قامت که چشمان خود را

در توفان جنگ، با خون غلیظ، سُر مه می‌کشند.

۱. ضراب، این اشعار را در جنگ خندق گفته است و امام علی علیه السلام هم در جنگ صفین به آن، تمثّل جُسته است.

۵/۹

### التَّبَثُّ بِقَوْلِ زُمَيْلِ بْنِ أَبِي الْفَرَارِيِّ

عَرَضَ لَهُ [أَيَ لِلْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عليه السلام] وَذَلِكَ بَعْدَ صَلَاحِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ عليه السلام [سُلَيْمَانُ بْنُ صُرَدٍ وَسَعِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَنْفِيُّ بِالرُّجُوعِ عَنِ الصَّلَاحِ.

فَقَالَ: هَذَا مَا لَا يَكُونُ وَلَا يَصْلُحُ. قَالُوا: فَمَتَى أَنْتَ سَائِرٌ؟ قَالَ: غَدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

فَلَمَّا سَارَ خَرَجُوا مَعَهُ، فَلَمَّا جَاوَزُوا دَيْرَ هِنْدٍ، نَظَرَ الْحُسَيْنُ عليه السلام إِلَى الْكُوفَةِ، فَتَمَثَّلَ

قَوْلَ زُمَيْلِ بْنِ أَبِي الْفَرَارِيِّ، وَهُوَ ابْنُ أُمِّ دِينَارٍ:

فَمَا عَنِ قَلْبِي<sup>۱</sup> فَارَقْتُ دَارَ مَعَاشِرٍ هُمُ الْمَانِعُونَ بِسَاحَتِي<sup>۲</sup> وَذِمَارِي<sup>۳</sup>

وَلَكِنَّهُ مَا حُمٌّ<sup>۴</sup> لَا بَدَّ وَاقِعٌ نَظَارِي<sup>۵</sup> تَرَقَّبُ مَا يُحَمُّ نَظَارِي<sup>۶</sup>.



مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی

۱. الْقَلْبِيُّ: الْبَغْضُ (الصَّحَاحُ: ج ۶ ص ۲۴۶۷ وفلا).  
 ۲. بَاخَةُ الدَّارِ: وَسَطُهَا (النَّهَائِيَّةُ: ج ۱ ص ۱۶۱ وبوح).  
 ۳. الذَّمَارُ: مَا لَزِمَكَ حَفْظُهُ مِمَّا وَاوَدَكَ وَتَعَلَّقَ بِكَ (النَّهَائِيَّةُ: ج ۲ ص ۱۶۷ وذر).  
 ۴. حُمٌّ: قُدْرٌ (الصَّحَاحُ: ج ۵ ص ۱۹۰۴ وحمم).  
 ۵. نَظَارِي: أَيِ انْتِظَارِ، اسْمٌ وَضِعَ مَوْضِعَ الْأَمْرِ (تَاجُ الْعُرُوسِ: ج ۷ ص ۵۲۱ ونظر).  
 ۶. أَنْسَابُ الْأَشْرَافِ: ج ۳ ص ۳۶۴.

۵/۹

## تمثل به سخن زُمَیل بن اَبیر فزاری

پس از آن که امام حسن علیه السلام صلح با معاویه را پذیرفت، سلیمان بن صُرَد خزاعی و سعید بن عبد الله حنفی به امام حسین علیه السلام پیشنهاد کردند که از صلح، باز گردد.

امام حسین علیه السلام فرمود: «این کار نمی شود و به صلاح نیست».

گفتند: پس چه زمانی [از کوفه] خارج می شوی؟

فرمود: «اگر خدا بخواهد، فردا».

هنگامی که امام علیه السلام حرکت کرد، آنان نیز با او خارج شدند. زمانی که از دیر هند گذشتند، امام حسین علیه السلام نگاهی به کوفه کرد و به شعر زُمَیل بن اَبیر فزاری، فرزند اُمّ دینار، تمثل جُست که:

من از سرِ بغض، جدا نشده‌ام

از دیار مردمی که مدافع خانه و حریم من بودند.

اما آنچه مقدر گشته، واقع می شود

منتظر باش، منتظر، تا آنچه مقدر شده، به انجام رسد.

البنابج العاشر

## الديوان المنسوب إلى الإمام

١/١٠

فايئة الألف

تبارك ذوالعلی والكبریاء  
وسوی الموت بین الخلق طراً  
تفرّد بالجلال وبالبقاء  
وكلهم رهائن لبقاء

مركز تحقيقات كميتر علوم حسینی

١. قال مؤلف أدب الحسين وحماسه: ديوان منسوب إلى الإمام الشهيد سيد الأبياء والشهداء، الحسين بن علي بن أبي طالب صلوات الله عليهما، عثرت عليه في مكتبة بايزيد بإستانبول؛ قرب جامع بايزيد في ضمن رسائل مخطوطة، يقرب تاريخ أكثرها من القرن الثامن الهجري، لكن النسخة لم تكن موزعة ولا مقيدة باسم الناسخ والجامع، إلا أن أسلوب الخط كان يشهد بقدمته، وعنوان الديوان «للإمام حسين بن علي»، ولكن في فهرست المكتبة ذكر باسم «نصح الأبرار».

وبعد مضي مدة وقفت على نسخة أخرى من الديوان، وعنوانه بعد البسمة «كتاب المخمسات من تصنيف السعيد الشهيد المرحوم المغفور بالرحمة التاسعة والكرامة الجامعة حسين بن علي بن أبي طالب كرم الله وجهه ورضي الله عنهما»، مرتبة على حروف الهجاء بالقوافي، وفي آخر النسخة رباعية بالتركية:

بويازان مسكيني دعادن اكا

حق تعالى رحمتي گلگون اكا

نفس الدن گورنجه لولدوق زبون

فاعلات فاعلات فاعلون

فاستنسخت النسخة الأولى وأشرت إلى اختلاف النسختين، وحسبت ذلك من الغنائم التي لا يقاس بشيء من اللذخائر الدنيوية.

# باب دهم دیوان منسوب به امام حسین

۱/۱۰

قافیه «الف»

خجسته است خداوند بلند مرتبه و با عظمت  
آن که در شکوه و جاودانگی، یگانه است.  
خداوندی که مرگ را میان همه آفریدگان، یکسان فرار داد  
و همه آنها در گرو فنایند.



۱. مؤلف ادب الحسین علیه السلام و حماسه می‌گوید: «دیوان منسوب به امام شهید، سرور آزادگان و شهیدان، حسین بن علی بن ابی طالب - صلوات الله علیهما - در کتابخانه بایزید، کنار مسجد جامع بایزید استانبول، دست یافتم که در ضمن چند رساله خطی بود و بیشتر رساله‌های یاد شده، به قرن هشتم هجری مربوط بودند. نسخه یاد شده هم تاریخ نداشت و کاتب و گردآورنده‌اش هم معلوم نبود؛ اما شیوه خطش گواه قدمت آن بود. عنوان دیوان، این بود: «للإمام حسین بن علی»؛ اما در فهرست کتابخانه از آن به نصح الأبرار یاد شده بود.  
پس از گذشت مدتی، به نسخه دیگری از دیوان دست یافتم که عنوانش پس از بسم الله، این بود: «کتاب المخمسات من تصنیف السعید الشهید المرحوم المغفور بالرحمة الواسعة و الکرامة الجامعة حسین بن علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه و رضی الله عنهما -». ترتیب شعرهای آن بر حسب قافیه القبایی بود و در آخر نسخه، این رباعی به زبان ترکی آمده بود:

بو یازان مسکینی دعادن اکا  
نفس الدن گورنجه لولدوق ابون  
این نویسنده مسکین دعاگو باد  
تا جان از دست می‌رود].

حق تعالی رحمی گلسون اکا  
فاعلاتن فاعلاتن فاعلن  
[رحمت خداوند متعال، شامل حال  
فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

نسخه نخست را استنساخ کردم و به اختلاف دو نسخه هم اشاره نمودم. به نظر من، این، از غنیمت‌هایی است که هیچ کس با آن قابل مقایسه نیست.

وَدُنْيَانَا وَإِنْ مَلْنَا إِلَيْهَا      فَطَالَ بِهَا الْمَتَاعُ إِلَى انْقِضَاءِ  
 أَلَا إِنَّ الرُّكُونَ إِلَى الْغُرُورِ      إِلَى دَارِ الْفَسْنَاءِ مِنْ الْعَنَاءِ  
 وَقَاطِنُهَا<sup>١</sup> سَرِيعُ الظَّنِّ<sup>٢</sup> عَنْهَا      وَإِنْ كَانَ الْخَرِيصُ عَلَى الثَّوَاءِ<sup>٣</sup>.

٢/١٠

### فَافِيَةُ الْبَاءِ

يُحَوَّلُ عَنْ قَرِيبٍ مِنْ قُصُورٍ      مُسْرَخَرَفَةٌ إِلَى بَيْتِ الثَّرَابِ  
 فَيُسَلَّمُ فِيهِ مَهْجُورًا قَرِيدًا      أَحَاطَ بِهِ سُحُوبٌ<sup>٤</sup> الْإِغْتِرَابِ

وبعد ما رجعت إلى إيران في ١٣٩١ هجري بمخالفة حكومة إيران، سألت المحققين عن الديوان، فقالوا ما رأيناه ولا سمعناه، إلا أنني وجدته مذكوراً في ناسخ التواريخ، وكذا في ديوان المعصومين للخياباني، منسوباً إلى الإمام السجادة عليه السلام، فذاكرت الفقيه النسيبة العلامة آية الله العظمى السيد شهاب الدين النجفي المرعشي، فقال: إن الديوان طبع ببمبئي في الهند، وأعطاني نسخة منه، وفي أوله: هذا هو الديوان الذي ينسب إلى إمام العارفين وسيد الساجدين، جمعها وألفها محمد بن الحسن الحرّ العاملي، نشره ملك الكتاب الميرزا محمد الشيرازي في ١٣١٧ هـ بخط الميرزا داوود الشيرازي.

فراجعت المعاجم وكتب التراجم، ولم أجد الديوان من مؤلفات الحرّ العاملي حتى إنه عليه السلام لم يذكره في كتابه أمل الآمل في علماء جبل عامل، الذي ذكر فيه ترجمته وجميع مؤلفاته.

وكذا لم أجد من أصحابنا من نسب الديوان أو يبتأ منه إلى الإمام السجادة عليه السلام، ولم يعتمد مؤلف ناسخ التواريخ وكذا المدرّس الخياباني في ديوان المعصومين في نسبة الديوان إلى الإمام السجادة عليه السلام إلا على الديوان المطبوع في بمبئي، المسمّى بالتحفة السجادية، ونسب أيضاً إلى قطب الدين زين العابدين.

فاعتمدت على ما عثرت عليه في نسختين خطّيتين عتيقتين في مكتبة بايزيد بإستانبول من نسبة الديوان إلى الإمام الشهيد الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام، هذا ما وجدته وحقّته، والله أعلم بحقائق الأمور.

١. قَطَنٌ بِالْمَكَانِ: أَقَامَ بِهِ وَتَوَطَّنَهُ، فَهُوَ قَاطِنٌ (الصّحاح: ج ٦ ص ٢١٨٢ «قطن»).

٢. ظَنَنْ: سَارَ (الصّحاح: ج ٦ ص ٢١٥٦ «ظعن»).

٣. ثَوَى بِالْمَكَانِ: إِذَا أَقَامَ فِيهِ (النهاية: ج ١ ص ٢٣٠ «ثواء»).

٤. كلمة «سحوب» لم أعر عليها في كتب اللّغة، والأنسب كلمة «سحوب».

دنیای ما فانی است، اگرچه به آن علاقه داشته باشیم  
 و مدتی طولانی از آن، بهره‌مند باشیم.  
 هان که دل سپردن به سرای فریب و فنا  
 خود، موجب رنج است.  
 و مقیم کوی دنیا، ناگزیر است که زود از آن، کوچ کند  
 اگر چه بر ماندن، حریص باشد.

۲/۱۰

### قافیه «ب»

آری به زودی از قصرهای آراسته  
 به سوی خانه‌ی خاکی منتقل می‌شود  
 و یگانه و تنها به آن سپرده می‌شود  
 و ابرهای غربت، گرداگردش را پُر می‌کنند.



➤ پس از آن که در سال ۱۳۹۱ هجری برای مبارزه با رژیم حاکم بر ایران، به ایران بازگشتم، از پژوهشگران، درباره‌ی دیوان یاد شده پرسیدم. گفتند که نه آن را دیده‌اند و نه درباره‌اش شنیده‌اند؛ اما خودم آن را در ناسخ التواریخ و همین طور در دیوان المعصومین مدرّس خیابانی پیدا کردم و دیدم که به امام سجّاد علیه السلام نسبت داده شده است. موضوع را با فقیه نسب‌شناس، علامه آیه الله سیّد شهاب الدین مرعشی در میان گذاشتم. وی گفت که دیوان یاد شده، در بمبئی هند چاپ شده است و یک نسخه از آن را هم به من داد. در آغاز آن آمده است: «هذا هو الديوان الذي ينسب إلى إمام العارفين و سيّد الساجدين، جمعها و ألفها محمد بن الحسن الحزّ العاملي، نشره ملك الكتاب الميرزا محمد الشيرازی فی ۱۳۱۷ هـ، بخط الميرزا داود الشيرازی».

به کتاب‌های معجم و تراجم مراجعه کردم و دیوان را در زمره‌ی در تألیفات حَزّ عاملي نیافتم و حتی او در کتاب خودش *أمل الأمل فی علماء جبل عامل* هم در شرح حال خود و تألیفاتش، از آن، یاد نکرده است.

همین طور در میان علمای شیعه، کسی را پیدا نکردم که بیتی از دیوان یاد شده را به امام سجّاد علیه السلام نسبت بدهد و مؤلف ناسخ التواریخ و مدرّس خیابانی در دیوان المعصومین هم به انتساب دیوان به امام سجّاد علیه السلام اعتماد نکرده‌اند. فقط دیوان چاپ بمبئی - که *التحفة السجّادیة* نام دارد - به امام سجّاد علیه السلام منتسب شده است. این اثر به قطب الدین زین العابدین هم نسبت داده شده است. با این وصف، من به دو نسخه‌ی خطّی قدیمی کتاب‌خانه‌ی پایرید استانبول اعتماد کردم که این دیوان را به امام شهید، حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام، منسوب نموده است. این است آنچه من یافتم و تحقیق کردم و، الّیّته خداوند تعالی به حقیقت امور آگاه‌تر است.

وهول الحشر أفظعُ كُلُّ أمرٍ  
والفسىٰ كُلُّ صالحَةٍ أتاهَا  
لَقَدْ آنَ التَّرْوُدُ إِنْ عَقَلْنَا  
إِذَا دُعِيَ ابْنُ آدَمَ لِلْحِسَابِ  
وَسَيِّئَةٌ جَنَاهَا فِي الْكِتَابِ  
وَأَخَذُ الْحِطُّ مِنْ بَاقِي الشُّبَابِ.

٣/١٠

### فَافِيَةُ النَّاءِ

فَعُقِبِي كُلُّ شَيْءٍ نَحْنُ فِيهِ  
وَمَا حُزْنَاهُ مِنْ حِلٍّ وَحِرْمٍ  
وَفِي مَنْ لَمْ نُؤْهِلْهُمْ بِفَلْسٍ  
وَتَنَسَانَا الْأَجِبَّةُ بَعْدَ عَشْرِ  
كَأَنَّا لَمْ نُعَاشِرْهُمْ بِوُدٍّ  
مِنَ الْجَمْعِ الْكَثِيفِ إِلَى الشُّتَاتِ  
يُوزَعُ فِي الْبَنِينَ وَفِي الْبَنَاتِ  
وَقِيَمَةَ حَبِيَّةٍ قَبْلَ الْمَمَاتِ  
وَقَدْ صِرْنَا عِظَامًا بِالْيَابِ  
وَلَمْ يَكُ فِيهِمْ خِلٌّ مُوَاتٍ.

٤/١٠

### فَافِيَةُ النَّاءِ

لَعَنَ يَا أَيُّهَا الْمَغْرُورُ تَحْوِي  
سَتَمَضِي غَيْرَ مَحْمُودٍ فَرِيداً  
وَيَخَذُلُكَ الْوَصِيُّ بِلا وَفَاءٍ  
لَقَدْ أَوْفَرْتَ وَزراً مُرَحَجِناً<sup>٢</sup>  
مِنَ الْمَالِ الْمُؤَفَّرِ وَالْأَثَاثِ  
وَيَخْلُو بَعْلُ عَرِسِكَ بِالثَّرَاثِ  
وَلَا إِصْلَاحَ أَمْرٍ ذِي انْتِكَاثِ  
يَسُدُّ عَلَيْكَ سُبُلَ الْإِنْبِعَاثِ

١ . أَلْفَيْتُ الشَّيْءَ : وَجَدْتُهُ (الصَّحاح : ج ٦ ص ٢٢٨٤ «لغاه»).

٢ . فِي الْمَصْدَرِ : «مُرَحَجِيناً»، وَمَا أُثْبِتَاهُ هُوَ الصَّحِيحُ . وَالْمُرَحَجِنُ هُوَ الشَّقِيلُ الْوَاسِعُ (لِسَانُ الْعَرَبِ : ج ١٣ ص ١٧٧ «رَحَجَنَ»). وَفِي دِيْوَانِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «مُرَحَجِيناً».

و وحشت قیامت ، هراسناک تر از هر چیزی است  
 آن گاه که آدمی زاده به حسابرسی خوانده می شود .  
 هر کار شایسته‌ای را که آورده است  
 و هر کار بدی را که مرتکب شده ، در نامه عملش می باید .  
 اگر خردمند باشیم ، زمان آن فرا رسیده است که توشه برگیریم  
 و از باقی مانده دوران جوانی به درستی بهره ببریم .

۳ / ۱۰

### قافیه «ت»

همه چیزهایی که ما (انسان‌ها) در آن هستیم  
 از به هم پیوستگی ، به سوی از هم گسیختگی است .  
 تمام اموالی که از حلال یا حرام به دست آورده‌ایم  
 میان پسران و دختران ، توزیع می شود  
 و نیز میان کسانی که قبل از مرگمان  
 آنان را شایسته یک پول سیاه و یک حبه نمی دانستیم .  
 همه دوستان ، پس از ده روز ، فراموشمان می کنند  
 و ما استخوان‌هایی پوسیده خواهیم شد .  
 گویی با آنان مهربان نبوده‌ایم  
 و میان آنها هیچ دوست صمیمی و همراهی نداشته‌ایم .

۴ / ۱۰

### قافیه «ث»

ای فریب خورده! برای چه کسی جمع می کنی  
 این همه ثروت و اثاثیه را؟  
 بگه و تنها و نکوهیده از دنیا می روی  
 و شوهر آینده همسرت ، از میراث تو بهره مند می گردد .  
 وصی تو با بی وفایی به وصیت  
 و بدون اصلاح امور از هم پاشیده ، تو را رها می سازد .  
 تو می مانی با گناهان سنگینی که مرتکب شده‌ای  
 و آنها مانع برخاستن سعادت‌مندان تو از گور می شوند .

فَمَا لَكَ غَيْرَ تَقْوَى اللَّهِ حِرْزًا<sup>١</sup> وَمَا لَكَ دُونَ رَبِّكَ مِنْ غِيَاثٍ.

٥/١٠

### فَافِيَةُ الْجِيمِ

تُعَالِجُ بِالطَّبِيبِ كُلَّ دَاءٍ      وَلَيْسَ لِدَاءِ دِينِكَ مِنْ عِلَاجٍ  
سِوَى ضَرْعٍ إِلَى الرَّحْمَنِ مَحْضٍ      بِسِنِّيَّةِ خَائِفٍ وَيَقِينِ رَاجٍ  
وَطَوْلٍ تَهْجُدُ بِطِلَابٍ عَفْوٍ      بِسَلِيلِ مُدْلِهِمُ السُّتْرِ دَاجٍ  
وَإِظْهَارِ النَّدَامَةِ كُلِّ وَقْتٍ      عَلَيَّ مَا كُنْتُ فِيهِ مِنْ اِعْوِجَاجٍ  
لَعَلَّكَ أَنْ تَكُونَ غَدًا حَظِيًّا      بِبُلْغَةِ فَائِزٍ وَسُرُورِ نَسَاجٍ.

### ٦/١٠ فَافِيَةُ الْخَاءِ

عَلَيْكَ بِصَرْفِ نَفْسِكَ عَنْ هَوَاهَا      فَمَا شَيْءٌ أَلَدُّ مِنَ الصَّلَاحِ  
تَاهَبٌ لِلْمَنِيَّةِ حِينَ تَغْدُو      كَأَنَّكَ لَا تَعِيشُ إِلَى الرُّوَاحِ  
فَكَمْ مِنْ رَائِحٍ فِينَا صَحِيحٍ      نَعْتُهُ نُسَعَاتُهُ قَبْلَ الصُّبَاكِ  
وَبَادِرٍ بِالْإِنَابَةِ قَبْلَ مَوْتٍ      عَلَيَّ مَا فِيكَ مِنْ عِظَمِ الْجُنَاحِ  
فَلَيْسَ أَخُو الرِّزَانَةِ مَنْ تَجَافَى      وَلَكِنْ مَنْ تَشَمَّرَ<sup>٢</sup> لِلْفَلَاحِ.

٧/١٠

### فَافِيَةُ الْخَاءِ

وَإِنْ صَافَيْتَ أَوْ خَالَلتَ خِلاًّا      فَفِي الرَّحْمَنِ فَاجْعَلْ مَنْ تُوََاخِي

١ . الحِرْزُ: المكان الذي يُحْفَظُ فِيهِ (المصباح المنير: ص ١٢٩ وحرز).

٢ . التَّشَمَّرُ فِي الْأَمْرِ: السَّرْعَةُ فِيهِ وَالنَّجْفَةُ (المصباح المنير: ص ٣٢٢ وشمرة).

برای تو، جز تقوای الهی، پناهگاهی  
و بجز پروردگارت، فریادرسی نیست.

۵/۱۰

### قافیه «ج»

هر دردی را با کمک طبیب، درمان می‌کنی  
در حالی که برای درد دینت، درمانی نیست  
جز تضرع کامل و نیت خالص  
و یقین همراه با بیم و امید، نسبت به پروردگار مهربان  
و شب زنده‌داری طولانی و طلب عفو  
در شب‌های تاریک و ظلمانی  
و اظهار پشیمانی از کج‌روی‌ها  
و لغزش‌ها در تمام لحظه‌های زندگی.  
شاید که در روز قیامت، خرسند  
و رستگار گردی و به شادی رهایی برسی!



### مژده قافیه «ج» بر سبوی

نفس خود را از هواهای نفسانی باز دار  
که هیچ چیزی گواراتر از صالح بودن نیست.  
هر صبح که برمی‌خیزی، آماده مرگ شو  
گویی که تا شامگاه، نخواهی زیست.  
چه بسیار کسانی که شب، تن درست‌اند  
اما پیش از برآمدن خورشید، خبر مرگ آنها را فریاد می‌کنند.  
پیش از آن که مرگ، تو را دریابد  
به توبه کردن از گناهان بزرگ و سنگینت بشتاب.  
کسی که از توبه سر می‌تابد، دارای وقار نیست  
بلکه آن که برای رستگاری آستین‌ها را بالا زده، باوقار است.

۷/۱۰

### قافیه «خ»

اگر در اندیشه در انداختنِ طرح دوستی و صمیمیت با کسی هستی  
این دوستی را در راه خدا قرار بده.

ولا تَعْدِلْ بِتَقْوَى اللَّهِ شَيْئاً  
فَكَيْفَ تَنالُ فِي الدُّنْيَا سُروراً  
وَجُلُّ سُرورها فيما عَهدنا  
لَقَدْ عَمِيَ ابْنُ آدَمَ لا يَراها  
وَدَعِ عَنكَ الضَّلالةَ وَالتَّراخي  
وَأَيامُ الحَياةِ إِلى انِسالِحِ  
هُ مَشوبٌ بِالبِكاءِ وَبالصُّراخِ  
عَمِيَ أَفضى إِلى صَمِّ الصُّماخِ<sup>١</sup>

٨ / ١٠

### فَافِيَّةُ الدَّالِ

أخي قَد طالَ لُبُّكَ في الفَسادِ  
صَبا مِنكَ الفُؤادُ فَلَم تَزْعُدْ  
وقادَتِكَ المَعاصي حَيتُ شاءتْ  
لَقَدْ نوَدِيتْ لِلتَّرحالِ فَاسْمَعِ  
وِبِئسَ الزَّادُ زادَكَ لِلمَعادِ  
وَجِدتَ إِلى مُتَابَعَةِ الفُؤادِ  
فأَلفَتَكَ امراً سَلِيسَ القِيادِ  
ولا تَتَصامَمَنَّ عَنِ المُنادي  
كَفالكِ شَيبُ رَاسِكَ مِن تَزيدِ  
وِغالبِ لَوْنُهُ لَوْنُ السَّوادِ.

٩ / ١٠

### فَافِيَّةُ الدَّالِ

وَدُنْيائِكَ الَّتِي عَرَّتَكَ فيها<sup>٢</sup>  
تَرَحَّزِحُ مِن<sup>٣</sup> مَهالِكِها بِجَهدِ  
رَخارِفُها تَصيرُ إِلى انِحِدادِ<sup>٣</sup>  
فَما أَصغى إِليها ذو نَفادِ

١ . الصُّماخُ: نَقَبُ الأذُنِ (النهاية: ج ٣ ص ٥٢ «صمخ»).

٢ . في ديوان الإمام الحسين عليه السلام: «منها» بدل «فيها».

٣ . الحَدُّ: القَطْعُ المُستأصلُ، حَذُّهُ يَحْذُهُ حَذًّا: قَطَعَهُ قِطْعاً سَريعاً مُستأصلاً (لسان العرب: ج ٣ ص ٤٨٢ «حذذ»).

٤ . في ديوان الإمام الحسين عليه السلام: «عن» بدل «من».

و تقوای الهی را با هیچ چیز، عوض نکن  
و گمراهی و سستی را رها کن .  
در حالی که روزهای زندگی رو به پایان است  
چگونه به دنبال شادمانی در دنیا هستی ؟  
بیشتر شادی‌های آن - چنان که می‌دانیم -  
همیشه همراه گریه و شیون بوده است .  
[اما] آدمیان، کور شده‌اند و این حقیقت را نمی‌بینند  
کوری‌ای که به کری گوش هم انجامیده است .

۸ / ۱۰

### قافیه ((و))

برادرم! ماندنت در فساد و تباهی به درازا کشیده است  
و توشه‌ات برای روز قیامت، بد توشه‌ای است!  
دلت به هوسرانی روی آورد و تو نه تنها آن را منع نکردی  
بلکه از خواسته‌هایش پیروی کردی .  
گناهان، تو را به هر جا که خواستند، کشاندند  
و از تو، انسانی رام و تسلیم شده ساختند .  
تو را برای کوچ، ندا می‌دهند . گوش کن  
و خود را در برابر ندا دهنده، به کری مزن .  
سپیدی موی سرت از هر هشدار دهنده‌ای بی‌تفاوت می‌کند  
[آگاه باش که] سپیدی موهای تو، بر سیاهی آن، چیره گشته است .

۹ / ۱۰

### قافیه ((و))

دنپای تو - که تو را فریفته است -  
زیورهایش رو به زوال است .  
بکوش تا از مهلکه‌های آن برکنار باشی  
چرا که صاحب اراده، به آن، گوش نمی‌سپرد .

لَقَدْ مُزِجَتْ حَلَاوَتُهَا بِسَمِّ  
عَجِبْتُ لِمُعْجَبٍ بِنَعِيمِ دُنْيَا  
فَمَا كَالْحَذِرِ مِنْهَا مِنْ مَلَاذِ  
وَمَسْغُوبٍ بِأَيَّامِ اللَّذَائِ  
وَمُؤَثِّرِ الْمَقَامِ بِأَرْضِ قَفْرِ

١٠ / ١٠

### فَافِيَةُ الزَّيِّ

هَلِ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا جَمِيعاً  
تَفَكَّرَ أَيْنَ أَصْحَابِ السَّرَايَا  
سِوَى ظِلِّ يَزُولُ مَعَ النَّهَارِ  
وَأَرْبَابِ الصَّوْفَانِ وَالْعِشَارِ<sup>٢</sup>  
وَأَيْنَ الْأَعْظَمُونَ يَدَأُ وَبِأَسَا  
وَأَيْنَ الْقَرْنُ مِنْهُمْ بَعْدَ قَرْنٍ  
مِنَ الْخُلَفَاءِ وَالشُّمِّ الْكِبَارِ  
كَأَنَّ لَمْ يُخْلَقُوا وَلَمْ يَكُونُوا  
وَهَلْ حَيٌّ يُصَانُ عَنِ الْبَوَارِ<sup>٣</sup>

١١ / ١٠

### فَافِيَةُ الزَّايِّ

أَيَغْتَرُّ الْفَتَى بِالْمَالِ زَهَواً  
وَيَطْلُبُ دَوْلَةَ الدُّنْيَا جُنُوناً  
وَمَا فِيهَا يَفُوتُ مِنْ اعْتِرَازِ  
وَدَوْلَتِهَا مُحَالَفَةُ الْمَخَازِي<sup>٤</sup>

- ١ . السَّرِيَّةُ: هي طائفة من الجيش يبلغ أقصاها أربعمئة، وجمعها السَّرَايَا (النهاية: ج ٢ ص ٣٦٣ «سرى»).
- ٢ . الظاهر أن المراد من الصَّوْفَانِ هنا: الخيل؛ إذ أن الصَّوْفَانِ في الدابة هو أن تقوم على ثلاث قوائم وترفع قائمة عن الأرض، وأكثر ما يصفن الخيل. والعِشَارُ: جمع عُشْرَاءٍ؛ وهي الناقة... (أنظر: العين: ص ٤٥٢ «صفن» والصحاح: ج ٢ ص ٧٤٧ «عشر»)، والمعنى: أين الأمراء والأغنياء وأصحاب الأموال؟
- ٣ . البوار: الهلاك (النهاية: ج ١ ص ١٦١ «بور»).
- ٤ . في المصدر: «مخالفة المجاز»، والظاهر أن الصواب ما أثبتناه.

دنیايي که شیرینی آن به زهر آمیخته است  
هیچ پناهگاهی بهتر از پرهیز از آن نیست.  
در شگفتم از شیفته نعمت دنیا  
و فریفته روزهای خوش آن!  
و در شگفتم از ترجیح دهنده اقامت در سرزمین های خشک و بی آب و گیاه  
بر اقامت در سرزمین های حاصلخیز و پر باران!

۱۰ / ۱۰

### قافیه ((ر))

آیا دنیا و همه آنچه در آن است



جز سایه ای است که با روز، به پایان می رسد؟

بیندیش که سرداران

و صاحبان اسبان و شتران کجا رفتند

و بزرگان قدرت و دلیران بی باک

و افتخار آفرینان پیشین کجایند

و خلفای متکبر و گردنکش

که یکی از پس دیگری آمدند و رفتند، کجایند.

گویی که نبوده اند و یا آفریده نشده اند

آیا کسی می تواند از نابودی، در امان باشد؟

۱۱ / ۱۰

### قافیه ((ز))

آیا انسان از سر خود خواهی به مال دنیا می نازد

و خود را بدان گرامی می شمرد، در حالی که دنیا از دست می رود!؟

و دولت دنیا را دیوانه وار می طلبد

در حالی که دولت آن، با رسوایی ها همراه است!؟

وَنَحْنُ وَكُلُّ مَنْ فِيهَا كَسَفِرٍ  
جَهْلَنَاهَا كَأَنْ لَمْ نَحْتَبِرْهَا  
أَلَمْ نَعْلَمْ بِأَنْ لَا لَبِثَ فِيهَا  
دَنَا مِنْهَا الرَّحِيلُ عَلَى الْوَفَازِ<sup>١</sup>  
عَلَى طَوْلِ التَّهَانِي وَالْتَعَاذِي  
وَلَا تَعْرِيجَ غَيْرَ الْإِجْتِيَاذِي.

١٢/١٠

### فَافِيَةُ السَّيْنِ

أَفِي السَّبَخَاتِ<sup>٢</sup> يَا مَغْبُونُ تَبْنِي  
ذُنُوبُكَ جَمَّةٌ تَتْرَى عِظَاماً  
وَأَيَّاماً عَصَيْتَ اللَّهَ فِيهَا  
وَكَيْفَ تُطِيقُ يَوْمَ الدِّينِ حَمَلًا<sup>٣</sup>  
هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي لَا وُدَّ فِيهِ  
وَمَا يُبْقِي السَّبَاخُ عَلَى الْأَسَاسِ  
وَدَمْعُكَ جَامِدٌ وَالْقَلْبُ قَاسٍ  
وَقَدْ حُفِظْتَ عَلَيْكَ وَأَنْتَ نَاسٍ  
لِأَوْزَارِ كِبَارٍ<sup>٤</sup> كَالرَّوَّاسِي  
وَلَا نَسَبٌ وَلَا أَحَدٌ مُوَّاسٍ.

١٣/١٠

### فَافِيَةُ الشَّيْنِ

عَظِيمٌ هَوْلُهُ وَالنَّاسُ فِيهِ  
بِهِ يَتَغَيَّرُ الْأَلْوَانُ يَوْمًا  
حَيَارَى مِثْلَ مَبْثُوثِ الْفَرَاشِ  
وَتَصْطَلُّ الْفَرَائِصُ<sup>٥</sup> بِأَرْتِعَاشِ

١. الزَّفَرُ وَالزَّفَرُ وَجَمْعُهُ الْوَفَازُ مِثْلُ سَهْمٍ وَسِيَهَامٍ، وَهَمَّ عَلَى زَفَرٍ: عَلَى عَجَلَةٍ (المصباح المنير: ص ٦٦٧ «وفز»).

٢. السَّبَخَةُ: هِيَ الْأَرْضُ الَّتِي تَعْلُوهَا الْمَلُوحَةُ وَلَا تَكَادُ تَنْبِتُ إِلَّا بَعْضَ الشَّجَرِ (النهاية: ج ٢ ص ٣٣٣ «سبخ»).

٣. فِي دِيْوَانِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لِأَوْزَارِ الْكِبَارِ».

٤. الْفَرِيصَةُ: اللَّحْمَةُ بَيْنَ الْجَنْبِ وَالْكَتْفِ الَّتِي لَا تَزَالُ تَرْعَدُ مِنَ الدَّابَّةِ، وَجَمْعُهَا فَرِيصٌ وَقَرَائِصُ (الصَّحاح: ج ٣ ص ١٠٤٨ «فرص»).

ما و همه جهانیان، مانند مسافرانی هستیم که  
زمان کوچمان، با شتاب، نزدیک می شود.  
در حالی که با همه شادی‌ها و غم‌هایی که در دنیا داشته‌ایم  
آن را نیازموده‌ایم و به حقیقت آن، جاهلیم.  
آیا نمی‌دانیم که دنیا جای ماندن نیست  
و راه دیگری جز عبور کردن از آن نیست؟

۱۲/۱۰

### قافیه «س»

ای فریب‌خورده! آیا در شوره‌زار، خانه می‌سازی  
در حالی که شوره‌زار، چیزی بر بنیان خانه باقی نمی‌گذارد؟  
گناهانت فراوان و بزرگ و پشت سر هم‌اند  
اما اشکت خشکیده و قلبت را قساوت گرفته است.  
روزهای نافرمانی‌ات از خدا را فراموش کرده‌ای  
در حالی که آنها را به زیان تو ثبت کرده‌اند.  
چگونه بار گناهان را در روز جزا بر دوش می‌کشی  
در حالی که همچون کوه‌ها سنگین‌اند  
همان روزی که در آن، نه دوستی به کار می‌آید  
و نه خویشاوندی، و نه کسی است که به یاری انسان برخیزد؟

۱۳/۱۰

### قافیه «ش»

هراس آن روز، بزرگ است و مردم در آن  
مانند پروانه‌های پراکنده در فضا، سرگردان‌اند.  
روزی که از ترس، رنگ چهره‌ها دگرگون می‌شود  
و لرزه بر پهلوها می‌افتد.

هُنَالِكَ كُلُّمَا قَدَّمْتَ يَبْدُو      فَعَيْبُكَ ظَاهِرٌ وَالسَّرُّ فَاشٍ  
تَفَقَّدَ نَقْصَ نَفْسِكَ كُلَّ يَوْمٍ      فَقَدْ أودى بِهَا طَلَبُ المَعَاشِ  
إِلَى كَم تَبْتَغِي الشَّهَوَاتِ طَوْرًا<sup>١</sup>      وَطَوْرًا تَكْتَسِي لِيْنَ الرِّيَاشِ .

١٤/١٠

### فَافِيَةُ الضَّادِ

عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ بِمَا يُؤَدِّي      إِلَى سُنَنِ<sup>٢</sup> السَّلَامَةِ وَالْخَلَاصِ  
وَمَا تَرْجُو النَّجَاةَ بِهِ وَشِيكَأ      وَفَوْزًا يَوْمَ يُؤْخَذُ بِالنُّوَاصِي  
فَلَسْتَ تَنَالُ عَفْوَ اللَّهِ إِلَّا      بِتَطْهِيرِ النُّفُوسِ مِنَ المَعَاصِي  
وَبِرِّ الْمُؤْمِنِينَ بِكُلِّ رِفْقٍ      وَنُصْحِ لِالأَدَانِي وَالْأَقَاصِي  
فَإِنْ تَرَشَّدَ<sup>٣</sup> لِقَصْدِ الخَيْرِ تُفْلِحَ      وَإِنْ تَعَدِلَ فَمَا لَكَ عَنِ مَنَاصِ .

١٥/١٠

### فَافِيَةُ الضَّادِ

وَأَصْلُ الحَزْمِ أَنْ تُضْحِي وَتُمْسِي      وَرَبُّكَ عَنكَ فِي الحَالَاتِ رَاضٍ  
وَأَنْ تَعْتَاضَ بِالتَّخْلِيطِ رُشْدًا      فَإِنَّ الرُّشْدَ مِنْ خَيْرِ اعْتِيَاضٍ  
فَدَعِ عَنكَ الَّذِي يُغْوِي وَيُرْدِي      وَيَسُورُ طَوْلَ حُزْنٍ وَارْتِمَاضٍ<sup>٤</sup>

- ١ . في المصدر: «طَرَأَ»، وما أثبتناه هو الصحيح، كما في ديوان الإمام الحسين عليه السلام.
- ٢ . سَنَّ الطَّرِيقَ: نَهَجَهُ وَجِهَتَهُ (القاموس المحيط: ج ٤ ص ٢٣٧ «سنن»).
- ٣ . الرُّشْدُ والرُّشْدُ: نَقِيزُ الغَيِّ. رَشَدَ يَرشُدُ رُشْدًا، وَهُوَ نَقِيزُ الضَّلَالِ، إِذَا أَصَابَ وَجْهَ الطَّرِيقِ (لسان العرب: ج ٣ ص ١٧٥ «رشد»).
- ٤ . ارْتِمَضَ الرَّجُلُ: اشْتَدَّ عَلَيْهِ وَأَقْلَقَهُ (الصَّحاح: ج ٣ ص ١٠٨١ «ارتمض»).

در آن جاست که هر چه پیش فرستاده‌ای، ظاهر می‌شود  
و عیبت آشکار و رازت فاش می‌گردد.  
هر روز، نقایص نفست را جستجو کن  
چرا که طلب معاش، جانت را به هلاکت افکنده است.  
تا کی، گاه به دنبال شهوت‌های گوناگون هستی  
و گاه، لباس‌های نرم می‌پوشی؟

۱۴/۱۰

### قافیه «ص»

بر تو باد انجام دادن کاری که منجر شود  
به سلامت و تو را رهایی بخشد  
کاری که تو را تا آستان رهایی بیاورد  
و در روزی که موهای پیشانی گرفته می‌شود [و به دوزخ می‌برند]، تو را رستگار کند.  
به آموزش الهی نمی‌رسی  
مگر با پاک کردن نفست از آلودگی گناهان  
و نیز با نیکی کردن به مؤمنان و ملاحظت به آنها  
و خیرخواهی برای دور و نزدیک.  
اگر ره به راه خیر بیری، رستگار می‌شوی  
و اگر کج شوی، هیچ راه نجاتی برای تو نیست.

۱۵/۱۰

### قافیه «ض»

اصل دوران‌دیشی، آن است که در همه [لحظات] شبانه‌روز  
پروردگارت از تو راضی باشد  
و هدایت را جایگزین بی‌سر و سامانی کنی  
چرا که هدایت، از بهترین جایگزین‌هاست.  
پس آنچه را گم‌راه و خوارت می‌کند  
و موجب اضطراب و غم‌های طولانی می‌شود، رها کن.

وَحُذِّ بِاللَّيْلِ حَظَّ النَّفْسِ وَاطْرُدْ      عَنِ الْعَيْنَيْنِ مَحْبُوبَ الْغِمَاضِ  
فَإِنَّ الْغَافِلِينَ ذَوِي التَّوَانِي      نَسَاطِيرُ لِبَلْبَاهِمِ فِي الْغِيَاضِ.

١٦/١٠

### فَافِيَةُ الظَّاءِ

كَفَى بِالْمَرْءِ عَاراً أَنْ تَرَاهُ      مِنْ الشَّأْنِ الرَّفِيعِ إِلَى انْحِطَاطِ  
عَلَى الْمَذْمُومِ مِنْ فِعْلِ حَرِيصاً      عَنِ الْخَيْرَاتِ مُنْقَطِعِ النَّشَاطِ  
يُشِيرُ بِكَفِّهِ أَمراً وَنَهياً      إِلَى الْخُدَامِ مِنْ صَدْرِ الْبِسَاطِ  
يَرَى أَنَّ الْمَعَارِيفَ وَالْمَلَاهِي      مُسَبِّبَةُ الْجَوَازِ عَلَى الصُّرَاطِ  
لَقَدْ خَابَ الشَّقِيُّ وَضَلَّ عَجْراً      وَزَالَ الْقَلْبُ مِنْهُ عَنِ التِّيَاطِ.<sup>١</sup>

١٧/١٠

### فَافِيَةُ الظَّاءِ

إِذَا الْإِنْسَانُ خَانَ النَّفْسَ مِنْهُ      فَمَا يَرْجُوهُ رَاجٍ لِلْحِفَاطِ  
وَلَا وَرَعَ لَدَيْهِ وَلَا وَفَاءً      وَلَا الْإِصْفَاءَ نَحْوَ الْإِتْعَاطِ  
وَمَا زُهِدُ التَّقِيِّ بِخَلْقِ رَاسٍ      وَلَا لُبْسُ بِأَثْوَابٍ غِلَاطِ<sup>٢</sup>  
وَلَكِنْ بِالْهُدَى قَوْلاً وَفِعْلاً      وَإِدْمَانِ التَّخَشُّعِ فِي اللَّحَاطِ  
وَبِالْعَمَلِ الَّذِي يُنْجِي وَيُنْمِي      وَيُوسِعُ لِلْفِرَارِ مِنَ الشُّوَاطِ.<sup>٣</sup>

١ . النِّيَاطُ : عرق علق به القلب من الوتين ، فإذا قطع مات صاحبه (الصحيح : ج ٣ ص ١١٦٦ «نوط»).

٢ . في ديوان الإمام الحسين عليه السلام : «ولا بلباس أثواب غلاظ».

٣ . الشُّوَاطُ وَالشُّوَاطُ : اللُّهُبُ الَّذِي لَا دُخَانَ لَهُ (الصحيح : ج ٣ ص ١١٧٣ «شوظ»).

در شب، خواب شیرین را از چشمانت دور کن  
و بهره‌ات را از آن برگیر (نماز شب بخوان)  
چرا که غافلان تنبل و سست‌کردار  
به چارپایانی می‌مانند که در بیشه‌زارها رهايند.

۱۶ / ۱۰

### قافیه «ط»

انسان را ننگ و عار، همین بس که او را  
از مقام بلند انسانی، رو به پستی و انحطاط بینی؛  
بر انجام دادن کارهای نکوهیده حریص باشد  
و از کارهای نیک، گسسته و به آنها بی‌نشاط باشد.

از بالای مجلس، امر و نهی کند  
با اشاره‌ی دستانش به خادمان.

پندارد که رامشگری و خوش‌گذرانی  
جواز گذشتن از صراط است.

به حقیقت که این بدبخت، زیانکار و گم‌راه گشته است  
و شاه‌رگ قلب او، پاره شده است.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

۱۷ / ۱۰

### قافیه «ط»

هر گاه انسان به خود، خیانت کند

هیچ کس امید ندارد که وی حریص را حفظ کند.

چنین کسی، نه وفایی دارد و نه تقوایی

و به هیچ اندرزی گوش فرا نمی‌دهد.

زهد انسان متقی، به تراشیدن سر

و پوشیدن لباس‌های خشن نیست

بلکه به هدایت یافتن در گفتار و کردار

و به اصلاح رفتار و خاکساری همیشگی نگاهش [در دنیا] است.

نیز به انجام دادن کارهایی است که رهایی‌بخش و رشد‌دهنده‌اند

و باعث رهایی انسان از شراره‌های آتش دوزخ می‌شوند.

١٨ / ١٠

### فَافِيَةُ الْعَيْنِ

لِكُلِّ تَفَرَّقِي الدُّنْيَا اجْتِمَاعٌ      وما بَعْدَ المَنُونِ مِنْ اجْتِمَاعِ  
فِرَاقٌ فَاصِلٌ وَنَوَى<sup>١</sup> شَطُونٌ<sup>٢</sup>      وشُغْلٌ لا يُسَلِّتُ لِلوَدَاعِ  
وَكُلُّ أُخُوَّةٍ لا بُدَّ يَوْمًا      وإن طَالَ الوِصَالُ إِلَى انْقِطَاعِ  
وَإِنَّ مَتَاعَ دُنْيَانَا قَلِيلٌ<sup>٣</sup>      وما يُجَدِي القَلِيلُ مِنَ المَتَاعِ  
وَصَارَ قَلِيلُهَا حَرَجًا عَسِيرًا      نَشِيبٌ بَيْنَ أنْيَابِ السُّبَاعِ.

١٩ / ١٠

### فَافِيَةُ الْعَيْنِ

فَلَمَّ يَطْلُبُ عُلُوَّ القَدْرِ فِيهَا      وَعِزَّ النَّفْسِ إِلا كُلُّ طِغَاغِ  
وَإِنْ نَالَ التُّفُوسُ<sup>٤</sup> مِنَ المَعَالِي      فَلَيْسَ لِثِيْلِهَا طِيبُ المَسَاغِ  
إِذَا بَلَغَ امْرُؤٌ عُلْيَا وَعِزًّا      تَوَلَّى وَاضْمَحَلَّ مَعَ البَلَاغِ  
كَقَصْرِ قَد تَهَدَّمَ حَافَتَاهُ      إِذَا صَارَ البِنَاءُ إِلَى الفَرَاغِ  
أَقُولُ وَقَد رَأَيْتُ مُلُوكَ عَصْرِهِ<sup>٥</sup>      أَلَا لا يَبْغِيَنَّ المُلُوكَ باغِ.

- ١ . التوى: الدار؛ فإذا قالوا: شطت نواهم فمعناه: بعثت دأرهم. والتوى [أيضاً]: التحول من مكان إلى آخر (تاج العروس: ج ٢٠ ص ٢٦٧ «نوى»).
- ٢ . الشطن: التبعد، أي بعد عن الخير (النهاية: ج ٢ ص ٤٧٥ «شطن»).
- ٣ . في ديوان الإمام الحسين عليه السلام: «وإن متاع ذي الدنيا قليل».
- ٤ . في نسخة: «وإذا نال النفيس».
- ٥ . في ديوان الإمام الحسين عليه السلام: «عصري» بدل «عصر».

۱۸/۱۰

### قافیه «ع»

برای همه جدایی‌های این دنیا، امکان جمع شدن هست  
اما پس از مرگ، جمع شدنی در کار نیست.  
مرگ، جداکننده، فاصله‌انداز و سفری طولانی است  
و چنان انسان را گرفتار می‌کند که فرصت خداحافظی هم نمی‌دهد.  
تمام دوستی‌ها از هم می‌گسلند  
اگرچه در مدتی طولانی، پایدار بوده باشند.  
برخورداری ما از دنیا، بسیار اندک است  
و برخورداری اندک، فایده‌ای ندارد.  
به دست آوردن همان بی‌ارزش هم، دشوار است  
و میان دندان‌های تیز درندگان قرار دارد.



مرکز تحقیقات و اسناد ملی ۱۹/۱۰

### قافیه «غ»

در این دنیا جز طغیانگران  
کسی دنبال برتری و عزت (اقتدار) نمی‌رود.  
اگر هم کسانی در این جهان به برتری دست یابند  
باز، هیچ خوشی و گوارایی در آن نخواهد بود.  
چون کسی به برتری و عزت رسد  
بخت از او روی برمی‌گرداند و به سوی نابودی می‌رود  
مانند دیوارهای قصری که در پایان ساخت آن  
از پایه فرو ریزند.  
من پادشاهان عصر خود را دیده‌ام  
و هشدار می‌دهم که در پی پادشاهی نباشید.

٢٠ / ١٠

### فَافِيَةُ الْفَاءِ

أَقْصِدُ بِالْمَلَامَةِ قَصْدَ غَيْرِي      وَأَمْرِي كُفْلُهُ بِإِدْيِ الْخِلَافِ  
 إِذَا عَاشَ امْرُؤٌ خَمْسِينَ عَامًا      وَلَمْ يُرَفِّ فِيهِ آثَارُ الْعَفَافِ  
 فَلَا يُرْجَى لَهُ أَبَدًا رِشَادٌ      فَقَدْ أودَى بِمُنْيَتِهِ التَّجَافِي  
 وَكَمْ<sup>١</sup> لَا أَبْذُلُ الْإِنْصَافَ مِنِّي      وَأَبْلُغُ طَاقَتِي فِي الْإِنْصَافِ  
 لِي الْوَيْلَاتُ إِنْ نَفَعَتْ عِظَاتِي      سِوَايَ وَلَيْسَ لِي إِلَّا الْقَوَافِي.

٢١ / ١٠

### فَافِيَةُ الْقَافِ

أَلَا إِنَّ السَّبَاقَ سِبَاقُ زُهْدٍ      وَمَا فِي غَيْرِ ذَلِكَ مِنْ سِبَاقِ  
 وَيَفْنِي مَا حَوَاهُ الْمَلِكُ أَضْلًا      وَفَعَلَ الْخَيْرَ عِنْدَ اللَّهِ بَاقِ  
 سَتَأَلْفُكَ التَّدَامَةُ عَنْ قَرِيبٍ      وَتَشْهَقُ حَسْرَةً يَوْمَ الْمَسَاقِ<sup>٢</sup>  
 أَتَدْرِي أَيَّ يَوْمٍ ذَاكَ فَكَّرَ      وَأَيَقِنُ أَنَّهُ يَوْمُ الْفِرَاقِ  
 فِرَاقٌ لَيْسَ يُشْبِهُهُ فِرَاقٌ      قَدْ انْقَطَعَ الرَّجَاءُ عَنِ التَّلَاقِ.

٢٢ / ١٠

### فَافِيَةُ الْكَافِ

عَجِبْتُ لِذِي التَّجَارِبِ كَيْفَ يَسْهُو      وَيَسْتُلُو اللَّهْوَ بَعْدَ الْإِحْتِنَاكِ<sup>٣</sup>

١ . في ديوان الإمام الحسين عليه السلام : «ولم» بدل «وكم» .

٢ . في المصدر : «يوم الحساب» ، والصواب ما أثبتناه كما في ديوان الإمام الحسين عليه السلام .

٣ . حَتَّكَتْكَ الْأُمُورُ : أَي رَاضَتْكَ وَهَذَبَتْكَ (النهاية: ج ١ ص ٤٥٢ «حنك»).

۲۰ / ۱۰

### قافیه «ف»

آیا با آن که تمام کارهایم نادرست است  
قصده ملامت دیگران بنمایم ؟  
انسان، زمانی که پنجاه سال زندگی کند  
و در او آثار خویشنداری نباشد  
دیگر به صلاح او امیدی نیست  
زیرا با قصد دور شدن از حقیقت، خودش را هلاک کرده است.  
تا کی منصفانه رفتار نکنم  
و تمام توان خود را مصروف دادگری نسازم ؟  
وای بر من ، اگر اندرزهایم به دیگران سود دهد  
و برای من ، جز الفاظ آن نمائدا

۲۱ / ۱۰

### قافیه «ق»

بدان که تنها مسابقه‌ای که ارزش رقابت دارد، زهد است  
و جز آن، چیزی ارزش مسابقه دادن ندارد. *میزبان علوم و معارف*  
هر چیزی که انسان در این جهان، مالک شود، ازین، نابود می‌شود  
و [تنها]، کار خیر در نزد خداوند، باقی می‌ماند.  
به زودی همدم پشیمانی خواهی شد  
وقتی که در روز حسابرسی الهی، شیون سر دهی.  
آیا هیچ می‌دانی که آن، چه روزی است ؟  
خوب بیندیش و بدان که آن، روز جدایی است.  
این جدایی، همانند دیگر جدایی‌ها نیست  
زیرا در آن، امید دیدار مجددی وجود ندارد.

۲۲ / ۱۰

### قافیه «ک»

از صاحب تجربه [که سرد و گرم روزگار را چشیده] در شگفتم  
که چگونه در غفلت است و به دنبال سرگرمی می‌رود!

وَمُرَّتَهُنَّ الْفَضَائِحُ وَالْخَطَايَا  
 وَمَوْبِقُ<sup>١</sup> نَفْسِهِ كَسَالًا وَجَهْلًا  
 بِتَجْدِيدِ الْمَائِثِمِ كُلِّ يَوْمٍ  
 سَيَعْلَمُ حِينَ تَفْجُوهُ الْمَنَايَا  
 يُقَصِّرُ فِي اجْتِهَادِهِ لِلفِكَاكِ  
 وَمَوْرِدُهَا مَخَوَفَاتِ الْهَلَاكِ  
 وَقَصْدِهِ لِلْمَحَارِمِ بِانْتِهَاكِ  
 وَيَكْتَفُ حَوْلَهُ جَمْعُ الْبَوَاكِي.

٢٣/١٠

### فَافِيَةُ اللَّامِ

كَأَنَّ سُرُورَهُ أَمْسَى غُرُورًا  
 وَعُزِّيَّ عَنِ نِيَابٍ كَانَ فِيهَا  
 وَبَعْدَ رُكُوبِهِ الْأَفْرَاسِ تَيْهًا<sup>٢</sup>  
 إِلَى قَبْرِ يُغَادِرُ فِيهِ فِرْدَا<sup>٣</sup>  
 تَخَلَّى عَنِ مُوَرِّثِهِ وَوَلَّى  
 وَحَلَّ بِهَا مُلِمَاتُ الزَّوَالِ  
 وَأَلْبَسَ بَعْدَهُ ثُوبَ انْتِقَالِ  
 يُهَادِي بَيْنَ أَعْنَاقِ الرِّجَالِ  
 نَائِي<sup>٤</sup> رَعْنَهُ الْأَقَارِبُ وَالْمَوَالِي<sup>٥</sup>  
 وَلَمْ تَحْجُبْهُ مَأْتِرَةُ الْمَعَالِي

\*\*\*

يُبْدُرُ<sup>٤</sup> مَا أَصَابَ وَلَا يُبَالِي  
 أَتَبَخَّلُ تَائِبًا شَرِّهَا بِمَالِ  
 أَسْحَتْكَ كَانَ ذَلِكَ أَمْ حَلَالًا  
 يَكُونُ عَلَيْكَ بَعْدَ غَدٍ وَبِالآلَا<sup>٥</sup>

١ . وَبِقَ: هَلَكَ (الصحيح: ج ٤ ص ١٥٦٢ «وبق»).

٢ . فِي الْمَصْدَرِ: «فِيهَا»، وَالصَّوَابُ مَا أَثْبَتَاهُ كَمَا فِي دِيْوَانِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ ؑ.

٣ . الْمَوْلَى: الْمُعْتَقُ، وَالْمُعْتَقُ، وَابْنُ الْعَمِّ، وَالنَّاصِرُ، وَالنَّجَارُ (الصحيح: ج ٦ ص ٢٥٢٩ «ولى»). فِي الْمَصْدَرِ:

«نَائِي عَنْ أَقْرِبَائِهِ وَالْمَوَالِي»، وَالصَّحِيحُ مَا أَثْبَتَاهُ كَمَا فِي النُّسخةِ الثَّانِيَةِ.

٤ . فِي دِيْوَانِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ ؑ: «يُبْدُرُ» بَدَلُ «يُبْدُرُ».

٥ . فِي الْمَصْدَرِ: «يَكُونُ غَدَ عَلَيْكَ بَعْدَ وَبِالآلَا»، وَالصَّوَابُ مَا أَثْبَتَاهُ، كَمَا فِي دِيْوَانِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ ؑ.

در شگفتم از کسی که جانش در گرو رسوایی‌ها و خطاهایش است  
 و در کوشیدن برای رهاییِ جانش کوتاهی می‌کند.  
 با تنبلی و نادانی، موجب هلاکت خویش می‌شود  
 و خود را به مهلکه‌های ترسناک درمی‌اندازد  
 با تکرار کردن گناهان در هر روز  
 و با پرده‌داری در انجام دادن حرام‌های الهی.  
 این را وقتی خواهد فهمید که مرگ، ناگهان به سراغش بیاید  
 و گریه‌کنندگان، بر گردش حلقه زنند.

۲۳ / ۱۰

### تافیه «ل»



گویی شادی‌هایش به نیرنگ، بدل شده است  
 پیشامدهای تکان‌دهنده بر او رسیده است.  
 از لباس‌هایی که بر تن داشته، برهنه شده است  
 و لباس‌های انتقال (کفن) را بر تنش کرده‌اند.  
 بعد از آن‌که در این دنیا از سرخودخواهی بر اسبان سوار می‌شد  
 اینک بر دوش مردم پرده می‌شود  
 به سوی قبری که در آن، تنهاست  
 به دور از آشنایان و خویشان.  
 از وارث خود، جدا می‌شود و به‌وی پشت می‌کند  
 و شرافت‌های موروثی، او را [از تنهایی و مرگ،] نجات نمی‌دهند.

\*\*\*

در هر چه به دست می‌آورد، ولخرجی می‌کند  
 و اهمیتی نمی‌دهد که حلال است یا حرام.  
 آیا به مالی که در قیامت، وبال گردنت خواهد بود  
 از سر حرص و نابخردی، بخل می‌ورزی؟

فَمَا كَانَ الَّذِي عُقِبَهُ شَرًّا  
تَوَخَّ مِنْ الْأُمُورِ فِعَالًا خَيْرًا  
وَمَا كَانَ الْخَسِيسُ لَدَيْكَ مَالًا  
وَأَكْمَلَهَا وَأَشْرَفَهَا خِصَالًا  
فَمَا يُسَوِي لَكَ الدُّنْيَا خِلَالَهَا

٢٤ / ١٠

## فَافِيَةِ الْمَلِيمِ

وَلَمْ يَمْرُرْ بِهِ يَوْمٌ فَظِيحٌ  
وَيَوْمٌ الْحَشْرِ أَعْظَمُ مِنْهُ هَوْلًا  
أَشَدُّ عَلَيْهِ مِنْ يَوْمِ الْجِمَامِ  
إِذَا وَقَفَ الْخَلَائِقُ فِي الْمَقَامِ  
فَكَمْ مِنْ ظَالِمٍ يَبْقَى ذَلِيلًا  
وَشَخِصٍ كَانَ فِي الدُّنْيَا حَقِيرًا  
تَبَوَّأَ مَنَزِلَ التُّجِبِ الْكِرَامِ  
تَعَالَى اللَّهُ خَلْقُ الْأَنَامِ  
مَرْكَزُ تَحْقِيقِ تَعْلِيمِ نَبِيِّ رَسُولِي

٢٥ / ١٠

## فَافِيَةِ النَّوْنِ

إِلَهٌ لَا إِلَهَ لَنَا سِوَاهُ  
أَوْحَدُهُ بِإِخْلَاصٍ وَحَمْدٍ  
رُؤُوفٌ بِالْبَرِيَّةِ ذُو امْتِنَانٍ  
وَشُكْرِ بِالضَّمِيرِ وَبِاللِّسَانِ  
وَأَسْأَلُهُ الرِّضَا عَنِّي فَإِنِّي  
وَأَفْنِيْتُ الْحَيَاةَ وَلَمْ أَصْنَهَا  
وَرُغْتُ إِلَى الْبَطَالَةِ وَالتَّوَانِي  
وَإِسْرَافِي وَخَلْعِي لِإِلْعَانِ

آن مالی که عاقبتش شر  
و خودش ناچیز است، در واقع، مال نیست.  
از کارهای دنیا، آنچه را که نیک است  
و از همه کارها کامل تر و شریف تر است، انجام بده.  
فریب دنیا را نخور و آن را واگذار  
چرا که هیچ وقت برای تو روبه راه نخواهد شد.

۲۴ / ۱۰

### تافیۀ «م»

بر انسان، هیچ روزی هراس انگیزتر  
و سخت تر از روز مرگ، نگذشته است  
اما روز حشر، از آن هم وحشتناک تر است  
آن گاه که مردمان در جایگاه حساب، قرار می گیرند.  
در آن روز، بسی ستمگر، ذلیل می شوند  
و بسی مظلوم، خود را برای انتقامگیری آماده می کنند.  
چه بسیار کسانی که در دنیا کوچک شمرده می شدند  
ولی آن روز، در جایگاه شریفان و بزرگان، جای می گیرند  
عفو خداوند، گسترده تر از هر چیز است  
خداوند بلندمرتبه ای که آفریدگار آدمیان است.

۲۵ / ۱۰

### تافیۀ «ن»

خداوندی که جز او برای ما خدایی نیست  
بر آفریدگان خود، مهربان و دارای احسان های فراوان است.  
بکتایش می شمارم، با اخلاص و ستایش  
و سپاس قلبی و زبانی.  
اکنون از درگاه او می خواهم که از من راضی باشد  
زیرا در رسیدن به آرزوهای باطمینان، بر خود، ستم کرده ام.  
زندگانی خود را تباه کردم و آن را نگاه نداشتم  
و به بطالت و سستی گراییدم.  
از گناه و نادانی ام و نیز از زیاده روی  
و لجام گسیختگی ام، به سوی او باز می گردم و توبه می کنم.

٢٦ / ١٠

### فَافِيَّةُ الْوَاوِ

فَإِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ	وَلِيٌّ قَبُولٌ تَوْبَةٍ كُلُّ غَاوٍ
أَوْمَلُ أَنْ يُعَافِيَنِي بِعَفْوٍ	وَيُسَخِّنَ عَيْنَ إبْلِيسَ الْمُتَنَاوِي
وَيَنْفَعَنِي بِمَوْعِظَتِي وَقَوْلِي	وَيَنْفَعُ كُلَّ مُسْتَمِعٍ وَرَاوٍ
ذُنُوبِي قَدْ كَوَتْ جَنبِيَّ كَيْبًا	أَلَا إِنَّ الذُّنُوبَ هِيَ الْمَكَاوِي
وَلَيْسَ لِمَنْ كَوَاهُ الذَّنْبُ عَمْدًا	بِوَيْ عَفْوِ الْمُهَيِّمِينَ مِنْ مُدَاوِي.

٢٧ / ١٠

### فَافِيَّةُ الْهَاءِ

وَقَعْنَا فِي الْخَطَايَا وَالْبَلَايَا	وَفِي زَمَنِ انْتِقَاصٍ وَاشْتِبَاوٍ
تَفَانِي الْخَيْرِ وَالصُّلْحَاءِ ذَلُّوا	وَعَزَّ بِذُلِّهِمْ أَهْلُ السَّفَاوِ
فَصَارَ الْخُرُّ لِلْمَمْلُوكِ عَبْدًا	فَمَا لِلْخُرِّ مِنْ قَدْرِ وَجَاهِ
وَبَادَ الْأَمِيرُونَ بِكُلِّ حَرْفٍ أ	فَمَا عَنِ مُنْكَرٍ فِي النَّاسِ نَاهِ
فَهَذَا شُغْلُهُ طَمَعٌ وَجَمْعٌ	وَهَذَا غَافِلٌ سَكْرَانٌ لَاهِ

٢٨ / ١٠

### فَافِيَّةُ الْبَاءِ

وَكُنْ بَشًّا كَرِيمًا ذَا انْبِسَاطٍ	وَفِي مَن يَرْتَجِيكَ جَمِيلَ رَأْيٍ
---------------------------------------	--------------------------------------

١ . في ديوان الإمام الحسين عليه السلام : «وباءة الأميرون بكل حرف» .

۲۶ / ۱۰

قافیه ((و))

بی تردید، خداوند، توبه پذیر و مهربان است  
و قبول توبه هر گمراهی را به عهده گرفته است.  
امیدوارم که با عفو خود، به من عافیت ببخشد  
و با این کار، چشمان دشمنم ابلیس را گریان کند  
و از اندرز و سخنم به من سود رساند  
و هر شتونده و روایت کننده‌ای را نیز بهره مند سازد.  
گناهانم پهلوهای مرا داغ کرده‌اند  
آگاه باش که گناهان، همان میله‌های آهنی داغزنی هستند.  
و برای کسی که گناهانش او را داغ زده‌اند  
دارویی بجز عفو خداوند مسلط بر همه چیز، نیست.



در ورطه بلا و خطا افتاده‌ایم  
در روزگار انحطاط و سرگردانی.  
خیر، از میان رفته و صالحان، ذلیل گشته‌اند  
و با ذلت صالحان، سفیهان، عزت یافته‌اند.  
آزادگان، به اسارت بردگان در آمده‌اند  
و برای آنان ارزش و منزلتی نیست.  
آنان که امر به معروف می‌کردند، هلاک گشته‌اند  
و میان مردم، هیچ نهی کننده‌ای از بدی وجود ندارد.  
برخی طمعکارانه به جمع مال، مشغول‌اند  
و عده‌ای نیز غافل و سرمست و خوش گذران‌اند.

۲۸ / ۱۰

قافیه ((ی))

بشاش، بزرگوار و خوش برخورد باش  
و درباره کسی که به تو امید بسته است، خوش گمان.

وَصَوْلًا غَيْرَ مُحْتَسِمٍ زَكِيًّا      جَمِيلَ السَّعْيِ فِي إِنْجَازِ وَآيٍ ١  
 مُعِينًا لِلْأَرَامِلِ وَالْيَتَامَى      أَمِينَ الْجَنِبِ ٢ عَنْ قُرْبٍ وَنَائِي  
 بَعِيدًا عَنْ سَبِيلِ الشَّرِّ سَمَحًا      نَقِيَّ الْكَفِّ عَنْ عَيْبٍ وَثَائِي ٣  
 تَلَقَّ مَوَاعِظِي بِقَبُولِ صِدْقِي      تَفَرُّ بِالْأَمْنِ عِنْدَ حُلُولِ لَأْيِي ٤

✱

تَمَّ بِعَوْنِ اللَّهِ وَحُسْنِ تَوْفِيقِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. ٥



مركز تحقيقات وپژوهش علوم اسلامی

- ١ . الوَائِي: الوعد الذي يوثقه الرجل على نفسه ويعزم على الوفاء به (النهاية: ج ٥ ص ١٢٢ «وأي»).
- ٢ . في ديوان الإمام الحسين ؑ: «أَمِينَ الْجَبِيبِ».
- ٣ . الثَائِي: الفساد (النهاية: ج ١ ص ٢٠٥ «ثأي»).
- ٤ . لَأْيِي: مَشَقَّةٌ وَجُهْدٌ وَإِطْطَاءٌ (النهاية: ج ٢ ص ٢٢١ «لأي»).
- ٥ . أدب الحسين ؑ وحماسته: ص ٩ و ص ٤٧-٥٥، وقد جاءت هذه المقطوعات الشعرية بتمامها في كتاب «ديوان الإمام الحسين ؑ»، إعداد عبد الرحيم نقلاً عن كتاب جمال الخواطر وعجائب الكون وغرائب النوادر مع اختلافات يسيرة.

به حال و روز خویشان، رسیدگی کن و خود را نگیر  
پاک باش و برای تحقق وعده‌هایی که داده‌ای، بکوش.  
یار بیوگان و یتیمان باش  
و برای آشنا و بیگانه، امانتدار خوبی باش.  
به وارستگی، از راه‌های شر، دوری گزین  
و از دست آلودن به هر عیب و فساد خودداری کن.  
اندرزهای مرا صادقانه بپذیر  
تا به گاه رسیدن سختی‌های روزگار، ایمن باشی.

با عنایت و کمک و توفیق خداوند متعال به پایان رسید، والحمد لله ربّ  
العالمین.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

# فهرست



۱. فهرست آیات ..... ۲۲۵
۲. فهرست اعلام ..... ۲۳۳
۳. فهرست گروه‌ها ..... ۲۴۳
۴. فهرست ادیان، فرقه‌ها و مذاهب ..... ۲۴۷
۵. فهرست شهرها و مکان‌ها ..... ۲۴۸
۶. فهرست شعرها ..... ۲۵۰
۷. فهرست زمان‌ها و روزها ..... ۲۵۵
۸. فهرست منابع و مأخذ ..... ۲۵۶
۹. فهرست تفصیلی ..... ۲۸۱



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

(١)  
فهرست آیات

الفاحة

جلد / صفحه	شماره آیه	آیه
٤٧٦، ٣٧١		﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾
٤٠/١	٢	﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾
٣٧/١	٣	﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾
٣٧/١	٢	﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾
٣٨/١	٥	﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾
٣٨/١	٥	﴿وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

البقرة

٤٤/١	٢٩	﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ﴾
٢٠٦/١	١٥٦	﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾
٥٧٨/١	١٨٦	﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾
٣٣٤/١	١٩٧	﴿وَتَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ﴾
١٠٩/٢	٢٣٧	﴿وَلَا تَنسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾

آل عمران

٤٨٤/١	١٨	﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾
-------	----	---

١٧٤/١	٣٠	﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا﴾
١٩٨/١	٧٧	﴿أَوْلَيْتَكَ لَا خَلْقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ...﴾
٣٧.٣٥/٢	١٣٢	﴿وَالْكُذِّبِينَ الْغَيْظَ وَالْعَاقِبِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾
٤٣٢/١	١٧٣	﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾
٢٤٥/٢	١٨٥	﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾

## النساء

٥٥/٢	٢١	﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ...﴾
٢٢٨/١	٥٩	﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾
٢٢٨/١	٨٣	﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ...﴾
٧٥/٢	٨٦	﴿وَإِذَا حُيِّبْتُمْ فَتَحِيَّوْا فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ...﴾
٤٥٦/١	٩٥	﴿وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾



## المائدة

٣٢/١	٣٢	﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾
٤٦٨/١	٢٢	﴿فَلَاتَخْشَوْا النَّاسَ وَآخِشُوا﴾
٤٦٨/١	٦٣	﴿لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبُّنِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ﴾
٤٦٨/١	٧٨	﴿لَعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾
٤٦٨/١	٧٩	﴿لَيَبْسُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾

## الأنعام

٦٨/١	٢٠	﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغْيَرَ اللَّهُ﴾
٦٨/١	٢١	﴿بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ﴾
٧٣/٢	٥٩	﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾
٥٦٠/١	٩١	﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾
٧٢/١	١٠٣	﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾
٨٩.٨٧/٢	١٢٢	﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾
٢٢٩/٢	١٥٨	﴿لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا...﴾

### الأعراف

٢٨١/٢	٥٨	﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ رَبِّاذْنِ رَبِّهِ، وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِثًا﴾
١٢٤/١	٩٦	﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ...﴾
٧٢/١	١٢٣	﴿لَنْ تَرِنِي وَلَنْكِنِ أَنْظِرُ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ﴾
٧٢/١	١٢٣	﴿قَالَ سُبْحٰنَكَ تَبَّتْ إِلَيْكَ﴾
٧٢/١	١٢٣	﴿وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾
٧٢/١	١٢٣	﴿وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا﴾
٥٧٨/١	١٨٠	﴿وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾
٣٤٤/١	١٩٦	﴿إِن يُؤْتِي اللَّهُ الْإِنسَانَ الْإِنشَاءَ لَنِيعًا﴾

### الأنفال

٢٣٨/١	٧٥	﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾
٣١٤/١	٣٠	﴿كَلِمَةٌ اللَّهُ هِيَ الْعَلْيَا﴾
١١٠/١	٥١	﴿لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا﴾
٤٦٨/١	٧١	﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ...﴾

### يونس

٥١/٢	٧١	﴿فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ﴾
١٦٤/١	٢١	﴿إِلَىٰ عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيءُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ﴾
٣٥٤، ٣٤٤/١	٧١	﴿فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرَكُمْ...﴾
٩٨/١	٩٩	﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا﴾
١٠٠/١	٩٩	﴿أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾

### هود

٥٦٢، ٥٦٠/١	٢١	﴿يَسْمُ اللَّهُ مَجْرَدَهَا وَمُزْسِنَهَا إِنْ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾
------------	----	--

٢٩٨/١	٢٢	﴿بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾
٥١/٢	٥٥	﴿فَكِيدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ﴾
٣٥٤/١	٥٦	﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا...﴾
٥١/٢	٥٦	﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ...﴾
٤٨/١	١٠٣	﴿ذَلِكَ يَوْمٌ مُّجْمَعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ﴾

### يوسف

٨٥/٢	٩٢	﴿لَا تُضْرِبْ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ﴾
------	----	---

### إبراهيم

٥١٦/١	٣٢	﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾
١٩٢/١	٣٦	﴿فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي﴾
٤٧٦/١	٨٧	﴿وَلَقَدْ آتَيْنَكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾

### النحل

٢٨٢/١	١٢٨	﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾
-------	-----	---

### الإسراء

١٤٦/١	٦٠	﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّمِيَا الَّتِي أُرِيْتِكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ﴾
١٤٨، ١٤٦/١	٧١	﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِسْمِهِمْ﴾

### الكهف

٤٣٢/١	٣٩	﴿مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ تَرَىٰ أَنَا أَقْلُ...﴾
٢٦٥/٢	٥١	﴿وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا﴾
٨٢/١	٨٢	﴿وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ﴾

### مریم

٢٧٢/١	٩٦	﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ ...﴾
٢٧٢/١	٩٧	﴿فَإِنَّمَا يَسْرُنَّهٗ بِلسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ﴾

### طه

٤٠٤/١	١	﴿طه﴾
٤٠٤/١	٢	﴿مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْءَانَ لِتَشْقَى﴾
١٢٨/١	٦١	﴿وَقَدْ خَابَ مَنۢ أَفْتَرَى﴾

### الأنبياء

١٢٢/١	٦٩	﴿قُلْنَا يَنَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ إِنِّي هَيِّمٌ﴾
٤٣٤/١	٨٧	﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحٰنَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾



مرکز تحقیقات قرآنی و علوم اسلامی

٣٠٠/١	١٩	﴿مَذٰنٍ خَصِمَانٍ اٰخْتَصَمُوْا فِي رَبِّهِمْ﴾
١٧٠/١	٤١	﴿الَّذِينَ اِنْ مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْاَرْضِ اَقَامُوا الصَّلٰوةَ﴾

### الشعراء

٣١٥/٢	٢٢٤	﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾
٣١٥/٢	٢٢٥	﴿اَلَمْ تَرَ اَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَّهيمُونَ﴾
٣١٥/٢	٢٢٦	﴿وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ﴾
٣١٧/٢	٢٢٧	﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللّٰهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا﴾

### النمل

٤٧٦/١	٢٩	﴿إِنِّي أَلْقِيٓ إِلَى كِتَابٍ كَرِيمٍ﴾
٤٧٦/١	٣٠	﴿إِنَّهُ مِن سُلَيْمٰنَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ﴾

### القصص

٢٤٩/٢	٢١	﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الظَّالِمِينَ﴾
٢٤٩/٢	٢٢	﴿وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾
٤٤/١	٢٦	﴿وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا﴾

### العنكبوت

١٧١/٢	٨	﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾
-------	---	--

### الروم

٢٩٤/١	٦٠	﴿وَلَا يَسْتَخْفِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْقِنُونَ﴾
-------	----	--

### لقمان

١٧٥/٢	١٥	﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾
-------	----	--

### الأحزاب

١٧٠/١	٣٣	﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾
٤٨/١	٢٥	﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾
٢٠٠/١	٥٧	﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...﴾

### يس

٢٦٢/١	٤٨	﴿مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾
٣١٩/٢	٦٩	﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ﴾

### الزمر

٥٦٠، ٤٨٨/١	٦٧	﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبِيضَتُهُ...﴾
------------	----	---

### غافر

١٢٨/١	٣٠	﴿يَتَقَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ﴾
-------	----	---

١٢٨/١	٣١	﴿مِثْلُ نَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ﴾
١٢٨/١	٣٢	﴿وَيَقْرَمُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ﴾
١٢٨/١	٣٣	﴿يَوْمَ تَوَلَّوْنَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ...﴾
٤٣٤/١	٤٤	﴿أَفَوْضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾
٥٧٨/١	٦٠	﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾

### الشورى

١٤٨/١	٧	﴿فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ﴾
١٨٤، ١٨٢/١	٢٣	﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾
١٨٤/١	٢٥	﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ، وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ﴾

### الزخرف

٥٥٦/١	١٣	﴿سُبْحٰنَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾
٥٥٨/١	١٣	﴿ثُمَّ تَذَكَّرُوا نِعْمَةً رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ...﴾



مرکز تحقیقات علوم اسلامی

٣١١/٢	٢٨	﴿كَذٰلِكَ وَأُورِثْنَهَا قَوْمًا آخَرِينَ﴾
-------	----	--

### الأحقاف

١٨٤/١	٨	﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَيْنَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ، فَلَاتَمَلِكُونَ...﴾
-------	---	---

### الفتح

٤٨٨/١	١	﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾
٤٨٨/١	٢	﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ...﴾
٤٨٨/١	٣	﴿وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيمًا﴾
٤٨٨/١	٤	﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا...﴾
٤٨٨/١	٥	﴿لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي...﴾
٤٨٨/١	٦	﴿وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ...﴾

٤٨٨/١	٧	﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَكَانَ اللّٰهُ غٰزِيًا حٰكِيْمًا﴾
		الرحمن
٤٦/١	٦٠	﴿هَلْ جَزَاءُ الْاِحْسٰنِ اِلَّا الْاِحْسٰنُ﴾
		الحديد
٢٧٠/١	١٩	﴿وَالَّذِيْنَ ءَامَنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِيْهِٓمْ اُولٰٓئِكَ هُمُ الصّٰدِقُوْنَ﴾
		الحشر
٢٤٦/١	٧	﴿مَا ءَاتٰنَكُمْ الرُّسُوْلُ فَخُذُوْهُ وَمَا نَهٰنَكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوْا﴾
٤٨٨/١	٣	﴿وَشٰهِيْدٍ وَمَشْهُوْدٍ﴾
		الجروج
٤٦/١	١١	﴿وَاَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾
		الضحى
١٧٨/١	١	﴿اِنَّا اَنْزَلْنٰهُ فِيْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾
		القدر
٨٤/١	١	﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ﴾
٨٤/١	٢	﴿اللّٰهُ الصَّمَدُ﴾
٨٤/١	٣	﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُوْلَدْ﴾
٨٤/١	٤	﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهٗ رُكُوْفًا اَحَدٌ﴾



( ٢ )

## فهرست اعلام

نام	جلد / صفحه
آدم ﷺ	١٧٤/١، ٢٥٠، ٤١٠، ٥٧٦، ١٨٣/٢، ٢٧٥، ٣٠١
ابن آدم	٢٨٣، ٢٧٩
آية الله المرعشي النجفي	٣٢٧/٢
أبان	٩١/٢
أبان بن عثمان	٨٩/٢
إبراهيم ﷺ	٢١٤/١، ٢٣٠، ٥٢٠، ٥٧٦، ٤٥/٢، ٥٧، ٣٢٣/٢
ابن الصبّاغ	٣٢٧/٢
إبليس	١٧٤/١، ٣٠٠، ١٩٧/٢
ابن الأزرق	٨٢، ٨٠/١
ابن الأشرس	٢٦٦/١
ابن أمّ دينار	٣٩١/٢
ابن الجوزي	٣٢٥/٢
ابن كثير الدمشقي	٣٢٥/٢
ابن الكوّاء	١٥٥/٢
ابن الحجاج الشاعر	٣٢٩/٢
ابن الزبير	٩١/٢، ٢٨٣، ٢٨٥، ٢٩١، ٢٩٣، ٢٩٩، ٢٧١/٢
ابن الزرقاء	٣٠٤، ٢٧٢/١
ابن زياد	٣٦٨/١
ابن سعد	٣٦١/٢، ٣٣٦/١
ابن سميّة	٢٩٨/١
ابن شهر آشوب المازندراني	٣٢٣/٢
ابن عباس	٨٠/١، ٣٧٨، ١٣٩/٢، ١٧٩، ١٨٥
ابن عديم	٣٢٥/٢
ابن عساكر	٣٢٣/٢
ابن عمر	١، ٢٤٤، ٣٧٦، ٩٥/٢، ١٩٢، ٢٩٣، ٢٩٤

ابن مسلم ٢٤٢، ٢٤٠/١	ابو طالب بن عبد المطلب ٢٤٢/١
ابن مطيع ٣٩٤، ٣٩٢/١	ابو عبد الله ٣٠٠/١
ابن معاوية ٣٣٠/١	ابو عبد الله الحسين ؑ ١١٤/١، ٢٨٨، ٢٩٢،
ابن المفزع ٣٨٩، ٣٣٣/٢	٢٩٤، ٣٣٢، ٣٦٢، ٣٨٢، ٣٩٨، ٤٢٨، ٢/٢، ١١١، ١١٥،
ابن منظور ٣٢٥/٢	٣٠٥، ٣٠١، ٢٩٩، ٢٨٥، ٢٨٣، ٢٦٣، ١٨٧، ١٤٥، ١٣٥
ابن نما ٣٢٧/٢	ابو عبد الله الصادق ؑ ١٥٤/١، ٣٥٨، ٤٠٢، ٤٤٤،
ابن هند ٢٨٢/١	٥٥٨
ابو الحسن ٢٨٨/١	ابو الفرج الإصفهاني ٣٢٣/٢
ابو أمامة الباهلي ١٢٩/٢	ابو القاسم ؑ ٣٦٧/٢
ابو بكر ١٤٢/١	ابو محمد ؑ = الحسن بن علي ؑ
ابو بكر بن عبد الرحمن بن الحارث بن هشام ١١٤، ١١٢/١	ابو مخنف ٣٢١/٢
ابو ثمامة عمرو بن عبد الله الصائدي ٤٢٨/١	ابو موسى الأشعري ٤٥٤/١
ابو جعفر ؑ = محمد بن علي الباقر ؑ	ابو هرة الأزدي ١٦٠/١
ابو الحسن الرضا ؑ ٦٤/١	ابو هلال العسكري ٣٢٣/٢
ابو الحسن علي بن محمد بن حبيب الماوردي ٣٢٣/٢	أحمد ؑ ٣٤٩/٢
أبو ذر الغفاري ٢٧٦، ١٨٨، ١٤٠، ١١٨، ٩٤/١	أحمد بن أعثم ٣٢٣/٢
٣٥٨، ٣٣٢، ٢٧٨	أحمد بن علي الطبرسي ٣٢٥/٢
أبو سعيد الخدري ١٧٥، ١٧٣، ١٧١/٢، ٣٤٦/١	أحمد الصابري ٣٢٩/٢
أبو سعيد عقيبا التيمي ٣١٣/٢	الأحنف بن قيس ٣١٤، ٣١٠/١
أبو سعيد المقبري ٣٨٧/٢	إدريس ؑ ٥٧٦/١
أبو سفيان ٤٥٢، ١٧٦/١	أسامة بن زيد ٨١/٢، ٤٥٢/١
أبو الشعثاء الكندي ٥٩٢/١	إسحاق ؑ ٥٢٠/١
	إسرافيل ؑ ٥٢٠، ٤٧٨، ١٢٢/١
	إسماعيل ؑ ٣٠٥/٢، ٥٢٠/١

- ١٩٦، ٢٢٢، ٢٧٢، ٣٠٠، ٤٠٨، ٤٢٢، ٥٢٠، ٥٨٢  
 ١٣/٢، ٤٥، ١٢٧، ٢٠٣، ٢٤٣، ٣٥٣، ٣٥٧
- جرير بن عبد الله البجلي ١٤٨/١  
 جعفر الطيار ٢٢٢/١، ٢٤٠، ٣٠٨، ٣٤٢، ٣٤٦  
 جعفر بن أبي طالب ٣٦٣، ٣٤٩/٢  
 جعفر بن محمد الصادق ١٩٦، ٢٣٦، ٦٤/١  
 ٢٦٦، ٥٥٢، ٥٥٨، ٣١٧/٢  
 جميل الأزرق ٢٧٤/١  
 الحارث بن خالد بن العاص بن هشام ١١٦/١  
 حبيب بن مظاهر ٣٤٦/١  
 الحجاج بن مسروق الجعفي ٢٦٩/٢  
 حجار بن أبجر ٣٤٨/١  
 حجر بن عدي ٢٩٦، ٢٨٨/١  
 الحجّة القائم المتظر ٣ = المهدي ٣  
 الحرّ بن يزيد الرياحي ١٤٥٢/١، ٣٣٧/٢، ٣٤٧  
 حرملة بن الكاهل الأسدي ٥٨٤/١  
 الحسن ٢٨٤، ٢٤٠/١  
 الحسن البصري ١٠٢/١، ٢٨٧/٢  
 حسن بن أبي الحسن الديلمي ٣٢٥/٢  
 الحسن بن الحسن ٢٠٤/١  
 الحسن بن علي ١٣٤، ٦٦، ٥٢/١، ١٧٠، ١٧٤،  
 ١٧٦، ١٧٨، ١٨٨، ١٩٦، ٢٢٢، ٢٣٦، ٢٣٨، ٢٤٤،  
 ٢٤٨، ٢٥٢، ٢٥٦، ٢٦٤، ٢٦٦، ٢٦٨، ٢٧٦، ٢٧٨،  
 ٢٨٠، ٢٨٢، ٣٨٤، ٤٢٨، ٤٥٠، ٤٩٨، ٥٠٠، ٥٥٢
- إسماعيل (اسم الملك) ٢٤٣/٢  
 أسماء بنت عميس ٢٠٦/١  
 الأشعث بن قيس ١٤٨/١  
 الأصيل بن سلمة ٢٧٣/٢  
 الإمام الشهيد ١٩٢/١  
 الحرّ بن يزيد الرياحي ٣٤٧، ٣٣٧/٢  
 الإمام الصادق ٣ = جعفر بن محمد الصادق ٣  
 الإمام علي ٣ = علي بن أبي طالب ٣  
 أم سلمة ١٧٠/١  
 أم كلثوم ٣٦٢/١  
 أم موسى ٥٧٨/١  
 أم وهب ٥٨٨، ٤٥٨/١  
 أم يزيد ٢٩٢/١  
 أمير المؤمنين ٣ = علي بن أبي طالب ٣  
 أنس بن مالك ١٤٢/١، ٣٤٦، ٣٧٣/٢  
 أيوب ٥٧٦، ٥٢٢/١  
 البتول ٣٥٧، ٣٥٣/٢  
 بثينة بنت عامر الجمحي ١٨٧/٢  
 بريدة ٢٤٢/١  
 برير بن حصين (خضير) ٣٣٨/١  
 بشر بن غالب ١٤٦/١، ١٤٨، ١٨٦  
 البلاذري ٣٢١/٢  
 جابر بن عبد الله الأنصاري ٣٤٦/١  
 جبرئيل ٦٤/١، ١٢٢، ١٤٠، ١٧٢، ١٨٠، ١٩٤

١٧٥، ١٨١، ١٨٥، ١٨٩، ١٩٩، ٢٢٥، ٢٢٩، ٢٣١،	٣١٣، ٣١١، ٢٩٥، ٢٤١، ١٥١، ٩٥، ٩٣، ٩١، ٨٣/٢
٢٦٧، ٢٦٥، ٢٦٣، ٢٦١، ٢٤٩، ٢٤٧، ٢٤١، ٢٣٥	٣٩١، ٣٨١، ٣٧٥، ٣٦١، ٣٥٧، ٣٣٧
٢٨٩، ٢٨٧، ٢٨٥، ٢٨٣، ٢٨١، ٢٧٩، ٢٧١، ٢٦٩	الحسن بن علي العسكري ؑ ١٩٦/١، ٢٣٦
٣٠٧، ٣٠٣، ٣٠١، ٢٩٩، ٢٩٧، ٢٩٥، ٢٩٣، ٢٩١	٢٩٥/٢، ١٥٥٢
٣٤٣، ٣٣٥، ٣٣٣، ٣٣١، ٣٢٩، ٣٢١، ٣١٣، ٣١١	الحسين بن علي ؑ ١/٢٨٧، ٢٢، ٣٠، ٣٢، ٤٦، ٥٤
٣٨٣، ٣٨١، ٣٧٩، ٣٧٧، ٣٧٥، ٣٦١، ٣٤٧، ٣٤٥	٥٨، ٦٤، ٨٠، ٨٢، ٨٦، ١٠٢، ١١٠، ١٥٨، ١٦٠
٣٩١، ٣٨٧	١٦٢، ١٦٤، ١٦٦، ١٧٠، ١٧٢، ١٧٤، ١٧٦، ١٧٨
الحسين بن مالك السكوني ١٦٠/١	١٨٠، ١٨٢، ١٨٦، ١٨٨، ١٩٦، ٢٠٠، ٢٠٤، ٢١٦
الحكم بن أبي العاص ٣٠٤/١	٢١٨، ٢٢٢، ٢٢٤، ٢٢٨، ٢٣٤، ٢٣٦، ٢٣٨، ٢٤٢
الحلواني ٣٢٣/٢	٢٤٤، ٢٤٦، ٢٤٨، ٢٥٢، ٢٥٤، ٢٦٢، ٢٦٤، ٢٦٦
حزمة ٣٤٦، ٣٤٢، ٣٠٨، ٢٢٢/١	٢٦٨، ٢٧٠، ٢٧٤، ٢٧٦، ٢٧٨، ٢٨٠، ٢٨٢، ٢٨٤
حظلة بن أسعد الشبامي ١٢٨/١	٢٨٦، ٢٨٨، ٢٩٠، ٢٩٢، ٢٩٤، ٢٩٦، ٣٠٠، ٣٠٢
حواء ٢٨٣، ٢٧٩/٢	٣٠٨، ٣١٠، ٣١٢، ٣١٤، ٣١٦، ٣١٨، ٣٢٠، ٣٢٢
حوي ٣٣٢/١	٣٢٦، ٣٢٨، ٣٣٠، ٣٣٢، ٣٣٤، ٣٣٦، ٣٣٨، ٣٤٠
خاتم الزسل ٣٥٩/٢	٣٤٤، ٣٤٨، ٣٥٠، ٣٥٤، ٣٥٨، ٣٦٠، ٣٦٢، ٣٦٤
خاتم النبيين ٢٣٠/١	٣٦٦، ٣٦٨، ٣٧٠، ٣٧٤، ٣٧٦، ٣٧٨، ٣٨٠، ٣٨٢
خديجة بنت خويلد ٣٧٣/٢، ٣٤٢، ١٣٨/١	٣٨٤، ٣٨٦، ٣٨٨، ٣٩٠، ٣٩٢، ٣٩٤، ٣٩٦، ٣٩٨
الخضري ؑ ٥٧٦، ٤٨٤/١	٤٠٢، ٤٠٦، ٤٢٠، ٤٢٦، ٤٢٨، ٤٣٠، ٤٣٤، ٤٣٦
الخوارزمي ٣٢٥/٢	٤٤٤، ٤٤٦، ٤٤٨، ٤٥٢، ٤٥٤، ٤٦٢، ٤٦٤، ٤٦٦، ٤٦٨، ٤٧٠، ٤٧٢، ٤٧٤، ٤٧٦، ٤٧٨، ٤٨٠، ٤٨٢، ٤٨٤، ٤٨٦، ٤٨٨، ٤٩٠، ٤٩٢، ٤٩٤، ٤٩٦، ٤٩٨، ٥٠٠، ٥٠٢، ٥٠٤، ٥٠٦، ٥٠٨، ٥١٠، ٥١٢، ٥١٤، ٥١٦، ٥١٨، ٥٢٠، ٥٢٢، ٥٢٤، ٥٢٦، ٥٢٨، ٥٣٠، ٥٣٢، ٥٣٤، ٥٣٦، ٥٣٨، ٥٤٠
داوود ؑ ٥٧٦/١	١٥، ١٩، ٢٣، ٢٧، ٣١، ٣٣، ٣٥، ٣٧، ٣٩، ٤٣، ٤٧، ٤٩، ٥٥
ذو القرنين ؑ ٥٧٦/١	٥٧، ٦١، ٦٥، ٧١، ٧٣، ٧٥، ٧٧، ٧٩، ٨١، ٨٣، ٨٥، ٨٧، ٨٩
الزياب ٣٤١، ٣٣٧/٢، ٣٦٢/١	٩١، ٩٣، ٩٥، ٩٧، ٩٩، ١٠٣، ١٠٥، ١٠٧، ١١١، ١١٣، ١١٥
رسول الله ﷺ ١٨/١، ٢٤، ٢٨، ٣٢، ٣٤، ٣٦، ٣٨	١٢٣، ١٢٧، ١٣١، ١٣٣، ١٣٥، ١٣٧، ١٣٩، ١٤١
٨٨، ٨٤، ٨٢، ٧٢، ٧٠، ٦٤، ٦٢، ٥٨، ٥٠، ٤٨، ٤٦، ٤٠	١٤٣، ١٤٥، ١٤٧، ١٥٣، ١٥٧، ١٦٣، ١٧١، ١٧٣

٣٨٣، ٣٦٥	١٣٨، ١٣٦، ١٣٤، ١٢٢، ١١٦، ٩٨، ٩٦، ٩٤، ٩٢، ٩٠
رقية ٣٦٢/١	١٧٠، ١٦٦، ١٦٤، ١٦٠، ١٥٦، ١٥٠، ١٤٢، ١٤٠
روح الله = عيسى بن مريم ٢٩٥/٢	١٧٢، ١٧٤، ١٧٦، ١٧٨، ١٨٠، ١٨٢، ١٨٤، ١٨٨
الروح الأمين ٢٥٠، ١٩٤، ١٨٢/١	١٩٢، ١٩٤، ١٩٦، ١٩٨، ٢٠٠، ٢٠٢، ٢٠٤، ٢٠٦
الزبيدي ١٦٤/١	٢٠٨، ٢١٠، ٢١٨، ٢٢٠، ٢٢٢، ٢٢٤، ٢٢٦، ٢٢٨
الزبير بن العوام ٢٩٣/٢؛ ٤٥٢، ٣٩٠/١	٢٣٠، ٢٣٢، ٢٣٤، ٢٣٦، ٢٣٨، ٢٤٠، ٢٤٢، ٢٤٤
زكريا ٥٧٨، ٥٢٢/١	٢٤٦، ٢٥٠، ٢٥٢، ٢٥٤، ٢٥٦، ٢٦٢، ٢٦٤، ٢٧٦
زميل بن أبي الفزاري ٣٩١، ٣٣٣/٢	٢٩٠، ٢٩٢، ٢٩٦، ٣٠٤، ٣١٠، ٣١٢، ٣١٦، ٣٢٤
الزهراء ٢٠٦/١	٣٣٤، ٣٣٨، ٣٤٢، ٣٤٦، ٣٦٢، ٣٧٠، ٣٧٢، ٣٧٤
زهير بن القين ٤٥٢/١	٣٧٦، ٣٧٨، ٣٨٠، ٣٨٢، ٣٨٤، ٣٨٦، ٣٨٨، ٤٠٤
زياد بن سمية ٢٩٦/١	٤٠٦، ٤٠٨، ٤١٨، ٤٢٠، ٤٢٢، ٤٢٤، ٤٢٦، ٤٣٠
زيد ٢٢٢/١	٤٣٢، ٤٣٨، ٤٤٠، ٤٤٢، ٤٤٨، ٤٥٢، ٤٥٤، ٤٥٦
زيد بن أرقم ٣٤٦/١	٤٦٠، ٤٦٢، ٤٦٤، ٤٧٤، ٤٧٦، ٤٧٨، ٤٨٠، ٤٨٢
زيد بن صوحان العبدي ٢٥٣/٢	٤٨٤، ٤٨٦، ٤٨٨، ٤٩٦، ٤٩٨، ٥٠٤، ٥٠٤، ٥٠٦
زيد بن علي ٢٤٠/١	٥٦٤، ٥٦٨، ٥٨٠، ٥٨٢، ٥٨٢، ٥٨٢، ٥٨٢، ٥٨٢
زينب بنت علي ٣٦٢، ٣٣٠، ١٢٠، ١١٢/١	٦٢١، ٦٢٣، ٦٢٥، ٦٢٧، ٦٢٩، ٦٣١، ٦٣٣، ٦٣٥
٤٢٨، ٣٨٤	٦٦٧، ٦٦٩، ٦٧١، ٦٧٣، ٦٧٥، ٦٧٧، ٦٧٩
زينب الصيحة ٣٨٢/١	١١٥، ١١٧، ١١٩، ١٢١، ١٢٣، ١٢٥، ١٢٧، ١٢٩
سعيد بن عبدالله الحنفي ٣٩١/٢؛ ١٥٢/١	١٤٧، ١٤٩، ١٥١، ١٥٣، ١٥٥، ١٥٧، ١٥٩، ١٦١
سعيد بن عبيد البحر ٤٥٦/١	١٧٧، ١٨١، ١٨٣، ١٨٥، ١٨٧، ١٨٩، ١٩١، ١٩٣
سعيد بن المسيب ١٣/٢	٢٠١، ٢٠٣، ٢٠٥، ٢٠٧، ٢٠٩، ٢١١، ٢١٣، ٢١٥
سفيان بن ليلى ٢٨٠/١	٢٣٣، ٢٣٥، ٢٣٧، ٢٤١، ٢٤٣، ٢٤٥، ٢٤٧، ٢٤٩
سكينة بنت الحسين ٣٤١، ٣٣٧، ١٢٣/٢	٢٧١، ٢٧٣، ٢٧٥، ٢٧٧، ٢٨٣، ٢٨٩، ٢٩٧، ٣٠١
٣٦١	٣٠٩، ٣١٧، ٣١٩، ٣٢٩، ٣٣٩، ٣٤٧، ٣٥٣، ٣٥٩

عبد الله بن الحسن ٣٠٧/٢	سلمان ٣١٠، ١٤٢، ١٤٠/١
عبد الله بن خليفة الطائي ٤٥٦، ٤٥٤/١	سلمان الفارسي ٢٣٩/٢
عبد الله بن الزبير ٢٨٩، ٢٨٥، ٨٩/٢، ٤٥٢/١	سليمان ٥٧٦، ٣١٤/١
عبد الله بن زيد ٤٠٦/١	سليمان بن صرد ٣٩١/٢
عبد الله بن عامر ٤٠٢/١	سهل بن سعد الساعدي ٣٤٦/١
عبد الله بن العباس ٥٧/٢، ٢٧٤، ٢١٦، ٨٠/١	السيد ابن طاووس ٣٢٥/٢
٢١٥	السيد محسن الأمين ٣٢٧/٢
عبد الله بن عبد المطلب ٢٤٢/١	سيده نساء العالمين ٢٠٦، ٢٠٢/١
عبد الله بن عمر ٩٣/٢، ٤٦/١	سيف بن الحارث بن سريع ٥٩٠/١
عبد الله بن عمرو ١٧٣، ١٥٩/٢	شيث بن ربيعي ٣٤٨، ١٥٠، ١٤٨/١
عبد الله بن عمرو بن العاص ١٧١، ١٣٣/٢	الشبلنجي ٣٢٧/٢
١٧٥، ١٧٣	شعيب ٣٠٥/٢
عبد الله بن عمير الكلبي ٥٨٨/١	السمر بن ذي الجوشن ٤٥٢، ٣٨٦، ٣٤٦/١
عبد الله بن مطيع ١٣٧/٢، ١١٠/١	٣٣، ٣١/٢
عبد الرحمن بن أبي بكر ٩٣/٢	الشيخ الصدوق ٣٢٣/٢
عبد الرحمن بن عثمان بن عبيد الله	الشیطان ١٧٩/٢، ١٥٠٦، ٤٩٢، ٢٤٦/١
التيمي ٢٩١/٢	صالح ٣٠٥، ٢٨٣/٢
عبد الرحمن السلمی ٣٠/١	ضرار بن الخطاب الفهري ٣٣٣/٢
عبد القادر الناصر ٣٢٩/٢	الطبري ٣٢٣/٢
عبد المطلب ٢٤٢/١	العباس ٣٣٧/٢
عبيد الله بن أبي يزيد ٢٩٧/٢	العباس بن علي ٤٥٢، ٤٢٨، ٣٦٨، ٣٦٦، ٣٠٨/١
عبيد الله بن الحر الجعفي ٢٦٩، ٢٦٧، ٢٦٥/٢	عبد الله بن أبي يعفور ١٥٤/١
٢٧١	عبد الله بن جعفر ٣٧٨، ٣٦٨، ٢٧٦، ٢١٦/١
عبيد الله بن زياد ٣٦١، ٢٧١، ٢٦١، ١٣١/٢	٩٣، ٣٧/٢، ٣٨٠

١٤١، ١٤٩، ١٥٣، ١٥٥، ١٥٧، ١٦٥، ١٦٧، ١٦٩،	عبيد الله بن عباس ١١٥/٢
١٨١، ١٨٥، ١٨٧، ١٩١، ١٩٣، ١٩٥، ١٩٧، ٢٠٥،	عبيد الله بن عمر بن الخطاب ٢٤٦، ٢٤٤/١
٢٠٩، ٢٣٣، ٢٣٧، ٢٣٩، ٢٤١، ٢٥١، ٢٥٣، ٢٥٩،	عبيد عبد تقيف ٢٩٦/١
٢٦١، ٢٧٧، ٢٨١، ٢٨٣، ٣٠٥، ٣٠٧، ٣٠٩، ٣١١،	عتبة بن أبي سفيان ٣٧/٢، ١٧٦/١
٣٣٣، ٣٤٧، ٣٥٩، ٣٦١، ٣٦٣،	عثمان بن عفان ٩٣/٢، ٣٥٨، ٢٧٨، ٢٧٦، ٢٤٤/١
علي الأكبر ٥٨٤/١	عدي بن حاتم الطائي ٤٥٦/١
علي بن الحسن ٣٠٧/٢	عزيز ٣٤٤/١
علي بن الحسين ١٩٦، ١٧٨، ٦٦، ٦٤/١	عقبة بن سمعان ٣٥٠/١
٢٠٠، ٢٣٦، ٢٥٠، ٢٦٤، ٢٧٤، ٣٢٦، ٣٢٨، ٣٤٤،	عقيل بن أبي طالب ٤٥٢، ٢٧٦/١
٣٦٢، ٣٨٠، ٤٣٢، ٤٦٢، ٤٨٨، ٥٥٢، ١١٥/٢، ١٦٩،	العلامة البحراني ٣٢٧/٢
١٨١، ١٨٥، ١٨٧، ٢٢٣،	العلامة الطهراني ٣٢٩/٢
علي بن الحسين الأصغر ٥٨٤، ٢٤٨/١	العلامة محمد باقر المجلسي ٣٢٧/٢
علي بن عيسى الأربلي ٣٢٥/٢	علي بن أبي طالب ٥٢، ٥٠، ٤٨، ٤٤، ٢٦/١
علي بن محمد النقي ٥٥٢، ٢٣٦، ١٩٦/١	٥٨، ٦٦، ٦٤، ٦٨، ٧٢، ٨٦، ٨٨، ٩٢، ٩٦، ١٠٤، ١٠٦،
علي بن موسى الرضا ٥٥٢، ٢٣٦، ١٩٦/١	١٢٢، ١٣٠، ١٣٦، ١٤٠، ١٤٢، ١٥٠، ١٧٤، ١٧٦،
عمار بن ياسر ٤٨٤، ٢٧٦، ١٤٢، ١٤٠/١	١٧٨، ١٨٠، ١٨٨، ١٩٦، ١٩٨، ٢٠٠، ٢٠٤، ٢٠٦،
عمر بن الخطاب ٣٨٤، ٣٠٨، ٢٢٠، ١٤٢/١	٢٠٨، ٢١٨، ٢٢٢، ٢٢٤، ٢٢٦، ٢٢٨، ٢٣٠، ٢٣٢،
٩٧/٢	٢٣٤، ٢٣٦، ٢٣٨، ٢٤٠، ٢٤٢، ٢٤٦، ٢٥٠، ٢٥٢،
عمر بن سعد ٣٨٢، ٣٥٤، ٣٥٢، ٣٢٦، ٢٨/١	٢٥٨، ٢٦٤، ٢٧٠، ٢٧٢، ٢٧٤، ٢٧٦، ٢٧٨، ٢٨٤،
٩٧، ٩٥/٢، ٤٢٨	٢٩٨، ٣١٢، ٣٤٢، ٣٦٦، ٣٧٢، ٣٨٤، ٤٠٦، ٤١٠،
عمر بن عبد الرحمن ١١٢/١	٤٢٨، ٤٣٢، ٤٤٠، ٤٤٠، ٤٥٠، ٤٥٢، ٤٥٤، ٤٥٦، ٤٥٨،
عمر بن الحجاج الزبيدي ٤٢٨، ١٦٦، ١٦٤/١	٤٦٢، ٤٦٦، ٤٧٦، ٤٨٢، ٤٨٤، ٤٨٦، ٤٩٨، ٥٠٠،
عمر بن حريث ١٥٠، ١٤٨/١	٥٥٠، ٥٥٢، ٥٦٠، ٥٦٢، ٥٦٤، ٥٦٨، ٥٨٠، ١٩/٢، ٣٣،
عمر بن الحمق ٢٩٦/١	٤١، ٥٣، ٧٣، ١٠١، ١٠٩، ١١١، ١١٧، ١٢٩، ١٣٣،



- ٣٢٩/٢ محمد بن عبد الرحيم المارديني  
 ١٩٦، ١٢٨، ٦٤/١ محمد بن علي الباقري  
 ٢٣٦، ٢٤٠، ٢٧٤، ٤١٠، ٤٣٢، ٥٥٢، ١٥/٢؛ ١٠٣، ١٥٣  
 ١٨٥، ١٨١، ١٥٧، ١٥٣  
 ٥٥٢، ٢٣٦، ١٩٦/١ محمد بن علي التقي  
 ٢٣٩/٢ محمد حسين بن محمد باقر  
 البيرجندي  
 ٢٧٦، ٢٧٠، ١٦٤، ١٦٢/١ مروان بن الحكم  
 ٨٢/٢؛ ٣٠٤، ٢٧٨  
 ٥٧٨/١ مريم بنت عمران  
 ٣١٤، ٣١٠/١ مسعود بن عمرو  
 ٣٢٣/٢ المسعودي  
 ٥٨٦، ٣٦٨/١ مسلم  
 ٢٦٩/٢؛ ٣٥٠، ١٦٨/١ مسلم بن عقيل  
 ٤٥٢/١ مسلم بن عوسجة  
 ٢٩١/٢ المسور بن مخرمة بن نوفل الزهري  
 ٣٤٤/١ المسيح  
 ٣٦٣/٢ المصطفى  
 ٣٢١/٢ مصعب بن زبير  
 ١٨٦، ١٦٤، ١١٠، ٢٢/١ معاوية بن أبي سفيان  
 ٢٨٨، ٢٨٦، ٢٨٤، ٢٨٢، ٢٨٠، ٢٤٨، ٢٤٦، ٢١٦  
 ٣٧٤، ٣٢٢، ٣٠٤، ٣٠٢، ٢٩٨، ٢٩٤، ٢٩٢، ٢٩٠  
 ٢٩٣، ٢٩١، ٢٨٩، ٢٨١، ٧٥، ٧٣/٢  
 ١٤٠/١ المقداد بن الأسود  
 ٢٦٣/٢ مالك بن النضر الأرحبي  
 ٢٤٥، ٢٤٣/٢ ملك الموت  
 ٣١٤، ٣١٠، ١٧٨، ١٦٢/١ المنذر بن الجارود  
 ٥٥٨/١ المنصور  
 ٥٧٨، ٥٧٦، ٢٤٠، ٢٣٠، ٢٢٠، ٤٢/١ موسى  
 ٢٨٣، ٢٧٩/٢  
 ٢٣٦، ١٩٦، ٦٤/١ موسى بن جعفر الكاظم  
 ٥٥٢، ٤٣٢  
 ٢٥٤، ٧٠، ٤٠/١ موسى بن عمران  
 ٢٦٠، ٢٥٤، ٢٥٢، ٢٤٠، ٢٣٦، ١٩٦/١ المهدي  
 ٥٥٢، ٢٦٤  
 ٥٢٠، ١٢٢/١ ميكائيل  
 ٨٢، ٨٠/١ نافع بن الأزرق  
 ٢٨٦/١ نافع بن جبير  
 ١٧٢، ١٤٢، ١٤٠، ١٣٨، ١٣٦، ٨٦/١ النبي  
 ١٧٨، ١٨٠، ١٨٤، ١٨٨، ٢٠٤، ٢٣٠، ٢٣٢، ٢٣٤  
 ٤٠٢، ٣٧٦، ٣٧٤، ٣٦٠، ٣٢٨، ٢٧٢، ٢٦٠، ٢٤٢  
 ٤٨٠، ٤٢٢، ٤٠٦، ٤٤٠، ٤٤٢، ٤٤٦، ٤٦٢، ٤٦٦، ٤٨٠  
 ١١٧، ١٠٣، ١٠١، ٦٧، ٥٥، ٢٧، ١٩، ١٣/٢؛ ٤٨٨  
 ٢٤٣، ٢٣٣، ٢١٧، ١٩٥، ١٧١، ١٥٣، ١٥١، ١٢٧  
 ٣٦٣، ٣٤٧، ٣١٩، ٣١٧، ٣٠١، ٢٩٧، ٢٧٥، ٢٧٣  
 ٥٧٦، ٤١٠/١ نوح  
 ٣٢٧/٢ نور الله الشوشثري  
 ١٣٩، ٨٣، ٨١/٢ الوليد بن عتبة بن أبي سفيان

٢٨٩

هابيل ٥٧٨/١

هارون ؑ ٢٢٠/١

هارون بن عمران ؑ ٣١١/٢

هانئ بن هانئ السبيعي ١٥٢/١

هرثمة بن أبي مسلم ٢٦١/٢

هود ؑ ٣٠٥/٢

يحيى بن حسين الشجري ٣٢٣/٢

يحيى بن زكريا ؑ ١٨٥/٢؛ ٥٧٨/١

يحيى بن سعيد ٣٨٠، ١٦٤/١

يزيد ٣٠٦، ٣٠٤، ٢٩٤، ٢٩٢، ٢٩٠/١

يزيد بن الحارث ٣٤٨/١

يزيد بن زياد ٥٩٢/١

يزيد بن معاوية ٣٢٠، ٢٨٢، ١٧٨، ١٦٤، ١٦٢/١

٣٣٧، ٢٧١/٢

يعقوب ؑ ٥٧٦، ٥٢٠/١

يعقوب بن شعيب ؑ ٢٦٦/١

يوسف ؑ ٥٧٦، ٢٥٤/١

يوشع بن نون ؑ ٣٠١/٢؛ ٥٧٨/١

يونس ؑ ١٩٥/٢؛ ٥٧٦، ٥٢٢/١



مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی



بنو أسد ١٤٦/١، ١٤٨، ٤٧٤/٢: ٣٠٧	الأنسياء ٢٥٠/١، ٣٣٤، ٣٣٨، ٤١٤/٢: ٢٠٩
بنو إسرائيل ٤٠/١، ٥٢٢/٢: ١٨٥	٣٠١، ٣٣٩، ٢١٣
بنو أمية ١٤٤/١، ١٤٦، ١٦٠، ٢٨٦، ٣٢٤، ٣٧٢	الأنصار ١٤٢/١، ١٨٢، ٢١٦، ٢٤٥/٢: ٢٧٧، ٢٣٣
٤٨٨، ١١٣/٢: ٢٧١	الأوصياء ٢١٣/٢: ٢٤٠/١
بنو بختر ٤٥٦/١	أهل البصرة ٣١٠، ٣٠٨، ١١٠، ٨٢، ٤٦، ٣٤/١
بنو رياح ٣٤٧/٢	أهل البيت ١٣٦، ١٢٠، ١١٨، ١٠٢، ٩٤/١
بنو سليم ٢٧٣/٢: ٢٣٢/١	١٤٢، ١٧٠، ١٧٢، ١٧٤، ١٨٤، ١٨٨، ١٩٠، ١٩٢
بنو عبد المطلب ١١٥/٢	١٩٤، ١٩٨، ٢١٦، ٢١٨، ٢٢٤، ٢٢٦، ٢٢٨، ٢٣٤
بنو عقيل ٣٦٦/١	٢٥٤، ٢٥٦، ٢٧٦، ٣٠٤، ٣٠٦، ٣١٦، ٣٩٦، ٥٨٨
بنو قينقاع ١٨٢/١	٣١٩، ٢٧١، ٢٦٧، ٣٩/٢
بنو الكرام ٣٣٦/١	أهل الجنة ٢٢٢/١
بنو مخزوم ٢٨٨/١	أهل الحرمين ٣٦١/٢
بنو مسلم بن عقيل ٣٦٨/١	أهل الردة ٤٥٦/١
بنو مقاتل ٢٦٧، ٢٦٣/٢	أهل الشام ١٠٤/١، ٢٤٦، ٢٩٤، ٣٣٧/٢: ٢٨٣
بنو هاشم ٢١٦/١، ٢٨٨، ٣٥٠، ١١٥/٢: ٢٦٣	أهل الصفح ٣٨٤/١
التاجران ١٩/٢	أهل العراق ١٠٤/١، ١١٤، ١٤٦، ٣٢٢، ٣٧٤
ثمود ٥٧٦/١	أهل الفقه ٢١٧/٢
جيش ابن زياد ٥١/٢	أهل الكتاب ٧٦/١
حجج الله ٢٥٠/١	أهل الكوفة ١١٠/١، ١٤٨، ١٥٠، ١٥٨، ١٦٠
حزب الله ٢٢٦/١	١٦٦، ١٧٢، ٢٨٢، ٣٧٦، ٣٧٨، ٤٥٠، ٥٠٠
حواريو عيسى ٢٣٦/١	أهل المدينة ٣٠٤/١
الخلانق ٢١٢/١	أهل مكة ٤٥٦/١
الذاكرون ٤٨٢/١، ٥٤٤	أهل نجران ٢٢٠/١
الراجون ٥٣٢/١	بنو آدم ٤٦/١

قوم شعيب ٥٧٦/١	الزّاعبون ٥٣٢، ٥٢٨/١
قوم لوط ٥٧٦/١	الزّسل ٣٦٣/٢، ٣٣٨/١
قوم نوح ٥٧٦/١	السّائلون ٥٢٨/١
كلب ١٢٣/٢	سلالة النّبوة ٢٤٣/٢
المرتدّون ٤٥٦/١	شيعه آل أبي سفيان ٣١/٢
المرسلون ٥٧٨، ٤١٤/١	الصّحابة ٢٢٤، ٢١٨/١
المسبحون ٥٢٨/١	الصّديقون ٢٠٩/٢
المستغفرون ٥٤٤، ٥٢٨، ٤٨٢/١	صناديد ٣٣٧/١
المسترضون ٥٤٤، ٤٨٢	الطّالبون ٥٧٤، ٥٤٤، ٤٨٢/١
المشركون ٣١٩، ٢٩٧/٢؛ ٤١٤، ٣٢٦، ٢٦٢/١	العابدون ١٥٤٤، ٤٨٢/١؛ ١٧٧، ١٣٣، ١٩، ١٧/٢؛ ١٧٧، ١٣٣، ١٩، ١٧/٢
المعضومون ٢٥٢/١	٢٠٧
الملائكة ٣٣٨، ١٨٠، ١٧٨، ١٧٤، ١٢٢، ٢٦/١	عاد ٥٧٦/١
٢٧٥، ٣٩/٢؛ ٤٧٤، ٤١٤، ٣٧٤	عتره رسول الله ﷺ ٣٦٣/٢؛ ٢٤٠، ٢٢٦/١
الملائكة المقربون ٥٧٨/١	المعجم ١٦٢/١
الملوك ٣٨٧، ٣٦٩، ٢٨٧، ٢٣٩/٢؛ ٤٦٨، ٢٦/١	العرب ٣٢٤، ٣٢٢، ٢٣٤، ٢٢٢، ١٦٢، ١٤٦، ٥٨/١
٤١١	٣٤٣، ٢٣١، ١٢٣، ٨٧، ٤٧/٢؛ ٥٦٤
ملوك الدّنيا ١٢٦/١	العلماء ٤٧٠، ١٩٢، ٧٨/١
المنافقون ٢١١/٢؛ ٤٣٤، ١٩٨، ١٨٤، ٥٢/١	العمالقة ٣٥٩/٢
الموحدون ٥٢٨/١	الفتيان الجابريّان ٥٩٠/١
الموالي ١٣٥، ١٢٣/٢	الفقهاء ٣٨٨/١
المهاجرون ١٨٢/١	القاسطون ٢٩٦، ٢٤٦/١
المهملون ٥٢٨/١	قريش ١٨٧، ١١٥/٢؛ ٣٢٤، ٢٤٤، ١٦٢، ٨٢/١
المؤمنات ١٠٧/٢	٣٦٥، ٢٨٣
المؤمنون ١٠٧، ٧٩/٢؛ ١٥٢/١	قوم سبأ ١٦٠/١

النّاكثون ٤٥٤/١

نقباء بني إسرائيل ٢٣٠/١، ٢٣٤، ٢٣٦، ٢٣٨،

٢٥٦

الوجلون ٥٢٨/١

ولد آدم ﷺ ٢٢٢/١

ولد الحسين ﷺ ٢٣٨، ٢٣٤/١

ولد فاطمة ﷺ ٤٢٢/١

ولد محمد ﷺ ٣٨٨/١



مرکز تحقیقات کتب و پژوهش علوم اسلامی



( ٥ )

## فهرست شهرها و مکان ها

نام	جلد / صفحه
أرض كرب وبلاء	٣٧٤/١
إسطنبول	٣٢٩/٢
الأمصار	٣٢٠/١
أنطاكية	٤٢٠/١
ذوحسم	٤٦٤/١
البصرة	١٩/٢؛ ٤٥٤، ٣١٤/١
بطن الرّمة	١١٠/١
بيت الله الحرام	٤٣٠، ٣٦٠، ٢٨٤/١
بيروت	٣٣١/٢
الثعلبية	٣٨٠، ١٧٢، ١٤٨/١
جبال طي	٤٥٤/١
جرجان	٣٥٢/١
الحجاز	٩٧/٢
الحجر الأسود	١٥/٢
الحرم	٢٨٥، ٢٨٣/٢؛ ١١٨/١
حرم الله	٢٨٣/٢؛ ١٦٠/١
الخرزيمية	١١٢/١
الخورنق	١٥٠/١
الذيلم	٤٢٨/١
ذاقار	٤٥٨/١
الربذة	٤٥٤، ٣٥٨، ٢٧٦/١
الرّي	٣٥٢/١
شاطئ الفرات	٣٠٩، ٣٠٧، ٣٠٥، ٢٨٥/٢
الشّام	٢٥١، ٢٢١، ٦٩/٢؛ ٢٤٨/١
الصفاح	١٣٥/٢
الصفّة	٢٣٢/١
الطّف	٢٨٥، ١٨٥/٢؛ ١٧٤/١
طيء	٤٥٤/١
العراق	٢٨٤، ٢٨٠، ١٤٦، ١١٤، ١١٢، ١١٠/١



(٦)

## فهرست شعرا

جلد / صفحه

٢٣٠/١

ألا يا رسول الله إنك صادق\*\*\* فبوركت مهدياً وبوركت هادياً

١٠٦/١

أنت الإمام الذي نرجو بطاعته\*\*\* يوم النجاة من الزحمة غفرانا

١٢٦/١

أين الملوك التي عن حفظها\*\*\* حتى سقاها بكأس الموت ساقبها

١١٦/١

رب مستنصح يغش ويردي\*\*\* وظنين بالغيث يلقى نصيحاً

٣٣٩/٢

إذا استنصر المرء امرءاً لا يديله\*\*\* فناصره والمخاذلون سواء

٣٥٥/٢

أذل الحياة وذل الممات\*\*\* وكأأراه طعاماً وبيلاً

٢٧٣/٢

إن الذي سمك السماء بقدره\*\*\* حتى علا في ملكه فتوحدنا

٣٦٩/٢

أين الملوك التي عن حفظها غفلت\*\*\* حتى سقاها بكأس الموت ساقبها

٣٩٣/٢

تبارك ذو العلى والكبرياء\*\*\* تفرد بالجلال والبقاء

٣٨٥/٢

سأمضي وما بالموت عار على الفتى\*\*\* إذا ما نوى خيراً وجاهد مسلماً

٣٨٧/٢

فإن نهزم فهزامون قدماً\*\*\* وإن نغلب فغير مغلبينا

٥١/٢

فإن نهزم فهزامون قدماً\*\*\* وإن نهزم فغير مهزamina

٣٨٩/٢

لا ذعرت السوام في فلق الصب\*\*\* مع مغيراً ولا دعيت يزيداً

٣٨٣/٢

مطهرون نقيات جيوبهم\*\*\* تجري الصلاة عليهم أينما ذكروا

٢٧٣/٢

من راكب نحو المدينة سالماً\*\*\* حتى يبلغ ما أقول الأصيداً

- ٣٣٩/٢ ناديت سكاَن القبور فأسكتوا\*\*\* وأجابني عن صمتهم نذب الجثا  
 ٧٥/٢ ومن يطلبُ الدُّنيا لحال تسره\*\*\* فسوف لعمري عن قليل يلومها  
 ٤١٥/٢ يبذر ما أصاب ولا يبالي\*\*\* أسحتاً كان ذلك أم حللاً  
 ٣٤٣/٢ أدهنُ رأسي أم تطيب مجالسي\*\*\* ورأسك مغفور وأنت سليب  
 ٣٤٣/٢ أنا الحسين بن عليّ بن أبي\*\*\* طالب البدر بأرض العرب  
 ٣٤١/٢ لعمرك إنني لأحبّ داراً\*\*\* تصيفها سكينه والزباب  
 ٣٩٥/٢ يحول عن قريب من قصور\*\*\* مزخرقة إلى بيت التراب  
 ٣٤٥/٢ (٣٠/١) إذا جادت الدنيا عليك فجد بها\*\*\* على الناس طراً قبل أن تنفلت  
 ٣٤٥/٢ إن لم أمت أسفاً عليك فقد\*\*\* أصبحت مشتاقاً إلى الموت  
 ٣٩٧/٢ فعقبى كل شيء نحن فيه\*\*\* من الجمع الكثيف إلى الشتات  
 ٣٩٧/٢ لمن يا أيها المغرور تحوي\*\*\* من المال الموفر والأثاث  
 ٣٩٩/٢ تعالج بالطبيب كل داء\*\*\* وليس لداء دينك من علاج  
 ٣٩٩/٢ عليك بصرف نفسك عن هواها\*\*\* فما شيء ألد من الصلاح  
 ٥٩٠/١ كيف يرى الكفار ضرب الأسود\*\*\* بالسيف ضرباً عن بني محمد  
 ٥٦٨/١ يا من إليه أتى الحجاج بالجهد\*\*\* فوق المهاوي من أقصى غاية البعد  
 ٤٠١/٢ أخي قد طال لبثك في الفساد\*\*\* وبئس الزاد زادك للمعاد  
 ٣٤٧/٢ تعديتم يا شرّ قوم بفعلكم\*\*\* وخالفتم قول النبي محمد  
 ٧٥/٢ رأيت الفتى يمضي ويجمع جهده\*\*\* رجاء الغنى والوارثون قعود  
 ٣٣٣/٢ مضى أمسك الماضي شهيداً معدلاً\*\*\* وخلفت في يوم عليك شهيد  
 ٤٠١/٢ ودنياك التي غرتك فيها\*\*\* زخارفها تصير إلى انحذاذ  
 ٤٥٦/١ ونحن نصرنا الله من قبل ذاكم\*\*\* وأنت بحق جنتنا فستنصر  
 ٣٤٩، ٣٣٣، ٤٧/٢ الموت خير من ركوب العارو\*\*\* العار أولى من دخول النار  
 ٣٤٧/٢ أنا ابن عليّ الطهر من آل هاشم كفاني بهذا مفخراً حين أفخر  
 ٢٨١/٢ بغاث الطير أكثرها فراخاً\*\*\* وأمّ الصقر مقلات نزور  
 ٤٠٣/٢ هل الدنيا وما فيها جميعاً\*\*\* سوى ظل يزول مع النهار  
 ٤٠٣/٢ أيغتر الفتى بالمال زهواً\*\*\* وما فيها يفوت من اعتزاز

- ٤٠٥/٢ أفي السبخات يا مغبون تبني\*\*\* وما يبقي السباخ على الأساس
- ٤٠٥/٢ عظيم هولهُ والناس فيه\*\*\* حيارى مثل مبنوث الفراش
- ٤٠٧/٢ عليك من الأمور بما يؤذي\*\*\* إلى سنن السّلامة والخلاص
- ٣٤٩/٢ فما لك غير ما قد خطّ شيء\*\*\* وإن كثر الثقلب والشخوص
- ٤٠٧/٢ وأصل الحزم أن تضحي وتمسي\*\*\* وربك عنك في الحالات راض
- ٤٠٩/٢ كفى بالمرء عاراً أن تراه\*\*\* من الشان الرفيع إلى انحطاط
- ٤٠٩/٢ إذا الإنسان خان النفس منه\*\*\* فما يرجوه راج للحفاظ
- ٤١١/٢ لكل تفرّق الدنيا اجتماع\*\*\* وما بعد المنون من اجتماع
- ٤١١/٢ فلم يطلب علو القدر فيها\*\*\* وعزّ النفس إلا كلّ طاع
- ٤١٣/٢ أاقصد بالملامة قصد غيري\*\*\* وأمري كله بادي المخلاف
- ٣٥١/٢ إذا ما عضك الدهر\*\*\* فلا تجنح إلى خلق
- ٣٥١/٢ اغن عن المخلوق بالخالق\*\*\* تغن عن الكاذب والصادق
- ٤١٣/٢ ألا إن السباق سباق زهد\*\*\* وما في غير ذلك من سباق
- ٣٨٩/٢ مهلاً بني عمنا ظلامتنا\*\*\* إن بنا سورة من الغلق
- ٣٥١/٢ يا أهل لذّة دنيا لا بقاء لها\*\*\* إن اغتراراً بظلّ زائل حمق
- ٤١٣/٢ عجبت لذي التجارب كيف يسهو\*\*\* ويتلو اللّهُ بعد الاحتناك
- ٣٥٥/٢، ٣٣٢/١ يا دهر أف لك من خليل\*\*\* كم لك بالإشراق والأصيل
- ٣٥٩، ٣٣٣/٢، ١٣٤/١ يا من بدنياه اشتغل\*\*\* وغرّه طول الأمل
- ٤١/٢ خلقت الخلائق في قدرة\*\*\* فمنهم سخي ومنهم بخيل
- ٣٥٧/٢ رميتني رمية لا مقيل\*\*\* بكلّ خطب فادح جليل
- ٣٥٣، ٣٣٣/٢ فإن تكن الدنيا تعد نغيسة\*\*\* فإن ثواب الله أعلى وأنبل
- ٤١٥/٢ كأن سروره أمسى غروراً\*\*\* وحلّ بها ملّمات الزوال
- ٣٥٥/٢ كلما زيد صاحب المال مالا\*\*\* زيد في همّه وفي الاشتغال
- ١٨٧/٢ لقد خاب من غرته دنيا دنيّة\*\*\* وما هي إن غرّت قروناً بنائل
- ٣٥٣/٢ من كان يبأى بجذّ\*\*\* فإن جذّي الرّسول
- ٥٦٢/١ يا من يجيب دعا المضطرّ في الظلم\*\*\* يا كاشف الضرّ والبلوى مع السقم

- ٤١٧/٢ ولم يمرر به يوم فظيع\*\*\*أشد عليه من يوم الحمام
- ٤١٧/٢ إله لا إله لنا سواه\*\*\*رؤوف بالبرية ذو امتنان
- ٧٥/٢ أنت نعم المتاع لو كنت تبقى\*\*\*غير أن لا بقاء للإنسان
- ٣٦١/٢ كفر القوم وقدماً رغبوا\*\*\*عن ثواب الله رب الثقلين
- ٣٦٥/٢ ما يحفظ الله يصن\*\*\*ما يصنع الله يهن
- ٤١٩/٢ فإن الله تواب رحيم\*\*\*ولي قبول توبة كل غاو
- ٢٣٢/١ يا أيها المرء الذي لا نعدمه\*\*\*أنت رسول الله حقاً نعلمه
- ٥٦٦/١ جرت رحم بيني وبين منازل\*\*\*سواء كما يستنزل القطر طالبه
- ٣٦٩/٢ الله يعلم أن ما\*\*\*بيدي يزيد لغيره
- ٢٨١/٢ إن عادت العقرب عدنا لها\*\*\*وكانت النعل لها حاضره
- ٣٨٣/٢ خذها وإنني اليك معذروا\*\*\*علم بأنني عليك ذو شفقه
- ٣٧١/٢ ذهب الذين أحبهم\*\*\*ويقيت فيمن لا أحبه
- ٣٦٩/٢ سبقت العالمين إلى المعالي\*\*\*بحسن خلقه وعلوه
- ٣٧٩/٢ فمارسم شجاني أن\*\*\*محا أية رسميه
- ٣٧٣/٢ لبيك لبيك أنت في كنفى\*\*\*وكل ما قلت قد علمناه
- ٣٨١/٢ لم يخب اليوم من رجاك ومن\*\*\*حرك من خلف بابك الحلقة
- ٤١٩/٢ وقعنا في الخطايا والبلايا\*\*\*وفي زمن انتقاص واشتباة
- ٣٨١/٢ هذا غلام كرم الرحمة\*\*\*من بالتطهير جديه
- ٣٧٧/٢ هفا قلبي إلى اللهو\*\*\*وقد ودع شرخيه
- ٣٧٣/٢ يا رب يا رب أنت مولاه\*\*\*فارحم عبيداً إليك ملجاه
- ١١٢/١ ألا يا عين فاحتفلي بجهد\*\*\*ومن يبكي على الشهداء بعدي
- ٣٦٠/١ أنا علي بن الحسين بن علي\*\*\*نحن وبيت الله أولى بالنبي
- ٩١/٢ أعطاني وأقنياني جميعاً\*\*\*إذ تراكلتما فلم تعطيانني
- ٣٤٥/٢ أنا الحسين بن علي\*\*\*أحمي عيالات أبي
- ٣٦١/٢ سيطول بعدي يا سكينه فاعلمي\*\*\*منك البكاء إذا الحمام دهاني
- ٣٩١/٢ فما عن قلى فارقت دار معاشر\*\*\*هم المانعون باحتي وذماري

- ٣٩٩/٢ وإن صافيت أو خاللت خللاً\*\*\* ففي الرّحمن فاجعل من تواخي  
٤١٩/٢ وكن بشأ كريماً ذا انبساط\*\*\* وفيمن يرتجيك جميل رأي  
٣٥٧/٢ يا نكبات الدهر دولي دولي\*\*\* وأقصرني إن شئت أو أطيلي



مرکز تحقیقات کتب و تاریخ علوم اسلامی

(۷)

## فہرست زمان ماوروزما



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

نام جلد / صفحہ

أحد ۳۶۳/۲

الأحزاب ۳۶۳/۲

حرب صفین ۲۴۴/۱

غزوة تبوك ۲۲۰/۱

الفتح ۳۶۳/۲

ليلة عاشوراء ۳۲۸/۱

يوم بدر ۳۶۳/۲؛ ۴۸۴، ۴۶۲/۱

يوم حنين ۳۶۳/۲؛ ۴۵۲/۱

يوم خيبر ۳۶۳/۲؛ ۲۲۰/۱

يوم صفين ۴۸۴/۱

يوم عاشوراء ۳۰۸/۱، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۶۴، ۴۲۸، ۳۳۷، ۵۵، ۵۱/۲؛ ۴۵۸

۳۳۷، ۵۵، ۵۱/۲؛ ۴۵۸

يوم عرفة ۵۰۸/۱

يوم غدیر خم ۱۴۹/۲؛ ۲۲۰/۱

( ٨ )

## فهرست منابع و مآخذ

\* القرآن الكريم = كلام الله المجيد.

١. إثبات الوصية للإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، المنسوب إلى أبي الحسن علي بن الحسين المسعودي (ت ٣٤٦هـ)، بيروت: دار الأضواء، الطبعة الثانية، ١٤٠٩هـ.
٢. إثبات الهداة، محمد بن الحسن الحر العاملي (ت ١١٠٤هـ)، قم: المطبعة العلمية.
٣. الاحتجاج على أهل اللجاج، أبو منصور أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي (ت ٦٢٠هـ) تحقيق: إبراهيم البهادري ومحمد هادي به، طهران: دار الأسوة، الطبعة الأولى، ١٤١٣هـ.
٤. إحقاق الحق وإزهاق الباطل، القاضي نور الله بن السيد شريف الشوشتري (ت ١٠١٩هـ)، مع تعليقات السيد شهاب الدين المرعشي، قم: مكتبة آية الله المرعشي، الطبعة الأولى، ١٤١١هـ.
٥. الأخبار الطوال، أبو حنيفة أحمد بن داود الدينوري (ت ٢٨٢هـ)، تحقيق: عبد المنعم عامر، قم: منشورات الشريف الرضي، الطبعة الأولى ١٤٠٩هـ.
٦. الاختصاص، المنسوب إلى أبي عبدالله محمد بن محمد بن نعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الرابعة، ١٤١٤هـ.
٧. اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠هـ)، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، الطبعة الأولى، ١٤٠٤هـ.

- ٨ . أدب الحسين وحماسه، أحمد صابري الهمداني (معاصر)، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- ٩ . الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، أبو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ) تحقيق: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ.
- ١٠ . إرشاد القلوب، أبو محمد الحسن بن أبي الحسن الديلمي (ت ٧١١ هـ)، بيروت: مؤسسة الأعلمي، الطبعة الرابعة، ١٣٩٨ هـ.
- ١١ . الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠ هـ)، تحقيق: السيد حسن الموسوي الخرسان، طهران: دار الكتب الإسلامية.
- ١٢ . أسد الغابة في معرفة الصحابة، أبو الحسن عز الدين علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم الشيباني المعروف بابن الأثير الجزري (ت ٦٣٠ هـ)، تحقيق: علي محمد معوض، وعادل أحمد، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ.
- ١٣ . الإصابة في تمييز الصحابة، أبو الفضل أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (ت ٨٥٢ هـ)، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود، وعلي محمد معوض، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ.
- ١٤ . الأصول الستة عشر، نخبة من الرواة، قم: دار الشبستري، الطبعة الثانية، ١٤٠٥ هـ.
- ١٥ . الاعتقادات وتصحيح الاعتقادات، أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: عاصم عبدالسيد، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ.
- ١٦ . إعجاز القرآن للباقلاني، أبو بكر محمد بن الطيب (ت ٤٠٣ هـ)، تحقيق: السيد أحمد صفر، الطبعة الثالثة، مصر: دار المعارف.
- ١٧ . أعلام الدين في صفات المؤمنين، أبو محمد الحسن بن أبي الحسن الديلمي (ت ٧١١ هـ)، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ.
- ١٨ . إعلام الوري بأعلام الهدى، أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسي (ت ٥٤٨ هـ)، تحقيق: علي

- أكبر الغفاري، بيروت: دارالمعرفة، الطبعة الأولى، ١٣٩٩ هـ.
١٩. أعيان الشيعة، محسن بن عبدالكريم الأمين الحسيني العاملي الشقراشي (ت ١٣٧١ هـ)، إعداد: السيد حسن الأمين، بيروت: دارالتعارف، الطبعة الخامسة، ١٤٠٣ هـ.
٢٠. الأغاني، أبو الفرج علي بن الحسين بن محمد الإصفهاني (ت ٣٥٦ هـ)، تحقيق: عبد علي مهنا، وسمير جابر، بيروت: دار الكتب العلمية.
٢١. الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة، أبو القاسم علي بن موسى الحلبي الحسيني المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ)، تحقيق: جواد القيومي، قم: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.
٢٢. الأمالي للشجري، يحيى بن الحسين الشجري (ت ٤٩٩ هـ)، بيروت: عالم الكتب، الطبعة الثالثة، ١٤٠٣ هـ.
٢٣. الأمالي للصدوق، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، بيروت: مؤسسة الأعلمي، الطبعة الخامسة، ١٤٠٠ هـ.
٢٤. الأمالي للطوسي، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ)، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: دارالثقافة، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.
٢٥. الأمالي للمفيد، أبو عبد الله محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ)، تحقيق: حسين أستاذ ولي، وعلي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ هـ.
٢٦. الإمامة والسياسة (تاريخ الخلفاء)، أبو محمد عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينوري (ت ٢٧٦ هـ)، تحقيق: علي شيري، قم: مكتبة الشريف الرضي، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ.
٢٧. الأنساب للسمعاني، أبو سعد عبد الكريم بن محمد بن منصور التميمي السمعاني (ت ٥٦٢ هـ)، تحقيق: عبد الله عمر البارودي، بيروت: دارالجنان، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.
٢٨. أنساب الأشراف، أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (ت ٢٧٩ هـ)، إعداد: محمد باقر المحمودي، بيروت: دار المعارف، الطبعة الثالثة.

٢٩ . أهل البيت في الكتاب والسنة، محمد المحمدي الريشهري (معاصر)، قم: دار الحديث، الطبعة الأولى، ١٣٧٥ هـ. ش.

٣٠ . بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، محمد باقر بن محمد تقي المجلسي (ت ١١١٠ هـ)، تحقيق: دار إحياء التراث، بيروت: دار إحياء التراث، الطبعة الأولى، ١٤١٢ هـ.

٣١ . البداية والنهاية، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي (ت ٧٧٤ هـ)، تحقيق: مكتبة المعارف، بيروت: مكتبة المعارف.

٣٢ . بستان الواعظين ورياض السامعين، أبو الفرج جمال الدين ابن الجوزي (ت ٥٩٧ هـ)، تحقيق: أيمن البحيري، بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية، ١٤١٥ هـ.

٣٣ . بشارة المصطفى لشيعه المرتضى، أبو جعفر محمد بن محمد بن علي الطبري (ت ٥٢٥ هـ)، النجف الأشرف: المطبعة الحيدرية، الطبعة الثانية، ١٣٨٣ هـ.

٣٤ . بصائر الدرجات، أبو جعفر محمد بن الحسن الصفار القمي المعروف بابن فروخ (ت ٢٩٠ هـ)، قم: مكتبة آية الله المرعشي، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ هـ.

٣٥ . بغية الطلب في تاريخ حلب، عمر بن أحمد بن أبي جرادة (ت ٦٦٠ هـ)، تحقيق: سهيل ذكار، بيروت: دارالفكر.

٣٦ . البلد الأمين، تقي الدين إبراهيم بن زين الدين الحارثي الهمداني المعروف بالكفعمي (ت ٩٠٥ هـ).

٣٧ . ناج العروس من جواهر القاموس، محمد بن محمد مرتضى الحسيني الزبيدي (ت ١٢٠٥ هـ)، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار الفكر، ١٤١٤ هـ.

٣٨ . تاريخ الإسلام للذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي (ت ٧٤٨ هـ)، تحقيق: عمر عبد السلام تدمري، بيروت: دارالكتاب العربي، الطبعة الثانية، ١٤٠٩ هـ.

٣٩ . تاريخ إصبهان، أبو نعيم أحمد بن عبدالله الإصفهاني (ت ٤٣٠ هـ)، تحقيق: سيد كسروي حسن، بيروت: دار الكتب العلمية.

٤٦٠ ..... حكتنامة امام حسين / ج ٢

٣٠ . تاريخ بغداد أو مدينة السلام، أبو بكر أحمد بن علي الخطيب البغدادي (ت ٤٦٣ هـ)،  
المدينة المنورة / بغداد: المكتبة السلفية.

٣١ . تاريخ الطبري (تاريخ الأمم والملوك)، أبو جعفر محمد بن جرير الطبري الإمامي (ق ٥ هـ)،  
تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت: دار المعارف.

٣٢ . تاريخ مدينة دمشق (تاريخ ابن عساكر)، علي بن الحسن ابن عساكر الدمشقي (ت ٥٧١ هـ)،  
تحقيق: علي شيري، بيروت: دار الفكر، ١٤١٥ هـ.

٣٣ . تاريخ واسط، أبو الحسن أسلم بن سهل الواسطي (ت ٢٩٢ هـ. ق)، تحقيق: كوركيس  
عزاد، بيروت: عالم الكتب.

٣٤ . تاريخ يحيى بن معين، يحيى بن معين البغدادي (ت ٢٣٣ هـ)، تحقيق: أحمد محمد نور  
سيف، مكة: جامعة الملك عبد العزيز، ١٣٩٩ هـ.

٣٥ . تاريخ اليعقوبي، أحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح المعروف باليعقوبي  
(ت ٢٨٤ هـ)، بيروت: دار صادر.

٣٦ . تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، علي الغروي الحسيني الإسترآبادي  
(معاصر)، تحقيق: حسين استاد ولي، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى،  
١٤٠٩ هـ.

٣٧ . تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، أبو محمد الحسن بن علي الحزاني المعروف بابن شعبة  
(ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الثانية  
١٤٠٤ هـ.

٣٨ . تذكرة الخواص، سبط بن الجوزي، تحقيق: محمد صادق بحر العلوم، طهران: مكتبة  
نينوى الحديثية.

٣٩ . تسلية المجالس وزينة المجالس (مقتل الحسين ﷺ)، محمد بن أبي طالب الحسيني  
الموسوي الحائري الكركي (ق ١٠ هـ)، تحقيق: فارس حسون كريم، نشر مؤسسة  
المعارف الإسلامية، الطبعة الأولى، ١٤١٨ هـ.

٥٠. تصحيقات المحدثين، الحسن بن عبد الله بن سعيد العسكري (ت ٣٨٢هـ)، تحقيق: محمود أحمد ميرة، القاهرة: مطبعة العربية الحديثة، الطبعة الأولى، ١٤٠٢هـ.
٥١. تفسير فخر الرازي (التفسير الكبير)، محمد الرازي فخر الدين ابن ضياء الدين عمر المشتهر بخطيب الري (ت ٦٠٤هـ)، بيروت: دارالفكر، سنة ١٤١٠هـ.
٥٢. تفسير العياشي، أبو النضر محمد بن مسعود السلمي السمرقندي المعروف بالعياشي (ت ٣٢٠هـ)، تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، طهران: المكتبة العلمية، الطبعة الأولى، ١٣٨٠هـ.
٥٣. تفسير فرات الكوفي، أبو القاسم فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفي (ق ٤هـ)، إعداد: محمد كاظم المحمودي، طهران: وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤١٠هـ.
٥٤. تفسير القرطبي (الجامع لأحكام القرآن)، أبو عبدالله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي (ت ٦٧١هـ)، تحقيق: محمد عبدالرحمن المرعشي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الثانية، ١٤٠٥هـ.
٥٥. التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام، تحقيق: مؤسسة الإمام المهدي عجل، قم: مؤسسة الإمام المهدي عجل، الطبعة الأولى، ١٤٠٩هـ.
٥٦. تفسير الميزان (الميزان في تفسير القرآن)، محمد حسين الطباطبائي (ت ١٤٠٢هـ)، قم: طبع مؤسسة إسماعيليان، الطبعة الثانية، ١٣٩٤هـ.
٥٧. تنبيه الخواطر ونزهة النواظر (مجموعة ورام)، أبو الحسين ورام بن أبي فراس (ت ٦٠٥هـ)، بيروت: دارالتعارف ودار صعب.
٥٨. تنزيه الشريعة، أبو الحسن علي بن محمد بن عراق الكناني (ت ٩٦٣هـ)، بيروت: دارالكتب العلمية، الطبعة الثانية، ١٤٠١هـ.
٥٩. التوحيد، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١هـ)، تحقيق: هاشم الحسيني الطهراني، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٣٩٨هـ.

٦٠. التهذيب (تهذيب الأحكام في شرح المقنعة)، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ)، بيروت: دارالتعارف، الطبعة الأولى، ١٤٠١ هـ.
٦١. تهذيب الكمال في أسماء الرجال، يونس بن عبد الرحمن المزني (ت ٧٤٢ هـ)، تحقيق: الدكتور بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ.
٦٢. الناقب في المناقب، أبو جعفر محمد بن علي بن حمزة الطوسي (ت ٥٦٠ هـ)، تحقيق: رضا علوان، قم: مؤسسة أنصاريان، الطبعة الثانية، ١٤١٢ هـ.
٦٣. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، طهران: مكتبة الصدوق.
٦٤. جامع الأحاديث، أبو محمد جعفر بن أحمد بن علي القمي (ق ٤ هـ)، تحقيق: السيد محمد الحسيني النيسابوري، مشهد: مؤسسة الطبع والنشر التابعة للحضرة الرضوية المقدسة، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ.
٦٥. جامع الأخبار أو معارج اليقين في أصول الدين، محمد بن محمد الشعيري السبزواري (ق ٧ هـ)، تحقيق: مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسة آل البيت، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.
٦٦. الجعفريات = الأشعثيات، أبو الحسن محمد بن محمد بن الأشعث الكوفي (ق ٤ هـ)، طهران: مكتبة نينوى، طبع في ضمن قرب الإسناد.
٦٧. جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، أبو القاسم علي بن موسى الحلبي المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ)، تحقيق: جواد القيومي، قم: مؤسسة الآفاق.
٦٨. جواهر المطالب في مناقب الإمام علي بن أبي طالب (المناقب لابن الدمشقي)، أبو البركات محمد بن أحمد الباعوني (ت ٨٧١ هـ)، تحقيق: محمد باقر محمودي، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ.
٦٩. الجوهرة في نسب الإمام علي وآله، محمد بن أبي بكر الأنصاري التلمساني المعروف بالبزري، تحقيق: محمد التونجي، بيروت: مؤسسة الأعلمي، مكتبة النوري، الطبعة

الأولى، ١٤٠٢ هـ.

٧٠ . الحدائق الوردية في مناقب أئمة الزيدية، حميد الشهيد بن أحمد بن محمد المحلى (ت ٦٥٢ هـ)، تحقيق: المرتضى المحطوري، صنعاء: مكتبة بدر، ١٤٢٣ هـ.

٧١ . الحكايات، أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ)، تحقيق: السيد محمد رضا الحسيني، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، الطبعة الأولى، ١٤١٣.

٧٢ . حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، أبو نعيم أحمد بن عبدالله الأصبهاني (ت ٤٣٠ هـ)، بيروت: دارالكتاب العربي، الطبعة الثانية، ١٣٨٧ هـ.

٧٣ . الخرائج والجرائح، أبو الحسين سعيد بن عبدالله الراوندي المعروف بقطب الدين الراوندي (ت ٥٧٣ هـ)، تحقيق: مؤسسة الإمام المهدي عج، قم: مؤسسة الإمام المهدي عج، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ.

٧٤ . الخصال، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، بيروت: مؤسسة الأعلمي، الطبعة الأولى، ١٤١٠ هـ.

٧٥ . الدرّ المنتور في التفسير المأثور، جلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت ٩١١ هـ)، بيروت: دارالفكر، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.

٧٦ . الدرّة الباهرة من الأصداف الطاهرة، أبو عبدالله محمد بن مكّي العاملي الجزيني المعروف بالشهيد الأول (ت ٧٨٦ هـ)، تحقيق: داوود الصابري، مشهد: مؤسسة الطبع والنشر التابعة للحضرة الرضوية المقدسة، الطبعة الأولى، ١٣٦٥ هـ. ش.

٧٧ . دستور معالم الحكم ومأثور مكارم الشيم، أبو عبد الله بن محمد بن سلامة القضاعي (ت ٤٥٤ هـ)، بيروت: دارالكتاب العربي، الطبعة الأولى، ١٤٠١ هـ.

٧٨ . دعائم الإسلام وذكر الحلال والحرام والقضايا والأحكام، أبو حنيفة النعمان بن محمد بن منصور بن أحمد بن حيون التميمي المغربي (ت ٣٦٣ هـ)، تحقيق: آصف بن علي أصغر

فيضي، مصر: دارالمعارف، الطبعة الثالثة، ١٣٨٩ هـ.

٧٩. الدعوات، أبو الحسين سعيد بن عبدالله الراوندي المعروف بقطب الدين الراوندي (ت ٥٧٣ هـ)، تحقيق: مؤسسة الإمام المهدي عج، قم: مؤسسة الإمام المهدي عج، الطبعة الأولى، ١٤٠٧ هـ.

٨٠. دلائل الإمامة، أبو جعفر محمد بن جرير الطبري الإمامي (ق ٥ هـ)، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: مؤسسة البعثة.

٨١. ديوان الإمام الحسين ﷺ ووصاياه وحكمه وكرمه، عبد الرحيم مارديني، دمشق: دارالمحبة، بيروت: دار آيه، ١٤٢٣.

٨٢. ذخائر العقبى في مناقب ذوي القربى، أبو العباس أحمد بن عبدالله الطبري (ت ٦٩٣ هـ)، بيروت: دار المعرفة.

٨٣. الذريعة إلى تصانيف الشيعة، آقا بزرك الطهراني (ت ١٣٤٨ هـ)، بيروت: دار الأضواء، الطبعة الثالثة، ١٤٠٣ هـ.

٨٤. الذرية الطاهرة النبوية، أبو بشر محمد بن أحمد بن حماد الدولابي (ت ٣١٠ هـ)، تحقيق: سعد المبارك الحسن، الكويت: الدار السلفية، الطبعة الأولى، ١٤٠٧ هـ.

٨٥. ربيع الأبرار ونصوص الأخبار، أبو القاسم محمود بن عمر الزمخشري (ت ٥٣٨ هـ)، تحقيق: سليم النعيمي، قم: منشورات الرضي، الطبعة الأولى، ١٤١٠ هـ.

٨٦. رجال الطوسي، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ)، تحقيق: جواد القيومي، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ.

○. رجال الكشي = اختيار معرفة الرجال.

٨٧. رجال النجاشي (فهرس أسماء مصتفي الشيعة)، أبو العباس أحمد بن علي النجاشي (ت ٤٥٠ هـ)، بيروت: دار الأضواء، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.

٨٨. الرسالة القشيرية في علم التصوف، عبد الكريم بن هوازن القشيري (م ٤٦٥ ق)، تحقيق: زريو معروف، دمشق: دار الخير.

٨٩. روائع الأشعار من ديوان الأئمة الأطهار، محسن عقيل (معاصر)، بيروت: دارالمحجة البيضاء، دارالرسول الأكرم، ١٤٢١ هـ.
٩٠. روح المعاني في تفسير القرآن (تفسير روح المعاني)، أبو الفضل شهاب الدين السيد محمود الألوسي (ت ١٢٧٠ هـ)، بيروت: دارإحياء التراث، الطبعة الرابعة، ١٤٠٥ هـ.
٩١. روضة الواعظين، محمد بن الحسن بن عليّ الفتال النيسابوري (ت ٥٠٨ هـ)، تحقيق: حسين الأعلمي، بيروت: مؤسسة الأعلمي، الطبعة الأولى، ١٤٠٦ هـ.
٩٢. الزهد، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل الشيباني (ت ٢٤١ هـ)، بيروت: دار الكتب العلمية.
٩٣. الزهد، أبو عبدالرحمن بن عبدالله بن المبارك الحنظلي المروزي (ت ١٨١ هـ)، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، بيروت: دار الكتب العلمية.
٩٤. الزهد، أبو محمد الحسين بن سعيد الكوفي الأهوازي (ت ٢٥٠ هـ)، تحقيق: غلام رضا عرفانيان، قم: حسينيان، الطبعة الثانية، ١٤٠٢ هـ.
٩٥. سبل الهدى والرشاد، محمد بن يوسف الصالح السامي (ت ٩٤٢ هـ)، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٤ هـ.
٩٦. مرگدشت كتاب شهيد جاويد، رضا أستاذي (معاصر)، قم: قدس، ١٣٨٢ ش.
٩٧. سرّ السلسلة العلوية، سهل بن عبد الله البخاري (ت ٤٣١ هـ)، قم: منشورات الشريف الرضي، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ.
٩٨. سنن ابن ماجه، أبو عبدالله محمد بن يزيد بن ماجه القزويني (ت ٢٧٥ هـ)، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دارإحياء التراث، الطبعة الأولى، ١٣٩٥ هـ.
٩٩. سنن أبي داوود، أبو داوود سليمان بن أشعث السجستاني الأزدي (ت ٢٧٥ هـ)، تحقيق: محمد محيي الدين عبدالحميد، دار إحياء السنة النبوية.
١٠٠. سنن الترمذي (الجامع الصحيح)، أبو عيسى محمد بن عيسى بن سورة الترمذي (ت ٢٧٩ هـ)، تحقيق: أحمد محمد شاكر، بيروت: دار إحياء التراث.

- ١٠١ . سنن الدارقطني، أبو الحسن علي بن عمر البغدادي المعروف بالدارقطني (ت ٢٨٥ هـ)، تحقيق: أبو الطيب محمد آبادي، بيروت: عالم الكتب، الطبعة الرابعة، ١٤٠٦ هـ.
- ١٠٢ . السنن الكبرى، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائي (ت ٣٠٣ هـ)،، تحقيق: عبد الغفار سليمان البنداري، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ.
- ١٠٣ . السنن الكبرى، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهقي (ت ٤٥٨ هـ)، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.
- ١٠٤ . سير أعلام النبلاء، أبو عبدالله محمد بن أحمد الذهبي (ت ٧٤٨ هـ)، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة العاشرة ١٤١٤ هـ.
- ١٠٥ . السيرة النبوية لابن كثير، أبو الغداء إسماعيل بن كثير (ت ٧٧٤ هـ)، تحقيق: مصطفى عبد الواحد، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- ١٠٦ . شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار، أبو حنيفة القاضي نعمان بن محمد المصري (ت ٣٦٣ هـ)، تحقيق: السيد محمد الحسيني الجلالى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، الطبعة الأولى، ١٤١٢ هـ.
- ١٠٧ . شرح نهج البلاغة، عز الدين عبدالحميد بن محمد بن أبي الحديد المعتزلى المعروف بابن أبي الحديد (ت ٦٥٦ هـ)، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت: دار إحياء التراث، الطبعة الثانية، ١٣٨٧ هـ.
- ١٠٨ . شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، أبو القاسم عبيدالله بن عبدالله النيسابوري المعروف بالحاكم الحسكاني (ق ٥ هـ)، تحقيق: محمد باقر المحمودي، طهران: مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامى، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ.
- ١٠٩ . الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، أبو نصر إسماعيل بن حماد الجوهري (ت ٣٩٨ هـ)، تحقيق: أحمد بن عبد الغفور عطار، بيروت: دار العلم للملايين، الطبعة الرابعة، ١٤١٠ هـ.
- ١١٠ . صحيح ابن حبان، علي بن بلبان الفارسي المعروف بابن بلبان (ت ٧٣٩ هـ)، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ.

- ١١١ . صحيح البخاري، أبو عبدالله محمد بن إسماعيل البخاري (ت ٢٥٦ هـ)، تحقيق: مصطفى ديب البغا، بيروت: دار ابن كثير، الطبعة الرابعة، ١٤١٠ هـ.
- ١١٢ . صحيح مسلم، أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري (ت ٢٦١ هـ)، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، القاهرة: دار الحديث، الطبعة الأولى، ١٤١٢ هـ.
- ١١٣ . صحيفة الإمام الرضا عليه السلام، المنسوبة إلى الإمام الرضا عليه السلام، تحقيق: مؤسسة الإمام المهدي عجل، قم: مؤسسة الإمام المهدي عجل، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.
- ١١٤ . الصراط المستقيم إلى مستحقّي التقديم، زين الدين أبي محمد علي بن يونس النباطي البياضي (ت ٨٧٧ هـ)، إعداد: محمد باقر المحمودي، طهران: المكتبة المرتضوية، الطبعة الأولى، ١٣٨٤ هـ.
- ١١٥ . طب الأئمة عليهم السلام، ابنا بسطام النيسابوريان، تحقيق: محسن عقيل، بيروت: دارالمحجة البيضاء، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.
- ١١٦ . الطبقات الكبرى، محمد بن سعد كاتب الواقدي (ت ٢٣٠ هـ)، بيروت: دارصادر.
- ١١٧ . طبقات المحدّثين بإصبهان والواردين عليها، عبد الله بن حبان (ت ٣٦٩ هـ)، تحقيق: عبد الغفور عبد الحق البلوشي، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية، ١٤١٢ هـ.
- ١١٨ . العدد القوية لدفع المخاوف اليومية، جمال الدين أبي منصور الحسن بن يوسف بن علي المطهر الحلّي المعروف بالعلامة (ت ٧٢٦ هـ)، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم: مكتبة آية الله المرعشي، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.
- ١١٩ . عدّة الداخي و نجاته الساعي، أبو العباس أحمد بن محمد بن فهد الحلّي الأسدي (ت ٨٤١ هـ)، تحقيق: أحمد موحددي، طهران: مكتبة وجداني.
- ١٢٠ . عقد الدرر في أخبار المنتظر، يوسف بن يحيى بن علي المقدسي الشافعي السلمي (من أعلام ق ٧ هـ) تحقيق: عدّة من العلماء، بيروت: دارالكتب العلميّة، الطبعة الأولى، ١٤٠٣ هـ.
- ١٢١ . علل الشرائع، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ

- الصدوق (ت ٣٨١هـ)، بيروت: دار إحياء التراث، الطبعة الأولى، ١٤٠٨هـ.
١٢٢. عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب، أحمد بن علي الحسيني (ت ٨٢٨هـ)، تحقيق: محمد حسن آل الطالقاني، قم: منشورات الشريف الرضي، الطبعة الثانية، ١٣٦٢ ش.
١٢٣. عمدة عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار (العمدة)، يحيى بن الحسن الأسدي الحلبي المعروف بابن البطريق (ت ٦٠٠هـ)، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤٠٧هـ.
١٢٤. عمل اليوم والليلة، أبو بكر أحمد بن محمد بن إسحاق الدينوري المعروف بابن السني (ت ٣٦٤هـ)، تحقيق: سالم أحمد السلفي، بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية، الطبعة الأولى، ١٤٠٨هـ.
١٢٥. عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال، عبدالله بن نور الله البحراني الإصفهاني (من أعلام ق ١٢هـ)، تحقيق: مؤسسة الإمام المهدي عج، قم: مؤسسة الإمام المهدي عج، الطبعة الأولى، ١٤٠٨هـ.
١٢٦. عوالي اللآلي العزيزية في الأحاديث الدينية، محمد بن علي بن إبراهيم الأحساني المعروف بابن أبي جمهور (ت ٩٤٠هـ)، تحقيق: مجتبي العراقي، قم: مطبعة سيد الشهداء، الطبعة الأولى، ١٤٠٣هـ.
١٢٧. العين، أبو عبد الرحمن الخليل بن أحمد الفراهيدي (ت ١٧٥هـ)، تحقيق: مهدي المخزومي، قم: دار الهجرة، الطبعة الأولى، ١٤٠٩هـ.
١٢٨. عيون الأخبار، أبو محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبة الدينوري (ت ٢٧٦هـ)، القاهرة: دار الكتب المصرية، سنة ١٣٤٣هـ.
١٢٩. عيون أخبار الرضا، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١هـ)، تحقيق: السيد مهدي الحسيني اللاجوردي، طهران: منشورات جهان.
١٣٠. غرر الحكم ودرر الكلم، عبد الواحد الأمدي التميمي (ت ٥٥٠هـ)، تحقيق: مير سيد

- جلال الدين محدث الأرموي، طهران: جامعة طهران، الطبعة الثالثة، ١٣٦٠ هـ. ش.
١٣١. الفقيه، أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠ هـ)، تحقيق: عباد الله الطهراني، وعلي أحمد ناصح، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ.
١٣٢. الفقيه، أبو عبدالله محمد بن إبراهيم بن جعفر الكاتب النعماني (ت ٣٥٠ هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، طهران: مكتبة الصدوق.
١٣٣. الفتوح، أبو محمد أحمد بن أعثم الكوفي (ت ٣١٤ هـ)، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار الأضواء، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ.
١٣٣. فتوح البلدان، أحمد بن يحيى البلاذري (ت ٢٧٩ هـ)، تحقيق: عبد الله أنيس الطباع، بيروت: مؤسسة المعارف، الطبعة الأولى، ١٤٠٧ هـ.
١٣٥. فرائد السمطين في فضائل المرتضى والبتول والسبطين والأئمة من ذريتهم عليهم السلام، إبراهيم بن محمد بن المؤيد بن عبدالله الجويني (ت ٧٣٠ هـ)، تحقيق: محمد باقر المحمودي، بيروت: مؤسسة المحمودي، الطبعة الأولى، ١٣٩٨ هـ.
١٣٦. الفرج بعد الشدة، أبو القاسم علي بن محمد التنوخي (ت ٣٨٤ هـ)، بيروت: مؤسسة النعمان، الطبعة الأولى، ١٤١٠ هـ.
١٣٧. فرج المهموم، في تاريخ علماء النجوم، أبو القاسم علي بن موسى الحلبي الحسيني المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ)، منشورات الشريف الرضي.
١٣٨. فردوس الأخبار بمأثور الخطاب، شيرويه بن شهردار بن شيرويه الديلمي، فواز أحمد الزمرلي، بيروت: دارالكتاب العربي.
١٣٩. الفردوس بمأثور الخطاب، أبو شجاع شيرويه بن شهردار الديلمي الهمداني (ت ٥٠٩ هـ)، تحقيق: السعيد بن بسيوني زغلول، بيروت: دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤٠٦ هـ.
١٤٠. الفصول المختارة من العيون والمحاسن، أبو القاسم علي بن الحسين الموسوي المعروف، بالشريف المرتضى وعلم الهدى (ت ٤٣٦ هـ)، قم: المؤتمر العالمي بمناسبة ذكرى ألفية

الشيخ المفيد، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ.

١٣١ . الفصول المهمة في معرفة أحوال الأئمة عليهم السلام، علي بن محمد بن أحمد المالكي المكي المعروف بابن صباغ (ت ٨٥٥ هـ)، بيروت: مؤسسة الأعلمي.

١٣٢ . الفضائل، أبو الفضل سديد الدين شاذان بن جبرئيل بن إسماعيل بن أبي طالب القمي (ت ٦٦٠ هـ. ق)، النجف الأشرف: المطبعة الحيدرية، الطبعة الأولى، ١٣٣٨ هـ.

١٣٣ . فضائل الأشهر الثلاثة، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: غلام رضا عرفانيان، قم: مطبعة الآداب، الطبعة الأولى، ١٣٩٦ هـ.

١٣٤ . فضائل الشيعة، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: مؤسسة الإمام المهدي عجل، قم: مؤسسة الإمام المهدي (عجل)، الطبعة الأولى، ١٤١٠ هـ.

١٣٥ . فضل زيارة الحسين عليه السلام، محمد بن علي الشجري (ت ٤٤٥ هـ)، تحقيق: أحمد الحسيني، قم: مكتبة آية الله المرعشي العامة، مطبعة الخيام، ١٤٠٣ هـ.

١٣٦ . الفقيه - كتاب من لايحضره الفقيه، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.

١٣٧ . فلاح السائل ونجاح المسائل في عمل اليوم والليلة، أبو القاسم علي بن موسى الحلبي المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ)، تحقيق: غلام حسين مجيدي، قم: دار الحديث، الطبعة الأولى.

١٣٨ . القاموس المحيط، أبو طاهر مجد الدين محمد بن يعقوب الفيروزآبادي (ت ٨١٧ هـ)، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، ١٤٠٣ هـ.

١٣٩ . القانون في الطب، أبو علي سينا (ت ٤٢٨ هـ)، بيروت: نشر دار صادر.

١٥٠ . قرب الإسناد، أبو العباس عبدالله بن جعفر الحميري القمي (ت بعد ٣٠٤ هـ)، تحقيق:

- مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ.
١٥١. قصص الأئمة، أبو الحسين سعيد بن عبدالله الراوندي المعروف بقطب الدين الراوندي (ت ٥٧٣ هـ)، تحقيق: غلام رضا عرفانيان، مشهد: الحضرة الرضوية المقدسة، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ.
١٥٢. قضاء حقوق المؤمنين، سديد الدين أبو علي بن طاهر الصوري (ق ٦ هـ)، تحقيق حامد الخفاف، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، الطبعة الثانية، ١٤١٠ هـ.
١٥٣. الكافي، أبو جعفر ثقة الإسلام محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي (ت ٣٢٩ هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، طهران: دارالكتب الإسلامية، الطبعة الثانية، ١٣٨٩ هـ.
١٥٤. كامل الزيارات، أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه (ت ٣٦٧ هـ)، تحقيق: عبدالحسين الأميني التبريزي، النجف الأشرف: المطبعة المرتضوية، الطبعة الأولى، ١٣٥٦ هـ.
١٥٥. الكامل في التاريخ، أبو الحسن علي بن محمد الشيباني الموصلي المعروف بابن الأثير (ت ٦٣٠ هـ)، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.
١٥٦. كتاب الدعاء للطبراني، أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني (ت ٣٦٠ هـ)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ.
١٥٧. كتاب سليم بن قيس، سليم بن قيس الهلالي العامري (ت حوالي ٩٠ هـ)، تحقيق: محمد باقر الأنصاري، قم: نشر الهادي، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ.
١٥٨. كتاب العقل وفضله لابن أبي الدنيا، عبدالله بن محمد القرشي المعروف بابن أبي الدنيا (ت ٢٨١ هـ)، تحقيق: محمد السعيد بسيوني زغلول، بيروت: طبع مؤسسة الكتاب الثقافية.
- كتاب من لا يحضره الفقيه = الفقيه.
١٥٩. كشف الخفاء ومزيل الإلباس، أبو القداء إسماعيل بن محمد العجلوني (ت ١١٦٢ هـ)، بيروت: مكتبة دار التراث.
١٦٠. كشف الريبة عن أحكام الغيبة، زين الدين العاملي المعروف بالشهيد الثاني (ت... هـ)، قم:

نشر مرتضوي، الطبعة الثالثة القديمة.

١٦١ . كشف الغمّة في معرفة الأئمّة، عليّ بن عيسى الإربليّ (ت ٦٨٧ هـ)، تصحيح: السيّد هاشم الرسوليّ المحلّاتيّ، بيروت: دارالكتاب الإسلاميّ، الطبعة الأولى، ١٤٠١ هـ.

١٦٢ . كفاية الأثر في النصّ على الأئمّة الاثني عشر، أبو القاسم عليّ بن محمّد بن عليّ الخزّاز القمّيّ (ق ٤ هـ)، تحقيق: السيّد عبداللطيف الحسيني الكوه كسري، قم: نشر بيدار - الطبعة الأولى، ١٤٠١ هـ.

١٦٣ . كفاية الطالب في مناقب عليّ بن أبي طالب عليه السلام، أبو عبدالله محمّد بن يوسف بن محمّد الكنجي الشافعيّ (ت ٦٥٨ هـ)، تحقيق: محمّد هادي الأميني، طهران: دار إحياء تراث أهل البيت عليهم السلام، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ هـ.

١٦٤ . كمال الدين وتمام النعمة، أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّيّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: عليّ أكبر الغفّاري، قم: مؤسّسة النشر الإسلاميّ، الطبعة الأولى، ١٤٠٥ هـ.

١٦٥ . كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، علاء الدين عليّ المتقي بن حسام الدين الهندي (ت ٩٧٥ هـ)، تصحيح: صفوة السقا، بيروت: مكتبة التراث الإسلاميّ، الطبعة الأولى، ١٣٩٧ هـ.

١٦٦ . كنز الفوائد، أبو الفتح الشيخ محمّد بن عليّ بن عثمان الكراچكي الطرابلسي (ت ٤٤٩ هـ)، إعداد: عبدالله نعمة، قم: دار الذخائر، الطبعة الأولى، ١٤١٠ هـ.

١٦٧ . لسان العرب، أبو الفضل جمال الدين محمّد بن مكرم بن منظور المصري (ت ٧١١ هـ)، بيروت: دار صادر، الطبعة الأولى، ١٤١٠ هـ.

١٦٨ . لغت نامه، عليّ أكبر دهخدا، طهران: دانشگاه طهران.

١٦٩ . مئة منقبة من مناقب أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب والأئمّة من ولده عليهم السلام، أبو الحسن محمّد بن أحمد بن عليّ بن الحسن القمّيّ المعروف بابن شاذان (ق ٥ هـ)، تحقيق: نبيل رضا علوان، طهران: مكتبة الصدر.

- ١٧٠ . مثير الأحزان ومثير سبل الأشجان، أبو إبراهيم محمد بن جعفر الحلبي المعروف بابن نما (ت ٦٤٥ هـ)، تحقيق: مؤسسة الإمام المهدي (عج)، قم: مؤسسة الإمام المهدي (عج).
- ١٧١ . المجازات النبوية، أبو الحسن الشريف الرضي محمد بن الحسين بن موسى الموسوي (ت ٤٠٦ هـ)، تحقيق: طه محمد الزيني، قم: مكتبة بصيرتي.
- ١٧٢ . مجمع الأمثال، أحمد بن محمد الميداني (ت ٥١٨ هـ)، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، مصر: مطبعة السعادة، الطبعة الأولى، ١٣٧٩ هـ.
- ١٧٣ . مجمع البحرين، فخر الدين الطريحي (ت ١٠٨٥ هـ)، تحقيق: السيد أحمد الحسيني، طهران: مكتبة نشر الثقافة الإسلامية، الطبعة الثانية، ١٤٠٨ هـ.
- ١٧٤ . مجمع البيان في تفسير القرآن، أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسي (ت ٥٤٨ هـ)، تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي والسيد فضل الله اليزدي الطباطبائي، بيروت: دار المعرفة، الطبعة الثانية، ١٤٠٨ هـ.
- ١٧٥ . مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، نور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي (ت ٨٠٧ هـ)، تحقيق: عبدالله محمد درويش، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، ١٤١٢ هـ.
- ١٧٦ . محاسبة النفس للكفعمي، تقي الدين إبراهيم بن علي العاملي المعروف بالكفعمي (ت ٩٠٠ هـ)، قم: نشر مرتضوي، الطبعة الثالثة القديمة.
- ١٧٧ . المحاسن، أبو جعفر أحمد بن محمد بن خالد البرقي (ت ٢٨٠ هـ)، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم: المجمع العالمي لأهل البيت، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ.
- ١٧٨ . المحاسن والمساوي، إبراهيم بن محمد البيهقي (ت ٣٢٠ هـ)، بيروت: دار صادر، ١٣٩٠ هـ.
- ١٧٩ . محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء، حسين بن محمد الراغب الإصفهاني (ت ٥٠٢ هـ)، مصر: المكتبة العامرة، الطبعة الأولى، ١٣٢٦ هـ.
- ١٨٠ . المحلى، علي بن أحمد المعروف بابن حزم (ت ... هـ)، بيروت: دارالجيل.
- ١٨١ . المحيط في اللغة، أبو القاسم صاحب إسماعيل بن عباد الطالقاني (ت ٣٨٥ هـ)، تحقيق:

محمد حسن آل ياسين، بيروت: عالم الكتب.

١٨٢ . مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سليمان الحلبي (ق ٩ هـ)، قم: انتشارات الرسول المصطفى.

١٨٣ . مروج الذهب ومعادن الجوهر، أبو الحسن علي بن الحسين المسعودي (ت ٣٤٦ هـ)، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، القاهرة: مطبعة السعادة، الطبعة الرابعة، ١٣٨٤ هـ.

١٨٤ . المستدرک علی الصحیحین، أبو عبدالله محمد بن عبدالله الحاكم النيسابوري (ت ٤٠٥ هـ)، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ.

١٨٥ . مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، الميرزا حسين النوري (ت ١٣٢٠ هـ)، تحقيق: مؤسسة آل البيت ع، قم: مؤسسة آل البيت ع، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.

١٨٦ . مستطرفات السرائر (النوادر)، أبو عبدالله محمد بن أحمد بن إدريس الحلبي (ت ٥٩٨ هـ)، تحقيق: مؤسسة الإمام المهدي عج، قم: مؤسسة الإمام المهدي عج، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.

١٨٧ . مسکن الفؤاد عند فقد الأجرة والأولاد، زين الدين بن علي بن أحمد الجبعي العاملي المعروف بالشهيد الثاني (ت ٩٦٥ هـ)، تحقيق: مؤسسة آل البيت ع، قم: مؤسسة آل البيت ع، الطبعة الثالثة، ١٤١٢ هـ.

١٨٨ . مسند أبي يعلى الموصلي، أبو يعلى أحمد بن علي بن المثنى التميمي الموصلي (ت ٣٠٧ هـ)، تحقيق: إرشاد الحق الأثري، جدة: دار القبلة، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.

١٨٩ . مسند أحمد، أحمد بن محمد بن حنبل الشيباني (ت ٢٤١ هـ)، تحقيق: عبد الله محمد الدرويش، بيروت: دار الفكر، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ.

١٩٠ . مسند البزار (البحر الزخار)، أبو بكر أحمد بن عمرو العتكي البزار (ت ٢٩٢ هـ)، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله، بيروت: مؤسسة علوم القرآن، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ.

١٩١ . مسند الإمام زيد، زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب ع (ت ١٢٢ هـ)، بيروت منشورات دار مكتبة الحياة.

- ١٩٢ . مسند الشهاب، أبو عبدالله محمد بن سلامة القضاعي (ت ٤٥٤هـ)، تحقيق: حمدي عبدالمجيد السلفي، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ.
- ١٩٣ . مسند ابن الجعد، أبو الحسن علي بن الجعد بن عبيد الجوهري (ت ٢٣٠هـ)، تحقيق: عامر أحمد حيدر، بيروت: مؤسسة نادر، الطبعة الأولى، ١٤١٠هـ.
- ١٩٤ . مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، أبو الفضل علي الطبرسي (ق ٥٧هـ)، طهران: دارالكتب الإسلامية، الطبعة الأولى، ١٣٨٥هـ.
- ١٩٥ . مصباح الزائر، أبو القاسم علي بن موسى الحلبي المعروف بالسيد ابن طاووس (ت ٦٦٤هـ)، تحقيق: مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسة آل البيت، الطبعة الأولى، ١٤١٧هـ.
- ١٩٦ . مصباح الشريعة ومفتاح الحقيقة، المنسوب إلى الإمام الصادق، الشارح: حسن المصطفوي، طهران: انتشارات قلم، الطبعة الأولى، ١٣٦٣هـ. ش.
- ١٩٧ . المصباح في الأدعية والصلوات والزيارات، تقي الدين إبراهيم بن علي بن الحسن العاملي الكفعمي (ت ٩٠٠هـ)، تصحيح: الشيخ حسين الأعلمي، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، الطبعة الأولى، ١٤١٤هـ.
- ١٩٨ . مصباح المتجهّد، أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠هـ)، تحقيق: علي أصغر مرواريد، بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، الطبعة الأولى، ١٤١١هـ.
- ١٩٩ . المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، أحمد بن محمد المقرئ الفيومي (ت ٧٧٠هـ)، قم: دار الهجرة، الطبعة الثانية، ١٤١٤هـ.
- ٢٠٠ . المصباح في الأدعية والصلوات والزيارات (جنة الأمان الواقية)، تقي الدين إبراهيم بن علي العاملي المعروف بالكفعمي (ت ٩٠٠هـ)، تحقيق: حسين الأعلمي، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، الطبعة الأولى، ١٤١٤هـ.
- ٢٠١ . المصنّف، أبو بكر عبدالرزاق بن همام الصنعاني (ت ٢١١هـ)، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، بيروت: المجلس العلمي.

٢٠٢ . المصنّف في الأحاديث والآثار، أبو بكر عبدالله بن محمّد بن أبي شيبة العبسي الكوفي (ت ٢٣٥ هـ)، تحقيق: سعيد محمّد اللحام، بيروت: دار الفكر.

٢٠٣ . مطالب السؤول في مناقب آل الرسول، كمال الدين محمّد بن طلحة الشافعي (ت ٦٥٤ هـ)، نسخة مخطوطة، قم: مكتبة آية الله المرعشي.

٢٠٤ . المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية، الحافظ أحمد بن عليّ العسقلانيّ المعروف بابن حجر (ت ٨٥٢ هـ)، تحقيق: حبيب الرحمان الأعظمي، بيروت: دار المعرفة، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.

٢٠٥ . معاني الأخبار، أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: عليّ أكبر الغفاري، قم: مؤسّسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٣٦١ هـ.ش.

٢٠٦ . المعجم الأوسط، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخميّ الطبرانيّ (ت ٣٦٠ هـ)، تحقيق: طارق بن عوض الله، وعبدالحسن بن إبراهيم الحسيني، القاهرة: دار الحرمين، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ.

٢٠٧ . معجم البلدان، أبو عبدالله شهاب الدين ياقوت بن عبدالله الحمويّ الروميّ (ت ٦٢٦ هـ)، بيروت: دار إحياء التراث العربيّ، الطبعة الأولى، ١٣٩٩ هـ.

٢٠٨ . المعجم الصغير، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخميّ الطبرانيّ (ت ٣٦٠ هـ)، تحقيق: محمّد عثمان، بيروت: دار الفكر، الطبعة الثانية، ١٤٠١ هـ.

٢٠٩ . المعجم الكبير، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخميّ الطبرانيّ (ت ٣٦٠ هـ)، تحقيق: حمدي عبدالمجيد السلفي، بيروت: دار إحياء التراث العربيّ، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ هـ.

٢١٠ . معجم مقاييس اللغة، أحمد بن فارس بن زكريا الرازي القزويني (ت ٣٩٥ هـ)، تحقيق: عبد السلام محمّد هارون، قم: مكتبة الإعلام الإسلامي، ١٤٠٤ هـ.

٢١١ . المعجم الوسيط، جماعة من المؤلّفين، القاهرة: المجمع العلمي العربيّ.

٢١٢ . معدن الجواهر ورياضة الخواطر، أبو الفتح محمّد بن عليّ الكراجكي (ت ٤٤٩ هـ)، تحقيق:

- السيد أحمد الحسيني، طهران: المكتبة المرتضوية، الطبعة الثانية، ١٣٩٤ هـ.
٢١٣. مفردات ألفاظ القرآن، أبو القاسم الحسين بن محمد الراغب الإصفهاني (ت ٥٠٢ هـ)، تحقيق: صفوان عدنان داوودي، دمشق: دار القلم، الطبعة الأولى، ١٤١٢ هـ.
٢١٤. مقاتل الطالبين، أبو الفرج علي بن الحسين بن محمد الإصبهاني (ت ٣٥٦ هـ)، تحقيق: السيد أحمد صقر، قم: منشورات الشريف الرضي، الطبعة الأولى، ١٤٠٥ هـ.
٢١٥. مقتل الحسينؑ، أبو مخنف لوط بن يحيى الأزدي الكوفي (ت ١٥٧ هـ)، قم: المطبعة العلمية، الطبعة الثانية، ١٣٦٤ هـ. ش.
٢١٦. مقتل الحسينؑ، موفق بن أحمد المكي الخوارزمي (ت ٥٦٨ هـ)، تحقيق: محمد السماوي، قم: مكتبة المفيد.
٢١٧. مكارم الأخلاق، أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسي (ت ٥٤٨ هـ)، تحقيق: علاء آل جعفر، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.
٢١٨. الملاحم والفتن، أبو القاسم علي بن موسى الحلبي المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ)، بيروت: مؤسسة الأعلمي، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.
٢١٩. الملهوف على قتلى الطفوف، أبو القاسم علي بن موسى بن طاووس الحسيني الحلبي (ت ٦٦٤ هـ)، تحقيق: فارس تبريزيان، طهران: دار الأسوة، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.
٢٢٠. مناقب آل أبي طالب = مناقب ابن شهر آشوب، أبو جعفر رشيد الدين محمد بن علي بن شهر آشوب المازندراني (ت ٥٨٨ هـ)، قم: المطبعة العلمية.
٢٢١. مناقب الإمام أمير المؤمنينؑ، محمد بن سليمان الكوفي القاضي (ت ٣٠٠ هـ)، تحقيق: محمد باقر محمودي، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية - قم، الطبعة الأولى، ١٤١٢ هـ.
٢٢٢. المناقب لابن المغازلي، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد الواسطي الشافعي المعروف بابن المغازلي (ت ٤٨٣ هـ)، إعداد: محمد باقر البهودي، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الثانية، ١٤٠٢ هـ.
٢٢٣. منية المرید في آداب المفید والمستفيد، زين الدين بن علي الجبعي العاملي المعروف

- بالشهيد الثاني (ت ٩٦٥ هـ)، تحقيق: رضا المختاري، قم: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ.
٢٢٢. موسوعة الإمام عليؑ في الكتاب والسنة والتاريخ، محمد الرّيشهري وآخرون، قم وبيروت: دار الحديث، الطبعة الأولى، ١٤٢٢ هـ.
٢٢٥. موسوعة العقائد الإسلامية في الكتاب والسنة، محمد الرّيشهري وآخرون، قم: دار الحديث، الطبعة الأولى، ١٤٢٥ هـ.
٢٢٦. موسوعة ميزان الحكمة، ج ١، محمد الرّيشهري وآخرون، قم: دار الحديث، الطبعة الأولى، ١٤٢٥ هـ.
٢٢٧. الموضوعات لابن الجوزي، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن الجوزي القرشي (ت ٥٩٧ هـ)، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان بيروت: دار الفكر، الطبعة الثانية، ١٤٠٣ هـ.
٢٢٨. المؤمن، الحسين بن سعيد الكوفي الأهوازي (من أصحاب الأئمةؑ)، تحقيق: مدرسة الإمام المهدي عج، قم: مدرسة الإمام المهدي عج، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ هـ.
٢٢٩. مهج الدعوات و منهج العبادات، أبو القاسم علي بن موسى الحلّي المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ)، قم: دارالذخائر، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ.
٢٣٠. نثر الدرّ، منصور بن حسين أبي (ت ٤٢١ هـ)، تحقيق: محمد علي قرنة، مصر: مركز تحقيق التراث، الطبعة الأولى، ١٩٨١ م.
٢٣١. نزهة الناظر وتنبية الخواطر، أبو عبد الله الحسين بن محمد الحلواني (ق ٥ هـ)، تحقيق: مؤسسة الإمام المهدي عج، قم: مؤسسة الإمام المهدي عج، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.
٢٣٢. نسب قريش، مصعب بن عبد الله الزبيري (ت ٢٣٦ هـ)، تحقيق: بروفنسال، القاهرة: دارالمعارف.
٢٣٣. نصيحة الملوك، المنسوب لأبي الحسن المواردي، تحقيق ودراسة: فؤاد عبد المنعم أحمد، الإسكندرية: مؤسسة شباب الجامعة.
٢٣٤. نظم درر السمطين، محمد بن يوسف الزرندي (ت ٧٥٠ هـ)، إصفهان: مكتبة الإمام أمير

المؤمنين ﷺ، ١٣٧٧ هـ.

٢٣٥. نوادر الأصول في معرفة أحاديث الرسول، أبو عبدالله محمد بن علي بن سورة الترمذي (ت ٣٢٠ هـ)، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ.

٢٣٦. نوادر الراوندي، فضل الله بن علي الحسيني الراوندي (ت ٥٧٣ هـ)، النجف الأشرف: المطبعة الحيدرية، الطبعة الأولى، ١٣٧٠ هـ. ش.

٢٣٧. نور الأبصار في مناقب آل بيت النبي المختار ﷺ، مؤمن بن حسن مؤمن الشبلنجي (ت ١٢٩٨ هـ)، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٣٩٨ هـ.

٢٣٨. النهاية في غريب الحديث والأثر، أبو السعادات مبارك بن مبارك الجزري المعروف بابن الأثير (ت ٦٠٦ هـ)، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي، قم: مؤسسة إسماعيليان، الطبعة الرابعة، ١٣٦٧ هـ. ش.

٢٣٩. نهج البلاغة، ما اختاره أبو الحسن الشريف الرضي محمد بن الحسين بن موسى الموسوي من كلام الإمام أمير المؤمنين ﷺ (ت ٤٠٦ هـ)، تحقيق: السيد كاظم المحمدي ومحمد الدشتي، قم: انتشارات الإمام علي ﷺ، الطبعة الثانية، ١٣٦٩ هـ.

٢٤٠. الوضع في الحديث، عمر بن حسن عثمان فلاته، دمشق: مكتبة الغزالي، بيروت: مؤسسة مناهل العرفان، ١٤٠١ هـ.

٢٤١. وقعة صفين، نصر بن مزاحم المنقري (ت ٢١٢ هـ)، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مكتبة آية الله المرعشي، الطبعة الثانية، ١٣٨٢ هـ.

٢٤٢. الهداية الكبرى، أبو عبد الله الحسين بن حمدان الخصيبي (ت ٣٣٤ هـ)، بيروت: مؤسسة البلاغ، ١٤٠٦ هـ.

٢٤٣. ينابيع المودة لذوي القربى، سليمان بن إبراهيم القندوزي الحنفي (ت ١٢٩٤ هـ)، تحقيق: علي جمال أشرف الحسيني، طهران: دار الأسوة، الطبعة الأولى، ١٤١٦ هـ.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

# فهرست تفصیلی

فصل یازدهم: صلوات فرستادن بر پیامبر .....	۷
۱ / ۱۱ تشویق به صلوات فرستادن بر پیامبر، هر گاه که یاد می‌شود .....	۷
۲ / ۱۱ آداب صلوات فرستادن بر پیامبر .....	۹
فصل دوازدهم: خانه خدا .....	۱۱
۱ / ۱۲ میهمان خدا .....	۱۱
۲ / ۱۲ دعای ورود به مسجد و خروج از آن .....	۱۱
۳ / ۱۲ برکت‌های پیوسته به مسجد رفتن .....	۱۳
۴ / ۱۲ فضیلت نماز گزاردن در مسجد پیامبر .....	۱۳
۵ / ۱۲ یادکرد امام باقر از جدش امام حسین در مسجدالحرام .....	۱۵
۶ / ۱۲ استلام حجرالاسود .....	۱۵
فصل سیزدهم: کسب حلال .....	۱۷
۱ / ۱۳ تشویق به کسب حلال .....	۱۷
۲ / ۱۳ تشویق به تجارت .....	۱۷
۳ / ۱۳ برکت تجارت .....	۱۹
۴ / ۱۳ چانه زدن در خرید .....	۱۹
۵ / ۱۳ بهترین مال .....	۲۱
فصل چهاردهم: انفاق .....	۲۳
۱ / ۱۴ ترغیب به انفاق .....	۲۳
۲ / ۱۴ مالت را بخور، بیش از آن که تو را بخورد .....	۲۳

۲۵	..... فرجام بُخل در طاعت خدا	۳ / ۱۴
۲۵	..... سزاوارترین مردم به انفاق	۴ / ۱۴

### باب پنجم: حکمت‌های اخلاقی و عملی

۲۷	..... فصل یکم: اخلاق نیکو	
۲۷	..... خوش‌خویی	۱ / ۱
۲۹	..... راستی	۲ / ۱
۲۹	..... امانتداری	۳ / ۱
۳۱	..... آزادگی	۴ / ۱
۳۳	..... بردباری	۵ / ۱
۳۵	..... مدارا	۶ / ۱
۳۵	..... گذشت	۷ / ۱
۳۷	..... بخشش	۸ / ۱
۴۱	..... سخاوت	۹ / ۱
۴۱	..... وفاداری	۱۰ / ۱
۴۳	..... سکوت	۱۱ / ۱
۴۳	..... صبر	۱۲ / ۱
۴۳	..... شجاعت	۱۳ / ۱
۴۳	..... شکرگزاری	۱۴ / ۱
۴۵	..... رضایت به قسمت	۱۵ / ۱
۴۷	..... قناعت	۱۶ / ۱
۴۷	..... عزت	۱۷ / ۱
۵۱	..... خویشنداری در عیبجویی از مردم	۱۸ / ۱
۵۳	..... توانگری جان	۱۹ / ۱
۵۳	..... بلند همتی	۲۰ / ۱
۵۵	..... بیم از خدا	۲۱ / ۱

۵۵	.....	پرهیزگاری	۲۲ / ۱
۵۷	.....	توکل بر خدا	۲۳ / ۱
۵۹	.....	پارساترین مردم	۲۴ / ۱
۶۱	.....	<b>فصل دوم: فضایل اخلاقی پیامبر</b>	
۷۱	.....	<b>فصل سوم: فضایل اخلاقی امام حسین</b>	
۷۱	.....	غذا خوردن با بینوایان	۱ / ۳
۷۳	.....	آزاد کردن کنیز در برابر قرائت قرآن	۲ / ۳
۷۵	.....	آزاد کردن کنیز در برابر یک دسته گل	۳ / ۳
۷۷	.....	آزاد کردن چوپان و هدیه کردن گله	۴ / ۳
۷۷	.....	آزاد کردن غلام و هدیه دادن بوستان	۵ / ۳
۸۱	.....	صدقه دادن زمین، پیش از تصرف آن	۶ / ۳
۸۱	.....	پرداخت بدهی آسامه پیش از مرگش	۷ / ۳
۸۱	.....	شجاعت و کرامت	۸ / ۳
۸۳	.....	جبران احسان برادران	۹ / ۳
۸۵	.....	مهربانی در برابر ناسزاگویی	۱۰ / ۳
۸۷	.....	نیکی به اندازه معرفت	۱۱ / ۳
۹۵	.....	کوشش برای هدایت دشمن	۱۲ / ۳
۹۹	.....	<b>فصل چهارم: اعمال نیکو</b>	
۹۹	.....	برآوردن حاجت‌ها	۱ / ۴
۱۰۱	.....	شادمان کردن برادران	۲ / ۴
۱۰۱	.....	پیوند با خویشان	۳ / ۴
۱۰۳	.....	رعایت حق همسر	۴ / ۴
۱۰۵	.....	همسایه‌داری خوب	۵ / ۴
۱۰۷	.....	بزرگداشت بزرگان	۶ / ۴
۱۰۷	.....	نیکوکاری	۷ / ۴
۱۰۹	.....	گریستن بر مصیبت‌های اهل بیت	۸ / ۴

۱۱۱	..... گریستن بر مصیبت‌های امام حسین	۹ / ۴
۱۱۱	..... سرمشق گرفتن از امام حسین	۱۰ / ۴
۱۱۳	..... میانروی در طلب روزی	۱۱ / ۴
۱۱۵	..... إطعام کردن	۱۲ / ۴
۱۱۷	..... استرجاع در مصیبت	۱۳ / ۴
۱۱۷	..... دعا کردن برای عطسه کننده	۱۴ / ۴
۱۱۹	..... <b>فصل پنجم: آداب همنشینی و معاشرت</b>	
۱۱۹	..... حُسن معاشرت	۱ / ۵
۱۱۹	..... دوستی با مردم	۲ / ۵
۱۲۱	..... پیوند با مردم	۳ / ۵
۱۲۳	..... شناخت مردم	۴ / ۵
۱۲۷	..... شناخت دوستان	۵ / ۵
۱۲۷	..... دیدار برادران	۶ / ۵
۱۲۹	..... آن که سزاوار همنشینی است	۷ / ۵
۱۲۹	..... آن که سزاوار همنشینی نیست	۸ / ۵
۱۳۱	..... جلب رضایت مردم با نارضایی آفریدگار	۹ / ۵
۱۳۳	..... برحذر داشتن از آنچه موجب عذرخواهی می‌شود	۱۰ / ۵
۱۳۳	..... پذیرش عذر	۱۱ / ۵
۱۳۳	..... عذر بدتر از گناه	۱۲ / ۵
۱۳۳	..... شریکان هدیه	۱۳ / ۵
۱۳۵	..... هزینه حفظ آبرو	۱۴ / ۵
۱۳۵	..... برکت مشورت	۱۵ / ۵
۱۳۷	..... درخواست خیر از خداوند	۱۶ / ۵
۱۳۹	..... ادب سخن گفتن	۱۷ / ۵
۱۴۱	..... آداب تسلیت و تهنیت	۱۸ / ۵
۱۴۱	..... ادب پاسخ دادن به دعوت	۱۹ / ۵

۱۴۲	ادب روبه‌رو شدن با دانا و کم‌خرد	۲۰ / ۵
۱۴۲	ادب نقل حدیث	۲۱ / ۵
۱۴۲	ادب معاشرت با فرمان‌روایان	۲۲ / ۵
۱۴۵	ادب درخواست	۲۳ / ۵
۱۴۵	ادب برآوردن حاجت مؤمن	۲۴ / ۵
۱۴۷	ادب نیکوکاری	۲۵ / ۵
۱۴۹	توضیح	
۱۴۹	آداب عید غدیر	۲۶ / ۵
۱۵۱	آداب خوردن و آشامیدن	۲۷ / ۵
۱۵۵	فصل ششم: سلام کردن و آداب آن	
۱۵۵	پیشی جستن در گفتن سلام	۱ / ۶
۱۵۵	سلام کردن قبل از سخن گفتن	۲ / ۶
۱۵۵	سلام کردن بر گناهکار	۳ / ۶
۱۵۷	سلام رساندن	۴ / ۶
۱۵۷	بُخل در سلام کردن	۵ / ۶
۱۵۹	فصل هفتم: اخلاق زشت	
۱۵۹	تکبر	۱ / ۷
۱۶۱	دروغگویی	۲ / ۷
۱۶۱	غیبت	۳ / ۷
۱۶۱	بخل	۴ / ۷
۱۶۲	فرومایگی	۵ / ۷
۱۶۲	عجله	۶ / ۷
۱۶۵	نابردباری	۷ / ۷
۱۶۵	سخن‌چینی	۸ / ۷
۱۶۵	فقر جان	۹ / ۷
۱۶۷	بیم از فقر و بی‌جویی فخر	۱۰ / ۷



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

**فصل هشتم: کارهای زشت** ..... ۱۶۹

..... ۱۶۹	ستم کردن به ناتوان	۱ / ۸
..... ۱۶۹	دل‌پستگی به ستمکار	۲ / ۸
..... ۱۷۱	نافرمانی پدر و مادر	۳ / ۸
..... ۱۷۱	فرمان‌برداری از آفریده، با نافرمانی از آفریدگار	۴ / ۸
..... ۱۷۷	غُلُو (تندروی)	۵ / ۸
..... ۱۷۷	سوگند خوردن فراوان	۶ / ۸
..... ۱۷۹	ستیزه جویی	۷ / ۸
..... ۱۷۹	رد کردن درخواست کننده	۸ / ۸
..... ۱۸۱	شطرنج بازی	۹ / ۸

**فصل نهم: شناخت دنیا و پرهیز دادن از آن** ..... ۱۸۳

..... ۱۸۳	دنیا، دست به دست می‌شود	۱ / ۹
..... ۱۸۳	آن که دنیا برایش فراهم است	۲ / ۹
..... ۱۸۵	پستی دنیا در نزد خدا	۳ / ۹
..... ۱۸۵	داستان امیرمؤمنان و دنیا	۴ / ۹
..... ۱۸۹	پرهیز دادن از دنیا	۵ / ۹
..... ۱۸۹	دنیا، زندان مؤمن	۶ / ۹
..... ۱۹۱	زیان‌های دنیا دوستی	۷ / ۹
..... ۱۹۱	غفلت دنیا پرستان	۸ / ۹
..... ۱۹۱	مردم، بنده دنیايند	۹ / ۹

**فصل دهم: رهنمودهای بهداشتی** ..... ۱۹۳

..... ۱۹۳	پیشگیری از بیماری‌ها	۱ / ۱۰
..... ۱۹۵	آنچه ذهن را تقویت می‌کند	۲ / ۱۰
..... ۱۹۵	آنچه برای تبار، مفید است	۳ / ۱۰
..... ۱۹۵	کناره‌گیری از جذامی	۴ / ۱۰
..... ۱۹۷	گوناگون	۵ / ۱۰

### باب ششم: حکمت‌های جامع

۲۰۱	..... فصل یکم: حکمت‌های جامع قدسی
۲۰۹	..... فصل دوم: حکمت‌های جامع نبوی
۲۲۳	..... فصل سوم: حکمت‌های جامع علوی
۲۲۷	..... فصل چهارم: حکمت‌های جامع حسینی

### باب هفتم: حکمت‌های گوناگون

۲۳۳	..... ۱ / ۷ عَرَضه شدن اعمال بر خدا
۲۳۳	..... ۲ / ۷ عمل، به نیت است
۲۳۵	..... ۳ / ۷ چاره گناه
۲۳۵	..... ۴ / ۷ آثار گناهان
۲۳۷	..... ۵ / ۷ سخت‌ترین کیفر
۲۳۷	..... ۶ / ۷ کیفر موخدان مرتکب گناه کبیره
۲۳۷	..... ۷ / ۷ تأثیر مصیبت و بیماری در پاک شدن گناهان
۲۴۱	..... ۸ / ۷ بزرگ‌ترین مصیبت
۲۴۱	..... ۹ / ۷ سخن امام در کنار قبر برادر
۲۴۳	..... ۱۰ / ۷ مصیبت دیده آن است که از پاداش، محروم ماند
۲۴۷	..... ۱۱ / ۷ ثواب زیارت قبور اهل بیت
۲۴۹	..... ۱۲ / ۷ غنیمت شمردن عمر
۲۴۹	..... ۱۳ / ۷ عذر خواهی خدا از فقیران
۲۴۹	..... ۱۴ / ۷ ذکر بیمناک
۲۵۱	..... ۱۵ / ۷ استدراج
۲۵۱	..... ۱۶ / ۷ سعادت‌مند حقیقی
۲۶۱	..... ۱۷ / ۷ ترک کنندگان بهترین خوشبختی
۲۶۱	..... الف - هرثمه بن ابی مسلم

۲۶۳	ب - ضحاک بن عبد الله مشرقی	
۲۶۵	ج - عبید الله بن حُرّ جُعیفی	
۲۷۱	برکت بامدادان	۱۸ / ۷
۲۷۳	برکت فرزند	۱۹ / ۷
۲۷۵	پرورش دام	۲۰ / ۷
۲۷۵	غرور فرزندان آدم	۲۱ / ۷
۲۷۷	تصوّر واقعی مرگ	۲۲ / ۷
۲۷۷	بیعت انصار	۲۳ / ۷
۲۷۹	تجربه آموزی	۲۴ / ۷
۲۷۹	پاسخ پرسش‌های پادشاه روم	۲۵ / ۷
۲۸۱	پاسخ عمرو بن عاص	۲۶ / ۷
۲۸۳	پاسخ پرسش‌های مرد شامی	۲۷ / ۷
۲۸۳	حرمت حرم	۲۸ / ۷
۲۸۷	پندگویی پندناپذیر	۲۹ / ۷
۲۸۷	بدترین خصلت فرمان‌روایان	۳۰ / ۷
۲۸۹	پیمان فضل‌ها	۳۱ / ۷
۲۹۳	بهترین امان	۳۲ / ۷
۲۹۵	نقش انگشتر امام حسین	۳۳ / ۷
۲۹۷	خضاب کردن امام حسین	۳۴ / ۷
۲۹۹	نیم خورده گربه	۳۵ / ۷
۲۹۹	سهم نوزاد	۳۶ / ۷
۳۰۱	آزاد کردن اسیر	۳۷ / ۷
۳۰۱	شوربای پیامبران	۳۸ / ۷
۳۰۱	سبزی الیاس و یوشع	۳۹ / ۷
۳۰۳	لباس خواری	۴۰ / ۷
۳۰۵	پیامبران عرب‌زبان	۴۱ / ۷

۳۰۵	..... فضیلت شهدای خاندان امام حسن	۴۲ / ۷
۳۰۷	..... حد، شفاعت بردار نیست	۴۳ / ۷
۳۰۹	..... قضاوت امیر مؤمنان	۴۴ / ۷
۳۰۹	..... به ارث بردن پیراهن هارون بن عمران	۴۵ / ۷
۳۱۱	..... لباس شهرت	۴۶ / ۷
۳۱۱	..... آب هم ساکنانی دارد	۴۷ / ۷

### باب هشتم: حکمت‌های منظوم

۳۱۵	..... پژوهشی درباره اشعار امام حسین و دیوان منسوب به ایشان	
۳۱۹	..... منافات نداشتن سرودن شعر با مقام امامت	
۳۲۱	..... یک. منابع تاریخی، ادبی و حدیثی اشعار امام حسین	
۳۲۹	..... دو. دیوان‌های مستقل	
۳۳۱	..... سه. اشعار امام حسین در این کتاب	
۳۳۱	..... چهار. ارزیابی اشعار از جهت انتساب و صدور	
۳۳۵	..... پنج. محتوای اشعار منسوب به امام	
۳۳۵	..... الف - توحید و خداشناسی	
۳۳۵	..... ب - آخرت و زندگی پس از مرگ	
۳۳۵	..... ج - مناجات	
۳۳۷	..... د - توجه به مکارم اخلاقی	
۳۳۷	..... ه - مدایح	
۳۳۷	..... و - نکوهش دشمنان	
۳۳۷	..... ز - رجز	
۳۳۷	..... ح - گوناگون	
۳۳۹	..... در فضیلت خاندان خود	۱ / ۸
۳۳۹	..... در عبرت گرفتن از گورها	۲ / ۸
۳۴۱	..... درباره سکینه و زیاب	۳ / ۸

۳۴۳	در سوگ برادرش امام حسن به گاه دفن وی	۴ / ۸
۳۴۳	در فضیلت‌های پدرش امیر مؤمنان	۵ / ۸
۳۴۵	در روز عاشورا، هنگامی که به جناح چپ دشمن، حمله کرد	۶ / ۸
۳۴۵	در بخشش	۷ / ۸
۳۴۵	در رثای امام حسن	۸ / ۸
۳۴۷	در رثای حُر	۹ / ۸
۳۴۷	در سوگ برادرش عباس، در روز عاشورا	۱۰ / ۸
۳۴۷	دربارهٔ افتخارات خویش، در روز عاشورا	۱۱ / ۸
۳۴۹	در فضیلت شهادت	۱۲ / ۸
۳۴۹	در نکوهش آزمندی	۱۳ / ۸
۳۵۱	در ناپایدار بودن دنیا	۱۴ / ۸
۳۵۱	در نکوهش درخواست کردن از غیر خدا	۱۵ / ۸
۳۵۱	در بی‌نیازی جُستن از مردم به کمک خداوند	۱۶ / ۸
۳۵۳	در فضیلت خانواده‌اش	۱۷ / ۸
۳۵۳	در موعظه	۱۸ / ۸
۳۵۵	دربارهٔ برگزیدن مرگ بر زندگی ذلیلانه	۱۹ / ۸
۳۵۵	در ضررهای بسیاری اموال	۲۰ / ۸
۳۵۵	در شب عاشورا	۲۱ / ۸
۳۵۷	در مصیبت‌های پی در پی وارد شده بر ایشان	۲۲ / ۸
۳۵۹	در فضیلت خاندانش و شایسته‌تر بودنش برای خلافت	۲۳ / ۸
۳۵۹	در درازی آرزوها	۲۴ / ۸
۳۶۱	در وداع با دخترش سکینه، در حالی که او را به سینه‌اش چسبانده بود	۲۵ / ۸
۳۶۱	در بیان فضایل خود و پلشتی‌های دشمنان، در روز عاشورا	۲۶ / ۸
۳۶۵	اندرز	۲۷ / ۸
۳۶۹	در عبرت گرفتن از مرگ	۲۸ / ۸
۳۶۹	در نکوهش یزید	۲۹ / ۸

۳۶۹	در بیان فضایل خودش	۳۰ / ۸
۳۷۱	در بیان غربت خویش	۳۱ / ۸
۳۷۳	در مناجات با ربُّ الأرباب	۳۲ / ۸
۳۷۵	در جواب بادیه‌نشین	۳۳ / ۸
۳۸۱	در عذرخواهی از نیازمند	۳۴ / ۸

### باب نهم: تمثّل جُستن امام به اشعار شاعران

۳۸۵	تمثّل به شعر مرد آوسی در پاسخ حُر	۱ / ۹
۳۸۷	تمثّل به شعر فروه در پایان خطبهٔ روز عاشورا	۲ / ۹
۳۸۷	تمثّل به شعر ابن مفرّغ برای خارج شدن از مدینه	۳ / ۹
۳۸۹	تمثّل به شعر ضرار بن خطّاب فهري در روز عاشورا	۴ / ۹
۳۹۱	تمثّل به سخن زُمیل بن أبیر قزازی	۵ / ۹

### باب دهم: دیوان منسوب به امام حسین

۳۹۳	قافیه «الف»	۱ / ۱۰
۳۹۵	قافیه «ب»	۲ / ۱۰
۳۹۷	قافیه «ت»	۳ / ۱۰
۳۹۷	قافیه «ث»	۴ / ۱۰
۳۹۹	قافیه «ج»	۵ / ۱۰
۳۹۹	قافیه «ح»	۶ / ۱۰
۳۹۹	قافیه «خ»	۷ / ۱۰
۴۰۱	قافیه «د»	۸ / ۱۰
۴۰۱	قافیه «ذ»	۹ / ۱۰
۴۰۳	قافیه «ر»	۱۰ / ۱۰
۴۰۳	قافیه «ز»	۱۱ / ۱۰
۴۰۵	قافیه «س»	۱۲ / ۱۰

۲۰۵	.....	قافیه «ش»	۱۳ / ۱۰
۲۰۷	.....	قافیه «ص»	۱۴ / ۱۰
۲۰۷	.....	قافیه «ض»	۱۵ / ۱۰
۲۰۹	.....	قافیه «ط»	۱۶ / ۱۰
۲۰۹	.....	قافیه «ظ»	۱۷ / ۱۰
۲۱۱	.....	قافیه «ع»	۱۸ / ۱۰
۲۱۱	.....	قافیه «غ»	۱۹ / ۱۰
۲۱۳	.....	قافیه «ف»	۲۰ / ۱۰
۲۱۳	.....	قافیه «ق»	۲۱ / ۱۰
۲۱۳	.....	قافیه «ک»	۲۲ / ۱۰
۲۱۵	.....	قافیه «ل»	۲۳ / ۱۰
۲۱۷	.....	قافیه «م»	۲۴ / ۱۰
۲۱۷	.....	قافیه «ن»	۲۵ / ۱۰
۲۱۹	.....	قافیه «و»	۲۶ / ۱۰
۲۱۹	.....	قافیه «ه»	۲۷ / ۱۰
۲۱۹	.....	قافیه «ی»	۲۸ / ۱۰

### فهرست‌ها

۲۲۵	.....	فهرست آیات
۲۳۳	.....	فهرست اعلام
۲۴۳	.....	فهرست گروه‌ها
۲۴۷	.....	فهرس ادیان، فرقه‌ها و مذاهب
۲۴۸	.....	فهرست شهرها و مکان‌ها
۲۵۰	.....	فهرست شعرها
۲۵۵	.....	فهرست زمان‌ها و روزها
۲۵۶	.....	فهرست منابع و مآخذ
۲۸۱	.....	فهرست تفصیلی